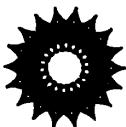


مایخ و میشانیلیام

نیزه مخدوشزاده

مرکوزنزنگنر



تاریخ و تمدن ایلام

یوسف مجیدزاده

تاریخ و تمدن ایلام



01BF000000000787

کتابخانه و مرکز اسناد صنایع دستی

_____ مرکز نشردانشگاهی، تهران _____

تاریخ
۱۵

مرکز نشر دانشگاهی
۶۰۳



تاریخ و تمدن ایلام
تألیف دکتر یوسف مجیدزاده
ویراسته رضا فرخ فال
مرکز نشر دانشگاهی، تهران
چاپ اول ۱۳۷۰
تعداد ۲۵۰۰

طراح و صفحه آرای: لیلا دانشور
ناظر چاپ: محمد تقی اعbari
مروف‌جینی: لابنیترون مرکز نشر دانشگاهی
لیتوگرافی: کوهنگ
چاپ: کارون
اربیال

حق چاپ برای مرکز نشر دانشگاهی محفوظ است

مجیدزاده، یوسف
تاریخ و تمدن ایلام
ص.ع. به انگلیسی
Yousef Majidzadch. Elam: history and civilization
کتابنامه: ص.
۱. ایران-تاریخ- عیلامیان الف. مرکز نشر دانشگاهی. ب. عنوان.
۹۶۵/۰۱۲۲ DS ۱۸۲

۷۸۷

فهرست

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۷۵	آرامگاه دسته جمعی	۱	مقدمه
۷۵	بنای معبد آرامگاه	۵	فصل ۱ تاریخ سیاسی ایلام
۷۶	پیکر سازی	۵	پادشاهان ایلامی اواز
۷۷	نقوش بر جسته	۹	پادشاهان ایلامی سیماش
۷۷	نقوش بر جسته قالبی	۹	سلسله نمایندگان بزرگ در ایلام دوران «سوکل مخ» ها
۷۷	هنر ایلام میانی: دوران امپراتوری	۱۲	(۱۵۰۰-۱۸۰۰ قم)
۷۷	معماری	۱۸	دوران ایلام میانی (۱۱۰۰-۱۴۵۰ قم)
۸۱	کاشی سازی	۲۲	شوتروک- نهونته و کوتیر- نهونته
۸۳	اشیای ساخته شده از بدل چینی	۲۵	شیلهک- این- شوشینک
۸۴	اشیاه مفرغی	۲۷	هو تلو توش- این- شوشینک
۸۵	پیکرهای ساخته شده از طلا و طلای سفید	۲۸	دوران ایلام قدیم (۵۰۰-۷۴۲ قم)
۸۵	نقوش بر جسته مفرغی	۳۹	جدولها
۸۶	نقوش بر جسته سنگی		
۸۸	آجرهای قالبی تزیینی	۵۰	فصل ۲ مذهب ایلام
۸۸	پیکرهای سنگی	۵۰	دوران ایلام قدیم (دوره انسی ها و سوکل مخ ها)
۸۹	پیکرهای ساخته شده از گل	۵۶	دوران ایلام میانی و جدید
۸۹	سردیس‌های تدفینی		
۹۰	دوران ایلام جدید	۶۴	فصل ۳ هنر ایلام
۹۰	پیکرهای سنگی	۶۷	هنر ایلام در دوران باستان (دوران انسی ها)
۹۰	اشیای فلزی	۶۷	پیکر سازی
۹۱	ظروف بدل چینی	۶۸	ظرف تزیینی از قیر طبیعی
۹۱	کاشی سازی	۶۹	نقوش بر جسته
۹۲	سردیس‌های تدفینی	۷۰	مهرهای استوانه ای
۹۲	نقوش بر جسته	۷۱	هنر ایلام در عصر سوکل مخ ها
۹۴	نقوش بر جسته صخره ای	۷۱	پیکر سازی
۹۴		۷۲	نقوش بر جسته قالبی
۱۰۱	فصل ۴ غروب تمدن ایلام	۷۳	نقوش بر جسته
۱۰۴	پیوستها	۷۴	مهرهای استوانه ای
۱۰۴	کتابنامه	۷۴	اشیای فلزی متفرقه
۱۰۹	تصویرها	۷۵	هنر ایلام میانی: دوران قدیم
۲۰۱	فهرست راهنمای	۷۵	آرامگاه شاهی تحقیق- آهز

فهرست تصاویر

- تصویر ۱۷. بخشی از یک ظرف منقوش، اوایل هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۴۹ سانتیمتر، عرض ۷۲ سانتیمتر، قیر طبیعی
- تصویر ۱۸. بخشی از نقش بر جسته و قفقی بوزور-این-شوینک، حدود ۲۲۵ قم، لوور، بلندی ۵۵ سانتیمتر، عرض ۳۹ سانتیمتر، سنگ آهک
- تصویر ۱۹. اسب وحشی، حدود ۲۵۰ قم، لوور، بلندی ۲۳ سانتیمتر، طول ۶۵ سانتیمتر، صدف
- تصویر ۲۰. اثر مهر استوانه‌ای، حدود ۲۵۰۰ قم، لوور، بلندی ۲۹۱ سانتیمتر، گل رس
- تصویر ۲۱. مهر اشوب پادشاه ایلام، حدود ۲۲۰۰ قم، لوور، بلندی ۳ سانتیمتر، گل بخته
- تصویر ۲۲. بیکره کوچک بک زن، اوایل هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۴۹ سانتیمتر، عرض ۴ سانتیمتر، عاج
- تصویر ۲۳. الهای در حال نیاشن، اوایل هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۳۸۵ سانتیمتر، عرض ۱۱ سانتیمتر، گل رس
- تصویر ۲۴. خدای سوار بر ازایه، نیمه اول هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۷۶ سانتیمتر، عرض ۷۲ سانتیمتر، مفرغ
- تصویر ۲۵. خدای ایلامی از دوره سوکل مخ‌ها، قرن هیجدهم قم، لوور، بلندی ۷۵ سانتیمتر، عرض ۱۷ سانتیمتر، عرض ۵۰ سانتیمتر، مفرغ
- تصویر ۲۶. الهه ماهی از دوره سوکل مخ‌ها، قرن هیجدهم و هفدهم قم، بریتانیا، بلندی ۱۲ سانتیمتر، مفرغ
- تصویر ۲۷. مهر استوانه‌ای از دوره سوکل مخ‌ها، قرن هفدهم قم، لوور، بلندی ۴۵ سانتیمتر، قطر ۱۲ سانتیمتر، قیر طبیعی
- تصویر ۲۸. الهه مادر، اوایل هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۷۲ سانتیمتر، عرض ۲۳ سانتیمتر، گل بخته به رنگ صورتی
- تصویر ۲۹. الهه با برندگان، نیمه اول هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۱۲۰ سانتیمتر، عرض ۵۰ سانتیمتر، گل بخته
- تصویر ۳۰. مادر و کودک، اوایل هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۴۶ سانتیمتر، عرض ۴۵ سانتیمتر، گل بخته
- تصویر ۳۱. زن بر هنر، اوایل هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۶۰ سانتیمتر، عرض ۲۵ سانتیمتر، گل بخته
- تصویر ۳۲. الهه بر هنر از دوره سوکل مخ‌ها، قرن هیجدهم و هفدهم قم، لوور، بلندی ۱۷۲ سانتیمتر، طول ۱۵ سانتیمتر، گل بخته
- تصویر ۳۳. توازن‌نده نیاشنگ از دوره سوکل مخ‌ها، قرن هیجدهم و هفدهم قم، لوور، بلندی ۱۰۰ سانتیمتر، عرض ۳۲ سانتیمتر، گل بخته
- تصویر ۳۴. بهلوان بر هنر، اوایل هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۵۰ سانتیمتر، عرض ۳۲ سانتیمتر، گل بخته
- تصویر ۳۵. سردیس هومبابا، اوایل هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۵۵ سانتیمتر، عرض ۱۴ سانتیمتر، گل بخته
- تصویر ۳۶. بیکره مرد با یک بزغاله در بغل، اوایل هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۱۲ سانتیمتر، عرض ۵۰ سانتیمتر، گل بخته
- تصویر ۱. بیکره کوچک یک نیاشنگ از ایلام باستان، حدود ۲۷۰۰ قم، لوور، بلندی ۳۰ سانتیمتر، عرض ۲۲ سانتیمتر، مرمر خاکستری
- تصویر ۲. نیاشنگی که بزغاله‌ای را در بغل گرفته است، حدود ۲۵۰۰ قم، لوور، بلندی ۴۲ سانتیمتر، عرض ۱۸ سانتیمتر، مرمر
- تصویر ۳. بیکره کوچکی از بوزور-این-شوینک، حدود ۲۲۵۰ قم، لوور، بلندی ۴۵ سانتیمتر، عرض ۵ سانتیمتر، نوعی گل سفید
- تصویر ۴. بیکره نشسته‌الله نر زندی که به فرامان بوزور-این-شوینک به معبد این الله اهداد گردید، حدود ۲۲۵۰ قم، لوور، بلندی ۸۴ سانتیمتر، عرض ۴۷ سانتیمتر، مرمر سفید
- تصاویر ۵-۶. بیکره شیرهای نشسته، متعلق به زمان بوزور-این-شوینک، حدود ۲۲۵۰ قم، لوور، بلندی ۴۷ سانتیمتر، طول ۱۱۰ سانتیمتر، سنگ آهک، لوور، بلندی ۵۰ سانتیمتر، طول ۹۵ سانتیمتر، سنگ آهک
- تصویر ۷. ظرف کوچک استوانه‌ای با دسته‌ای به شکل بیکره کوچک دوزن از درون یک قیر، اوایل هزاره دوم قم، ایران باستان، بلندی ۹ سانتیمتر، طول ۱۶ سانتیمتر، قیر طبیعی
- تصویر ۸. ظرف مقوش، به احتمال اوایل هزاره دوم قم، ایران باستان، بلندی ۴۵ سانتیمتر، قطر ۵۸ سانتیمتر، قیر طبیعی
- تصویر ۹. چام استوانه‌ای با دسته‌ای به شکل بزکوهی، تنه چاقایش، اوایل هزاره دوم قم، موزه ایران باستان، بلندی ۱۴ سانتیمتر، قیر طبیعی
- تصویر ۱۰. بخشی از یک چاسه با نقش گاریشدار، اوایل هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۵۷ سانتیمتر، عرض ۱۰ سانتیمتر، قیر طبیعی
- تصویر ۱۱. ظرف استوانه‌ای با بیکره یک بزکوهی از درون یک تابوت، اوایل هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۲۲ سانتیمتر، عرض ۲۵ سانتیمتر، قیر طبیعی
- تصویر ۱۲. چاسه با بالاتنه یک گوساله، اوایل هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۱۴ سانتیمتر، عرض ۲۱۵ سانتیمتر، قیر طبیعی
- تصویر ۱۳. ظرف سپایاه، با یا به هایی به شکل بزکوهی بدست آمده از قبری متعلق به هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۲۸ سانتیمتر، قطر ۱۸۵ سانتیمتر، قیر طبیعی
- تصویر ۱۴. بیکره از باهای طرف پایدار به شکل بزکوهی، اوایل هزاره دوم قم، ایران باستان، ظرف از قیر طبیعی، چشمان جانور از صدف و سنگ لاجورد
- تصویر ۱۵. فنجان کوچک منقوش، به احتمال اوایل هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۵۵ سانتیمتر، قطر ۴۸ سانتیمتر، قیر طبیعی
- تصویر ۱۶. چاسه منقوش از زیرک ک معبد این-شوینک در ارگ شوش، اوایل هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۹ سانتیمتر، قطر دهانه ۱۸ سانتیمتر، قیر طبیعی

- سانتیمتر، گل بخته لامپدار
تصویر ۶۷. قطعه‌ای از یک کاشی با تزئین چندگاه و نقش بر جسته از ارگ شوش، اوخر هزاره دوم قم، لوور، طول ۱۶ سانتیمتر، عرض ۷ ارگ ۱۱ سانتیمتر، جنس گل بخته لامپدار
تصویر ۶۸. قطعه‌ای از یک کاشی با تزئین چندگاه و نقش بر جسته از حفریات بدورگان در ارگ شوش، قرن دوازدهم قم، لوور، طول ۷ ارگ ۱۵ سانتیمتر، عرض ۱۳ سانتیمتر، گل بخته لامپدار
تصویر ۶۹. سرمهبیاتوری یک زن از معبد اله بی نی کبر در چغازنبیل، قرن سیزدهم قم، لوور، بلندی ۱۴ سانتیمتر، عرض ۶ سانتیمتر، بدل چینی
تصویر ۷۰. پیکر، کوچک یک زن از معبد اله بی نی کبر در چغازنبیل، قرن سیزدهم قم، لوور، بلندی ۱۰ سانتیمتر، بدل چینی
تصویر ۷۱. پیکرهای کوچک وقفی از اشیای تدفینی در منطقه معبد این-شوشبیک، اوخر هزاره دوم قم، الف. لوور، بلندی ۲۷ سانتیمتر، بدل چینی خاکستری رنگ، ب. لوور، بلندی ۱۱ سانتیمتر، بدل چینی خاکستری رنگ، ج. لوور، بلندی ۸ سانتیمتر، بدل چینی خاکستری رنگ
تصویر ۷۲. ظرف به صورت دوسر مجوّف انسان از معبد اله بی نی کبر در چغازنبیل، قرن سیزدهم قم، لوور، بلندی ۶۱ سانتیمتر، عرض ۴ سانتیمتر، بدل چینی
تصویر ۷۳. دیواره مرمر از کاخ مردگان در چغازنبیل، قرن سیزدهم قم، لوور، بلندی ۲۲ سانتیمتر، عرض ۴۵ سانتیمتر، عاج
تصویر ۷۴. پیکر ملکه نیبر-اسو همسر اونتش-گل از معبد نین-خورسک در ارگ شوش، قرن سیزدهم قم، لوور، بلندی ۱۲۹ سانتیمتر، عرض ۷۳ سانتیمتر، مفرغ
تصویر ۷۵. زن نیايشگر با کبوتری در دست از اشیای تدفینی یا وقفی معبد این-شوشبیک در شوش، اوخر هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۱۱ سانتیمتر، عرض ۳۸ سانتیمتر، مفرغ
تصویر ۷۶. زن نیايشگر از اشیای تدفینی یا وقفی در ارگ شوش، اوخر هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۱۲ سانتیمتر، عرض ۳۵ سانتیمتر، مفرغ
تصویر ۷۷. پیکر مفرغی نیايشگر از اشیای تدفینی یا وقفی در مجاورت معبد این-شوشبیک در شوش، اوخر هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۵۲ سانتیمتر، عرض ۲ سانتیمتر، مفرغ
تصویر ۷۸. سردیس یک نیايشگر از اشیای تدفینی یا وقفی در مجاورت معبد این-شوشبیک در شوش، اوخر هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۷۲ سانتیمتر، عرض ۱۹ سانتیمتر، مفرغ
تصویر ۷۹. پیکر کوچکی از طلا بر پایه‌ای از مفرغ در ارگ شوش، اوخر هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۵۷ سانتیمتر، عرض ۴۲ سانتیمتر، طلا
تصویر ۸۰. پیکر کوچکی از طلای سفید در ارگ شوش، اوخر هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۳۷ سانتیمتر، عرض ۳۲ سانتیمتر، نقره، پایه از مفرغ
تصویر ۸۱. سنگ چاقوتیزکن با دسته‌ای به شکل جانور گر بسان در ارگ شوش، اوخر هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۱۵ سانتیمتر، نیفه از سنگ رستی سیزرنگ، دسته از طلا
تصویر ۸۲. نیز وقفی متعلق به اونتش-گل از چغازنبیل، قرن سیزدهم قم، لوور، طول ۱۲۵ سانتیمتر، عرض ۵۹ سانتیمتر، نیفه و استوانه دسته از نقره و پیکرِ الحاقی شیر از طلای سفید
تصویر ۸۳. نقش بر جسته مفرغی از ارگ شوش، قرن دوازدهم قم، لوور، بلندی ۸۲ سانتیمتر، مفرغ
تصویر ۸۷. نوازنده بر همه از دوره سوکل منح‌ها، قرن هیجدهم و هفدهم قم، لوور، بلندی ۶۶ سانتیمتر، عرض ۴۵ سانتیمتر، گل بخته
تصویر ۸۸. ازدواج مقدس، اواسط هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۳۰ سانتیمتر، عرض ۵۷ سانتیمتر، گل بخته
تصویر ۸۹. سنگ یادمان از دوره سوکل منح‌ها، به احتمال اواسط هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۷۶ سانتیمتر، عرض ۳۶ سانتیمتر، سنگ سیاه با آثاری از رنگ زرد
تصویر ۹۰. اثر مهر استوانه‌ای کوک-نشور اول یا دوم، اوایل قرن هفدهم قم، ایران باستان، بلندی ۱۳ سانتیمتر، گل خام
تصویر ۹۱. اثر مهر یک شاهزاده شوشی، حدود قرن هفدهم قم، لوور، بلندی ۴۲ سانتیمتر، گل خام
تصویر ۹۲. یک عقاب طلایی با بالهای باز، ایران باستان، طول ۶ سانتیمتر، طلا با شانده به رنگ آبی
تصویر ۹۳. سر توخالی جانور، ایران باستان، طول ۹ سانتیمتر، نقره
تصویر ۹۴. نقش آرامگاه نیفه آفر
تصویر ۹۵. آرامگاه نیفه آفر
تصویر ۹۶. گور دسته‌جمیعی در آرامگاه، نیفه آفر
تصویر ۹۷. نقش حفریات هفت ته
تصویر ۹۸. سردیس از دوران ایلام میانی، قرن چهاردهم قم، ایران باستان، گل
تصویر ۹۹. سردیس از دوران ایلام میانی، قرن چهاردهم قم، ایران باستان، گل
تصویر ۱۰۰. سردیس از دوران ایلام میانی، قرن چهاردهم قم، ایران باستان، گل
تصویر ۱۰۱. نقش بر جسته قالبی یک زن از دوران ایلام میانی، ایران باستان، گل بخته
تصویر ۱۰۲. نقش بر جسته قالبی یک زن از دوران ایلام میانی، ایران باستان، گل بخته
تصویر ۱۰۳. نقش بر جسته قالبی یک زن از دوران ایلام میانی، ایران باستان، گل بخته
تصویر ۱۰۴. معبدی مربوط به دوران آغاز شهرنشینی از شوش، نیمه دوم هزاره چهارم قم، لوور، بلندی ۲۵ سانتیمتر، گل رس
تصویر ۱۰۵. عکس هواخی از چغازنبیل (عکس از رونم گیرشمن)، دوران ایلام میانی
تصویر ۱۰۶. نقش زیگورات چغازنبیل، بخش مذهبی دور-اونش، دوران ایلام میانی
تصویر ۱۰۷. نقش معبود و زیگورات چغازنبیل، دوران ایلام میانی
تصویر ۱۰۸. نقش دو معبد طبله اول زیگورات چغازنبیل
تصویر ۱۰۹. ماکت زیگورات چغازنبیل، دوران ایلام میانی، لوور
تصویر ۱۱۰. ماکت زیگورات چغازنبیل، دوران ایلام میانی، لوور
تصویر ۱۱۱. پله‌های جبهه جنوب شرقی، دوران ایلام میانی
تصویر ۱۱۲. یک آجر لامپدار از چغازنبیل، قرن سیزدهم قم، لوور، بلندی ۳۷ سانتیمتر، طول هر ضلع ۳۷ سانتیمتر، گل بخته
تصویر ۱۱۳. سکوی گرد با تزئین «ستاقه» در بر ابر بلکان جنوب شرقی
تصویر ۱۱۴. گار کوهاندار نگهبان زیگورات چغازنبیل، مقابل در شمال شرقی، گل بخته لامپدار
تصویر ۱۱۵. کاشی لامپدار متعلق به زمان شوتروک-نهونته، قرن دوازدهم قم، لوور، طول ۳۸ سانتیمتر، عرض ۳۲ سانتیمتر، گل بخته
تصویر ۱۱۶. قبه مرکزی یک کاشی، قرن دوازدهم قم، لوور، قطر ۱۲

خاکستری و سفید
تصویر ۱۰۹. بالاتنه گاو- خدا از دوره ایلام جدید، حدود ۷۰ ق.م، لور، بلندی سر ۱۱۳ سانتیمتر، عرض کلاه ۸۴ سانتیمتر، بدنه: طول ۱۴۵ سانتیمتر، عرض ۷۷ سانتیمتر، خاک سیلیس پوشیده از رنگ زرد و سفید

تصویر ۱۱۰. سر اله از اواخر دوران ایلام جدید، قرن هشتم قم با دوران ماقبل هخامنشیها، قرن هشتم و ششم قم، لور، بلندی ۴۵ سانتیمتر، عرض ۷۶ سانتیمتر، خاک سیلیس با لایه سبز
تصویر ۱۱۱. نیم تنه گاو، تزیین معماری دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم قم، لور، بلندی ۱۱۷ سانتیمتر، عرض ۵۵ سانتیمتر، خاک سیلیس لعابدار به رنگ سبز روشن
تصویر ۱۱۲. سر یک اسب، قرن هشتم قم، لور، بلندی ۱۰۱ سانتیمتر، عرض ۵۵ سانتیمتر، گل بخته لعابدار به رنگ زرد با لوزیهای در گرد بد رنگ سبز

تصویر ۱۱۳. ماسک و دستهای بیکره کوچک یک زن از دوران ایلام جدید، قرن هشتم قم، لور، بلندی سر ۶۲ سانتیمتر، عرض ۴۲ سانتیمتر، بلندی دستها ۲۳ سانتیمتر، طول ۱۴ سانتیمتر، نقره، چشمها از عاج و صدف

تصویر ۱۱۴. کلاه گیس از حفريات شوش، قرن نهم و هشتم قم، لور، بلندی ۱۱۵ سانتیمتر، عرض ۱۲ سانتیمتر، مینای لعابدار با تزیین میخهای مفرغی مطلبا

تصویر ۱۱۵. دسته‌های طرفی از یک گور ایلامی جدید، قرن هشتم و هفتم قم، لور، الف: بلندی ۱۰۵ سانتیمتر، عرض ۱۱۷ سانتیمتر، ب: بلندی ۶۰ سانتیمتر، عرض ۱۰۹ سانتیمتر، هرد از مفرغ
تصویر ۱۱۶. سر یک گریفین، متعلق به دوران ایلام جدید، قرن هشتم قم، لور، بلندی ۶۴ سانتیمتر، عرض ۶ سانتیمتر، مفرغ
تصویر ۱۱۷. طرف استوانه‌ای بدل جینی، قرن هشتم تا هفتم قم، لور، بلندی ۱۲ سانتیمتر، قطر ۱۳ سانتیمتر، گل بخته لعابدار
تصویر ۱۱۸. جمه بدل جینی از یک گور ایلامی جدید، قرن هشتم و هفتم قم، لور، بلندی ۱۷ سانتیمتر، عرض ۴۲ سانتیمتر با نقش اسفینکس ریشدار بالدار

تصویر ۱۱۹. جام تزیینی بدل جینی با تقویش کنده، قرن هشتم و هفتم قم، لور، بلندی ۵۰ سانتیمتر، قطر ۱۱ سانتیمتر، گل بخته لعابدار
تصویر ۱۲۰. قبه مرکزی یک کاشی لعابدار، قرن هشتم تا هفتم قم، لور، بلندی ۱۵ سانتیمتر، قطر ۱۵۵ سانتیمتر، گل بخته لعابدار
تصویر ۱۲۱. قطمه‌ای از یک کاشی لعابدار با تزیین چند رنگ، قرن هشتم تا هفتم قم، لور، طول ۲۰ سانتیمتر، عرض ۱۸ سانتیمتر، گل بخته لعابدار

تصویر ۱۲۲. قطمه‌ای از یک کاشی لعابدار با تزیین چند رنگ، قرن هشتم تا هفتم قم، لور، طول ۱۵ سانتیمتر، عرض ۱۴۷ سانتیمتر، گل بخته لعابدار

تصویر ۱۲۳. قطمه‌ای از یک کاشی لعابدار با تزیین چند رنگ، قرن هشتم تا هفتم قم، لور، طول ۱۷۵ سانتیمتر، عرض ۱۴۸ سانتیمتر، گل بخته لعابدار

تصویر ۱۲۴. قطمه‌ای از یک کاشی لعابدار با تزیین چند رنگ، قرن هشتم تا هفتم قم، لور، طول ۲۶ سانتیمتر، عرض ۱۶۵ سانتیمتر، گل بخته لعابدار

تصویر ۱۲۵. قطمه‌ای از یک کاشی لعابدار با تزیین چند رنگ، قرن هشتم تا هفتم قم، لور، طول ۱۲۸ سانتیمتر، عرض ۱۱۲ سانتیمتر، گل بخته

تصویر ۱۲۶. سکوی قربانگاه در ارگ شوش، قرن سیزدهم و دوازدهم قم، لور، طول ۱۵۸ متر، عرض ۷۰۵ سانتیمتر، مفرغ
تصویر ۱۲۷. جام مفرغی با تقویش بر جسته جاوزران، اواخر هزاره دوم قم، لور، بلندی ۱۱۵ سانتیمتر، قطر بایه ظرف ۶۷۸ سانتیمتر، عرض ۱۵ سانتیمتر، مفرغ

تصویر ۱۲۸. سبیت شمشی، ماقت باستانی یک معبد: مرامی که به هنگام برآمدن آفتاب انجام می‌گرفت، اهدایی شیلهک، این- شوشنیک به معبد لور، طول ۶۰ سانتیمتر، عرض ۴۰ سانتیمتر، مفرغ
تصویر ۱۲۹. سنگ یادمان اونتش- گل در ارگ شوش، قرن سیزدهم قم، لور، بلندی ۱۶۲ متر، عرض ۷۷۹ سانتیمتر
تصویر ۱۳۰. قسمت بالای یک سنگ یادمان بهایی که یکی از بادشاھان ایلام آن را به عنوان غنیمت جنگی به ایلام انتقال داده است، به اختصار متعلق به دوران حکومت هامورابی؟ اوسط نیمة اول هزاره دوم قم، لور، بلندی ۶۲ سانتیمتر، عرض ۴۵ سانتیمتر

تصویر ۱۳۱. فسخی از آجرهای قالبی معبد این- شوشنیک در شوش که بنای آن را کوتیر- نهونته آغاز کرد در زمان شیلهک، این- شوشنیک به بیان رسید، قرن دوازدهم قم، لور، بلندی ۱۳۷ متر، آجر

تصویر ۱۳۵. بخشی از بیکره یکی از خدایان در حال جلوس، دوران اونتش- گل، قرن سیزدهم قم، لور، بلندی ۵۴ سانتیمتر، عرض ۳۴ سانتیمتر، سنگ آهل

تصویر ۱۳۶. بالاتنه بدون سر یک خدا، دوران اونتش- گل، قرن سیزدهم قم، لور، بلندی ۲۹ سانتیمتر، عرض ۴۲ سانتیمتر، سنگ آهل

تصویر ۱۳۷. بخشی از سر بیکره یک خدا در ارگ شوش، به اختصار دوران اونتش- گل، قرن سیزدهم قم، لور، بلندی ۱۰۹ سانتیمتر، عرض ۱۱۶ سانتیمتر، سنگ آهل سفید

تصویر ۱۳۸. شیر کوچک سنگی از مجاورت معبد این- شوشنیک در ارگ شوش، اوخر هزاره دوم قم، لور، بلندی ۱۶۲ سانتیمتر، سنگ آهل

تصویر ۱۳۹. سر دیس کوچک، نیمة دوم هزاره دوم قم، لور، بلندی ۶۸ متر

تصویر ۱۴۰. سر دیس کوچک، نیمة دوم هزاره دوم قم، لور، بلندی ۹۰ سانتیمتر، عرض ۶۴ سانتیمتر، گل بخته به رنگ زرد

تصویر ۱۴۱. سر دیس کوچک، نیمة دوم هزاره دوم قم، لور، بلندی ۵۷ سانتیمتر، عرض ۶۴ سانتیمتر، گل بخته

تصویر ۱۴۲. شیرهای محافظ معد از ویل رویال در شوش، اوایل هزاره دوم سانتیمتر، عرض از روپرو ۴۱ سانتیمتر، گل بخته منقوش

تصویر ۱۴۳. سر دیس در حالت خواب، نیمة دوم هزاره دوم قم، به اندازه طبیعی، گل خام

تصویر ۱۴۴. سر دیس در حالت خواب، نیمة دوم هزاره دوم قم، لور، بلندی ۵۵ سانتیمتر، عرض ۵۶ سانتیمتر، گل خام

تصویر ۱۴۵. سر دیس‌های تدفینی، نیمة دوم هزاره دوم قم، لور، بلندی ۲۴ سانتیمتر، عرض ۱۵ سانتیمتر، گل خام با رنگ آبری

تصویر ۱۴۶. سر دیس تدفینی یک زن، نیمة دوم هزاره دوم قم، ایران باستان، گل خام به رنگ خاکستری و سفید

تصویر ۱۴۷. سر دیس تدفینی یک زن، نیمة دوم هزاره دوم قم، لور، بلندی ۱۷۶ سانتیمتر، عرض ۱۳۸ سانتیمتر، گل خام

تصویر ۱۴۸. سر دیس تدفینی یک زن از یک گور مسقفت در ویل رویال، نیمة دوم هزاره دوم قم، ایران باستان، بلندی ۱۸ سانتیمتر، گل خام به رنگهای

لابدار

- تصویر ۱۲۶. نقش برجسته زن نخ رسیس از شوش، دوره ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم قم، لوور، بلندی ۹۳ سانتیمتر، عرض ۱۳ سانتیمتر، قیر طبیعی
- تصویر ۱۲۷. قطعه‌ای از سنگ یادمان ات-همتی-این-شوشنیک، از دوران ایلام جدید، حدود ۶۵ قم، لوور، بلندی ۵۲ سانتیمتر، عرض ۴۰ سانتیمتر، سنگ آهک
- تصویر ۱۲۸. نقش برجسته صخره‌ای شاه هنری حکمران محلی آپیر در کول فرج در دشت مال امیر، اواخر قرن هشتم قم، طول ۲۰ متر، عرض ۱ متر
- تصویر ۱۲۹. صخره منطقی شکل منقوش در کول فرج، نزدیک مال امیر، اواخر قرن هشتم قم
- تصویر ۱۳۰. حجاریهای صخره‌ای کول فرج، نزدیک مال امیر، اواخر قرن هشتم قم
- تصویر ۱۳۱. حجاریهای صخره‌ای کول فرج، نزدیک مال امیر، اواخر قرن هشتم قم
- تصویر ۱۳۲. نقش برجسته صخره‌ای شوژورو، وزیر شاه هنری در شکاف سلمان، قرن هشتم قم
- تصویر ۱۳۳. نقش برجسته صخره‌ای هنری، پادشاه آپیر در شکاف سلمان، نزدیک مال امیر، اواخر قرن هشتم قم
- تصویر ۱۳۴. نقش صخره‌ای شاه سوار، نزدیک مال امیر، اوخر قرن هشتم قم
- تصویر ۱۳۵. نقش صخره‌ای خونگ نوروزی، نزدیک مال امیر، اوخر قرن هشتم قم
- تصویر ۱۳۶. نقش صخره‌ای کورانگان، نزدیک نهیلان، از دوران ایلام جدید، قرن هشتم تا هفتم قم
- تصویر ۱۳۷. نقش صخره‌ای اسلامی در نقش رستم، هفت کیلومتری تخت جمشید، از دوران ایلام میانی
- تصویر ۱۲۶. ظلمای از یک کاشی لابدار با تزئین چند رنگ، قرن هشتم تا هفتم قم، لوور، طول ۷۲ سانتیمتر، عرض ۱۷ سانتیمتر، گل بخته لابدار
- تصویر ۱۲۷. نقشهای گوشی از کاشیکاری یک میز هدایا، از دوران ایلام جدید، قرن هشتم تا هفتم قم
- تصویر ۱۲۸. کاشی با نقش برجسته قالی با نیم رخ انسانی به رنگ زرد از اوخر دوران ایلام جدید، قرن هشتم قم، لوور، بلندی ۳۰ سانتیمتر، عرض ۲۳ سانتیمتر، گل بخته
- تصویر ۱۲۹. پیکره شیر نشته از بخش جنوب شرقی معبد این-شوشنیک از دوران ایلام جدید، باحتمال قرن هشتم و هفتم قم، لوور، بلندی ۶۵ سانتیمتر، طول ۱۳۶ متر، گل بخته لابدار
- تصویر ۱۳۰. سردیس تدفینی از دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم قم، لوور، بلندی ۱۳۲ سانتیمتر، عرض ۶۶ سانتیمتر، گل بخته به رنگ خاکستری مایل به قرمز و آناری از رنگ فرمز مایل به برتنالی
- تصویر ۱۳۱. سردیس تدفینی از دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم قم، لوور، بلندی ۱۳۵ سانتیمتر، عرض ۱۰۵ سانتیمتر، گل بخته به رنگ زرد
- تصویر ۱۳۲. سردیس تدفینی از دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم قم، لوور، بلندی ۱۱۵ سانتیمتر، عرض ۱۰ سانتیمتر، گل خام
- تصویر ۱۳۳. پایه مجسمه به شکل برج و بارو، قرن هشتم و هفتم قم، لوور، بلندی ۶۶ سانتیمتر، طول هر سمت ۸ سانتیمتر، سنگ بازالت
- تصویر ۱۳۴. پایه مجسمه به شکل برج و بارو از دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم قم، لوور، طول ۵۵ سانتیمتر، سنگ آهک
- تصویر ۱۳۵. سنگ یادمان پیروزی از دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم قم، لوور، بلندی ۵۰ سانتیمتر، طول هر ضلع ۵۹ سانتیمتر، سنگ بازالت

فهرست جدولها

- جدول ۱. جدول مقایسه‌ای پادشاهان سلسله سیماش بر مبنای «فهرست شاهان ایلامی»
- جدول ۲. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ایلام قدیم: سوکل مخ‌ها بر مبنای نظریه کامرون
- جدول ۳. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ایلام قدیم: سوکل مخ‌ها بر مبنای نظریه هینتس
- جدول ۴. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ایلام قدیم: بر مبنای نظریه استولبر
- جدول ۵. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ایلام میانی: بر مبنای نظریه استولبر

- جدول ۱. فرمانروایان عمدۀ بین النهرين و ایلام؛ پادشاهان اکد و اوان
- جدول ۲. فرمانروایان عمدۀ بین النهرين و ایلام؛ پادشاهان اورسوم و سلسله سیماش
- جدول ۳. فرمانروایان عمدۀ بین النهرين و ایلام؛ دوران بابل قدیم و سلسله سوکل مخ‌ها
- جدول ۴. فرمانروایان عمدۀ بین النهرين و ایلام؛ دوران ایلام میانی
- جدول ۵. فرمانروایان عمدۀ بین النهرين و ایلام؛ دوران ایلام جدید
- جدول ۶. جدول مقایسه‌ای پادشاهان سلسله اوان بر مبنای «فهرست شاهان ایلامی»

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

است. در جنوب بین النهرین، خاستگاه تمدن‌های سومری، اکدی و بابلی، دشته است کوچک و مسطح که مناطق قابل سکونت آن به سواحل رودخانه‌های دجله و فرات محدود می‌گردد. رودهای دجله و فرات که در جنوب بین النهرین قابل کشتیرانی هستند، به آسانی میان مراکز فرهنگی واقع در کناره‌های خود رابطه‌ای پایدار برقرار می‌کردند. از سوی دیگر، فاصله اندک میان دو رودخانه و فقدان هرگونه مانع طبیعی بین آنها، نیز وجود کانالهای قابل کشتیرانی متعددی که در طول زمان برای آبیاری و ایجاد رابطه میان محوطه‌های مسکونی حد فاصل دو رودخانه احداث شده بود، سرتاسر منطقه را به هم ارتباط می‌داد. این ویژگیها و همچنین حاصلخیزی خاک و عوامل بوم‌شناسی سرانجام باعث ایجاد فرهنگی یکپارچه و به وجود آمدن مراکز شهری، پیدایش تمدن و تشکیلات حکومتی در جنوب بین النهرین گردید. این یکپارچگی فرهنگی عمله ترین عامل در هماهنگ‌سازی مطالعات در شناسایی هرچه گسترده‌تر فرهنگها و تمدن‌های بین النهرین باستان بوده است.

در برابر، وضعیت خاص جغرافیایی ایران و سمعت آن هرگز امکان نمی‌داد که فرهنگ‌های اولیه ایران یکپارچه گردند. بخش‌های بزرگی از ایران را کوهستانها و کویرها و صحاری گرم و خشک و بی آب و علف تشکیل می‌داد. این عوامل جدایی و دوری مناطق مسکونی و کشاورزی را از یکدیگر باعث می‌گردید، و در نتیجه، میان این مناطق یا ارتباطی وجود نداشت یا رابطه‌ها آن‌چنان ناچیز بود که به سختی می‌توان آثار آن را تشخیص داد. به این ترتیب، در برابر فرهنگ یکپارچه در جنوب بین النهرین، در هر بخش از خاک فلات ایران یک و گاهی چند فرهنگ جدا و مستقل از یکدیگر به وجود آمد و مجموعه‌ای از فرهنگ‌های منطقه‌ای در سرتاسر ایران پدیدار گردید. مهمتر اینکه، تا به امروز

(امه‌اتوری ایلام در نهایت گسترش تاریخی خود، از اوایل هزاره سوم تا اواسط هزاره اول قم، بخش بزرگی از مناطق غربی و جنوبی سرزمین امروزی ایران را در بر می‌گرفت) بنابراین، واژه ایلام در این کتاب به معنومی گسترده به کار می‌رود. بر حسب تقسیمات جغرافیایی سیاسی امروز، ایلام باستان سرزمینهای خوزستان، فارس و بخش‌هایی از استانهای کرمان، لرستان و کردستان را در بر می‌گرفت.

(اطلاعات ناقص ما از جغرافیای تاریخی ایلام از کبود مدارک مکتوب و عدم شناخت تامی سرزمینهای این امه‌اتوری ناشی می‌گردد) محل دقیق شمار اندک شهرهای ایلامی را که در متون باستانی از آنها یاد شده نمی‌توان با اطمینان تعیین کرد. وسعت جغرافیایی ایلام در منابع باستانی، با توجه به شرایط سیاسی و از دیدگاه نویسنده‌گان باستان و اینکه آنها بین النهرین، شوشی یا زاگرسی بوده‌اند، همیشه بیکسان یاد نشده است. متون و نقوش بر جسته به دست آمده حضور امه‌اتوری ایلام را در سرتاسر خوزستان، از جنوب تا بوشهر (لیان باستان) و از شرق تا مردشت (انشان باستان) نشان می‌دهند و هرگاه ایلام قدرت و فرصت می‌یافتد، نقشی را در سیاست بین النهرین ایفا می‌کرد و حتی بر بخش‌هایی از آن سرزمین نیز فرمان می‌راند.

مناطق ایلامی مرتفع به خوبی شوش شناخته نشده‌اند، زیرا بررسی و حفاری در مناطق یادشده تنها در سالهای اخیر به صورت منظم و علمی درآمده است. بهمین دلیل، در این کتاب تأکید کلی بر فرهنگ جلکه خوزستان و بهویژه شوش است. در مطالعه پیش از تاریخ خاورمیانه نظرها همیشه به سوی بین النهرین معطوف بوده و این سرزمین به عنوان مرکز نقل و در بسیاری موارد خاستگاه فرهنگ‌های اولیه منطقه به شمار آمده است. دلیل اصلی این شیوه تفکر شناخت وسیع باستان‌شناسان از فرهنگها و تمدن‌های بین النهرین بوده

بیش از یک هزار سال بعد به سر زمین بین النهرین راه یافت. جرخ سفالگری نیز در اواسط هزاره پنجم قم در فلات ایران اختراع شد و تنها در اواسط هزاره چهارم پیش از میلاد است که می توان نشانه هایی دال بر استفاده از این افزار پیش فته را در بین النهرین مشاهده کرد.

حفریات دهه ۱۳۵۰ در تل ملیان در استان فارس، تپه بیهی و شهداد در استان کرمان، شهر سوخته در استان سیستان و نیز اطلاعات مهم بدست آمده از حفریات تل ابلیس در اوایل دهه ۱۳۴۰ در استان کرمان، تصویری را که محققان برای سالیان دراز از فرهنگهای پیش از تاریخ، بهویژه فرهنگ و تمدن ایلامی داشتند، به یکباره دگرگون ساخت. مرکز بزرگ ایلامی صنعت سنگ در بیهی، صنعت ذوب فلز در ابلیس و شهداد و محوطه عظیم يك صد و پنجاه هکتاری شهر سوخته، بزرگترین شهر شناخته شده در سرتاسر آسیای جنوب غربی در طول نیمه اول هزاره سوم پیش از میلاد، از یک سو نشان داد که در آغاز شهرنشینی در شرق ایران همزمان و همگام با بین النهرین، مرکز عمده صنعتی و شهری به وجود آمده بود و تطور آنها مستقل از رشد فرهنگهای سر زمینهای پست جنوب بین النهرین بوده است، و از سوی دیگر، گسترش نفوذ سیاسی و فرهنگی ایلامی در سر زمینهای شرقی ایران و وسعت سر زمینهای زیر سلطه این کهنه رین پادشاهی ایران را به اینات رسانید.

(در دورانهای تاریخی، فرهنگ سومری-اکدی و بابلی بین النهرین در غرب تا سواحل دریای مدیترانه گسترش یافت و مناطق وسیعی از سر زمینهای ساحلی سوریه و فلسطین را زیر نفوذ فرهنگی کامل خود قرار داد. اما در شرق، بین النهرینها هرگز تو انشتند هویت فرهنگ همسایه خود ایلام را از میان ببرند. مدارک بدست آمده از حفریات گودین در دره کنگاور، انشان در دره رود کر در استان فارس و

مطالعات باستان شناسی موفق به شناسایی محدوده کامل جغرافیایی هیچ يك از مناطق فرهنگی پیش از تاریخ در ایران نشده و اظهار نظرها در این زمینه صرفاً از چارچوب حدس و گمان فراتر نرفته است. بدینه است که در چنین شرایطی هرگونه شباهت میان هر يك از فرهنگهای منطقه ای ایران با فرهنگ یکهارچه و منسجم بین النهرین می توانست به طور منطقی نفوذی از جانب فرهنگ بین النهرین به حساب آید. سر زمین خوزستان که یکی از کهنه رین مناطق فرهنگی فلات ایران را تشکیل می دهد، از هزاره هفتم قم پیوسته مسکونی بوده و آثار بدست آمده از آن گونه ای تسلسل فرهنگی را به خوبی نشان می دهد. اگرچه شباهتها فراوانی میان عناصر فرهنگی جلگه خوزستان و جنوب بین النهرین، بهویژه در دورانهای پیش از تاریخ وجود داشته است، اما این شباهتها، برخلاف آنچه گمان می رفته نتیجه تأثیری یک جانبه نبوده، بلکه روابطی متقابل در ایجاد آن نقش داشته است. برای مثال، تزیین ظروف با نقش جانور یکی از ابتكارات هنرمندان فلات ایران بوده است که در دورانهای گوناگون هر از گاهی برخی از سفالگران بین النهرین پیش آن را به کار برده اند. مقایسه جنس، شکل و تزیین سفال فلات ایران در مجموع برتری چشمگیری را تقریباً در تمامی دورانهای پیش از تاریخ بر سفال بین النهرین نشان می دهد. در این زمینه می توان به عنوان مثال از سفال منقوش باکون و شوش A در آغاز هزاره چهارم قم نام برد. کوره های پیش فته سفالبزی در هزاره ششم قم (در دوره شوش^a) برای نخستین بار در جلگه شوش ظاهر گردید و سپس در طول هزاره پنجم قم به دیگر مرکز فرهنگی منطقه راه یافت. فلزگران فلات ایران و شبه جزیره آسیای صغیر که در طول هزاره پنجم قم به طور تقریباً همزمان موفق به ذوب فلز گردیدند، نخستین کاشfan فن ذوب فلز در جهان باستان بودند؛ حال آنکه این فن

سلسله اند، سلسله لگاش، سلسله اور سوم و دوران ایسین-لارسا.

در تهیه بخش تاریخ ایلام در این کتاب از تأثیفات چهار ایلام‌شناس بزرگ: شادروان پروفسور کامرون (۱۹۳۶)، والتر هینتس (۱۹۶۲، ۱۹۶۴)، رنه‌لاپا (۱۹۶۴)، و ماتیو استولیر (۱۹۸۴) استفاده شده است، حال آنکه بخش مذهب ایلام صرفاً تلخیصی است از نتیجه مطالعات رنه‌لاپا (۱۹۶۲): تنها محققی که در این زمینه مطالعه جامعی انجام داده است، در زمینه هنر و معماری ایلام صاحب نظران متعددی مطالبی را به روشن تحریر درآورده‌اند، اما، هیچ یک از این آثار کامل و فراگیر نبوده و هر یک درباره موضوعی معین و محدود تهیه شده است. از آنجا که مطالعات عمدۀ در زمینه باستان‌شناسی ایلام از سوی فرانسویان صورت گرفته و تقریباً منحصر به آنان بوده است، جامعترین اثر در این زمینه به پیرامیه (۱۹۶۶) تعلق دارد. اما کتاب ارزشمند این محقق فرانسوی و موژه‌دار بخش خاورمیانه موژه‌لوور، بیشتر یک اثر نفیس مملو از تصاویر رنگی است تا یک کار تحقیقی. در تهیه بخش هنر و معماری ایلام عمدتاً از مدارک امیده در کتاب ایلام (۱۹۶۶) استفاده شده و تحلیل‌ها از آن خودنگارنده است. نگارش کتاب حاضر، به‌ویژه بخش تاریخ آن، بی‌گمان بدون کمکها و پیشنهادهای سودمند دوست دانشمند دکتر عبدالجید ارفعی، یکی از ایلام‌شناسان انگشت شمار جهان، میسر نمی‌شد. افزون بر آن، شیوه ارائه جداول تاریخی که در این کتاب پیشنهاد ایشان بوده و تلفظ صحیح اسامی ایلامی و بین‌النهرینی به زبان فارسی، که برای نخستین بار در این کتاب آمده، به کمک وی امکان پذیر شده است. در اینجا از دکتر ارفعی برای کمکهای سخاوتمندانه و راهنمایی‌های ارزش‌شان صمیمانه سپاس گزاری می‌کنم.

بوسف مجیدزاده

یحیی و شهداد ابلیس در استان کرمان به خوبی نشان داده که نفوذ فرهنگ بین‌النهرین هرگز از مرزهای شوش فراتر نرفت. با وجود این، پیش از تاریخ ایران هنوز به درستی شناخته نشده است و در این زمینه ماتنها در آغاز راه هستیم.) بی‌شک فعالیتهای گسترده باستان‌شناسی در آینده قادر خواهد بود نکات ناشناخته بسیاری را درباره دستاوردهای فنی، سیاسی-اجتماعی و اقتصادی ساکنان اولیه این سرزمین آشکار سازد و از این رهگذر با شناسانیدن یکی از خاستگاههای مهم تمدن و فرهنگ ایرانی، بنیاد بسیاری از نظریات کنونی را درباره روابط فرهنگی و سیاسی ایران و بین‌النهرین در دورانهای گوناگون دگرگون سازد.

نکته‌ای که ذکر آن در اینجا ضروری است، نحوه تقسیم‌بندی تاریخ ایلام است. تاریخ ایلام با توجه به تقسیم‌بندی تاریخی در بین‌النهرین (دوره بابل قدیم، بابل میانی و بابل جدید در جنوب، دوره آشور قدیم، آشور میانی و آشور جدید)، مصر عصر فراعنه (دوران سلسله‌های قدیم، سلسله‌های میانی و سلسله‌های جدید) و هیئت‌ها در آسیای صغیر (دوران هیئتی قدیم، هیئتی میانی یا دوران امپراتوری و هیئتی جدید) به سه دوره ایلام قدیم، ایلام میانی و ایلام جدید تقسیم شده است. در این تقسیم‌بندی تاریخی، دوران ایلام قدیم از اواسط قرن نوزدهم قم با دوران سوکل مخ‌ها آغاز می‌گردد و دوران ایلام جدید با پیوستن سرزمین ایلام به شاهنشاهی هخامنشی پایان می‌پذیرد. افزون بر آن، دوران بروتو-ایلامی که همزمان با دوران پیاپیش خط در بین‌النهرین است، در حدود قرن بیست و هشتم قم پایان می‌یابد. در حدفاصل پایان دوره بروتو-ایلامی و آغاز دوران سوکل مخ‌ها، که زمانی در حدود یک هزار سال را دربر می‌گیرد، در بین‌النهرین با آغاز دوران تاریخی سلسله‌های متعددی تشکیل می‌گردد که عبارت‌اند از دوران سلسله‌های قدیم،

فصل ۱

تاریخ سیاسی ایلام

پادشاهان ایلامی اوان

کوهستانهای غنی از چوب و سنگهای گوناگون فلز از سوی دیگر، امکان بوجود آمدن تمدن ایلام در سطحی عالی را موجب گردید.

شوشیها و ایلامیهای سرزمینهای مرتفع به احتمال پس از جنگ و کشتارهای سخت، حیات سیاسی خود را آغاز کردند. وحدت سیاسی ایلام از طریق اتحاد میان ایلات ایلامی بوجود آمد و سپس با ازواجهای سیاسی میان آنها استحکام یافت.

کهترین منبعی که در آن نام ایلام ذکر شده به احتمال متعلق به قرن بیست و هفتم پیش از میلاد است. در فهرست شاهان سومری آمده است که این-مرگیسی، پادشاه نیمه افسانه‌ای سلسله اول کیش، به ایلام لشکر کشید و از آنجا غذای بسیاری به چنگ آورد.^۳ با استفاده این رویداد است که تاریخ نویسان به دشمنی میان دو سرزمین ایلام و بین النهرین بی می برند. با وجود این دشمنی اما، روابط اقتصادی و فرهنگی پیوسته‌ای میان دو منطقه برقرار بوده است. بین النهرین به منابع و محصولات ایلام مانند الار، سنگهای گوناگون فلز (سرب، مس، قلع و نقره)، سنگ (مرمر، خارا و ابیضیدن)، سنگهای نیمه قیمتی و نیز اسب نیاز داشته است. لشکر کشیهای بی شمار سومریها و اکدیها به ایلام برای اطمینان یافتن از باز بودن مسیر حرکت این مواد مهم به سوی بین النهرین صورت می گرفت و نیز با این هدف که ایلامیها را، که پیوسته خطروی جدی برای سرزمینشان به شمار می رفتند، از لحاظ سیاسی زیر نظر داشته باشند. در این زمینه می توان به نفوذ گیلگش، جانشین این-مرگیسی، به ایلام و حتی سرزمینهای مجاور ای آن اشاره کرد.^۴

ایلامیها بیشتر برای دست یافتن به ثروتهاي متراکز در شهرهای غنی و متعدد بین النهرین آن سرزمین را عرصه تاخت و تاز خود قرار می دادند و از این روست که فهرست

تا پیش از آمدن مادها و پارسها، یعنی تا حدود یک هزار سال پیش از میلاد، تاریخ سرزمین ایران به تقریب منحصر به تاریخ ایلام بوده است. ایلامیها از مراحل آغازین تاریخ خود مدرکی کتبی به جای نگذاشته‌اند، اما اکدیها در چند سنگنیشته صخره‌ای در سرزمینهای غرب ایلامی اشاراتی به ایلام و ایلامیها کردند.

در مقایسه با طول زمان حکومت ایلامیها، شمار واقعی مدارک تاریخی بسیار اندک است. بعضی از آنها به زبان اکدی است و برخی دیگر به ایلامی که بیشتر از شوش، پایتخت قدیم ایلام، بدست آمده است. مشکل اینجاست که زبان ایلامی با هیچ یک از زبانهای شناخته شده نسبتی ندارد و گذشته از آن، هنوز به خوبی خوانده نشده است. در زمینه قوم‌نگاری ایلامیها با مشکلات بیشتری رو به رو هستیم. منطقه‌ترین فرض آن است که ایلامیها به بروتو-لرها تعلق دارند که زبانشان با ورود به دوره مادها به زبان ایرانی تبدیل گردید.^۱ ایلامیها نام سرزمین خویش را به خط میخی به صورت هلتامتی یا هاتامتی می نوشتند و به احتمال خود آن را التاثت تلفظ می کردند. این کلمه به احتمال به معنی «سرزمین خدا» بوده است. سومریها و اکدیها ایلامیها را با علامت «NIM» می نوشتند که با مفهوم «سرزمین مرتفع» ارتباط داشت^۲ و این کلمه‌ای بود درست، چرا که سرزمین ایلامیها نه تنها جلگه شوش با رودهای کرخه، دز، و کارون را دربر می گرفت، بلکه مناطق کوهستانی و دشتیهای مرتفع شمال و شمال شرق جلگه شوش را نیز شامل می گردید.

این پیوند جلگه و کوهستان که برای هزاران سال دوام داشت، از عوامل مؤثر در تاریخ ایلام بود و تنها هنگامی که مادها و پارسها سرزمینهای کوهستانی ایلام را در حدود سال شصده بیش از میلاد به تصرف خود درآوردند از میان رفت. ارتباط میان جلگه‌ای حاصلخیز و قابل آبیاری از یکسو و

خطر بورش ایلامیها به سر زمین بین النهرين برای مدت‌های مديدة از میان برود. دو کتبیه از زمان سارگون در این زمینه اطلاعاتی را ارائه می‌دهد. یکی از آنها که حاوی جزئیات بیشتری است با لشکرکشی سارگون به ایلام ارتباط دارد و نخستین واقعیت دقیق و مطمئن را از تاریخ ایلام به دست می‌دهد: در حدود ۲۲۸۸ قم لوه-ایشن، هشتین فرمانروا از سلسله‌ی پلی در آوان حکومت می‌کرد.^{۱۳}

با وجود خلاصه بودن کتبیه اشاره‌های مهمی در آن به چشم می‌خورد. از مطالب این کتبیه می‌آموزیم که در زمان حکومت لوه-ایشن در ایلام نایب‌السلطنه‌ای به نام سنت-سیموت و فرمانداری به نام زین در هوهنو ر وجود داشته‌اند.^{۱۴} هوهنو بعدها به «کلیدانشان» معروف شد.^{۱۵} کتبیه یاد شده همچنین نام منطقه ناشناخته‌ای از ایلام را دربر دارد که گونیلوهاست و بخشی از نام فرماندار آن را که هیدادیدا[...] است.

تمام این شواهد نشان می‌دهد که ساختار حکومت ایلام بر اتحاد میان بخش‌های مختلف پایه‌ریزی شده بوده است. ایلامیها فرمانداران بر ایلات گوناگون فرمان می‌رانند. این فرمانداران زیرنظر یک نایب‌السلطنه کار می‌کردند و نایب‌السلطنه خود زیر فرمان پادشاه بوده است. ایلامیها فرماندار را هلمنیک، نایب‌السلطنه را شکنانکوم، و پادشاه را سونکیر می‌نامیدند. اینکه آیا پادشاهان آوان در سر زمین اصلی خویش (در اطراف شوستر) حکومت می‌کردند یا دو پایتخت داشته‌اند، برای ما روشن نیست، اما به نظر شق اول محتملت است.

از مطالب کتبیه اول سارگون درباره پیروزی بر فرمانروای ورخه شه چنین برمی‌آید که این ایالت متحد ایلام، خود نیز اتحادی از قسمتهای جداگانه بوده است. در کتبیه نام فرمانروای مغلوب نیامده، اما نام برادر فرمانروا و نیز نام قاضی ورهش ذکر شده است. احتمال دارد که پس از شکست، این دو تن با هم حکومت کرده باشند. نکته مهم این است که ورهش خود نایب‌السلطنه‌ای داشته که پس از پیروزی اکدیها به شخصی به نام سیدگو انتقال می‌یابد.

کتبیه دوم سارگون باید پس از مدت‌ها و گذشت زمانی نسبتاً طولانی از تهیه کتبیه نخست، در لشکرکشی دیگری از جانب فرمانروای اکد به «شرق سرکش» نوشته شده باشد. این کتبیه نام چند تن از افرادی را که در کتبیه نخست آمده بود، دوباره ذکر می‌کند و در میان آنها نایب‌السلطنه سیدگو نیز

شاہان سومری، اندکی دیرتر، یعنی میان سالهای ۲۶۰۰ و ۲۵۵۰ قم، اشاره به نزاع میان پادشاهی اور و ایلام دارد که منجر به شکست بین النهرينها و اسارت پادشاه اور و بردن او به آوان گردید.^{۱۶} نام این پادشاه پیروز ایلامی، که سلسه‌ای با سه پادشاه را بنیان نهاد، ثبت نشده است؛ وی به احتمال کوریشک بوده است.^{۱۷} شهر آوان تاکنون با اطمینان مورد شناسایی قرار نگرفته است. از اشاره‌های پراکنده و اندک مدارک مکتوب تاریخی چنین برمی‌آید که آوان می‌باشد همان شهر شوستر امروزی در جنوب شرق شوش بوده باشد.

در دورانی با این قدمت، پادشاهی نیرومند ایلامی آوان آن‌چنان موجودیت خود را ثبت کرده بود که می‌توانست سلطه خویش را برای مدتی طولانی بر بین النهرين تحیمل کند.^{۱۸} در حدود ۲۵۵۰ قم یکی از پادشاهان کیش، که تنها بخش نخست نام او باقی مانده است، موقعاً گردید این قدرت را از میان بردارد و آن چنانکه در فهرست شاهان سومری مذکور است، «آوان را سرکوب کند» و پادشاهی آن را به کیش منتقل سازد.^{۱۹}

پس از دوره‌ای از ناآرامیهای احتمالی، سلسله‌ی تازه‌ای مشکل ازدوازده پادشاه در آوان ظهور کرد.^{۲۰} از بینانگذار این سلسه تنها نامش را می‌دانیم: پلی که چندان هم دقیق نیست و از شش تن جانشین او هیچ چیز نمی‌دانیم. با این حال، کتبیه‌ای متعلق به یک پرستشگاه از جزیره دور افتاده لیان در خلیج فارس، نزدیک بوشهر امروزی، بدست آمده است که تا حدودی مطالبی را در مورد تاریخ ایلام در اختیار می‌گذارد.^{۲۱} این کهنه‌ترین مدرک موجود از زبان ایلامی است. در این کتبیه تنها یک هجا از قسمت آخر نام سازنده معبده... هی (hi)...]) به جا مانده است.^{۲۲} وی خود را خدمتگزار لیاک، یعنی خدايان، می‌داند. از آنجا که نام هیچ یک از پادشاهان آوان به می‌پایان نمی‌پذیرد، سازنده معبده یاد شده شاید حاکمی کم اهمیت و یا محلی در قرن بیست و پنجم یا بیست و چهارم بیش از میلاد بوده است، یا یک نایب‌السلطنه ایلامی، و یا به احتمال بیشتر فرماندار شریعه که می‌تواند همان منطقه ایلامی «سر زمینهای ساحلی» در کناره خلیج فارس بوده باشد.^{۲۳}

در زمان سارگون اکدی (حدود ۲۲۷۹-۲۲۳۴ قم) مازمینه مطمئنتری از تاریخ ایلام را در دست داریم. سارگون با سیاستهای گسترش طلبانه خود نه تنها به قبایل کوههای زاگرس، یعنی مردم سو استیلا یافت، بلکه باعث گردید که

بزرگ)، به عنوان پادشاه ایلام نام می‌برد که در فهرست شاهان دوازده نفره در ردیف نهم قرار دارد.^{۲۰}

هنگامی که ریموش، فرزند سارگون، به حکومت رسید (حدود ۲۲۷۸-۲۲۷۰ قم) پادشاهان ایلام و ورهش، یعنی هیشپ-راتپ و آبلْ گنْش از فرستاده کردند و با اتحاد با یکدیگر توانستند استقلال خویش را از نو بدست آورند. سومین متعدد، منطقه زَهَرَ با نایب‌السلطنه‌ای به نام اونگی بود.^{۲۱} زَهَرَ همسایه شمال غرب ورهش به احتمال جایی پیرامون ایلام امر ورزی واقع شده بود.

لشکرکشی ریموش به شرق برای سرکوبی متبردان در کتبه‌ای ذکر شده و در اینجا معین قدر کافی است گفته شود که بنابراین کتبه، ورهش در برای ریموش شکست سختی خورد. در این جنگ بیش از هفده هزار تن کشته و چهار هزار تن به اسارت گرفته شدند. گمان می‌رود پادشاهان ورهش، و زَهَرَ موفق به فرار شده باشند. اما ظاهراً شکست شوش آن‌چنان مصیب بار نبوده و در این لشکرکشی بیشتر به غارت شهر بستنده شده است. ریموش بخشی از غنایم به دست آمده از شوش را به معبد خدايان اختصاص داد که از جمله در حدود پانزده کیلو طلا، یک هزار و هشتصد کیلو مس و شش بُرَدَه زَنَ و مرد برای معبد خداوند اثیل بوده است.^{۲۲}

در کتبه ریموش در میان نام شاهزادگان به اسارت درآمده، نام زینوب برادر فرمانروای ایلام نیز برده شده است. بنابراین، زینوب بایستی یکی از برادران جوانتر هیشپ-راتپ بوده باشد که ریموش پس از پیروزی او را به سمت نایب‌السلطنه ایلام برگماشت. در این زمان شخصی به نام اپیر-موبی، و به احتمال پسر بزرگ هیشپ-راتپ، فرماندار شوش بوده است.

در یک اثر مهر به دست آمده از شوش متعلق به اپیر-موبی، او «نایب‌السلطنه سر زمین ایلام» خوانده شده^{۲۳} و بنابراین، وی از مقام فرمانداری شوش به مقام نایب‌السلطنه ایلام ارتقا یافته بوده است. این ارتقا به احتمال به دست ریموش انجام گرفته بوده است. اثر مهر دیگری از شوش، از اپیر-موبی با عنوان «مرد نیز و مند» نام می‌برد. اما این بدان معنی نیست که وی به مقام پادشاهی ایلام رسیده باشد.^{۲۴}

جانشین اپیر-موبی به عنوان نایب‌السلطنه ایلام شخصی به نام اشیوم است که به احتمال برادر جوانتر وی بوده است.^{۲۵} این جایه‌جایی تقریباً همزمان با به حکومت رسیدن منیشتتوسو برادر ریموش (حدود ۲۲۶۹-۲۲۵۵ قم) بوده

به چشم می‌خورد. از این‌رو، شخص مذکور می‌باشد نقش مهمی را در سیاست ورهش بازی کرده و به عنوان نایب‌السلطنه دست نشانده از جانب سارگون به حکومت رسیده باشد. نام دیگر متعلق به فرماندار شریهوم است.^{۲۶} آنجا که از این منطقه در کتبه نخست نامی برده نشده، چنین برمنی آید که منطقه میان انشان و خلیج فارس ناشرکرکشی دوم سارگون حدود سال ۲۲۷۹ قم به دست آکدیها نیفتداده بوده است.

مهترین نتیجه‌ای که از مطالعهٔ دو کتبه سارگون حاصل می‌گردد، این است که ایلام و همسایهٔ شمال غربی آن ورهش مطمئناً اتحادی را با یکدیگر تشکیل داده بودند که در طول هشتاد سال تاریخ بعدی ایلام پا بر جا ماند.

با این حال، باید پذیرفت انتخاصی که نامstan در کتبه‌ها آمده به صورت چهره‌های مهم برای تاریخدانان باقی مانند. چنین به نظر می‌رسد که سارگون با رضایت، حکمرانان شکست خورده را بار دیگر به صورت دست نشانده به حکومت می‌گماشت. غایبی که وی با خود به آن برد عظیم بوده است، چرا که بخش عمدهٔ کتبه‌های را فهرست غایب به دست آمده و نام شهرهای گشوده شده تشکیل می‌دهد؛ در این میان نام شوش و آوان نیز به چشم می‌خورد. در اینکه آیا سارگون به عنوان یک پادشاه فاتح سخاً وارد شوش گردید جای شک است. بخشی از نوشته‌های سنگ یادمانی، که به همین مناسب نگاشته شده، اکنون پاک شده است.^{۲۷} این بخش ازمن به احتمال بعدها، در زمان شاهان ایلام میانی، که اثر مذکور به شوش انتقال یافت، پاک شده است. اما در مورد فتح شوش به دست سارگون نمی‌توان تردید داشت.

از من کتبه‌های سارگون چنین برمنی آید که لوه-ایشن، پادشاه ایلام، فرزند شخصی به نام هیشپ-راتپ بوده است.^{۲۸} اما بر اساس فهرست شاهان ایلامی در فاصله زمامداری این پدر و پسر شخصی به نام کیکوسیو-تمنی به حکومت رسیده است.^{۲۹} با توجه به نظام جانشینی در دورانهای متأخر ایلام می‌توان چنین فرض کرد که این دو پادشاه با یکدیگر برادر بوده‌اند؛ بدین معنی که نخست برادر بزرگتر، یعنی کیکوسیو-تمنی، به پادشاهی می‌رسد و سپس برادر کوچکتر، لوه-ایشن، جانشین وی می‌گردد. از آنجا که این دو برادر متعلق به یک نسل بوده‌اند، چنین برمنی آید که حکومت لوه-ایشن مدت زیادی نهایده است؛ چرا که کتبه دوم سارگون از پادشاهی پسر لوه-ایشن، به نام هیشپ-راتپ (همان پدر

کنار خط اکدی به کار می‌برده از عشق به ملیت و غرور ملی وی نشان دارد.

تام مدارک نشان می‌دهند که کوتیک-این-شوшинک در زمان حیات هیث، پادشاه آوان، فرماندار شوش بوده است.^{۲۰}

پدر وی شین-بی-هیش-هوک به احتمال برادر کوچکتر هیث شاه بوده است. بعدها و به احتمال در زمان پادشاهی شر-کلی-شری (شاہ‌تاشان)، حدود ۲۱۹۳-۲۱۷۲ قم) جانشین نرام-سین، کوتیک-این-شوшинک ارتقای درجه یافت. در چهار لوح نسبتاً طولانی که یکی از آنها دوزبانی است، وی به دنبال نام خود عنوان «فرماندار شوش، نایب السلطنه سرزمین ایلام» را نیز یدک می‌کشد.^{۲۱} کوتیک-این-شوшинک اگرچه شاه نبود، اما با لشکر کشی به سلازمینهای اطراف به گسترهٔ نفوذ و قدرت خود می‌افزود و این خود حکایت از زوال تدریجی شر-کلی-شری، پادشاه اکد می‌کند.

نخستین لشکر کشی کوتیک-این-شوшинک برای فرو نشاندن سورش در کیماش و کورتی انجام گرفت. این دوم محل در خاک بین النهرین و در منطقه دیاله علیاً واقع شده بودند. احتمال دارد که این لشکر کشی به درخواست شخص شاه اکد صورت گرفته باشد. کتبه‌ای بر بدنهٔ پیکره‌ای از سنگ آهک متعلق به کوتیک-این-شوшинک جنگهای وی را شرح می‌دهد و فهرستی مشکل از هفتاد محل را نام می‌برد که ساکانش همه به یک اشاره به پای او افتادند. بی‌تر دید غلوّ زیادی در این کتبه شده است. شمار اندکی از محلهای مذکور در کتبه شناخته شده‌اند مانند گوتو که همان سرزمین گوتیها بوده است. اشاره دیگر به سرزمین هوهنوور در منطقهٔ کوههای بختیاری است.^{۲۲} ذکر این دونام گسترش قدرت این پادشاه را در شمال و شمال شرق جلگهٔ خوزستان نشان می‌دهد. در پایان، کتبه با غرور متذکر می‌گردد که پادشاه سیماش شخصاً به حضور کوتیک-این-شوшинک رسیده و فرمانبرداری خود را اعلام داشت. به احتمال قریب به یقین سیماش به منطقهٔ شمال جلگهٔ خوزستان اطلاق می‌شد و مرکز آن شهر خرم‌آباد امروزی در لرستان بوده است.

اوج قدرت کوتیک-این-شوшинک هنگامی است که وی به عنوان وارث و جانشین هیث (به احتمال حدود ۲۰۰۷ قم) بر تخت پادشاهی آوان نکیه زد. در دو کتبه به خط اکدی^{۲۳} وی خود را «شاه توانای آوان» می‌خواند. در یک سنگ یادمان وی ادعا می‌کند که «این-شوшинک نسبت به او نظر محبت‌آمیز داشته و چهار گوشه جهان را به او داده است.»^{۲۴}

است. به دستور اشیوم تندیسی از منیشوروس در شوش ساخته شد و به الله نزوندی با عنوان «خدمتگزار این الله» اهدا گردید. تندیس پادشاه در سالهای اخیر از معبد الله نزوندی به دست آمد.^{۲۵}

در طول حکومت نرام-سین (حدود ۲۲۱۸-۲۲۵۴ قم) جانشین منیشوروس و آخرین پادشاه توانای اکد نه تنها ایلام بلکه تمامی غرب ایران در گسترهٔ تاریخ قرار گرفت. با این حال، در مدارک کتبی متعلق به دوران حکومت این پادشاه اشاره‌ای به لشکر کشی نرام-سین به شوش یا قیام ایلام در برابر بین النهرین نشده است. این امر با معاهداتی که میان نرام-سین و پادشاه دست نشانده اوان منعقد گردیده به اثبات می‌رسد. این مدرک نخستین مدرک مهم تاریخ ایلام است. لوحه‌ای است دور و با شش ستون نوشته که آسیب فراوانی دیده و از شوش به دست آمده است.^{۲۶} شگفت‌آور اینکه این لوح به ایلامی نوشته شده است. حال آنکه تمامی مدارک عصر سارگونی تا زمان نرام-سین به اکدی است. آگاهی ما از متن این لوح به علت شکستگی‌های آن و آشنا نبودن با زبان ایلام قدیم بسیار ناچیز است.

علوم نیست که طرف انعقاد معاهده در ایلام چه نام داشته است. شادروان جرج کامرون به درستی می‌گوید که طرف نرام-سین در عقد این قرارداد هیث شاه حکمران اوان بوده است.^{۲۷} در یکی از سطور این کتبه جمله‌ای است به این صورت: «من هیث [~]، خواهم کوشید تا شیطان را از سرزمین اکد به دور نگاه دارم.»^{۲۸} این متن از سوی دیگر، نشان‌دهندهٔ اهمیتی است که نرام-سین برای همیمانی با ایلام قایل بوده است. دلیل عقد این معاهده به احتمال جلوگیری از خطر تهاجم گوتیهای شمال ایلام به سرزمین بین النهرین بوده است و به نظر می‌رسد که لوحهٔ آن را در معبد این-شوшинک، خدای عدهٔ شوش، نگاهداری می‌کردن، چرا که در میان ویرانه‌های معبد یاد شده به دست آمده است.

کوتیک-این-شوшинک که پیشتر نام وی تنها از منابع اکدی به صورت ہوزور-این-شوшинک شناخته شده بود، یکی از مهمترین چهره‌های تاریخی ایلام قدیم است. ازوی تعداد زیادی لوح بر جای مانده که نه تنها به خط وزیان اکدی، بلکه به خط به اصطلاح «بروتو-ایلامی» است. لوح ہروتو-ایلامی که در سال ۱۹۶۱ خوانده شد، نام آخرین استفاده کننده از خود را کوتیک-این-شوшинک، یعنی «کمر بسته این-شوшинک» ذکر می‌کند. اینکه او خط بومی ایلامی را در

حکومتش قلمرو فرمانروایی خود را به لحاظ سیاسی و نظامی گسترش زیادی داد، در ایلام آثار متعددی از خود بر جای گذاشته است. او در هجدهمین سال سلطنت خویش یکی از دختران خود را به همسری به فرماندار و رهشده داد و در سی و دومین سال پادشاهیش دختر دیگر را به ازدواج فرماندار انشان درآورد.^{۳۱} با این پیوند های سیاسی در سر زمینهای تقریباً خراجگزار کوهستانی مرزهای شرقی و غربی جلگه شوش، امنیت بموجود آمد؛ اما در مورد انشان پیوند یاد شده چندان مؤثر نیفتاد و شولگی یک بار به آنجا لشکر کشید.^{۳۲} شولگی همچنین دست کم نه بار به سر زمینهای شمالیتر شوش در کوههای زاگرس، یعنی به سر زمین لولویها لشکر کشی کرد.^{۳۳}

از سوی دیگر، پس از فتح شوش در بیست و هشتین سال سلطنت شولگی (۲۰۶۶ قم)، به نظر می رسد که شوشیها فرمانروایی بین النهرینها را بدون خونریزی پذیرفته باشند، چرا که اندکی پس از اشغال شوش درمی یابیم که یک فرماندار از جانب شولگی به حکومت شوش گمارده می شود، فرمانداری که شاید حتی ایلامی نیز نبوده است.^{۳۴} با اطمینان می توان گفت که در زمان جانشین شولگی شخصی به نام زریقون که ایلامی نبود به فرمانداری شوش گمارده می شود (۲۰۴۳ قم). این شخص را پیشتر شولگی به فرمانداری آشور گمارده بود و تا شش سال قبل از انتساب وی به سمت فرمانداری شوش، تا سال ۲۶۰ قم، در آن مقام باقی مانده بود.^{۳۵} بنابراین، ظواهر نشان می دهد که در شوش با اقتدار کامل حکومت، آرامش و صلح برقرار گردیده بود. این صلح و آرامش شاید ناشی از آن بوده است که شولگی به اهمیت کنار آمدن با کاهنان پی برده بود.

حرفیات شوش مدارکی را آشکار ساخته که نشان می دهد شولگی کارهای ساختمانی گستره ای را برای معبد این-شوشنیک، خدای حامی شهر شوش، به انجام رسانیده است. در یک کتیبه سنگی شولگی بیان می دارد که او «پادشاه نیر و مند اور، سومر و اکد» معبدی را برای «سلطان خود، خداوند این-شوشنیک» برپا ساخت.^{۳۶} افزوده بر آن، هدایای وقفی شولگی برای معبد جدید این-شوشنیک بسیار متعدد بوده است. تعدادی از این هدایای بر جای مانده است. پادشاهان بعدی ایلامی آنها را به عنوان هدایای وقفی در زیر بی معابد گذاشتند.^{۳۷} شولگی همچنین مکان مقدسی را برای یک الهه در شوش برپا ساخت. دو تن از صاحب منصبان سومری او،

کوتیک-این-شوشنیک در ارگ مقدس شوش، کارهای عظیم ساختمانی را به انجام رسانید و هدایای بی شماری را به خدای خود این-شوشنیک پیشکش کرد. پادشاهی اوان پس از شکوه و قدرت کوتیک-این-شوشنیک، همچون امیر اتوری اکد، ناگهان فرو پاشید؛ این فروپاشی و هرج و مر ج در منطقه در پی ساخت و تازگوئیهای زاگرس نشین رخداد.

پادشاهان ایلامی سیماش

فهرست شاهان ایلامی شوش پس از دوازده پادشاه اوان به همین شمار از پادشاهان سیماش نام می برد^{۳۸} که به احتمال متعلق به سلسله جدیدی در کوهستانهای گرستان در شمال جلگه شوش بوده اند. رقم دقیق دوازده پادشاه اوان مطابقت می کند، غیر واقعی می نماید و باید به آن با شک و تردید نگریست. ما صرفاً آن شمار شاهان سیماش را که با همسایگان غربی خود در تماس بوده اند و نام آنها در مدارک مربوط تاریخی برده شده، مورد توجه و قبول قرار می دهیم. به ندرت این پادشاهان از خود مدرکی بر جای گذاشته اند، شاید به این علت که آنها در سیماش (خرم آباد) می زیسته اند و نه در شوش. در تمام دوران گوئیها که حدود سال ۲۱۱۹ قم به پایان آمد و مدتی حدود یک قرن به درازا کشید، نام ایلام تنها در کتیبه های گودآ، حاکم لاگاش برده شده است. وی در نوشتة روی یکی از پیکرهایش اظهار می دارد که با نیر و های خود بر انشان در ایلام فاقد آمده است.^{۳۹} و در نوشتة ای روى یک مهر ادعای می کند که شوشیها از شوش و ایلامیها از ایلام به نزد او آمدند تا معبد نین-گیرسو، خدای حامی شهر لاگاش را بسازند.^{۴۰} بنابراین، چنین مشهود است که به هنگام سلطه گوئیها بر شمال بابل، ایلام چیزی بیش از دست نشانده ای برای لاگاش نبوده است.^{۴۱}

در طول دوین قرن از فرمانروایی پادشاهان سیماش، ایلام بار دیگر چهره ضعیفی به تاریخ ارائه کرد. در این زمان، سلسله سوم اور بر ایلام فرمان می راند که در سال ۲۱۱۲ قم اور-نمود آن را تأسیس کرده بود. در حالی که سر زمینهای پست جلگه خوزستان بدست سومریها افتاده بود، سر زمینهای مرتفع آن در شرق (انشان) به صورت نیمه مستقل بودند و سیماش در شمال آزاد و بدون تاریخ باقی ماند.

مهترین فرمانروای سلسله سوم اور، شولگی (حدود ۲۰۹۴-۲۰۴۷ قم) بود. از آنجا که شولگی در طول

در ششمین سال پادشاهی شو-سین، برای نخستین بار از زمان سقوط پادشاهی اوان در دویست سال پیش، یکی از پادشاهان سیماش چهره خویش را از تاریکیهای تاریخ آشکار ساخت. نام این پادشاه گیرنم است. فهرست شاهان شوش^{۵۴} وی را نخستین پادشاه از شاهان دوازده گانه سیماش به حساب می‌آورد، اما این ادعا با حقیقت وقف نمی‌کند. لوح با ارزشی از شوش بدست آمده که همزمانی این سلطان را با شو-سین به اثبات می‌رساند. در این لوح آمده است که نماینده گیرنم در دربار اور تعدادی گوسفند را از شو-سین دریافت می‌دارد. شو-سین نیز همچون پدر خویش شولگی یکی از دختران خود را به نزی بفرماندار انشان داد. در دوین سال پادشاهی شو-سین (۲۰۳۶ قم) نماینده‌ای از سوی همین فرماندار به نام دیسلهوب، فرزند اکوت به پایتخت اور وارد شد و شاهزاده خانم را در یک سفر طولانی به سمت فارس (بیضا) همراهی کرد. این شاهزاده خانم به همراه خود مقدار زیادی کوزه‌های روغن، کره، خامه، دوغ، آبجو و غیره حمل می‌کرد.^{۵۵} وی به سختی می‌توانست حدس بزند که سی سال بعد برادرش ایپی-سین به صورت یک زندانی همین جاده را خواهد پیمود. ضمن گسل داشتن شاهزاده خانم به انشان برای همسری فرماندار آن منطقه، شو-سین اقدام به تحکیم پایه‌های موقعیت خویش کرد. در طول نه سال حکومت تنها دویار برای سرکوبی کوهنشینان شورشی که سو نamide می‌شدند به کوههای زاگرس لشکر کشید. لشکرکشی نخست محققان برای بدست آوردن غنایمی چون مس، قلع و مفرغ بوده است که به معبد خدایان عمدۀ در نیمور حمل گردید. از طلاقی که شو-سین به غنیمت برده بود، فرمان داد تا پیکره‌ای از او ریخته شود. زیرینگو، فرماندار زیتلی (در کتبه‌های ایلامی زیتلی) اسیر و به اور برده شد. زیتلی به احتمال محلی در کوههای لرستان، در غرب خرم‌آباد، بر ساحل کرخه علیا بوده است. دوین لشکرکشی که به احتمال، خود شو-سین در آن شرکت نداشت، عمدتاً علیه زیتلی تدارک دیده بود، چرا که این‌تو، فرماندار جدید آن خود را با دیگر شاهزادگان سرزمینهای کوهستانی متعدد کرده بود. تمامی بارده فرمانداری که با هم متحده شده بودند دستگیر گردیدند و در سال پایانی سلطنت شو-سین (۲۰۲۹ قم) به بین النهرين برده شدند.^{۵۶} فعالیتهای ساختمانی شو-سین در زمینه معبدسازی در شوش تسلط او بر منطقه را به خوبی آشکار می‌سازد.^{۵۷} اما هنگامی که ایپی-سین، فرزند جوانتر شو-سین در سال

یک گزرا که استادانه ساخته شده بود^{۵۸}، به نام فرمانروای خود به این «بانوی شهر» هدیه کرده‌اند. همچنین یک مهره عقیق از شوش پیدا شده که شولگی آن را «برای سلامت همسر خویش... به مادر خود، الهنهن-گال» (بانوی بزرگ، همسر خدای سومری ماه) هدیه کرده است.^{۵۹} امکان دارد که این مهره به هنگام غارت اور بدست ایلامیها به شوش آورده شده باشد.

شولگی در اواخر حکومت چهل و هشت ساله خویش، طرح دفاعی جدیدی را برای مرزهای پادشاهی اور پایه‌هایی کرد که برای سه نسل پس از وی با بر جا ماند. تا آنجا که مدارک کتبی در ارتباط با اقتصاد سومریها نشان می‌دهد، در این طرح شولگی یک «لزیون خارجی» اسلامی تشکیل داد و با پرداخت حقوق، سپاه مزدوری از کوهنشینان اطراف جلکه شوش به وجود آورد و بدین طریق کسانی را که می‌توانستند برای حکومت وی خطرناک باشند به باسداران مرزهای خود مبدل ساخت. مزدوران این لزیون از شوش، انشان، سیماش و دیگر مناطق اسلامی گرد آمده بودند^{۶۰} و بخشی از آنان را اسرای جنگی تشکیل می‌دادند. این ایلامیها در گروههای پنج تا بیست و پنج نفری گردهم می‌آمدند و جیره روزانه آنها عبارت از نان جو و آبجو بود. فرماندهی آنان را یکی از کارگزاران بلند پایه پادشاه اور به عهده داشت که «نماینده بزرگ پادشاه» نامیده می‌شد و می‌توان او را فرمانده نگهبانان مرزی در برابر ایلام و کوهنشینان شرقی به شمار آورد.^{۶۱}

در زمان استقرار این «لزیون خارجی» اسلام مدت زمانی طولانی آرام بود. در سال ۲۰۴۰ قم، امر-سین (۲۰۴۶-۲۰۳۸ قم) جانشین شولگی، علیه هومنور به انشان لشکر کشید و آن را تصرف کرد^{۶۲} و با این پیروزی تعامی منطقه شرق را به زیر سیطره خود درآورد. سه سال پیش از این لشکرکشی، زریقوم به عنوان فرماندار از آشور به شوش منتقل شده بود؛ وی بیش از هشت سال در آن مقام باقی ماند.^{۶۳}

امر-سین خود هیچ گونه فعالیت ساختمانی را در شوش به عهده نگرفت، اما چندین لوح گلی از زمان جانشین وی، شو-سین (۲۰۳۷-۲۰۲۹ قم) در شوش بدست آمده است.^{۶۴} برخلاف فروتنی شولگی در برابر این-شوشینک او خود را مغروانه «شو-سین خدای گونه، محبوب انليل خدا، سلطان نیر و مند، پادشاه اور و چهارگوش جهان» می‌خواند.^{۶۵}

پادشاهی اور را منقرض کرد، برده نشده است. فهرست شاهان شوش در این مورد قابل اعتماد نیست، زیرا در این فهرست میان گیرنم‌وانهی-لوهُن نام سه شاه که به ترتیب به سلطنت رسیده‌اند، برده نشده است. پس از اینهی-لوهُن نام پادشاهی به اسم کیندتو برده شده است، حال آنکه یکی از پادشاهان سیماش که نام او در فهرست نیامده می‌باشد پیش از وی قرار گیرد. این پادشاه پس از اینهی-لوهُن و پیش از کیندتو حکومت می‌کرده است. چنین برمی‌آید که فاتح ایبی-سین باید هوتزان‌تمتی بوده باشد.

این پادشاه سیماش در خاطره نسلهای بعدی ایلامی ماند. در قرن دوازدهم پیش از میلاد شیلهک-این-شوشنیک نام اورادر جدول اجداد خویش قبل از چهار پادشاه سیماش که در آن زمان شناخته شده بودند، قرار می‌دهد.^{۶۵} برای نامی که شایستگی پیشانگی فهرست شاهان را داشته باشد، صاحب نام می‌باشد کار بس عظیمی همچون سرنگون ساختن پادشاهی اور را به انجام رسانیده باشد. این نظریه کاملاً با نام سالی که بر لوحی از شوش بدست آمده مطابقت دارد؛ سالی که در آن هوتزان-تمتی فرمان داد تا پیکره‌ای از وی از جنس مفرغ ساخته شود.^{۶۶} به اختصار، این پادشاه پس از انفراض سلسله سوم اور پیروزمندانه قدم به شهر شوش گذاشت و فرمان داد تا پیکره‌ای از وی بسازند و آن را برای سیاست تقدیم معبد این-شوشنیک کنند (حدود ۲۰۰۵ ق.م).

به هر صورت ایلام در دوره پادشاهان سیماش نتوانست به زندگی مستقلانه خود ادامه دهد. اور بدست شاهزادگان توانایی چون ایشی-ارا از ایسین و نابلاتوم از لارسا افتاد و آنها سرانجام شوش را بار دیگر به تصرف بین النهرین درآوردند. سیزده سال پس از سقوط اور بدست ایلامیها، ایشی-ارا بر ایلام استیلا یافت و پس از چند سال دختر خویش را به ازدواج نایب السلطنه هوت-سیمتی درآورد.^{۶۷} وی که یک ایلامی بود شاید پسر هوتزان-تمتی بوده باشد. همین مدارک جزئی نشان می‌دهد که وارثان پادشاهی اور همان سیاست قدیمی بین النهرین را در مورد ایلام معمول می‌داشتند که عبارت بود از فشار نظامی به همراه ازدواج‌های سیاسی.

پس از کیندتو (حدود ۱۹۹۰ تا ۱۹۷۰ ق.م) که چهره‌وی برای ما چندان روشن نیست، شخصیت شناخته شده‌ای به نام ایندتوی اول با عنوان پادشاه سیماش بر تخت شاهی نشست. نام کامل این پادشاه در فهرست شاهان شوش

۲۰۲۸ ق.م به حکومت سلسله سوم اور رسید، در ایلام احساس گردید که زمان آزادی نزدیک شده است. در سومین سال حکومت ایبی-سین شوش از فرمانهای دربار اور سرپیچی کرد و در سال ۲۰۲۰ ق.م بود که پادشاه سیماش از قدرت خویش برای حمله به سرزمینهای پست جنوب بین النهرین اطمینان کافی حاصل کرد.

اکنون دیگر ازدواج چهار سال قبل دختر ایبی-سین با توکین-هُت. میگریش فرماندار زیشلی برای او سودی نداشت.^{۶۸} پادشاه سیماش شهرهای شوش، ادامدون و آوان در شمال شرق را متصرف گردید. ایبی-سین که اینک تنها مانده بود تصمیم به مقابله با پادشاه سیماش گرفت. پس از زمینه‌سازیهای مذهبی لازم با سیاهی عظیم به ایلام آمد و شهرهای یاد شده را بازپس گرفت.^{۶۹} پادشاه سیماش دستگیر و به اور فرستاده شد. یک منبع سومری نام اورا انبیلو ثبت کرده است^{۷۰}، اما فهرست شاهان شوش او را اینهی-لوهُن می‌خواند که ظاهرًا جانشین گیرنم بوده است.

پنج سال بعد، به احتمال در سال ۲۰۱۶ ق.م، برغم کاهش قدرت سلسله سوم اور در بین النهرین، ایبی-سین بار دیگر به ایلام که اکنون سر به قیام برداشته بود، لشکر کشید. او این بار به هوهور حمله کرد.^{۷۱} چهاردهمین سال پادشاهی ایبی-سین به «سالی که وی در آن با سیاهی عظیم بر هوهور و سرزمین انشان تاخت و آنها را مطیع ساخت» نامگذاری شده است.

این لشکرکشی آخرین کوشش سلسله رو به زوال سوم اور برای در بند نگاهداشتن جلگه شوش بود. حمله‌های قبایل سامی آموریان غربی و فرار ایشی-ارا، فرماندار منصوب سومریان در ماری قدرت ایبی-سین را تحلیل برد. از این رو، پادشاه جدید سیماش در اتحاد با شاهزاده زیشلی و دیگر مردمان کوه‌نشین سو توانست یک بار دیگر به جنوب بین النهرین حمله برد. ایبی-سین که نایمده‌انه در اور به دفاع از خود پرداخته بود، مجبور گردید، «کاخ خویش را ترک کدو از راه کوه سبوم به سرزمین ایلام، به انتهای انشان برود».^{۷۲} پس از اسارت ایبی-سین، به ادعای اوریان، ایلامیها به کمک مردم سو، شهر اور را به تلی از خاک مبدل کردند.^{۷۳} پادشاه سیماش سیاه خود را در معبد بزرگ شهر اور مستقر کرد. پیکره نانا، خدای سومری ماه، و دیگر خدایان به همراه ایبی-سین به انشان برده شد. ایبی-سین در تبعیدگاه خویش در ایلام درگذشت.^{۷۴}

متأسفانه در هیچ یک از مدارک موجود نام پادشاه سیماش که

در الواح نیاکان پادشاهان اوان ایلام میانی، شخصی به نام ابیرتی بلافارصله جانشین ابندتوی دوم می‌گردد. از آنجا که در مورد اجداد این شخص سکوت شده است، چنین بر می‌آید که وی به احتمال بنیانگذار یک سلسلهٔ جدید ایلامی بوده است.^{۷۵} پنجمین پادشاه از این خانواده، معاصر حمورابی پادشاه بابل (۱۷۹۲-۱۷۵۰ قم) بود. اگر ما زمانی برابر با هفتاد و پنج سال را برای این پنچ پادشاه در نظر بگیریم، پادشاهی سیماش می‌باشدستی حدود سال ۱۸۶۰ قم از میان رفته باشد، اما نمی‌دانیم که در نیم قرن پس از آن (۱۸۶۰-۱۹۱۰ قم) کدام یک از پنچ پادشاه یاد شده در سیماش حکومت می‌گردد. در مورد سیماش فهرست شاهان شوش قابل اعتماد نیست. این فهرست یازدهمین پادشاه را ابندتو-نپیر و دوازدهمین آنها را که آخرین آنهاست، ابندتو-تعنی ثبت کرده است.^{۷۶} تاریخ، مطلب چندانی درباره آنها به مانع گوید چرا که منابع بین النهرینی در تمام طول این دوران در مورد ایلام سکوت اختیار کرده‌اند؛ این امر نشان می‌دهد که در زمان شکل‌گیری پایه‌های امپراتوری حمورابی، شوش و سرزمینهای مرتفع جنوب غرب ایران به حال خود گذاشته شده بوده‌اند.

از این‌رو، سقوط پادشاهی سیماش همچون پایان پادشاهی اوان می‌باشدستی در طول همان سالهای تاریک اتفاق افتاده باشد. سلسلهٔ بعدی «پادشاهان انسان و شوش» را، ابیرتی بنیان گذاشت و فرزند وی شبهنه قدرت آن را استحکام بخشید.

سلسلهٔ نمایندگان بزرگ در ایلام دوران «سوکل مخ»‌ها (۱۵۰۰-۱۸۰۰ قم)

در دوران سلسلهٔ اول بابل (بابل قدیم) در بین النهرین، تاریخ ایران تنها متحصر به تاریخ ایلام، و به عبارت صحیحتر محدود به تاریخ جلهٔ شوش می‌گردد. آنچه در این دوران در بخش‌های کوهستانی ایران می‌گذشت تا به امروز تاریک و میهم است. از این دوران در تمامی ایران حتی یک بنای تاریخی به دست نیامده است. تنها از اوایل دوران بابل قدیم یک مدرک خطی از یکی از فرمائز و ایان ایلام به خط ایلامی باقی مانده است. گذشته از این مدرک، از سراسر سرزمین ایلام در مجموع ۸۳۷ لوح گلی به خط اکدی به دست آمده که بسیاری صدمه دیده‌اند. تقریباً نیمی از این الواح حقوقی و مابقی متون اقتصادی است که از مال امیر به دست آمده است.^{۷۷}

ایندتو-این-شوشنیک آمده است.

هنگامی که ابندتو-این-شوشنیک، یا ابندتوی اول، به پادشاهی سیماش رسید (حدود ۱۹۷۰ قم^{۷۸})، طبق رسم زمان فرزند خویش تن/ذن-روهوراتیر را به فرمانداری شوش گمارد. وی همچنین م-کوبی دختر بیلااما، فرماندار اشنونارا به همسری او درآورد. عروس بابلی ظاهرًا جهیزه زیاد و بربابی را با خود به شوش آورد، چرا که او در شوش معبد ویژه‌ای را برای اینانا به عنوان الله مقدس ارگ برپا ساخت.^{۷۹} پدر شوهر وی، ابندتو-این-شوشنیک، در آن هنگام عنوان «پادشاه سیماش و ایلام» را داشت. این پدر و پسر بناهای مقدس چندی را در شوش بنا کردند. این موضوع از روی کتبیه آجرهای به دست آمده اثبات می‌گردد. در حدود یک هزار سال بعد شیلهک-این-شوشنیک، به هنگام بنای معبدی برای این-شوشنیک، از آنان به عنوان معماران ممتاز قدردانی کرد.^{۸۰}

در حدود سال ۱۹۴۵ قم، تن/ذن-روهوراتیر به جای پدر بر تخت شاهی نکیه زد. نتیجه ازدواج او با شاهزاده خانم بابلی، م-کوبی، پسری بود که در حدود سال ۱۹۲۵ قم با عنوان ابندتوی دوم جانشین پدر گردید. ابندتوی دوم نیز فعالیتهای معماری وسیعی را در شوش بر عهده گرفت. کتبیه‌ها نشان

می‌دهند که او حصار پیرامون معبد را بازسازی کرد.^{۸۱}

شاهان بعدی ایلامی که می‌دانیم اطلاعات قابل اعتمادی را دربارهٔ پیشینیان خود در اختیار داشته‌اند، ابندتوی دوم را آخرین پادشاه سیماش می‌دانند. در حقیقت به نظر می‌رسد که آخرین پادشاهان سیماش در این سلسله نیروی خود را از دست داده باشند؛ اگر غیر از این می‌بود آنوم-موتابیل، نایب السلطنه در (همان بدرهٔ امروزی)، معاصر بیلااما فرماندار اشنونا، یک حکومت نشین محلی در منطقه مصب رود دجله و دیاله هرگز قادر نمی‌بود ادعای کند که سپاه انشان، ایلام، و سیماش را در هم کوییده و ورشه را به تصرف درآورد. این ضعف داخلی سیماش با لشکرکشی گونگونوم پنجمین فرمانروای لارسا به باشیمی در حدود سال ۱۹۳۰ تأیید می‌گردد. باشیمی به احتمال در همسایگی باشت امروزی (میان بهبهان و نهلهیان) قرار داشته است. دو سال بعد، گونگونوم سخن از پیروزی دیگری در انشان به میان این ضعف از پیش از این شاهزاده لارسا مسلمان قادر بود، نفوذ دیرپایی را در شوش به دست آورد.^{۸۲} شاهزاده لارسا نفوذ دیرپایی را در نفوذ این شاهزاده را در شانزدهمین سال فرمانروایی نشان می‌دهد.^{۸۳}

شهر قاعده‌ای می‌بايستی ناراحتیها و کشمکش‌های سیاسی و شخصی مدامی را درین داشته باشد، اما هیچ نشانه‌ای از این نوع کشمکش‌ها در ایلام قابل پیگیری نیست. به نظر می‌رسد که رئیس اتحادیه یا پادشاه بزرگ به فرزند خویش آزادی عمل فراوانی را در انجام امور در درون مرزهای جلگه شوش می‌داد. بنابراین، تصمیمات پادشاه بزرگ در شوش، در همانگی با تصمیمات فرزند وی بوده است.^{۷۹} علاوه بر آن کتبه‌های به دست آمده از دوره‌های بعدی نشان می‌دهد که در زمینه فعالیتهای ساختمانی در پایتخت اتحادیه، یعنی شوش، پدر و پسر به طور همانگی با یکدیگر کار می‌کردند. از زمان سلسله سیماش، ایندتو-این-شوشنیک پدر، و تن/ذن-روه راتیر پسر ستایش انگیزترین رابطه و همانگی از این نوع را به نمایش می‌گذارند. مدارک قضایی و حقوقی از ایلام نشان می‌دهد، روابط خانوادگی نه تنها در نزد خانواده فرمانروایان، بلکه در میان مردم نیز بسیار محکم بوده است.

پس از مرگ پادشاه بزرگ، طبق قوانین، نایب‌السلطنه جانشین وی می‌گردید. حتی از اوایل دوران «نماینده‌گان بزرگ» مدارک نشان می‌دهد که طبق قوانین حقوقی، پس از مرگ یک شخص، وارد او برادرش بوده است و نه فرزندانش. اما در اواخر این دوران مایملک متوفی به جای برادر قانوناً به پسر منتقل می‌گردید.^{۸۰} بنابراین، پس از مرگ شاه بزرگ مقام نیابت سلطنت به فرزند ارشد نمی‌رسید. فرزند ارشد پادشاه در مقام شاهزاده شوش باقی می‌ماند. به جای پادشاه متوفی نایب‌السلطنه پیشین می‌نشست و برادر او - که در میان برادران دیگر ارشد بود - مقام نیابت سلطنت را احراز می‌کرد و شاهزاده شوش در مقام خویش زیر دست عموم باقی می‌ماند.^{۸۱}

در دوره میان سالهای ۱۸۵۰ و ۱۵۵۰ قم حداقل در پنج مورد، شاهزادگان شوش تحت حکومت دو تن از عموهایشان که به پادشاهی رسیده بودند، در مقام خود باقی ماندند و هیچ مدرکی دال بر شورش، نارضایتی و مواردی این چنین در متون به دست آمده مشاهده نشده است. فرزندان شاه متوفی شدیداً به سنتهای کهن احترام می‌گذاشتند.

نایب‌السلطنه‌ای که به مقام پادشاهی می‌رسید، از عزل برادرزاده و گماردن فرزندش در مقام وی به عنوان شاهزاده شوش اجتناب می‌ورزید و هیچ گاه اقدام به چنین کاری نمی‌کرد. درست است که در سه مورد در دوران حکومت پادشاهی، دو شاهزاده در شوش فرمان راندند و در یک مورد

تا آنجا که مدارک تاریخی اشاره دارند. حکومت ایلام به صورت یک اتحادیه بوده است. بخش‌های گوناگون این امپراتوری که از جلگه شوش تاریش کوهها و دره‌های انشان را دربر می‌گرفت، بی‌شك دارای گونه‌ای استقلال داخلی بودند. چنین تشکیلات حکومتی هم به سود فرمانروایان و هم به سود مردم بود، چرا که داد و ستدی متقابل را میان ساکنان جلگه‌های حاصلخیز جنوب با کشاورزی پیشرفت و ساکنان مناطق کوهستانی شمال و شرق را با منابع غنی چوب (الوار)، سنگ و فلز امکان‌پذیر می‌ساخت. در سایه همین اتحاد و ساختار حکومتی بود که ایلام برین النهرين برتری داشت. از کهنه‌ترین ایام در رأس اتحادیه یلامی حاکم بلندپایه‌ای بود که بر تعدادی از شاهزادگان تابع فرمان می‌راند. در کنار این فرمانروایان نایب‌السلطنه‌ای که برادر و وارث او بود و از نظر سنتی پس از او قرار داشت، حکومت می‌کرد و این از وزیریهای نظام حکومتی ایلام بوده است.^{۷۷} بنابراین، ساختار و نظام حکومت ایلام براساس «وراثت از طریق برادر» بوده است. جانشین پادشاه نه فرزند او، بلکه برادر او بود. از دوران ایلام میانی این شیوه تغییر کرد و جانشینی از برادر به فرزند انتقال یافت. رئیس اتحادیه در زمانهای گوناگون القاب متفاوتی داشت. در عصر بابل قدیم عنوان «سوکل مخ» «نماینده بزرگ» یا «پیامبر بزرگ» بوده است. محل استقرار این نماینده بزرگ در مرکز اتحادیه در شوش بود. اما نایب‌السلطنه که عنوان او «سوکل ایلام و سیماش» یا «نماینده ایلام و سیماش» بود، نه با برادر تاجدار خویش در شوش، بلکه در شهری که اجداد وی در آنجا حکومت می‌کرده‌اند، می‌زیست. این شهر در دوران حکومت سوکل مخ‌ها به احتمال شهر سیماش (به احتمال خرم آباد امروزی) بوده، حال آنکه موطن فرمانروایان ایلامی بیش از این سلسله، سرزمین اوان (به احتمال شوستر امروزی) بوده است.

سومین عامل مهم ساختار حکومت ایلام «سوکل شوش» یا «نماینده شوش» یا «پادشاه شوش» بود. در اینجا منظور از شوش نه شهر شوش، بلکه تمامی جلگه شوش است. اصل کلی این بوده که فرزند ارشد رئیس اتحادیه پادشاه شوش باشد. بنابراین، فرمانروایی در ایلام قدیم به دست گروه سه نفری پدر، پسر، و برادر پدر بوده است.^{۷۸}

پدر و فرزند بد عنوان رئیس اتحادیه و شاهزاده شوش هر دو در پایتخت می‌زیستند. این گونه حضور دو حکمران در یک

ظاهر می‌گردند. بدین ترتیب ازدواج میان خواهرها و برادرها، ازدواج با خواهری که بیوه برادر متوفی است و تقسیم قدرت میان سه فرمانرو ازویزگهای حکومت در ایلام بوده است. در هیچ جای دیگر از دنیای باستان حکومتی با این ویزگهای مشاهده نشده است.

در نیمه دوم قرن نوزدهم پیش از میلاد، سلسله بی‌جان و ضعیف سیماش جای خود را به یک خانواده حاکم جدید و پرقدرت داد. مؤسس این سلسله ایزتی نامیده شده است. درباره اصل و منشأ این شخص همه منابع سکوت اختیار کرده‌اند. این سکوت نشانگر آن است که وی یک غاصب بوده و قدرت خود را به ارث نبرده، بلکه آن را به زور به چنگ آورده است. وی به احتمال یکی از فرماندهان موفق آخرین پادشاه سیماش بوده است.^{۸۵} مدارک اندک موجود چیزی باری در مورد ایزتی نمی‌گویند. مهمترین عنوان وی «شاه انشان و شوش» بوده است.^{۸۶} از این عنوان چنین بر می‌آید که قلمرو حکومت وی تمامی سرزمینهای ایلامی، یعنی مناطق کوهستانی، انشان و جلکه شوش را در بر گرفته است.

دستیابی ایزتی به قدرت (اندکی پس از ۱۸۵۰ قم) می‌باشی طولانی و مشکل بوده باشد. از این پادشاه تنها مدارکی مربوط به دو سال نخستین حکومتش به عنوان فرمانرو ایمپراتوری متعدد (شوش و انشان) در شوش پیدا شده است.^{۸۷} وی ظاهراً چند سال پس از رسیدن به حکومت و تکیه زدن بر سر بر پادشاهی درگذشت (حدود ۱۸۳۰ قم). ایزتی در تمام کتبیه‌های موجود عنوان «شاه» را دارد و هرگز «نماینده بزرگ» خوانده نشده است. بنابراین، تنها کتبیه‌ای که از نخستین سال فرمانروایی وی باقی مانده،^{۸۸} به شیوه سالنامه‌های سومریها، سال به قدرت رسیدن اورا به «سالی که در آن ایزتی به مقام شاهی رسید» نامگذاری کرده و در مقابل نام او علامت خدا جای داده شده است. این نخستین و تنها باری است که ایزتی در کتبیه‌ای به مقام خدایی دست یافته است، اما خداسازی ایزتی به سرعت متوقف شد. پادشاهان ایلام مسلمًا خود را نمایندگان خدایان به حساب می‌آورده‌اند، اما برخلاف پاره‌ای پادشاهان سومری و اغلب فرمانروایان اکدی، خود را هیچ گاه با خدا برابر نمی‌دانستند.

ایزتی پس از رسیدن به پادشاهی، پسر خود شیله را به مقام شاهزاده شوش رساند. اما، این شاهزاده که پس از مرگ پدر مدته به احتمال طولانی در مستند شاهی باقی ماند، آن چنان شهرت پدر را از خاطره ایلامیهای نسلهای بعد زدود که او، و

حتی سه شاهزاده، اما این موارد نه بر اثر کشمکش‌های خانوادگی، بلکه به علت درصد بالای مرگ و میر در میان خانواده فرمانروایان رخ داده است. همین درصد بالای مرگ و میر باعث گردید که جانشینی در اکثر موارد بدون ناراحتی و آزادانه انجام یذیرد، برای مثال، هیچ گاه اتفاق نیفتاد که سه برادر یکی پس از دیگری به پادشاهی برسند، بلکه حداقل دو برادر به این مقام رسیدند و پس از دوین برادر یکی از عموزاده‌ها در این مقام ظاری گردید. تنها در مواردی که دیگر برادر یا عموزاده‌ای وجود نداشت، شاهزاده وقت شوش به مقام نایب‌السلطنه‌ای می‌رسید و پس از رسیدن به پادشاهی بود که می‌توانست فرزند ارشد خویش را به مقام شاهزاده شوش برگزیند. جنانچه وی فرزند ذکوری نداشت، آن گاه برادرزاده‌ای را به این مقام منصوب می‌کرد. این مورد براساس مدارک موجود در طول سه قرن تنها سه بار اتفاق افتاده است.^{۸۹} پادشاه تازه به علت نداشتن برادر زاده، شاهزاده شوش را نایب‌السلطنه خود کرده و فرزند ارشد پادشاه جدید شاهزاده شوش شده است.

میزان بالای مرگ و میر در خانواده فرمانروایان به احتمال بر اثر زنای با محارم بوده است. این عمل نتیجه دو ویزگی دیگر در قانون جانشینی در خانواده شاهی در ایلام باستان بوده است: ازدواج با بیوه شاه متوفی، و ازدواج خواهر با برادر.^{۹۰} ظاهراً به عنوان یک قاعده، پس از مرگ پادشاه، نایب‌السلطنه که جانشین بوده می‌گردید با بیوه او ازدواج می‌کرد، بیوه‌ای که بعضًا خواهر هر دو آنها می‌بود.

در گذشته، اطلاعاتی چندان در این باره در دست نبود و تنها مدارک غیرمستقیم به آن اشاره می‌کردند. اما اینک از دوران ایلام جدید مدرک مستقیمی در دست است. در حدود سال ۷۷۰ قم شاهزاده هنئی در مال امیر، شاهزاده خانم هوهین را «همسر و خواهر محبوب» خود می‌خواند.^{۹۱} همان گونه که در بالا اشاره شد، خط جانشینی پادشاهان ایلامی منقطع بوده و این انقطاع را باید نتیجه زنای با محارم دانست. بنابراین، اغلب اتفاق می‌افتد که پسر جانشین پدر شود، چرا که با مرگ شاه هیچ یک از خواهران و برادران وی در قید حیات نبوده‌اند. از زمان سومین نسل خانواده ایزتی به بعد، در هر نسل دو برادر یا پسر عمو به حکومت می‌رسند که زمان حکومت یکی از آنها نسبتاً طولانی و آن دیگری کوتاه بوده است. پس از آنها، در نسل بعدی، شاهزادگان شوش، یعنی نسل پسران و برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌ها در صحنه حکومت

که با احتمال فراوان همان الله بی‌نی کیر ایلامی بوده است، برای ساخت.^{۱۶}

افزون بر بناهای مذهبی، آت‌هوشو اقدام به برپایی «برجی» کرد که بی‌شک کاخی محصور بوده است.^{۱۷} و سرانجام، وی فرمان ساختن «سنگ یادمان عدالت» را در مرکز بازار شهر صادر کرد که با احتمال بر آن نزخ کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم ثبت می‌شد.^{۱۸} بر کتبیه بالای این سنگ یادمان از نهونته خدای خورشید یاری خواسته شده تا خرید و فروش به بهای مناسب انجام پذیرد.

اما هنگامی که شیلهه در گذشت (۱۸۰۰ق.م)، آت‌هوشو در قید حیات نبوده و به این خاطر برادر جوانتر وی به نام شیروکدوه^{۱۹} بر سر بر پادشاهی نشست. او برادر کوچکتر خود شیعوت‌وژتش را به مقام نیابت سلطنت برگزید. این دو (همچون آت‌هوشو) خود را خواهرزاده شیلهه نامیدند. شیروکدوه اول صاحب فرزند ذکوری نبود، چرا که وی پس از جلوس بر تخت شاهی تا مدتی بدون وجود شاهزاده شوش حکومت کرد، اما پس از چندی به طرز بی‌سابقه‌ای مادر خویش، یعنی جد مادری سلسله (خواهر معروف شیلهه) را به این مقام برگزید و این برای نخستین بار در تاریخ ایلام بود که زنی به مقام رسمی حکومت می‌رسید.^{۲۰} البته زنان بی‌شک در کنار شوهران خویش از اختیارات گسترده‌ای در حکومت برخوردار بودند، اما این امر هیچ گونه جنبه رسمی نداشت. پس از مرگ این زن، شیروکدوه اول برادرزاده خود سیوه‌بهزه‌هوهک را به عنوان شاهزاده شوش برگزید.^{۲۱}

پادشاهی شیروکدوه اول همزمان با سلطنت حمورابی (۱۷۵۰-۱۷۹۲ق.م) در بابل است. نیمه دوم حکومت شیروکدوه بی‌تر دید زیر سلطه فرمانروائی حمورابی بود، اما منابع پراکنده به این مسئله اشاره دقیقی نمی‌کنند؛ تنها یک لوح گلی اندک اطلاعی را درباره سیاست خارجی شیروکدوه به ما می‌دهد. این لوح از محل باستانی شوش در منطقه کرده‌اند. وی به احتمال فرزند برادر شیلهه یا شخص دیگری بوده است که با خواهر وی ازدواج کرده بود.

آت‌هوشو همچون پدر بزرگ خود ایرتی و دایی خویش شیلهه مبدی را برای این‌شوشنیک در شهر شوش برای ساخت.^{۲۲} وی همچنین بنای معبد خدای ماه را که ایرتی و شیلهه آغاز کرده بودند، به پایان رسانید.^{۲۳} افزوده بر آن، آت‌هوشو در اواخر عمر دو معبد، یکی برای نروندی، الهه پیروزی که همان الهه اکدی آتونی تیم بود و دیگری را به استناد مدارک کتبی اکدی برای بانوی بزرگ، الهه نین-گال،

چهره سومی که در آغاز سلسله پادشاهان ایرتی قد علم می‌کند، دختر اوست. ما از نام این شاهزاده خانم آگاهی نداریم، اما به عنوان «خواهر شیلهه» مقام جد مادری سلسله را به خود اختصاص می‌دهد. در روزگار بعد تنها کسانی را شایسته رسیدن به مقام پادشاهی می‌دانستند که از نسل «خواهر شیلهه»، زنی که در متون با عنوان «مادر مهر بان» از او یاد می‌شود، بوده باشند. بنابر این، آشکارا می‌گردد که در ایلام زن نقش مهمی داشته و وراثت در سلطنت از برادر به برادر، تنها در مورد آنها می‌صادق بوده است که از جد مادری معینی بوده باشند.

شیلهه به عنوان جانشین پدر، خود را «نایانده بزرگ، شاه-پدر انشان و شوش» می‌خواند.^{۲۴} با این عنوان برای نخستین بار در ایلام لقب «نایانده بزرگ» یا «بیامبر بزرگ» پدیدار می‌گردد.^{۲۵} در آن روزگار پادشاه بابل به احتمال ابیل-سین بوده است. آشکارا، شیلهه قادر نبوده است که در درازمدت استقلال ملی را که پدر وی به سختی به دست آورده بود، حفظ کند. پس از شیلهه، عنوان پرافتخار «شاه انشان و شوش» در متون مربوط به فرمانت وایان ایلام ناپدید می‌گردد، اما این عنوان بار دیگر در دوران کلاسیک تاریخ ایلام از زمان پادشاهی اونتش-هومیان (حدود ۱۲۵۰ق.م) به صورت یک عنوان پادشاهی به کار گرفته می‌شود.

شیلهه در سال ۱۸۳۰ق.م، پس از نشستن بر تخت شاهی خواهرزاده خود آت‌هوشورا به مقام شاهزاده شوش منصب کرد.^{۲۶} این اقدام بی‌شک بدان سبب بود که وی صاحب فرزند ذکور نبوده است. در مورد پدر آت‌هوشو منابع سکوت اختیار کرده‌اند. وی به احتمال فرزند برادر شیلهه یا شخص دیگری بوده است که با خواهر وی ازدواج کرده بود.

آت‌هوشو همچون پدر بزرگ خود ایرتی و دایی خویش شیلهه مبدی را برای این‌شوشنیک در شهر شوش برای ساخت.^{۲۷} وی همچنین بنای معبد خدای ماه را که ایرتی و شیلهه آغاز کرده بودند، به پایان رسانید.^{۲۸} افزوده بر آن، آت‌هوشو در اواخر عمر دو معبد، یکی برای نروندی، الهه پیروزی که همان الهه اکدی آتونی تیم بود و دیگری را به استناد مدارک کتبی اکدی برای بانوی بزرگ، الهه نین-گال،

خاور نزدیک به سود بابل برهم خورد.^{۱۱۰} بر اثر برپایی قدرت نازه در منطقه، زیعری لیم، حاکم ماری از نظر سیاسی تغییر جهت داد^{۱۱۱} و برای مقابله در برابر حمورابی با ایلام متعدد شد و اشتوна به صورت متعدد قدیعی در کنار ایلام باقی ماند. دیگر متعددین جدید ایلام عبارت بودند از ملکه ناوار در کوههای کردستان ایران در منطقه گوتی که گفته شده سیاهی را مرکب از ده هزار تن فراهم آورد^{۱۱۲} و پادشاه مالگیوم (در بخش جنوبي مصب رود دجله و دیاله) و نیز پادشاه سوباریان در آشور.^{۱۱۳}

پس از سیوه-بهز-هوهک، برادر وی، کودوزولوش اول، در حدود سال ۱۷۴۵ قم به پادشاهی ایلام رسید. وی ظاهرًا فرزند ذکوری نداشت، چرا که نخست بدون شاهزاده شوش حکومت کرد. بی شک شولیم-کوتور در این زمان درگذشته بود. بعدها کودوزولوش اول، کوتیر-نهونه را به این مقام منصوب کرد که بداحتمال یکی از خواهرزاده‌ها یا برادرزاده‌های وی بود.^{۱۱۴} کوتیر-نهونه در حدود سال ۱۷۳۰ قم خود به مقام «فرماندار بزرگ» رسید. او برادر خود لیل-ایر-تش را در مقام نیابت سلطنت ابقا کرد و به بزرگترین پسر خود تمنی-اگون مقام شاهزادگی شوش را بخشید.^{۱۱۵} کوتیر-نهونه، پادشاه ایلام، سلاطین آشوری دوره‌های بعدی را نیز زیر نفوذ خود گرفت. قدرت بابل ظاهرًا بهنگام سلطنت سُمُسو-ایلوُن (۱۷۴۹-۱۷۲۱ قم) جانشین حمورابی، در حال افول بود و از این‌رو، کوتیر-نهونه سرانجام به بابل حمله کرد. در حدود یک هزار سال بعد، این عمل کوتیر-نهونه در کتبه‌های کاخ آشور بانیهال، پادشاه آشور، یادآوری گردیده است.^{۱۱۶} کتبه می‌گوید: «کوتیر-نهونه ایلامی که از نفرین خدایان بزرگ نهر ارسید و کورکرانه اقدام به حمله کرد و به معابد اکدی یورش برد». در آن هنگام کوتیر-نهونه پیکره ننانابی، الهه باروری و پروری را با خود به شوش آورد و این پیکره تا زمان شکست ایلام به دست آشور بانیهال در شوش بود و آشور بانیهال آن را به اورونک باز گرداند.^{۱۱۷} از آنجا که در این کتبه نام تمنی-اگون شاهزاده شوش آورده شده^{۱۱۸}، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در جنگ با بین‌الهه‌ین، پدر خود را همراهی کرده است. از زمان کوتیر-نهونه یک لوح اکدی اشاره دارد که تمنی-اگون شاهزاده شوش معبدی را برای الهه ایشم-کرب برپا ساخت.^{۱۱۹}

پس از دورانی طولانی کوتیر-نهونه درگذشت و برادر وی

را تحت فرماندهی شخصی به نام نبیلی قرار داده بود.^{۱۲۰} این لوح که در سال ۱۹۵۷ میلادی کشف شد، دست کم دو موضوع را آشکار می‌سازد. نخست اینکه، شیروکدوه اول در حدود سال ۱۷۹۰ قم هنوز به عنوان «پادشاه» ایلام حکومت می‌کرد و بنابراین مستقل از بابل بوده است؛ دوم اینکه، وی ظاهراً سیاست تجاوز کارانه‌ای را دنبال می‌کرد. لوح دیگری از ماری^{۱۲۱} در همین زمینه آشکار می‌سازد که نمایندگانی از ماری به شوش و از شوش به ماری اعزام می‌شده‌اند و این امر اهیت ایلام در آن زمان را یادآور می‌شود.

مدارک و شواهد دیگری از ماری به اثبات می‌رساند که نماینده بزرگ ایلام خود را با پادشاه اشتونا متعدد ساخته و با سپاه خویش به اشتونا رفته بود.^{۱۲۲} این نماینده بزرگ می‌باشیست همان شیروکدوه اول باشد. دو متعدد سپاهیان خود را به سوی منطقه بدوی نشین ایداماراژ به حرکت درآورده بودند، آن چنانکه در لوح دیگری آمده است.^{۱۲۳} در این لشکرکشی «هیچ کس را یارای حفظ سرزمین ایداماراژ نبود». متعددین، شهر رازاما را به محاصره خویش درآوردن.^{۱۲۴} اما، بر اثر تقاضای کمک از جانب زیعری لیم پادشاه ماری، حمورابی نیرویی را برای شکستن محاصره به رازاما گسیل داشت و در نتیجه سپاهیان ایلام و اشتونا دست از محاصره برداشتند و عقب‌نشینی کردند.^{۱۲۵} پادشاه ایلام ظاهراً پس از بازگشت به شوش درگذشت.

جانشین شیروکدوه برادر کوچکتر وی، شیموموت-وَرَّتَش، بود. وی که تا سال ۱۷۷۰ قم نیابت سلطنت را داشت در آن سال به مقام پادشاهی ایلام رسید. از این شخص تنها یک مهر استوانه‌ای از معبد الهه کیریریش در لیان (بوشهر امروزی) بر جای مانده است.^{۱۲۶} شیموموت-وَرَّتَش، سیوه-بهز-هوهک را به مقام نیابت سلطنت و خواهرزاده دیگر خود به نام کودوزولوش را به مقام شاهزاده شوش رساند. اما خود وی تنها برای مدت زمانی کوتاه حکومت کرد (شاید تا ۱۷۶۸ قم).

پس از شیموموت-وَرَّتَش نایب السلطنه وقت سیوه-بهز-هوهک به پادشاهی رسید. وی نخست برادر خویش را در مقام شاهزاده شوش ابقاء کرد و ظاهرًا بعدها او را به مقام نایب السلطنه ارتقا داد. سومین شخصی که در نظام حکومت ایلام به دو خواهرزاده پیوست و به مقام شاهزاده شوش برگزیده شد، شولیم-کوتور بود که به احتمال خواهرزاده یا برادرزاده آنها بوده است.^{۱۲۷}

در ربع نخست قرن هجدهم پیش از میلاد، تعادل قدرت در

کوتیر-شیلهه اول را نایب السلطنه و برادرزاده خویش، کودوزولوش دوم را شاهزاده شوش کرد که این دومی پس از مدتی نسبتاً کوتاه درگذشت و جای او را شیروکدوه دوم، بسر یکی از خواهران کوک-نشور دوم گرفت^{۱۲۵} و همچون عموزاده خود تمتی-فلکی در معبد این-شوشنیک اقدام به فعالیتهای ساختمانی کرد. وی بنایی را با آجر برای معبد ساخته است و در کنیه این بنایی برای خود طلب «سعادت و آسایش در طول عمر» می‌کند.^{۱۲۶}

پیرامون سال ۱۶۲۵ قم کوک-نشور دوم جای خود را به برادر یا عموزاده خویش کوتیر-شیلهه اول داد و برادرزاده شیروکدوه دوم که تا آن زمان شاهزاده شوش بود، باحتمال نایب السلطنه شد و جای او را برادرزاده دیگری به نام کوک-نشور سوم گرفت. اما به نظر می‌رسد که او نیز مدت زیادی در این مقام نماند و جای خود را در شوش به برادرزاده دیگری به نام تمتی-رېتش داد. وی در زمان پادشاهی عمومی خود، کوتیر-شیلهه اول مدتی طولانی در این مقام ماند و پس از مرگ عمویش در حدود سال ۱۶۲۵ قم به پادشاهی ایلام دست یافت.^{۱۲۷}

کوتیر-شیلهه اول، هشتمن نسل از پادشاهان سلسله ابرتی بود. شمار مدارک کنیه متعلق به این زمان در زمینه مسائل حقوقی شوش بسیار اندک است. با وجود این می‌توانیم سلسله ابرتی را تدازدهمین نسل، یعنی تا حدود سال ۱۵۲۰ قم دنبال کنیم. تنها دو تن از پادشاهان ایلامی در طول این مدت خود را اندکی در صحنه ظاهر می‌سازند: پلر-ایشن و دیگری برادرزاده او، کوک-کیروش که نسلهای دهم و یازدهم را تشکیل می‌دهند.^{۱۲۸} تمتی-رېتش نخست بدون شاهزاده شوش به فرماروایی پرداخت. اما سرانجام، کودوزولوش سوم را برای مقام شاهزادگی شوش برگزید. اینکه چگونه در حدود سال ۱۵۷۰ قم پلر-ایشن به قدرت رسید، معلوم نیست.^{۱۲۹} کتبیهای از شتروک-نهونته در دوره ایلام میانی از میان تعمیم پادشاهان سلسله ابرتی تنها از سیوه-پلر-هوبک (نسل چهارم) و پلر-ایشن (باحتمال نسل دهم) یاد می‌کند. این دو پادشاه ظاهرآ غنایمی را از مناطق کوهستانی شرق ایران به چنگ آوردند و به شوش انتقال دادند.^{۱۳۰} کوکو-سنیت که باحتمال فرزند پلر-ایشن بود، در مقام شاهزاده شوش وفات یافت^{۱۳۱} و کوک-کیروش فرزند لئکوکو که یکی از برادران پلر-ایشن بود، جای وی را گرفت.^{۱۳۲} مدارک بدست آمده اشاره بر این دارند که پلر-ایشن و

لیل-ابر-تاش به پادشاهی رسید^{۱۳۳} و تمتی-اگون در مقام شاهزاده شوش باقی ماند. اما چون کوتیر-نهونته مدت زمانی طولانی حکومت کرده بود لیل-ابر-تاش سالغورده تنها مدت زمانی کوتاه فرمانروایی کرد و سرانجام حدود ۱۶۹۸ قم تمتی-اگون اول بر تخت شاهی نشست. وی چون فرزند ذکوری از خود نداشت، خواهرزاده خویش کوک-نشور را برای مقام شاهزاده شوش برگزید و عموزاده خود، تن/دن-اولی را به مقام نیابت سلطنت رساند.^{۱۳۴}

تمتی-اگون اول در طول حکومت خود که زیاد طولانی نبود یک دژ و یک معبد برای این-شوشنیک برپا ساخت و سرانجام در حدود سال ۱۶۸۵ قم و شاید هم اندکی زودتر، تن/دن-اولی جانشین او گردید. از آنجا که کوک-نشور شاهزاده شوش درگذشته بود، تن/دن-اولی مدتی را بدون شاهزاده شوش حکومت کرد. اما سرانجام تمتی-فلکی را که به احتمال برادرزاده وی بود، برای این مقام برگزید. تن/دن-اولی به همراه تمتی-فلکی زمانی دراز در آرامش به حکومت پرداختند.

پس از مدتی تمتی-فلکی به مقام نایب السلطنه ارتقا یافت و تن/دن-اولی برادرزاده دیگر خویش، کوک-نشور دوم را شاهزاده شوش کرد. تن/دن-اولی بایست در سال ۱۶۵۵ قم درگذشته باشد، زیرا در این سال تمتی-فلکی به مقام شاهی رسید و برادر خود کوری گوگو را نایب السلطنه خویش کرد.^{۱۳۵} تمتی-فلکی از آنجاکه سالهای زیادی زیر دست عمومی خود به عنوان شاهزاده شوش خدمت کرده بود زمان حکومتش چندان به درازا نکشیده است. با این حال، این پادشاه در زمینه کارهای ساختمانی برای معبد این-شوشنیک در شوش بی‌اندازه فعال بود و آجرهای کتیبه‌دار زیادی گویای این مطلب است.^{۱۳۶}

در حدود سال ۱۶۵۰ قم تمتی-فلکی جای خود را به عموزاده‌اش، کوک-نشور دوم، شاهزاده شوش داد. این امر نشان می‌دهد که کوری گوگو نایب السلطنه، پیش از برادر کوچکتر خویش درگذشته بود. کوک-نشور دوم برای مدتی طولانی بدون نایب السلطنه و بدون شاهزاده شوش بر ایلام حکم راند و قدرت سه‌گانه را به تنها یی در اختیار گرفت. این امر نه تنها از روی مدارک حقوقی مشهود است، بلکه عنوان «شاه ایلام، فرماندار سیماش و شوش» که به اوداده شده نیز بر آن گواهی می‌دهد.^{۱۳۷}

سرانجام، کوک-نشور دوم، برادر یا عموزاده خود،

رودخانه کشکان-یادآور کشو همان کاسی- خاستگاهی کاسی دارند.^{۱۲۸} حقیقت این است که هیچ مدرکی صریحاً اشاره بر انفراض حکومت پادشاهان ایرانی به دست کاسیها ندارد.

بر کتبیه اکدی یک اثر مهر بر یک لوح گلی از حفریات سوš در «وول رویال» نام کیدینو با عنوان «شاه شوš و انشان» برده شده است که با توجه به سبک مهر و لایه‌نگاری، تاریخ آن به قرن پانزدهم می‌رسد.^{۱۲۹} یک مهر دیگر که با توجه به سبک آن تقریباً همان تاریخ را دارد، باز هم از تن/دن-روهوراتیر دوم به عنوان «شاه شوš و انشان» نام می‌برد.^{۱۳۰} همچنین در نوشته آجرهایی که در بازسازی ساختمانی در شوš به کار رفته، همان عنوان به فرماتر وابی با نام این-شوشینک-شـ-ایلانی داده شده است.^{۱۳۱}

نام این پادشاهان تاکنون در هیچ مدرک دیگری نیامده است، و تاریخ درست، و حتی تقدم و تأخیر آنها هنوز ناشخص است. اما عنوانی که برای آنها به کار برده‌اند، شباهت کامل با عنوانی دارد که در اوایل قرن چهاردهم برای تهیی-أهـ و اواخر قرن چهاردهم برای ایـک-هـلـکـیـ وـاتـرـ کـیـتـهـ و در یک مورد در اوایل قرن سیزدهم برای اونـشـ-گـلـ به کار گرفته شده است.

در طول دوران پس از دوره «نمایندگان بزرگ» محوطه‌های مسکونی در اطراف شوš تقلیل یافت و به جای آن در بیست کیلومتری جنوب شوš، منطقه هفت تپه رو به گسترش نهاد و وسعت آن حدوداً به سی هکتار رسید. الواح انتشار یافته از حفریات هفت تپه که افزون بر ششصد لوح است، به انضمام دو سنگ یادمان، جسته و گریخته اطلاعاتی را درباره تاریخ ایلام در اوایل قرن چهاردهم به مامی دهد.^{۱۳۲} نتایج اولیه بررسی آثار به دست آمده از هفت تپه را می‌توان به شرح زیر جمع‌بندی کرد:

متون اداری و یک سنگ یادمان از هفت تپه نام از تهیی-أهـ می‌برند و اثر مهرهای نوشته‌دار، عنوان کامل اورا «پادشاه شوš و انشان» ثبت می‌کنند.^{۱۳۳} تهیی-أهـ قبل از روی سه متن انتشار یافته شناخته شده بود که عبارت بودند از یک آجر کتیبه‌دار،^{۱۳۴} و دو متن حقوقی که به اواخر دوران «نمایندگان بزرگ» تاریخ‌گذاری شده بودند.^{۱۳۵} یکی از آنها را که به متن مال امیر معروف است^{۱۳۶}، یکی از اهالی محل به همراه تعدادی لوح به پاریس برد که به اشتباہ آن را به شرق خوزستان نسبت داده بودند. با توجه به متون اداری به دست

کوک-کیروش به اتفاق هم عدل و انصاف را در ایلام برقرار ساختند.^{۱۳۷} و از جمله کارهای آنان، یکی نیز بخشودگی مالیات‌های عمومی و طلبهای دولتی بود.

جانشین بُلـ-ایشن در سال ۱۵۴۵ قم در واقع برادرزاده وی، کوک-کیروش، شاهزاده شوš بود.^{۱۳۸} وی آخرین شاه از سلسله ایرانی است که در فعالیتهای ساختمانی شرک داشت. این موضوع را نه تنها شیلهک-این-شوشینک در قرن دوازدهم بیان می‌دارد، بلکه چندین آجر کتیبه‌دار به خط اکدی که در شوš به دست آمده نیز مؤید آن است. در کتبیه این آجرها کوک-کیروش ادعایی کند که دیوارهای معبد بزرگ را با آجرهای تازه تجدید بنا کرده است.^{۱۳۹} وی فعالیتهای ساختمانی را به احتمال فراوان در آغاز فرمانروایی خود شروع کرده بود، چرا که در آجرهای کتیبه‌دار بادشده او خود را شاه ایلام، نایب السلطنه سیماش و شاهزاده شوš می‌خواند. اما بعدها او، تمـ. سـنـیـتـ، برادر زاده خود را شاهزاده شوš کرد و پس از مرگ او، برادرزاده دیگر کش یعنی کوک-نهونه را برای تصدی مقام مزبور برگزید.

دوران ایلام میانی (۱۴۵۰-۱۱۰۰ قم)

از آغاز تاریخ ایلام آونگ قدرت میان دو سرزمین مתחاصم شوš و بین النهرین در نوسان بوده است. گاهی قدرت در دست ایلامیها بود و گاهی در اختیار ساکنان بین النهرین. در طول دوران بابل قدیم در مجموع بین النهرین نیروی برتر به شمار می‌رفت. تأثیر اکدیها در فرهنگ ایلامی کاملاً مشهود است، چرا که زبان رسمی ایلام به طور کامل اکدی بوده است. اما به تدریج نیروی تازه‌ای راه خود را به صحنۀ تاریخ خاورمیانه گشود و مردم تازه‌ای به نام کاسیها خود را ظاهر ساختند. هنگامی که اگون دوم در حدود سال ۱۵۹۵ قم (پس از بازگشت هیقی‌ها) وارد بابل گردید، سلسله اول بابل (بابل قدیم) به پایان آمد و در پی آن سروری بابلیها بر ایلام خاتمه پذیرفت. اما پرسش مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا کاسیها وارث سروری بابلیها بر ایلام گردیدند؟ تعدادی لوح گلی از شوš - که متأسفانه قابل تاریخ‌گذاری نیستند - اشاره بر حضور کاسیها در ایلام دارند، نامهایی چون آنـ-کیلانـی در هوهـنـورـ یا روـشـوـیـ آـشـ، بـرـگـلـزوـ و [...] اور-بوگـاشـ در شوـشـ، اسامـیـ کـاسـیـ هـستـند.^{۱۳۷} گذشته از آن، امر و زه نام کاشـانـ و قـزوـنـ و

سیاسی را نمی داد و به محض آنکه قدرت متعدد کننده مرکزی از میان می رفت یا تضعیف می شد، ایالات گوناگون تعاملی به جدا شدن از حکومت مرکزی داشتند. این وضعیت به احتمال در دوره ای که ما هیچ گونه متنی از آن در اختیار نداریم و دوران حکومت هوربیل را نیز در برابر می گیرد، کاملاً برقرار بوده است. قلمرو و فرمانروایی این ساهزاده بیگانه از شوش و مرزهای غربی سر زمین ایلام فراتر نمی رفت و عنوان «شاه ایلام» را که با پلیها به وی داده اند این گفته را نقض نمی کند. برای بابلیها عنوان «پادشاه ایلام» چیزی جز حاکم شوش نبوده است.

بنابراین، شگفت نیست اگر می بینیم که همزمان با شکست هوربیل در ایالات مرکزی جنبش‌های ملی گرایانه شکل می گیرد و پس از چندی این جنبشها به سرکردگی افرادی نیرومند یک سلسله جدید محلی را به وجود آورد. فرمانروایان این سلسله با گسترش گام به گام قدرت خود تو انسنتد اتحاد ایلام را از نو بازسازی کنند و در نتیجه این اتحاد امپراتوری قدرتمندی شکل گرفت که بار دیگر تعادل قدرت را در خاور میانه بر هم زد. در این نوزایی ملی شرایط سیاسی زمان نقش مهمی داشت. تعاملات تجاوز کارانه آشور در زمان حکومتها اربیک‌دن-ایلی (۱۳۰۸-۱۳۱۹ قم) و آدد-نیراری اول (۱۲۷۵-۱۰۳۷ قم) باعث ناراحتی بابلیها شده بود و آنها توجه خود را از مرزهای سرزمینی که برای آنان خطر فوری نداشت، به سمت مرزهای شمالی معطوف داشتند.

منابع محلی متعلق به دوران جدیدتر، اشاره بر بنیانگذار این سلسله به نام ایلک-فلکی دارد. از آنجا که فهرست شاهان سلسله جدید از این شخص تنها به عنوان پدر دو پادشاه نخستین یاد می کند، به احتمال وی یک رئیس قبیله محلی بوده و هیچ گاه بر تخت شاهی نکیه نزد است. محدوده جغرافیایی حکومت ایلک-فلکی ناساخته است. با این حال، اشارات مشخصی به منطقه مال امیر شده است. متون به دست آمده از این منطقه از شخصی به نام آتر-کیته، سر ات-فلکی یاد می کنند.^{۱۵۷} این نامها ظاهرآ متعلق به خاندان ایلک-فلکی و دومین فرزند او آتر-کیته بوده است. نام ایلک-فلکی به احتمال اشاره به خانواده سلطنتی جدیدی دارد که همچون هوربیل با

هوریهای ساکن ایلام نسبت داشته اند.^{۱۵۸} به هر حال، بنیانگذار واقعی این سلسله، بهیر-ایشن یکی از فرزندان ایلک-فلکی بوده است. وی به احتمال در زمان

امده در هفت تپه اکتون شواهد و مدارکی از تاریخ پادشاهی تپه-آفر در دست است. بر اساس این مدارک وی با پادشاه کاسی بابل، کدشمن-کور-گل همزمان بوده است. این پادشاه کاسی به احتمال قریب به یقین می باشد همان کدشمن-انلیل اول (۱۳۶۰-۱۳۷۴ قم) بوده باشد.^{۱۴۷}

ابهامی که تاریخ ایلام را در بر گرفته بود، با فتح شوش بدست کوری گلزوی دوم (۱۳۴۵-۱۳۲۴ قم) پادشاه کاسی زدوده می شود.^{۱۴۸} اما مانندی دانیم که در طی دوران پیش از آن چه می گذشته است. چگونگی پایان کار سلسله ایشان همچنان در هالهای از ابهام فرو رفته است.

یک مدرک مربوط به وقایع تاریخی از دوران بابل جدید.^{۱۴۹} درباره برخورد میان کوری گلزوی دوم و پادشاه همزمان او در ایلام به نام هوربیل سخن می راند.^{۱۵۰} این برخورد واقعیت دارد و ما از روی دیگر مدارک و منابع از لشکرکشی پیر وزمندانه کوری گلزوی دوم به شوش و ایلام آگاهی داریم.^{۱۵۱} اما مدارک تاریخی در دوران جدیدتر نامی از هوربیل نمی برند. با این حال، برای مردود دانستن مدرک یاد شده دلیل قاطعی در اختیار نداریم. هوربیل، همان گونه که از نام او پیداست، می باشد متعلق به گروههای هوریهایی باشد که حضورشان در این زمان در شوش از روی اسامی آنها به اثبات رسیده است. به احتمال، او یک پادشاهی کوتاه مدت را در مرزهای غربی ایلام پایه گذاری کرده است و اینکه با کوری گلزو به مبارزه پرداخته، نشان می دهد که سودای چنگ انداختن بر جنوب بابل (ساید شهر نیبور) را در سر داشته است، چرا که در آن زمان گروههایی از هوریها در اطراف آن شهر اسکان یافته بودند.^{۱۵۲} هوربیل پس از شکست به ایلام گریخت و موفق نشد سپاهی آن چنان نیرومند که بتواند از پیشروی سپاهیان کوری گلزو در ایلام جلوگیری کند فراهم آورد. بنابراین، کوری گلزو این پیر وزی را با اهدای هدایایی به معبد انلیل^{۱۵۳} و ساتاران^{۱۵۴} جشن گرفت و در ارگ شوش پیکره‌ای از خود را بر جای گذاشت که در کتیبه آن از پیر وزی بر ایلام سخن می گوید.^{۱۵۵} وی در بازگشت لوحی از عقیق را که زمانی برای «طول عمر سولگی» به معبد ایانا اهدا شده بود، به بابل برد و آن را با کتیبه‌ای جدید به انلیل خدای حامی شهر نیبور هدیه کرد.^{۱۵۶}

برغم پیر وزی چشمگیر سپاه کوری گلزو بر ایلام و تشغیر شوش، ایلات داخلی ایلام ظاهرآ از این سرنوشت جان سالم بدر برند. وضعیت جغرافیایی ایلام اجازه وحدت

که در زیر بی ساختمانهای ویرانه شهر دور-اونتش به دست آمد، به اثبات رسیده است. شهر دور-اونتش بی شک مرکز عدده مذهبی آن دوره و اقامتگاه اصلی اونتش-گل بوده است. با این حال، شوش نادیده گرفته نشده بود. در طول پادشاهی وی اهمیت شهر شوش به تدریج فزونی یافت و در نتیجه پادشاهی ایلام بیشتر به سمت غرب گسترش یافت. اونتش-گل به احتمال شوش را همچون پادشاهان کهن ایلام به عنوان پایگاهی برای حمله به بابل در مد نظر داشته است. با وجود این، به نظر می رسد که ایلام با همسایگان خود در صلح و صفا می زیست. در حال حاضر مدرکی در دست نیست که نشان دهد این پادشاه مخارج هنگفت برنامه های عظیم ساختمانی را در شهرهای زیر فرمانروایی خود از راه کسب نمایم جنگی تأمین می کرده است.

حکومت کشتی لیپیش چهارم در بابل و ضعف بعدی کاسیها این فرست را به اونتش-گل داد تا بین النهرين هجوم آورد. یک پیکره نشسته از خدای بابلی به عنوان غنیمت به ایلام آورده شد.^{۱۶۳} این پیکره که در شوش بدست آمده و بر آن کتیبه ای به اکدی حک شده است، به اسارت خدا اشاره دارد. در این کتیبه علاوه بر خاستگاه و نام خدا ایمیری، نام محلی برای خدای بین النهرين آذد، نام کسی که پیکره برای او ساخته شده است، نیز ذکر شده است. اما این نام شکسته و تنها بخش آخر آن یعنی [...]لیپیش، باقی مانده است. پژوهشگران معتقدند که این بخش بایانی نام پادشاه کاسی، کشتی لیپیش چهارم است و ایمیری خدای حامی شخصی وی بوده است. البته این تعبیر چندان محقق نیست، زیرا یک شهر بابلی نیز به نام (طوب) لیپیش وجود دارد که می تواند توجیه دیگری را مطرح سازد^{۱۶۴} اگر چنین باشد، پادشاه ایلام پس از یک لشکر کشی پیروزمندانه به یکی از شهرهای مرزی در غرب رودخانه اوکتو (رود کرخه)، پیکره یاد شده را به غنیمت گرفته است. حتی اگر این پیروزی در پی یک تاخت و تاز محدوده به دست آمده باشد، نشان می دهد که دست کم ایلام از از زوای طولانی خود خارج شده و دیگر از رویارویی با همسایگان غربی خود پرواپی نداشته است.

ایلام یک بار دیگر درهای خود را برای نفوذ سامیها گشود. خدایان بابلی که پیش از آن پرستش می شدند، در میان خدایان ملی ایلامی باقی ماندند. خدایان محلی صفات اکدی داشتند. معابد همچون شهرهای مقدس بابلی بر بالای بر جهان پلکانی بنا گردید و بسیاری از مدارک اداری به زبان

فرمانروایی نزی-مرؤتش، پادشاه کاسی بابل (۱۲۹۸-۱۳۲۲ قم) حکومت می کرده است. پهیر-ایشن از خود کتیبه ای بر جای نگذاشته است، اما متون جدیدتر اطلاع می دهند که وی در منطقه آهیتک (هنوز ناشناخته) فعال بوده است. سنگ یادمان اهدای وی به مناسبت بنای معبدی برای این-شوшинک در این منطقه، این موضوع را تأیید می کند. این سنگ یادمان را بعداً شیلهک-این-شوшинک، یکی از جانشینان او، به شوش منتقل داد.^{۱۶۵}

در باره برادر و جانشین وی، یعنی آتر-کیته که به احتمال همزمان با کیشمن-تورگو (۱۲۹۲-۱۲۸۰ قم)، پادشاه کاسی بابل بود، همان متون ادعا می کنند که وی فعالیتهای را که به ایالت آهیتک محدود کرده بود، به شوش گسترش داد. دو گز یا عصای مرصعی که از چغازنبیل بدست آمده^{۱۶۶} نام این پادشاه را بر خود دارند. بر روی یکی از آنها، او خود را «پادشاه شوش و انشان» می خواند. بر دیگری، کتیبه اصلی از میان رفته و به جای آن کتیبه ای متعلق به اونتش-گل نگاشته شده است. از کتیبه اصلی تنها عبارت «آتر-کیته، پسر ایک-فلکی» به جای مانده است.^{۱۶۷}

در زمان حکومت پسر آتر-کیته، یعنی هومبان-نومن (حدود ۱۲۶۶-۱۲۸۵ قم) تجدید حیات ایلامیها قطعی گردید. چندین کتیبه شاهی به ایلامی از این پادشاه باقی مانده و عنوانین او گسترش قدرتش را نشان می دهند.^{۱۶۸} در زمان این پادشاه شوش به احتمال پایتحت واقعی ایلام نبود و هومبان-نومن پایتحت خویش را در محلی که هنوز ناشناخته است، قرار داده بود. احتمال دارد که این محل ایالت انسان بوده باشد، چرا که هنوز حدود و تغور این ایالت دقیقاً مشخص نشده است.

پس از هومبان-نومن، فرزند وی اونتش-گل یا اونتش-نیپیریش بر تخت پادشاهی تکیه زد که به احتمال با شلمانزr اول (۱۲۴۵-۱۲۷۴ قم)، کیشمن-انلیل (۱۲۵۵-۱۲۹۷ قم) و کودور-انلیل (۱۲۶۳-۱۲۶۵ قم) پادشاهان آشور و بابل همزمان بوده است. در زمان وی پادشاهی ایلام به اوج قدرت خود رسید که حدود بیست سال دوام یافت. شمار زیادی معبد، بسیاری سنگ یادمان و پیکره فعالیتهای ساختمانی اونتش-گل را به اثبات می رساند. زیگورات چغازنبیل را در ۴۲ کیلومتری جنوب شرق شوش که در شهر دور-اونتش واقع شده، این پادشاه ساخت، و بنای باد شده نام او را بر خود دارد. این موضوع از روی کتیبه هایی

گردید نیروهای ارتش خویش را بار دیگر فعال سازد، و یا بدین علت که او نسبت به برادر خود رشیدتر و با جرئت تر بود، پادشاه جدید از سیاستهای تهاجمی اونتش-گل پیروی کرد و آشکارا به مخالفت با آشوریهای فاتح پرداخت. توکولتی-نینورتا یکی از طرفداران خود را به نام انبیل-نادین-شومی، پس از مرگ کشتی لیپیش، به حکومت بابل گمارده بود. کیدین-هوتران با بهره‌گیری از موقعیت حاکم دست نشانده، بطور ناگهانی به جنوب بین النهرین یورش برد. از دجله گذشت و در پیش روی به مرکز منطقه، شهر نیبور را به تصرف درآورد و جمعیت آن را قتل عام کرد. سپس، مسیر حرکت خویش را به سمت شمال تغییر داد و با گذشتن مجدد از دجله شهر در را با خاک یکسان کرد، معبد مشهور ای-دیسگل^{۱۶۵}. کلم را ویران کرد و ساکنان آن شهر را به اسارت گرفت.^{۱۶۶} پادشاه بابل مجبور به فرار گردید و فرمانروایی خود را بر تمامی منطقه از دست داد.

اما این پیروزی ایلامها کوتاه مدت بود. توکولتی-نینورتا بی‌درنگ اقدام به عملیات تلافی جویانه کرد و فرماندهی نیروهای بابل را شخصاً عهده‌دار گردید. وی نخست کشمشن-خرب^۱ کاسی را به حکومت بابل گمارد و هجده ماه بعد این مقام را به آذد-شوم-ایدین (۱۲۱۹-۱۲۲۴ قم) سیرد و از آن پس توجه خاصی را به بابل معطوف داشت. از این‌رو، گمان می‌رود بر اثر این توجه بیش از حد فرمانروای آشور به بابل، کیدین-هوتران از عملیات تهاجمی بیشتر علیه بابل چشم پوشیده باشد. اما با رسیدن آذد-شوم-ناصر (۱۲۹۱-۱۲۸۹ قم) به حکومت بابل، کیدین-هوتران زمان را برای حمله مجدد به بابل مناسب دید و با دلگرم شدن از موقعیت پیشین خود قدم به خاک جنوب بین النهرین نهاد. پس از گذشتن از دجله، ایسین را به تصرف درآورد. آن گاه در سمت شمال تا مرد و در غرب تا نیبور پیش روی کرد^{۱۶۷} و سهی بدون برخورد با مقاومتی جدی به ایلام بازگشت.^{۱۶۸} کیدین-هوتران به احتمال در جریان نخستین یا دومین لشکرکشی خود به بابل تعدادی از کودوروهای کاسی را به عنوان غنیمت جنگی به شوش انتقال داد.^{۱۶۹} این بازسازی حوادث تاریخی ایلام بر اساس مدارک و متون موجود بابلی و آشوری است^{۱۷۰} و تاکنون هیچ مدرک ایلامی معاصر زمان کیدین-هوتران در حفریات بدست نیامده است، اما از متون جدید و تفسیر کبیبه‌های شکسته و ناقص

بابلی که زبان بین المللی آن روزگاران بود، نوشته شد.^{۱۷۱} اونتش-گل جای خود را به اونتیر-گل، که فرزندوی نبود، واگذار کرد. فهرست سلسله‌های جدیدتر، از این شخص به عنوان یکی از فرزندان بهیر-ایشن یاد می‌کنند، بی‌آنکه مشخص سازند وی همان، بهیر-ایشن، نیای پادشاهان این سلسله از ایلامها بوده است. اگر چنین باشد، اونتیر-گل می‌باشیتی عمومی اونتش-گل بوده باشد.^{۱۷۲} این امر غیرممکن نیست، اما بسیار غیرتحمّل به نظر می‌رسد، زیرا کیدین-هوتران، برادر و جانشین اونتیر-گل، می‌باشیتی همچنین فرزند همان بهیر-ایشن باشد که در این صورت فاصله زمانی میان آن دو بسیار زیاد خواهد بود. دلیلی در دست نیست که نشان دهد تغییر سلسله بر اثر دگر گوئیهای ناگهانی درونی، پس از مرگ اونتش-گل رخ داده و نیز دلیلی در دست نیست که نیبر-اوسرای بک سال، پس از مرگ شوهر، بر ایلام حکومت کرده است. تنها یک کبیه از نیبر-اوسر بر پیکره مفرغی او در دست است.^{۱۷۳} در این کبیه جدا از لعن و نفرینهای معمول برای کفار و زشت گویان صرفاً از وی به عنوان «همسر اونتش-گل» یاد شده است.

بعد از کبرسن یا دوران کوتاه فرمانروایی اونتیر-گل (حدود ۱۲۴۵ قم) همچون سلف خود فعال نبود. او حتی نتوانست گامی از مرزهای خود فراتر گذارد. در این زمان آشور با قدرت تمام سیاست توسعه‌طلبانه خود را در منطقه زاگرس و خلیج فارس تجدید می‌کرد. توکولتی-نینورتای اول لشکرکشی پیر و مندانه‌ای را از طریق کوههای تارسیا، در جنوب راب سفلی، تا سر زمین گوتیها، بین دو منطقه زوقوشکی و للزرهبری کرد.^{۱۷۴} وی سهی به سر زمین بابل قدم نهاد و بر کشتی لیپیش تاخت و اورا به اسارت گرفت. بر اثر این پیروزیها، ایلامها مجبور شدند شهرهای تورنا-سوما در منطقه م-تورنات، و اولانیاش در نزدیکی سرچشمۀ رود کر خه (در فاصله نه چندان دوری از مندلی امروزی) را به آشوریها واگذار کنند.^{۱۷۵} تماماً این اطلاعات را مانند آشوری بدست آورده‌ایم. تنها مدرک ایلامی از زمان اونتیر-گل و دو متن متعلق به زمان جدیدتر فقط از بازسازی یک معبد متعلق به این-شوشنیک در شوش، که در ساختن آن چند تن از شاهان پیشین ایلامی نقش داشته بودند، سخن به میان می‌آورند.

پس از مرگ اونتیر-گل برادرش کیدین-هوتران بر تخت نشست و برای مدتی در حدود بیست سال (حدود

در ازا کشید، پنج پادشاه بر تخت شاهی تکیه زندن: شوتروک-نهونته، کوتیر-این-شوشنیک، شیلهک-این-شوشنیک، هوتلوتوش-این-شوشنیک، و شیلهین-هفرو-لکتر. دست کم، سه نفر اول این شاهان در تاریخ ایلام از شهرت زیادی برخوردارند، چرا که موفق شدن ایلام را در طول پنجاه سال به یکی از نیز و مندانترین قدرتهای نظامی خاورمیانه مبدل سازند. ایلامیها با این نوزایی تاریخ خود در اوضاع بین النهرين نقش مثبت عمدۀ ای را ایفا کردند.

با مرگ ناگهانی توکولتی-نهوراتی اول (۱۲۰۸ قم) نیروی نظامی آشوری دچار ضعف و ناتوانی گردید و سر زمین آشور با مشکلات داخلی رو به رو شد. برای مدت چندین سال دو تن از پادشاهان آشوری به کمل حامیان خویش برای بدست آوردن برتری بر دیگری به کشمکش پرداختند. این کشمکشها پس از آنها نیز ادامه یافت. بایلیها از اوضاع مغشوشه آشوریها سود برداند و پادشاه آنها آذشوم-ناصر (۱۱۸۹-۱۱۸۷ قم) به آشور لشکر کشید و به جنگ انليل-کودوری-اوصور (۱۱۹۳-۱۱۹۷ قم)، پادشاه آشوری پرداخت. در طول این دشمنیها شاهزاده دیگر آشوری به نام نیوراتا-آبل-اکور (۱۱۸۰-۱۱۹۲ قم)، که تا آن زمان در بابل در تبعید به سر می برد، خود را شاه آشور نامید^{۱۷۷} و با کمل شاه بابل که آشور را به صورت تحت الحمایه درآورده بود، بر تخت شاهی نشست. در آن هنگام نه بایلیها و نه آشوریها فرصت نداشتند تا توجه خود را به سر زمین ایلام و حواشی که در آن می گذشت معطوف دارند. مرزهای غربی آشور از سوی موشکیها تهدید می شد و خطر آرامیها در بین النهرين علیا بیشتر و بیشتر می گردید.

این اوضاع تا سال ۱۱۶۰ قم ادامه داشت، اما در این زمان پادشاه جدید آشور به نام آشور-دان اول اطمینان یافت که آشور به قدر کافی توان آن را یافته است تا بار دیگر سیاست خارجی توسعه طلبانه خود را از سر بگیرد. وی با یورشی به جنوب، آشور را از سلطنه بابل رها ساخت و زپه-شوم-ایدین پادشاه بابل قادر به انجام عملیات نظامی در برابر این هجوم آشوریها نگردید. اما اطمینان پادشاه آشور در مورد قدرت نظامی خود نیز درست نبود، چرا که وی نمی توانست موشکیها را که از مرزها گذشته و در دجله علیا استقرار یافته بودند، از مرزهای خود بیرون کند و بدین ترتیب، ضعف هر دو سر زمین بابل و آشور آشکار گردید. ایلام با رهبری پادشاهان نیز و مند و توانایش توانست از این موقعیت بهره گیرد. آنها

اگر چنانچه درست باشند، چنین برمی آید که کیدین-هوتران ایلام را تا منتهای مرزهای جنوبی آن استحکام بخشید.^{۱۷۵} به رغم در حمله موفقیت آمیز کیدین-هوتران، که دلیل موفقیت آن به احتمال فراوان غافلگیرانه بودن این حملات بوده است، سرانجام هر دو جنگ به سود آشور پایان پذیرفت. پس از هر حمله از جانب ایلام، توکولتی-نهوراتا، لحظه‌ای را از دست نمی داد و بی درنگ به باز پس گرفتن شهرهای بابل همت می گماشت. به احتمال لشکر کشی دوم یا لشکر کشی‌های بی حاصل پس از آن بود که قیام همکانی را در ایلام به دنبال اورد و موجب سقوط حکومت گردید. کیدین-هوتران از صحنه سیاسی ناپدید شد و چندین سال طول کشید تا پادشاهی دیگر بر تخت شاهی جلوس کرد. با ناپدید شدن کیدین-هوتران سلسله انسانیها که ایک-فلکی آن را پایه گذاری کرده بود، متعرض گردید.^{۱۷۶}

شوتروک-نهونته و کوتیر-نهونته

با ناپدید شدن کیدین-هوتران، تاریخ داخلی ایلام ظاهرأ با اغتشاشات داخلی چندی رو به رو گردید. منابع محلی جدیدتر پس از کیدین-هوتران از شخصی به نام هلوتوش-این-شوشنیک نه به عنوان جانشین کیدین-هوتران، بلکه به عنوان پدر شوتروک-نهونته یاد می کند. از آنجا که هیچ منبع اشاره به نسبت خانوادگی میان هلوتوش-این-شوشنیک و سلسله پیشین ندارد، دلیلی در دست نیست که ما سخن از نسبت خانوادگی میان کیدین-هوتران و شوتروک-نهونته بهمیان آوریم. سکوت منابع در این باره نمی تواند بدین معنی باشد که خط جدیدی از شاهزادگان در اوضاع آشفته داخلی زمام امور را به دست گرفته بود. درباره اصل و نسب شاهان جدید اطلاع دقیقی در دست نیست. تنها کمکی که متون ارائه می کنند در زمینه نام پادشاهان این دو دوره است، در حالی که پادشاهان سلسله پیشین اغلب دو خدای ایلامی هومیان و هوتران را حامی خویش می دانستند و نام خود را از نام این دو خدا بر می گرفتند، نام هلوتوش-این-شوشنیک و نام دست کم دو تن از جانشینانش برگرفته از نام این-شوشنیک بود و این نشان می دهد که این خانواده جدید سلطنتی به نحوی با شوшибها ارتباط داشته است.

در اینجا یک موضوع مسلم است و آن اینکه، با پادشاهی شوتروک-نهونته یکی از باشکوهترین دورانها در تاریخ ایلام آغاز می گردد. در طول این دوران که به تقریب هفتاد سال به

به متمرکز ساختن کارها و تبدیل شوش به یک مرکز سیاسی-مذهبی پادشاهی به وضوح آشکار می‌سازد. اما در کنار اقداماتی از این دست او همچنین فرمان برپایی معابدی را در تمامی شهرهای عمدۀ پادشاهی صادر کرد.

امیراتوری شوتروک-نهوته در جنوب تا کرانه‌های خلیج فارس گسترش یافت. در لیان یکی از آجرهای کبیدار وی بعده است آمده است. در این کتیبه او ادعای بازسازی معبد کهنه را می‌کند که به الله کبیریش اهدا شده بود.^{۱۷۹} همان گونه که انتظار می‌رود، بخش عمدۀ ای از فعالیتها در زمینه معماری مذهبی به شهر شوش تعلق داشت. افزوده بر معبد مُنْتَزَّ، وی معبدی را که وقف این-شوشنیک بود، بازسازی و با آجر تزیین کرد.

با بازسازی و تقویت نیروهای نظامی اسلام، شوتروک-نهوته آمده بود تا نفس مهی را در صحنهٔ بین‌المللی بازی کند. او مدت زیادی در انتظار نماند. در بابل زَبَبَ-شوم-ایدین جای خودرا به مردوک-آهل-ایدین داد. پادشاه جدید مردی بود ضعیف و توان حفظ سلطت بابل بر آشور را نداشت. شاه آشور، آشور-دان اول چندین شهر بابلی- زَبَن در بخش زاب سفلی، ایریا و آکارسالو- را قبلاً به تصرف درآورده بود. این پیروزی ناچیز و نامؤثر که گویای ضعف هر دو دولت بابلی و آشوری بود، می‌بایست باعث دلگرمی و تشنج ایلامها شده باشد. بهویژه آنکه زاب سفلی و دیاله منطقه سوق الجیشی مهمی را برای اسلام تشکیل می‌داد. دو جاده مهم کاروانر و از شمال و جنوب دیاله می‌گذشت و جلگه بین‌النهرین را با ایران مرتبط می‌ساخت.

شوتروک-نهوته و پسرش کوتیر-نهوته با سپاهی عظیم به بین‌النهرین بورش بردن. چندین سنگ یادمان، که متأسفانه شکسته و فرسوده شده‌اند، به اسلام وسعت این لشکرکشی و نیز کثرت غنایم بدست آمده از شهرهای مفتوح را ذکر می‌کند. قطعه‌ای از یک سنگ یادمان^{۱۸۰} می‌گوید که شوتروک-نهوته پس از گذشتن از رواداولای (کارون امر ورزی) و توقف در الی، شهرها و روستاهای بسیاری را به تصرف درآورد که شمار آنها تا قبل از رسیدن به مارا (به‌احتمال ماریتی امر ورزی)^{۱۸۱} به‌هفتصد رسیده بود و چند صد شهر و روستای دیگر را پس از گذشتن از مارا متصرف گردید. قطعه سنگ یادمان دیگری^{۱۸۲} فهرست غنایمی را که چندین شهر متصرف شده مجبور بودند به فاتح خود بپردازند به دست می‌دهد. این سنگ یادمان از پرداخت مبالغی به صورت طلا و

نخست نیروی نظامی خود را تقویت کردند و آن گاه برای فرا رسیدن زمان مساعد برای مداخله قطعی در بین‌النهرین به انتظار نشستند.

براساس مدارک موجود بین‌النهرین، شوتروک-نهوته با پادشاهان بابلی یعنی زَبَبَ-شوم-ایدین (۱۱۶۰ قم) و اتلی-نادین- آخ (۱۱۵۹-۱۱۵۷ قم) و پادشاه آشوری آشور-دان اول (۱۱۳۴-۱۱۲۹ قم) معاصر بوده و همین مدارک ما را آگاه می‌سازند که آخرین سالهای پادشاهی هوتلتونش-این-شوشنیک مصادف با آغاز حکومت نبو-کدوری-اوصور (نبوکدرزار اول، ۱۱۲۴-۱۱۰۳ قم) بوده است.

تنوع مدارک بومی اسلامی در این زمینه نسبت به دوره‌های قدیمتر به مراتب بیشتر است؛ آجرهای نوشتهدار، کتیبه‌های متعدد دربارهٔ جنگهای پیروزمندانه که غنایم فراوان را به شوش سرازیر کرده بود و کتیبه‌های حکاکی شده بر سنگهای یادمان که از عملیات نظامی و نیز از کشورها و شهرهای به تصرف درآمده نام می‌برد. متأسفانه اطلاعات زبان‌شناسان از زبان اسلامی بسیار ناقص است و اجازه درک کامل متون اسلامی را به ما نمی‌دهد.

تاریخ اسلام پس از مرگ شوتروک-نهوته به مدت چند سال در تیرگی و ابهام فرورفته است و ما از رخدادهای آن سالها، اطلاعی در دست نداریم. می‌توان تصور کرد که ایلامها از نشستن و دست روی دست گذاشتن در حالی که اوضاع داخلی آشور پس از مرگ توکولتی-نینورتای اول بهشت آشته بود، راضی نبوده‌اند. اما دخالت آنان در توطنهای آشور-نادین-آهلی به کمک گروهی از اشراف آشوری برای سرنگونی پدر خود ترتیب داد و پس از دستگیری و خلع از سلطنت او را به قتل رسانید، قابل اثبات نیست.

به هر حال، هنگامی که شوتروک-نهوته بر تخت پادشاهی نشست، بابلیها در فکر بهره‌برداری از اوضاع درهم ریخته آشور پس از قتل توکولتی-نینورتای اول بودند. بهمین دلیل نوجه چندانی به اسلام نداشتند. در طول این دوران ارام بود که شوتروک-نهوته قدرت خویش را تثبیت کرد و شوش را به پایخت شناخته شده امیراتوری جدید مبدل ساخت. به احتمال با همین هدف بود که سنگهای یادمان متعددی را که پیشینیان وی ساخته و در نقاط گوناگون امیراتوری نصب کرده بودند، به شوش انتقال داد و آنها را رسماً به خدای خود این-شوشنیک اهدا کرد.^{۱۸۳} این عمل تعابیر شوتروک-نهوته را

برای حک کتیبه‌های اهدایی بر روی تمامی اقلام به چنگ آمده را پیدا نکرد. تکه کوچکی از قانون حمورابی که فرمان او پاک شده، هنوز در انتظار دریافت کتیبه‌ای از جانب این پادشاه قاتح است.

به رغم این پیروزیها، شوتروک-نهونته کار خود را در بابل نیمه کاره رها ساخت و مسئله چنگ با بابل را به فرزند و جانشین خود کوتیر-نهونته واگذاشت. چندی نگذشت که مقاومنهای ملی به رهبری یک کاسی به نام انليل-نادین-آخ، که به استناد ادعای وقایع نگاران، بعدها عنوان «پادشاه بابل» را بدست آورد، در برابر استیلای ایلام شکل گرفت. سه سال بعد از کشیدن کوتیر-نهونته توانست این مقاومنهای اسر کوب کند. این روند آن جنان خشونت آمیز بود که خاطره آن برای مدت‌های طولانی در ذهن سرکوب شدگان بر جای ماند. بعدها یکی از پادشاهان بابل خاطره آین سرکوبی را این چنین جمع‌بندی می‌کند: «جنایات اور گناهان سنگین و غم‌انگیزش به مراتب عظیمتر از آن چیزی است که تمام اجداد اور در گذشته مرتکب شده‌اند... همچون سیل تمامی مردم اکدر را بر زمین ریخت و بابل و تمامی شهرهای مقدس و معابد آنها را با خاک یکسان کرد.^{۱۸۶}

سرانجام، کوتیر-نهونته، انليل-نادین-آخ را اسیر و به ایلام تبعید کرد.^{۱۸۷} وی به احتمال در تبعیدگاه خود جان سپرد. سلسله کاسیها که برای مدت چهار صد سال در جنوب بین النهرين به فرمازواری پرداخته بود با مرگ انليل-نادین-آخ به پایان رسید و بابل خراجگزار ایلام گردید. ایلامیها پس از آنکه بخش بزرگی از جمعیت جنوب بین النهرين را به سرزمینهای دیگر تبعید کردند^{۱۸۸}، یک فرماندار غیریومی را که از خدایان بابل تنفر داشت بر آنها گماردند.^{۱۸۹}

مردوك^{۱۹۰} و نانا دو خدای بزرگ بابلی که قربانی این دو شکست بودند به ایلام تبعید شدند. مردوك تا زمان حکومت نبو-کوری-اوصور (۱۱۲۴-۱۱۰۳ قم) در ایلام ماند، اما نانا مجبور گردید تا رسیدن پیروزمندانه آشور بانیهال به شوش در سرزمین ایلام در اسارت به سر برد. هنگامی که شوتروک-نهونته در گذشت، کوتیر-نهونته جانشین وی گردید. وی به احتمال در زمان حیات پدر سهمی در فرمازواری ایلام داشته است. زیرا می‌دانیم پیش از نشستن بر سریر شاهی وی بر پایی دیوارهای تزیینی معبد این-شوشنیک را به عهده داشت.^{۱۹۱} نقش مایه‌ای که برای

نقه و نیز تحويل سنگ و آجر سخن به میان می‌آورد. فهرست شهرهای بزرگ متصوفی به شرح زیر است: اشنونا، دور-کوری-گلزو، سییر، دور-شروعن، اوپیس، و به احتمال آکد که بخش بزرگی از این نام شکسته است.

اطلاعات بیشتر در زمینه این چنگ را منابع دیگر در اختیار ما می‌گذارند.^{۱۸۳} شوتروک-نهونته دو پیکره سلطنتی از اشنونا را به شوش منتقل کرد که یکی از آنها متعلق به منیشتوسو دومین پادشاه سلسله آکد بود. او همچنین از سییر سنگ یادمان زیبای پیروزی نرام‌سین بر لوبیها و همراه آن به احتمال فراوان قانون معروف حمورابی را به غنیمت گرفت. از سر زمینی که کرین-داش نامیده می‌شد (با احتمال همان کرند امروزی بر سر جاده کاروانز و از بغداد به کرمانشاه) پیکره ملی-شیخو (پادشاه کاسی، ۱۱۷۴-۱۱۸۸ قم)، از محل دیگری که نام آن از میان رفته (با احتمال کیش) ستون هرمی (اوبلیسک) منیشتوسو و از آکد دو پیکره از همان پادشاه به عنوان غنیمت به شوش منتقل گردید.^{۱۸۴}

گرچه امکان دارد اطلاعات موجود ناقص باشد، اما تصویر تقریباً روشنی از منطقه‌ای را که شوتروک-نهونته به تصرف درآورده بود، به دست می‌دهد. فتح مناطقی چون کرین-داش، اشنونا، دور-کوری-گلزو، اوپیس و دور-شروعن بسیار اهمیت داشت و توجه شوتروک-نهونته پیش از همه به سمت دیاله سفلی و راههایی که به منطقه مسلط بود، نشان می‌دهد. وی بابل را با فتح سییر در منطقه‌ای که رودهای دجله و فرات به هم نزدیک می‌شوند، از شمال جدا ساخت. پس از این قطع ارتباط و تصرف کیش به آسانی توانست شهر بابل را به تصرف درآورد.^{۱۸۵} در این لشکرکشی و پیشروی ویرانگر آن ظاهر آشوتروک-نهونته با هیج مقاومتی جدی رو به رو نشد. حتی در بابل بدون موافجه شدن با اشکالی حکومت یکساله زبب-شوم-ایدین (۱۱۶۰ قم) را به پایان آورد.

شکست بابل این بار در کوتاه مدت قابل جبران نبود، چرا که شوتروک-نهونته بر خلاف پیشینیان خود تنها به کسب غنایم و اسرا بسته نکرد و بر آن بود تا تسلط خویش را بر آن سر زمین تثبیت کند. او با این هدف فرزند خود کوتیر-نهونته را به فرمازواری سر زمینهای مفتوح در بین النهرين گمارد و پس از بازگشت به شوش غنایم به چنگ آورده را به خدای خود، این-شوشنیک، هدیه کرد. شوتروک-نهونته به احتمال پس از مدت زمانی کوتاه در گذشته است، چرا که فرست کافی

سیماش، ایلام و خدای کوچک و بی نام محلی استمداد می جست. او می خواست پادشاهیش اوج تاریخ ایلام باشد و خود او را وارت مشروع و قانونی تداوم تمام سلسله های پیشین در سیماش، شوش، ایلام یا انشان انگاشته شود. هرگاه وی معبدی را بازسازی می کرد، در ذکر نام و نشان پیشینیانی که در ساختن یا بازسازی و تعمیر آن سهمی داشتند بسیار دقیق بود. از همه بالاتر، شیلهک-این-شوшинک، به خاطر احترام به برادر و شاه پیشین، کوتیر-نهونته، و به پیروی از سنتهای پادشاهی در ایلام با نهونته-اوتو، بیوه برادر، ازدواج کرد^{۱۹۳}، وی برای برادر متوفی و بیوه او احترام زیادی قائل بود و در تمام فعالیتهای ساختمانی در زمینه بنایان مذهبی از خدایان برای آنها طلب خیر می کرد. در تمامی مراسم مذهبی نهونته-اوتو با فرزندانش از شاه پیشین و فرزندانی که از شیلهک-این-شوшинک داشت، حضور پیدا می کرد. شیلهک-این-شوшинک معبدی را که کوتیر-نهونته برای این-شوшинک آغاز کرده بود، به پایان برد و پس از اتمام کار پیکره ای از برادر را به آن اهدا کرد و کتبه ای از خود بر آن پیکره افزود.^{۱۹۴}

براساس چندین سنگ یادمان که کتبه های آن به ایلامی نوشته شده است، در می یابیم که شیلهک-این-شوшинک در طول پادشاهی خویش به چندین لشکر کشی دست یازیده است. یکی از این کتبه ها شرح دست کم هشت لشکر کشی را می دهد^{۱۹۵} و در آن فهرستی از شهرها و روستاهای گوناگون را که شیلهک-این-شوшинک به تصرف درآورده و مناطقی را که وی به آنها حمله برده است، بدست می دهد. در این متون در مجموع حدود یک صد محل نام برده شده است و ناگفته نماند که اگر کتبه های یاد شده سالم می بودند، شمار نامها به دو برابر می رسید.

با توجه به نام محلهای به تصرف درآمده مسلم است که چهار لشکر کشی نخستین شیلهک-این-شوшинک به یک منطقه سامی نشین بوده است. بخش دیگری از کتبه که در وضعيت خوبی قرار دارد، از لشکر کشی وی به او کارسپلا-این و منطقه پیرامون کوه اینخ (همان جبل حمرین امروزی)، نام می برد. این کوه در فاصله نه چندان دوری از محلی که رودخانه دیاله علیا به شاخه های بالاتر خود می پیوندد، قرار داشته است. شیلهک-این-شوшинک در این منطقه سی و یک محل را به تصرف درآورد.

در لشکر کشی بعدی شیلهک-این-شوшинک به نقاط

تربین این دیوارها^{۱۹۶} به کار رفته عبارت بود از انسان-گاوی که در کنار یک نخل خرمای مسبک ایستاده است و یک زن باریک و بلندبالا با صورتی طریق و متناسب شکل. تمامی صحنه درون کتبه ای محدود است و در مجموع نمای بیرونی دیوار معبد اینانرا در اوروک یادآور می شود^{۱۹۷} که در قرن پانزدهم پیش از میلاد یک پادشاه کاسی به نام کرین-داش آن را برپا داشته بود.^{۱۹۸}

کوتیر-نهونته در مقام پادشاهی به تربین پایتخت ایلام ادامه داد. یکی از مشغولیات وی تربین معبد این-شوшинک بود و پیکره ای از خویش را در آن جای داد. کارهایی را که او در این زمینه آغاز کرده بود در زمان جانشینش پایان یافت. اما کوتیر-نهونته توانست معبد الهه لکمْ در شوش و معبد الهه کیریریش را که هومبان-نومن در لیان برپا ساخته بود، بازسازی کند. کتبه ای مخصوص این بازسازیها از الهه کیریریش برای پادشاه و همسرش نهونته-اوتو^{۱۹۹} و نیز فرزندان وی طلب خیر و برکت می کند. هنگامی که کوتیر-نهونته در حدود سال ۱۱۴۰ قم درگذشت، ایلام سر زمینی بود نیز و مند با مرزهای نفوذناپذیر که تا بندر بوشهر در جنوب و جلگه بین النهرین در غرب گسترش یافته بود. اما تمامی سر زمین بابل تیول ایلام نبود، زیرا در جنوب آن هنوز مناطق مستقل وجود داشت. در ایسین یک حاکم محلی که خود را پادشاه بابل می خواند، آغازگر حرکتی بود که سرانجام در برابر ایلام به مقاومت برخاست.

شیلهک-این-شوшинک

پس از کوتیر-نهونته، برادرش، شیلهک-این-شوшинک، به پادشاهی رسید. دوران فرمانروایی این پادشاه از باشکوهترین دورانهای تاریخ ایلام به شمار می رود. لشکر کشیهای این پادشاه به شمال غرب، که بسی فرات از محدوده ای بود که تمام پیشینیان وی در آن گام نهاده بودند، ثروتی هنگفت و شمار زیادی اسیر را به پایتخت ایلام سرازیر کرد. با در دست داشتن این ثروت و نیروی کار اسراء، شیلهک-این-شوшинک دورانی از سازندگی را در شوش و دیگر شهرهای کشور آغاز کرد و در نتیجه هنر بومی رونق فراوان گرفت و تا حد زیادی شکوفا گردید.

قدرت شیلهک-این-شوшинک بلا منازع در سراسر کشور گسترش یافته بود. با وجودی که اعتقاد ویژه ای به این-شوшинک داشت، اما از تمام خدایان شوش، انشان،

این حقیقت که شیلهک-این-شوشینک سپاهیان خود را نازاب سفلی رهبری کرد خواست اورا به زیر فشار گذاردن آشور آشکار می‌سازد. از این نقطه تا پایتخت آشور تها چند روز راه است. نمی‌دانیم که ایلامیها با این حرکت خود آشور را واقعاً به وحشت انداختند یا نه، اما قیامی که به حکومت طولانی آشور-دان اول پادشاه آشور در سال ۱۱۳۴ قم پایان داد، ظاهرآ می‌باشد پیامد حضور ایلامیها در نزدیکی پایتخت آشور بوده باشد.

منطقه دیاله علیا مسلماً مرکز توجه ایلامیها بوده است. اما معلوم نیست چرا در سنگ یادمان دیگری اشاره به لشکرکشی به سوی بابل شده است.^{۱۹۹} به نظر می‌رسد که بابل را شوتروک-نهونته و کوتیر-نهونته منکوب یا دست کم بر جای خود نشانده بودند و این موقعیت به شیلهک-این-شوشینک اجازه داد تا کوشش و توان خویش را صرف رویارویی با آشور کند که می‌توانست رقیبی برای او به حساب آید. لشکرکشی به بابل نشان می‌داد که در آن زمان به احتمال دگرگونیهای در آن سرزمین رخ داده بوده است. از آنجا که شیلهک-این-شوشینک توجه دایمی خود را به سرزمینهای میان زاگرس و دجله و حفظ آن معطوف می‌داشت، نظارت خویش بر فرات را از دست داد. همان گونه که گفته شد، لشکرکشیهای شوتروک-نهونته و کوتیر-نهونته تنها منجر به نظارت بر اکد و پیرامون آن گردید و جنوب بین النهرين توانست استقلال خود را حفظ کند. در ایسین دولت تازه‌ای به وجود آمد. این دولت می‌باشد به سرعت قدرت یافته باشد، چرا که قادر بود به حمایت از یکی از پسران آشور-دان اول در کار آشور مداخله کند.^{۲۰۰} بنابراین، لشکرکشی شیلهک-این-شوشینک به سرزمین بابل می‌باشد در ارتباط با مداخله ایسین در امر آشور بوده باشد.

شیلهک-این-شوشینک از دجله گذشت و نخستین مقاومت بابل را در آن سوی رودخانه درهم کوید. او پس از تصرف شهر هُوسَی به سمت فرات رفت و درجهت شمال در ساحل رودخانه به حرکت درآمد تا به نیمیتی-مردوک، که ظاهرآ یکی از ذریهای حافظ جنوب بابل بود، رسید. وی به رغم سرکوبی دشمن، به احتمال شهر را متصرف نگردید، زیرا در متون به این واقعه اشاره نشده است.

شیلهک-این-شوشینک در بازگشت به ایلام با مشکلات تازه‌ای در مزهای خویش مواجه گردید. زاگرس محل سکونت قبایل جنگجو و غارتگری بود که هر ازگاهی بر

دورتری در شمال غرب قدم نهاد. گرچه بخشی از نام این منطقه از میان رفته است، اما بی‌شك اسامی روستاهای و محلها نشان می‌دهد که منطقه یاد شده در اطراف کرکوک امروزی بوده است. از آنجا که وی در این لشکرکشی تنها یازده محل را به تصرف درآورده است، می‌توان گفت که او علاوه‌ی چندانی به صرف وقت بیش از حد در این منطقه نداشته است.

لشکرکشی بعدی در مقیاس وسیعتری به چهار منطقه دورون (تورنات امروزی)، ایغ، شاتراک... و یلمان (حلوان امروزی) انجام گرفت. در این لشکرکشی چهل و یک محل بدتر صرف درآمده است که پاره‌ای از آنها نام کاسی و بقیه نامهای سامی دارند.

لشکرکشی دیگر او نیز گسترده بود و دست کم پنج منطقه را دربر می‌گرفت. نام تمامی این مناطق به استثنای یکی، یلمان، از میان رفته است. در این مرحله پنجاه محل به تصرف درآمد. در دو لشکرکشی بعدی نامهای مناطق از میان رفته و تنها نام محلهای به تصرف درآمده باقی مانده است. در یکی از آنها نام بیست محل به سامی است و در دیگری از بیست و شش محل نام برده شده است.

البته شیلهک-این-شوشینک لشکرکشیهای دیگری هم داشته است که ذکر آنها در دیگر کتبیهای آمده است. اما به علت شکستگی نمی‌توان فتوحات اورادیقاً مشخص کرد. حتی فهرست ساده‌ای از نام جغرافیایی مناطق تصرف شده فشردگی فعالیتهای نظامی شیلهک-این-شوشینک را نشان می‌دهد. وی ظاهرآ علاوه‌یمند بود که سرزمین میان کوههای زاگرس و رود دجله را زیر سلطه خود داشته باشد. تخریب دیاله علیا، منطقه اطراف جبل حریر و پیرامون حلوان به روشنی نشان می‌دهد که او خواستار آن بود، بر جاده‌ای که از طریق آن احتمال حمله از غرب به ایلام می‌رفت، نظارت داشته باشد. در طول این جاده شهرهای امروزین خانقین، حلوان، کرند و کرمانشاه قرار گرفته‌اند.

شیلهک-این-شوشینک پس از سرکوبی قبایل آرامی در کناره غربی دجله، حتی به مناطق دورتر در شمال نیز دست یافت. در این مسیر او راهی را پیمود که از طریق کرکوک (آرایخا) و آلتین-کوبرو، (همان تیموری باستان) به اریل می‌رسید. دستیابی به کرکوک به لحاظ سوق الجیشی اهمیت خاصی داشت، زیرا از کرکوک راهی به قلب سرزمین آشور می‌رفت و مهمتر از آن راه دیگری بود که از کرکوک، پس از گذشتن از مناطق کوهستانی به سلیمانیه امروزی می‌رسید.

اوپور کوهنگ معبدی جدید از آجر ساخت و در ازای آن برای خود و برادرانش طول عمر و سعادت طلب کرد. او همچنین معبدی برای الهه ایشم-کرب در ایلام و معبد دیگری به افتخار پدر خود شیلهک-این-شوшинک از آجر لعابدار سبز برپا ساخت.^{۲۰۴}

در غیاب متون تاریخی می‌توانیم برخی اطلاعات سیاسی را از لابلای خطوط مر بوط به کتبیه‌های اهدایی کسب کنیم. ذکر نام شلویلگی نشان می‌دهد که پادشاه ایلام هنوز بر بخشی از جنوب بین النهرين فرمانروایی داشته است. باحتمال منطقه لیان دیگر در اختیار پادشاه ایلام نبود.^{۲۰۵} چرا که هیچ یک از آجرهای کتبیدار در این محل از وی ذکری به میان نمی‌آورند. اما ایلام، انشان و شوش زیر فرمان او باقی ماند و نام خدايان این سه منطقه همیشه در کتبیه‌های وی برده شده است.

شیلهک-این-شوшинک نیروی نظامی را برپا ساخته بود که پس از مرگ وی پا بر جا ماند. اما پسر او قادر نبود از این میراث سود جوید. از ناتوانی هوتلوتوش-این-شوшинک فرمانروایان نیر و مند و جاه طلب آشور و بابل سود می‌جستند. آشور در زمان فرمانروایی آشور-رش-ابیشی (۱۱۱۶-۱۱۳۴ قم) از خواب و سستی بیدار شد. این پادشاه سیاست توسعه طلبانه‌ای را پیش گرفت که حتی در زمان جانشین او تیکلات پلمسز اول فرات رفت. بابل نیز به هنگام فرمانروایی نبو-کدوری-اوصور (۱۱۰۳-۱۱۲۴ قم) جانی تازه یافت. متأسفانه هوتلوتوش-این-شوшинک مردی نبود که بتواند در برابر این دو رقیب دوام بیاورد. او همان گونه که در دو مورد نشان داد از شهامت کافی بهره داشت، اما ناتوانی در تصمیم‌گیری و آینده‌نگری از معایب او بود. وی به جای آنکه سپاه خود را در طول مرزها به حرکت درآورد، به دشتها و کوهستانها گسیل داشت و اجازه داد تا نبو-کدوری-اوصور ابتکار عمل را بدست گیرد و به حمله‌ای موقتی آمیز و سهمگین به ایلام دست بزند.^{۲۰۶} پیشتر نیز ظاهر آنبو-کدوری-اوصور یا یکی از پیشینیانش به ایلام حمله‌ای ناموفق کرده بود.^{۲۰۷} در یک کتبیه شاه بابل که نام او در آن از بین رفته است، سوگند یاد می‌کند که مردوك را از اسارت شوش رهایی بخشد یا جان خویش را در این راه بگذارد. وی آن گاه نیر و های خود را در بابل گرد آورد و از طریق زاگرس به سمت کرخه علیا به حرکت درآمد. اگرچه حمله متقابل ایلامیها با تأخیر صورت گرفت، اما بسیار سهمگین و خشنونت آمیز بود. سپاه بابل مجبور به

سر زمینهای اطراف خود یورش می‌بردند. یکی از این قبایل به نام هل-هوتب به ایلام حمله کرد و مقداری غنایم و شماری اسیر به چنگ آورد. شیلهک-این-شوшинک بی درنگ به تعقب آنها پرداخت. به علت شکستگی کتبیه از دامنه فعالیتهای سپاه ایلام در این سفر اطلاعی نداریم، اما می‌دانیم که غنایم از دست رفته دوباره به شوش بازگردانده شد و به تمامی وقف معبد این-شوшинک گردید.^{۲۰۸}

افزون بر این لشکرکشیها، قطعات کوچک و شکسته کتبیه‌های گوناگون از جنگهای دیگری نیز گزارش می‌دهند که شمار آنها می‌باشی باشی باشد. بنابراین، به نظر می‌رسد دوران پادشاهی شیلهک-این-شوшинک طولانی بوده است.

هوتلوتوش-این-شوшинک

برای حفظ قدرت ایلام شیلهک-این-شوшинک نیاز به یک جانشین شایسته داشت، اما فرزند و جانشین وی هوتلوتوش-این-شوшинک این نیاز را برآورده نکرد. پیوندانهای سلطنتی دو نشانه از ضعف این شاه جدید را آشکار می‌سازد. او در شجره نامه خویش خود را نه تنها منتخب پدر، بلکه برگزیده عموی خویش کوتیر-نهونه و پدر بزرگ خود شوتروک-نهونه می‌داند. این امر نشان می‌دهد که وی ظاهراً بر آن بوده که قدرت خویش را با استفاده از نام نیاکان ایلامی ثابت کند.^{۲۰۹} مادر وی همسر دو برادر و نیز دختر شوتروک-نهونه بود. به هر حال، این گونه ابراز همیشه خود را با سه پادشاه پیشین همخون معرفی می‌کند و بدین وسیله سلطنت خود را مشروعیت می‌بخشد. نشانی است از عدم اعتماد که حتی در عنوان وی نیز ظاهر می‌گردد. اگرچه وی خود را همچون پدر «گسترش دهنده امپراتوری» می‌خواند، که به احتمال فراوان به پیروی از سنت عنوان ایلامی بوده است، اما از به کار بردن عنوان «شاه» خودداری می‌ورزد.

شمار بسیار اندک کتبیه‌های باقیمانده از هوتلوتوش-این-شوшинک^{۲۱۰} در مقایسه با کتبیه‌های شیلهک-این-شوшинک ناچیز و بی روح جلوه می‌کند. در این کتبیه‌ها نه سخن از غنایم جنگی و اسراسرت و نه نشانی از سنگ یادمان پیروزی. هوتلوتوش-این-شوшинک در آغاز پادشاهی، باحتمال به کارهای ساختمانی در معابد مُنْزَل و شبیوت پرداخت. بعدها، در شهر شلویلگی به افتخار الهه

بی تردید در این دوره ایلام از هم پاشیده و به حکومتهای مستقل محلی تقسیم شده بود و تا ۸۱۴ قم، یعنی زمانی که ایلامیها، کلدانیها و آرامیها در جنگ با شمشی-آدد پنجم پادشاه آشور تن به شکست دادند، درباره این سرزمین وسیع در جنوب غرب ایران هیچ چیز نمی‌دانیم.^{۲۱۱}

دوران ایلام جدید (۷۴۳-۵۰۰ قم)

در سال ۸۱۴ قم سپاهی از ایلام به حمایت از مردوك-بلسو-ایقی، پادشاه بابل به جنگ با شمشی-آدد پنجم (۸۲۳-۸۱۱ قم) پادشاه آشور، در منطقه دور-هیسوکل در نزدیکی ذر پرداخت. در این جنگ سپاه آشور پیروز شد و بابل و ارتفاعات زاگرس در شمال خوزستان به دست آشوریها افتاد.^{۲۱۲}

تا یک صد سال بعد از این تاریخ وضعیت ایلام و رابطه آن با بابل روشن نیست. اما در اواسط قرن هشتم منابع بابلی و آشوری اطلاعات فراوانی را در اختیار ما می‌گذارند. این منابع از ضعف حکومت، از دست رفتن بخشی از سرزمینها، آشوبهای داخلی و غاصبان متعدد پادشاهی ایلام سخن به میان می‌آورند. به هیچ یک از این اتفاقات در منابع بومی اشاره‌ای نشده است. در حقیقت، در جایی که متون ایلامی میان اواسط قرن هشتم و اواسط قرن هفتم از حکومت یعنی پادشاه در شوش نام می‌برد، منابع بین النهرين دست کم به پانزده مدعی پادشاهی ایلام اشاره دارد. با این حال، به رغم این ضعف سیاسی، در حدود یک قرن ایلام به صورت یکی از سر سخت ترین رقبای آشور باقی ماند.

براساس متون بابلی در ۷۴۳ قم شخصی به نام هومنان-نیکش اول (۷۱۷ قم) به پادشاهی می‌رسد.^{۲۱۳}

هیچ مدرک کتبی ایلامی از دوران حکومت طولانی این پادشاه به دست نیامده است. به استناد متون بابلی ۷۲۰ قم، وی سپاه ایلام را به کمک مردوك-آهل-ایدین دوم (همان مردوك-بلدن دوم)^{۲۱۴} مدعی کلدانی حکومت بابل اعزام داشت. سپاه ایلام در نزدیکی ذر به نیروهای سارگون دوم (۷۰۵-۷۰۰ قم) امیرانور آشور حمله برداشت. منابع مختلف در ذکر نام فاتح این جنگ با هم اختلاف نظر دارند. منابع دربار آشوری از پیروزی قاطع سارگون نام می‌برند. آجرهای نوستendar مردوك-آهل-ایدین مدعی بیرون راندن سپاه آشوری است و سالنامه‌های بابلی (منبع نسبتاً بی طرف) از قوه ابتکار

عقب نشینی گردید و پادشاه بابل از سرزمین ایلام رانده شد. آگاهی از این امر که بابلیها توансند تا کرخد، یعنی ۱۵۰ کیلومتری شمال شوش، پیش روی کنند، نشان می‌دهد که ایلامیها در آن زمان نظارت بر ساحل غربی دجله را از دست داده بودند. چنین به نظر می‌رسد که یکی از پادشاهان سلسۀ ایسین به این حمله دست یازدیده باشد. اما اگر مجری آن نبو-کدوری-اوصور بوده باشد، باید گفت که وی درس خود را از این جنگ به خوبی آموخته است، چرا که پیش از انجام حمله‌ای دیگر اقدام به یافتن همپیمانانی کرد. او به لکتی-شیخو، حکمران بیت-کارزیبابکو، قول داد در صورت پیروزی و آزادساختن سرزمینش، مردم بیت-کارزیبابکورا از پرداخت بیگاری و خدمات معاف دارد. لکتی-شیخو سپاه اورا با ارابه‌های جنگی مجهز کرد. با یک چنین آمادگی‌هایی نبو-کدوری-اوصور لشکرکشی خود را از طریق ذر (بدره امروزی)^{۲۰۸} آغاز و به سوی ایلام حرکت کرد. مسیر حمله این بار مناطق جنوبی بود و در نتیجه شوش را به مراتب بیش از حمله پیشین مورد تهدید قرار می‌داد. پادشاه بابل با وجود کمود آب و خشکی و گرمای طاقت فرسای تابستان، سپاهیان خود را وادار ساخت تا رود کارون پیش بروند و شوش را از این طریق زیر فشار بیشتری قرار دهند. در این جبهه، ایلامیها دست به حمله متقابل زدند، اما ارابه‌های جنگی به فرماندهی لکتی-شیخو ضد حمله ایلامیها را با شکست مواجه ساختند. پیروزی بابلیها قطعی بود و پادشاه شکست خورده ایلام مجبور به فرار گردید و اندک زمانی بعد درگذشت.^{۲۰۹} تمام مقاومتها در هم شکسته شد و بابلیها موفق شدند مابقی ایلام را بدون اشکال متصروف گردند. پس از غارت ایلام نبو-کدوری-اوصور با غنایم فراوان به انضمام پیکره مردوك، که سالیان دراز در اسارت شوش به سر برده بود، پیروزمندانه به بابل بازگشت.

این پیروزی بابلیها و مرگ هوتلوتوش-این-شوشنیک برای ایلام به عنوان یک نیروی مستقل سیاسی مهر پایانی بود. به استناد یک متن تاریخی^{۲۱۰} از دوره‌های بعدی، جانشین هوتلوتوش-این-شوشنیک شخصی است که «شاه» نامیده می‌شود. او معبد این-شوشنیک را در شوش بازسازی کرد. با این حال، کار ایلام به عنوان یک نیروی سیاسی تمام شده بود و به دنبال آن دورانی از تاریکی به مدت سه قرن برای این سرزمین سایه گسترد. از این دوران نه متنه در دست است و نه در منابع بین النهرينی به رویدادهای آن اشاره‌ای شده است.

شوتروک-نهونته نیروهایی را در حمایت از کاندیدای خویش روانه ساخت، اما نیروهای برتر آشوری پسر دیگر را به حکومت نشاندند و سارگون برای حصول اطمینان از امنیت منطقه، راههایی را که منتهی به جاده بزرگ خراسان می‌گردید در اختیار گرفت.^{۲۰۲} سیاست آشور در این هنگام آشکارا تصرف اراضی متعلق به ایلام نبود، اما ایلام در مرزهای شمالی و غربی در برایر آشور ضعیف و شکسته شده بود.

ایلام هنوز نیروی خود را کاملاً از دست نداده بود. در سال ۷۰۳ قم، هنگامی که مردوک-آبل-ایدین مدعی مجدد تاج و تخت بابل گردید، شوتروک-نهونته یک بار دیگر در حمایت وی سپاهی را در برایر دریافت هدایایی به سمت بابل گسیل داشت. سناخربی پادشاه جدید آشور (۷۰۴-۶۸۱ قم) بی‌درنگ واکنش نشان داد و سپاه بابل و ایلام را درهم شکست و شاه جدیدی را با حمایت خود بر تخت سلطنت نشاند. در سال ۷۰۰ قم سناخربی به جنوب بازگشت و پسر خویش آشور-نادین-شومی را به پادشاهی بابل منصب کرد و مردوک-آبل-ایدین-باقیه حامیان او را به آن سوی سرزمینهای باتلاقی جنوب راند.^{۲۰۳}

این شکستهای پیاپی از آشور به بهای ازدست رفت تاج و تخت شوتروک-نهونته تمام شد. براساس سالنامه‌های بابلی، هلوشو-این-شوشینک (۶۹۸-۶۹۳ قم)، برادر خویش را از سلطنت خلع کرد.^{۲۰۴} از دوران این پادشاه، تنها حوادث سالهای آخر آن به ثبت رسیده است. سناخربی سپاهی را برای سرکوبی آخرین پیروان مردوک-آبل-ایدین به مناطق باتلاقی جنوب بین النهرين در ساحل ایلام اعزام داشت. هنگامی که سپاه آشور سرگرم این سرکوبی بود، هلوشو-این-شوشینک به شمال بابل حمله برداشت و شهر سپهرا را به تصرف درآورد. بابلیها فرزند سناخربی را دستگیر و به ایلام اعزام داشتند. سپس، در ۶۹۴ قم هلوشو-این-شوشینک یکی از متعددان خود را بر تخت سلطنت بابل نشاند. اما، در اواسط تابستان سال بعد (۶۹۳ قم) سپاه آشور دست به یک ضد حمله غافلگیرانه زد که در نتیجه، فرمانروای جدید بابل به اسارت کشیده شد و سرزمینهای مرزی شمال ایلام با خاک یکسان گردید. در پیاپی همان سال، همچون شوتروک-نهونته، هلوشو-این-شوشینک از شاهی عزل گردید و سپس به قتل رسید و بهجای وی کودور-نهونته به پادشاهی رسید.^{۲۰۵}

کودور-نهونته به علت ناامن بودن شوش پاixخت را به مذکتو انتقال داد و هنگامی که این پاixخت نیز ناامن گردید به

هومبان-نیکشن و پیروزی او سخن به میان می‌آورد و می‌افزاید که این پیروزی صرفاً از آن هومبان-نیکشن بوده است، چرا که نیروهای مردوک-آبل-ایدین هنگامی به صحنه نبرد رسیدند که جنگ به سود هومبان-نیکشن پایان یافته بود.^{۲۰۶} پس از این جنگ آشوریها به مدت ده سال نیروهای خود را دور از مرزهای ایلام و بابل نگاه داشتند. در این جنگ هومبان-نیکشن ظاهر امناطقی را تا در به تصرف درآورد. اگرچه اشاره دیگری به توسعه ارضی در این زمان نشده است، اما احتمال دارد که هومبان-نیکشن با استفاده از پیروزی خود بر آشور به بسط نفوذ قدرت خویش در سرزمینهای مرتفع ایران اقدام کرده باشد.

بنابر سالنامه‌های بابلی پس از مرگ هومبان-نیکشن اول، خواهرزاده او شوتروک-نهونته دوم (۷۱۶-۶۹۹ قم) بر تخت شاهی نشست.^{۲۰۷} در متون بدست آمده ایلامی وی خود را «شاه انشان و شوش» و «گسترش دهنده سرزمین ایلام» می‌خواند.^{۲۰۸} این ادعا چندان هم غلوآمیز نیست، چرا که یکی از متون سخن از حمله وی به کرین-داش به میان می‌آورد.^{۲۰۹} با این حال، متون بابلی نشان می‌دهد که شوتروک-نهونته در حمله انتقامی سارگون که ده سال پس از آن انجام گرفت، شکست خورد. در سال ۷۱۰ قم سپاه سارگون به جنگ با نیروهای شوتروک-نهونته دوم مستقر در شمال دز، در ارتفاعات و شهرهای شرقی بابل و غرب ایلام پرداخت. در این جنگ به گزارش آشوریها شوتروک-نهونته به کوهستانها گریخت و در نتیجه سارگون توجه خود را به سمت هدف اصلی خویش، بابل، معطوف داشت. در این هنگام مردوک-آبل-ایدین هدایای گرانبهای را برای شوتروک-نهونته فرستاد و از وی تقاضای کمک کرد. پادشاه ایلام هدایا را بذریغ فت، اما از باری رساندن به وی خودداری کرد و پادشاه بابل به پناهگاهی در مرز ایلام و بابل گریخت. سارگون در سال ۷۰۹ قم به بابل آمد و مابقی استحکامات متعلق به مردوک-آبل-ایدین را به تصرف درآورد و خود بر تخت سلطنت بابل جلوس کرد. سارگون در این جنگ اقدامی در جهت تصرف سرزمینهای ایلام به عمل نیاورد، اما در برایر، مرز میان ایلام و بابل را مستحکم کرد.^{۲۱۰}

در سال ۷۰۸ قم، هنگامی که حاکم الیمی در منطقه لرستان درگذشت، ایلام شکست دیگری را متحمل گردید. یکی از پسران حاکم متوفی برای تصاحب حکومت پدر از ایلام تقاضای کمک کرد و فرزند دیگر به آشور پناه برد.

بود. با این حال، این ویرانی و کشت و کشtar در مقایسه با عملی که آشوریانیمال چهل سال بعد با شوش کرد، قابل مقایسه نبود.^{۲۲۰}

هنگامی که بابل در محاصره قرار گرفت، هومیان-نیمن متهم شکست گردید و اندکی پس از سقوط بابل درگذشت.^{۲۲۱} جانشین وی، هومیان-هلتُش اول (۶۸۸-۶۸۱ق) ظاهراً با دولت بابل روابط صمیمانه‌ای داشت و به احتمال در زمان حکومت این پادشاه پیکره خدایان اسیر بین النهر یعنی به اوروک بازگردانیده شد. پادشاهی وی با بیماری ناگهانی به پایان آمد و هومیان-هلتُش دوم (۶۷۵-۶۸۰ق) به جای وی به سلطنت رسید.^{۲۲۲}

در زمان هومیان-هلتُش دوم بابل از لحاظ سیاسی یکپارچگی خود را از دست داده و رقبتها محلى جای آن را گرفته بود. در حالی که سپاهیان آشور در شمال و در شرق سرگرم بودند، فرماتروايان بابل با مدعیان تاج و تخت آشور که با یکدیگر پیوسته در کشمکش بودند، ارتباط برقرار ساختند. به احتمال در طول دهه‌های بعدی وضعیت مشابهی نیز در ایلام حکم‌فرما بوده است. در طول بحران ناشی از رقابت مدعیان تاج و تخت آشوری که به دنبال قتل سناخرب آغاز گردید، گروهی از بابلیها کوشیدند تا حمایت ایلامیها را برای مقاومت در برابر اسارتادون (۶۶۰-۶۴۰ق) پسر و جانشین سناخرب، به دست آورند. آنها هدایای قابل توجهی برای هومیان-هلتُش دوم ارسال داشتند، اما موفق به جلب حمایت او نشدند. در ۶۸۰ق هومیان-هلتُش یکی از یاغیان بابلی را که به ایلام گریخته بود، اعدام کرد.^{۲۲۳} روابط حسنۀ میان آشور و ایلام دیری نهاید و در ۶۷۵ق هومیان-هلتُش به شمال بابل حمله برد و شهر سیپُر را غارت کرد.^{۲۲۴} اندک زمانی پس از این حمله او «بدون ابتلاء به هیچ گونه بیماری در کاخ خویش مرد».^{۲۲۵}

براساس منابع بابلی جانشین هومیان-هلتُش دوم برادر وی اورتُکی یا اورتکی (۶۶۴-۶۴۲ق) بود.^{۲۲۶} وی آخرین پادشاه ایلامی است که نام او در سالنامه‌های بابلی آمده است. از آنجا که هیچ متنی به ایلامی از این پادشاه در دست نیست، لذا تلفظ نام او به ایلامی و نیز مقر حکومت او نامعلوم است. احتمال دارد آشوریها از لحاظ سیاسی اورا در کسب مقام شاهی یاری کرده باشند، چرا که در آغاز پادشاهی او که همزمان با سلطنت اسارتادون بود، آشور و ایلام روابط حسنۀ‌ای داشتند. دو پادشاه قرادادی با یکدیگر منعقد ساخته

هیذلو نقل مکان کرد.^{۲۲۷} در طول دهه‌های بعدی این دو بایگاه در منابع بین النهر یعنی اهمیتی روزافزون یافت، در حالی که از شوش، تقریباً تا سقوط آن به دست آشوریانیمال در ۶۴۶ق، ذکری به میان نمی‌آید. هیچ یک از این دو محل هنوز شناسایی نشده است. مذکوبه احتمال در شمال شوش قرار داشت.^{۲۲۸} و هیندو در کوههای شرق در سر راه جاده فارس.^{۲۲۹} به نظر می‌رسد که در ایلام و نیز در بابل بایگاه‌های مقاومت در برابر آشور از شهرهای مرکزی کهن به بناهگاههای حاشیه‌ای انتقال یافته بود. با این حال، شوش همانند بابل به صورت پایتخت فرهنگی و رسمی باقی ماند و این در حالی بود که از نظر جغرافیایی به عنوان یک بایگاه سیاسی- نظامی چندان مستحکم نبود. شهرهای حاشیه‌ای می‌توانست به صورت پناهگاههایی برای متواریان مورد استفاده قرار گیرد. توان سیاسی متزلزل پادشاهی ایلام رو به ضعف می‌رفت و کودور-نهونته دیگر قادر به نظارت بر تمامی سرزمین ایلام نبود. در ۶۹۲ق سناخرب به حمله‌ای از جانب شمال به ایلام دست یازدید. در گزارش‌های آشوری آمده است که پادشاه ایلام سه ماه بعد از این حمله در وضعیت سختی درگذشت.^{۲۳۰} اما بنابر سالنامه‌های بابلی، وی دستگیر و دو ماه بعد به قتل رسید.^{۲۳۱}

از پادشاه بعدی ایلام، یعنی هومیان-نیمن (۶۸۹-۶۹۲ق) هیچ کتبیه ایلامی بدست نیامده است.^{۲۳۲} وی به رغم شکستهای پیاپی کودور-نهونته اقدام به گردآوری مجدد سپاه کرد و آن را به یاری پادشاه بابل گسیل داشت. در جنگ خلوله در ساحل دجله، در ۶۹۱ق، سپاهیان هر دو سرزمین بابل و ایلام را سرداران ایلامی فرماندهی می‌کردند. افزون بر آن، در این سپاه نیروهایی از کوهنشینان ارتفاعات زاگرس نیز حضور داشتند. اگرچه پادشاه ایلام در عمل نظارتی بر این سرزمینهای مرتفع نداشت، اما هنوز قادر بود از ساکنان این مناطق برای دفع تهدید آشوریها در مرزها کمک دریافت دارد. در باره نتیجه جنگ خلوله منابع با یکدیگر اختلاف نظر دارند، کتبیه‌های سناخرب ادعای پیروزی دارند و سالنامه‌های بابلی افتخار این پیروزی را به ایلامیها می‌دهند. ایلامیها یقیناً موفق به متوقف ساختن حمله آشوریها شده بودند، اما عقب نشینی سپاه آشور ناچیز بود. محاصره بابل در ۶۸۹ق به دست سپاهیان آشور غافلگیرانه بود و در این سال شهر بابل سقوط کرد. انتقامی را که سناخرب از شهر بابل و ساکنانش گرفت، حتی با معیارهای آن زمان، رشت و هوئنک

آت-هیتی-این-شوشینک فرزند هوتران-تهی بوده است.^{۲۴۵} به نظر می‌رسد که با گماشتن این افراد به عنوان فرمانرو در ایلام از مخالفت بیشتر ایلامها با آشور کاسته شد و از سوی دیگر اعتبار سیاسی که تاج و تخت ایلام در جنگهاست متعدد با آشور کسب کرده بود، از دست رفت.

در فاصله ۶۴۸ تا ۶۴۲ قم آشور دورانی از جنگ داخلی رامیان آشور بانیپال و برادرش شمش-شوم-اوکین پادشاه بابل می‌گذرانید. همچون آرامیها و کلدانیها، ایلامها از اوضاع آشته آشور سود جستند تا شکستهای پیشین خود را جبران کنند. حتی پیش از نخستین برخورد میان سپاهیان آشور و بابل، شمش-شوم-اوکین، حمایت ایلامها را کسب کرده بود. هومبان-نیکش دوم سپاهی را به جنگ با آشوریها گسیل داشت، اما در نزدیکی دزشکست خورد. پیامد این شکست شورش دیگری بود و تاج و تخت ایلام به تئریتو (۶۴۹-۶۵۲ قم) رسید.^{۲۴۶} تئریتو با اتحاد با نبو-بل-شوماتی کلدانی خصومت با نیروهای آشوری را ادامه داد. اما به نظر می‌رسد که بر اثر شکست دیگری از سپاه آشور که شورش دیگر را به دنبال آورد، اوی به آشور گریخت و در دربار آشور بانیپال تحت حمایت قرار گرفت. کسی که از این شورش سود برد، ایندیبی بی یا ایندیبی گش (۶۴۹-۶۴۸ قم) نام داشت که حکومتی کوتاهتر از تئریتو داشت، زیرا هنگامی که آشور بانیپال تهدید کرد به تلافی کمک ایلامها به نبو-بل-شوماتی به آن سرزمین لشکر خواهد کشید، ایندیبی بی به قتل رسید و به جای او هومبان هلتُش سوم (۶۴۸-۶۴۷ قم) به حکومت رسید.^{۲۴۷}

با فرار سپیدن سال ۶۴۸ قم جنوب بابل را سپاه آشور به تصرف درآورده و آرام کرده بود. تنها نازاری و جنگ، بر انر مقاومت نبو-بل-شوماتی به رهبری فراریان پناهنه به ایلام در برابر سپاهیان آشور رخ داد. در ۶۴۷ قم نیروهای آشور دست به حمله زدند. پس از مقاومت اندکی در شمال، هومبان-هلتُش مذکور را رها ساخت و به کوهستان گریخت. تئریتو دوباره با عنوان پادشاه ایلام در شوش به فرمانروایی گمارده شد و سپاهیان آشور بخشهاي بزرگی از خوزستان را غارت کردند.^{۲۴۸}

هنگامی که آشوریها به سرزمین خویش بازگشتند، هومبان-هلتُش نیز به مذکور بازگشت. این عمل موجب حمله دیگر آشور بانیپال به ایلام در ۶۴۶ قم گردید. هومبان-هلتُش سوم بار دیگر مجبور به فرار گردید و به دور-اونتش (چغازنبیل

و بر اساس آن پیکرهٔ خدایان بابلی از ایلام بازگشت داده شده بود.^{۲۴۹} پادشاه ایلام از دامن زدن به اختشاشات درونی بابل و بهره برداری از آن خودداری کرد.^{۲۵۰} حتی پس از اسارهادون، آشور بانیپال (۶۴۶-۶۴۲ قم) به هنگام قحطی در ایلام برای اورتک غله فرستاد.^{۲۵۱} اما اندکی بعد این روابط حسن و حسن همچوواری از هم گست.

حدود ۶۴۵ قم اورتک حملهٔ غافلگیرانه‌ای را علیه بابل ترتیب داد. آشور بانیپال سپاهی اعزام داشت و نیروهای ایلام را اداره به عقب نشینی کرد. منابع آشوری مرگ این پادشاه را اندک زمانی پس از این جنگ ثبت کرده‌اند.^{۲۵۲}

برای مدت ده سال پس از مرگ اورتک، سپاه آشور در مرزهای غربی باقی ماند و در طول این زمان حکومت ایلام به دست تئی-هومبان-این-شوشینک، یکی از پسران شیلهک-این-شوشینک دوم افتاد. نام این پادشاه در متون آشوری به صورت خلاصه شده است-اومن یا اتمونان ثبت شده است. وی با قتل تمامی مدعايان تاج و تخت تسلط خویش را استحکام بخشید. سه تن از پسران اورتک به همراه منسوهان و طرفداران خود به آشور گریختند و به رغم درخواستهای مکرر استداد، آشور بانیپال به همگی آنها پناه داد.^{۲۵۳}

در طول ده سال فراغت از جنگ با آشور، تئی-هومبان-این-شوشینک معابد تازه‌ای را در شوش برپا ساخت.^{۲۵۴} منابع دست اولی در دست نیست که نشان دهد اوی در امور داخلی بابل که در این زمان تحت فرمانروایی شمش-شوم-اوکین (۶۴۷-۶۴۸ قم) برادر آشور بانیپال، دوران آرامی را می‌گذراند، دخالت کرده باشد. با این حال، باحتمال، به علت ضعف دولت ایلام پادشاه آشور در سال ۶۴۵ قم به ایلام حمله کرد. سپاه آشور بانیپال نخست منطقه دزرا به تصرف درآورد و آن گاه از شمال به ایلام نزدیک شد. تئی-هومبان-این-شوشینک (بت-اومن) به مقابله با دشمن شتافت. جنگ در نزدیکی شوش در ساحل رود اولای (کارون) در گرفت. در این جنگ آشوریها به پیروزی دست یافتند. تئی-هومبان-این-شوشینک به قتل رسید و آشور بانیپال یکی از پسران پناهنه اورتک به نام هومبان-نیکش دوم را به حکومت مذکور و دیگری را که تئریتو نایدیه می‌شد، به فرمانروای هیلو منصوب کرد.^{۲۵۵} اگرچه آشور بانیپال مدعی است که هومبان نیکش دوم را به حکومت مذکور و شوش منصوب کرده است، اما مدارک دیگری در دست نیست که نشان می‌دهد در این زمان حکومت شوش در دست

ساختن آن کردند، زیرا منابع بابلی از رو در رویی سپاه بابل با نیروی دیگری در نهمین سال سلطنت نبوکنزار دوم (بخت النصر)، یعنی سال ۵۹۶ قم گزارش می‌کنند و می‌افزایند که نیروهای متخاصم بدون درگیر شدن اقدام به عقب نشینی کردند. نام پادشاه متخاصم از میان رفته است، اما از بقایای آن جمله «پادشاه ایلام» را به تقریب می‌توان بازسازی کرد^{۵۳}، همچنین احتمال دارد هنگامی که نیروهای بابلی و مادی در جای دیگری سرگرم زد و خورد بودند، ایلامیها از فرست استفاده کرده و تصمیم به توسعه واستحکام سرزمین خویش در شرق دجله گرفته باشند.^{۵۴}

اینکه آیا تخریب سرزمینهای ایلام به دست نبوکنزار نتیجه همین فعالیتهای غیردوستانه بوده است، پرسشی است که در حال حاضر نمی‌توان به آن پاسخ داد. متون پراکنده و ناقص همزمان از شوش اطلاع می‌دهند که شهر شوش در آن هنگام در دست بابلیها بود.^{۵۵} اما همان گونه که پیشتر نیز متأهده کردیم، اشغال شوش به هیچ‌رو ارتباطی با اشغال دیگر بخشهای ایلام نداشته است. مدت زمان و چگونگی سلطه بابل بر شوش مشخص نیست. در واقع از آنجا که امکان دارد متون بادشده متعلق به هخامنشیها در ارتباط با اشغال شوش به دست آنها باشد، حتی تصرف شوش به دست بابل جندان قطعی و مسلم به نظر نمی‌رسد.^{۵۶}

از اواسط قرن ششم به مدت چند نسل بخشهای از شرق ایلام در دست فرمانروایان هخامنشی بود. کورش بزرگ (۵۳۰-۵۵۹ قم) در منشور معروف خود، خویشن را «شاه انسان» می‌خواند.^{۵۷} از این تاریخ تا زمان حکومت داریوش بزرگ هخامنشی (۵۲۲-۴۸۶ قم) مدرکی از رویدادهای سیاسی ایلام در دست نیست. دو مورد از شورش‌های را که داریوش در نخستین سال پادشاهی خویش سرکوب کرد، دو حادثه پیاپی در ارتباط با مدعیان تاج و تخت ایلام بود.^{۵۸} سومین و آخرین شورش در همان سال اول پادشاهی داریوش به وقوع پیوست و این بار داریوش یک نیروی نظامی پارسی را برای فرو نشاندن آن به منطقه اعزام داشت.^{۵۹}

از زمان پادشاهی داریوش به بعد، تاریخ ایلام و سراسر خاورمیانه درون تاریخ شاهنشاهی هخامنشی قرار می‌گیرد. سرزمین ایلام و مرکز آن شوش به صورت يك «شهر-بانی» (ساتراپی) درآمد و نام آن به «هُوْجَ» که يك واژهٔ فارسی بود، تغییر یافت. در شوش کاخهای باشکوه هخامنشی ساخته شد و این شهر يكی از اقامتهای عدهٔ شاهی گردید.

امروزی) پناه برد. سپاهیان آشور از شوش گذشتند و در تعقیب شاه ایلام به سمت کوههای شرق روان شدند و در میان راه بقایای مراکز سیاسی ایلام را درهم کویدند.^{۶۰} حکام سرزمینهای مرتفع کوهستانی برای جلوگیری از ویرانی، باج و خراج و گروگانهای را برای آشور بانیپال فرستادند.

آشوریها در بازگشت از شرق خوزستان، شوش را متصرف شدند و با خشونتی بی نظیر آن را غارت کردند. در متون مربوط به آشور بانیپال این غارت پر و زمندانه به تفصیل شرح داده شده است: غارت و چیاول معابد، ویران کردن مکانهای مقدس و مقابر سلطنتی، به اسارت گرفتن خدایان ایلامی، انتقال سنگهای یادمان ایلامی به آشور، از میان بردن زمینهای کشاورزی، تبعید جمعیت و به غنیمت بردن احشام و حتی قله سنگ و پاره آجر از محوطه‌های مسکونی ویران شده.^{۶۱} ویرانگریهای سپاهیان آشور همجون ویران کردن مراکز مذهبی اورارتود در موساسیر در ۷۱۴ قم و ویران کردن بابل بدست سنگریب در ۶۸۹ قم واکنشی حساب شده و برای بوحشت انداختن دنیای آن زمان بود. اما این بار آشور می‌خواست ایلام را از صحنهٔ سیاسی و فرهنگی روزگار محو کند.

به رغم این قتل و غارت و ویرانی خارق العاده، بقایای دولت ایلامی به موجودیت خود ادامه داد. هومبان-هُلتَش سوم بار دیگر بازگشت و در مذکوت مستقر گردید، اما پس از مدتی دستگیر و به دربار آشور بانیپال انتقال داده شد. از این تاریخ به بعد منابع آشوری در مورد ایلام سکوت اختیار کرده‌اند.^{۶۲} در این زمان، اوضاع داخلی در ایلام بسیار آشفته بود و اگر چه هیچ بخشی از خاک ایلام ضمیمهٔ خاک آشور نگردید، اما ساختار حکومتی آن از هم فرو پاشید.

رشد سریع دولت بابل جدید با ادعای سلطنت از سوی نبوبولاسار (۶۲۵-۶۰۵ قم) آغاز گردید. نخستین اقدام این پادشاه اتحاد جدید با ایلام بود. سالنامه‌های بابلی اطلاع می‌دهند که نبوبولاسار در نخستین سال سلطنت خویش خدایان ایلامی را که آشوریها به اوروك بردند، به شوش باز گرداند.^{۶۳} در آن هنگام نبوبولاسار هنوز در جنگ با آشوریها در بخشهای شمالی بابل بود. این اقدام وی ظاهرًاً موجب گردید که ایلامیها به حمایت از بابل برخیزند. به نظر می‌رسد که در این زمان حکومت تازهٔ ایلام در شوش و پیرامون آن بوجود آمده باشد.

ایلامیهای نسل بعد، ظاهرًاً اقدام به توسعهٔ ارتش و فعل

بنابراین، اگرچه دو ایالت «پارس» و «هوجَ» از یکدیگر مجزا بودند و موانع طبیعی آنها را از یکدیگر جدا می‌ساخت، اما به لحاظ فرهنگی، سیاسی، اداری و زبانی همچون ادوار گذشته با یکدیگر پیوندی ناگستینی داشتند، پیوندی که تا به امروز هم با گذشت بیش از پنج هزار سال هنوز استوار و پایا بر جاست.

استفاده از زبان ایلامی در ایالت ایلام همچنان ادامه یافت و بد عنوان یکی از زبانهای سه‌گانه در کتبه‌های شاهی هخامنشی ظاهر گردید. دو بایکانی اداری در تخت جمشید بدست آمده که شامل چندین هزار لوح ایلامی از دوران شاهنشاهی داریوش، خشایارشا و اردشیر اول است.

پانوشتها

22. *Ibid.*, p.124.
23. *Mémoires* 14: 6.
24. Hallo, W.W., *Early Mesopotamian Royal Titles: A Philologic and Historical Analysis*, New Haven, 1954: 66.
25. *Mémoires* 14: 4; Gelb, I. J., *Old Akkadian Writing and Grammar*, Ed. 2, Chicago, 1961: 48 and 198.
26. *Mémoires* 10: 1.
27. *Mémoires* 11: Pl. I; König, *Corpus Inscriptionum Elamicarum*, 1, no.3.
28. Cameron, *History of Early Iran*, p.34.
29. König, *Corpus Inscriptionum Elamicarum*, 1, no.3, col. VI, 19ff.
30. *Mémoires* 6: 7; Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.156, no.3.
31. *Mémoires* 6:Pl. 2.1.
۳۲. به اعتقاد دکتر ارغمنی، از آن‌رو که هوهنوور «کلبد انسان» خوانده شده و امر و محل شهر انشان متخصص است (ائل ملیان در فارس)، سه هوهنوور نمی‌تواند در کوههای بختاری باشد. گمان وی بر آن است که هوهنوور به اختصار همان شهری است که در گل نیشه‌های باروی تخت حمید به صورت هوبر از آن باد می‌شود. اگر این موضوع درست باشد، هیچ مکانی رامانسیر از تل اسید در حتد کیلوتری شمال فهلیان نمی‌توان برای هوهنوور در نظر گرفت.
33. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.156, 160.
34. *Mémoires* 10: 9; Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.158, no.8.
35. Scheil, «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», p.2.
36. *Ibid.*, p.70, iv, 64(B); Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.184.
37. Scheil, «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», p.104, xv, 6ff. (A); Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.218.
38. Cameron, *History of Early Iran*, p.55.
39. Scheil, «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», p.230.
40. *Ibid.*, p.231.
41. *Ibid.*, p.232.
42. *Ibid.*, p.50.
43. Hallo, «Zāriqum», p.222.
44. *Mémoires* 7: Pl.11; *Mémoires* 6:Pl. 6, no.1; Thureau-Dangin, F., *Die sumerischen und akkadischen Königsinschriften*, Leipzig, 1907: 192(P).
45. *Mémoires* 7: 61ff.
46. *Mémoires* 14: 22.
47. *Mémoires* 6: 22.
48. *Ibid.*, p.51.
49. Poebel, A., «Sumerische Untersuchungen IV», *Zeitschrift für Assyriologie* 39(1930): 139; Jean, Ch. F., «L'Elam sous la Dynastie d'Ur», *Revue d'Assyriologie* 19 (1922): 1ff.; Jones, T.B. and Snyder, J.W., *Sumerian Economic Texts*
1. Eickstedt, E., von., *Türken, Kurden und Iraner seit dem Altertum*, Stuttgart, 1961: 61ff.
2. Poebel, A., «The Name of Elam in Sumerian, Akkadian and Hebrew», *American Journal of Semitic Languages and Literatures* 68 (1931-32): 20-26; Speiser, E.A., *Mesopotamian Origins*, Philadelphia/London, 1930: p.26.
3. Jacobsen, Th., *The Sumerian King List*, Chicago, 1939: 28ff.
4. Soden, W. von., «Sumer, Babylon und Hethiter bis zur Mitte des zweiten Jahrtausends v. Chr.», *Propyläen-Weltgeschichte*, Berlin, 1961: 541.
5. Jacobsen, *The Sumerian King List*, p.95.
6. Scheil, V., «Documents et arguments», *Revue d'Assyriologie* 26(1929): 1ff.
7. Poebel, A., *Historical Texts*, Publications of the Babylonian Section, University Museum, University of Pennsylvania, 4, part 1, p.128.
8. Jacobsen, *The Sumerian King List*, p.96.
9. Scheil, V., «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», *Revue d'Assyriologie* 28 (1931): 1ff.; *Mémoires* 23: iv.
10. König, F.W., *Corpus Inscriptionum Elamicarum*, 1. Die altelamischen Texte, *Tafeln*, Hanover (1923): no. 1.
۱۱. خانم رابنر با دلایل مستدل ابن کتبه ر: قطعه‌ای از یک آجر می‌داند که به هومیان-نومن (حدود ۱۲۸۵-۱۲۶۶ ق.م) مدر آورتش-گل تعلق داشته است. به فرمان ابن مادشاه در سهر لبان معبدی برای الهه کیریریش بر می‌آمد. برای آگاهی بیشتر راه: «The Earliest Elamite Inscription?», *Journal of Near Eastern Studies* 24:4 (1965): 337-340.
12. Barton, G.A., *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, New Haven, 1929: 128ff.; Albright, W.F., «A Babylonian Geographical Treatise on Sargon of Akkad's Empire», *Journal of the American Oriental Society* 45 (1925): 198.
13. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.114; Scheil, «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», p.2.
14. Cameron, G.G., *History of Early Iran*, Chicago, 1936: p.28, no.19.
15. Ungnad, A., «Datenlisten», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 2 (1938): 146, no.103.
16. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.166, N.
17. Cameron, *History of Early Iran*, p.4ff.
18. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.114, 116.
19. Scheil, «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», p.2.
20. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.116.
21. *Ibid.*, p.122ff, I and J.

79. *Mémoires* 23: 9f., no. 282.
- : برای مقال رک:
- Hinz, «Persia c. 1800-1500 B.C.», *Cambridge Ancient History*, Cambridge University Press, 1964, Vol.2, Chapter 7, pp. 18-35.
81. Scheil, «La division du pouvoir à Suse», *Revue d'Assyriologie* 25 (1928): 31ff.
82. Cameron, *History of Early Iran*: 72.
83. Edzard, *Die «Zweite Zwischenzeit» Babylonien*, p.112.
84. Lambert, M., «Littérature élamite, I. L'Histoire générale des littératures», Paris, 1961: 36ff.; Koschaker, P., «Göttliches und weltliches Recht nach den Urkunden aus Susa. Zugleich ein Beitrag zu ihrer Chronologie», *Orientalia* n.s. 4 (1935): 72f.
85. *Ibid.*, p.51.
86. Scheil, «Documents et arguments», p.1.
87. *Mémoires* 23: nos. 291-292, 295-302, 305.
88. *Ibid.*, no. 292, p.6f.
89. *Mémoires* 11: 72.
90. *Mémoires* 29: 7.
۹۱. به اعتقاد دکتر ارجمند این لقب بیش از هر چیز رنگ و بوی مذهبی داشته است.
۹۲. همان اوتش-گل است که به این صورت نیز خوانده می‌شود.
۹۳. کامرون از اسات-هوشوی عربان شاهزاده شوش در زمان پادشاهی شیلهه نام نمی‌برد، اما از بک ات-هوشو که خود را خواهرزاده شیلهه می‌خواند، سخن می‌گوید که پس از کودوزولوش به پادشاهی اسلام من رسد، رک: *History of Early Iran*, p.80.
- احتمال دارد که این شخص همان ات-هوشوی باشد که به گفته هیتنس در زمان شیلهه، شاهزاده شوش بوده است. گذشته از آن، کامرون شیرو-کدوه را از هزیره «شیلهه و سوکل اسلام و سیماش» می‌داند و شیموموت-ورتش را برادرزاده شیلهه، شیرو-کدوه را برادر کوچکتر ات-هوشو، و شبوت-ورتش را برادرزاده شیلهه، خواهرزاده شیرو-کدوه می‌پندارد (همان کتاب، ص ۷۴ و ۷۵): افرون بر آن، کامرون اشاره‌ای بر گزنش مادر شیرو-کدوه به عنوان شاهزاده شوش ندارد.
94. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p.60; *Mémoires* 4: 10.
95. *Mémoires* 28:7.
96. *Ibid.*, p.8.
97. *Mémoires* 10: nos. 75,76.
98. *Mémoires* 28:5.
99. Scheil, V., «Siruktuḥ-Sirtuḥ», *Revue d'Assyriologie* 33 (1936): 152.
۱۰۰. کامرون اشاره‌ای به این خدا ندارد و تنها هیتنس در این باره سخن می‌گوید. اما من درک را هم ارائه نمی‌کنم. رک: *History of Early Iran*, p.66.
- Hinz, «Persia c. 1800-1500 B.C.», p. 9-10.
101. Hinz, «Elamica», p.3.
102. Dossin, G., «Les archives économiques au palais de Mari», *Syria* 20 (1939): 74, 97.
۱۰۳. ماری که بقایای باستانی آن به نام مل حربیری در منطقه فرات میانی و در ساحل غربی آن در خاک سوریه قرار دارد، در اوایل هزار دوم ق.م. در زمان حکومت پل خانزاده سامی از خاندان یخوتون لیم از شهر حلب (اله) رونق بسیار یافت. اما در دوران بابل نزدیک در زمان پادشاهی حمورابی تحت نفوذ بابل قرار گرفت و اهانت خود را از دست داد.
104. Jean, Ch.F., *Archives de Mari (A. R. M. T.)*, Vol. 2: *Lettres diverses*, Paris, 1950; Kupper,J.-R., *Archives de Mari from the Third Ur Dynasty*, Minneapolis, 1961: 294ff.; Fish, T., «Towards a Study of Lagash 'Mission' or 'Messenger' Texts», 4: 78ff. and 5: 1ff.
50. Thureau-Dangin, *Die sumerischen und akkadischen Königsinschriften*, p.144.
51. Scheil, V., «Diplomatica», *Hilprecht Anniversary Volume*, Leipzig/ London/ Paris/ Chicago, 1909: 152ff.
52. Hallo, *Early Mesopotamian Royal Titles*, p.69, no.1; *Archiv für Orientforschung* در مجله R.Borger این تحقیق ویراسته شماره ۱۹، سال ۱۹۵۶-۱۹۵۷، ص ۱۶۲ آنده است.
53. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.292, no. 1.
54. Scheil, V., «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», p.5.
55. Viroilleaud,Ch., «Quelques textes cunéiformes inédits», *Zeitschrift für Assyriologie* 19 (1905-6): 384.
56. Edzard, D.O., «Neue Inschriften zur Geschichte von Ur III unter Šušuen», *Archiv für Orientforschung* 19 (1959-60): 31; Thureau-Dangin, *Die sumerischen und akkadischen Königsinschriften*: 234.
57. *Mémoires* 10: 12; *Mémoires* 25: 211.
58. Jacobsen, Th., «The Reign of Ibbi-Suen», *Journal of Cuneiform Studies* 7 (1953): 37.
59. Sollberger, E., «Sur la chronologie des rois d'Ur et quelques problèmes connexes», *Archiv für Orientforschung* 17 (1954-6): 14.
60. Gadd, C.J. and Legrain, L., *Ur Excavations. Texts I: Royal Inscriptions*, London, 1928: no. 210/211, no.289.
61. Ungnad, «Datenlisten», p. 146.
62. Falkenstein, «Die Ibbisin-Klage», p.379 and 382.
63. Edzard, D.O., *Die «Zweite Zwischenzeit» Babylonien*. Wiesbaden, 1957: 50.
64. *Ibid.*, p.51.
65. Hüsing, G., *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams I. Teil: Altelamische Texte*, Leipzig, 1916: 69, no.48a.
66. *Mémoires* 24: no 385.
67. Edzard, *Die «Zweite Zwischenzeit» Babylonien*, p.62.
68. *Mémoires* 14: 24f.
69. *Ibid.*, p.26.
70. *Mémoires* 3: 57, no.39; 56, no. 36.
71. Thureau-Dangin, *Die sumerischen und akkadischen Königsinschriften*, p.182.
72. *Ibid.*, p. 176.
73. Matouš, L., «Zur chronologie der Geschichte von Larsa bis zum Einfall der Elämter», *Archiv Orientalni* 20 (1952): 288ff.
۷۴. این لوح را جرج کامرون خوانده است، رک: *History of Early Iran*, p.66.
75. *Mémoires* 11: no.96, line 18.
۷۶. کامرون هر دو نام را نادرست می‌داند، رک: Scheil, «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», p.5.
۷۷. کامرون نخستین کسی است که به این نوع نظام حکومت در ایلام اشاره می‌کند. وی می‌گوید پس از مرگ سوکل مخ (پادشاه یا نایابنده بزرگ)، «سوکل اسلام و سیماش» (نایاب السلطنه) جای او را می‌گیرد و سوکل شوش (شاهزاده شوش) به مقام «سوکل اسلام و سیماش» ارتقا می‌باشد و سوکل نایاب از جانب سوکل مخ برگزیده می‌شود (رک: *History of Early Iran*, pp. 71-72).
- برگردان آن به فارسی: ایران در سیمه دم تاریخ، ترجمه حسن اونشه، نهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۵۶.
78. Hinz, W., «Elamica», p.5.

- Mémoires* 22: nos. 11, 20, 113; 23: nos. 171, 177, 186, 188, 196, 247; 24: nos. 345-37, 370.
- کامرون از بادشاه تُن/ذن-اولی و تُمی-هلهکی اطلاعاتی بدست نمی‌دهد و تنها از شخصی به نام کوک-کیروشی که خود را خواهر زاده شیلهه معرفی می‌کند نام می‌برد که در زمان بادشاهی بَل-ایپشن نخست عنوان شاهزاده سوش را داشته ولی بعدها به مقام نایاب سلطنت ارتقا می‌یابد (*Mémoires* 24: nos. 348f.). خوبش را به شخص دیگری به نام تُم-سینت و اگذار می‌کند. بس از درگذشت این شخص جای وی را کوک-نهونته می‌گردید (*Mémoires* 24: nos. 351, 352) و سرتجام، بس از جلوس کوک-کیروش بر نخست شاهنامه، کوک-نهونته در مقام نایاب السلطنه، و کوک-نشور سوم در سمت شاهزاده سوش ظاهر می‌گردد (*Mémoires* 24: nos. 329f.). برای آگاهی بیشتر از نظر کامرون، رك:
- History of Early Iran*, pp. 67-88.
121. Hinz, «Elamica», p.8.
 122. *Mémoires* 2: 77; 6:27.
 123. *Mémoires* 2: 77f.; 3: 57, no. 38 ; Thureau-Dangin, *Die sumerischen und akkadischen Königsinschriften*, pp. 184f.
 124. Ungnad, A., «Zur Geschichte der Nachbar-staaten Babylonien zeit der Hammurapi-Dynastie. I Elam», *Beiträge zur Assyriologie und Semitischen Sprachwissenschaft* 5 (1909): 1ff.
 125. Hinz, «Elamica», p. 8.
 126. *Mémoires* 6: 28
 127. Hinz, «Elamica», p.9.
 128. *Mémoires* 24: ngs. 348f.; Scheil, «Kotir-Nahute I», *Revue d'Assyriologie* 29(1932): p.76.
 129. Scheil, V., «Cylinder Pala-iššan», *Revue d'Assyriologie* 23(1926): 36.
 130. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams I*, p. 54f.
 131. از این شخص تنها هیئت نایاب می‌کند می‌آنکه در مورد وی مدرکی ارائه دهد، رك: «Persia c. 1880-1550 B.C.».
 132. Cameron, *History of Early Iran*, p. 87.
 - در مورد جانشینی کوکو - سینت توسط کوک - کیروش، رك: *Mémoires* 24: no. 352.
 133. *Ibid.*, pp. 13-16, no. 348.
 134. *Ibid.*, no. 351.
 135. *Mémoires* 2: 27.
 136. *Mémoires* 2: no. 132, 2, no. 77, rev. 6, no. 115, 2; *Mémoires* 28: no. 504, 13.
 137. این دونام را دکتر رفیعی منذر گردیدند.
 138. Minorsky, V., *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 1954: 660.
 139. Giasche, H., «La poterie élamite du deuxième millénaire a.C.», *Mémoires* 47(1973): groupe 6.
 140. *Ibid.*, groupe 15.
 141. *Ibid.*, groupe 21.
 142. *Ibid.*, groupes 18-23.
 143. *Ibid.*, Plans 7-9.
 144. *Ibid.*, groupe 3.
 145. *Ibid.*, groupe 191.
 146. *Mémoires* 22: 76.
 147. *Mémoires* 47: groupe 13.
 148. Jaritz, K., «Quellen zur Geschichte der Kassu-Dynastie», *Mitteilungen des Instituts für Orientforschung* 6(1958): 216.
- (A. R. M. T.), Vol. 4: *Correspondance de Bahdi-Lim préfet du palais de Mari*, Paris, 1954: ii, no.73.
105. Kupper, *Archives de Mari*, p.ii, no.66.
 106. *Ibid.*, p.vi, nos. 52, 54.
 107. Munn-Rankin, J.M., «Diplomacy in Western Asia in the Early Second Millennium B.C.», *Iraq* 18 (1956): 69f.; Parrot, A., *Studia Mariana*, Leiden, 1950: 55.
 108. *Mémoires* 15: 91.
 109. Dossin, «Les archives économiques au palais de Mari», p.109.
 110. Munn-Rankin, «Diplomacy in Western Asia in the Early Second Millennium B.C.», p. 582.
 111. Parrot, *Studia Mariana*, p.56.
 112. Edzard, Die «Zweite Zwischenzeit», *Babyloniens*, p. 181.
 113. *Mémoires* 31: 162ff.
 114. Hinz, «Elamica», p.4f.
 115. *Mémoires* 22: nos. 131, 157; 23: nos. 202ff.; 24: nos. 347, 368, 374-79, 382 bis, 383, 391-392.
 116. Streck, M., *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige bis zum Untergange Ninive's*, Leipzig, 1916, II. Teil, 178f.
 117. *Ibid.*, p.58ff.
 118. Scheil, V., «Kutir-Nahunte I», *Revue d'Assyriologie*, 29 (1932): 73.
 119. *Mémoires* 5: F.X.
 120. کامرون نایاب السلطنه کوتیر-نهونته را شخصی به نام «تُن» ذکر می‌کند که نام کامل او «أت-بُر-هلهکی» بوده است:
- History of Early Iran*, p.81.
- حال آنکه، هیئت نام این شخص را لیل-ایبر-تش نیت و اورا برادر کوتیر-نهونته معرفی می‌کند. اختلال دارد که این دونام معرفی یک شخص و تنها نحوه نسب آنها متفاوت بوده باشد. بهویژه آنکه، مردوی آنها بس از مدت زمانی کوتاه با مرگ نایاب هنگام از صحته سیاست ایلام نایابید می‌گردند.
- اختلاف نظر اصلی میان کامرون و هیئت در مورد تسلیل زمانی فرماتر وابان ایلام در دوران سوکلیخ ها از دوران بادشاهی تُمی-اگون اول تا بایان این دوره است. تسلیل زمانی مورد دقت کامرون را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:
- تنی-اگون (حدود ۱۸۴۰-۱۸۲۴ ق.م) کوتیر-شیله را به سمت نایاب السلطنه و کوک-نشور اول، خواهر زاده خوبش را به مقام شاهزاده نوش برگردید. درباره انتصاب کوک-نشور اول، رك:
- Mémoires* 23: nos. 167, 204f, and 325.
- و در مورد گزینش کوتیر-شیله، رك: *Mémoires* 23: nos. 210. کوتیر-شیله حدود ۱۸۲۵ ق.م به بادشاهی ایلام دست یافت و کوک-نشور اول به مقام نایاب السلطنه ارتقا یافت. مقام شاهزاده سوش ظاهراً نخست به «شیرتوه» خواهر زاده کوتیر-شیله و اگذار گردید. رك:
- Mémoires* 22: nos. 18, 132; 23: no.211.
- و سپس به دلایلی نامعلوم تنی-ریش در این سمت ایفا شد. رك:
- Mémoires* 23: no.284.
- بس از مرگ کوتیر-شیله، کوک-نشور اول به بادشاهی رسید (۱۸۰۰-۱۷۹۰ ق.م) سنتهای قما و تُمی-ریش و کودوزلوش بهترین درستهای نایاب السلطنه و شاهزاده سوشن ظاهر شدند. درباره انتصاب کودوزلوش، رك:
- Mémoires* 22: nos. 10, 117, 133; 23: nos. 169, 212-14.
- تنی-ریش س از نشستن بر سر بر ساره (۱۷۹۱-۱۷۹۰ ق.م) سنتهای نایاب السلطنه و شاهزاده سوشن را بهترین به کودوزلوش دوم و تُن/ذن-اولی و اگذار گردید. کودوزلوش دوم به اختلال بین سالهای ۱۷۸۱-۱۷۸۰ نام دارد. بایان پس از مرگ، بادشاهی رسید (۱۷۹۰-۱۷۸۱ ق.م) در میان هنگام تن-ذن-اولی نایاب السلطنه و تنی-هلهکی ساهمداده سوشن بودند. رك:

- Orientforschung 12 (1959): i, iv, 25 ff.
169. *Ibid.*, pp. 16, 27ff., 73ff.
170. Pézard, M., «Mission à Bender-Boushir, documents archéologiques et épigraphiques», *Mémoires* 15 (1914): Pls. IV: 10, 12, 18, 23; VI: 1.
171. Miroshchedji, P. de, «Prospections archéologiques dans les vallées de Fasa et de Darab (rapport préliminaire)», *Proceedings of the 1st Annual Symposium on Archaeological Research in Iran* (Tehran, 1972): pp. 1-8, fig. 6: 14, 15; Lamberg-Karlovsky, C.C., «Foreign Relations in the Third Millennium B.C. at Tepe Yahya», *Le plateau iranien et l'Asie centrale dès origines à la conquête islamique*, pp. 33-43. Colloques Internationaux du C.N.R.S., no. 567, Paris, 1977: pp. 42-3.
172. Miroshchedji, P. de, «Le dieu élamite au serpent et aux eaux jaillissantes», *Iranica Antiqua* 16 (1981): 1-22; Amiet, P., *Elam*, Auvers-sur-Oise, 1966: figs. 295.
173. *Mémoires* 2: 95 and Pl. 20.
174. Chronicle, p. IV: 14ff.
175. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, nos. 48, 48b, 49; *Mémoires* 5: nos. 71, 76, 96.
176. موضوع سرگونی کیدین - هوتران با قیام مردم احتمالی است که تنها لایاده است. رک: «Elam, c. 1600-1200 B.C.», pp. 12-13,
- در حالی که، کامرون اصولاً اشاره‌ای به سقوط این پادشاه دارد، رک: *History of Early Iran*, p. 105.
- و استولی برایان حکومت کیدین - هوتران را بد وضعت نامعلوم نسبت می‌کند. رک: Carter and Stolper, *Elam*, p. 39.
177. Tadmor, H., «Historical Implications of the Correct Rendering of Akkadian *dáku*», *Journal of Near Eastern Studies* 17 (1958): 131.
178. Hüsing, *Die einheimischen Quellen Zur Geschichte Elams*, Leipzig, 1916: 52, no. 21.
179. *Ibid.*, p. 51, no. 19.
180. *Ibid.*, p. 56, no. 28a.
181. Smith, S., *Early History of Assyria*, London, 1928: 392.
182. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p. 88, no. 67
183. *Ibid.*, p. 52, nos. 22-27.
184. برای خواندن ملی - شیخو به جای ملی - شیپک، رک: Balkan, K., *Kassitenstudien: I. Die Sprache der kassiten*, New Haven, 1954: 70, 114.
185. Winkler, H., *Altorientalische Forschungen, Reihe 1*, (Leipzig, 1793-97): p. 535ff., cf. p. 132, n.55.
186. Tadmor, «Historical Implications of the Correct Rendering of Akkadian *dáku*», p. 137(k. 2660); obv. 4ff.
187. *Ibid.*, obv.. 12ff.
188. *Ibid.*, obv. 8.
189. *Ibid.*, obv. 14.
190. *Ibid.*, obv. 10.
191. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p. 57, no. 29.
192. این نوع دیواره (بابل) در محوطه‌های ناسنانی دیگری نیز شناخته شده است، رک: Parrot, *Studia Mariana*, p. 132 ff.
193. زندایان بابلی در ایلام انگاره این اشکال را رواج دادند. آجر های لعادار کاخ داریوش در شوش به این سنت تعلق دارد.
149. Chronicle, P. 111, 10f. (F. Delitzsch, *Die Chronik*, 45).
- برای نام هورتیل، رک: Gelb, I. J., *Hurrians and Subarians*, Chicago, 1944: pp. 1, 54.
150. Amiet, P., «Glyptique susienne des origines à l'époque des Perses-Achéménides», *Mémoires* 43 (1972): p. 212, nos. 1716-19.
151. *Ibid.*, p. 212, nos. 1720-26.
152. *Revue d'Assyriologie* 26: 7.
- هورتیل دست کم چهار سال بر بابل فرمائی واعی داشته است. رک: Cameron, *History of Early Iran*, pp. 96-7.
153. *Mémoires* 14: 34.
154. *Mémoires* 6: 30; *Mémoires* 7: 135.
- در اینجا نام خدا KA-DI نوشته شده است.
155. *Revue d'Assyriologie* 26: 7.
156. Hilprecht, H. V., *Old Babylonian Inscriptions* (Babylonian Expedition of the University of Pennsylvania, Series A, 1), Philadelphia, (1893): p. 31, nos. 15, 73.
157. *Mémoires* 22: 75, 14: 149, 4, etc.
158. Labat, R., «Elam c.1600-1200 B.C.», *Cambridge Ancient History*, Cambridge University Press, Vol. 2, Chapter 29, (1963): pp. 6-7.
159. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, no. 49; König, F. W., «Drei altelamische Stelen», *Milleilungen der Vorderasiatische - Ägyptischen Gesellschaft* 30 (1925): 26ff.
160. لابا محل پیدایش این دو اثر را شوش می‌نویسد «Elam c.1600-1200 B.C.», p. 8,
- حال آنکه، استولی این محل را هفاظتیل نسبت می‌کند، رک: Carter, E. and Stolper, M. W., *Elam: Survey Of Political History and Archaeology*, University of California Publications, Near Eastern Studies, Vol. 25 (University of California Press, 1984): p. 36.
161. Carter, E., *Elam in the Second Millennium B.C.*, The Archaeological Ph.D. dissertation, University of Chicago, 1971, p. 182.
162. Bork, F., Hüsing, G. and König, F.W., *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, Hannover, (1926): 1, No. 4c (Cf. *Mémoires* 15: 42ff.); *Zeitschriften der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, 49: 693ff.
163. *Mémoires* 10: 85.
164. این نظر را در نامه‌ای دکتر راینر به رونون مطرح کرده است، رک: Labat, «Elam c. 1600-1200 B.C.», p. 10, n.2.
- اما استولیر محل پیدایش بیکراهی امنا به و کتبه‌ای همانند را پا ارائه می‌کرد و حفایات ملیان نسبت می‌دهد. این بیکراهی به این معنی خداوندیان بین التهربی تعلق دارد و کیه آن اشاره‌ای است بر لشکرکشی اوتش - گل به سر زمین کاسیها، رک: Carter and Stolper, *Elam*, p. 38.
- برای محل پیدایش اثر فوق رک: Sumner, W., «Excavations at Tall-i Malyan, 1971-1972», *Iran* 12 (1972): 168-169, Figs. 8,9, 10: a-b.
165. *Mémoires* 28: nos. 16, 17, p. 32, nos. A. B. C.
166. کامرون اوپنتر - گل را عمودی اوتش - گل می‌داند. رک: *History of Early Iran*, p. 104.
167. *Mémoires* 8: 245 ff., and Pl. 15; *Mémoires* 5: 1ff., no. 65; Hüsing, *Die einheimischen Quellen Zur Geschichte Elams*, p. 50, no. 16.
168. برای مثال رک: Weidner, E. F., «Die Inschriften Tukulti-Ninurta I», *Archiv Für*

- Inscriptions of Sargon II, King of Assyria, Part 1: The Annals*, (Paris, 1929): 6:20; Brinkman, «Merodach-Baladan II», pp.6-53.
216. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 74f. i 38-40.
217. König, F. W., «Die elamischen Königsinschriften», *Archiv für Orientforschung* 16 (1965): 71-73, i.
218. *Ibid.*, pp. IV, 72; Hinz, W., *Das Reich Elam*. Urban Bücher 82. (Stuttgart, 1964): 118.
219. Lie, *The Inscriptions of Sargon II, King of Assyria*, p. 54: 371-58: 15, 64:164.; Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, 75ii 1-5; Brinkman, «Merodach-Baladan II», pp.18-22; Brinkman, «Elamite Military Aid to Merodach-Baladan», p. 163f.
220. Lie, *The Inscriptions of Sargon II, King of Assyria*, pp.72-75; Cameron, *History of Early Iran*, p. 161; Tadmor, H., «The Campaigns of Sargon II of Assur», *Journal of Cuneiform Studies* 12 (1969): 96; Levine, L., D., «Sargon's Eight Campaign», *Mountains and Lowlands, Essays in the Archaeology of Greater Mesopotamia*, edited by L. K. Levine and T. C. Young, Jr. (1976): 148f.
221. Luckenbill, D. D., *The Annals of Sennacherib*, Oriental Institute Publications 2(Chicago, 1924): 48f. :34f.; Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 77 ii 26-31; Brinkman, «Merodach-Baladan II», pp. 24-27; Brinkman, «Elamite Military Aid to Merodach-Baladan», p. 164f.; Dietrich, M., «Die Aramäer Südbabylonien in der Sargonenzeit (700-638)», *Alter Orient und Altes Testament* 7(1970): 10; Brinkman, J. A., «Notes on Arameans and Chaldeans in Southern Babylonia in the Early Seventh Century B. C.», *Orientalia NS* 46(1977): 316.
222. König, «Die elamischen Königsinschriften», p.77; Cameron, *History of Early Iran*, p. 163, n.21.
223. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 78f. ii 36-iii 12; Luckenbill, *The Annals of Sennacherib*, p. 38: 37-76; Brinkman, J. A., «Ur: 621-605 B.C.», *Orientalia NS* 34 (1965): 244f.; Brinkman, J. A., «Sennacherib's Babylonian Problem: An Introduction», *Journal of Cuneiform Studies* 25 (1973): 91f.; Hinz, W., «Halluduš-Inšušinak», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 4/1 (1972): 61f.; Parpola, S., «A Letter from Šamas-šumu-ukin to Esarhaddon», *Iraq* 34 (1972): 21ff.
224. Luckenbill, *The Annals of Sennacherib* p. 40f. :3-5. ۲۲۵. برای مثال رک:
- Cameron, *History of Early Iran*, p. 165.
226. برای مثال رک:
- Hinz, W., «Zu den Persepolis-Täfelchen», *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft NF*, 35 (1961): 250; Hinz, W., «Hidali», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 4/1-5 (1975): 391; Hallock, R. T., *Persepolis Fortification Tablets*. Oriental Institute Publications 92 (Chicago, 1969): 40, no. 35.
- به نظر دکتر ارمنی مذکور به اختصار باید در شرق یا جنوب شرقی واقع شده باشد. آشور به مناطق شمالی شوش پیشتر دسترسی داشت. گمان ایشان بر این است که به اختصار زیاد پایتخت نمی توانسته به مناطق شمالی ببرد شده باشد و در مورد هیدالو می گوید، اختلاط محلی است که در نوشته های تخت جمشید به صورت هیدالو آمده است. اگر چنین باشد ذر سید نورآباد بهترین محل برای این شهر است.
227. Luckenbill, *The Annals of Sennacherib*, p. 39ff iv 54-v13.
194. Jordan, J., «Erster vor läufiger Bricht über die... in Uruk-Warka... Ausgrabungen», *Abh. Berlin*, 1929: Pls. 15-17.
195. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p. 57, nos. 29-31.
196. Labat, «Elam and Western Persia», p. 9.
197. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p. 63, no. 43.
198. *Ibid.*, 74, no. 54.
199. *Ibid.*, 79, no. 54c.
200. Weinder, E. F., «Aus den Tagen eines assyrischen Schattenkönigs», *Archiv für Orientforschung*, 10 (1935): 7.
201. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p. 66, no. 49; König, «Drei altelamische Stelen», p.18ff. col. 3, g-22.
202. König, F. W., «Mutterrecht und Thronfolge in alten Orient», *Festschrift der Nationalbibliothek*. (Wien, 1926); Koschaker, «Fratriarchat, Hausgemeinschaft und Mutterrecht in Keilschriftrechten, III. Elam», *Zeitschrift für Assyriologie* 41 (1933).
203. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p. 84ff, nos. 60-65.
204. Jequier, G., «Fouilles de Suse de 1899 à 1902», *Mémoires* 7: 38.
۲۰۵. برخلاف پروفسور لابا که لیان و لیلام را در منطقه مجرزا به عنوان می آورد، دکتر ارمنی معتقد است که لیان خود بختی از ایلام بوده است.
206. Tadmor, H., «Historical Implications of the Correct Rendering of Akkadian *dákū*», p. 138f.
207. *Ibid.*, p. 137.
208. Forrer, E., *Die Provinzeinteilung des assyrischen Reiches*, Leipzig, 1920: 47.
۲۰۹. این بیروزی انجنان تعیین کننده و قاطع بود که خاطره ای نا دو راهانهای بعد نیز در بادها ماند. رک:
- Thompson, R. C., *Reports of the Astrologers of Nineveh and Babylon*, London, 1900: no. 200, rev. 5; Weidner, E. F., «Die astrologische Serie Enûma Anu Enlîl», *Archiv für Orientforschung* 14 (1941-4): 176.
۲۱۰. یک آجر متعلق به شوتروک نهاده دوم:
- Mémoires* 1: 5, 63ff. no. 84.
211. Luckenbill, D. D., *Ancient Records: Assyria*, Vol. I (Chicago, 1929), sict. 726; Olmstead, A. T., *History of Assyria*, New York, 1923: 156ff.
۲۱۲. برای مثال رک:
- Brinkman, J. A., «Elamite Military Aid to Merodach-Baladan», *Journal of Near Eastern Studies* 24(1965): 161-166; Malbran-Labat, F., «Nabû-bêl-šumâte, prince du pays-de-mer», *Journal asiatique* 263(1975): 7.
213. Grayson, A. K., *Assyrian and Babylonian Chronicles*. Texts from Cuneiform Sources 5. Locust Valley, N. Y., 1965: p. 71 igff; Hinz, W., «Humban-nikaš», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 4/6-7 (1975): 492.
۲۱۴. ضبط این نام به صورت Marduk-apla-Iddina آمده. برای نویسه رک:
- Brinkman, J. A. «Merodach-Baladan II», *Studies Presented to A. Leo Oppenheim*, edited by R. D. Biggs and J. A. Brinkman. Chicago, 1964, pp. 6-53.
215. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 73f. i 33-37; Gadd, C. J., «Inscribed Barrel Cylinder of Marduk-apla-iddina II», *Iraq* 15 (1953): 123: 17f.; Lie, A. G., *The*

Reich Elam, p. 130.

246. Piepkorn, *Historical Prism Inscriptions of Ashurbanipal I*, 76f.; Streck, *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige* cccxvi ff., 32ff., 180f., 126ff.; Millard, «Another Babylonian Chronicle Text», p. 19; Dietrich, *Die Aramäer Südbabylonien in der Sargonidenzeit(700-638)*: 79, n, 1; Malbran - Labat, «Näbu-bél- šumâte, prince du pays-de-la-Mer», p. 15f.

247. Cameron, *History of Early Iran*, p. 192ff.; Piepkorn, *Historical Prism Inscriptions of Ashurbanipal I*: 78ff.; Streck, *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige*: cccxviii-cccxvii, 142ff.; Hinz, W., «Idaddu». *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 5/1-2 (1976): 90; Millard, «Another Babylonian Chronicle Text», p.27f.; Dietrich, *Die Aramäer Südbabylonien in der Sargonidenzeit (700-638)*: 106f.; Malbran - Labat, «Näbu-bél- šumâte, prince du pays-de-la-Mer», p. 27f.

248. Sterck, *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige*, 42ff.; Cameron, *History of Early Iran*, 197ff.

249. Streck, *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige*, 46ff.

250. *Ibid.*, p. 50-59.

۲۵۱ آشور پانپال خود در تاریکی محو می شود. از سوال بابانی حکومت وی (۶۲۸-۶۰۵ قم) مطلقاً جزئی نمی دانیم.

252. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 88: 15-17.

253. *Ibid.*, 102, 16-20.

۲۵۴ برای مثال رک:

Amiet, P. and Lambert, M., «Eléments émaillés du décor architecturale neo-élamite», *Syria* 44(1979): 51; Miroshedji, P. de, «Notes sur la glyptique de la fin de l'Elam», *Revue d'Assyriologie* 76(1982): 61f.

وی در این مقاله شوتور- نهونته را نام بکی از حکام این دوره می داند.

255. Scheil, «Textes élamites- sémitiques», *Mémoires* 2: 123ff.; Scheil, «Textes élamites-sémitiques, deuxième série», *Mémoires* 4: Pl.18; Scheil, «Textes élamites- anzaniates, deuxième série», *Mémoires* 5: xxiii; Scheil, «Textes élamites- sémitiques, quatrième série», *Mémoires* 10: 96; Scheil, «Textes élamites- sémitiques, cinquième série», *Mémoires* 14:60.

۲۵۶ برای مثال رک:

Amiet, P., «La glyptique de la fin de l'Elam», *Arts asiatiques* 28(1973) :5.

257. Rawlinson, H. C., *The Cuneiform Inscriptions of Western Asia*, Vol. 5: *A Selection from the Miscellaneous Inscriptions of Assyria and Babylonia*, ed. by T. G. Pinches, London, 1880-1909, p.35, 21; Weissbach, F. H., *Die Keilschriften der Achämeniden*, Vorderasiatische Bibliothek 3, Leipzig, (1911): p. 4ff.; Gadd, C. J., Smith, S., and Legrain, L., *Royal Inscriptions, Ur Excavations*, Texts 1, London, 1928: p. 194;

ارفعی، عبدالجید. فرمان کوروش بزرگ، فرهنگستان ادب و هنر ایران، شماره ۹، تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۷-۱۸؛ همبجنی در اثر همروی (مهر شماره ۱۳) برگی از الواح باروی تخت جمشید، کوروش اول خود را شاه انسان می خواند.

۲۵۸ برای مثال رک:

Kent, R. G., *Old Persian*, 2nd. rev. ed., American Oriental series 33, New Haven, 1953: pp. 118ff., DB, nos. 16-17, 121ff.

259. *Ibid.*, 134. DB, no. 71.

228. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 80 iii 13-15.

229. *Ibid.*, p. 80 iii 15.221; Hinz, «Humban-nikaš», p. 493; Brinkman, «Notes on Arameans and Chaldeans in Southern Babylonia in the Early Seventh Century B. C.», p. 316.

230. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p.80 iii 16-22; Luckenbill, *The Annals of Sennacherib*, p. 42, 47, 91f.; Grayson, A. K., «Problematical Battles in Mesopotamian History», *Studies in the Honor of Benno Landsberger*, pp. 337-342; *Assyriological Studies* 16 (Chicago, 1965): 342; Brinkman, «Sennacherib's Babylonian Problem: An Introduction», pp. 92-95; Grayson, A. K., «The Walters Art Gallery Sennacherib Inscription», *Archiv für Orientforschung* 20(1963): 94f.

231. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 80f iii 20-25

232. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p.81 iii 27-33; Hinz, «Humban-nikaš», p. 492; Dietrich, *Die Aramäer Südbabylonien in der Sargonidenzeit (700-638)*, p. 28f.

233. Weidner, E. F., «Hochrerrat gegen Nebukadnezar II» *Archiv für Orientforschung* 17(1954-56): 5-9; Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 82 iii 39-42.

234. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p.83 iv 9.

235. *Ibid.*, p.84 iv 11-12, 126: 16-17.

236. *Ibid.*, p.84 iv 13, 126:18

237. *Ibid.*, p. 84 iv 17f., 126:21f; Dietrich, M., *Neo-Babylonian Letters from the K(ouyunjik) Collection*, Cuneiform Texts from Babylonian Tablets in the British Museum 54, (London, 1979): 480; Dietrich, M., «Neue Quellen zur Geschichte Babylonien (II). (Ein Vorbericht)», *Die Welt des Orients* 4/2 (1968): 245; Dietrich, *Die Aramäer Südbabylonien in der Sargonidenzeit (700-638)*, p.164.

238. Cameron, *History of Early Iran* 168f.; Dietrich, *Die Aramäer Südbabylonien in der Sargonidenzeit (700-638)*: 58; Malbran - Labat, «Näbu-bél- šumâte, prince du pays-de-la-Mer», p. MF.

239. Piepkorn, A. C., *Historical Prism Inscriptions of Ashurbanipal I: Editions E, B 1-5, D, and K*. *Assyriological Studies* 5(Chicago, 1933): 54ff. iv 20-26; Harper, R., *Assyrian and Babylonian Letters belonging to the K(ouyunjik) Collection of the British Museum*, London and Chicago, 1892: p. 295. 240. Streck, M. *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige bis zum Untergange Nineveh's*, Vorderasiatische Bibliothek 7(Leipzig, 1916): cccxii; Piepkorn, *Historical Prism Inscriptions of Ashurbanipal I*: 58ff. iv 27ff.; Dietrich, *Die Aramäer Südbabylonien in der Sargonidenzeit (700-638)*: 77; Cameron, *History of Early Iran*, p.186 ff.; Brinkman, J. A., «Babylonia under Assyrian Empire, 745-627 B. C.», *Power and Propaganda. A Symposium on Ancient Empires*, edited by M. T. Larsen, pp. 223-250. *Mesopotamia* 7(Copenhagen, 1979): 247, n. 116.

241. Piepkorn, *Historical Prism Inscriptions of Ashurbanipal I*: 60 ff. iv 74-99; Millard, A. R., «Another Babylonian Chronicle Text», *Iraq* 26(1964): 15 obc. 2f.

242. König, *Die elamischen Königsinschriften*: 79-85

243. Piepkorn, *Historical Prism Inscriptions of Ashurbanipal I*: 60-70, 72f.; Streck, *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige*, p. 324f., cf. cccxiiff.

244. Streck, *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige*, p. 328f.

245. Cameron, *History of Early Iran*, p. 190f.; Hinz, Das

جدول ۱. فرمانروایان عدده بین النهرين و ايلام: پادشاهان اکد و اوان*

تاریخ تقریبی	اکد	پادشاهان سلسله اوان
۲۵۰۰		
۲۴۵۰		
۲۴۰۰		
۲۳۵۰		
۲۳۰۰		
۲۲۷۵		
۲۲۵۰		
۲۲۰۰		
۲۱۹۳ - ۲۲۱۷	شـ - کـ - شـ (کوتیک) - اـ - شـشـینـك	بوـزـور
۲۲۶۹ - ۲۲۵۵	منـشـتوـسو	اـبـرـ - مـوـبـ
۲۲۱۸ - ۲۲۵۴	نـرامـ - سـينـ	اـشـومـ
۲۲۶۴		هـبـتـ

* تاریخگذاری دوران فرمانروایی شاهان بین النهرين: برینکسن، ۱۹۶۴.
ترتیب تاریخی پادشاهان ایلام و همزمانی آنان با فرمانروایان بین النهرين: هیتس، ۱۹۶۳.

جدول ۲. فرمانروایان عصده بینالنهرین و ایلام؛ پادشاهان اور سوم و سلسلہ سیماش*

تاریخ تقریبی	ایسین	اور	پادشاهان سلسلہ سیماش
۲۱۰۰			شولگی (۲۰۹۴ - ۲۰۴۷)
۲۰۵۰			امر - سین (۲۰۴۶ - ۲۰۳۸)
۲۰۴۰			گیرنُو ^۱ شو - سین (۲۰۳۷ - ۲۰۲۹)
۲۰۳۰			
۲۰۲۰			ایسی - سین (۲۰۰۴ - ۲۰۲۸)
۲۰۱۰			هورزان - تختی
۲۰۰۰			هوب - سیمینی
۱۹۰۰			کیندُتو ^۲ گونگونوم (۱۹۰۶ - ۱۹۳۲)
			ایندُتو - این - شوشینک
			تن/ذن - روهراتیر
			ایندُتوی دوم
			ایرتی

* تاریخگذاری دوران فرمانروایی پادشاهان بینالنهرین: برینکمن، ۱۹۶۴.
ترتیب تاریخی پادشاهان ایلام و همزمانی آنان با فرمانروایان بینالنهرین: هیتس، ۱۹۶۳.

جدول ۳. فرمانروایان عمدۀ بین النهرين و ايلام: دوران بابل قدیم و سلسلة سوکل میخها^۰

تاریخ تغییبی	سوکل میخ	سوکل ایلام و سیماش (نایاب السلطنه)	بابل قدیم
۱۸۵۰	لیرتی	شیلهه	شیلهه
۱۸۲۰	شیلهه	شیر و کدوه اول	ات - هوشو
۱۸۰۰	شیلهه	شیر و کدوه اول	خواهر شیلهه (مرد)
۱۷۷۲	شیلهه	شیر و کدوه اول	سیو - پلر - هوپک
۱۷۷۰	شیلهه	شیر و کدوه اول	کودوزلوش اول
۱۷۴۵	شیلهه	شیر و کدوه اول	شولیم - کوتور (مرد)
۱۷۳۰	لیل - ایر - نش	لیل - ایر - نش	کوتیر - نهونه
۱۷۰۰	لیل - ایر - نش	لیل - ایر - نش	سمو - ایلون (۱۷۱۲ - ۱۷۴۹)
۱۶۹۸	تن / دن - اولی	تن / دن - اولی	تنمی - اگون
۱۶۸۵	تن / دن - اولی	تن / دن - اولی	تنمی - هلکی
۱۶۵۵	تن / دن - اولی	کوری گوگو (مرد)	کوک - نشور اول (مرد)
۱۶۵۰	کورک - نشور دوم	کوتیر - شیلهه اول	کوک - نشور دوم
۱۶۳۵	کورک - نشور دوم	کوتیر - شیلهه اول	کوک - نشور دوم (مرد)
۱۶۲۵	کوتیر - شیلهه	شیر و کدوه دوم	کوک - نشور سوم
۱۶۰۵	کودوزلوش سوم	شیر و کدوه دوم	کوک - نهونه
۱۶۰۰	تن	ات - بر - هلکی	تنمی - اگون دوم
۱۵۸۰	ات - بر - هلکی	تنکوکو	تنمی - اگون دوم
۱۵۷۰	پلز - ایشن	تنکوکو	کوکو - سنت (مرد)
۱۵۴۵	پلز - ایشن	کوک - نهونه	کوک - کبر و ش
۱۵۲۰	کوک - کبر و ش	کوک - کبر و ش	کوک - نهونه
	کوتیر - نهونه دوم	کوتیر - نهونه دوم	کوتیر - شیلهه دوم

* تاریخگذاری دوران فرمانروای شاهان بین النهرين: برینکمن، ۱۹۶۴.
زریب تاریخی باشاهان ایلام و همزمانی آنان با فرمانروایان بین النهرين: هیتس، ۱۹۶۴.

جدول ۴. فرمانروایان عدهٔ بین‌النهرین و ایلام؛ دوران ایلام میانی *

تاریخ تقریبی	آشور	بابل	پادشاهان دوران ایلام میانی
			کیدینو
۱۴۵۰ (?)	إِآ - گَمِيل		این - شوشینک - شر - ایلانی
۱۳۷۵ (?)	أُولَبُورِيَاش	كَدِشَمْ - انليل اول (۱۲۶۰ - ۱۳۷۴)	تن / دن - روهوراتیر دوم
۱۳۲۰	كُورِي گَلْزوِي دوم (۱۳۲۴ - ۱۳۴۵)	نهتی - آهُر	اهک - هرپتیل
۱۳۲۰		هورپتیل	اپک - هلکی
۱۳۱۰			بهیر - ایشن
۱۳۰۰			آتر - کَبَّه
۱۲۷۵	كُودُور - انليل (۱۲۵۶ - ۱۲۶۴)		همیان - نومن
۱۲۵۰	كُشْتَنْ لَيْشَ چهارم (۱۲۴۲ - ۱۲۳۵)		اوتش - گلْ
	توکولتی - نینورتای اول (۱۲۴۴ - ۱۲۰۸)		اوپتیر - گل
۱۲۲۵	إنليل - نادین - شومی (۱۲۲۵)		کیدین - هوتران
	آدد - شوم - ایدین (۱۲۱۹ - ۱۲۲۴)		
۱۱۶۵	آشور - دان اول (۱۱۳۴ - ۱۱۷۹)	زَبَبَ - شوم - ایدین (۱۱۶۰)	هَلوَوش - این - شوشینک
		نبوکد نزار اول (۱۱۰۳ - ۱۱۲۴)	شوتروک - نهونته
۱۱۲۰	انليل - نادین - آخ (۱۱۵۹ - ۱۱۵۷)		کوتیر - نهونته
		نبوکد نزار اول (۱۱۰۳ - ۱۱۲۴)	شیلهک - این - شوشینک
			هوپلتووش - این - شوشینک
			شیلهین - همو - لَكَمَر

* تاریخگذاری دوران فرمانروایی شاهان بین‌النهرین؛ برینکمن، ۱۹۶۴.
ترتیب تاریخی پادشاهان ایلام و هرمانتی آنان با فرمانروایان بین‌النهرین؛ استرلر، ۱۹۸۴.

جدول ۵. فرمانروایان عمدۀ بین‌النهرین و ایلام: دوران ایلام جدید*

آشور	بابل	ایلام	ایلام (محلی)
شمی - ادد بنجم (۸۲۴ - ۸۱۱)	مربیتی - آبل - اوصور (۹۷۸ - ۹۷۸)		
سارگون دوم (۷۲۱ - ۷۰۵)	مردوك - آبل - ایدین (۷۲۱ - ۷۱۰)	هومیان - نیکش (۷۴۳ - ۷۱۱)	
سناخرب (۷۰۴ - ۶۸۱)	شوتروک - نهونته دوم (۷۱۶ - ۶۹۹)		
اسارهادون (۶۸۰ - ۶۶۹)	هلوشو - این - شوشینک (۶۹۸ - ۶۹۳)	هومیان - نیپن (۶۹۲ - ۶۸۹)	شیلهک - این - شوشینک دوم
	کودور - نهونته (۶۹۳ - ۶۹۲)	هومیان - هلتّش اول (۶۸۸ - ۶۸۱)	
	شمش - شوم - اوکین (۶۶۸ - ۶۴۸)	هومیان - هلتّش دوم (۶۸۰ - ۶۷۵)	
آشور بانیهال (۶۶۸ - ۶۳۱)	اورتکی (۶۶۴ - ۶۷۴?)	تعریتو (۶۵۲ - ۶۴۹?)	هومیان - نیکش دوم آت - همیتی - این - شوشینک
		ایند بی بی (۶۴۹ - ۶۴۸)	هومیان - هلتّش سوم (حدود ? - ۶۴۸)
			شوترو - نهونته پا

* تاریخگذاری دوران فرمانروایی شاهان بین‌النهرین: برینکمن، ۱۹۶۲.
ترتیب تاریخی پادشاهان ایلام و همزمانی آنان با پادشاهان بین‌النهرین: استولبر، ۱۹۸۴.

جدول ۶. جدول مقایسه‌ای پادشاهان سلسله اوان بر مبنای «فهرست شاهان ایلامی»*

پادشاهان بین‌النهرین	پادشاهان سلسله اوان
	بل
	_____ ۱
	ت
	_____ ۲
هیتب - راتب اول	اوکر - نتهیش
	_____ ۳
	هیتوش
	_____ ۴
	سوشون - ترزا
	_____ ۵
	نی - المهوش
	_____ ۶
	کیکو - سیر (سیر) - نصی
	_____ ۷
سارگون	لوه - ایشن
	_____ ۸
	هیتب - راتب
رسوش	بلور
هیتوش	_____ ۹
	ابر - موسی
	_____ ۱۰
	هیت
زرام - سین	شیمی - ایشهوق
	_____ ۱۱
شر - کل - شری	
	بووزور (کوتیک) -
سوط سلسله اند	ابن - شونینک
شولک	_____ ۱۲
گودا	
انوه - موتایی	

فهرست شاهان ایلامی

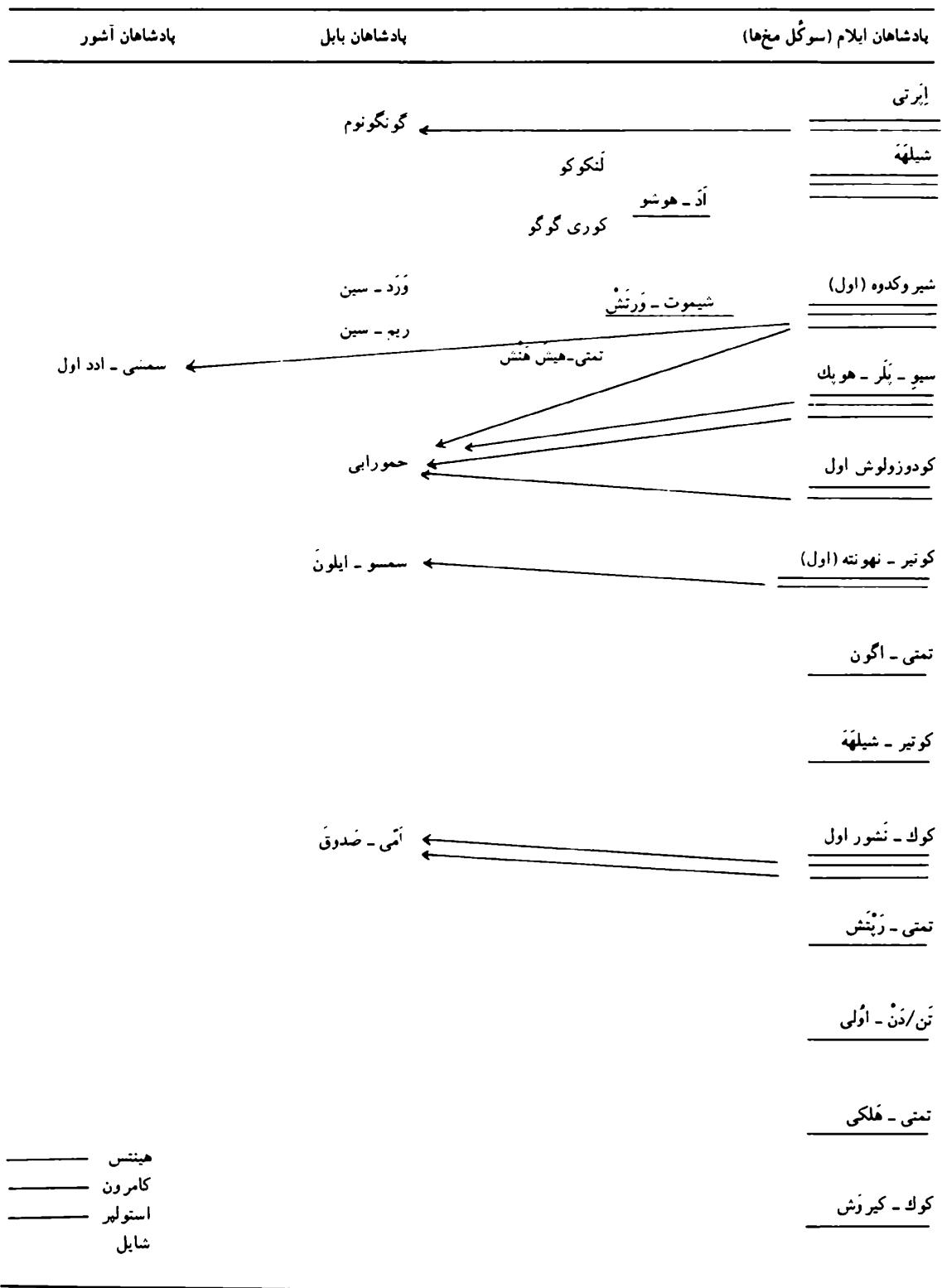
کامرون
-
هیتب
شابل
استولر

* در جداول مقایسه‌ای بد نظر را در مورد نعم و تأثیر پادشاهان ایلامی با بد رنگ خاص می‌فراراده‌ایم و نظرات دیگر ایلام‌شناسان دیگر «فهرست شاهان ایلامی» را با آن مقایسه کرد اما، این نظرات و تقدم و تأخیر زمانی مرسیانی فهرست نیز بر بد رنگ خاص متخصص شده‌اند. وجود هر خط رنگ خاص بر ایلام‌شناس زمزمه پد پادشاه شناس دهنده موافقت آن ایلام‌شناس با نظر مبنای جدول است. اختلاف در تقدم و تأخیر پادشاهان از نظر ایلام‌شناسان نیز به عهان شووه اما با اعداد رنگ متخصص نموده است.

جدول ۷. جدول مقایسه‌ای پادشاهان سلسله سیماش بر مبنای «فهرست شاهان ایلامی»

پادشاهان بین‌النهرین	پادشاهان سلسله سیماش
اور - نمَّ	گیرتم
شولگی	تریت (اول)
امر - سین	ایرتی (اول)
شو - سین	تریت (دوم)
هورزان - نشق	انچ - لوهن
ابی - سین	کیندتو
هوپ - سین	ایندتو (ایندتو - این - شو-سیل)
ایشی - ارا	تن / دن - روهراتیر
گونگونوم	ایرتی (دوم)
	ایداندو (ایندتوی دوم)
	بدیدیم
ایرتی	بلی اور و گل
	اور - کیوم
	ایندتو - تمنی
	فهرست شاهان ایلامی
	کامرون
	هیتس
	شاپل
	استولهر

جدول ۸. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ایلام قدیم؛ سوکل منحها بر مبنای نظریه کامرون



جدول ۹. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ایلام قدیم؛ سوکل منحها بر مبنای نظریه هینتس.

سوکل منح	نام‌السلطه (سوکل ایلام و سیماش)	شاهزاده شوش (سوکل شوش)	شیلهه
شیلهه			ابروتی
شیلهه	شیلهه اول	آن - هوشو (شمیوت - وزرش)	
شیلهه اول	شمیوت - وزرش	خواهر شیلهه (مرد)	
شیلهه اول	شمیوت - وزرش	سیو - بَلْ - هوپک	
شیلهه اول	سیو - بَلْ - هوپک	کودزوپوش اول	
شیلهه اول	کودزوپوش اول	شولیم - کونور (مرد) (کونبر - نهونه)	
کودزوپوش اول	کونبر - نهونه	کونبر - نهونه	
کونبر - نهونه	لبل - ابر - نش (آن - بَر - هلکی))	نهنی - اگون (آذ - هوشو)	
کونبر - نهونه	نهنی - اگون	نهنی - اگون (کونبر - شیلهه)	
نهنی - اگون	نهنی / دن - اولی (کونبر - شیلهه)	کوک - نشور اول (مرد)	
نهنی / دن - اولی	(کونبر - شیلهه)	نهنی - هلکی (شمیونه)	
نهنی / دن	نهنی - هلکی (کوک - نشور اول)	کوک - نشور دوم	
نهنی - هلکی	کوکی (کوک - نشور اول)	کوک - نشور دوم (نهنی - زبشن)	
(کوک - نشور اول)	کوک - نشور دوم	(کودزوپوش دوم)	
کوک - نشور دوم	کوک - نشور اول	کوک - نشور دوم (مرد) (نهنی / دن - اولی)	
کوک - نشور دوم	کوک - نشور اول	نهنی - زبشن	
کوک - نشور دوم	کوک - نشور اول	کوکوزلوش سوم (نهنی - هلکی)	
نهنی - زبشن	نهنی - هلکی (نهنی / دن - اولی)	کوک - نشور دوم	
نهنی - زبشن	(نهنی - هلکی)	کوک - نشور دوم (نهنی - ایشن)	
نهنی - زبشن	(نهنی - هلکی)	نهنی - اگون دوم	
نهنی - زبشن	(نهنی - هلکی)	آن - بَر - هلکی (کوک - نشور دوم)	
نهنی - زبشن	(بَل - ایشن)	نهنی - اگون دوم (کوک - کمروش)	
نهنی - زبشن	لنكوكو	کوک - سبنت (مرد) (نم - سبنت)	
نهنی - زبشن	لنكوكو	(کوک - کمروش)	
نهنی - زبشن	کوک - کمروش	کوک - نهونه	
نهنی - زبشن	کوک - کمروش	نم - سبنت (کوک - نشور دوم)	
نهنی - زبشن	کوک - نهونه	کوک - نشور چهارم	
نهنی - زبشن	کوک - نهونه دوم	کونبر - شیلهه دوم	
نهنی - زبشن		کامر ون هیتن	

جدول ۱۰. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ایلام میانی بر مبنای نظریه استولبر

پادشاهان اشور	پادشاهان بابل	ایلام میانی قدیم	پادشاهان ایلام
کیدینو			
این - شوشینک - شر - ایلامی			
تن / دن - روهورانبر دوم			
نهش - افر			
هوربیل			
ابک - هلکی			
بهیر - ایشن			
آتر - کنک			
همبان - مومن			
اوئنش - گل			
اوئنر - گل			
کیدین - هوتران			
هوتران - این - شوشینک			
شوژروک - نهونه			
کوتیر - نهونه			
تبلهک - این - شوشینک			
هوتلونوش - این - شوشینک			
شلهمن - همو - آنکنر			
لاها			
کامرون			
استولبر			
شايل			

جدول ۱۱. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ایلام جدید بر مبنای نظریه استولبر

پادشاهان آشور	پادشاهان ایلام (محلی)	پادشاهان ایلام
	هومنان - نهره	
	هومنان - نوگش	هومنان - نیکش
سارگون دوم		شوتروک - نهونته دوم
	هلوشو - این - شوشینک	
	هنی	
ساخته ب		
		هلوشو - این - شوشینک ماداکتو
		کودور - نهونته
		هومنان - نیکش
		هومنان - هلنش اول
	شیلهک - این - شوشینک دوم	هومنان - هلنش دوم
اسارهادون		
		اورنکی
		نهنی - هومنان - این - شوشینک
شمش - شوم - اوکین		
	نهنی - هومنان - این - شوشینک	هومنان - نوگش
آشور بانیهال		
	هومنان - نیکش دوم	نهربتو
	أت - همینی - این - شوشینک	ایند بی بی ایند بیگش
	هومنان - هبوا	هومنان - هلنش سوم
	شوترو - نهونته	
		پا
استولبر		
کامرون		

فصل ۲

مذهب ایلام

دوران ایلام میانی در زمان پادشاهی شیلهک- این- شوشینک داده شده است. این شاهزاده خانم را، اوتو- ا- هی- هی- بی نی کیر («من زهدان ؟») او را به بی نی کیر امدا کردم»)، می خوانند.^۵ اکدیها در وجود الهه بی نی کیر نوعی شخصیت ایشتار را می دیدند.^۶ تمام شواهد حاکی از آن است که وی «الله بزرگ مادر» ایلامیها بوده است. به همین دلیل برخی از دانشمندان بی نی کیر را همان الله کیریوش می دانند.^۷ نام این الله در معاهده نیامده است. این امر شاید بدان دلیل بوده که کیریوش صرفاً لقبی برای بی نی کیر بوده است: اما موضوع به این سادگیها نیست. با توجه به مدارک پراکنده و اندک موجود، آشکار است که موطن اصلی کیریوش در جنوب شرق ایلام و مقر اصلی وی در لیان (بوشهر) در خلیج فارس بوده است. تمام متون به دست آمده از لیان وقف این الله شده است.^۸ بنابراین، قدیمترین متن بر جای مانده از ایلام یعنی قطعه‌ای از یک کتابی متعلق به یک فرمانروای ناشناس از لیان به احتمال از معبد همین الله به دست آمده است. این فرمائنا و خود را «خدمتگزار» الله می خواند. «الله بزرگ» به تدریج نفوذ خویش را به شوش گسترش داد و پادشاهان ایلام میانی و جدید برای کیریوش در مناطق گوناگون معابدی برپا ساختند. در شوش به وی لقب پر غرور «مادر خدایان» و «بانوی معبد برتر که از همه مرابت می کند» ارائه گردید.^۹ با این حال، کیریوش را با بی نی کیر نباید یکی دانست. اونتش- گل در حدود ۱۲۵۰ قم در دور- اونتش (چغازنبیل)، معبدی را برای الله بی نی کیر و معبد دیگری را برای الله کیریوش برپا ساخت.^{۱۰} بریک اثر مفرغی از دوران ایلام جدید در موزه لوور، نام هردو الله و نام معابد آنها در یک کتابه بوده شده است.^{۱۱} گذشته از آن، حدود ۷۱۰ قم در مال امیر، شاهزاده هنّی به هردو الله کیریوش و پارتی که وی را «مادر خوب خدایان» نامیده است، متولّ می گردد.^{۱۲}

دوران ایلام قدیم (دوره انسی‌ها و سوگل‌مخ‌ها)
مذهب ایلام اگرچه در طول هزاران سال تداومی منطقی داشته، اما مدارک موجود برای شناخت آن اندک و پراکنده است. این مدارک نفوذ مذهب را بر فرمانروایان و مردم ایلام باستان آشکار می‌سازند و نیز نشان می‌دهند که مذهب ایلامی نکات مشترک و در عین حال ویژگیهای کاملاً مشخص و متمایز کننده‌ای با مذهب بین النهرین داشته است. یکی از این ویژگیها احترام خاصی بود که ایلامیها همواره برای سحر و جادو، نیر و های جهان زیرین و عنصر زن قابل بودند و ویژگی دیگر پرستش مار بود. مذهب ایلام در تمام دورانها جنبه‌ای جادویی داشت، به طوری که حتی آشوریهای خونسرد را نیز تحت تأثیر قرار داده بود. برای بین النهرینها، ایلام همیشه سر زمین ساحران و شیاطین بوده است.^{۱۳}

در یکی از کهنترین مدارک موجود، یعنی معاهده میان هیئت پادشاه اوان و نرام- سین سلطان اکد^{۱۴}، که آن را می‌توان متعلق به حدود ۲۲۲۲ قم دانست، ما کم و بیش به نام همه خدایان ایلامی بر می‌خوریم که تا زمان سقوط پادشاهی ایلام به دست آشوریانیهال در حدود ۶۴۳۹ قم پرستش می‌شده‌اند. در این یک هزار و پانصد سال سلسله مراتب خدایان تنها اندکی تغییر کرده بود. خدایان ایلامی نخستین بار در قرن بیست و سوم پیش از میلاد قدم به گستره تاریخ گذاشتند و حتی در آن زمان این سلسله مراتب آن چنان قطعی بود که نشان می‌دهد مذهب ایلام از پیشینه‌ای بسیار کهن برخوردار بوده است.

معاهده هیبت با استعدادهای زیر آغاز می‌گردد: «گوش فرا دار ای الله بی نی کیر و شما خدایان خوب آسمان...». در سلسله مراتب خدایان ایلامی والاترین خدا، که در واقع جدا از دیگر خدایان بود، یک الله است. در اعصار جدیدتر بی نی کیر با عنوان «فرمانروای آسمان» توصیف شده^{۱۵}، و در بسیاری موارد در میان مردم عادی به صورت نامهای شخصی متجلی می‌گردد.^{۱۶} در یک جا نیز نام او به یک شاهزاده خانم

سلسله مراتب خدایان اسلامی به هومبان تعلق دارد. برخلاف چندین الهه مادر، هومبان در تمام طول تاریخ اسلام به عنوان عمه‌ترین و والاترین خدا باقی ماند. واژه هومبان به احتمال از ریشه هوبا به معنی «فرمان دادن» گرفته شده است. بنابراین، هومبان «فرمانروای آسمان» و همسر الهه مادری است که وی شکل مؤنث همین عنوان را دارد. بی جهت نیست که وی همانند کیریریش - «همسر بزرگ» نامیده می‌شود.^{۱۲} نتیجه این ازدواج فرزندی است ذکور به نام هوتران که در فهرست ما، در بین سی و هفت خدا، مقام پانزدهم را دارداست. در یک کتیبه هوتران به عنوان «شوهر محبوب» (روح‌هانک)، کیریریش، و هومبان توصیف شده است^{۱۳}. از این رو، به نظر می‌رسد کلمه معمولی شک به معنی پسر در مورد فرزندی که نتیجه ازدواج خدایان باشد معنی و مفهوم واقعی خود را از دست می‌دهد.

مقام رهبری هومبان در مجمع خدایان اسلامی در القاب وی نیز منعکس است. او «نگاهدارنده»، «خدای توانا»^{۱۴}، «خدای بزرگ»^{۱۵} و خدای خدایان است، که پادشاه تحت حمایت فره او قرار گرفته است.^{۱۶} کلمه فره از همان روزهای نخست در مشروعیت سلطنت اهمیت فراوانی داشته است. بهین این کلمه جادویی بود که فرمانروایان اسلام قادر خود را پایه‌ریزی کردند. آنها از جانب خدایان بر روی زمین حامی مردم زیردست خود بودند. هر خدا ظاهرآ فره و پریزه به خود را داشته است. اما فره هومبان نیز و متدریان آنها بود و تنها به پادشاهان تفویض می‌گردید.

خدایان شهرهای عمه در مجمع خدایان، رقبای سرخختی برای هومبان به شمار می‌رفتند. مهمترین آنها این-شوшинک بود. نام وی از نین-شوшинک سومری به معنی برای‌لام در گذشته‌ای دور باشد^{۱۷}. اما این توجه کافی نیست و هنوز هم می‌توان درباره علت نامگذاری این خدای ملی اسلامی با یک نام بیگانه به جستجو پرداخت. هنگامی که شوش به صورت پایتخت بلامنازع اسلام درآمد، این-شوшинک نیز ارتقای مقام یافت و همتراز هومبان گردید. اما نام وی در معاهده‌هیت در دیف ششم قرار گرفته است. در این زمان یک پادشاه از سلسله اوان در اسلام حکومت می‌گردید. حتی برای پادشاهان سیماش که پس از سلسله اوان به حکومت رسیدند، این-شوшинک صرفاً از اهمیت محلی برخوردار بود. وی برای نخستین بار در دوران بابل قدیم در مقام زهیری فرار گرفت.

تصویر گیج کننده‌ای که منابع موجود از یک «الله مادر» دوگانه یا سه گانه ارائه می‌کنند، با پیشرفت تاریخ قابل توضیح می‌گردد. این امر ساختار حکومت متعدد (فدرال) اسلام را منعکس می‌سازد. در آغاز، هر یک از ایالات الهه مادر خود را داشته است: بی‌نی کیریریش برای شوش، کیریریش برای «سرزمین دریا» در جنوب شرق و پارسی برای دوایالت مال امیر و انشان. این فهرست بی‌شک با پیدا شدن مدارکی از دیگر بخش‌های اسلام افزایش خواهد یافت.

به نظر مرسد که این الهه‌های مادر، فرمانروایان اصلی قلمرو خدایان اسلامی بوده‌اند. آنها به تدریج و ناخواسته (به احتمال در طول هزاره دوم پیش از میلاد) جای خود را به خدایان مرد و اگذار کردند، با این حال هرگز مقام رفیع خود را در سلسله مراتب خدایان ندادند. این خدایان مطمئناً در قلب‌های مردم جای مطلوبی را برای خود حفظ کرده بودند. وجود پیکره‌های بی‌شمار گلی که به «الله برنه» معروف هستند، بر همین امر دلالت می‌کند. این پیکره‌ها زن برنه‌ای را نشان می‌دهند که بستانهای خود را با هر دوست گرفته و بدین صورت الهه‌ای بی‌نی کیر و کیریریش را تجسم می‌بخشد. پیکره‌های «الله برنه» یکی از بیزگهای بیوسته تمدن اسلامی است که در تمام حفربات باستان‌شناسی بدان بر می‌خوریم.^{۱۸}

شگفت‌اینکه، دوگانه بودن یک «الله بزرگ مادر» برای اسلامیها مشکلی را به وجود نمی‌آورده است. اگرچه در حقیقت کیریریش در سرتاسر سرزمین اسلام احترام و اعتباری خاص یافت، اما وی مقام اصلی خویش یعنی الهه سنتی مادر محلی را، همچنان حفظ کرد و برای وی معابدی به عنوان الهه سنتی مادر محلی، و الهه مادر سراسری، برای گردید. اما ظاهراً هرگز بیش از دو الهه مادر در یک محل پرستش نمی‌شدند و در لیان کیریریش بیوسته به تنهایی و بدون رقیب باقی ماند. به وجود چنین جایگاه والا بی‌یک الهه مادر در سرزمین لولویها نیز بر می‌خوریم. در آنجا آنوبانی نی پادشاه لولویها در صخره‌های سریل زهاب نقش پرجسته‌ای دارد که در آن خود را تنها در برابر الهه اینان- ایشتار قرار داده است. الهه به آنوبانی نی حلقه شاهی را می‌دهد و در همان حال اسرای دشمن را به حضور وی راهنمایی می‌کند. نماد این الهه ستاره هشت پری است که به اینان- ایشتار تعلق دارد.

اگر ما به کهنترین مدرک مورد بحث، یعنی معاهده‌هیت حدود ۲۲۲ قم باز گردیم، خواهیم دید که دومین مقام در

این-شوшинک را به عنوان «داور مردگان» یاد می‌کند. تا آنجا که می‌دانیم نام هیچ یک از این دو الهه در معاهده هیئت نیامده است و از این رو، درباره آنان چندان با قاطعیت نمی‌توان سخن گفت. اما در دوران بابل قدیم نام ایشن-کرب غالباً در مجمع خدایان ظاهر می‌گردد و در کنار این-شوшинک مقام الهه سوگند را دارد.^{۳۳} نام الهه لکمر را برای نخستین بار می‌توان در دوران ایلام میانی جستجو کرد و اگر این-شوшинک در اصل خدای جهان زیرین بوده باشد، تنها معاون او در این دوره ایشن-کرب بوده است. از آنجا که نام لکمر در زبان اکدی «او» صدای عبادت کنندگان را شنیده است^{۳۴} معنا می‌دهد، احتمال دارد که این الهه با تسلط اکدیها بر ایلام به این سرزمین وارد شده باشد.

اگر یک بار دیگر به معاهده هیبت باز گردیم، در می‌باییم که پس از بی‌نمی کبر و هومیان، یک خدای بینگانه به نام آمال جای سوم را به خود اختصاص داده است. پادشاه اوان بی‌شک به دلایل دیپلماتیک و احترام به طرف معاهده، یعنی نرام-سین، این موقعیت مهم را به این خدای مورد علاقه سارگون اکدی داده است^{۳۵} به همین دلیل نام چند خدای دیگر سومری-اکدی نیز در این معاهده آمده است. این خدایان عبارت اند از نینورتا (سانزدهمین نام در فهرست)، الهه نین-کرك (نوزدهمین در فهرست) و الهه آشها (سی و یکمین در فهرست).

در طول دوران بابل قدیم که شوش کاملاً زیر نفوذ بین النهرين بود، استفاده از اسماء اکدی آن جناب باب شده بود که نام خدایان سومری-اکدی با تمام مشخصات در ایلام متداول گردید. این خدایان عبارت بودند از: ادد، آآ، إنکی، انليل، ارا، ایشوم، کابتا، مرتوا، نانا، نین-شوبور، سataran، سین، و شمش. بر نامهای مذکور همچنین باید نام این الهه‌ها افزود: ایشتار، لاما، نین-گال، و نین خورسک. اما رواج این نامهای دلیل بر نفوذ عمیق و پایدار این خدایان در فرهنگ ایلامی نیست. پذیرش واقعی خدایان سومری یا اکدی تنها در چند مورد اتفاق افتاد. در دورانهای اولیه ما با خدایان نرگال و إنکی، و الهه‌ها، نین-گال (اینان-ایشتار) و اتونی نوم مواجه می‌شویم و در دوره ایلام میانی با خدایان ادد، نبو و الهه شل. تنها چهره‌ای که از دوران بابل قدیم تا پایان تاریخ ایلام نقش دایمی داشت، الهه ایشن-کرب بوده است.^{۳۶}

چهارمین جایگاه در فهرست خدایان در معاهده هیئت از آن چهره ناشناسی به نام زیست است. وی به احتمال «خدای

در دوران ایلام میانی او به همراهی هومیان و کیریریش تشکیل می‌شود را دادند^{۳۷}، که غالباً طرز قرار گرفتن آنها در این مثلث به ترتیب اهمیت، هومیان-کیریریش-این-شوшинک، و هرازگاهی، هومیان-این-شوшинک-کیریریش، بود. این-شوшинک هرگز مقام نخست را به دست نیاورده.

نکته مهم و قابل توجه در ترتیب، هومیان-این-شوшинک-کیریریش، این است که الهه کیریریش عنوان «همسر بزرگ» را به خود اختصاص می‌دهد. این موضوع نشان می‌دهد که کیریریش نه تنها همسر هومیان، بلکه زوجه این-شوшинک نیز بوده است. در آینجا ناچار به یاد رابطه میان فرمانروایان سه‌گانه در خانواده شاهی در ایلام می‌افتیم. در آنجا مشروعیت از طریق شاخه زن تداول می‌یافتد و پس از درگذشت پادشاه معمولاً برادر او تاج و تخت را همراه با بیوه پادشاه، که شاید خواهر هردو آنان می‌بود، به اورث می‌برد. به نظر می‌رسد که روابط میان خدایان عمدۀ هومیان، این-شوшинک، کیریریش، منعکس کننده چگونگی روابط خانوادگی در میان خاندان سلطنتی ایلام باشد.

مان نظر این-شوшинک را که در اصل یک خدای محلی بود، در دیگر ایالات ایلامی نیز مشاهده می‌کنیم. در هوهور، روهوتایر، مقامی برابر با این-شوшинک دارد. در معاهده هیئت که یک مدرک شوشتی است، همچون کیریریش نام این خدا نیز از قلم افتداده است. متون حقوقی به دست آمده از هوهور آشکارا نشان می‌دهد که در آن اقلیم، روهوتایر، مقامی نظیر مقام این-شوшинک داشته است. در شوش فهرست خدایان اغلب با نام خدای خورشید و این-شوшинک آغاز می‌گردد، حال آنکه در هوهور پس از خدای خورشید نام روهوتایر می‌آید.^{۳۸} لازم به یادآوری است که بنابر رسم زمان در شوش و نیز در هوهور مردم به این-شوшинک سوگند باد می‌کردن (البته نه تنها به این-شوшинک، بلکه به گروهی از خدایان دیگر نیز). این-شوшинک برای همه ایلامیها خدای خدا ایلان جهان امر شاید این بود که وی را در اصل یکی از خدایان جهان زیرین می‌دانستند. متونی که به این موضوع اشاره دارند متعلق به دورانهای اخیر تاریخ ایلام است و به احتمال با این اشاره مقام و موقعیت این-شوшинک را در ایلام باستان آشکار می‌سازند. در متون حقوقی نام خدای خورشید و این-شوшинک، فرمانروایان تاریکی و روشنایی و مالکان مرگ و زندگی، همیشه در کنار یکدیگر و به عنوان شهد و ظاهر می‌گردد. دو الهه ایشن-کرب (ایش-کرب) و لکمر^{۳۹} (لکمل)

نمی‌توان با اطمینان شناسایی کرد. به احتمال قریب به یقین نام خدای ماه به سبب لقبش سپیاکیر- رَ به معنی «روشنی بخش»، نیبر، خوانده می‌شده است.^{۳۱} از آنجا که بخشهایی از دو ستون اول در معاهده هیئت شکسته و نام تعدادی از خدایان از میان رفته، نام خدای ماه نیز در بقایای فهرست دیده نمی‌شود، اما نام وی در خود متن آمده است.^{۳۲} ایلامیها خدای ماه را «پدر یتیمان» می‌دانستند.^{۳۳} در دورانهای اولیه نام این خدا زیاد برده نشده است، اما یک متن از ایلام جدید به «فرهَ سحرآمیز» (نیبر، خدای روشنی بخش، حامی خدایان) اشاره می‌کند.^{۳۴}

در معاهده هیئت، خدای ماه نیبر، در دو مورد با سه الله ظاهر می‌گردد که فقط گروه شهود به هنگام یاد کردن سوگند بودند. این سه الله عبارت اند از: شیاشوم (هدفه‌مین در فهرست)، نرونده (در جایگاه بیستم) و نیارزینا (جایگاه بیست و هفت در فهرست). این سه الله ظاهرآ خواهان «الله بزرگ» بودند. از این رو، برای مثال، ما نام شیاشوم را در ترکیبی از نام زنان مشاهده می‌کنیم: شیاشیم- آما «الله شیاشوم یک مادر است»، یا پار- شیاشوم یعنی «زاده شیاشوم».^{۳۵} در دوران ایلام جدید به این الله لقب «نگهبان کاخ خدایان» داده شده است.^{۳۶} در ایلام باستان الله نرونده از موقعیت خاصی برخوردار بود. کوتیک- این- شوشینک، جانشین، هیئت، معبدی را با پیکرها و کتبه‌هایی به این الله هدیه کرد. بر سطح پیکره‌ای از سنگ آهک متعلق به این الله، پادشاه به اکدی از الله نرونده چنین استعداد می‌جوید: «گوش فرادار (به عبادات من)، حقوق مرا حفظ بفرما». ^{۳۷} در این اثر نرونده با پاهای برهنه و دامنی چین دار بر تختی دسته‌دار نشسته و نقش شش شیر که دوبعدو با هم قربتند، این تخت را تریین می‌کند.^{۳۸} کتبه شکسته کوتیک- این- شوشینک اظهار می‌دارد که «پیروزی را نرونده به دست آورد». ^{۳۹} به نظر می‌رسد که در شوش در آن زمان، در حدود ۲۲۰ قم نرونده در کنار این- شوشینک به مقام الله پیروزی رسیده باشد. این موضوع روشن می‌سازد که چرا فرماندار ایلامی تحت حکومت منیشتتوسو پادشاه اکد می‌باشد مجسمه‌ای از اراباب و سرور اکدی خود را به نرونده در شوش اهدا کرده باشد.^{۴۰} مردم عادی، همان گونه که از نامهای زنان ایلامی مانند نرونده- اوّمی به معنی «نرونده» برای من یک مادر است» پیداست، علاقه خاصی به این الله داشتند^{۴۱}، و دو خدای دیگر به نامهای شیموت یا سیمومت و مُنْتَز همچنین بخشی از «گروه

بهبودی» بوده است. چرا که واژه مجرد زیتمه به معنی «سلامتی» است. سپس، قبل از نام این- شوشینک، مقام پنجم به نهونته، خدای خورشید داده شده است که در آن زمان هنوز نهیتی نوشته می‌شد.

اغلب نهونته را یک الله به حساب آورده‌اند، اما در مذکور بودن وی هیچ جای تردیدی نیست، زیرا از وی در متون ایلام میاتی به عنوان «خدای حامی» استعداد می‌شود.^{۴۲} واژه نهونته علاوه بر معنی خدا، به معنی خورشید نیز هست. احتمال دارد که این واژه از نَ به معنی «روشنایی روز»^{۴۳}، گرفته شده و پسوند هونته به آن افزوده شده باشد. معنی این پسوند هنوز روشن نیست، اما واژه در مجموع شاید معنی «آورنده روز» بدهد. نام این خدارا غالباً بر انسانها می‌گذارند و شناخته شده‌ترین نمونه در این مورد نام پادشاه معروف شوتروک- نهونته در اوایل قرن دوازدهم است که چنین معنی می‌دهد: «کسی که خدای خورشید او را به راه راست هدایت می‌کند».

نام نهونته در معاهده هیئت، درست همانند متون حقوقی دوران بابل قدیم در شوش، مقدم بر نام این- شوشینک است. از این رو، نام این دو خدا پیوسته با موضوعهای حقوقی ملازمت دارد. این امر معنای نقل قولی را که در معاهده هیئت آمده و در بخش تاریخ به آن اشاره شد، روشن می‌سازد: «یک پادشاه خدمتگزار مؤمن نهونته است، یک پادشاه مطبع این- شوشینک است». نهونته در واقع «خدای قانون» ایلامیها بود. قلمرو ویژه او تجارت بود. وی نرخ بهره را معین می‌کرد و اوزان و ابزار سنجش را یکنواخت می‌ساخت.^{۴۴} به عنوان یک «سرمایه‌دار» او با مشارکت انسانها به معاملات تجاری اقدام می‌کرد. نمونه‌ای از این مشارکت در لوحی متعلق به دوران بابل قدیم که از شوش به دست آمده ذکر شده است. در متن لوح چنین آمده است: «در شهر و روستا، برای (داد و ستد) با نقره و طلا، آزاد- کوبی همچون زمان پدر با نهونته شریک است. هر کاری را که پدر وی (درداد و ستد) انجام داده بود، او برای خدای خورشید انجام داده است».^{۴۵} کار عمده نهونته و شریک او وام دادن بول و غله (به مردها و زنها) بود. فسخ قراردادهای وام و پرداخت بهره معمولاً در ماه «الله بزرگ» (ماه شهریور) صورت می‌گرفت.^{۴۶}

در کنار خدای خورشید، در سراسر طول تاریخ ایلام، یک خدای ماه نیز حضور داشت که نام او از قدیمترین ایام به صورت رمز نوشته می‌شد. از این رو، نام ایلامی وی را

فرمان او «شاخهای پوشیده از مفرغ» از زیگورات شوش به پایین کشیده شد و نیز نقش بر جسته‌ای در کاخ این پادشاه در شهر نینوا، بر بالای زیگورات شوش دوچفت شاخ بزرگ را در قسمت فوکانی شیستان نشان می‌دهد.^{۲۱}

ما در واقع هیچ جیز درباره تزیین داخلی معابد دوران باستان در اسلام نمی‌دانیم. اما با حدس و گمان می‌توان گفت که درون این معابد (آن چنان که متون اسلامی در تمام دوره‌ها اشاره می‌کنند)، انباسته از مجسمه‌ها و دیگر اشیای اهدایی بوده است. تندیسها به احتمال در تاقیجه‌ها و درگاههای قرار می‌گرفتند و پیکره خدایان و نیز مجسمه اعضای خانواده‌های شاهی در جایگاههای ویژه و برتر به نمایش گذاشته شده بودند. در حدود ۲۲۰۰ قم کوتیک- این- شوشینک پیکره مرمرین خود را به یک خدای ناشناس اهدا کرد. این پیکره نشان می‌دهد که آخرین پادشاه سلسله اوان لیاسی چنین دار به تن داشته است. دستهای او به حالت احترام روی سینه قرار گرفته‌اند. در کتیبه‌ای که پیکره مذکور آمده است که این شیء «نه از نقره، نه از طلا، بلکه از مرمر» ساخته شده تا هیچ کس نتواند از آن استفاده مجدد کند. کوتیک- این- شوشینک نفرین خدایان، این- شوشینک، نهونه و نزوندی را برای رباندگان تندیس خواستار شده است: «نرگال سلامه آنها را نابود خواهد کرد».^{۲۲}

در زمان حکومت پادشاهان اوان و اند به احتمال یک ارگ با بنایهای مقدس در شوش وجود داشته که جدا از قسمت سفلای شهر در ساحل رودخانه بوده است. معبد خدای حامی کوتیک- این- شوشینک، به ادعای کتیبه‌ها، در این محل با دروازه بزرگی به نام «تکمیل این خانه خدا» بنادرید. کلون این دروازه ظاهراً زبانه‌ای بود از چوب سرو که پوششی از مفرع داشت. این کلون یکی از هدایای بود که کوتیک- این- شوشینک در چندین اثر تاریخی به اسلامی و اندی به آن اشاره کرده است. معبدی که به «معبد مرتفع» (کیزوم) معروف است، به احتمال دارای تزیینات زیادی بود و شاخهای یاد شده نمای آن را تزیین می‌کرد.

هدایای دیگری را نیز، همین پادشاه از جمله اشیای نقره‌ای، نماد مقدس این- شوشینک از طلا و نقره، شمشیری بلند و تبری بزرگ و چهارلبه به «معبد مرتفع» تقدیم کرده بود. این پادشاه همچنین فرمان داد تا نوازندگان هر روز صبح و عصر در آستانه دروازه معبد این- شوشینک بنوازن و بخوانند.^{۲۳} یک آلت موسیقی اسلامی که نام «کوه سبون» به آن

پیشرو» خدایان را تشکیل می‌دادند. شیمومت پس از این- شوشینک، هفتین جایگاه را در معاهده هیث به خود اختصاص داده بود و این امر اهمیت و اعتباری را در میان ایلامیهای نشان می‌دهد. این خدا با عنوان «منادی نیر و مند خدایان» توصیف شده است.^{۲۴} در کتیبه‌های اسلام میانی با تأکیدی چشمگیر وی خدای ایلامیها خوانده می‌شود.^{۲۵} در نامهای مرکبی که یک بخش از ترکیب آنها را نام خدایان تشکیل می‌دهد به کرات با شیمومت مواجه می‌شویم. یک مثال شکفت آور از این نوع نامهای مرکب نام شیمومت- هومبان است.^{۲۶} اگرچه الهه مُنْزَّت (منزیت) هیجدهمین جایگاه را در معاهده هیث به خود اختصاص داده، اما اهمیت وی کمتر از شوهش، شیمومت، نیست. یک پادشاه اسلام میانی این الهه را «بانوی بزرگ» نامید. این پادشاه همچنین یک پیکره چوین را به وی اهدا کرد و آن را «در معبد مُنْزَّت و شیمومت، خدای ایلامیها» نهاد.^{۲۷} نام الهه مُنْزَّت، همچون شیمومت، فراوان به صورت بخشی از نام اشخاص در دوران بابل قدیم در اسلام ظاهر می‌گردد.^{۲۸} از دورانهای آغازین تاریخ اسلام هیچ بنای معبدی بر جا نمانده است. حتی نشانی از بی ساختمان معبدی نیز در دست نیست. تنها می‌توان از روی نقش مهرهای استوانه‌ای هزاره سوم پیش از میلاد به تصویری از بنای معابد دست یافت.^{۲۹} در این مهرها معابد اسلام باستان نسبتاً مرتفع هستند. شکل آنها راستگوشه است و بر بلندی مصطله مانندی قرار گرفتند. نمای این بنایها آجری و با درگاههای تزیینی است. بخش اصلی معبد با دو چارچوب بلند در کهندزدیک به هم هستند، قابل تشخیص است، اما ظاهراً تنها در سمت چپ، در ورودی به داخل بنای بوده است. یک پرده حصاری نیمه بالای درورودی رامی پوشاند. چنین به نظر می‌رسد که از در سمت راست هیچ استفاده‌ای نمی‌شده است. سقف معبد مستطیح بود و به احتمال از چندین لایه الوار تشکیل می‌شد. به منظور جریان هوا و تأمین نور یک ردیف از پنجره‌های کوچک راستگوشه در حد فاصل چارچوب درها و بام تعییه شده بود.

بر جسته‌ترین ویژگی معابد اسلامی سه‌تاخته عظیم بر دیوارهای دوسوی معبد بود. این عنصر خاص بنای معابد در اسلام است و قلا در هیچ جای دیگری دیده نشده است. متون اسلام میانی نشان می‌دهد که این شاخها (هوسا) بخش مهمی از بنای معبد به شمار می‌آمدند. شیلهک- این- شوشینک از تعمیر بیست «معبد». شاخ «ایه خود می‌بالد.^{۳۰} در حدود ۶۴۳ قم آشور بانیهای اظهار می‌دارد که چگونه به

بر هنر برگزار می کردند. حکاکی روی یک اثر ساخته شده از قبیر طبیعی متعلق به دوران مذکور، کاهنان بر هنر را با یک برهه قربانی که گردآگرد سرش جفته مارحلقه زده اند، نشان می دهد.^{۵۸} برمهر متعلق به اشیوم، فرماندار اشیوم حدود ۲۲۶۵ قم در زمان سلطنت منیشتوسو، کاهنان بر هنر را می بینیم که اکثر آن کلاه شاخدار بر سر دارند و در مواردی سرپندی به شکل مار به دور سر بسته اند. این افراد ظاهراً انتساب فرماندار به این مقام را جشن می گیرند.^{۵۹} کلاه شاخدار از ارتباط کاهنان با خدایان در ایلام بوده است. پیکره های خدایان در ایلام باستان همیشه با کلاه شاخدار ارائه شده است و شاخه ای که به دیوار خارجی معابد نصب شده تأییدی بر رابطه تمادین آن بنها با جهان دیگر است.

در باره سازمان روحانیت ایلامی اگاهیهای ما اندک است. در میان کاهنان مسلمان یک (وشاید هم چند) کاهن غیبگو وجود داشته اند. اشیوم فرماندار، یکی از این کاهنان را به نام اگیکی در اختیار داشت.^{۶۰} از چند و چون کار کاهنان غیبگو چیزی نمی دانیم. آنان شاید با نگریستن به خون قربانی و کشف علایمی در آن یا از رهگذر خلسله به پیشگویی می برداختند. کاهنان همچنین زمینهای متعلق به خدایان را که مسلمان بسیار وسیع بود، اداره می کردند. در دوران ایلام قدیم در شوش مزرعه پنهانواری به الله آئی نوتوم تعلق داشت که به نمایندگی از جانب او کاهنان آن را اجاره می دادند.^{۶۱} و از ایلامی برای کاهن در تمامی طول تاریخ ایلام شاتن بوده است. کاهنهای (در زبان اکدی مراتات بیتی یعنی «دختران معبد») نیز در امور اقتصادی دستی داشته اند. در یک متن آمده که آنان مقادیری جو درخواست کردند و دریافت داشتند.^{۶۲} یک کاهنه با مشارکت یک سرمایه دار خانه ای را فروختند. در سند مربوط به این معامله هنوز جای ناخن انگشت دست کاهنه باقی مانده است.^{۶۳} در میان کهنه زن گروه و زیه ای تشکیل شده بود که اعضای آن خود را وقف خدمت به الله بزرگ کرده بودند. ما این گروه را از رهگذر متون اقتصادی می شناسیم. همین منابع می گویند که آنها دارای املاک بوده اند و به معاملات زمین می برداختند.^{۶۴} در اینکه زنان بر هنر ای که کنار معبدی شاخدار بر یک مهر استوانه ای متعلق به دورانهای ایلامی ظاهر شده اند، «خدمتگزاران الله بزرگ» بوده اند، جای شک و تردید است.^{۶۵}

داده شده، با نام سایپیوم در بابل بسیار متدائل و مشهور بود.^{۵۲} در تقدیس پرستشگاه جدید، به فرمان کوتیک- این- شوشبیک ترتیبی اتخاذ گردید تا روزانه «یک گوسفند در معبد مرتفع، یک گوسفند در معبد سفلی» قربانی شود.^{۵۳} در دوران ایلام قدیم برای «کیزوم» (معبد مرتفع) این- شوشبیک و خدایان بیگانه، یعنی نرگال، انکی، والله نین- گال، روزانه گوسفندی «تعذیب شده با جو» قربانی می گردید. به احتمال این قربانیها در برابر تخت پادشاه و نیز در برابر پیکره او انجام می گرفته است.^{۵۴} ما تنها از یک مورد قربانی در برابر پیکره ها آگاهی داریم که هدف مادی مشخصی داشته است. در آغاز لشکر کشیها گوسفندانی را در برابر پیکره غول آسای یک شیر در شوش، به احتمال در دروازه شهر، قربانی می گردند.^{۵۵} نه تنها پادشاه، بلکه ملکه نیز در دادن هدایا به معبد شرکت می جست.

از آینین قربانی کردن جانوران در ایلام باستان می توان به دو مورد خاص اشاره کرد. مهمترین این آینینها در جشنواره الهای ملقب به «کدبانوی ارگ» انجام می گرفت که بی شک همان بی نی کیریا کیریریش بوده است. این جشنواره به هنگام ماه نو در آغاز پاییز برایا می شد و هنگام برگزاری آن گوسفندان پرورای را در باغ مقدس الله در مراسمی که به «گوشوم» معروف بود، ذبح می کردند. روز اجرای این آینین را «روز جاری شدن قربانی» می نامیدند که منظور از آن می باشیست جاری شدن خون قربانی بوده باشد. گوسفندان قربانی در ماه ابوم (مهرماه) از میان بهترین گله ها برگزیده می شدند.^{۶۶} آینین دیگر خاص شیوه بود. هرسال روزیست و پنجم آذار که تقریباً بر این راه بیست و پنجم اردیبهشت بود، در جشنواره این خدا که جشن توگا نامیده می شد، گاوی را سر می بریدند. به نظر می رسد که یک بار گونگونوم پادشاه لارسا خود گاوی را به این جشنواره عرضه داشته است. برای این منظور وی گاوی را از منطقه «زَبْنَ» در بخش زاب سفلی برگزید و تا زمان جشنواره در همان جا این گاودر آغل شاهی نگاهداری شد.^{۶۷}

از زمانهای بسیار کهن شمار زیادی کاهن و خدمتگزاران آنها در پرستشگاههای ایلامی در ارگ شوش مشغول به فعالیت بوده اند. با مطالعه مهرهای ایلامی و نیز تعدادی اشیای کوچک تزیینی از لایه های متعلق به دوره های شوش به بعد (قبل از تأسیس امپراتوری اکد) که در حفريات شوش به دست آمده، در می باییم کاهنها آیننهای مذهبی را

باورهای غربی بوده باشد، پرستش خدایان زن عمومیت خود را در سراسر امپراتوری همچنان حفظ کرد. با این حال، سقوط روزگارون الهه بزرگ و قرار گرفتن خدایان عده به جای او یکی از ویژگیهای تحول مذهب در ایلام به شمار می‌رود. تحول مهم دیگر پیوستن این-شوشینک خداوند شوش به مجتمع خدایان است، زیرا در این دوره این-شوشینک از جایگاه محلی خود به تدریج به مرتبه خدای بزرگ ملی ارتقا یافته و خدایان عده ایلام قدیم را تحت الشعاع فرارداد. در زمان اونتش-گل، او مقامی برابر با «خدای بزرگ» پیدا کرده بود، اما یک قرن بعد، در زمان پادشاهی شیلهک-این-شوشینک وی «خدای بزرگ» را کاملاً از میدان به در کرد.

اگر مدارک موجود را با در نظر گرفتن محل پیدایش و تولید آنها، یعنی آوان، شوش، مال امیر، هوهنوร، یا لیلن مورد مطالعه قرار دهیم، تفاوت‌های آشکاری را در پرستش خدایان مشاهده خواهیم کرد. جدا از شماری خدایان بزرگ که در سراسر کشور پرستش می‌شوند، بیشتر خدایان، آشکارا چهره‌ای محلی داشتند. به نظر می‌رسد که در ایلام هرگز وحدتی در اعتقادات مذهبی به وجود نیامده باشد. شیلهک-این-شوشینک حتی در رسمیت‌ترین کتبیه‌های خود از «خدایان ایلام»، «خدای انشان» و «خدای شوش» مدد می‌طلبید. از سوی دیگر، گروه دیگری از خدایان با نام خدایان ایله‌بر در برخی کتبیه‌ها ظاهر می‌گردند. شاهنخی در مال امیر غالباً از تیروتیر مدد می‌جوید، حال آنکه نام این خدا در هیچ جای دیگر دیده نمی‌شود. شاید در مورد پرستش الهه‌ها بتوان این تفاوت‌های چغراً ایابی را بهتر و بیشتر مشاهده کرد. اگرچه کیربریش و بنی کیره‌بیک برای خود معبدی مستقل در دوره اونتش داشتند، کیربریش، «بانوی لیان»، بیشتر در جنوب پرستش می‌شد و بنی کیر در شمال. هارتی در اصل الهه‌ای است از مال امیر، هرچند که بنابر مفاد سالنامه زمان آشوربانیحال، در شوش نیز این الهه را با نام هارتی کیر می‌شناختند. اشکال دوگانه نام الهه نشان دهنده محلی بودن اوست. یک خدا در محلی «لوهوراتیل» و در محلی دیگر «روهوراتیر» خوانده می‌شد؛ در یک محل «منزت» و در دیگری «منزیت»، در یک جا «هوتران» و در جایی دیگر «اودورن» یا «دورن».

این تفاوت‌های اساسی را می‌توان چنین توصیف کرد که سرزمین ایلام بزرگ هرگز چیزی جزیک مفهوم سیاسی نبوده است و این عظمت تها در دورانهایی به دست پادشاهان

دوران ایلام میانی و جدید

آجرهای کتبیدار از زمان اونتش گل و سلف او، اشارات بسیاری به خدایان و معابد آنها دارند و در همه متون پادشاهان ایلامی از خدایان استعداد می‌طلبند. اما در حالی که در بابل تعداد بسیاری متون مربوط به آئینهای مذهبی، طلسها و افسونها، عبادات و مانند آن یافت شده، در ایلام حتی یک مدرک در این زمینه به دست نیامده است.

منابع عده محلی به استثنای آجرهای کتبیدار هومیان-نومن و اونتش-گل، قدیمتر یا جدیدتر از دوره مورد مطالعه ما هستند. سند کهتر همان معاهده هیث است. در زمان فرمانروایی سوکل مخ‌ها یا «نمایندگان بزرگ» پاره‌ای نامهای خدایان را در ترکیب با نامهای شخصی افرادی مینیم یا به صورتی که در آنها از خدایان استعداد شده و به نام آنها سوگند داده شده است. پس از حکومت اونتش-گل شواهد و مدارک تنها به کتبیه‌های سلطنتی سلسله شیلهک-این-شوشینک در شوش و در هوهنور محدود می‌گردد و نیز اشاراتی که در ادبیات اکدی به خدایان شده است. در فهرست خدایان بابلی و متون مربوط به جادوگری که شورپو خوانده می‌شد، نام شماری از خدایان به ثبت رسیده است. افزوده بر آن، در سالنامه‌ای، آشوربانیحال آنجا که از حمله به شوش سخن می‌گوید، معابد و مجسمه‌هایی را توصیف می‌کند که سر بازانش ویران کرده یا به غارت برده بودند. از آنجا که شمار کتبیه‌ها در زمان پادشاهی شیلهک-این-شوشینک به مراتب افزونتر از دوره‌های پیشین است، چنین به نظر می‌آید که می‌توان کوششی در مطالعه مذهب ایلام در این دوره به عمل آورد. از سوی دیگر، مجمع جدید خدایان ایلامی در دوران حکومت اونتش-گل کم و بیش شکل گرفته بود، و از این رو، دوران حکومت این پادشاه می‌تواند زمینه مناسبی را برای مشاهده تحول مذهب ایلام به دست دهد. با مقایسه منابع، منابعی که تاریخ و خاستگاه‌های گوناگونی دارند به تفاوت‌هایی در فهرست خدایان بر می‌خوریم.

به نظر می‌رسد که در طول تاریخ سلسله مراتب خدایان مشمول دگرگونیهای مهمی شده است. والاترین مقام در فهرست خدایان از آن الهه بزرگ بنی کیر بوده است. این برتری برای یک الهه به اختصار بازتابی است از نظام مادرسالاری که در تمام طول تاریخ به تمدن ایلام ویژگی می‌بخشد. حتی هنگامی که در مجمع خدایان این برتری به یک خدای مرد تفویض گردید، که شاید این امر براثر نفوذ

آیینهای مذهبی اور و اکد بر مذهب ایلامی اندک بود. در برابر، شوش در زمینه اصول و معتقدات مذهبی با اور، شهر مقدس آخندهای آها و حکمت، رابطه نزدیکی برقرار کرده بود. نعمتهای متعددی از این ارتباط مانند نقش افسانه‌ای نیمه گوزن- نیمه‌ماهی، یا نیمه انسان- نیمه ماهی منلعل به موجودات نیمه خدایی را می‌توان در نقش بر جسته و مهرها مشاهده کرد.^{۶۶}

معبد اریدو، یکی از شهرهای عمدۀ سومری در منتهی‌اله جنوب بین النهرين، مسلماً تنها معبد بین النهرين بود که در مذهب و هنر ایلام تأثیر کرد، زیرا الله ایشتار از اورونک نیز در ایلام از اهمیت خاصی برخوردار بود. بنابراین، وقتی می‌خوانیم که هدیه‌ای مرکب از سه اسب سفید را تعریتو (پادشاه ایلامی همزمان با آشور‌بانی‌پال) برای الله ایشتار فرستاد^{۶۷} موضوع برای ما قابل درک است. این اسبها بی‌تر دید ارباب الله مذکور را در حرکت‌های دسته‌جمعی می‌کشیدند، با وجود این، بر اثر فقدان مدارک نمی‌دانیم که آیا این جذب عقاید بیگانه در ایالات دوردست امپراتوری ایلام نیز راه یافته است یا نه. اما گستره این نفوذ تا هر کجا هم که بوده باشد، هرگز آیینها و باورهای بابلی جایگزین باورها و آیینهای بومی و کهن ایلامی نگردید. درست است که اسامی خدایان ایلامی با حروف رمز و علامی مأخوذه از فهرست خدایان ایلامی نوشته شده، اما این بدان معنی نیست که اسامی خدایان ایلامی، باید همانند نام خدایان اکدی و بابلی خوانده شود، بلکه در مواردی بسیار آن نشانه‌ها صرفاً نام خدایان بومی را عرضه می‌کند.

ویژگی دیگر مجمع خدایان ایلامی که بی‌شك با دیگر ادیان بتبریت آسیای غربی وجه‌اشتراك دارد، توصیف غلط و گمراه کننده شخصیت خدایان و الهه‌های است، که این امر ظاهراً در ایلام بیشتر از دیگر جاها به چشم می‌خورد. بنابراین، شناخت اندک خدایان ایلامی تنها به علت نقص دانش ما نیست، بلکه همچنین ناشی از عقاید و سیوه‌تفکر رایجی بوده که ایلامیها در مورد خدایان خود داشته‌اند. بیشتر این خدایان موجودات توصیف ناپذیری بوده‌اند که نام واقعی آنها نه می‌باشی بر زبان جاری شود و نه می‌باشی شناسایی گردند و مهتر اینکه، انسان ایلامی مجاز به توصیف و تبیین دقیق آنها نبوده است. شاید به همین دلیل بوده که کتابان اکدی در شناسایی خدایان ملی ایلامی با مشکلات آشکاری رو به رو شدند. بنابر مدارک اکدی، ویژگیهای نیبورتا

نیز و مند و جاه طلبی همچون شیلهک- این- شوشینک تحقق پیدا کرد. یکبارچگی ایلام از یک اتحاد قبیله‌ای ریشه می‌گرفت که پیوسته این اتحاد در شرف از هم پاشیدن بود و هر قبیله به برپش خدایان خود می‌برداخت. ملی کردن مراسم نیایش محلی از اقداماتی بود که سلسله‌های بزرگ به منظور استحکام بخشیدن به وضعیت متزلزل سیاسی کشور انجام دادند. با توجه به همین طرز فکر بود که آنها پایتختهای خود (شوش یا دور- اونتش) را به شهرهای مقدس مبدل ساختند و کوشیدند تا خدایان محلی را در آن شهرها گرد هم آورند. این پایتختها شباهت تقریباً زیادی به موقعیت شهر مکه در دوران پیش از اسلام داشت که محل اجتماع خدایان قبایل گوناگون بوده است.

گذشته از خدایان منطقه‌ای و محلی، در مجمع خدایان ایلامی خدایان مردم بیگانه‌ای که در طول تاریخ ایلام در سر زمینهای زاگرس سکونت اختیار کرده بودند و یا از آن گذر می‌کردند و نیز بسیاری از خدایان بابلی حضور داشتند. تمامی این خدایان در سراسر امپراتوری پرستش می‌شدند. البته این پرستش با پرستش خدایان به اسارت درآمده فرق داشت. این خدایان اگرچه بخش جدایی ناپذیر مجتمع خدایان ایلامی را تشکیل می‌دادند، اما پادشاهان فاتح تنها برای فرونشاندن آتش خشم آنان بود که هر ازگاهی هدایایی را تقدیمشان می‌کردند. دروازه شاهی شهر شوش که بخش بزرگی از آن به مستعمره بابلیها مبدل شده بود، همیشه به سوی غرب باز بود. از این رو پرستش خدایان بیگانه حتی از مرزهای شوش نیز فراتر رفت و به مناطق پیرامون آن گسترش یافت. برای مثال، در زمان اونتش- گل بعضی از خدایان بابلی برای خود معابدی در شهر نازه تأسیس شده دور- اونتش داشتند. نفوذ بابلیها را در مذهب ایلامی در استفاده از القاب اکدی برای خدایان در کتبه‌های معابد، و شاید در پاره‌ای آیینها همچون آین «طلوع آفتاب» که ظاهراً نام آن سیت- شمشی به زبان اکدی است، می‌توان یافت. با این حال، روشن نیست که چرا برخی از خدایان بابلی مورد قبول ایلامیها قرار گرفتند و برخی دیگر که اهمیت آنها به هیچ روکنتر نبود، پذیرفته نشدند. تنها می‌توان گفت که این ترجیح به احتمال دلایل سیاسی نداشته است.

پیشتر، سلسله سوم اور و فرمانروایان سلسله اکد حاکمیت قاطعی را در ایلام برقرار کرده بودند و این امر تأثیر بسیار عمیقی بر فرهنگ ایلام گذاشت. با وجود این تأثیر

در نیامد. گذشته از آن، اگرچه «خدای شوش» جای او را گرفت، اما برتری این- شوشینک اساساً بر اثر رویدادهای سیاسی بود. از جنبهٔ صرف مذهبی، هومیان در مقایسه با رقبب موقعیت و مقام کامل خویش را حفظ کرد. نام او همین‌طور در صدر قرار دارد و این- شوشینک به همراه الله کبریریش متداوماً مکان دوم یا سوم را به خود اختصاص می‌دهد.

با گذشت قرون اعتبار این- شوشینک پیوسته فزونی یافت. مقام او با حیات شهر شوش که از یک شهرک به صورت پایتحث یک امپراتوری درآمد، پیوندی نزدیک داشت. در معاهدهٔ هیئت نام این- شوشینک در ردیف ششم قرار دارد، حال آنکه در زمان اوتنش- گل و جانشین او پرستش وی در خارج از مرزهای شوش شناخته شده بود، چرا که نام او برآجرهای کتبیدار معبدی که هومیان- نومن در بوشهر برپا ساخت، آمده است. گسترش آینهای مذهبی مربوط به این خدا به هنگام پادشاهی شیلهک- این- شوشینک که پرستش او را برای نخستین بار، یا از نو در شهرهای متعددی چون شوش، اکالاتوم، ماروت، پیتار، و شهان- تلاک برقرار ساخت، به نهایت خود رسید. یک سنگ یادمان شکسته از شیلهک- این- شوشینک اشاره به برپا سازی بیست بنا می‌کند. از میان چهارده نامی که هنوز خواناست، ده بنای معبد به این- شوشینک اهدا شده است، حال آنکه هومیان، بی‌نی کیم، سُوهسیا و لَکَمْ هر یک به دریافت تنها یک معبد مفترخ شده‌اند.

آشوریها این- شوشینک را با نیورتا و آدد خدایان بابلی برابر دانسته‌اند، اما وی تقریباً همیشه عنوان «خدای حامی شاه» را داشته و به ندرت در کسوت اصلی خویش با عنوان «خدای توفان»، «خدای باروری» یا «خدای جنگ» ظاهر شده است. او همانند هومیان «خدای بزرگ» و «حامي بزرگ» خوانده می‌شود، اما صفاتی که بیشتر نشان دهندهٔ طبیعت وی هستند و پادشاهان او را با آن صفات مورد خطاب قرار می‌دهند، عبارت است از «حامي شهر ما» و «خدای من»، فرمانروای من، نیای من». لازمهٔ اقتدار پادشاهان تأیید این- شوشینک بود و آنان از وی برای یاری رساندن در جنگها و انجام کارهای مهم سپاهگزاری می‌کردند. اما این «حامي شهر شوش» و «خدای پادشاهان» برای ایلامیها، همچون دیگر خدایان نیرویی اسرارآمیز و پوشیده بود. آشوریانهای در شرح ویران کردن شوش می‌گوید: «من این- شوشینک، خدای رازهای ایلامیها را که در محلی اسرارآمیز می‌زیست و هیچ کس هرگز مجاز به دیدن اعمال الهی وی نبود، با خود به

مطابق بود با دست کم هشت عضو مجمع خدایان ایلامی در شوش. آدد با سه و شمش با دو خدا. نامهایی که در زبان بومی مورد استفاده قرار می‌گرفت، همین وضعیت را نشان می‌دهند. ایلامیها خدایان خود را تنها با کلماتی همچون نبیر یعنی «خدا»، زانا یا زینی یا زین به معنی «بانو» و تمنی به معنی «حامي» نمی‌خوانند، بلکه برای نامیدن آنها القابی را به کار می‌برند که بیانگر خاستگاه محلی، کیفیت یا نقش ویژه‌ای از خدا بود. حتی نام الهه عالی نسب کیریریش به معنی «الله بزرگ» و این- شوشینک نشان دهندهٔ مقام و موقعیت او یعنی «خداآوند شوش» بوده است. افزون بر آن، گروهی از خدایان تنها با صفات ترکیبی مانند نهراپ، بهاهوتپ یا بهاکی کیپ مورد شناسایی قرار می‌گیرند. شیلهک- این- شوشینک در استعداد خود برخی از خدایان ایلامی را این گونه نام می‌برد: ائپ بهمی آکتیپ نبیپ «ای خدایان حامي، خدایان باستان».

این ملاحظات کلی زمینه‌ای را برای مطالعهٔ خدایان و الهمهای مذکور در کتبیده‌های هومیان- نومن و اونتش- گل در این دوره فراهم می‌آورد. در این کتبیده‌ها مهترین خدایان بی‌تر دیده گل، این- شوشینک و کیریریش هستند. خدایی که نامش، عنوان سادهٔ گل «بزرگ» است غالباً با این- شوشینک همراه بوده و نام او همیشه پیش از این- شوشینک می‌اید. بیکره‌های آنها در معابد در کنار یکدیگر قرار داده می‌شد و جمعاً «شاہزادگان خدایان» نامیده می‌شدند. گفته شده که هومیان همان تلفظ حروف رمز «گل» بوده است و این موضوع به احتمال درست است.^{۴۸} هومیان از زمان کهترین متون به دست آمدهٔ عالیترین خدای مذکور در ایلام بوده است و شاید دیگر مردمانی نیز که کمابیش به ایلامیها منسوب بوده‌اند، او را پرستش می‌کرده‌اند. با اینکه ممکن است هومیان در اصل زیردست همسر خود، الهه بزرگ، بوده باشد، اما وی به مرور جایگاه الهه بزرگ را به خود اختصاص داد و با این جایگزینی اهمیت اصل برتری زن در عقاید مذهبی ایلامی روبه کاستی گذاشت. مدارک موجود نشان می‌دهد که هومیان در سراسر امپراتوری مورد احترام و پرستش بوده است. با نام این خدا پیوسته عناوین گوناگونی چون «شاه»، «بزرگترین خدا»، «حامي بزرگ»، «خداآوند متعال حامي» و «برقرار کنندهٔ ثبات» همراه است. بابلیها با وی همانند خدای بزرگ، خالق و حامي شهر بابل رفتار می‌کردند. گرچه در بخش‌های خاصی از پادشاهی ایلام این خدا جای خود را به این- شوشینک داد، اما هرگز به صورت خدای شخصی پادشاهان سلسلهٔ اونتش- گل

شبستانی برای این خدا برپا ساخت که ظاهرآ از شبستانهای متعلق به ایشن- کرب و کیربریش کم اهمیت تر بوده است. هنی کیر در تمام طول تاریخ ایلام در شوش مورد پرستش بوده است، چرا که شوتروک- نهونته، ازوی به عنوان «سرور خدایان» یاری می طلبد و آشوریانیمال در میان خدایانی که معبدشان را ویران کرد، ازوی نام می برد. فهرست خدایان آشوری در زمان آشور بانیمال، هنی کیر را با ایشتار، الهه والامقام بابلیها و آشوریها، یکی می داند.

دست کم دو الهه محلی دیگر که در زمان اوتش- گل عملاً مورد احترام قرار گرفتند، اوپرکوبنک و ایشن- کرب بودند که در مورد آنها اطلاعات بسیار اندکی در دست است. اوپرکوبنک بایست یک الهه محلی بوده باشد، چرا که به گفته شاه وی برای این الهه معبدی در شوش برپا ساخت که تا پیش از آن هیچ پادشاهی چنان نکرده بوده است. به نظر می رسد که سالها بعد هوتلتووش- این- شوшинک ارادت ویژه ای به این الهه پیدا کرده باشد. او معبدی را در شهر شلویتکی برای وی برپا ساخت. این الهه افتخار یافت تا معبدش در کنار معبد الهه کیربریش در چغازنبیل در کنار حصار زیگورات قرار گیرد. بعدها، شیلهک- این- شوшинک یک یادو معبد از معابد این الهه را تعمیر کرد، اما از آنجا که کتبیه مربوط به تعمیرات آنها شکستگی دارد، محل دقیق معابد برای ما نامعلوم است. اوتش- گل همچنین برای نهونته، یکی دیگر از خدایان مهم ایلامی، معبدی تازه در شوش^۷ و معبد دیگری در چغازنبیل بنا کرد و به هریک از این معابد به نشانه سپاسگزاری از برآورده ساختن خواستهایش پیکره ای اهدا کرد.^{۷۱} این خدا، که بابلیها اورا با شمش مقایسه می کردند، خدای خورشید و خدای عدالت بود و معبد وی در شوش از کهنترین معابد به شمار می رفت. برخی از پادشاهان ایلامی خویشتن را «خدمتگزار نهونته» می خوانند و اورا «حامی» و «نیای» خود به حساب می آورند. پادشاهان سلسۀ شیلهک-

این- شوшинک ارادت ویژه ای نسبت به این خدا داشتند. بخشی از نام بسیاری از آنها را نام نهونته تشکیل می دهد. خدایان دیگری که نامشان در آجرهای این دوره آمده چندان شناخته شده نیستند و اهمیت کمتری دارند. برخی از این خدایان عبارت اند از شیموت و همسر او هیشمیتیک، روهوراتیک، پلّ، نزیت، شیاشوم، سونکیر- ریشر، کيلا، سوپر، شوشموشی، و نهراش. اگرچه شیموت «خدای ایلام» خوانده می شود، وی در شوش، مال امیر، و اوان مورد پرستش بوده است. این خدا

آشور بردم.» این- شوшинک به رغم پرستش گسترده ای که ازاو می شد، در اصل همیشه به صورت خدای شوش و دور- اوتش باقی ماند. وی هرگز به مقام «خدای ایلام» دست نیافت و کتبیه های مال امیر نامی از او نمی برند.

الهه عضو خدایان بزرگ سه گانه ایلامی در این زمان کیربریش بود که به ویژه به «بانوی لیان» شهرت یافته بود. هومبان- نومن نه تنها به همراه هومبان و دیگر خدایان محلی معبدی را به این الهه تخصیص داد، بلکه همچنین معبدی اختصاصی برای وی برپا ساخت که شاهان بعدی ایلام به آن اشاره دارند. اگرچه مدارک موجود نشان نمی دهند که اوتش- گل برای کیربریش معبدی در شهر شوش ساخته باشد، اما می دانیم این خدا در چغازنبیل مشترکاً با الهه ایشن- کرب معبدی داشت و در نفرینهای اوتش- گل برای بی حرمتیهای احتمالی به بنای مقدس از جانب افراد همیشه از این الهه به همراه دو خدای بزرگ گل و این- شوшинک استمداد شده و هرگز نام او از قلم نیفتداد است. پاره ای پژوهشگران کیربریش را به عنوان یکی از خدایان جهان زیرین و فرمانروای قلمرو مردگان دانسته اند.^{۶۹} این عقیده بر اساس یکی از ویژگیهای این الهه، یعنی کیربریش لیان لاهاکارا به معنی «کیربریش شهر مردگان لیان» به وجود آمده است. اما این ترجمه به احتمال نادر است و معنی عبارت یاد شده «کیربریش، که در لیان سکونت دارد» است. متون دیگر وی را صرف «بزرگ» و «الهه مادر» می خوانند. اگرچه شاهزاده هنّی در کتبیه خود در مال امیر از این الهه یاری می طلبد، اما نام وی نه در معاهده نرام- سین آمده و نه در مدارک مربوط به سلسله های اویله در شوش. این حقایق، به انضمام فقدان هرگونه مدرک دال بر پرستش وی در کتبیه های اوتش- گل در شوش ظاهرآ دلایل خوبی هستند برای این فرضیه که کیربریش در اصل یکی از خدایان مناطق مرکزی و بمویزه ایلات جنوبی امپراتوری بوده است.

از سوی دیگر، هنی کیر «الهه بزرگ» سر زمینهای شمالی امپراتوری بود و در مال امیر و لیان پرستش نمی شد. درباره اهمیت این الهه بیشتر صحبت شده است. با تغییر تدریجی مرکز پادشاهی به نواحی جنوبی، از اهمیت هنی کیر کاسته و جای او به کیربریش «بانوی لیان» داده شد. با این حال، در شوش از زمانهای بسیار قدیم معبدی اختصاصی برای وی در نظر گرفته شده بود. این معبد را اوتش- گل تعمیر کرد و به آن بنای دیگری را به نام آشتم افزود. وی در چغازنبیل نیز

که هومبان- نومن معبد بزرگی را در لیان برای آنان بنا کرد. گذشته از این خدایان بومی، مدارک اسلامی متعلق به این دوران از بسیاری از خدایان بابلی نام می برد که اوتش- گل برای آنان در چغازنبیل و شوش معابده برپا ساخت. این خدایان عبارت بودند از نبو، سین، آدد و شل، اینانا و نوسکو. کتبیه‌های قدیمیتر نشان می دهد که شماری از خدایان بابلی از مدت‌ها پیش در شوش پرستش می شده‌اند و با آنکه ایلام در دوران پادشاهی اوتش- گل پیوسته برای ایجاد یک سیاست ملی و رهایی از نفوذ همسایه غربی و گسترش تمدن اسلامی می کوشید، پرستش خدایان یادشده بابلی همچنان در ایلام ادامه داشت.

سؤالی که در اینجا پیش می آید، این است که آیا این خدایان در ایلام نیز همان ویژگی‌های خاستگاه خود را دارا بودند؟ کج بیلو و فقی، از چغازنبیل به دست آمده که دسته‌ای به شکل مارداد و بیر آن نام نبو حک شده است. به نظر می‌رسد که ارتباط نبو با مار یک تلفیق ایرانی باشد و پیوندی با ویژگی‌های این خدا در بین النهرین ندارد. دیگر اینکه، اله شل در بابل به طور سنتی همسر ادد بوده است. پرستش این اله در ایلام درست پس از به قدرت رسیدن سلسله آموریه‌ادر بابل رایج گردید. اما نام این خدا در فراردادهای شوشی، مستقل از ادد و در کنار دیگر خدایانی که باید در برابر آنان سوگند یاد کرد، قرار می‌گیرد. به این خدایان بابلی که به طور کامل در ایلام بذیرفته شده بودند، باید نام پلتی «بانوی من» را نیز افزود. به نام این اله در کتبیه‌ای متعلق به پیکره نپیر- اسوبرمی خوریم و مسلم است که وی همان ابشار بابل بوده است، زیرا یکی از جانشینان اوتش- گل از وی به عنوان زاناتنار «بانوی بابل» نام می‌برد.

به رغم فشردگی و یکتوختی نوشه‌های آجرهای پادشاهان ایلام میانی می‌توان نام خدایان اسلامی را به گونه‌ای گستردۀ بازسازی کرد. با این حال، حاصل کار را نباید فهرست تمام و کامل نام خدایان اسلامی بدانیم. حفریات شوش و چغازنبیل تمامی آنچه را که در این دو شهر نهفته آشکار نساخته است. هنوز شهرها و معابد دیگری در این منطقه در دل تپه‌های پستانی پنهان است. گذشته از آن، مسلمًا معابد دیگری در شهر شوش وجود داشته که در دوران مورد مطالعهٔ ما نیازی به تعمیر نداشته‌اند و در نتیجه نامی از آنها در کتبیه‌های شاهان نیامده است. برای مثال، هوتنان یکی از آنهاست. وی یکی از خدایان بسیار کهن اسلامی است و با

پیش از سلطنت اوتش- گل در ارگ شوش معبدی داشت، اما اوتش- گل که بازسازی این معبد را کافی نمی‌دانست، برای وی در چغازنبیل معبد دیگری برپا ساخت. یک صد سال بعد، هنگامی که معبد شوش رو به ویرانی می‌رفت، یکی از برادران شیلهک- این- شوشنیک که شیمود- نیکش نامیده می‌شد، معبدی محکمتر و با دوامتر برای این خدا برپا ساخت. این معبد تا زمان تخریب وحشیانه شوش به دست آشوریانهای پاپر جا ماند و آن گاه به تلی از خاکستر مبدل گردید.

در تمامی این معابد شیمود در کنار همسرش پرستش می‌شد. در شوش و چغازنبیل این اله رانین- اورو- یعنی «بانو شهر» می‌نامیدند. معلوم نیست که آیا این نام باید به اکدی بلیت آنی خوانده شود یا اینکه صرفاً لقبی است برای متزت که بعدها نام او به عنوان همسر همیشه در کنار شیمود ظاهر می‌گردد. متزت، «بانوی بزرگ» یکی از خدایان بسیار قدیمی است که نام او را در مدارک تجاری اکدی و برخی اسامی شخصی در دوران اور سوم مشاهده می‌کنیم.

دو خدای هیشمیتیک و روهوراتیر در شوش و چغازنبیل مشترک کاً معبدی داشتند که اوتش- گل آن را برپا ساخته بود. هیشمیتیک که ایشمیتیک نیز خوانده می‌شود، تنها از روی آجرهای چغازنبیل شناخته می‌گردد، حال آنکه نام روهوراتیر در جاهای دیگر نیز به چشم می‌خورد. وی در تمام دورانها پرستش می‌شد و می‌باشد. زیرا نام او به گونه‌های مختلف نوشته می‌شد. در فراردادهای هوتوهور به همراه شمش ظاهر می‌شود و در برابر آنان سوگند یاد می‌شود. از خدایان مجرد دیگری که نامشان برده شد، اطلاعات بسیار اندکی در دست است. از هلّ در فراردادهای هوتوهور و در سالنامه آشوریانهای نام برده شده است، اما در مورد موقعیت وی در مجمع خدایان اسلامی و ظایفش چیزی نمی‌دانیم. شخصیت نزیت نیز به همان اندازه مبهم است. معبد وی به احتمال بخشی از معبد مشترک گل- این- شوشنیک را تشکیل می‌داد، زیرا نام او در نوشه‌های آجرهای اوتش- گل در چغازنبیل به همراه دو خدای مذکور آمده است. از خدایان شیاشوم، سونکیر- ریشر، کیلا- سوبیرو شوشوشی تنها در آجرهای چغازنبیل نام برده شده است و از میان آنها تنها نام شیاشوم در معاهده هیث آمده است. در مورد نهراشپ می‌دانیم که در شوش و چغازنبیل مورد پرستش بوده است و چون نهراشپ یک اسم جمع است از این رو، به گروهی از خدایان اطلاق می‌شده است، مانند بها هوشپ، گروه خدایانی

رو به روی یکدیگر در برابر یک معبد زانو زده‌اند و ظاهرًا در بامدادان در حال انجام مراسم تظاهر با آب هستند (رك). توصیف این ماقات در بخش هنر ایلام).

این دو اثر متعلق به اندک زمانی پس از اوپنچ-گل است. سنگ یادمان تاریخی اوپنچ-گل که نام وی را دارد، ویزگیهای دیگری را از مذهب ایلام به مانشان می‌دهد. جریان روان آبهای در این سنگ یادمان بار دیگر ظاهر می‌گردد. حالت نیایشگر نشان می‌دهد که خدا جای خود را به نماد خویش داده است و اعتقاد ایلامها به موجودات تخیلی نیمه انسان-نیمه جانور، موجوداتی با همان اهمیتی که برای مار قایل بودند، در این سنگ یادمان تصویر شده است. بیشتر این ویزگیها را همچنین می‌توان در نقش بر جستهٔ صخرهٔ کورانگان میان تخت جمشید و شوش یافت. در این نقش بر جستهٔ خدایان بر تخت نشسته، گروههای نیایشگر، آبهای روان و نقش مار را می‌بینیم. در اینجا موضوعی که توجه مارا بیشتر به خود جلب می‌کند، حرکت دستهٔ جمعی نیایشگران به سوی «جایگاه رفیع» است که در آن زوج الهی بر تخت نشسته‌اند. نیایشگران در یک خط حرکت می‌کنند و دستهای خویش را به سوی خدا بالا آورده‌اند.

نقش مایهٔ موجودات تخیلی و نیمه‌خدایی در ایلام و بین النهرین بسیار رایج بود. در دورانهای اولیهٔ تمدن ایلام این موجودات فوق طبیعی ترکیب غریبی داشتند: نیمه انسان-نیمه نبات، نیمه انسان-نیمه مار، نیمه انسان-نیمه بزو مانند آن. این ترکیبها در بین النهرین نیز متداول بوده است. اما ایلامها ظاهرًا حس تخیل قویتری داشتند. ایلامها موجود تخیلی گریفین (شیر-دال) را به عنوان محافظ معابد ابداع کردند که برای سومریها ناشناخته بود.⁷⁵ در برابر، به نقش مایهٔ پهلوان برهنهای که ما او را با نام گیلگمش می‌شناسیم در هنر مهرسازی شوش بر نمی‌خوریم. با این حال با نفوذ فرهنگ بالی در ایلام، این نقش مایه نیز به نقش مایه‌های دیگر ایلامی افزوده شد و ما آن را در سنگ یادمان اوپنچ-گل به صورت گاو-مرد می‌بینیم. بی‌شك ایلامها معتقد به وجود شیاطین بدخیم و زیانکار و خدایان خوش خیم و سودمند بوده‌اند. در واقع، ایلام از نظر بالبیها سرزمین ساحران و دیوان بوده است.

مهترین نقش مایه را در هنر مذهبی ایلام مار تشکیل می‌دهد.⁷⁶ در سنگ یادمان اوپنچ-گل دو نمونه از این مارها را می‌بینیم. در واقع مار از زمانهای قدیم روی اشیا و به ویژه

هومان و کیریریش نسبت نزدیکی داشته است و با توجه به ادعای شیلهک- ابن-شوشبیک که او را «سلف برگزیده» می‌خواند، شاید بتوان وی را فرزند آنها به شمار آورد. هوترا ن یک خدای حامی است و غالباً در نامهای شخصی مانند، هوترا ن تعمی با کیدین هوترا خود می‌نماید. اگرچه خاستگاه این خدا به احتمال آوان بوده است، اما اوی معبدی نیز در شوش داشت که به هنگام ویرانی شوش با خاک یکسان شد. دو خدای بومی دیگر به نامهای لکتر و نرونده و خدایان بالی نرگال، شمش و نین-خورسگ وضعیت مشابهی دارند. هیچ یک از متون نامی از آنها نمی‌برند، اما دلیلی وجود ندارد که فرض کنیم برستش این خدایان به فراموشی سیرده شده بود. نام آنها بیش از این دوران و پس از آن در متون و کتبیه‌ها ظاهر می‌شود. این امکان وجود دارد که آنها در طول دوران ایلام میانی با نام دیگری پرستش می‌شده‌اند که هنوز برای ما ناشناخته است.

با اینکه اساس مذهب ایلامی برای ما پوشیده است، اما شواهدی همچون بناهای تاریخی، نقش بر جسته و پیکره‌ها و مهرها و آثار مهرها ویزگیهای از آن را آشکار می‌سازد. مهرهای دوران بروتو-ایلامی (دوران اوروک III.IV)⁷⁷ ظاهراً نشان می‌دهند که ساکنان هردو سرزمین شوش و بین النهرین مقاهم بدوی مشابهی از خدایان داشتند. هر شهر خدای حامی ویژه‌ای را پرستش می‌کرد که اونیز برای خود همسری داشت و یکی از آنها بر دیگری برتر بود. مجمع خدایان، حتی نوع محلی آن، ظاهراً تادوران سلسله‌های قدیم وجود نداشته است. در این دوران (بروتو-ایلامی) شاه-کاهن را می‌بینیم که در کنار معبد ساخته شده بر بالای یک صفة بلند ایستاده است.⁷⁸ با توجه به مهرهای مشابه از اوروک به نظر می‌رسد که این نقش مایه‌ها با مقاهم مقام الهی بادشاه در دوران نوزده سومریها ارتباط داشته باشد. مهر دیگری متعلق به اندک زمانی قدیمیتر از سلسلهٔ اکد نشانگر یک ویزگی مذهب ایلام، یعنی تعدد و برتری مقام خدایان زن است. در این اثر مهر تعدادی الهه در ارتباط با نباتات به فعالیت مشغول است.⁷⁹

به نظر می‌رسد که آیین تطهیر مذهب ایلامی متأثر از نیایش‌آیا، خدای آبهای و حکمت سومری بوده باشد. وجود این آیین با کشف تعدادی حوضچه و ظروف از شوش تأیید می‌گردد. دست کم یکی از این ظروف با نقش طناب بافته که نمادی از جریان آب است و نقش بز-ماهی تزیین شده است. شاهد دیگر نقش ماقت مفرغی اهدایی سیت شمشی است: دو مرد بر هنر، به احتمال یکی کاهن و دیگری دستیار او،

در نقش آنان گاهی سر و شانه‌های خدای مذکور به شکل انسان است و پایین تنه به شکل چمبه مار در می‌آید. در نقش بر جسته صخره‌ای کورانگان، مار صرفاً اشاره‌ای است بر حضور خدا در صحنه. در اینجا خدا کاملاً شکل انسانی را دارد که گردن ماری را به یک دست گرفته و دنباله بدن مار به صورت حلقه‌های مطبق تشکیل تختی را می‌دهد که خدا بر آن نشسته است. این خدا که پرستش به مرور زمان منسخ شد، چهره‌تقریباً مرموزی دارد و به احتمال نمادی بوده است از نیروهای جهان تاریک زیرین که گاهی سودیخش، گاهی هولناک، و گاهی آورندهٔ حاصلخیزی و برکت و زمانی حامل ویرانی و مصیبت انگاشته می‌شدند. از این رو، جای تعجب نیست اگر مشاهده کنیم که تصاویر زیادی از این خدا در زیر بی‌بناها به وسیعه نهاده شده تا بنا از جسم زخم نیروهای شوم موجود در قلمرو جهان زیرین محفوظ باشد.

از آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که برای شناختن مذهب ایلام هنوز راه درازی در پیش است و تا حفریات بیشتر و کسب اطلاعات گسترده‌تر در این زمینه باید به آگاهی اندک خود بستنده کنیم.

مهرهای دوران سوم اور ظاهر می‌گردد. همچنین، بر سنگ یادمان تاریخی کوتیک-این-شوشنیک، در نقش بر جسته صخره کورانگان و در نقش بر جسته نقش رستم این موجود خزندۀ را مشاهده می‌کنیم.

این نمونه‌ها چه به صورت طبیعی و چه به صورت نمادین از خدایی بسیار کهن نشان دادند که مار نماد او، اسیر او و جهان زیرین قلمرو اوست. البته نقش مایه مار در هنر بین النهرين در دورانهای گوناگونی متداول بوده و حتی نحوه ارائه آن نیز در سنت ایلامی تاحدودی متأثر از همسایه غربی است. در دوران اکد هنرمندان شوش و بابل نمایش خدای ماری را که حکاکان اکدی عرضه کرده بودند، در مهرهای خود به کار گرفتند. مار ارائه شده بر سنگ یادمان تاریخی اونتش-گل را می‌توان با نمایش مار بر کودوروهای کاسی^{۷۷} مقایسه کرد. اما مار همیشه در ایلام از اهمیت بیشتری برخوردار بود و هنرمندان ایلامی نوعی مار با سر انسان خلق کرده بودند که به خود آنان اختصاص داشت.^{۷۸} این موضوع نشان می‌دهد که هنرمندان ایلامی در نشان دادن این خدا بیشتر تمايل به ارائه آن به صورت انسان داشته‌اند تا حیوان.

پانوشتها

19. Edzard, D. O., «Die Mythologie der Sumerer und Akkader», *Wörterbuch der Mythologie*, Teil I: *Vorderer Orient* (Stuttgart, 1961):55.
20. König, «Pinikir», p. 102.
21. *Mémoires* 22-24.
22. Schilf, V., «Textes funéraires», *Revue d'Assyriologie* 13(1916): 169.
23. *Mémoires* 22-24.
24. *Journal of the American Oriental Society* 59(1939): 491, notes 16-17; 492, note 18; *Iraq*, 22, 119f.
25. *Mémoires* 22-24.
26. König, *Corpus Inscriptionum Elamicarum*, I, no. 54, 15.
27. Jensen, P., «Elamitische Eigennamen», *Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes* 6(1892): 221.
28. *Mémoires* 23: no. 185; no. 310, line 18.
29. *Mémoires* 22: no.119.
30. *Ibid.*, no. 124; 23: nos. 179, 180, 273.
31. Hinz, W., «Elamish is-ma-lu», *Orientalia NS* 19(1950): 411.
32. König, *Corpus Inscriptionum Elamicarum*, I, no. 3.11,23, and IX, 8; (d)na-ap-[pi-ir].
33. *Mémoires* 22: no. 67, line 27.
34. Hinz, «Die elamischen Inschriften des Hanne», p.110.
35. *Mémoires* 22: no. 162, line 11; no.5, line 11; no. 76, line 27.
36. Schmidt, E.F., *Persepolis*, Volume 2 Chicago, 1957.
37. *Mémoires* 14:18.
38. *Ibid.*, Plate IV.
39. Hinz, W., «Zur Entzifferung elamischen Strichschrift»,
1. Labat, R., «La mort du roi d'Elam Humban - Haltaš I», *Arch. Orient* 17 (1949):5f.
2. König, F. W., *Corpus Inscriptionum Elamicarum*, I, p.14, no. 3.
3. Hinz, W., «Elamisches», *Arch. Orient* 18(1950): 287, note 13; *Mémoires* 22: no 3; *Mémoires* 24: no 338.
۴. برای مثال رک:
5. König, *Corpus Inscriptionum Elamicarum*, I, no. 40, line 16.
6. Frank, C., «Elamische Götter», *Zeitschrift für Archäologie* 28 (1914): 327.
7. König, F. W., «Pinikir», *Archiv für Orientforschung* 5(1928-29): 102.
8. Pézard, M., «Mission à Bender-Bouchir. Documents archéologiques et épigraphiques», *Mémoires* 15(1914): 144.
9. König, *Corpus Inscriptionum Elamicarum*, I, no. 54, obv. 1,3; no. 47, obv. 1-2.
10. *Mémoires* 32: 58, 63, 64.
11. *Mémoires* 11: fig. 18.
12. Hinz, W., «Die elamischen Inschriften des Hanne», Volume in Honor of S.H. Taqizadeh (London, 1962): 113.
13. *Mémoires* 36 (1954): 67.
14. König, *Corpus Inscriptionum Elamicarum*, I, no. 45, obv. 1,3.
15. *Ibid.*, no. 45; VI, 18-VII, 1f.
16. *Ibid.*, no. 45; VII, 13-14.
17. *Ibid.*, no. 47, obv. 1.
18. Hinz, «Die elamischen Inschriften des Hanne», p.105.

64. *Ibid.*, no. 288, 2-7.
 65. Le Breton, «The Early Periods at Susa, Mesopotamian Relations», p. 106, fig. 19.
 66. *Mémoires* 30: 220ff.
 67. Harper, *Assyrian and Babylonian Letters*, no. 268.
 68. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p. 95.
 69. König, «Pinikir», p. 101ff.
 70. *Mémoires* 3: no. 14.
 71. مانند آجری که در سالهای ۱۱۵۸-۰۹ در حفريات چغازنبيل به دست آمد است:
Mémoires 3: no. 14.
 72. هرچند که نفس مهرهای ايلامی صرف گرده بوداری از هر بین المهرین نیست.
 73. رک.
 Amiet, «Représentations antiques de constructions susiennes», *Revue d'Assyriologie* 53(1959): 41.
 74. Delaporte, L., *Catalogue des Cylindres, etc., Musée du Louvre*, (Paris, 1920-3): I, pl. 45, 11-12 (S. 462), and p. 57.
 75. اين موجود بعدها در مصر ظاهر گردید, رک.
 Amiet, «Représentations antiques de constructions susiennes», p. 45, fig. 5.
 76. *Mémoires* 12: 153ff.; *Mémoires* 25:p. 183ff., 232f.; Van Buren, E.D., «Entwined Serpents», *Archiv für Orientforschung* 10 (1935-6): 53ff.
 77. رک.
 King, L.W., *Babylonian Boundary Stones and Memorial Tablets in the British Museum*, (London, 1912): Pl. 1; Pl. 68: 1; Pl. 83: 1.
 78. رک.
 De Laporte, *Catalogue des Cylindres*, p.1, s.105.

- Iranica Antiqua* 2(1962): 15f.
 40. *Mémoires* 10: plate I.
 41. *Mémoires* 22: no. 66, line 7.
 42. König, *Corpus Inscriptionum Elamicarum*, I, no. 54, 1, 7-8; Hinz, «Die elamischen Inschriften des Hanne», p. 110.
 43. König, *Corpus Inscriptionum Elamicarum*, I, no. 53, line 24.
 44. *Mémoires* 28: no. 47, 11.
 45. Hinz, W., «Elamisches», *Arch. Orient* 18(1950): 285ff.
 46. Scheil, V., «Passim», *Revue d'Assyriologie* 22(1925): 149f.
 47. Le Breton, L., «The Early Periods at Susa, Mesopotamian Relations», *Iraq* 19(1957): 106, fig. 19 and pl. 24, fig. 3.
 48. König, *Corpus Inscriptionum Elamicarum*, I, p.48, line 273.
 49. Hinz, W., «Elamisch husa», *Orientalia NS* 31(1962): 35.
 50. *Mémoires* 2: 64.
 51. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.156, no.5.
 52. Falkenstein, «Die Ibbisin-Klage», *Die Welt des Orients* 1(1947-52): 382.
 53. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.156.
 54. *Mémoires* 10: no. 34.
 55. *Ibid.*, no. 69.
 56. *Ibid.*, p. 36, no. 24; 23, no. 5; 38, no. 27.
 57. *Ibid.*, nos. 3, 14.
 58. Le Breton, «The Early Periods at Susa, Mesopotamian Relations», fig. 43, 9.
 59. *Mémoires* 14: pl. III, no. 1.
 60. *Ibid.*, p. 4.
 61. *Mémoires* 22: no. 101.
 62. *Mémoires* 28: no. 471.
 63. *Mémoires* 23: no. 240.

فصل ۳

هنر ایلام

فراوانی به خلق موجودات افسانه‌ای و هیولایی داشتند و در این زمینه پیوسته نقش مایه‌های تازه‌ای عرضه می‌داشتند.^۱ تعابیل عمیق ایلامیها را به خلق موجودات تخیلی و هیولایی بیش از هرجای دیگری می‌توان در هنر مهرسازی متاده کرد. گرفتین، ترکیبی از عقاب و شیر (شیر-دال) یک ابتکار ایلامی بود. با درنظر گرفتن قدمت این نقش در شوش می‌توان گفت که پیدایش گرفتین در هنر مصر به اختلال زیاد تاثیری از هنر ایلام بوده است.^۲

از جمله امکانات مهمی که ایلامیها بدان دست یافته‌اند، خط بود که به خط بروتو-ایلامی معروف شده است. خط بروتو-ایلامی که یک خط تصویری است، با خط ایلامی دوره‌های بعد تفاوت دارد. بروتو-ایلامی نخستین بار در حفريات شوش از لایه Cb به دست آمد. این دوره که در محدوده دوره جدت نصر در بین النهرین فراردارد، جدیدتر از لایه A7a از دوره اورونک است که در طی آن خط سومری برای نخستین بار ظاهر گردید.^۳ به رغم تفاوت‌هایی در جزئیات، به قدر کافی شباهت میان این دو خط وجود دارد که نشان می‌دهد خط بروتو-ایلامی از خط سومری گرفته شده است. با آنکه نقش تجربیدی و پرداخته ایلامی-برای مثال، نقش جانوران بر سفال دوران شوش A-8-لاجرم به پیدایش خط تصویری منجر می‌گردید، اما ظاهرًا در سومر نیاز به خط زودتر از شوش احساس شده بود. زمان پیدایش خط بروتو-ایلامی را می‌توان بدقتربیب حدود ۲۹۰۰ قم دانست. این خط، همان گونه که در اشیای به دست آمده از سیلک در نزدیکی کاشان مشاهده شده، از طریق جاده‌های تجاری به سرزمینهای مرتفع ایران راه یافت.^۴ خط مذکور، همان گونه که در سومر، اساساً از یک رشته تصاویر جانوران، کوزه‌ها، ظروف و اشیای دیگر تشکیل گردیده بود و برای مدتی طولانی به همین شکل باقی ماند. در لوحه‌ای استثنایی که در آن اسپهها را سرشماری کرده‌اند، تنها سراسبها با تفاوت‌های

با پایان یافتن دوران پرشکوه بروتو-ایلامی در ایران، بین النهرین قدم به دوران تاریخی نهاد، و با تشکیل حکومتهاي ایالتی در شهرهای گوناگون، میان حکمرانان رقابت شدیدی برسر کسب قدرت و تروت آغاز گردید؛ در نتیجه، بین النهرینها در مدت زمانی کوتاه از لحاظ نظامی تجربیات فراوانی آموختند و در سازماندهی اداری، تجاری و نظامی به موقوفیتهاي درخشانی دست یافتند. برای این پیشرفت‌ها تمدن سومری از محدوده جنوب بین النهرین گذشت و در غرب تا ماری، در فرات میانی، و در تر تا شمال سوریه گسترش یافت. اگرچه ایلام توانست استقلال سیاسی و فرهنگی خود را تاحدودی حفظ کند، اما شکست ایلام از بن-میرگیسی، پادشاه افسانه‌ای کیش در دوران سلسله‌های قدیم، موجب گردید تا سومریها فرهنگ و تمدن ایلام را به گونه‌ای شدید زیر نفوذ خود قرار دهند. این نفوذ به حدی بود که ایلامیها حتی خط ملی و بومی خویش را رها ساختند و خط سومری را جایگزین آن کردند. آثار هنری بر جای مانده ایلامی، به ویژه پیکرهای کوچک نیایشگران شباهت فراوانی به آثار مشابه همزمان در بین النهرین دارد. از سوی دیگر شباهت نقوش مهرهای استوانه‌ای به دست آمده از شوش به مهرهای سومری آن چنان زیاد است که تمیز آنها از یکدیگر مشکل و در برخی موارد غیرممکن است. بزرگترین عاملی که آنها را از یکدیگر متمایزی می‌سازد، موضوعهای مذهبی است و در این زمینه زنان عمدۀ ترین نقش را ایفا می‌کنند. برتری زن در مذهب ایلام و تخصیص بالاترین مقام در مجتمع خدایان به «الله بزرگ» موجب گردیده بود تا تصویر خدایان زن به طرز چشمگیری بیش از بین النهرین صحنه آرای مهرهای ایلامی گردد.

هنرمندان ایلام هنر نمادین را به نوع توصیفی آن ترجیح می‌دادند. آنها همچنین نقش جانوران را به نقش انسان ترجیح می‌دادند. گذشته از نقش مایه مار، ایلامیها علاقه

ایلامی حاصل نگردیده است، زیرا یافته‌های باستان‌شناسی در این زمینه بسیار اندک و پراکنده است. علایم معمولاً از بالا به پایین نوشته می‌شوند، اما هر از گاه عکس آن نیز مشاهده گردیده است. گاهی خطوط از گوشۀ چپ آغاز می‌گردد و گاهی از گوشۀ سمت راست. هر از گاهی نیز در اواسط یک خط جهت نوشته‌ها ۱۸۰ درجه تغییر می‌کند، اما این تغییر هرگز در وسط یک کلمه صورت نمی‌گیرد. از آنجاکه برخی از نمادهای خط ایلامی از علایم مشابه بین النهرين گرفته شده، بسیاری از علایم در هر دو خط مشابه و یکی هستند و از این رو، پاره‌ای پژوهشگران گمان کرده‌اند که تلفظ آنها نیز یکسان است. اما تنها علامت کجا (Ki) است که در هر دو زبان یکسان تلفظ می‌شود که آن هم پدیده‌ای اتفاقی است و بقیه علایم دارای دو تلفظ متفاوت در دو زبان هستند.^{۱۰}

استفاده از خط نمادین ایلامی در کتبه‌ها در دوران پادشاهی کوتیک- این- شوشینک، آخرین پادشاه سلسله اوان کوتاه مدت بود و با مرگ او از میان رفت و جای خود را سرانجام به خط میخی داد. این روند از زمان بسیار قدیمتری آغاز شده بود و کهنه‌ترین شاهد آن کتبه سنگی شکسته‌ای است از لیان (بوشهر) که تاریخ آن به قرن بیست و پنجم بازیست و چهارم پیش از میلاد می‌رسد. در این کتبه شکسته کوچک کتابیان ایلامی خط میخی اکدی را به سلیقه خود نوشته‌اند. در واقع خط میخی سومری- اکدی در طول تاریخ ایلام در مدارس تعلیم خط ایلامی مسیر متفاوتی را طی کردو شکل خاصی به خود گرفت.^{۱۱}

زبان ایلامی که تاکنون به خوبی شناخته نشده است، زبانی بود ترکیبی و با هیچ یک از زبانهای شناخته شده نسبتی نداشت.

تقویم ایلامی در طول دوران فرمانروایی اکدیها در شوش آن چنان متاثر از نفوذ بیگانه گردید که به سختی می‌توان شکل اصلی آن را مجسم کرد. در زمان حکومت بابلها تنها نام دو ماه ایلامی در تقویم باقی مانده بود، نام دوماه دیگر، ادار و ابوم از بین النهرين اخذ گردیده بود که نه در جای خود بلکه برای ماههای دیگری به کار می‌رفت. هشت ماه دیگر و زمان آنها آن چنان درهم و مغشوش است که قراردادن شان در یک ترتیب صحیح امکان پذیر نیست.^{۱۲}

فهرست زیر نام ماههای ایلامی در تقویم اصلی را با همزمانی تقریبی آنها با ماههای ایرانی نشان می‌دهد. جای ماههای ردیف سوم و نهم تا یازدهم بسیار نامطمئن است و تنها

زیر ارائه شده است: اگر بالها ایستاده نقش شده باشد منظور اسب نز و اگر بالها رو به پایین خواهد بود منظور مادیان بوده است. اما اگر حیوان بدون پال باشد منظور کره اسب است.^{۱۳}

الواح یادشده انحصاراً مدارک اقتصادی، صورت موجودی، و قبوض رسیده استند. این موضوع را تهای توان با حدس و گمان دریافت، زیرا معنی و مفهوم بسیاری از نمادهای مندرج در این اسناد برای ما ناشناخته است و به احتمال هیچ گاه با اطمینان شناخته نخواهند شد. روابط مقابله خطوط بروتو- ایلامی و سومری به ویژه در اعداد که برخی از آنها مشابه یکدیگر هستند، آشکار می‌گردد؛ اما اشتباه خواهد بود اگر فکر کنیم که ایلامیها اعداد خود را در کل از سومریها به عاریت گرفته‌اند، چرا که در کنار نظام شصت تالی سومری یک نظام خارجی اعشاری برای محاسبه محصول ذرت در دوران جمدم نصر در بین النهرين به کار گرفته شد.^{۱۴} این نظام اعشاری به احتمال متعلق به ایلامیها بود و با توجه به متن لوحه‌های دوران بروتو- ایلامی، اعداد ۱، ۱۰، ۱۰۰، ۱۰۰۰، ۳۰۰، ۱۰۰۰۰، و ۱۰۰۰۰۰ را در بر می‌گرفت.^{۱۵} یکی از نظامهای اعداد کسری متناول در بین النهرين تأثیر مشابه دیگری را از ایلام نشان می‌دهد. این نظام بر اساس نظام اوزان ایلام باستان طرح‌بیزی شده و کسرهای $\frac{1}{3}$ ، $\frac{1}{4}$ ، $\frac{1}{8}$ ، $\frac{1}{16}$ ، $\frac{1}{32}$ ، و $\frac{1}{64}$ را شامل می‌گردد.^{۱۶} مطالعه دقیقتر روابط فرهنگی و اقتصادی میان ایلام و بین النهرين روابط نزدیک و تجاری میان آنها را در تمام دورانها آشکار می‌سازد.

طی قرون بعدی، خط بروتو- ایلامی به موازات خط سومری رشد کرد و از یک خط تصویری با چند صد کلمه نمادین به یک خط هجایی با کلمات مرکب از علایم تغییر یافت. خط ایلامی در این مرحله از ۲۵۰۰ علامت تشکیل شده بود. این اطلاعات صرفاً از طریق مطالعه تعدادی کتبه سنگی متعلق به کوتیک- این- شوشینک (همان پوزور- این- شوشینک در زبان سومری است) حاصل گردیده است که به همان دوران تعلق دارد. این خط برای نخستین بار در ۱۹۶۱ خوانده شد.^{۱۷} در مرحله پایانی، خط مذکور شامل ۷۰ تا ۶۵ علامت هجایی بود که تاکنون ۴۴ علامت آن شناسایی شده که جهل و دو علامت آن کلمات تک هجایی و دو علامت دیگر کلمات چند هجایی است. کلمات چند هجایی نام مقایسه خط نمادین ایلامی با خط بروتو-

بریک چهارپایه چوبی کوتاه نشسته‌اند و به کار بافندگی، کوزه‌گری و پخت نان مشغول‌اند.^{۲۲} مردم به ویزه در اطراف ابناهای غله فعالیت دارند. نقوش مهرهای استوانه‌ای نشان می‌دهد که سیلوها از خشت ساخته و با یک ردیف گبد پوشیده می‌شد. نمای سیلوها با فرو رفتگی‌های طاقچه مانند تزیین شده بود و بر بالای آنها در زیر سقف روزنه‌های باریک و بلندی برای تابیدن نور و جریان هوا به درون سیلوها به چشم می‌خورد. کارگران با کیسه‌های پر یا کوزه‌های مملو از غلات ببروی سر یا شانه از نزدیان یا پلکان کنار سیلوها به سمت روزنه‌های گنبدها بالا می‌رفتند.^{۲۳} سیلوها را بر فراز سکوها ساخته بودند، اما برخی از آنها تا نیمه زیر زمین قرار داشت.^{۲۴} در نزدیکی انبارها کاتبان چهار زانو روی زمین می‌نشستند و بر الواح گلی خود مقدار غله‌ای را که به سیلوها آورده می‌شد، نیز چهار زانو می‌کردند. علاوه بر کاتبان، جامداران شاهی نیز چهار زانو نشسته و به بر کردن پیمانه یا باز کردن لاک و مهر دهانه خمره‌ها و کوزه‌ها مشغول بودند.^{۲۵} از فهرست شهود به حرفه‌های گوناگون در اسلام باستان بی می‌بریم. این حرفه‌ها عبارت بود از کشاورزی، کارگری، ماهیگیری، باغبانی، قصابی، گازری، فلزگری، نجاری، سفالگری، بازرگانی، نویسنده‌گی، سرديفتری استاد رسمی و کاهنی.^{۲۶} گرچه اینها تمامی مشغول نیست، اما تا حدودی ما را با تنوع پیشه‌ها و طبقات اجتماعی در اسلام آشنا می‌سازد.

در هزاره سوم پیش از میلاد، مردها در تابوت‌های ساده گلین و بعد‌ها در تابوت‌های سفالین که اغلب با قیر طبیعی انود می‌گردید، دفن می‌شدند. سر مرده‌های مردم معمولاً با سربند پارچه‌ای پوشیده می‌شد و ببروی آن برگهای ظرفی از طلا، نقره یا مفرغ دوخته می‌شد. هدایای وقفی درون قبور عبارت بود از ظروف ساخته شده از سفال، قیر طبیعی، مرمر، و مس که غالباً بانقوش بر جسته ظرفی تزیین می‌گردید. انواع سوزنها، مهرهای، گردنبندهای نقره‌ای و گوشواره‌های ساخته شده از طلا و نقره، مهرهای استوانه‌ای، اوزان و بتهای گلین.^{۲۷} تمام اینها ثابت می‌کند که ایلامیها به دنیای پس از مرگ اعتقاد داشتند، دنیایی که در آن انواع اشیا و ابزار اهدایی کاربست خود را داشت. با این حال، ویزگهای این اعتقاد برای ماروشن نیست، چرا که تاکنون هیچ متنی درباره تدفین از قبور متعلق به اسلام باستان به دست نیاورده‌ایم.

ماههای مشخص و به خوبی شناخته شده ردیفهای اول و پنجم هستند.^{۱۳} (۱) لالنوب، مهر: (۲) هالهات، آبان: (۳) کیزیر-زو (ن)- کالیکی، آذر: (۴) الامات، دی (آلامه در دوران هخامنشی، هنگامی که در همان ردیف چهارم قرار داشت): (۵) زیلیلیتم، بهمن (زیلاتوم در دوره هخامنشی، هنگامی که در همان ردیف پنجم بود): (۶) هورشوی، اسفند: (۷) پالاکوم، فروردین: (۸) آلالیما، اردیبهشت (آلیلت) (۹) در دوره هخامنشی، اما در آنجا در ردیف ششم قرار داشت): (۹) کازیپ، خداداد: (۱۰) تاتی، تیر: (۱۱) لا (ن) هوم، مرداد: (۱۲) تاریبیت، شهریور.

آثار مهرهای اسلامی هزاره سوم، اطلاعات مفیدی از شیوه‌های گوناگون زندگی و محیط زیست مردم شوش به دست می‌دهد. چشم انداز جلگه شوش را چندین آبراه که اطراف شان را با نی استحکام بخشیده‌اند و ماهیها در آنها شناورند، قطع می‌کند. گاویشها، بزهای کوهی و شوکاها (نوعی بزکوهی) در زیر درختان کاج، صنوبر، سرو و سقز دیده می‌شوند. انواع بسیاری از جانوران در مرغزارها یا بوتزارها به آرامی می‌چرند یا از برابر شیرها می‌گریزند.^{۱۴} در یک چین چشم اندازی اسلامیها، بر هنر، یا بالباسی از پوست شیر و مسلح با تیر و کمان و یک نیزه همراه با سگهای دم کوتاه یا سگهای دم افزارته به شکار گوزن، بزکوهی و گراز سرگرم‌اند.^{۱۵} ماهیگیران بر هنر لاک پیشتهای عظیم الجثه را از آب به ساحل می‌کشند.^{۱۶} دامها در مرغزارها چرا می‌کنند و در میان آنها رستاییان را می‌توان با ظرف مخصوص برای گرفتن شیر مشاهده کرد.^{۱۷} چوپانان بزها را به سوی آغلها حرکت می‌دهند. آغلها از خشت خام بنا شده و در کنار در ورودی آنها یک برج بلند قرار دارد.^{۱۸} این گله و این آغلها بی شک به کاخ یا معبد متعلق بوده است. مردها با کج بیلهای سه شاخه در مزارع به کار مشغول اند و زنها با دامنهای بلند از درختان میوه می‌چینند.^{۱۹}

در شهرها فعالیت چشمگیر است. کارگران، در حالی که گروهی از مردم در یک مراسم دسته‌جمعی از جلو آنها می‌گذرند، با ابزار خود در حال کار کردن هستند. چهار مرد پیکرهای را حمل می‌کنند و در پیش‌پیش آنان نوازنده‌ای نشسته است.^{۲۰} در کارگاه کوزه‌گری مردان روی یک کوزه سنگی کار می‌کنند. یک نفر دسته‌های کوزه را صیقل می‌دهد و چند نفر صفحه‌های فلزی را با ساییدن به یکدیگر برآق می‌سازند.^{۲۱} زنان نیز در کارگاهها به کار گرفته می‌شوند. آنها

طبيعي نشانه شده است. ريش و موی سرکوناه و پشت گردن نمایان است. بالاتنه پیکره استثنائاً بر هنر است و این امر نشان می دهد که هنرمندان ایلام در این مرحله (حدود ۲۷۰۰ ق.م) تقلید بیشتری از حجاران سومری به عمل می آورند. اگرچه یکی از دسته ها بازو شکسته، اما در اصل هر دو دست بر ابر سینه بر روی هم قرار می گرفته اند. موی سر و ريش با خطوط عمودی زیگزاگ نشان داده شده است. بالاتنه از پشت با شیاری عمودی به دو بخش تقسیم می شود. این شیار در حقیقت ستون فقرات را ارائه می کند. شکل کلی پیکره استوانه ای است. بازوan به طرز نامتناسبی به شانه ها چسبیده و چشمها بزرگتر از اندازه طبیعی است. کتیبه ای که بعدها بر پشت پیکره حک شده حکایت از آن دارد که اشیوه، پادشاه ایلام، آن را به الله نزوندی اهدا کرده است. این پیکره را در حدود ۲۲۶ ق.م منیشنتوسو، پادشاه مقندر اکد در میان دیگر غنایم جنگی به بین النهرين انتقال داد.

آخر مرمرین دیگری از اواسط هزاره سوم پیش از میلاد، نیایشگری را نشان می دهد که بزغاله ای را در بغل گرفته است (تصویر ۲). این پیکره تحول قابل ملاحظه ای را در سبک پیکرسازی ایلامی نشان می دهد و آن طبیعتر شدن جزئیات صورت و لباس هاست. دم بزغاله که بر بدن وی قرار دارد به پارچه ای مبدل شده و قسمت پایین بدن را می پوشاند.

دو پیکره از دوران پادشاهی کوتیک-این-شویشینک (بوزور-این-شویشینک) در دست است که یکی از آنها پیکره کوچکی است بدون سر و پا که از نوعی گل سفید ساخته شده است (تصویر ۳). تنها لباس این پیکره با حاشیه تزیینی بر اقدار در خور توجه است. این نوع تزیین نخستین بار در بین النهرين در دوران اکد مشاهده شد و در دوره های بعدی در لاگاش، اورسوم و بابل قدیم متداول گردید. در کتیبه آن آمده که پیکره به آلوکا تعلق دارد و از خدایان، این-شویشینک، شمش، نزوندی و نرگال برای کسانی که قصد آسیب رساندن به پیکره را داشته باشند، درخواست نفرین شده است.

دومین پیکره که زیباترین پیکره دوران انسی است از سنگ مرمر سفید ساخته شده و به معبد الله نزوندی اهدا گردیده است (تصویر ۴). این اثر از شبستان کوچکی در جنوب معبد الله نین-خورسک در ارگ شوش به دست آمده است. لباس بوستی الله شباht است کامل به لباس سومریها دارد، با این تفاوت که به جای یک شانه هر دو شانه را پوشانیده

هنر ایلام در دوران باستان (دوران انسی ها) اگرچه میان آثار دوران انسی ها و سوکل مخ ها تفاوت چندانی از لحاظ هنری وجود ندارد، اما در اینجا برای شناخت بهتر، آثار به دست آمده از این دوره را از یکدیگر جدا می سازیم و هر یک را جداگانه مورد مطالعه قرار می دهیم. با وجود آنکه این دوره دست آمده از این زمان انگشت شمار است و به ویژگی های زمینه معماری آثاری که بتوان بر اساس آن به ویژگی های معماری ایلام بی برد، وجود ندارد.

پیکرسازی

سبک پیکرسازی در دوران انسی ها و سوکل مخ ها شباهت کامل به هنر پیکرسازی دوران سلسله های قدیم در بین النهرين دارد. شکل پیکره ها استوانه ای است. پرداخت به خوبی نگرفته و در جزئیات خشن است. چشمها بزرگ، بینی کشیده و هرمی شکل و بازو ها مخروطی است و دستها در مقابل سینه قرار دارد. اگرچه پوششها عموماً نیایانگر پوست گوسفند است، اما برخلاف پیکره های سومری که در آنها بالاتنه مردان بر هنر است، یکی از شانه ها پوشیده و از این لحاظ شباهت به نوع لباس اکدیها و دوره های بعد دارد. به احتمال فراوان اکدیها مدل لباس خود را از ایلامیها گرفته اند. به رغم شباهتها کلی پیکره های این دوره به مجسمه های سومری دوران سلسله های قدیم، ترکیب کلی و پاره ای جزئیات، ویژگی خاصی به آنها می بخشند که با پیکره های سومری تفاوتی آشکار دارد. پیکره های ایلامی تا حدود زیادی خشن هستند. شیوه آرایش موی سرتفاوت از آرایش موی سومریهاست و برخلاف مجسمه های دوران سلسله های قدیم که در آنها لباس مردان بدون بالاتنه است و صرفاً از دامنی بلند با شالی به دور آن تشکیل شده، مجسمه های این دوره لباس بلند و یکبارچه ای را نشان می دهند که به استثنای یک شانه و بازو تمامی بدن را می پوشاند. شالی به دور کمر بسته نمی شود و از این نظر پیکره های سومری شباهت به مجسمه های بابلیها پس از دوران اکد دارند.

یکی از قدیمی ترین پیکره های متعلق به نیمه اول هزاره سوم و اوایل دوران انسی ها در ایلام باستان، پیکره کوچکی است از یک نیایشگر از جنس مرمر خاکستری (تصویر ۱). در این پیکره، سفیدی چشمها از صدف ساخته شده و در قیر

زاویه‌دار داشته است. در این ظرف دو پیکرهٔ کوچک که تشکیل دسته را می‌دهند، لباس پوستی خدایان بین النهرینی را بر تن دارند و دستها را در برابر سینه بالا آورده‌اند. این حالت، یعنی بالا آوردن دستها نشانگر احترام خدایانی از درجات پایین در برابر خدای بزرگتر و بر تخت نشسته است. از آنجا که الهه‌ها در هنر ایلام کلاه شاخدار مشابه خدایان بین النهرینی برسر نمی‌گذارند و این کلاه خاص خدایان مرد است، مهمترین عامل تشخیص الهه‌ای اسلامی به ویژه در دورانهای کهnter همان لباس پوستی است که بعدها با جینهای افقی مطبق خود می‌نماید.

اثر دیگر کاسه‌ای است با سر یک قوچ که جدار خارجی ظرف با نقش بشم، بدنهٔ قوچ را نشان می‌دهد (تصویر ۷). به احتمال از این گونه ظروف در مراسم مذهبی استفاده می‌شده، زیرا تمامی آنها از درون قبور و تابوت‌ها به دست آمده است.^{۲۰} کاسهٔ دیگری در دست است که در یک طرف به جای سر قوچ با سر بزکوهی تزیین شده و طرف دیگر آن نقش دو بز کوهی را دارد که در دو سوی یک نخل خرما رو ببروی هم بر زمین نشسته‌اند و سرخود را به عقب برگردانیده‌اند (تصویر ۸). سفیدی چشم هرسه جانور از صدف و سیاهی آن از سنگ لاجورد است.

در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) از حفریات تپهٔ چمامیش از یک لایهٔ اسلامی متعلق به اوایل هزارهٔ دوم پیش از میلاد جامی استوانه‌ای بدبندی ۱۴ سانتیمتر از جنس قیر طبیعی به دست آمد که دستهٔ آن به شکل یک بزکوهی است (تصویر ۹). جانور پشت به جام روی دویا ایستاده و از قسمت پاهای و کفل در پایین و ساخه‌ها در قسمت لبه به ظرف چسبیده است. جزئیات بدنهٔ خطوط کنده و خراشها نشان داده شده است. چشمها در اصل نشانده و به احتمال از سنگ لاجورد و صدف بوده است. از لحاظ سبک و شیوهٔ کار میان این بزویه‌های بدست آمده از شوش تفاوتی وجود ندارد، اما حالت ایستاده جانور بردویا به صورت دستهٔ ظرف کاملاً تازگی دارد و از این نظر آن را می‌توان نیای بزهایی به شمار آورد که در آثار هنری هزارهٔ اول، به ویژه در جامهای طلایی دوران هخامنشی، با حالت و کاربردی مشابه ظاهر می‌شوند. هنوز گزارش کاملی از این جام منتشر نشده و خانم دکتر کنторنها به معرفی کوتاه آن در گزارش‌های چهارمین مجمع سالانهٔ کاوشها و بزویه‌های باستان‌شناسی در ایران (۱۳۵۴)، ص ۴۴-۲۲، شکل (۱۶) بستندهٔ کرده است.

است. وی با دستهای خود یک برگ نخل و یک ظرف را در برابر سینه نگاه داشته است و مانند اینان ایشان را سمری-اکدی بر روی شیرهای نشسته است.^{۲۱} دوشیر پشت سر الهه همچون نگهبانان نیزه‌هایی در دست دارند و در کنار درورودی معبد الهه پاسبانی می‌کنند. بر شانه هر چهار شیر نوش خاصی مانند یک گل روزت به چشم می‌خورد که به احتمال نقش مسیک موهای پر پشت و مجعد جانور را ارائه می‌کند.^{۲۲} در قسمت جلو پایهٔ پیکره دو شیر رو بروی هم بر زمین نشسته‌اند و در میان آنها نقش گل روزت مانندی قرار دارد. این گل شاید یکی از قدیمترین نمادهای الهه نزوندی باشد؛ اگر این موضوع حقیقت داشته باشد، باید بهذیرم که گلهای روزت روی شانه شیران نیز نشانه الهه نزوندی است و پیوستگی آنها را با الهه به نمایش می‌گذارد. پیکره دو کتیبه به زبانهای اسلامی و اکدی دارد.

به احتمال دو شیر سنگی به دست آمده از حفریات شوش (تصاویر ۵ الف و ۵ ب) نیز در اصل نگهبانان دروازهٔ معبد الهه نزوندی بوده‌اند. این دو پیکره که از سنگ آهک ساخته شده در حفریات سال ۱۹۰۴ میلادی از زیر پی معبد این-شوшинک به دست آمد. هردو حیوان نشسته، اما آمادهٔ حرکت‌اند. آنها دم خود را بر پشت نهاده‌اند، اما دم یکی متمایل به سمت راست بدنهٔ قرار دارد و دیگری متمایل به سمت چپ. دو پیکره در اصل شاید به طور قرینه در دو سوی در قرار می‌گرفته‌اند و به نگهبانی از آن می‌پرداخته‌اند. در پشت هردو جانور سوراخی است که به احتمال میله‌ای در آن گذاشته می‌شده که بر بالای آن مجسمه یا ظرفی قرار می‌گرفته است.

ظروف تزیینی از قیر طبیعی

بی شک تزیین ظروف با بدنهٔ سر جانوران به صورت مجسمهٔ آزاد از ویژگیهای هنر ایلام از دورانهای قدیم بوده است. این شیوهٔ بعدها برای تزیین ظروف فلزی نیز به کار گرفته شد و در اوایل هزارهٔ اول پیش از میلاد در بخشهایی از غرب ایران و به ویژه در شمال غرب مورد توجه قرار گرفت (رک. بخش اشیای فلزی در دوران ایلام جدید).

نخستین اثر که از درون قبری به دست آمده و به اوایل هزارهٔ دوم پیش از میلاد تعلق دارد، ظرف کوچک استوانه‌ای شکلی است با جدار مقعر که لبهٔ آن با قطعات نشانهٔ صدف تزیین شده است (تصویر ۶). از این نوع ظرف تعداد زیادی یافت شده که در مواردی بدون تزیین بوده و دستهای بهن و

گرفته و حیوان را به هوا بلند کرده است. این شیوه بلند کردن جانور یادآور حرکت مشابه در نقوش مهرهای استوانهای اکدی است. در تصویر ۱۶ چهار گاو ریشدار رو به سمت راست در یک ردیف بر زمین نشسته‌اند. در میان هردو گاو درخت کاجی بر بالای تپه‌ای روییده است. میوه‌های بیضی شکل کاج سرتاسر درخت را پوشانیده است، اما گاوها با درختها تماسی ندارند. گاو ریشدار نشسته مشابهی بر قطعه کوچکی از کاسه‌ای دیگر ظاهر شده (تصویر ۱۷) که برخلاف چهار گاو یاد شده این جانور بوژه خود را به سمت درختی که در مقابل وی قرار دارد بالا آورده و برای خوردن شاخه‌ای از درخت دهان گشوده است.

نقوش برجسته

در زمینه نقوش برجسته، بهترین انواع متعلق به این دوره از تاریخ هنر اسلام نقشی است که بر سنگی در حدود ۲۲۰ قم به فرمان کوتیک- این- شوشینک در شوش حجاری شده است (تصویر ۱۸). این نقش برجسته آخرین پادشاه آوان را به حالت زانو زده نشان می‌دهد. وی کلاه شاخدار خدایان را بر سر نهاده، ریش بلند و مرتبی دارد و با هردو دست خود شیشه‌ای را که بر زمین قرار دارد، گرفته است. در پشت سر کوتیک- این- شوشینک زنی با پیراهن بلند با دستهای بالا آمده در حالت عبادت ایستاده که بی شک ملکه است. یک مار عظیم الجثه بر بالای این زوج سلطنتی حلقه زده است. در کنار این صحنه کتیبه‌ای است به خط ایلامی که می‌گوید این نقش به این- شوشینک خدا اهدا شده است. متأسفانه بخشی از کتیبه از میان رفته است.^{۳۲} نقش برجسته مذکور آن جنان به شیوه سومری حجاری شده که در نگاه اول بیننده آن را بدون لحظه‌ای تردید یک انواع سومری به حساب می‌آورد و تنها با خواندن متن کتیبه است که به ایلامی بودن نقش می‌توان بی برد.

انواع جالب توجه دیگری که از اواسط هزاره سوم از حفریات شوش بدست آمده، نقش اسب وحشی کوچکی است از جنس صدف که زمانی به همراه اشکال دیگری از همان جنس در زمینه‌ای از قیر طبیعی نشانده شده بوده است (تصویر ۱۹). این شیوه سنگ نشانی در این زمان در سراسر بین النهرين رایج بوده است. شناخته شده‌ترین نمونه از این نوع هنر در بین النهرين «استاندارد اور» متعلق به دوران سوم سلسله‌های قدیم است که از حفریات قبرستان سلاطین اور به دست آمده است. این انواع، جعبه‌ای است چوبی و راستگوشه

در بنجمین ظرف که تنها بخشی از آن باقی مانده (تصویر ۱۰) هنرمند برای تزیین، از نقش گاو سودجوسته است. اما این گاوریش دارد و یادآور سر گاو ریشدار در تزیین چنگکهای به دست آمده از قبرستان سلاطین اور در بین النهرين است.^{۳۳} کاسه چشمها این جانور خالی است، اما در اصل مانند دیگر ظروف مشابه با صدف و سنگ لا جورد پرشده بوده است.

در ظرف استوانه‌ای دیگر با جدار مقرع (تصویر ۱۱) به جای سر یک جانور بیکره کامل یک بزکوهی را می‌بینیم که سر خود را به عقب برگردانیده و تنها در قسمت عقب و دم به بدن ظرف متصل است.

و بالاخره، کاسه دیگری از نوع مشابه به جای سر گاو با سر یک گوساله تزیین شده (تصویر ۱۲) که از زیبایی خاصی برخوردار است.

گروه دیگری از ظروف ساخته شده از قیر طبیعی پایه دار هستند و به جای ظاهر شدن سر یا قسمتی از بدن جانور بر بدن ظرف، این تزیینات به طرز بسیار زیبایی به صورت پایه‌های ظرف درآمده‌اند. زیباترین انواع به دست آمده از این نوع ظرف سه پایه در تصویر ۱۳ است. لب این ظرف با شش قطعه صدف راستگوشه که با مینخ طلایی به آن وصل شده تزیین گردیده است. هر پایه شکل یک بزکوهی را دارد که بردو پای جلو خود نشانده است. برای سفیدی و مردمک چشمها از صدف و سنگ لا جورد نشانده استفاده شده است. شکل کلی بزها ریتونهای زیبا و طلایی دورانهای تاریخی را به یاد می‌آورد.

انواع دیگر تنها یکی از پایه‌های متعلق به ظرفی است که قسمت جلو تنه یک بزکوهی را نشان می‌دهد. از گردن به بالای جانور به صورت مجسمه آزاد کار شده و برای استحکام بیشتر در قسمت شاخها بار دیگر به پایه چسبیده است (تصویر ۱۴). از لحاظ زیبایی و پرداخت، این پایه در سطح پایینتری از بزهای کوهی در تصویر ۱۳ قرار دارد. بینی و ریش جانور شکسته و موی بدن با خطوط کوتاه مواج نشان داده شده است.

دسته‌ای دیگر از ظروف ساخته شده از قیر طبیعی به جای سر یا بخشی از بدن یک جانور به صورت مجسمه آزاد، با نقش برجسته جانوران تزیین شده است. بر یکی از این ظروف که تنها قسمتی از آن به دست آمده (تصویر ۱۵) سه گاو- مرد دیده می‌شوند که هر کدام از آنها پای یک بزکوهی را

احتمال نمادی از مرگ و پیشمردن گیاهان بوده است. در ردیف پایین سه صحنه به نمایش گذاشته شده است. در سمت جب، الهه نشسته ردیف بالا بازهم ظاهر می‌گردد، اما این بار تنها بر روی یک ماده شیر نشسته و در برابر وی زن وبا به احتمال الهه دیگری با دامن و گیسوانی بلند بر زمین نشسته است و شیء راستگوشه‌ای را که می‌تواند نماد معبدی باشد، بر سر دارد. در میان این دو الهه نماد سه گانه قرص خورشید، هلال ماه و ستاره هشت پر قرار گرفته است. در سمت راست، صحنه دیگری است از یک زن یا الهه‌ای که بر پشت یک شیر ماده نشسته، اما هیچ تزیین یا نشانه‌ای بر روی سر ندارد. دو خدمتکار زن بر همه گیسوان بلند وی را با برگ نخلی باد می‌زنند. در صحنه میانی موضوع معروف جنگ میان جانوران در زندگانی از یکسو و انسان و خدا از سوی دیگر نقش شده که سابقاً آن به دوره دوم سلسله‌های قدیم در بین النهرین می‌رسد و تا دوران امپراتوری اکد و پس از آن نیز ادامه می‌یابد. در اینجا دو شیر به یک گاو حمله کرده‌اند و یک موجود الهی که کله‌اش تزیینی به صورت تاج خروس دارد با سلاحی شبیه به خنجر به یکی از شیرها حمله کرده و گاو-مردی در پشت سر وی با گرفتن دم شیر به یاری او آمده است. ناپاختگی نقش‌هادر این صحنه، موهای رویه بالا شانه شده گاو-مرد و صورت تمارخ گاو که چهره انسان ریش بلندی را ارائه می‌کند، با صحنه‌های مشابه در دوران سوم سلسله‌های قدیم قابل مقایسه است.^{۳۳} انتهای موی سر الهه‌ها به جای آنکه به طور طبیعی روی شانه‌های ریخته باشد، رویه بالا پیچیده شده است و از این نظر شباهت کامل به آرایش موی سر نقش بر جسته الهه‌ای از سنگ آهک دارد که از حفریات کاخ ماری متعلق به زمان حکومت زیرمی لیم به دست آمده است.^{۳۴} خانم برادا نقش الهه‌ای این مهر را خدایان مرد انگاشته است، در حالی که لباس بلند زنانه بدحویی آنها را از مردها متمایز می‌سازد.^{۳۵} (الهه‌ای را که بر پشت شیرها نشسته می‌توان همان الهه نزوندی دانست و از این لحاظ شباهت به پیکره‌ای از این الهه دارد که در آن ارتباط وی با شیرهارانشان می‌دهد) (تصویر ۲۱).

مهر دیگر به اشیوں پادشاه ایلام تعلق دارد و تاریخ آن نیمه دوم هزاره سوم پیش از میلاد است. این مهر که کاملاً به شیوه مهر سازان اکدی حکاکی شده نفوذ شدید هنر اکدی را در ایلام به خوبی نشان می‌دهد. در این مهر (تصویر ۲۱) شش خدای بر همه دو به دو با یکدیگر مبارزه می‌کنند و این برخلاف مهرهای اکدی است که مبارزه همیشه میان موجودی انسانی

با مقطوعی به شکل ذوزنقه. سطح جعبه با لایه‌ای از قیر طبیعی پوشیده شده است. نقوشی از جنس صدف، سنگ آهک و دیگر سنگهای رنگین بر لایه قیر نشانده شده و زمینه را سنگ لاجورد می‌پوشاند.

مهرهای استوانه‌ای

از میان مهرهای استوانه‌ای در این دوره یک مهر و یک اثر مهر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که در اینجا به شرح آن می‌برداریم، تخصیص آنها که یک اثر مهر استوانه‌ای است به حدود ۲۴۰۰ پیش از میلاد تعلق دارد و در آن فعالیت الهه‌ای مجمع خدایان اسلامی و در نتیجه برتری زن در مذهب ایلام به نمایش گذاشته شده است (تصویر ۲۰). مهر دوباره دورگل توبی دهانه کوزه غلتانده شده است. در ردیف بالا در سمت بر روی مهر حکاکی شده بوده است. در ردیف بالا در سمت چپ کتیبه‌ای به خط سومری صاحب مهر را که یک زرگر بوده معرفی می‌کند. در پایین، نقش الهه‌ای در حال شکار نشان داده شده که روی دوسک تازی ایستاده و با دست راست خود کمانی را گرفته و خود را آماده تیر اندازی به یک بزکوهی می‌کند که بر روی دوپای خود بلند شده و سر خود را به سمت شکارچی برگردانیده است. کلاه الهه شبیه کلاه الهه‌ای است که وی در آجرهای قالبی معد این-شوشبیک متعلق به کوتیر-نهونه و شیلهک-این-شوشبیک در توش بر سر نهاده است (در صحنه دیگر الهه‌ای بالباس بلندروی دوشیر ماده که پشت به هم زانو زده‌اند، نشسته است و مردی با دامن کوتاه به وی نزدیک می‌شود). الهه، نمادی شبیه نماد الهه ایشتار بر شانه‌های خود دارد. تزیین تاج خروس مانند سر وی شاخ خدایان را القامی کند. در سمت راست او قرص خورشید، هلال ماه و یک ستاره هشت پر نقش شده که به احتمال فراوان نماد خدایان خورشید و ماه و الهه اینان-ایشتار است (در صحنه سوم در سمت راست نقش موجود هوولایی گریفین را می‌بینیم با بالهای گشوده که گویی بالهای خود را با دستها نگاه داشته است. در سمت چپ هیولا یک عقرب با بالاتنه انسان و دستهای رویه بالا نقش شده و در سمت راست او موجودی میمون مانند جمبانه زده است و در آخرین صحنه در منتهی‌الیه سمت راست ردیف بالا یک گاو-مرد و یک موجود انسانی با گیسوانی بلند که همچون موهای الهه به شکل تاج خروس آرایش شده، رودرروی هم ایستاده‌اند. موجود انسانی شاخه بریده درختی را وارونه به دست گرفته که به

انر دیگری از دوران ایلام قدیم، پیکره‌های الهای است در حال نیایش، از جنس گل رس و متعلق به اوایل هزاره دوم پیش از میلاد (تصویر ۲۳). این قبیل پیکره‌ها به اختصار در معابد برابر پیکره‌ی کی از خدایان بزرگ قرار می‌گرفت و آنها به گونه‌ای نقش نگهبانان و ستایشگران وی را به عهده داشتند. لباس ویژه‌ای او با چینهای افقی نشان می‌دهد که وی از خانواده خدایان است. دست چپ پیکره شکسته، اما دست راست که سالم است به حالت احترام به طرف صورت بالا آورده شده است.

اگرچه تعداد پیکره‌های مفرغی در سراسر خاورمیانه در مقایسه با شمار عظیم مجسمه‌های سنگی بسیار اندک و ناچیز می‌نماید، اما مجسمه‌های مفرغی در مطالعه هنر دورانهای مختلف اهمیت بسیار زیادی دارد. در سرزمین ایلام همچون سومر، سنگهایی را که تهیه آن برای مجسمه ساز می‌پسر بود، بیشتر سنگهای سخت و شکننده تشکیل می‌داد. بر این سنگها قلم مجسمه‌ساز به سختی حرکت می‌کرد و هر ضربه محکم امکان شکستن سنگ را به وجود می‌آورد. در نتیجه، قلم مجسمه‌سازان این سرزمینها موقعیت چندانی در نشان دادن جزئیات اندام، حرکات پیچیده اضلاط و نرمی بدن نداشت. اما در ساختن مدل برای مجسمه‌های مفرغی هیچ یک از این محدودیتها در کار نبود. به جای سنگ، از مواد نرمی چون موم یا گل استفاده می‌شد. بدیهی است که با استفاده از این مواد نرم نشان دادن جزئیات آسانتر و دقیق‌تر صورت می‌گرفت. قلت آثار مفرغی در دوران باستان دو دلیل عمدۀ داشته است. نخست آنکه، مفرغ فلزی است از بین رفتنی و براثر مرور زمان می‌پرسد و از بین می‌رود. دلیل دوم که اهمیت بیشتری دارد، کمبود منابع فلز در آن زمان بوده است. یک انر فلزی به ندرت نادیده گرفته می‌شد، زیرا برخلاف سنگ، فلز به راحتی قابلیت ذوب شدن و شکل گیری مجدد را داشت. در نتیجه، علاوه بر آنکه بخشی از اشیای فلزی براثر کنه‌گی و فرسودگی از میان می‌رفت، فرمانروایان فاتح پیکره‌های فلزی به غنیمت گرفته شده را به کارگاههای شاهی می‌فرستادند و پس از ذوب مجدد، آنها را به اشکال مورد نظر در می‌آوردن. با این حال، بهترین و بیشترین آثار مفرغی نه از کاخها و معابد، بلکه از قبور به دست آمده است. یکی از جالبترین مجسمه‌های مفرغی از دوران سوکل مخ‌ها پیکره‌مفرغی خدایی است سوار بر یک ارابه (تصویر ۲۴)، وی لباس پوستی با چینهای مطبق افقی خدایان را بر تن

و یک جانور اتفاق می‌افتد. در مهرهای اکدی اگرچه نقشها بسیار طبیعی و واقعی خلق شده، تنها مورد غیرطبیعی حالت یکی از دستهای انسان در گیر در مبارزه است که بلندتر از حد معمول و شکسته نقش شده و این خود یکی از ویژگیهای مهرهای اکدی است. اما در یک صحنه استثنایی در یک مهر اکدی که در آن مبارزه تا پای مرگ میان هشت خدا نشان داده شده^{۲۴}، دست هیچ یک از خدایان چنان حالت شکسته و غیرطبیعی را ندارد. در مهر اشوم علاوه بر حالت شکستگی دست یکی از خدایان مبارز، حالت نبرد نیز به شیوهٔ قراردادی گذشته از آن کلاه شاخدار خدایان در مهر اشوم نیز کاملاً شباهت به کلاه خدایان مبارز در مهر اکدی دارد.

هنر ایلام در عصر سوکل مخ‌ها

بیکسازی

پیکرهٔ کوچک و ظریفی از یک زن از جنس عاج، از وقار و شخصیت فوق العاده‌ای برخوردار است. سر این پیکره که بقیای از جنسی دیگر و به اختصار از فلزی گرانها همچون طلا بوده، با زبانهای در محل گردن به بدن متصل می‌شده است (تصویر ۲۲). در پشت پیکره شکافی در قسمت ستون فرات از زیر گردن شروع شده و تا لبه بلند پیراهن ادامه می‌یابد. نگاهی به پیکرهٔ الهه آبها از دوران حکومت زیری لیم که از حفريات ماری به دست آمده نشان می‌دهد که نواری تزیینی در مسیر ستون فرات از زیر گردن تا پشت زانو کشیده می‌شده و در آنجا تزیین منگوله مانندی پیدا می‌کرده است.^{۲۵} با این مقایسه می‌توان مجسم کرد که در اصل شکاف عمودی پشت پیکرهٔ ایلامی با مادهٔ زنگینی پر می‌شده که در زمینه سفیدرنگ عاج نوار زیبایی را به وجود می‌آورده است. شیاری مشابه، اما پهنتر، به دور بازویان در قسمت بالای آرنجها نیز تعبیه شده بوده است. این شیار با ماده‌ای از جنس ورنگی دیگر پر می‌شده و نشان‌دهندهٔ بازوبند وبا، به اختصار بیشتر، حاشیهٔ تزیینی آستین کوتاه پیراهن بوده است. شرابه تزیینی لبه‌های عمودی در جلو و پشت پیراهن از دوران لاکاش در بین النهرين متداول گردید و پرزق و برق ترین آن در دوران بابل قدیم در تزیین لباس رسمی زیری لیم به هنگام باریابی به حضور ایشتار در مراسم «شاهی یافت» به کار گرفته شده است.^{۲۶}

جلگه شوش به دست آمده است. این الهه به شیوهٔ خدایان بین النهرین لباسی با چینهای مطبق افقی برتن و گردنبندی به گردن دارد که بست آن در پشت آویزان است و کف دسته‌ها را برای نشان دادن چیزی گشوده است. الهه در یک زاویهٔ قائمه بر سر یک ماهی نشسته است. زاویه‌ای که میان بدن ماهی و پاهای الهه به وجود آمده، و سوراخ تعییه شده در انتهای بدن ماهی نشان می‌دهد که این شیء تزیینی در اصل بر دستهٔ صندلی یا چیزی مانند آن نصب می‌شده است.

ترکیبات جدید خدا و جانور که هنرمندان ایلامی آن را به وجود آوردند، برمهرهای استوانه‌ای بیشتر به چشم می‌خورد. شمار زیادی از الواح گلی، اثر مهر الهه‌ای را نشان می‌دهند که روی بزرگوهی، ازدها، یا چنبرهٔ مار نشسته است. برمهری از جنس قیر طبیعی متعلق به قرن هفدهم (تصویر ۲۷) در یک صحنهٔ مذهبی نیایشگری در برابر خدای بر تخت نشسته‌ای ایستاده و در پشت سر خدا مار عظیم الجثه‌ای با سر انسان ظاهر می‌گردد.

نقوش بر جستهٔ قالبی

این شیوهٔ جدید در ساختن نقوش بر جسته در اوایل هزاره دوم پیش از میلاد در بین النهرین که به دوران ایسین-لارسا نیز معروف است، رواج یافت. در ساختن این نقوش از قالب استفاده می‌کردند. بدین گونه که نخست، در سطح قطعه سنگی سطح نقش مورد نظر را به شیوهٔ مهربازی حکاکی می‌کردند، آن گاه، مقداری گل رس ورزیده را در بخش کار شده سنگ قرار می‌دادند و با کمک انگشتان دست آن را در محدودهٔ گود شده می‌فرشند. سپس گل را که یک روی آن مسطح و روی دیگر آن به صورت نقش بر جسته درآمده بود از سطح سنگ جدا می‌ساختند و آن را در کوره می‌پختند. این گونه آثار به پلاکهای قالبی شهرت دارند. سطح این پلاکها را بیشتر نقوش بر جسته مربوط به مراسم مذهبی تزیین می‌کرد و غالب آنها را در معابد برویارهای آویختند. به نظر می‌رسد که در اوایل هزاره دوم پیش از میلاد، یعنی دورانهای ایسین-لارسا و بابل قدیم پلاکهای قالبی جایگزین مجسمه‌ها شده باشد.

در اوایل هزاره دوم در ایلام نیز چینین پلاکهای متداول گردید و با آنکه پس از دوران بابل قدیم تولید آن در بین النهرین عمومیت خود را از دست داد و متوقف گردید، اما در ایلام استفاده از گل در ساختن مجسمه جانشین پلاکهای

دارد و بر بالای کلاه او ماری چنبره زده است. بر بالای گوشها، در دوسوی کلاه، دوسوax تعییه شده که بی شک محل نصب شاخهای خدا بوده است. جنس شاخها به احتمال از طلا بوده است. به استثنای کلاه و ماری که بر آن آرمیده این اثر کاملاً شبیه پیکره‌های بین النهرین هم‌زمان در بابل است. گوشهای خدا شباهت به گوش گاوند دارد و با توجه به ماری که روی کلاه چنبره زده، این خدا را می‌توان با جهان زیرین و مرگ در ارتباط داشت.

از آثار مشابه و قابل مقایسه با این پیکره یک زوج خدایی است از جنس مفرغ که به دوران بابل قدیم تعلق دارد و از حفریات تہ ایشغالی یکی از شهرهای عمدۀ حکومت اشنونا در مصب رود دیاله و دجله به دست آمده است. خدای مرد که لباس پوستی با چینهای افقی مطبق ویژهٔ خدایان را بر تن دارد، پای چپ را بر پشت قوچ نشسته‌ای نهاده و الهه با لباس ساده بر چهار پایه‌ای نشسته است و ظرف فواری را در برابر سینه با دو دست گرفته است. این زوج خدایی به علت داشتن چهار صورت به خدایان «چهار صورت» شهرت دارند.^{۳۶}

اثر مفرغی دیگر از دوران ایلام قدیم و متعلق به قرن هجدهم پیش از میلاد پیکره‌ای است زیبا که در مقایسه با مجسمه‌های خشن سنگی سیار طبیعی و خوش حالت می‌نماید (تصویر ۲۵). تناسبها به خوبی رعایت شده و به رغم پوشیدگی سطح پیکره هنوز زیبایی آن حفظ شده است. بخشهای از بدن پیکره همچون دست چپ روکش طلا دارد و از بریدگی باریکی که در سمت راست بدن، از سرشانه تا انتهای دامن، ایجاد شده، آشکار می‌گردد که در اصل تمامی یا بخش‌های بزرگتری از سطح پیکره با روکشی از طلا پوشیده بوده است.

دو اثر مفرغی در بین النهرین به دست آمده که در تزیین آنها از تکنیک مشابهی استفاده شده است. یکی از آنها که مرد نیایشگری را نشان می‌دهد متعلق به زمان حکومت حمورابی (۱۷۵۰ - ۱۷۹۲ قم) است و صورت و دستهای او با طلای چکش خورده پوشیده شده است. دو مین اثر از سه بزرگوهی پشت به هم تشکیل شده که روی دو پای خود بلند شده‌اند. در اینجا نیز صورت بزها با ورقه‌ای از طلای چکش خورده پوشیده شده است.^{۳۷}

سومین اثر پیکره یک الهه-ماهی از جنس مفرغ است که به قرن‌های هجدهم و هفدهم تعلق دارد (تصویر ۲۶) و به احتمال از تنگ سروک، در کوههای بختیاری واقع در شرق

با نوارهایی به سه ردیف تقسیم شده است. ردیف میانی که نقش مایه اصلی را به نمایش می‌گذارد، پهنتر از دو ردیف بالایی و پایینی است. در صحنه اصلی شخصی که به احتمال پادشاه ایلام بوده در برابر الهای ایستاده است. در صحنه پایین که به نظر صحنه نبرد می‌آید، دشمن بر هنر در حال سقوط بر زمین است و در ردیف بالای یک جانور گردشان، به احتمال شیر، از چپ به راست در حال حرکت است. در این سنگ یادمان نفوذ هنر پابلی کاملاً به چشم می‌خورد. موی سر و ریش پادشاه برخلاف مو و ریش مجعد و توبی ایلامیها، همچون بین النهرینها صاف و راستگوش است. با توجه به صحنه نبرد در ردیف پایین می‌توان گفت که این سنگ یادمان به مناسبت پیر و زی سپاهیان ایلام در یک جنگ ساخته شده و صحنه اصلی پادشاه را نشان می‌دهد که پس از پیر و زی برای شکرگزاری به حضور الهه رسیده است. به احتمال فراوان این الهه کسی جز اینان- ایشتار الهه جنگ و عشق سومری- اکدی نیست. دلیل این امر، شیر در حال حرکتی است که در ردیف بالا نشان داده شده و می‌توانند نمادی از چهره ستیزه گر الهه ایشتار باشد. صحنه‌های فراوانی از پیر و زی بر دشمن و باریابی به حضور الهه یا خدا را در مهرهای نیمه اول هزاره دوم از جمله در مهری از دوران ایسین- لارسامی توان مشاهده کرد.^{۲۱} امیه نقش مرد را به یک خدا نسبت می‌دهد و آن را جشن همخوابگی مقدس می‌داند.^{۲۲}

بر رویه سمت چپ صحنه اصلی سه نقش مایه ارائه شده است. در ردیف پهنتر میانی خدامی در لباس جنگجویان با ریشی کوتاه و توبی، عصای بلندی را به دست چپ گرفته است و به شیوه متداول در مهرهای پابلی و صحنه شاهی یافتن زیمری لیم در کاخ ماری، که در آن الهه ایشتار در مراسمی رسمی مقام شاهی را به زیمری لیم تفویض می‌کند، یک پای خود را بر سر شیر نشسته‌ای نهاده است.^{۲۳} این صحنه به استثنای کلاه شاخدار خدا که یادآور کلاه شاخدار خدایان ایلامی قرن پانزدهم به بعد است، کاملاً به تقلید از مهرسازان پابلی ساخته شده است. در یک چنین صحنه‌ای شخص خدا همیشه لباس بلندی بر تن دارد که یک پای او را کاملاً می‌پوشاند و پای دیگر از زیر آن پیداست. این پا که بر سر جانور نهاده شده و از زانو اندکی خمیده می‌نماید نشان می‌دهد که خدا زیر لباس بلندش دامن کوتاهی پوشیده که تا بالای زانو می‌رسد. این دامن به ویژه در دوران آشور میانی و امپراتوری آشور به صورت لباس رسمی جنگاوران و

گلی قالبی گردید و تا پایان تاریخ ایلام ادامه یافت. در اینجا به توصیف پاره‌ای از پلاکهای قالبی به دست آمده از دوران ایلام قدیم می‌پردازیم. در نخستین پلاک (تصویر ۲۸) الهه لباس پرچین خدایان را بر تن کرده و کودک شیرخواری را با دست راست در آغوش دارد. آرایش گیسوانتش شبیه سربند عربی است و بخشی از آن بر شانه‌ها آرمیده است. الهه گردنبندی به گردن دارد. اگرچه جزئیات لباس مشخص نیست، اما پیراهنی آستین کوتاه بر تن او به چشم می‌خورد که تزیین لبه آستین آن یادآور لبه آستین کوتاه پیراهن الهه آبها در پیکره سنگی به دست آمده از حفریات ماری است.^{۲۴} دو ستاره‌ای که در دوسوی سر الهه قرار دارد حکایت از ارتباط وی با اینان- ایشتار دارد.

دومین پلاک قالبی (تصویر ۲۹) متعلق به الهه‌ای است با چند پرنده. در اینجا نیز الهه لباسی آستین کوتاه بر تن دارد و بر یک تخت نشسته است. در دوسوی وی، بر بالای شانه‌های دو پرنده قرار دارد و پرنده سوم در دست راست وی بر سینه چسبیده است.

سومین پلاک مادر و کودکی را نشان می‌دهد (تصویر ۳۰). مادر که تنها بالاتنه او پیداست کودک را در آغوش دارد و کودک در حال شیر خوردن از پستان مادر است. نقش مایه این پلاک در ایلام بسیار نادر است.

پلاک قالبی دیگر نقش یک زن بر هنر را دارد که در این دوره فراوان به دست می‌آید (تصویر ۳۱). این نقش مایه از نیمه دوم هزاره سوم در ایلام و بین النهرین در آثار هنری به کار می‌رفته است. اثر دیگری از همین نوع و با نمایشی از یک زن بر هنر در تصویر ۳۲ آمده است.

آنار مشابه دیگری چون نوازنده جنگ (تصویر ۳۳)، بلهوان بر هنر با طرف فواری در دست (تصویر ۳۴)، سردیس هومیابا، دیو در داستان گیلگمش (تصویر ۳۵)، پرستشگری که بزغاله‌ای را در آغوش دارد (تصویر ۳۶)، نوازنده بر هنر با عود (تصویر ۳۷) و ازدواج مقدس میان یک مرد و یک زن (تصویر ۳۸) تماماً به این دوره تعلق دارند.

نقوش بر جسته
یک سنگ یادمان بسیار زیبا از جنس سنگ سیاه با آثاری از دوران سوکل منع‌ها به دست آمده که به احتمال تاریخ آن به اواسط هزاره دوم پیش از میلاد می‌رسد (تصویر ۳۹). شکل این سنگ یادمان در مقطع راستگوش است. سطح هر رویه آن

احتمال به اوایل قرن هفدهم پیش از میلاد تعلق داشته است. کوک-شور شاهزاده شوش و برادرزاده تختی- آگون اول بود که در حدود ۱۷۰۰ قم حکومت می کرده است (تصویر ۴۰). مهر دوم که نام صاحب آن خوانا نیست، به احتمال متعلق به شاهزاده ای از خاندان سوکل منح ها بوده است (تصویر ۴۱). وی در برابر خدایی ایستاده است. خدا بر تختی به شکل مار با سر انسان نشسته و مار خود بر پشت جانور درندۀ ای قرار دارد. خدا لباسی با چینهای موazu مطبق بر تن دارد و با دست راست خود سر ماری را گرفته است. نقش بر جسته صخره ای کورانگان (رك). بعضی نقوش بر جسته صخره ای در دوران ایلام جدید) ممکن است به همین دوران تعلق داشته باشد. اگر این نظر درست باشد باید پذیرفت که گسترش ایلام در جهت جنوب شرق پیش از دوران پادشاهان بزرگ قرنهای سیزدهم و دوازدهم انجام پذیرفته بوده است.

اشیای فلزی متفرقه

یک شاهین طلایی با بالهای گشوده و نشانه هایی به رنگ آبی از یک گور در شوش به دست آمده که به احتمال به پیش از قرن پانزدهم قم، یعنی دوران ایلام قدیم، تعلق دارد (تصویر ۴۲). پرنده چنگالهای خود را در حال پرواز به طرف بدن بالا کشیده است. نمایش شاهین با گردن ستبر و منقار کوتاه و چنگالهای بالا کشیده از ویژگیهای هنر ایران در دوره های بعدی است. برای مثال، قطعه ای اضافه شده به یک پاتیل از حسنلو که در حدود یک هزار سال بعد ساخته شده، پرنده ای را از همان نوع و با حالتی مشابه نشان می دهد.^{۴۸} به نظر می رسد بالهای دم پرنده شوش اردو قطعه درست شده باشد: یک ورقه صاف در زیر و یک قطعه مشبك بر روی آن برای سنگ نشانی.^{۴۹} این تکنیک از قرنها پیش در بین النهرين و آسیای غربی شناخته شده بود. اشیایی با سنگ نشانه که از قبرستان سلاطین اور به دست آمده شاهدی برای مدعاست.^{۵۰} تداوم استفاده از تکنیک یاد شده را در دستبندهای زیبای هخامنشی نیز می توان مشاهده کرد.^{۵۱}

دومین شیء (تصویر ۴۳) که آن نیز با دوره سوکل منح ها ارتباط می یابد، سرتو خالی پرنده یا خزنه ای است از نقره که شاید سر یک علم بوده است. جدار دهان باز آن طرحی از فلس دارد، و از این رو، به احتمال فراوان، اثر، خزنه ای را نمایش می داده است.

سپاهیان در می آید. ردای بلند خدایان در این صحنه همیشه راه راه عمودی است.^{۵۲} گاهی خدا پای خود را به جای سر شیر برسکوبی نهاده است.^{۵۳} در سنگ یادمان ایلامی تزیین ردای خدا به جای راه راه عمودی به صورت زیگزاگهای عمودی است.^{۵۴} این خدا عصای بلندی در دست دارد که سر آن را نوعی گل زینق سبک تزیین می کند. بر خط زمینه ردیف بالا صحنه مشابهی است، اما این بار به جای خدا، گاو- مردی که سر او ازین رفته، با دو دست خود به احتمال عصای مشابهی را گرفته است. در ردیف زیرین که باریکتر از رو در روی هم بر دوپای خود ایستاده اند و از شاخ و برگ درخنی که در میان آنها قرار گرفته، می خورند. قدیمترین نمایش این نقش مایه بر مهرهای استوانه ای به دوران آغاز نگارش در دوره اوروک در بین النهرين می رسد و سپس در سراسر خاورمیانه منتداول می گردد. تداوم این نقش مایه در ایران بدون وقفه تا دورانهای تاریخی و شاید هم جدیدتر مشاهده شده است.

بر سومین روی سنگ یادمان که سمت راست صحنه اصلی است، در ردیف میانی مرد بر هنای باریش و موی بلند به شیوه گاو- مرد با هر دو دست خود عصای شبیه عصای خدای مورد بحث در بالا را نگاه داشته و انتهای آن راه همچون سر بازان پارسی در شوش و تخت جمشید بر روی پای پیشین خود قرار داده است. در ردیف پایینتر یک بز کوهی بر روی دوپای خود ایستاده و سر خود را در حرکتی زیبا به عقب بر گردانیده است. این بز و حرکت زیبای آن بیشتر شباهت به بزهایی دارد که در زمان هخامنشیان دسته جامهای طلا و نقره را تشکیل می دادند تا بزهای بین النهرينی.

ردیف بالا که بعضی بزرگی از آن شکسته، تنها بعضی از انتهای ردای حاشیه دار و بلند مردی را نشان می دهد که همچون نگهبان بر هنی به سمت راست در حرکت است. صحنه های سطح چهارم سنگ یادمان بر اثر گذشت زمان آسیب فراوان دیده و تنها و در ردیف بالا ساق پاهای دو شخصیت در حال حرکت قابل تشخیص است.

مهرهای استوانه ای

در اینجا تنها دو اثر مهر و آن هم صرفاً در ارتباط با نقش مادر در هنر ایلامی معرفی می گردد. اثر مهر اول، صاحب مهر را کوک- نشور اول یا دوم، پادشاه ایلام، معرفی می کند و به

نمی خورد. تاق آرامگاه ضربی و به صورت قوس ببضی است. اگر بقایای معماری هفت ته همان گونه که مدارک نشان می دهد، به قرن چهاردهم پیش از میلاد تعلق داشته باشد، تاق آرامگاه تهتی-اهر در نوع خود قدیمترین است. شیوه به کار رفته در ساختن این تاق، یعنی ارتفاع بیش از حد دیوارهای جانبی جهت مهار فشار و سنگینی تاق از طرفین و چند ردیفهای آجر در تاق به حالت مایل که باعث انتقال بخشی از فشار و سنگینی واردہ بردیوارهای جانبی شرقی و غربی به دیوار شمالی می شده، بر آگاهی معماران اسلامی از رموز تاق زنی گواهی می دهد. گذشته از آن، کیفیت والا و پیشرفتی این تاق نشان می دهد که تکنیک تاق زنی در خوزستان پیشینه ای بس طولانی داشته و ایلامیها به هنگام ساختن بنای مذکور از تجریبی کافی در این زمینه برخوردار و مرحل اولیه تاق زنی را مدتها پیش پشت سر گذاشته بوده اند.^{۵۲}

آرامگاه دسته جمعی

این بنا در گوشه شمال غرب مجموعه ساختمان آرامگاه و معبد و غرب آرامگاه تهتی-اهر قرار دارد و فاصله آن تا آرامگاه باد شده با دودیوار خشتش قطور بر شده است. اگرچه این بنا نیز از آجر ساخته شده و پوشش آن تاق ضربی هلالی است، اما از لحاظ ابعاد بسیار کوچکتر از آرامگاه تهتی-اهر است. ابعاد فضای درون این آرامگاه $۱۶۵ \times ۸۵ \times ۱۱$ متر است و بخش عده تاق آن فروریخته است. در مجموع ۲۳ جسد در این آرامگاه به صورت دسته جمعی دفن شده بوده است (تصویر ۴۶).

بنای معبد آرامگاه

در جنوب این دو آرامگاه (آرامگاه تهتی-اهر و آرامگاه دسته جمعی) و جنبه به آن، مجموعه بنای عظیمی است که «معبد آرامگاه یا ساختمان تشریفات مذهبی» نامیده شده است.^{۵۳} ساختن چنین بنایی در کنار آرامگاه پادشاهان در خاورمیانه پیشینه ای طولانی دارد و شناخته شده ترین نمونه آن آرامگاه پادشاهان سلسله سوم اور در شهر اور است.^{۵۴} این آرامگاه که در آخرین سده هزاره سوم پیش از میلاد بربا شده، دو بخش تحتانی و فوقانی دارد. بخش تحتانی بنای است در زیر زمین و در واقع محل تدفین است. اما بخش فوقانی که بر سطح زمین ساخته شده، مجموعه ساختمان بزرگی است که به صورت زیارتگاه یا در موقع خاص برای

هنر ایلام میانی: دوران قدیم

قدیمترین بقایای فرهنگی متعلق به دوران ایلام میانی در هفت ته شناسایی شده است. این محل که در نزدیکی کارخانه نیشکر هفت ته، در بخش جنوب غرب دشت خوزستان واقع شده، محوطه ای به طول تقریبی ۱۵۰۰ متر و عرض ۸۰۰ متر را در بر می گیرد. از آنجا که تاکنون ۳۴۰۰ مترمربع از سطح ته حفاری شده، یعنی در حدود $\frac{1}{3}$ مساحت محوطه، دانسته های ما از معماری عظیم هفت ته تنها به آرامگاه شاهی و بنایی های متصل به آن محدود می شود. گذشته از آن، گزارش نهایی حفریات هفت ته هنوز انتشار نیافرته و اطلاعات مادر این زمینه از چند مقاله درباره معماری هفت ته فراتر نمی رود.

به نظر می رسد که بیشتر آثار شناخته شده هفت ته در یک دوره تاریخی ساخته شده اند. بخش اعظم مواد و مصالح ساختمانی را خشت خام تشکیل می دهد، اما در ساختن راهروها، حیاط، محوطه های باز معابد و سطح دیوارها که احیاناً در معرض باران قرار می گرفت و همچنین مکانهای مهم از آجر نیز استفاده شده است. پوشش فضاهای اغلب تاق هلالی آجری است، اما در سقف بنایی خشتش تیرهای چوبی نیز به کار رفته است.

آرامگاه شاهی تهتی-اهر

مجموعه آرامگاه تهتی-اهر (تصاویر ۴۴ و ۴۵) محوطه وسیعی است به طول تقریبی ۷۰ متر و عرض ۳۰ متر، که آرامگاه شخصی تهتی-اهر، یک آرامگاه دسته جمعی و بنای دیگری را شامل می گردد که حفار آن را «ساختمان معبد آرامگاه» می نامد. آرامگاه تهتی-اهر تماماً از آجر ساخته شده است. این بنا حدود ۱۰ متر طول و ۳ متر عرض دارد و بلندی آن از کف اتاق تا بلندترین نقطه اتاق در حدود ۷۵ متر است. یک سکوی بزرگ به ابعاد تقریبی $۴۰ \times ۹۰ \times ۱۰$ متر که بیشتر سطح کف اتاق را می پوشاند، به دیوار غربی و شمالی متصل است و اطراف آن را دیوار کی به بلندی ۱۵ سانتیمتر محدود می کند. دودیوار کی مشابه طول سکو را به سه بخش تقسیم می کند، در بخش شمالی هفت جسد که کنار هم برپهلوی راست خوابانده شده بوده اند، یافت شده است. بخش میانی سکو خالی بوده و در بخش جنوبی دو یا سه اسکلت قرار داشته است. در اینجا برخلاف آرامگاه های مشابه در چغازنبیل اثری از سوزاندن جسد به چشم

بوده که این سردیس فاقد یک چنین ویژگی است. دیگر آنکه، هنرمندان اسلامی در همه دوره‌ها زنان را همیشه با موهای کاملاً آراسته و مرتب نشان داده‌اند و موی سراین اثر از چنین ویژگی برخوردار است. به انتهای موی سرنواری پهن بسته شده که یک سر آن رها و آویزان است (تصویر ۵۰). بستن نوار به انتهای مو و آویزان شدن آن تالیه دامن پیراهن قلادر پیکره کوچک یک زن از جنس عاج در بخش مجسمه‌سازی دوران سوکل مخن‌ها (تصویر ۲۲) توصیف شده است و ما در این سردیس تداوم سنت دیر پای آرایش موی سر زنان اسلامی را به وضوح مشاهده می‌کنیم.

در ساختن هر سه اثر شیوه مشابهی به کاررفته است. اگرچه تناسب اعضای صورت مراعات شده و سرها طبیعی می‌نماید، اما در مجموع حالت آنها بیشتر مسبک است تا طبیعی، به ویژه چشمها که در ساختن آن طبیعت گرانی به هیچ رو مراعات نشده و بیش از حد درشت هستند.

به طور کلی ساختن مجسمه از گل و رنگ آمیزی آن در این زمان در سراسر خاورمیانه متداول بوده است. مثلاً از حفریات تهه عقرقوف، پایتخت کاسیها در جنوب بین النهرين، یک سردیس تنها متعلق به یک مرد به دست آمده که آن نیز همچون سردیسهای اسلامی رنگ آمیزی شده است.^{۵۷} از نیمه دوم هزاره دوم، یعنی اوخر دوران اسلام میانی و نیز از دوره ایلام جدید قبور متعددی حفاری شده که در برخی از آنها یک جسد و در برخی دیگر تا چند جسد مدفون بوده است. در این قبرها در کنار هر جسد یا یک سردیس تنها به صورت مجسمه آزاد قرار داشته یا صورت مرده با ماسک پوشیده شده بوده است (رک: مراسم تدفین در دوران اسلام میانی). در هفت تهه این دو سردیس و ماسک همراه آنها ظاهرًا از یک کارگاه مجسمه‌سازی به دست آمده است. ماسک و یکی از سردیسهای در مجموع باهم شباهت دارند. این شباهت به ویژه در لبها و چانه بیشتر به چشم می‌خورد. شاید همان گونه که نگهبان اشاره می‌کند^{۵۸} هر دو آنها متعلق به فرد خاصی بوده باشند، اما با بررسی دقیق‌تر در می‌یابیم که حالت چشمها هیچ شباهتی با هم ندارد، زیرا چشمها ماسک درشت‌تر، و مهتر از آن، کاملاً مورب است.

این ملاحظات می‌تدفینی آشنا سازد. در گزارش‌های حفریات هفت تهه، در هیچ جا اشاره‌ای به ویرانی ناگهانی محل، یا ترک اضطراری و پیش بینی نشده آن نشده است. بنابراین، دلیلی

انجام تشریفات مورد استفاده قرار می‌گرفته است. بنای مشابه دیگری در چغازنبیل حفاری شده که گیرشمن آن را «کاخ مردگان» نامگذاری کرده است (رک: معماری چغازنبیل). در اینجا نیز بخش آرامگاه در زیرزمین ساخته شده و مجموعه بنای زیارتگاه بر بالای آن و بر سطح زمین قرار دارد. بنابراین، بنای مذکور را نمی‌توان یک معبد به حساب آورد، زیرا هیچ شباهتی با معابد شناخته شده در بین النهرين و معابد چغازنبیل ندارد.

بزرگترین اثاق این بنا (در حدود ۴۰×۶۰ متر) در مجاورت آرامگاه تهه - اهر قرار دارد. تالار مشابه دیگری نیز در مجاورت آرامگاه دسته جمعی ساخته شده است. اثاق بزرگ و تالار یادشده به ایوانی به طول ۱۷ متر و عرض ۵۵ متر متصل می‌گردد و از طریق آن، با راهروی عریض به حیاط مرکزی راه می‌یابند (تصویر ۴۷). این حیاط به ابعاد تقریبی ۲۴×۱۵ متر است. در وسط حیاط سکویی است برای قربانی یا انجام مراسم مذهبی در روزهای خاصی از سال. کف حیاط با آجر فرش شده است.

واحد ساختمانی دیگر که حفار آن را با تردید زیگورات یا کاخ شماره ۱ می‌خوانند^{۵۹}، به طور کامل حفاری نشده و تنها بخش‌هایی از آن خاکبرداری گردیده است. در وسط این مجموعه سکوی عظیمی است از اخشت که امر وزه در حدود ۴۵ متر از ارتفاع آن باقی است و به احتمال ارتفاع آن در اصل حدود ۳۰ متر بوده است. این سکوی مرتفع را تالارهای وسیع سرپوشیده یا فضاهای باز و حیاط‌مانند در میان گرفته است. در حفریات هفت تهه آثار هنری بسیار، به ویژه پیکرهای گوناگونی از عاج، بدل چینی، سفال و گل به دست آمده است.^{۶۰} تاکنون تنها شمار اندکی از این آثار بررسی و گزارش شده‌اند، و از این‌رو، تا انتشار گزارش نهایی حفریات هفت تهه باید به همین اطلاعات اندک بستنده کیم.

پیکرسازی

در زمینه پیکرسازی تنها دو سردیس و یک ماسک صورت گزارش شده است. این هر سه اثر تقریباً به اندازه طبیعی ساخته شده‌اند. اگرچه نگهبان یکی از سردیسهای (تصاویر ۴۸ و ۴۹) را متعلق به یکی از پادشاهان اسلامی می‌داند، اما با در نظر گرفتن سنت پیکرسازی اسلامی می‌توان گفت که سردیس مذکور متعلق به یک زن بوده است تا یک مرد. وجه تمايز مردها از زنان در هنر اسلام در درجه نخست وجود ریش

خود را بر سرشیری نهاده است. اما از آنجا که در پلاک مفرغی هفت تبه اندازه شیر نسبت به خدا بزرگتر از اندازه آن در سنگ یادمان است، بنابراین، خدا در سنگ یادمان پای چپ را بر دم شیر نهاده، درحالی که در پلاک مفرغی پای چپ او بر کمر شیر قرار دارد. گذشته از آن، شیر پلاک مفرغی درحال حرکت نشان داده شده، حال آنکه، در سنگ یادمان این جانور بر زمین نشسته است.

در سمت چپ صحنه، الهای رو به سمت راست ایستاده و با دستهای بالا برده، گویی که صحنه را نظاره می کند. وی در اندازه ای کوچکتر از خدای کماندار تصویر شده است. در سمت راست صحنه زن بر هنرای بر یک زانو نشسته است. وی دست راست را جلو برده است، آن چنان که گویی کمان خدای مرکزی را لمس می کند و با دست چپ پستان خویش را گرفته است.)

نقوش برجسته قالبی

شمار زیادی نقش برجسته قالبی از گل پخته از حفريات هفت تبه به دست آمده است، اما تاکنون تنها سه مورد آنها معرفی شده است (تصاویر ۵۱-۵۳). بیشتر این نقوش برجسته همانند نقش قالبی در دوران سوکل منح ها به زنان تعلق دارد. آنها اغلب زنان بر هنرای هستند که دستهای را به حالت احترام در برابر سینه روی هم قرار داده اند و گاهی نیز بستانهای بر هنر خود را با دستها گرفته اند.

هنر ایلام میانی: دوران امپراتوری

معماری

همان گونه که در بخش تاریخ اشاره شد، تمام اطلاعات نظامی و سیاسی تاریخ ایلام میانی از منابع بیگانه به دست آمده است. به احتمال قریب به یقین پادشاهان ایلام میانی همچون دوران بعدی شرح فتوحات خود را بر سنگهای یادمان می نوشتند، اما تاکنون چنین مدارکی به دست نیامده و تنها مدارک موجود آجرهای کتیبه داری است که در بنای ساختمانها به کار می رفت. اگر چه می دانیم که همه پادشاهان این دوره اقدام به بازسازی، تعمیر و ساختن معابد در شوش و دیگر شهرهای امپراتوری کرده اند، اما تاکنون فقط آجرهای کتیبه دار زمان هومیان- نومن و اونتش - گل به دست آمده است. آجرها در این دوره به مرتب از آجرهای دوران سوکل منح ها

وجود ندارد که سردیسها و ماسک مذکور پس از تولید به صاحب یا صاحبان آنها تحویل داده نشده و برای همیشه بدون استفاده در کارگاه باقی مانده باشند. مگر آنکه، نوع سفارش و دلایل تولید آن به گونه ای دیگر بوده باشد. باید در نظر داشت که ساختن چنین سردیسها لی نیاز به دقت و مهارت فراوان داشت و تولید آنها نمی توانست بلاfacile پس از مرگ شخص انجام پذیرد، زیرا ساختن آنها بی شک زمان می برد و در جریان این کار نگاهداری جسد در هوای آزاد، به ویژه در سر زمین گرمی چون خوزستان، امکان پذیر نبود. بنابراین، افراد و خانواده هایی که تعابیل به تدفین چنین سردیسها همراه با جسد داشتند، می بایست سفارش ساختن آن را در زمان حیات خود می دادند. شاید از همین روست که تمام سردیسها تدفینی ایلام چهره های جوان را به نمایش می گذارند، حتی اگر صاحبان آنها در سنین پیری در گذشته باشند. بر جای ماندن این آثار را در محل کارگاه می توان این گونه توجیه کرد که سفارش دهنگان بر اثر حادثه ای چون جنگ، جان خود را از دست داده اند و اجساد آنان در محل حادثه بدون تشریفات معمول دفن شده است. از آنجا که در ساختن سردیسها شبیه سازی مراعات می شده، پس دیگر نیازی به آنها نبوده، و در نتیجه، بی ایستاده مانده اند. توجیه دیگر، مربوط به شباهتی است که میان آنها وجود دارد. از این شباهت چنین برمی آید که احتمالاً سردیسها به سفارش اشخاص معینی ساخته نمی شد و در ساختن آنها مدل خاصی مطرح نبود. به عبارت دیگر، پس از آنکه کسی در می گذشت، بلاfacile یکی از این سردیسها از پیش ساخته شده را بازماندگان او از کارگاههای مربوط تهیه می کردند و به همراه جسد در گور می گذاشتند. این تعبیر به نظر می رسد که به حقیقت نزدیکتر باشد.

نقوش برجسته

(بر یک پلاک مفرغی صحنه ای است که خدای را نشان می دهد با کلاه شاخدار و گوشاهای جانورسان. سروبالانه او از روبرو نقش شده است، اما پایین تنه درحال حرکت به سمت راست بر پشت شیری نشان داده شده است. خدا به دست راست یک کمان و به دست چپ یک تبر یا تازیانه دارد. این نقش یادآور صحنه ای مشابه بر سنگ یادمان ایلامی در دوران سوکل منح هاست (تصویر ۳۹). به ویژه طرح لباس در هر دو اثر کاملاً با یکدیگر همانند است، در هر دو اثر خدا پای راست

زیگورات، اونتش- گل یک پیکره از خدا و پیکره دیگری از خود را بر پایه ای که بر آن کتیبه ای به یادبود بازسازی نمای زیگورات به دو زبان نوشته شده بود، قرار داد. ارگ با یک دیوار مقدس محدود شده بود و یکی از برجهای آن، همچون در چغازنبیل، «روشنایی جهان» نامیده می شد.

فعالیت‌های ساختمانی اونتش- گل محدود به شوش نبود، بلکه بیشترین بخش آن در چغازنبیل صورت گرفت که نام خود را بر آن نهاد: دور - اونتش. وی درباره زیگورات چغازنبیل می گوید: «من برای خدایان هومیان (گل) و این - شوشینک، کوکونویی از آجر لعابدار به رنگهای نقره ای و طلایی و سنگهای مرمر و آبسیدین سفید بر پا ساختم و آن را به ایشان هدیه کردم».^{۵۱}

آجرهای دیگر از چغازنبیل اشاره به معابد و محرابهای دارند که برای الهه های ایشن - کرب، کیریریش، یعنی کرب، منزت، اینانا، بلیت؛ و خدایان: نهراپ، نبو، شیاشوم ، هومیان، سونکیر - ریش، کیلاه سوپیر؛ و زوج خدایان: هیشمیتیک و روهوراتیر، شیموت و نین - اورو، ادد و شل، شوششوشی و بلیت برپا شده است. همان گونه که در شوش، تعدادی از این برستشگاهها درون معبد بزرگی جای داشتند، تعدادی دیگر در خارج از اولین حصار زیگورات برپا شده بود. علاوه بر آن، بنای مهم دیگری برای عبادت کیریریش در نظر گرفته شده بود و در کنار آن معبد دیگری بود برای الهه ایشن - کرب. شهر دور - اونتش در حدود سی کیلومتری جنوب شرق شوش واقع شده است. این شهر از سه حصار تو در تو تشکیل شده بود (تصویر ۵۵). دیوار بیرونی حدود ۱۲۰۰ متر طول و ۸۰۰ متر عرض دارد که به احتمال دیوار دفاعی شهر را تشکیل می داد. دیوار دوم که چهار گوشه است، هر ضلع آن ۴۰۰ متر طول دارد و درون آن حصار سوم قرار دارد که زیگورات را در بر می گیرد (تصویر ۵۶).

مطالعات باستان‌شناسی نشان می دهد که در محل کنونی زیگورات ابتدا بنای معبد بزرگی به شکل چهارگوش باخته خام ساخته شده بود که هر ضلع آن حدود ۱۰۰ متر طول داشته است. درمیان هر دیوار دری تعییه شده بود که به صحن حیاط مرکزی که در همان جهت و قدری پایینتر ساخته شده بود گشوده می شد. این حیاط می باشد محل برگزاری آیینهای مذهبی در هوای آزاد بوده باشد. در ضلع جنوب شرقی این معبد، در دو سوی در ورودی اصلی، دو محراب قرینه جای داشت (تصویر ۵۷). ورودی به شبستان سمت چپ از طریق

بهتر ساخته شده است. تعداد رجهای کتیبدار نسبت به ارتفاع بنا متفاوت بوده است. به طور معمول در هر ده رج یک رج آجرهای کتیبدار چیده می شد (در بنای زیگورات چغازنبیل هفت رج آجر کتیبدار و در یک بنای دیگر سه رج از آنها به دست آمده است). کتیبه ها در این آجرها معمولاً کوتاه و مشابه هستند و در آن نام بینانگذار، شجره نامه او، عنوان او، و متن ساده «من چنین و چنان بنای را برای چنین و چنان خدا بر پا ساختم و به او اهدا کرم» آمده است. در مواردی نفرینی آمده است برای کسی که قصد تخریب بنار دارد و در مواردی نیز در خواست رحمت از خدا برای پادشاه که کار نیکی انجام داده است و حتی دعای خیر یک نیاشنگر برای وی.

چندین نمونه از این آجرها از زمان هومیان - نومن در دست است و از روی آنها می توان بی برد که این پادشاه در شهر لیان معبدی برای هومیان ((د) گل = گل) و همسر وی کیریریش، و معبد دیگری برای بها هو تپ خدای حامی آن شهر برپا ساخته است. چندین پادشاه به ویژه شیلهک - این - شوشینک، به این بنا اشاره دارند و نیز از بنای معبد دیگری در لیان به دست هومیان - نومن برای الهه کیریریش و تعمیر معبد این - شوشینک در شوش نام می برند.

کارهای ساختمانی انجام شده با نام اونتش- گل بسیار بیشتر است. وی در شوش بیست معبد را بنا یا تعمیر کرد. بزرگترین دستاورده اونتش - گل در شوش برپا داشتن زیگورات بزرگ این شهر بود. گویا بنای اولیه این زیگورات، همچون در چغازنبیل معبدی معروف به معبد بزرگ شوش بوده است. تصویری از بنای کهن معبد مذکور که بر بالای صفائی مرتفع قرار دارد و زمان آن به (نیمه دوم هزاره چهارم) دوران پیش از شهرنشینی می رسد، در اثری از یک مهر از شوش به دست آمده است (تصویر ۵۴). شمار زیادی آجر کتیبدار در شوش که شباهت کامل به آجرهای کتیبدار چغازنبیل دارد، ثابت می کند که اونتش- گل در شهر شوش زیگورات مشابهی را بنا یا بازسازی کرده است. بر فراز زیگورات معبدی قرار داشت که به ایلامی کوکونو خوانده می شد. این نام امکان داشت به تمامی زیگورات نیز اطلاق گردد. پیش از اونتش- گل دیگر شاهان ایلامی نیز در شوش اقدام به ساختن زیگورات کرده بودند. یکی از آنها، کوک-نشور، مدعی بنا یا تعمیر «یک کوکونو از آجر در ارگ این - شوشینک است». ^{۵۹} اونتش- گل این آجرها را با کاشیهای لعابدار رنگی تعریض کرد. ^{۶۰} در معبد بالای

۳۵×۳۵ متر و ارتفاع تقریبی ۴۰ متر از خشت خام بر پا گردید که در واقع پایه ساختمان معبد بالای زیگورات را تشکیل می‌داد. این ستون مرکزی سپس به وسیله دو صفة دیگر که به ترتیب طبقات دوم و سوم را تشکیل می‌داد و ساختمان هر دو آنها نیز از کف حیاط شروع شده بود، احاطه گردید. سرانجام درون آنها پیرامون حیاط معبد با خشت و آجر پر شد و بدین ترتیب طبقه اول زیگورات به وجود آمد. این مسدود سازی و پرکردن آنها تنها در سه سمت انجام گرفت و دو معبد قرینه این-شوшинیک در جبهه جنوب شرق دست نخورده باقی ماند (تصویر ۵۸). امر وژه تنها دو طبقه کامل و بخش کوچکی از طبقه سوم باقی مانده که ارتفاع آن در حدود ۲۵ متر بلندتر از سطح زمینهای اطراف است. برغم ویرانی طبقات بالا، با مطالعه بقاوی‌ای بنا و محاسبات ریاضی و نیز به کمک اعداد و ارقام مربوط به ابعاد ارائه شده در کتیبه‌ها، می‌توان گفت که ارتفاع زیگورات پنج طبقه‌ای چغازنبیل در اصل چیزی در حدود ۵۲ متر بوده است. ارتفاع اولین طبقه ۸ متر و بلندی طبقه دوم ۱۱۵۵ متر بوده است و طبقات سوم و چهارم که از بین رفته‌اند به احتمال همین ارتفاع را داشته‌اند^{۶۰}، و بنابراین از سطح زمین تا کف معبد بالای زیگورات در حدود ۴۳ متر و بلندی تمامی ساختمان چیزی در حدود ۵۶۰ متر بوده است (تصویر ۵۹).

پلکان زیگورات چغازنبیل در نوع خود یگانه است (تصویر ۶۰). برخلاف زیگورات‌های بین النهرين که در آنها دسترسی به معبد بالا صرفاً از یک سمت امکان پذیر بوده‌اند از برآون به صورت مارپیچ یا در یک خط مستقیم به طبقات بالا می‌رفت، در چغازنبیل این دسترسی در چندین مرحله از درون و از طریق پلکانهای مسقف تونل مانندی انجام می‌گرفت. راهیابی به صفة طبقه اول که در واقع همان بام آنها پر شده پیرامون معبد اولیه بوده است از هر چهار سمت امکان پذیر بود (تصویر ۵۸). در این طبقه تنها پلکان سمت جنوب غربی به طبقه دوم کشیده می‌شد و رشته پلکانهای دیگر به همان صفة طبقه اول پایان می‌پذیرفت و سرانجام در صفة طبقه دوم صعود به طبقات سوم و چهارم پارشه پلکان جدیدی در جبهه جنوب شرقی صورت می‌گرفت. از آنجایی که ارتفاع هر طبقه در حدود ۱۰ متر بود و تعداد پله‌ها، با توجه به شبیه بسیار اندک رشته پلکان و در نتیجه ارتفاع بیش از حد هر پله، برای صعود یک مرحله‌ای خسته کننده می‌نمود، معمار اسلامی دست به ابتکار دیگری زد و با ایجاد دو ایستگاه میان راهی بالا رفتن از

حیاط میسر بود. در کتیبه روی آجرها نام این شہستان سیان آمده و آن را ویره این-شوшинیک ذکر کرده‌اند. دسترسی به شہستان سمت راست، برخلاف شہستان سمت چپ، نه از طریق حیاط معبد، بلکه از میدان مقابل در ورودی اصلی معبد میسر بود. به نظر می‌رسد که معبد سمت چپ مخصوص افراد بر جسته، همچون خانواده شاهی و کاهنان درجه اول بوده است و شہستان سمت راست برای مردم عادی، که اجازه حضور در برابر این-شوшинیک و شرکت در مراسم برپا شده در صحنه حیاط را نداشته‌اند. آنها دیگر پیرامون حیاط فاقد طریق پله باریکی از سقف امکان پذیر بود.

این معبد عظیم بعدها به فرمان اوتتش - گل به یک برج پله‌ای عظیم که به سومری زیگورات و به ایلامی زرگرتو نامیده می‌شد، تبدیل گردید. این سیک معماری مذهبی و ساختن بنای مذهبی بر بالای مصتبه از دوران عیید به بعد مورد علاقهٔ بین النهرينها بوده است.^{۶۱} اما نخستین بار، یک زیگورات واقعی در سده پایانی هزاره سوم پیش از میلاد در دوران فرمانروایی اور - نامو بنیانگذار سلسله سوم اور در تمامی شهرهای عمدۀ سومر برپا گردید.^{۶۲} هر و دوست مورخ مشهور یونانی که در ۴۶۰ ق م از شهر بابل دیدن کرده، دربارهٔ زیگورات این شهر می‌نویسد: «... و آن بر جی است که بر روی آن بر جی دیگر و باز بر روی آن بر جی قرار دارد و به همین ترتیب شماره آنها به هشت می‌رسد. دسترسی به این طبقات از طریق پله‌ای میسر است که مارپیچ وارپیرامون برج را در بر گرفته است. در بالاترین صفة این برج معبد بزرگی قرار دارد. درون این معبد تختی بزرگ و در کنار آن میزی از طلا نهاده شده است. به هنگام شب هیچ کس مگر یک زن که به وسیله خدا برگزیده شده است درون آن نمی‌خوابد».^{۶۳}

هر و دوست می‌نویسد که به گفته مردم هر چند یک بار خدا به این معبد می‌آید و بر روی آن تخت می‌خوابد و اضافه می‌کند که مخواهانگی مقدس میان مردوخ، خدای حامی شهر بابل، و عروس انتخابی او - همان زنی که شبها درون معبد می‌خوابد - در شہستان بالای زیگورات انجام می‌گیرد. این گزارش مارا یاری می‌کند تا به کاربرد اصلی بنای بالای زیگورات پی ببریم و از فعالیتهایی که در آن انجام می‌گرفت باخبر شویم. برای تغییر شکل بنا از معبد به زیگورات، نخست در مرکز صحنه حیاط ستون یکپارچه مکعبی شکل به طول و عرض

یک عامل جدید معماری تزیینی در چغازنبیل فرورفتگیهای درگاهی مانند «سه تاقه»‌ای است که در برابر پلکان جنوب غربی، چهار سوی سکوی گردی را تزیین می‌کرد (تصویر ۶۳). دو سکوی مشابه دیگر در این حفریات به دست آمده که آسبب زیادی دیده‌اند و جزئیات آنها دیده نمی‌شود. انتخانی این اشکال معماری، آشکارا با اشکال راستگوشة متداول در معماری بابلی در تضاد است.^{۶۶}

در واژه شاهی با دروازه اصلی که دسترسی به حیاط وسیع پیرامون زیگورات را فراهم می‌آورد در سمت جنوب شرقی بنا واقع شده است. اندازه بزرگ این در و تزیین آن با آجرهای لعابدار موجب گردید که حفار آن را «دروازه شاهی» بنامد. کاشیها با دایره‌های لعاب شیشه‌ای سفید و سیاه در اندازه‌های گوناگون تزیین شده است. لعاب برخی از آجرها به رنگ آبی و برخی دیگر به رنگ سبز است. تعدادی از آنها تزیینی مرکب از دایره‌هایی با یک مرکز سفید یا آبی دارند و شماری دیگر لوزیهای سفید بر زینهای از رنگ آبی لا جوردی. رنگهای تند این آجرها و کاشیهای لعابدار بی‌شك حالت شادی را به این دروازه می‌داده است.^{۶۷}

در دو سوی پلکان زیگورات پیکره‌هایی از جانوران قرار داشت که بیشتر آنها از بین رفته است. یکی از آنها گاو کوهانداری است با پاهای بلند^{۶۸} (تصویر ۶۴). پیش‌پیش راه ورودی اصلی زیگورات، در سمت جنوب شرقی، دوردیف میز قربانی با آجرهای بزرگ ساخته شده بود که تشکیل هرمهای کوتاه سر بریده را می‌دادند. میان دو میز آخر گودالی در زمین کنده شده بود که به اعتقاد حفار برای جمع شدن خون جانوران قربانی بوده است. در برابر میزهای هدایات هرمی شکل سه میز بزرگ چهار گوشه آجری وجود داشت که به احتمال برای شستشوی مذهبی بوده است.^{۶۹}

در سمت شمال غرب سه معبد ساخته شده است. از گوشة شمالی، نخستین آنها که کاملاً بیرون از دیوار محصور کننده زیگورات است به «خدای بزرگ»، یعنی گل اختصاص دارد. یک راه باریک آجر فرش میان ساختمان معبد و در اصلی و بزرگ آن که به فضای درون حصار باز می‌شود، ایجاد شده است. دو معبد دیگر که اندکی به سمت غرب، دیوار پیرامون زیگورات را قطع می‌کند، به دو الله ایشن-کرب و کبرییریش تعلق دارد. این دو معبد با یک اتاق (T) شکل از هم جدا می‌شوند. این هر سه معبد دارای نقشه مشابهی هستند: یک حیاط یک پیش شبستان و یک شبستان در یک سمت و در سمت

یک طبقه به طبقه دیگر را سه مرحله‌ای کرد. در نتیجه، صعود کننده می‌توانست در میان راه با توقف در ایستگاهها تجدید قوا کند. اما هدف معمار از ایجاد ایستگاهها تنها رفع خستگی جسمانی نبود، بلکه او می‌خواست از لحظات بصری نیز محیط مناسبی را برای زائران فراهم سازد. سقفی که پلکانها را به صورت توپل باریک و تاریک در هوای لطیف و روشن ایستگاه نفس تازه کند و خود را برای صعودی دیگر آماده سازد (تصویر ۶۱).

از معبدی که بر بالای طبقه چهارم بر پا گردیده بود اثری بر جای نمانده است. اما از روی آجرهای کتیبه‌دار می‌توان دریافت که این معبد متعلق به خداوند گل (همیان) و این - شوшинک دو خدای بزرگ ایلام بوده است. دست کم بخش‌های از این معبد می‌باشند با آجرهای لعابدار مربع شکل، با یک زانه دستگیره مانند، به رنگ آبی مایل به سبز تزیین شده باشد (تصویر ۶۲). ظاهر این شیوه تزیین ویژه ایلامیها بوده است. آنها نخستین کسانی بودند که استفاده از آجرهای لعابدار در تزیین بنا را در خاور میانه ابداع کردند.

همان گونه که در بالا اشاره شد، بنای بالای زیگورات محل سکونت شخصی خدا بود و تنها افراد و شخصیتی‌ای مهم جامعه از جمله کاهنان بزرگ و خانواده شاهی حق صعود بدان جایگاه را داشتند. برای مؤمنان عادی، معبد دیگری روی زمین و در کنار زیگورات بر پا می‌گردید تا آنها بتوانند از دور به زیارت خدای خود نایل گرددند و اورا نیایش کنند. در چغازنبیل برای این منظور معبد سمت راست در ضلع جنوب شرقی معبد اصلی که در آن زمان به طبقه نخست زیگورات مبدل شده بود، در نظر گرفته شد. این معبد همچون گذشته می‌باشند تنها برای این-شوшинک بوده باشد، زیرا برای گل معبد کوچکی در شمال زیگورات بر پا گردید.

مصالح درونی زیگورات را خشت خام تشکیل می‌داد و نمای بیرونی آن به شیوه بناهای مذهبی بین المللین با جرزهای تزیینی به فوائل معین و یکنواخت با آجر تزیین شده بود. به دور زیگورات دیواری به ارتفاع ۱ متر و عرض ۳ متر کشیده شده است. این دیوار یکبارچه که ظاهراً بی‌زیگورات است، در واقع برای حفاظت پی‌زیگورات از نفوذ آب بنا شده بوده است.

ایلام به دست آمده است.

دو کاخ دیگر در زاویهٔ شرقی منطقهٔ قرار دارند. اگرچه این کاخها فاقد تأسیسات زیرزمینی بوده‌اند، اما ظاهر کلی آنها نشان می‌دهد که از نظر ابعاد بسیار بزرگتر از نخستین کاخ بوده‌اند. هر یک از کاخها دو حیاط بزرگ دارد و پر امون آنها تعدادی اتاق ساخته شده است. یکی از این اتاقها حمام بوده است که حوضچه‌کم عمقی در کف آن ایجاد شده و آبراههای آن را با خارج ارتباط می‌دهد.

در جنوب غرب کاخ ۱ بقایای تنها بنای مذهبی در منطقهٔ مسکونی شهر به دست آمده است. این بنا که به استناد آجرهای کتیبه‌دار آن به نوسکو اهدا شده، به شکل (T) است. قسمت بالایی آن راهروی است دراز و بخش پایینی آن حیاطی است با یک سکوی خشتمی در انتهای آن. به نظر می‌رسد که این بنا بدون سقف بوده است.

دیوار خارجی شهر تنها یک دروازه داشت که در نزدیکی زاویهٔ شرقی دیوار واقع شده بود. در هر سوی دروازه یک مجموعه اتاق برای نگهبانان در نظر گرفته شده بود که رو به روی هم قرار داشتند و در حد فاصل میان آنها حیاط وسیع آجر فرشی ایجاد شده بود. در هر یک از دو مجموعه ساختمان یک اتاق دراز آجر فرش وجود داشت که به احتمال اتاق نگهبانی بوده است. بر روی آجرهای کتیبه‌دار به دست آمده از محل، عنوانی «دوازهٔ شاهی»، «دوازهٔ بزرگ» و «دوازهٔ عدالت» خوانده شده است.

کاشی سازی

نگاهی به آثار به دست آمده از دوران ایلام میانی در حفریات چغازنبیل، با توجه به این حقیقت که جانشینان اوتش - گل تقریباً تمامی آثار ارزشمند را پس از مرگ وی به شهر شوش، پایتخت کهن ایلام، انتقال دادند و شهر دور - اوتش را رها کردند، آشکارا نشان از جلال و شکوه و ثروت چشمگیر نهفته در چغازنبیل در زمان پادشاهی اوتش - گل دارد. قدر مسلم آن است که این ثروت از طریق پیر و زیهای نظامی و دریافت باج و خراج و مانند آن گردآوری نشده بود، زیرا مدارک تاریخی دوران پادشاهی اوتش - گل اشاره‌ای به چنان فعالیتهای گستردهٔ نظامی سودآور ندارد. بنابراین، منبع این ثروت می‌بایست از محل دیگری چون تجارت با مناطق دیگر تأمین شده باشد. نگاهی به آثار هنری بر جای مانده از ایلام نشان می‌دهد که این سر زمین ناپیش از حکومت اوتش - گل شدیداً

دیگر تعدادی اتاق. به معبد کیبریش بنای دیگری - به احتمال کارگاهها و انباریها - اضافه شده بود.

بیرون دیوار محصور کنندهٔ زیگورات فضای دیگری است به عرض ۱۳۰ متر که دومین دیوار شهر آن را در بر می‌گیرد. این دیوار سه دروازه دارد: یکی در سمت شمال شرق، دومی در جنوب شرق و سومی در سمت شمال غرب. دروازه‌های دوم و سوم را حفار «گنرگاه شاهی» و «دوازهٔ شوش» نامیده است. هر دو دروازه کتیبهٔ مشابهی دارند که فهرست بنای شاهی در این بخش از شهر مقدس را به دست می‌دهد. در سمت جنوب بر جی است با آجرهای کتیبه‌دار که هنوز بر جای خود باقی است. به نظر می‌رسد که این برج «روشنایی جهان» نامیده می‌شد.^{۷۰}

بقایای چهار معبد دیگر در گوشش شرقی به دست آمده و کتیبه‌های گردآوری شده از آنها این امکان را به ما می‌دهد تا نام صاحبان آنها را شناسایی کنیم. نخستین معبد به الهه هننی کیر تعلق دارد. دو معبد دیگر به دو جفت الهی ادد - شل و شیمومت - نین - اور و متعلق است و معبد چهارم به گروه خدایان نهادن. از مطالعهٔ نتایج به دست آمده از حفریات می‌توان چنین دریافت که فضای میان دو دیوار درونی را بنای مذهبی تشکیل می‌داد و در حد فاصل دیوار دوم و دیوار خارجی منطقهٔ مسکونی شهر بوده است. اما ظاهر این شهر دور - اوتش هرگز تکمیل نشد. تنها آثاری که در این بخش وسیع از شهر به دست آمده بقایای سه کاخ و یک خانهٔ شخصی است که در نزدیکی زاویهٔ شمالی قرار دارند و چند مقبرهٔ خانوادگی. نخستین کاخ (I) بنایی بود با ابعاد گسترده، دستیابی به اتفاقهای این کاخ از طریق حیاط میسر بود. بخشی از آن حیاط آجر فرش شده است. در سمت غرب چند اتاق هست که بعضی از آنها با چندین پله به اتفاقهای زیر زمین راه دارد. این پله‌ها با دقت آجر چین و مسدود شده و سپس بر روی آخرین رج آجرها لایه‌ای ضخیم از قیر طبیعی کشیده شده است. پس از پیمودن شش متر پله، به فضای بزرگ تاقداری می‌رسید که ۱۷ متر طول، ۴ متر عرض و ۴ متر ارتفاع دارد. تاق و سرده را کاملاً قوسی شکل و از آجر با ملات قیر طبیعی ساخته شده‌اند. در یکی از این اتفاقها سکویی است از آجر که بر آن یک اسکلت کامل و بقایای دو جسد سوخته مشاهده شده است. در مقبرهٔ پهلوی چندین که کوچک خاکستر و مقداری استخوان سوخته انسان در گروههای دو، چهار و پنج بر زمین چیده شده بود. این تنها مدرکی است که از مراسم سوزاندن جسد در

این آجرهای لعابدار کتیبه‌دارند و از اونتش - گل سازنده زیگورات نام می‌برند. کاشی منقوش و استفاده بیش از دو رنگ در دوران حکومت متداول گردید، و این خود پیشرفت صنعت کاشی‌سازی را در ایلام به خوبی نشان می‌دهد.

در ارگ شوش، شوتروک - نهونته معبدی بنا کرد که نمای آن می‌باشد همچون معبد بالای زیگورات چغازنبیل با آجرهای لعابدار تزیین شده باشد. آجرها چهارگوش هستند و در مرکز آنها برآمدگی قبه مانندی است که به احتمال برای پوشاندن میخهای چوبی یا سفالی که آجرهای را به دیوار متصل می‌کرد، در نظر گرفته شده بود. میان این کاشی و کاشی به دست آمده از حسنلو در منطقه سولدوز آذربایجان غربی که در مرکز آن به جای قبه با سرتواخالی یک «گاو - مرد» تزیین شده است و کاربرد یکسانی داشته، تشابه زیادی وجود دارد.^{۷۵} یکی از این کاشهای (تصویر ۶۵) با لعاب سبز رنگ و نقوش محور کمرنگ شبیه گل تزیین شده است. در هر یک از چهارگوش آن سه گلبرگ به حالت لچکی به رنگهای سبز و زرد نقش شده و حاشیه بیرونی آجر با خطوط موازی و راستگوشهای زرد رنگ محدود است. بر قسمتی از سطح آجرها کتیبه شوتروک - نهونته دیده می‌شود.

آجرهای لعابدار و بدون کتیبه دیگری که از لايهای همزمان یا به همراه کاشیهای کتیبه‌دار به دست آمده‌اند و تاریخی برابر با قرن دوازدهم قم به آنها داده شده، تماماً با نقوش اندکی بر جسته تزیین شده‌اند.

تصویر ۶۶ قبه مرکزی یک کاشی لعابدار متعلق به قرن دوازدهم پیش از میلاد را نشان می‌دهد. رنگهای به کاررفته در تزیین آن زرد و سفید است و طرح روزت آن شباهت به گلهای لچکی گوشهای کاشی در تصویر ۶۵ دارد.

قطعه‌ای از یک کاشی با تزیین چند رنگ و نقش بر جسته از ارگ شوش به دست آمده که به احتمال زیاد به اواخر هزاره دوم پیش از میلاد تعلق دارد (تصویر ۶۷). نوع لعاب شیشه‌ای این قطعه کاشی که بالعاب کاشی کتیبه‌دار در تصویر ۶۵ یکی است، آن را از کاشیهای دوران ایلام جدید متمایز می‌سازد و این تنها مشخصه برای تاریخ‌گذاری آن بوده است. در وسط کاشی نقش زن بر هنای طرح شده است. قسمتهای باقیمانده از بدن این زن یعنی رانها، زانو و ساق پا، تناسب اندام، طبیعت گرایی و شکل بخشی چشمگیری را نشان می‌دهد.

قطعه دیگری از یک کاشی با تزیین چند رنگ و نقش

زیر نفوذ همسایه غربی خود بین النهرین بوده و همچنین ارتباط قابل توجهی با سرزمینهای شرقی و شمال شرقی خود در فلات ایران نداشته است. در آن زمان ایلام تنها یک حکومت کوچک محلی زیر نفوذ بین النهرین به شمار می‌آمد. اقتصاد و صنعت محدود ایلام که به سختی قادر به عرضه تولیدات خود به بیرون از محدوده جفر افیاییش بود، به همچ رونمی توانست با صنایع شناخته شده و بازار بین المللی بابلیها و آشوریها به رقابت برخیزد. در چنان وضعیتی، ایلامیها برای ادامه حیات اقتصادی خویش ناچار به تقلید از صنعت و هنر سومریها و بابلیها پرداختند و به احتمال دستاوردهای خود را به نام مصنوعات بین النهرینی به بازار عرضه داشتند. در این روند تنها یک استثنای وجود داشت و آن هم اشیای گوناگون تزیینی از قیر طبیعی بود. این کالای ایلامی برای خود نام و شهرت ویژه در سراسر منطقه بدست آورده بود.^{۷۶}

X با آغاز حکومت اونتش - گل در قرن سیزدهم استفاده از اشیای گلی لعابدار و بدل چینی اهمیت فراوانی یافت. به ویژه کاربرد آجرهای لعابدار تزیین، که در واقع نوعی کاشی به شمار می‌رود، در تزیینی کاخها و معابد بسیار متداول گردید. اگرچه گذشت زمان باعث گردیده که بیشتر اشیای ساخته شده از سفال لعابدار و بدل چینی تا حد زیادی رنگ و شفافیت خود را از دست بدھند و کبر و رنگ پریه بنمایند، اما زمانی جلا و شفافیت این اشیا و رنگهای زنده و شاد آنها جلال و شکوه خاصی به معابد و کاخها می‌بخشیده است. صنعت کاشی‌سازی، بدل چینی و شیشه‌گری در یک زمان در دوران ایلام میانی ظاهر گردید. این صنایع در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد در سراسر آسیای غربی به طور گسترده‌ای گزارش شده است. برای مثال در نزوی، نزدیک شهر کرکوک در شمال بین النهرین پیکره بزرگ جانوران از گل پخته لعابدار به شیوه متداول در چغازنبیل ساخته شده است.^{۷۷} اما عجیب اینکه، در دوران اونتش - گل در خارج از چغازنبیل کاشی به دست نیامده است. صنعت کاشی‌سازی به احتمال فراوان بعدها با نفوذ ایلامیها به سرزمین آشور راه یافت.^{۷۸} کاشیهای زمان اونتش - گل به رنگهای آبی، سبز یا سفید است و یا ترکیبی از رنگهای مذکور، اما تماماً ساده و بدون تزیین هستند. این کاشیها در تزیین قسمت بالای زیگورات به کار رفته است. در میان بقایای باستانی زیگورات انواع گوناگون کاشیهای زانده‌دار به دست آمده است (تصویر ۶۲). بعضی از

حرکت زایدی در این پیکره به چشم نمی‌خورد. اگرچه این پیکره کوچک در مقایسه با مجسمه با شکوه ملکه نبیر - اسو (تصویر ۷۴) ناچیز می‌نماید، اما حالت قرار دادی مجسمه نبیر - اسو که به عنوان یک سنت کهن در تمامی پیکره‌های شاهان بین النهرين از منیشتوسو پادشاه قدرتمند آنکه تا آشور نصیریهال دوم امپراتور پر توان آشور به چشم می‌خورد و شکوه شاهی را القامی کند، از حالت راحت و طبیعی مجسمه تا حدودی می‌کاهد و آن را به صورت یک یادمان تاریخی در می‌آورد. پیراهنی که پیکره برتن دارد و نیز حاشیه‌های تزیینی آن جلوه خاصی را به آن می‌بخشد. دایره‌های پراکنده در سطح پیراهن به احتمال پولکهای فلزی طلازی یا نقره‌ای را ارائه می‌کند. این پولکها هنوز هم در لباس عشاير غرب ایران به چشم می‌خورد.

سه پیکره وقفی از جنس بدل چینی (تصویر ۷۱) از نوع اشیای تدفینی است که در منطقه معبد این - شوشینک به دست آمده است. گیسوان این زنان نیایشگر به شیوه ایلامیها به خوبی آرایش شده است. یکی از آنها دست راست خود را به حالت احترام در نیایش خدایان بلند کرده و انگشت شهادت را بالا برده است. دوزن دیگر هر یک در دست خود کبوتری دارند. در مقایسه با مجسمه‌های مفرغی تدفینی تصاویر ۷۵ و ۷۶، این سه پیکره بسیار ساده و فاقد شکل بخشی دقیق هستند و از کمر به پایین تنها از یک استوانه کامل تشکیل شده‌اند. این هر سه پیکره به اوآخر هزاره دوم پیش از میلاد تاریخگذاری شده‌اند.

ظرفی به صورت دوسر مجوّف انسان از معبدالله بی‌نی - کیر در چغازنبیل (تصویر ۷۲) اثر دیگری است از دوران بر شکوه هنر ایلام. در پوش این ظرف به دست نیامده است. چشمها با صدف ترصیع شده است. ظرفی از این نوع متعلق به زمان مورد مطالعه ما در سراسر خاور نزدیک تا دریای مدیترانه یافت شده است.

از کاخ مردگان در چغازنبیل دیواره‌ای مرصن از عاج به دست آمده است که مشابه آن به موژه ایران باستان در تهران تعلق دارد (تصویر ۷۳). هر دو دیواره را خانم گیرشمن بازسازی کرده است. این قطعات در اصل بر یک سطح چوبی به کمک قیر طبیعی نشانده شده بوده و به احتمال تزیین بخشی از داخل نما را تشکیل می‌داده است. بر اثر گذشت زمان قسمتهای چوبی آن از بین رفته است. قطعات عبارت اند از سر یک الهه به صورت مجسمه آزاد، یک جفت بال پرنده و

بر جسته (تصویر ۶۸) در حفریات دمورگان در ارگ شوش به دست آمده که به قرن دوازدهم پیش از میلاد تاریخگذاری شده است. در این قطعه کاشی بخشی از سوراخ مرکزی که قبه آن شکسته شده به چشم می‌خورد. در یک سمت سوراخ شخصی رو به طرف دیگر سوراخ ایستاده و دستهای خوش را به حالت نیایش بالا برده است. دامن لباس با شرابه‌های ریشمدار متقاطع تزیین شده است. این طرح لباس خاستگاه سومری دارد و برای نخستین بار برتن زیبری لیم حکمران ماری دیده شده است.^{۷۶} طرح حاشیه این کاشی شباهت به طرح کاشی کتیبدار شوتروک - نهوننه (تصویر ۶۵) و دیگر کاشیهای همزمان با آن دارد. ۷۶

اشیای ساخته شده از بدل چینی

پس از مرگ اونتش - گل و حمل تدریجی بیشتر تزیینات و آثار هنری به شوش، آثار بر جای مانده قابل بحث در این شهر را بیشتر پیکره‌های ساخته شده از گل پخته لعادباریا خمیری که به «بدل چینی» معروف است و نیز تعدادی اشیای مفرغی تشکیل می‌دهد. سر مینیاتوری یک زن (تصویر ۶۹) از معبد الله بی‌نی کیر یکی از آنهاست. اگرچه در این سرکوچک برای نشان دادن پاره‌ای جزئیات چون موی سر و چشمها از سبک خطی استفاده شده و تا حدودی خشن و مسبک می‌نماید، اما در مجموع از ملاحت و طبیعت گرانی خاصی که ویژگی مجسمه‌سازی عصر اونتش - گل بوده برخوردار است. این طبیعت گرانی استادانه بیشتر در انحنای زیبای لبها و گودی زیر لب پایینی که با انحنای ملایم دیگری به چانه متنه می‌گردد، به چشم می‌خورد. پیکره‌های کوچکی که از بدل چینی ساخته می‌شد از ابتكارات ایلامیها بوده است.

در طول نیمة دوم هزاره دوم پیش از میلاد ساختن اشیای کوچک تزیینی از خمیر مینا و بدل چینی بسیار متداول گردیده بود. با این حال، در مقایسه با مجسمه جانوران تنها تعداد انگشت شماری پیکره انسان به دست آمده است. اما همین نمونه‌های اندک استعداد خارق العاده و احساس لطیف هنرمندان ایلامی را در رشته مجسمه‌سازی به نمایش می‌گذارد. پیکره کوچک یک زن از بدل چینی که به معبد الله بی‌نی کیر اهداد شده (تصویر ۷۰) یکی از این نمونه‌های است که از چغازنبیل به دست آمده است. به جرئت می‌توان گفت که این پیکره کوچک با تناسب اندام و ملاحت و زیبایی نهفته در آن، زیباترین اثر در زمینه مجسمه‌سازی ایلامی است. هیچ

این اثر شاهکاری از هنر مجسمه‌سازی به شیوه ریخته‌گری در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد است. اهمیت آن نه تنها به لحاظ اطلاعاتی است که در زمینه تحول تکنیکی در اختیار می‌گذارد، بلکه همچنین به لحاظ ویژگیهایی است که از هنر شبیه‌سازی در خاورمیانه در این دوران عرضه می‌دارد. وزن زیادش از ظرافت نقش آن نمی‌کاهد و در مجموع تجسم کاملی است از بانوی بزرگی که در لباس رسمی خویش از برابر میهمانان عالیقدر بر روی فرشهای گرانها می‌خراشد.

به رغم اختلاف فاحشی که در تکنیک، جنس و اندازه مجسمه مفرغی نبیر - اسو و پیکره کوچک بدل چینی (تصویر ۷۰) وجود دارد، حالت کلی آنها، طرح و تزیین لباسها، کشیدگی انگشتان و شکل دستبندها آن چنان به یکدیگر شباهت دارند که دو نظریه را می‌توان مطرح ساخت: یکی آنکه هر دو اثر را یک هرمند ساخته است و دیگر آنکه، همچون مجسمه مفرغی، پیکره کوچک بدل چینی نیز به ملکه نبیر - اسو تعلق دارد. به نظر می‌رسد که نظریه دوم مستدلتر و منطقیتر باشد.

نام ملکه نبیر - اسو و درخواست نفرین خدایان برای آنها یک قصد ویرانی یا بی‌حرمتی نسبت به اثر را داشته باشند در کتبه پشت مجسمه مفرغی دیده می‌شود. اثر مفرغی دیگر، پیکره زن نیایشگری است با کبوتری در دست (تصویر ۷۵) که از اشیای تدفینی یا وقفی مجاور معبد این - شوшинک در شوش بوده و تاریخ آن به اواخر هزاره دوم پیش از میلاد می‌رسد. این پیکره کوچک یادآور سبک مجسمه‌سازی در دوران سلسله‌های قدیم در بین النهرین است، اما لباسش، به ویژه تزیین پولک دوزی آن، اسلامی است. علاوه بر آن، زن نیایشگر به شیوه ایلامیها حیوانی را (در این مورد یک پرنده) در برابر سینه گرفته و آن را به عنوان قربانی به پیشگاه یکی از خدایان می‌برد. دامن وی به سبک لباس زنان اسلامی روی زمین کشیده می‌شود و تنها نوک انگشتان پا از زیر دامن پیداست و در نتیجه انتهای دامن همچون قاعده مخروط نقش پایه مجسمه را به عهده می‌گیرد. در بین النهرین دامن لباسها در نهایت تاقوزک پارامی بوشاند و بنابراین، جهت ایجاد تعادل برای پیکره‌ها هنرمند معمولاً مجسمه را بر پایه گرد نسبتاً وسیعی قرار می‌داد. اگرچه در این پیکره به هیچ وجه نشانی از جلال و شکوه و وقار موجود در مجسمه مفرغی ملکه نبیر - اسو (تصویر ۷۶) و پیکره کوچک

کتبه‌ای تزیینی مرکب از تعدادی بز کوهی که بر روی دو پای خود ایستاده و سر خود را به عقب برگردانیده‌اند. هر یک جفت از این بزها به همراه نخل خرمای مسیک نقش مایه بسیار متداول و کهن دو بز درحال خوردن از شاخ و برگ درخت را نشان می‌دهند. نشاندن نقش ساخته شده از عاج یا مواد دیگر بر زمینه‌ای تیره در بین النهرین سابقه‌ای بس طولانی دارد. قدیمترین و معروف‌ترین نمونه آن را می‌توان در «استاندارد اور» متعلق به دوران سوم سلسله‌های قدیم مشاهده کرد.^{۷۷}

اشیای مفرغی

مجسمه مفرغی عظیمی به وزن ۱۷۵۰ کیلوگرم از ملکه نبیر - اسو همسر اونتش - گل از معبد نین - خورسگ در ارگ شوش به دست آمده است (تصویر ۷۴). این بزرگترین مجسمه اسلامی که به اندازه طبیعی ساخته شده است به احتمال، در زمان خود به یکی از معابد خدایان در چغازنبیل اهدا شده بود، اما پس از مرگ اونتش - گل به همراه بسیاری دیگر از آثار هنری به شوش منتقل گردید. از سوی دیگر ممکن است که به علت درگیریهای طولانی اونتش - گل در کارهای ساختمانی و بنای شهر دور - اونتش، ملکه نبیر - اسو به نمایندگی از جانب همسر نقش مهمی در انجام امور مملکتی و در کنار آن تعمیرات معابد شهر باستانی و مذهبی شوش به عهده گرفته و به این مناسبت مجسمه‌ای از خود را شخصاً به معبد نین - خورسگ در شوش اهدا کرده باشد. به هر صورت، این مجسمه با شکوهترین اثری است که از اسلام بر جای مانده است. شکل کلی آن به پیکر از سنت کهن پیکر تراشی در بین النهرین استوانه‌ای است. پایین تنه که با دامن زیبای پوشیده شده به شکل زنگ بلندی است با احتنای بسیار ملایم. نوار بهنی با شرایهای بلند، نیمه بالایی دامن را در پشت تزیین کرده و دنباله آن در قسمت جلو با شرایهایی که به ترتیب از بلندی آنها کاسته می‌شود، کشیده شده است. نوار بهن و تزیینی و به احتمال زردوزی شده‌ای که از کمر آغاز گردیده و تا لبه دامن ادامه می‌یابد، جلوه خاصی به مجسمه می‌بخشد و سرانجام نوار بهن دیگری به لبه پایین دامن دوخته شده که امواج ملایم شرایهای آن یک نواختن حاصله از خطوط موازی مستقیم یا شکسته طرحهای تزیینی لباس را بر هم می‌زند. قسمتهای ساده لباس را دایره‌های کوچک با نقطه‌ای در میان می‌پوشاند که تزیین پولک دوزی یا حتی مروارید دوزی را الفا می‌کند.

طلای سفید (تصویر ۸۰) و یک دسته سنگ چاقو تیزکن از طلا (تصویر ۸۱) از سطح سنگفرش یک گور در برابر معبد این-شوشینک به دست آمده است. هر دو پیکره بر پایه‌ای از مفرغ قرار گرفته‌اند. هر یک از آنها بزغاله‌ای را با دست چپ در برابر سینه گرفته و دست راست را به حالت احترام و نیاش در برابر خدایان بالا آورده است. اگرچه این پیکره‌ها از تمام جهات با دو پیکره مفرغی در تصاویر ۷۵ و ۷۶ شباht دارند، اما از لحاظ ظرافت و شکل بخشی در حدی پایینتر هستند. دامن لباس آنها که علاوه بر پولک دوزی حاشیه شرابداری بر لبه‌دارد، خشک و بی‌روح و فاقد حرکت و ظرافت دامن پیکره‌های مفرغی است و از این لحاظ بیشتر به دامن نبر-اسو همسر اوتش - گل می‌ماند. چشمها در این دو پیکره اندکی مورب و ابروان به هم پیوسته هستند این پیکره‌ها به اختلال قریب به یقین متعلق به یکی از پادشاهان یا شاهزادگان شوش بوده و به معبد خدایان اهدا شده‌اند.

(تیغه سنگ چاقو تیزکن از سنگ رستی سبز زنگ است و دسته‌ای از طلا به شکل سر یک جانور گربه‌سان دارد که کاملاً مسک است.

یک تبر و قفی از دوران اوتش - گل از چغازنبیل به دست آمده که تیغه و استوانه دسته آن از نقره ساخته شده است. تیغه از دهان شیری از جنس طلای سفید خارج شده (تصویر ۸۲) و بر روی آن عبارت «من اوتش - گل» نقرگردیده است. این تبر از معبد کیریش در شمال شرق زیگورات به همراه تعداد دیگری شیء و سلاح به دست آمده است.

نقوش برجسته مفرغی

از اشیای مفرغی جالب توجه نقش برجسته‌ای است که از ارگ شوش به دست آمده است (تصویر ۸۳) و به قرن دوازدهم پیش از میلاد تعلق دارد. این نقش برجسته که بی‌شك یادمانی است از پیروزی ایلامیها در جنگ، دست کم از سه ردیف نقش تشکیل شده بوده است. ردیف اصلی میانی رژه هفت جنگجو را نشان می‌دهد که هر یک کمانی کوچک در یک دست و سلاحی مانند خنجر در دست دیگر داردند. تیردانی پر از تیر بر پشتستان است و حمایل آن بر شانه‌های آنها افتاده است. این جنگجویان پراهنی آستین بلند و زرهی آستین کوتاه پوشیده‌اند و غلافی بر کمر بسته‌اند. آرایش موی سر و به ویژه طره‌های بافته بلند در دو سوی سر شباht کامل به آرایش مو و طره‌های بافته پادشاه ایلامی در سنگ یادمان

بدل چینی (تصویر ۷۰) دیده نمی‌شود، اما حالت دامن آن به مراتب طبیعتر و زیباتر از حالت دامن آن دو پیکره است. نحوه افتادن دامن که کاملاً طبیعی است اشاره بر جنس نرم و لطیف پارچه آن دارد و در نتیجه به گونه‌ای چشمگیر بر جستگی سرین را نشان می‌دهد. گذشته از آن، چین جلو دامن و نیز انحنای رو به بیرون انتهای آن که اشاره بر بلندی بیش از حد و نرمی و لطافت آن دارد، جلوه خاصی را به پیکره بخشیده است. این گونه پیکره‌ها را که بی‌شك وقفی بوده اند یا به همراه مرده در قبر می‌نهادند یا به معابد هدیه می‌کردند. شمار زیادی از آنها که با مواد گوناگونی ساخته شده‌اند از دوران ایلام میانی بر جای مانده است.

زن نیاشنگ از اشیای تدفینی یا وقفی در ارگ شوش (تصویر ۷۶) پیکره مفرغی دیگری است از اوخر هزاره دوم پیش از میلاد. این پیکره زنی را نشان می‌دهد با موهای آرایش شده به سبک ایلامی که به شیوه کهن حضور در بر ایر خدایان و نیاشنگ آنان دست راست خود را بالا آورده است. لباس وی ایلامی است و به لحاظ لطافت آن که بر جستگی‌های اندام را به خوبی نشان می‌دهد و نیز نحوه افتادن طبیعی دامن با پیکره مفرغی زن نیاشنگ در تصویر ۷۵ شباht کامل دارد و شان می‌دهد که این دو اثر در یک کارگاه و به دست یک استاد هنرمند ساخته و پرداخته شده است. تهافتی لباس دو پیکره در تزیین آنهاست. دامن پراهن این پیکره ساده و بدون پولک دوزی است. پیکره مفرغی دیگری نیاشنگ از یک نیاشنگ (تصویر ۷۷)، یکی دیگر از اشیای تدفینی یا وقفی در مجاورت معبد این-شوشینک در ارگ شوش است. این پیکره کوچک که از زانو به پایین آن شکسته از نظر سبک در ردیف پیکره‌های مفرغی در تصاویر ۷۵ و ۷۶ قرار دارد، اما از لحاظ تکنیک به طرز چشمگیری در سطحی پایینتر جای می‌گیرد. نیاشنگ با دست چپ حیوانی را در بر گرفته و دست راست را به حالت احترام در نیاشنگ خدایان بلند کرده است. سر او در مقایسه با بدن تا حدودی بزرگ می‌نماید.

از اشیای به دست آمده در مجاورت معبد این-شوشینک در شوش همچنین سر مفرغی یک زن است (تصویر ۷۸). کلاهی که وی بر سر نهاده به دستاری می‌ماند که چندین بار به دو سر پیچیده شده باشد.

پیکره‌های ساخته شده از طلا و طلای سفید (یک مجسمه کوچک از طلا (تصویر ۷۹)، یک پیکره مشابه از

گرفته‌اند و سرهای پرداخته آنها در یک زاویه نود درجه نسبت به بدن و سطح جام به سوی بیننده برگردانیده شده است.^{۷۸} در این نمونه به احتمال سرها جداگانه ساخته نشده‌اند، بلکه با چکش کاری به صورت مجسمه آزاد از بدن جام بیرون آمده‌اند. در جام دیگری که از کلاردست در استان مازندران به دست آمده سر شیرهای ماده به طور جداگانه ساخته شده و سپس به طرز ناسیانه‌ای بر بدن میخ پرج شده است.^{۷۹}

یک ماکت مفرغی که از دوران پادشاهی شیلهک - این - شوшинک بر جای مانده است، برگزاری آین «برآمدن آفتاب» را به نمایش می‌گذارد.^{۸۰} (تصویر ۸۷). این اثر که به احتمال قرار گوده در جایی مانند زیر پی ساخته‌مان یک معبد نهاده شود، درون یک قطمه مکعبی شکل از مواد گچی و آهکی جاسازی شده است.^{۸۱} احتمال دارد که این شیء ماکت بنای‌های مذهبی در ارگ شوش بوده باشد. در میان بنایها دو مرد بر هنر روی دو پا بر زمین نشسته‌اند و برای شرکت در برگزاری آین مراسم تطهیر را انجام می‌دهند. یکی از آنها در حال ریختن آب بر دستهای دیگری است (تصویر ۸۸). اشیای پیرامون آنها عبارت است از یک زیگورات، یک معبد، یک میز هدایا، دو ستون، چند حوض و حوضجه، یک خرمه بزرگ برای آب و چند درخت که شاخ و برگ آنها بر اثر پوشش گچ و آهک از میان رفته است. کتیبه‌ای در گوشۀ صحنه می‌گوید که این دو تن مشغول انجام آین مذهبی به هنگام برآمدن آفتاب هستند و شیء مورد نظر برای سلطان شیلهک - این - شوшинک ساخته شده است.

در این ماکت شکلها تا حدود زیادی ساده شده است و در پرداخت بدنها هیچ گونه جزئیاتی نشان داده نشده است. با این حال، اعضای بدن مناسب و طبیعی است. این گونه ساده‌سازی یکی از ویژگیهای آثار هنری دوران سلطنت شیلهک - این - شوшинک در قرن دوازدهم پیش از میلاد است. نام این ماکت «سیت - شمشی» است.

نقوش بر جسته سنگی

یکی از مهمترین آثار هنری به دست آمده از دوران اسلام میانی سنگ یادمان اونتش - گل از ارگ شوش است (تصاویر ۸۹-۹۲). این سنگ یادمان عظیم که کتیبه‌ای از اونتش - گل بر آن کنده شده در پی هجوم و غارت آشور بانیمال در اوخر هزاره به سختی آسیب دیده است. بازسازی بقایای صحنه‌ها نفوذ هنر بین‌النهرین را در این اثر تاریخی به خوبی آشکار

بابلی دارد (تصویر ۱۳۷). در کتیبه‌ای که زمینه میان نقوس را پرمی کند، آمده است که این لوح تزیینی را پادشاهی که نام او مشخص نیست، با هدایای دیگری تقدیم مکان مقدسی کرده است. این لوح تزیینی که تنها قسمتهایی از آن باقی مانده گویای آن است که در دوران اسلام میانی شهر شوش یکی از مراکز بزرگ فلزگری به شمار می‌آمده و هنرمندان ماہری در آن گردآمده بوده‌اند تا آناری همچون مجسمه ملکه نبیر - اسو و نقش بر جسته مورد بحث را بسازند. حتی با وجود غارت و ویرانی شوش به دست آشور بانیمال ، چندین تن مفرغ از حفريات این شهر به دست آمده است.

سکوی قربانگاه مفرغی از ارگ شوش (تصویر ۸۴) بی‌شك شاهکار فلزگران اسلامی است. این سکوی یکپارچه سوارخهایی برای خارج شدن خون قربانی دارد. پایه‌های سکو از پنج الله تشکیل شده است. این الله‌ها ظرف فواری را با دودست بر روی سینه نگاه داشته‌اند. به احتمال قریب به یقین از طریق آبراههای زیرزمینی از این ظروف آب فوران می‌کرده است. دو ماری که در دو سوی سکو دیده می‌شوند، شباهت به مارهای سنگ یادمان اونتش - گل دارند.

اثر مفرغی دیگر جامی است استوانه‌ای با کف مستطیح که بر بدن آن دور دیف حیوان به صورت کاملاً بر جسته نقش شده است (تصویر ۸۵). بدن این حیوانات نقش بر جسته است، اما سرها جداگانه شکل گرفته و آن گاه بر بدنها لحیم شده‌اند. در ردیف بالا چهار گاونر در جهت عکس حرکت عقر بههای ساعت روی چهار پای خوابیده‌اند و دمهای خود را بر پشت نهاده‌اند. در ردیف پایین چهار اسب نقش شده که برخلاف گاوهای در جهت حرکت عقر بههای ساعت در حرکت‌اند. هر دو لبه بالا و پایین استوانه بدن با نوار طنابی تزیین گردیده و کف جام نیز با همان تزیین طنابی، اما به صورت در هم پیچیده پوشیده شده است (تصویر ۸۶). تناسب اندام، طبیعت گرایی و شکل بخشی جانوران با مهارت و استادی تمام انجام گرفته است.

این شیوه تزیین که در آن سر جانور به صورت مجسمه آزاد از سطح ظرف خارج می‌شود به احتمال فراوان از ویژگیهای هنر فلزگری اسلامی است. سابقه آن به دوران اسلام قدیم و ساخت ظروف از قیر طبیعی می‌رسد و در اوخر هزاره دوم در شمال ایران نیز مورد توجه هنرمندان قرار گرفت. در مارلیک یکی از زیباترین نمونه‌های این شیوه به صورت تزیین یک جام خود می‌نماید: دو گاونخل خرمایی را در میان

همه سنتهای کهن ظرف فواری را در دست ندارند.^{۸۵} خط زمینه در این سنگ یادمان که به طرح طبای معروف است، از ابتكارات هنرمندان هوری- میتانی است که در قرن پانزدهم در میان مهرسازان هوریها و آشوریها متداول بوده است.^{۸۶} زیباترین نمایش این طرح در نقاشیهای کاخ نوزی در نزدیکی شهر کرکوک عرضه شده که متعلق به دوران حکومت پادشاه مقتدر میتانی شوشتر در حدود ۱۴۵۰ ق م است.^{۸۷} گوشهای نوک تیز و حیوانی خدا در صحنه باریابی و الهه آب در سنگ یادمان اونتش - گل که شباهت کامل به گوشهای سرهای انسانی تمام رخ در نقاشیهای کاخ نوزی دارد.^{۸۸} یکی دیگر از دستاوردهای هوری - میتانیهاست که هنرمند ایلامی از آنها به وام گرفته است. وجود این دو نقش مایه طرح طبای و گوشهای حیوانی در نقاشیهای نوزی و سنگ یادمان اونتش - گل قابل توجه است و رابطه مستقیم و بدون واسطه میان آن دو محل را تأکید می کند.

در ردیف دوم از بالا اونتش - گل یک بار دیگر، اما این بار به اتفاق دو زن، در صحنه ظاهر می گردد. وی در حالی که در سمت راست همسرش نبیر- اسو او را تعقیب می کند، دستهای خود را از قسمت آریچ بالا برده و به طرف زن دیگری به نام اوئیک که او نیز متقابلا به سوی وی در حرکت است، پیش می رود. این زن به احتمال مادر شاه یا کاهنه بزرگ معبد و زیگورات این- شوشینک (گل) را تصویر می کند. حضور زنان در این مراسم رسمی یک بار دیگر مقام و اهمیت زن در جامعه ایلامی و حضور فعال وی در امور اجتماعی و دولتی را نشان می دهد.

در چهارمین صحنه دو موجود تخیلی هیولا بی رو به روی هم ایستاده اند و هر دو با دستهای خود شاخهای درختی را که در میان آنها قرار دارد گرفته اند. این موجودات در واقع همان گاو- مردهای سومری - اکدی هستند که بر آثار هنری به ویژه مهرهای استوانهای دوران سلسله های قدیم و اکد ظاهر شده اند. اما هنرمند در ترسیم آنها به ابتكار بی مانندی دست یاریده. در این صحنه هنرمند دون نقش مایه متفاوت را یکجا به نمایش گذاشته است. نقش مایه نخست گاو- مرد است که از نقش مایه های بسیار کهن در هنر بین النهرین به شمار می آید و نقش مایه دوم دو بز کوهی است که در دوسوی یک درخت بر پاهای عقب ایستاده و پاهای جلو را بر شاخه ای از درخت تکیه داده اند. در سنگ یادمان اونتش - گل گاو- مرد با دم و شاخه ای بز کوهی ترسیم شده که نه تنها حکایت از قوه تختیل

می سازد. سطح تخته سنگ به چهار ردیف صحنه تقسیم شده و نقش در هر صحنه بر خط زمینه قرار دارند. این شیوه ای است بسیار کهن در بین النهرین که در زمان سومریها ابداع گردید و تا سقوط حکومت کلدانیها در بابل به دست کوروش کبیر بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی ادامه یافت.^{۸۹} دو مار عظیم الجنه که همچون چارچوبی نقش را احاطه کرده اند، به احتمال در هلال بالای سنگ یادمان به هم می رسیده اند. در ردیف بالا اونتش - گل در وضعیتی که یادآور نقش بین النهرین است، در برایر این - شوشینک (گل؟) ایستاده و دست خوش را برای دریافت نشان شاهی (که به صورت یک چوبستی به احتمال به شکل مار و یک حلقه بود)، به سوی خدا دراز کرده است. قدیمترین صحنه از این نوع، از کاخ ماری در دوران بابل قدیم بدست آمده که در آن زیمری لیم، حکمران ماری، در یک مراسم رسمی چوبستی و حلقة مشابهی را از دست الهه ایشتار دریافت می دارد.^{۹۰} بنابراین، احتمال فراوان دارد که این سنگ یادمان، همچون صحنه شاهی یافتن زیمری لیم، به یادبود سالروز جلوس اونتش - گل بر تخت سلطنت ایلام ساخته شده باشد. نکته قابل توجه این است که در زیر صحنه شاهی یافتن زیمری لیم، صحنه دیگری است که در آن دو الهه، هر یک با ظرفی در دست نشان داده شده اند. رسته آبهایی از این ظرفها فوران زده که به هم می پیوندد. در سنگ یادمان اونتش - گل نیز دو الهه را در صحنه سوم از بالا می بینیم که دامن لباسهای آنها نمایشی است از کوهستان و جریان آبهای شش ظرف که به هم پیوسته است. نزدیکترین اثری که شباهت بسیار زیادی به نمایش این الهه ها دارد دیواره ای است متعلق به دوران آشور میانی که با ترصیع تصاویری از عاج درست شده است. براین دیواره مرصع خدایی را می بینیم که دامن لباس وی نمایشی است از کوه و در چهار سمت او چهار ظرف فوار قرار دارد و خدا جریان آبها را مانند الهه های سنگ یادمان اونتش - گل به دست گرفته است.^{۹۱} نمایش کوه به صورت فلس ماهی، سنتی است بسیار کهن در میان هنرمندان بین النهرین. اما پاهای الهه ها در سنگ یادمان اونتش - گل به صورت دورشته آب از زیر دامن آنها در دو سمت مخالف جریان می یابد. این رسته آبهای در واقع دو چشمۀ آب را نشان می دهد که از دامنه کوه خارج می گردد. این نقش مایه که برای نخستین بار در هنر خاور نزدیک مشاهده می شود، از ابتكارات حجاران ایلامی است و در واقع به همین دلیل است که الهه ها برخلاف

از نقش یک گاو- مرد، یک نخل تزیینی و یک الله که به صورت تکراری سرتاسر سطح دیوار را می پوشاند. گاو- مرد با دو گوش حوانی شبیه گوشاهای خدای بزرگ و الله آبها در سنگ یادمان اونتش- گل و به شیوه بز- مرد در صحنه زیرین همان سنگ یادمان، با دست راست خود تنہ نخل خرمای تزیینی و با دست چپ شاخه یا میوه آن را گرفته است (تصاویر ۹۲-۸۹)، والله به حالت سرخ دستهای خویش را تا نزدیک صورت بالا آورده است.

این شیوه تزیین با آجرهای قالبی را در اواخر قرن پانزدهم پیش از میلاد برای نخستین بار در تزیین نمای خارجی معبد کوچکی برای الله اینانا- ایشتار، یکی از پادشاهان بابلی کاسی به نام کرین- داش در شهر اور به کارگرفت. در آنجا تصاویر بر جسته یک در میان الله آبها و خدای کوهستان هر یک با ظرف فواری در دست نه سطح جرزها، بلکه درون فروفتگیهای میان جرزها را تزیین می کرد.^{۱۳}

پیکرهای سنگی

از دوران پادشاهی اونتش- گل بخشی از پیکره یکی از خدایان در حال جلوس بر تخت به جامانده است (تصویر ۹۵). این اثر به صورت باقیمانده تخت مکعب شکل بزرگی است از سنگ آهک که زمانی خدایی بر آن نشسته بوده و در حال حاضر تنها قسمتی از زانو و پاهای وی بر آن دیده می شود. دو پهلو و پشت تخت با سه مار عظیم الجثه ساخدار جنبه زده ای تزیین شده که ازدهان آنها شعله های آتش زبانه می کشد. دامن لباس خدا با طرح سنتی مشکل از چینهای مطبق تزیین شده و چهارمین مار در پیش پای او بر زمین آرمیده است. این مار شاید یکی از دوماری بوده که در تصویر ۹۶ خدا در انجام مراسم ویژه ای در برابر سینه خود به دو دست می گرفته است.

تصویر مذکور که بالا تنہ یک خدا از همان دوران است از سنگ آهک تراشیده شده است. در این نقش بر جسته خدا ریش بلندی دارد که تا سینه پایین آمده است. بالا تنہ وی بر همه است و مانند گاو- مرد سنگ یادمان اونتش- گل بر همه است (تصاویر ۹۲-۸۹) سینه ای پر مو دارد. وی کتیبه ای از راست به چپ بر بازوی راست و کتیبه دیگری از چپ به راست بر بازوی چپ دارد، اما به علت شکستگی و خرابی نام خدا مشخص نیست.

و ابتکار ایلامیها دارد، بلکه بی شک با مفاهیم جدید مذهبی ایلامی نیز در ارتباط بوده است.

نقش بر جسته سنگی دیگر، قسمت بالای یک سنگ یادمان با بلی است که ظاهرآ شوتروک- نهونته در حدود ۱۱۶۰ قم از بابلی به ایلام انتقال داده و او یا یکی از جانشینانش تصویر خویش را جایگزین نقش اصلی شخصی کرده که به حضور خدای بر تخت نشسته باریافته است (تصویر ۹۳). این نظر با شواهد زیر تأیید می شود:

(۱) زیری حاصل از تراشیدن تصویر قبلی در سطح بخشی از نیمه چپ سنگ پرداخت نشده است: (۲) در مقایسه با حجاری استادانه و متناسب نقش خدا، تصویر سلطان ناشیانه کار شده و تناسب میان اعضای بدن و به ویژه بازویان و ساعدها بسیار خام و ناهمانگ است: (۳) در مقایسه با یوشش خدا، آرایش موی سر^{۱۴}، شکل کلی سنگ یادمان و طراحی صحنه^{۱۵}، که ویژگیهای دوران بابل قدیم را به نمایش می گذارد، آرایش موی سر، ریش، سرپند و لباس شخصی بار یافته از ویژگیهای هنر ایلام در قرون هشتم و هفتم پیش از میلاد است.^{۱۶}

از شباخت کامل تصویر ایلامی در این سنگ یادمان با نقش آن- همیتی- این- شوشینک (حدود ۶۵۰ قم)، پادشاهی از دوران ایلام جدید، بر یک سنگ یادمان کتیبه دار از اوی چنین بر می آید که تصویر سنگ یادمان با بلند متعلق به همین پادشاه بوده و به دستور او حجاری شده باشد.^{۱۷} اما بخشی از آرایش موی سر، یعنی دو طره بافت بلند در دوسوی سرتناه در دوران ایلام میانی رایج بوده و در دوران ایلام جدید ظاهرآ چنین آرایشی برای موی سر از رواج افتاده بوده است. اگر چنین باشد، باید پذیرفت که به احتمال تصویر یاد شده متعلق به یکی از پادشاهان ایلامی دوران میانی بوده است.

آجرهای قالبی تزیینی

در بخش کاخهای شاهی در شوش، کوتیر- نهونته اقدام به بنای معبد تازه ای برای این- شوشینک آن را تکمیل کرد که نیمه کاره ماند و شیلهک- این- شوشینک آن را تکمیل کرد. کتیبه ای که در بخشی از نمای تزیینی باقیمانده از این معبد به دست آمده اطلاعات بالا را در اختیار ما می گذارد (تصویر ۹۴). نمای بیرونی معبد از جرزهای کاملا به هم نزدیک و تقریباً پیوسته ای تشکیل شده که فاصله آنها از یکدیگر به صورت شکاف باریکی ظاهر می گردد. تزیین جرزها به ترتیب عبارت است

۱۰۴) استوانه‌ای و از جنس سفال است و سر و دست و پایا از جنس گل بر آن اضافه شده است. این شیرها به اوایل هزاره دوم پیش از میلاد تعلق دارد و بنابراین می‌توان آنها را آثاری از دوران سوکل مخ‌ها دانست.

سردیس‌های تدفینی از نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد قبور متعددی حفاری شده است. مهمترین آنها سردابهای هستند که با تاق هلالی بپوشیده شده‌اند. این قبور معمولاً یک یا چند جسد را در بر می‌گیرند که با آنها تعدادی اشیا و الواح تدفینی همراه است. در کنار هر جسد تنها یک سردیس رنگ‌آمیزی شده از گل خام نهاده می‌شد. این سردیس‌ها را با قالب می‌ساختند. در مواردی سردیسها به صورت مجسمه آزاد در کنار سر مرده پیدا شده است. در این حالت سردیس بر یک گونه، یعنی از پهلو، روی زمین قرار داشته است. در مواردی نیز سردیس به صورت نقاب بر چهره مرده گذاشته شده بوده است. موارد نوع نخست مانند تصویر ۱۰۳ اندک بوده و زیر سردیس (تصویر ۱۰۴) به عنوان بالش یک خشت خام نهاده شده بوده است. در رنگ آمیزی این سردیسها، برای صورت رنگ قهوه‌ای و برای گردن رنگ قرمز به کار رفته است. سالمترین سردیس هنوز رنگ آمیزی خود را از دست نداده است. ریش توپی، سبیل پر پشت و موهای مجعد در این سرها از ویژگیهای اسلامی است (تصویر ۱۰۵).

به نظر می‌رسد که در ساختن سردیس زنان دقت و مهارت زیادی به کار می‌رفت. آرایش گیسوان با موهای بافت و به دور سر چنبره شده که از ویژگیهای این دوره است با ظرافت و استادی خاصی انجام گرفته است (تصاویر ۱۰۶-۱۰۷). در سردیس تصویر ۱۰۷ که تمامی موها تقریباً از بین رفته است، نواری چین دار در قسمت پیشانی گرد سر پیچیده شده که دو سر آن در جلو گوشها آویزان است. به طور کلی می‌توان گفت که تمامی این سردیسها چهره‌ای آرام دارند و در مورد زنها لبخند ملایمی که حکایت از آرامش و رضایت دارد، چهره‌هارا دلیذیرتر می‌نمایند.

دوران ایلام جدید

اگرچه آثار بر جای مانده هنری از دوران ایلام جدید به لحاظ کیفیت و کیمیت با بقایای هنری دوران امپراتوری قرنها

بخشی از سر یک خدا از ارگ شوش اثر دیگری است از دوران پادشاهی اوئنش - گل (تصویر ۹۷) که از سنگ آهک سفید ساخته شده است. آرایش موی سر خدا را دو ماری تشکیل می‌دهند که سر خود را در بالای پیشانی به صورت مقاطعه بر روی هم قرار داده‌اند. پیوستگی ابروان و تزیین جنابی آن و نیز شیوهٔ آرایش موی سر در قسمت پیشانی پادآور پیکره‌های سومری - آنکه است. این سر به اختصار فراوان یکی از خدایان ایلامی را ارائه می‌کند، زیرا از یک سو با مار ارتباط دارد و از سوی دیگر، مارهای ارمیده بر سر او پادآور ماری است که بر سر خدای سوار بر ارابة متعلق به نیمه نخست هزاره دوم پیش از میلاد چنبره زده است (تصویر ۲۴).

پیکرهٔ یک شیر کوچک سنگی در مجاورت معبد این - شوشینک در ارگ شوش به دست آمده که بر ارایه‌ای از قیر طبیعی سوار است (تصویر ۹۸). بر شانه این شیر نقش یک ستاره با خطوط منحنی دیده می‌شود و در چشم‌انش سنگ لاجورد نشانده شده است. دم شیر از مادهٔ دیگری غیر از سنگ ساخته شده بوده و اکنون از میان رفته است. در دوران ایلام میانی هنرمندان از ساختن پیکره‌های کوچک نیز غافل نبودند و در این زمینه شمار زیادی پیکره‌های کوچک تزیینی به صورت شیر، پرنده، لاک پشت، و اسب از خود بر جای گذاشته‌اند که از مواد گوناگونی همچون عقیق، سنگ لاجورد، سنگ آهک و قیر طبیعی ساخته شده است. این پیکره‌ها به لحاظ تکنیک دست کمی از پیکره‌های انسانی ندارند. (۱۷)

/پیکره‌های ساخته شده از گل
تعدادی سردیس کوچک ساخته شده از گل پخته از دوران ایلام میانی به دست آمده که ساخت آنها بسیار خشن و ناشیانه است و بیشتر به کار یکاتور می‌مانند. گویی که قیافه‌ها را به عمد مضحك و مسخره ساخته‌اند تا در نمایشات عروسکی به کار گرفته شوند (تصاویر ۹۹-۱۰۱). آرایش موها به شیوهٔ مرسم ایلامی است و در قسمت گردن سوراخ کوچکی در پهلو و سوراخ مشابه دیگری در جلو تعبیه شده تا لباس موردنظر بالاستفاده از این سوراخها به گردن وصل شود. (دومکن آثاری را از بنای معبدی در «شهر شاهی» شوش حفاری کرده که نقش پیکرهٔ شیر و بجههٔ شیر از آن جمله است. این شیرها نگهبانان مدخل معبد بوده‌اند. بدنه‌ها (تصویر

ایلامی است، اما برای نخستین بار در این اثر ایلامیها نقش یک گاو-زن را ارائه داده‌اند. بر سر این زن یک جفت شاخ و نیز گوشاهای تزیینی به شکل گوش گاو دیده می‌شود که موهایی با آرایش مرسم ایلامی آنها را پوشانده است (تصویر ۱۱۰).

بالاتنه دیگری از یک گاو (تصویر ۱۱۱) که از خالک سیلیس ساخته شده لعایی به رنگ سبزروشن دارد. این اثر نیز کاربستی تزیینی در معماری داشته است. اگرچه انتهای آن شکسته، اما با توجه به بالاتنه گاو - خدا (تصویر ۱۰۹) بازسازی شده است. این بالاتنه‌ها به احتمال بخشی از تزیین معبد کوچکی بوده که شوتروک - نهونته دوم در شوش برپا ساخت. آثاری از این گونه به طور کلی موجودات ترکیبی گوناگونی را چون گاو-مرد، گاو-زن یا موجودات مجردی همچون گاو و یا اسب (تصویر ۱۱۲) را تشکیل می‌دهند.^{۱۵} سراسب در تصویر ۱۱۲ از گل پختهٔ عابدار به رنگ زرد است و با لوزیهای در گردن به رنگ سبز تزیین شده است.

اشیای فلزی

ساختن پیکره‌های بزرگ و کوچک خدایان و پادشاهان از فلز که در دوران ایلام میانی بسیار متداول بود، بی‌شک در دوران ایلام جدید نیز رواج داشته است، اما برخلاف دوران ایلام میانی از این زمان به استثنای یک گنجینه هیچ اثر فلزی قابل عرضه‌ای برچای نمانده است و اگر این گنجینه به دست نمی‌آمد، در زمینهٔ فلزگری دوران اخیر تمدن ایلام بی‌اطلاع می‌بودیم.

از زیباترین اشیای به دست آمده از این گنجینه ماسک سر یک انسان از نقره است که چشمها آن از عاج و صدف نشانده ساخته شده است. این ماسک به احتمال بر بدنی از جنسی دیگر مانند چوب جاسازی شده بوده که بر اثر گذشت زمان از میان رفته است (تصویر ۱۱۳). در کنار این ماسک سر، دو دست مثبت شده که در مقایسه با صورت اندکی بزرگتر از اندازهٔ طبیعی می‌نماید، یافت شده است. این دستها به احتمال متعلق به نیایشگری بوده که با آنها هدیه‌ای را در برآبر سینه نگاه داشته بوده است. ماسک و دستهای مذکور با مقدار زیادی اشیای دیگر درون یک صندوق چوبی یافت شده که تنها بخش‌های آنهای آن باقی مانده است.^{۱۶}

از جمله اشیای درون جعبه دو کلاه‌گیس مینای عابدار است که با میخهای نشاندهٔ مفرغی مطلاً تزیین شده است

سیزدهم ودوازدهم پیش از میلاد در این سرزمین قابل مقایسه نیست، اما ارزش‌های جدیدی را می‌توان در همین آثار اندک مشاهده کرد. در آثار هنری دوران ایلام جدید کمتر نشانی از عظمت و جلال دوران ایلام میانی مشاهده می‌شود. در این دوران نه از بنای‌های غول آسا و با شکوهی چون زیگورات‌های چغازنبیل و شوش اثری است و نه از آثار عظیمی چون مجسمه نپیر - اسو نشانی برچای مانده است. این عدم توجه به ساختن آثار باعظمت بی‌شک نه از سوی هنرمندان، بلکه به علت ضعف دولتها وقت و عدم توانایی مالی پادشاهان ایلامی در برپا سازی چنان آثار برجستهٔ تاریخی بوده است. از این رو، هنرمندان دوران ایلام جدید استعدادهای خوبی را بیشتر در زمینهٔ تزیین بنایها و خلق آثار هنری کوچک به کار انداختند و آثار با ارزشی را از خود به جای گذاشتند که از هر حیث در خور توجه‌اند.

پیکره‌های سنگی

قسمتی از سر یک خدا و بدن یک گاو نشسته از جنس سیلیس و پوشیده با رنگهای سفید و زرد، یکی از عناصر تزیینی و متداول در قرنهای هشتم و هفتم را به نمایش می‌گذارد (تصویر ۱۰۹). اگرچه سر و بدن متعلق به یک پیکرهٔ واحد نیست، اما در مقایسه با بالاتنه گاوی از همین دوره (تصویر ۱۱۱) این دو قطعه را می‌توان به صورت یک پیکرهٔ بازسازی کرد. سوراخی که از میان کمر جانور می‌گذرد و نیز شکل بخشی خاص انتهای بدن آشکار می‌سازد که این اثر یک پیکرهٔ آزاد نبوده است، بلکه با جاسازی آن درون لوله‌ای استوانه‌ای و افقی، به صورت یک عنصر تزیینی در معماری مورد استفاده قرار می‌گرفته است. سر و به ویژه کلاه شاخدار خدا شباهت به خدایان سومری - اکدی دارد و تمامی بالاتنه یادآور سرستونهای کاخهای هخامنشی در شوش و تحت جمشید است. قسمتی از یک بالاتنه مشابه دیگر در موزهٔ لوور کنیه‌ای دارد که تنها بخش کوچکی از آن باقی است و کلمه شو-تور... را نشان می‌دهد که بی‌شک همان شوتور - نهونته یا شوتروک - نهونته دوم (۶۹۹-۷۱۷ ق.م) بوده است و این موضوع تاریخ پیکرهٔ مورد بحث مارا شخص می‌سازد. این خدا اگرچه گوشاهای انسانی دارد، بر کلاه او گوش گاو مانندی است.

سر پیکرهٔ دیگری که کار بست تزیینی در معماری داشته، متعلق به یک الهه است. گاو-مرد یک نقش مایهٔ سنتی در هنر

دو دسته دکمه مانند بر دو سوی لبه خود دارد که به شکل سر زنی به حالت پیکره آزاد از سطح ظرف بیرون آمده است (تصویر ۱۱۸). چهار سطح جمعه را دو شیر - دال (گریفین) و دو شیر - مرد بالدار (اسفینکس) که کلاه شاخدار بر سر دارند، به صورت قرینه تزیین می کنند. کلاه شاخدار این موجود که نوک آن به سمت جلو و پایین خمیده شده و در بالای آن کره ای قرار گرفته است، شباht کامل به کلاه خدا در سنگ یادمان دوره سوکل مخ ها در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد دارد (تصویر ۳۹).

در ظرف استوانه ای دیگر با بدنه مقعر (تصویر ۱۱۹) دو برآمدگی دسته مانند به شکل نیم تنه اسب در دو سوی ظرف به زیر لبه اضافه شده است. سطح ظرف و نقش با لایه نسبتاً ضخیم لعاب پوشیده شده است. نقش حک شده، دو گوساله را به صورت رو در رو نشان می دهد که در بر این یک درخت تزیینی نخل خرما بر روی دوپای عقب ایستاده اند و یکی از پاهای جلو خود را بر یکی از شاخه های درخت نهاده اند. نخل دیگری در نقطه مقابل نقش شده که دو گوساله را که پشت به یکدیگر کرده اند، از هم جدا می سازد. حالت دو جانور در صحنه نخست با توجه به قراردادهای هنری در آشور می باشند جنبه مذهبی داشته باشد. تصویر دو بزرگ در دو سوی یک درخت از نقش مایه های مذهبی و بسیار کهن در خاور میانه بوده است. این درخت تا دوران آشور میانی در قرن چهاردهم پیش از میلاد در بین النهرین به صورت طبیعی نشان داده می شد، اما از آن زمان به بعد هنرمندان آشوری فرقی میان درخت مقدس که در صحنه های مذهبی ظاهر می شد و درختی که برای نشان دادن طبیعت به کار می رفت، قائل شدن و درخت مقدس را به صورت تزیینی و مسبک نشان دادند. این وجه تمایز ظاهراً مورد پذیرش تمامی هنرمندان منطقه قرار گرفت و در سراسر غرب و شمال غرب و جنوب غرب ایران در خوزستان، لرستان، و محله های چون زیویه، حسلو و مارلیک به تقلید از آن پرداختند.

کاشی سازی

از دوران ایلام جدید به استثنای یک معبد کوچک مربع شکل متعلق به زمان سلطنت شوتروک - نهونته دوم در اواخر قرن هشتم هیچ اثر معماری به دست نیامده است. نمای این معبد با آجرهای لعابدار به رنگ سبز تزیین شده بود. آجرهای لعابدار و دیگر آثاری که در پیرامون این معبد به دست آمد

(تصویر ۱۱۴). یکی از این کلاه گیسهها اندکی بزرگتر از دیگری است. آثار این گنجینه در مجموع اشاره بر هنر پیش فته مجسم سازی در دوران ایلام جدید دارد. اشیای باد شده بی شک بخش های را از تنديسه های از جنس چوب یا مواد نابود شدنی دیگری تشکیل می داده اند که امروزه اثری از آنها بر جای نمانده است.

دو اثر مفرغی از این دوره از گوری به دست آمده که عبارت است از دسته های سینی یا دیگری که در هر یک از آنها یک گاو نر درون چارچوبی قرار داده شده است (تصویر ۱۱۵). پرداخت زیبای پیکره ها که در کشیدگی بدن، باریکی کمر و انعنای گردن جانور نمود پیدا می کند از ویژگی های هنر اوایل هزاره اول پیش از میلاد در سراسر غرب و شمال غرب ایران به ویژه در مارلیک است.^{۱۷} حالت این جانور که در آن یکی از زانوهای پای جلو را بر زمین نهاده شباht کامل به حالت نقش گاوی بر بدنه خمره ای سفالی و لعابدار از زیویه دارد.^{۱۸} و سرانجام این نوع دسته با دسته های مشابه به ویژه در حسنلو در اوایل هزاره اول پیش از میلاد قابل مقایسه است.^{۱۹}

اثر مفرغی دیگر از دوران ایلام جدید سر یک شیر - دال (گریفین) است که یکی از گوش های آن شکسته است (تصویر ۱۱۶). این سر بر دسته ای از جنس دیگر سوار می شده و تشکیل یک عصای مرصع را می داده است.

ظروف بدل چینی

(در قرن های هشتم و هفتم پیش از میلاد ظروف بسیار زیبایی از بدل چینی در کارگاه های ایلامی ساخته می شد که شباht زیادی به کوزه های بدل چینی و عاج تقریباً همزمان در سوریه دارد) بدنه این ظرفها معمولاً پوشیده از تزیین است و کمتر جای خالی در آن به چشم می خورد. تصاویر بیشتر یکدست نقش شده و گاهی اندکی بر جسته می نماید. در یکی از آنها حتی گلهای روزت و غنجه های توأمان نیلوفر درست شباht به تزیین مشابه در نیم تاج ساخته شده از عاج متعلق به قرن هشتم پیش از میلاد از حفريات نمود دارد.^{۲۰} این ظرف بدل چینی (تصویر ۱۱۷) که به شکل جمعه استوانه ای است، با نقش روزت، غنجه های دوتایی نیلوفر آبی، طرح طبایی و دیگر طرح های دوران ایلام جدید در قرون هشتم و هفتم تزیین شده است.

ظرف دیگری (از بدل چینی) که در مقطع چهار گوش است،

استوانه‌ای مورد بحث^{۱۰۵} صرفاً براساس جنبه‌های سبکی است و احتمال دارد که در واقع متعلق به دوران ایلام جدید باشد، و ه) احتمال دارد نقش هولا بر پشت دوچانور نشسته پشت به هم که بر مهرهای استوانه‌ای ایلام میانی ظاهر شده بود، به عنوان یک عنصر تزیینی در کاشیکاری در دوران ایلام جدید تداوم یافته باشد.

بازسازی کاشیکاری یک میز هدایای چسبیده به دیواری از شوش در چندین ردیف حیوانات اساطیری گوناگون چون شیر- دال (گری芬) و حیوانات معمولی همچون اسب و شیر را نشان می‌دهد که دو به دور و به روی هم در دو سوی یک درخت تزیینی مسیک قرار گرفته‌اند (تصویر ۱۲۷).

در زمان آخرین شاهان ایلام نقش کاشیها به صورت بر جسته نشان داده شده‌اند و همچون آجرهای تزیینی معبد این- شوشینک در قرن دوازدهم پیش از میلاد در قالب شکل می‌گرفته‌اند. رنگ کاشیهای مذکور بیشتر سبز یا زرد بود. قطعاتی از این کاشیها نیز خهابی هستند به اندازهٔ تقریباً طبیعی (تصویر ۱۲۸) و قطعات دیگر دستهای کاملاً بر جسته را با تکه‌هایی از لباس به رنگ سبز نشان می‌دهند.

(شاهکار استفاده از تکنیک گل پختهٔ قالبی لعابدار پیکرهٔ شیر بزرگی است که زمانی به احتمال در بخش ورودی معبد این- شوشینک قرار داشته است (تصویر ۱۲۹). علاوه بر این پیکره که سالم به دست آمده، قطعاتی از دست کم دو پیکرهٔ مشابه دیگر در دست است که می‌باشد نگهبانان دروازهٔ معبدی بوده باشند. برای خلق این شیرها ابتدا هیکل جانور را با گل و آجر ساخته‌اند. سپس، با خالک رس جزئیات بدن را در قالب شکل داده و بر سطح بدن افزوده‌اند. در پایان، يالهارا به طریقی که از اوایل هزاره دوم پیش از میلاد در بابل مرسوم بوده، بر قسمت گردن جانور اضافه کرده‌اند. پس از انجام جزئیات و شکل بخشی کامل، سطح بدن حیوان را با لعاب رنگی آغشته و به کمل حرارت آن را پخته‌اند. حرارت زیاد آتش باعث گردیده که لعابها به صورت شیشه در آید و این دیگر گونی تا حدودی از زیبایی اثر کاسته است.

سردیسهای تدفینی

سردیسهای زیبای تدفینی دوران ایلام میانی که در آن طبیعت گرایی و شکل بخشی به حد اعلای خود رسیده بود، یکباره جای خود را در دوران ایلام جدید به آثاری می‌دهد که به هیچ وجه نام هنر را نمی‌توان بر آن نهاد و اگر در این بررسی آنها

همگی به دوران پادشاهی شوتروک- نهونته دوم نسبت داده شده است. مقایسه‌ای میان آجرهای لعابدار دوران ایلام میانی و جدید نشان می‌دهد که تکنیک لعابکاری در دوران شوتروک- نهونته دوم بسیار دقیقت و پیشرفت‌تر از گذشته بوده است. در این دوره لعابها شفافتر و روشنتر از گذشته بوده و رنگهای شادتر و متنوعتری چون سبز، زرد، آبی پررنگ، آبی کمرنگ، سفید، خاکستری، و قرمز به کاربرده شده است. شیوهٔ کارگذاری این آجرها به دیوار همچون گذشته از طریق قراردادن قبهٔ مرکزی بر یک میخ چوبی بوده است (تصویر ۱۲۰). نقش یکی از کاشیهای زیبای موجود از دوران ایلام جدید هولایی است با پایین تنه انسان و پاهای یک پرندۀ (تصویر ۱۲۱) که بر کفل دو شیر- دال نشسته پشت به هم، ایستاده است و به احتمال دو شیر- دال دیگر را به طور قرینه با دستهایش گرفته است. شباهت این نقش با نقش یک مهر استوانه‌ای از دوران ایلام میانی که در آن هولایی بالدار بر پشت دو بز کوهی ایستاده و دو بز کوهی را با دستهایش به هوا بلند کرده است^{۱۰۶}. باعث گردیده که امیده در انتساب آن به یکی از دوره‌های ایلام میانی و ایلام جدید تا حدودی دچار تردید گردد^{۱۰۷}، و خاتم پر ادا آن را به دوران حکومت شوتروک- نهونته اول در دوران ایلام میانی تاریخگذاری کند.^{۱۰۸} اما به دلایل زیر کاشی مذکور و تمام کاشیهای مشابه، به قرنهای هشتم و هفتم پیش از میلاد تعلق دارند: (الف) کاشیهای ایلام میانی حاشیه‌ای ساده و مرکب از یک یا چند خط بر جسته موازی دارند، در حالی که حاشیه کاشیهای ایلام جدید به جای خطوط بر جسته موازی با یک یا دور دیف تقاضی تزیین شده است. طرحهای تزیینی در این حاشیه‌ها عبارت اند از طرح طنابی، تقسیم حاشیه به چهار گوشها و قراردادن یک خاج در میان هر چهار گوش. ترکیبی از این دو طرح متداولترین تزیین حاشیه‌ای است (تصویر ۱۲۱-۱۲۳).

طرح دایره با یک نقطه در مرکز نیز مورد توجه بوده است (تصاویر ۱۲۴-۱۲۶): (ب) یکی از این کاشیها (تصویر ۱۲۲) که تنها گوشۀ راست بالای آن باقی مانده نقش مایه‌ای مشابه نقش مایه کاشی مورد بحث خانم پر ادا (تصویر ۱۲۱) دارد، با این تفاوت که هولای در این کاشی بالدار است و از این نظر شباهت بیشتری با موضوع هولای بالدار در مهر استوانه‌ای دارد.^{۱۰۹} (ج) کاشی مورد بحث به همراه شمار دیگری از کاشیهای مشابه از پیرامون معبد کوچک متعلق به شوتروک- نهونته دوم به دست آمده است: (د) تاریخگذاری مهر

به صورت فلس ماهی است و اشاره به درگیری جنگ در منطقه‌ای کوهستانی دارد (تصویر ۱۳۵). بر بالای کوهها برج و باروی قلعه‌ای به چشم می‌خورد که سنگ یادمان را حلقووار در میان گرفته است. سر بازان خودی دشمنان بر هنر را سر کوبی می‌کنند و کرسها به درین بدن کشته شدگان مشغول‌اند و آنهایی که جان سالم به در برده‌اند به اسارت در آمده‌اند. به احتمال فراوان بر سطح شکسته این سنگ صحنه آوردن اسرابه حضور پادشاه پیروز نقش شده بوده که به عمد (و شاید هم به دست آشوریها) شکسته شده است. صحنه جنگ و به ویژه سقوط عمودی و وارونه یکی از سر بازان دشمن از فراز کوه، سنگ یادمان نرام-سین پادشاه اکدرا به یاد می‌آورد که جنگ وی را با لولویها نشان می‌دهد^{۱۰۷} و درینه شدن بدن کشته شدگان دشمن با منقار کرسها بازگشتی است به هزاره سوم پیش از میلاد و دوران سلسله‌های قدیم که انانوم حاکم لاگاش در بی پیروزی بر پادشاه اوما، فرمان ساختن سنگ یادمان را داد که در آن کرسها به درین بدن کشته شدگان دشمن و بردن سر و دست آنان به هوا مشغول‌اند.^{۱۰۸}

نقش بر جسته زن نخ ریس بر قبر طبیعی از زیباترین کارهای هنری اسلام جدید است و مهارت هنرمند را در نشان دادن بر جستگی نقش، جزئیات لباس، زیور آلات، آرایش مو و آرایش صحنه آشکار می‌سازد (تصویر ۱۳۶). در این نقش زنی بالباس مجلل چهار زانو بر چهار پایه‌ای نشسته و با دوک مشغول رسیدن نخ است^{۱۰۹} در برابر او میزی است مملو از میوه و یک ماهی. وی به احتمال در برابر پنجره‌ای که رو به با غی گشوده می‌شده، نشسته است، و در حال نخ رسی از تماشای منظره بیرون نیز لذت می‌برد. اگرچه از پنجره اثری بر جای نمانده، اما گوشهای از یک پرده که در مقابل پنجره آویزان است هنوز باقی است. شرایه‌های پایین پرده به نوار شرابداری که پیرامون چهار پایه کشیده شده شباهت دارد. پایه‌های میز و چهار پایه هر دو به شکل پنجه‌های جانوری گر بهسان، همچون شیر، تزیین شده است. پشت سر این زن، خدمتکاری ایستاده و او را با یک بادیزن که با هر دو دست گرفته است، باد می‌زند. خدمتکار با یک بادیزن یکی از نقشایه‌های متداول بر مهرهای استوانه‌ای اسلامی است.^{۱۰۱} قطعاتی از یک سنگ یادمان از شوش به دست آمده که در دو قطمه جدا شده آن، سرو قسمتی از سینه و دست اث-همیقی-این-شوشینک (حدود ۶۵۰ قم) و نیز بخشی از یک کتیبه دیده

را مورد بحث قرار می‌دهیم صرفأً به خاطر شناخت شیوه‌های زندگی ایلامیها در طول دوران تاریخ و آگاهی از تداوم مذهب، فرهنگ و هنر آنهاست. این سردیسها (تصاویر ۱۳۰-۱۳۲) صرفأً تکه‌گلهایی هستند که بر آنها جزئیات صورت درنهایت سادگی با خطوط کج و معوج ترسیم شده است.

نقوش بر جسته

نقوش بر جسته سنگی در دوران اسلام جدید شامل چند پایه مجسمه و شماری حجاری صخره‌ای است. پایه‌های سنگی مقطعی چهار گوشه دارند و چهار سمت آنها با نقوش بر جسته تزیین شده است. دو پایه از این مجموعه طرحی نمادی دارند. این طرح برج و باروی پیرامون یک شهر اسلامی است که در واقع نمایشی است از محدوده سر زمین اسلام. پیکره شاه که بر فراز این برج و بارو قرار می‌گرد سلط و فرمانروای او را بر سر زمین اسلام ارائه می‌کند. یکی از این پایه‌ها کامل است و هنوز پایه‌ای پیکره تا تو زک بر آن باقی است (تصویر ۱۳۳)، اما پایه دوم شکسته و تنها بخشی از آن بر جای مانده است (تصویر ۱۳۴). بعدها و پس از شکستن پیکره (به احتمال پس از حمله آشوریانیوال و پیرانیوش) این پایه به صورت حوضچه‌ای در آورده شده است. در هر دو سنگ گنگره سر بر جها مثلثی و مزقلها چهار گوش و سه گوش است. در میان بر جهای پایه تصویر ۱۳۴، دروازه راستگوش عظیمی تعییه شده است.

این برج و باروها شباهت کامل به برج و باروی استحکامات اسلامی در نقوش بر جسته کاخ جنوب غربی شهر نینوا، یکی از پایتختهای چهارگانه آشوری دارد که سنگریب پادشاه آشور آن را برای ساخت و سپس آشوریانیوال تغییراتی را در آن به وجود آورد.^{۱۰۶} در این نقش بر جسته شهر عبارت است از چندین دز تو در تو که هر یک بارویی به دور خود دارد و به احتمال شهر دز در شمال سرچ اسلام را نشان می‌دهد.

سنگ یادمان پیروزی اثر دیگری است از دوران اسلام جدید. بر بالای این سنگ یادمان که مقطعی چهار گوشه دارد سوراخی تعییه شده است. احتمال دارد همچون دو اثر پیشین این اثر نیز پایه پیکره‌ای بوده باشد و پیکره در سوراخ مذکور کار گذاشته می‌شده است. یکی از چهار سطح جانبی سنگ شکسته و از میان رفته است، اما در سه سطح دیگر صحنه‌هایی از جنگ و حرکت اسرا نشان داده شده است. زمینه صحنه‌ها

هستند. نفر زیرین شوتورو و وزیر اعظم شاه است و نفر بالای شوتورو را جام دار او پیشاپیش شاه سه نوازنده چنگ در بالا در حرکت اند و در زیر آنها سه کاهن حضور دارند.

یک از آنها در راه قرآنگان (از کاهن دیگر) (کمک)

گاو نر و دیگری یک بز کوهی را برای قربانی شدن هدایت می کنند. پیش از این دو حیوان، سه جانور قربانی شده است. کتیبه ای در بیست و چهار سطر، که بیش از نیمی از سطح زمینه را پوشیده، اشخاص حاضر در صحنه را نام می برد و با آنکه خدا در صحنه نشان داده نشده، اما ازوی باتم تبروتیر یاد شده است.

گذشته از کتیبه موجود که برای تاریخگذاری این حجاریها راهنمای ارزنده ای است، جنبه های سبکی همچون آرایش موی سر، طرز لباس و تزیینات آن نیز می تواند برای تعیین زمان اثر مفید باشد. نحوه پوشاندن سطح صحنه و نقش با کتیبه یادآور ابداعی است که در زمان آشور نصیر بال (۸۵۹-۸۸۳ قق) بنیانگذار امپراتوری آشور صورت گرفت و تزیین غنی حاشیه نیاس شاه شباهت فراوان به لباس اث- همیتی - این - شوشنیک (۶۴۸-۶۵۳ ق) در سنگ یادمانی از شوش (تصویر ۱۳۷) و نقش بر جسته زن نخ ریس (تصویر ۱۳۶) متعلق به قرن هشتم دارد.

صحنه دیگر (تصویر ۱۳۹) بر یک تخته سنگ بزرگ مثلثی شکل حجاری شده است. در میان صحنه شخصیتی با قدی پیرامون ۱۹۰ متر به سمت راست در حرکت است. دستها برای نیاش در برابر صورت گرفته شده است. وی ریشی بلند با انتهایی توپی و کلاهی نمدی بر سر دارد. آرایش موی سر او عبارت است از کاکلی در جلو پیشانی که از زیر کلاه بیرون افتاده و موی بانقه که بر شانه ها آرمیده و تا زندیکی کمر ادامه می یابد. برخلاف دامن بلند لباس شخصیتها در نقش بر جسته شاه هنی که تا قوزک پا می رسید، بلندی دامن این شخصیت تنها تا زانوست. در سمت راست و پیشاپیش این نقش، یک صحنه قربانی اما در ابعاد بسیار کوچکتر حجاری شده است. در این صحنه در بالا و سمت چپ مردمی با دامن کوتاه ایستاده است و دست راست خود را بالا آورده و دست چپ را به سوی صحنه قربانی دراز کرده است. در صحنه قربانی مردمی با دامنی کوتاه گاوی را از پشت بر زمین زده و روی حیوان خم شده است. در زیر این صحنه شش حیوان دیگر که قبل از قربانی شده اند، در حالتی مشابه به پشت افتاده اند. در سمت چپ و پشت سر شخصیت ایستاده چهار

می شود. شاه که گوبی بر تخت نشسته است صورت خود را به حالت نیمرخ به سمت راست گرفته و کلاهی شبیه کلاه پادشاهان و شاهزادگان ایلامی، همچون شاه هنی، شاهزاده

الله الفیل الله لار از تظر سیرا امدادی (از زین غنی لباس

تصویر این سنگ شباهت به نقش بر جسته زن نخ ریس (تصویر ۱۳۶) دارد و اگر چه تنها بخش های کوچکی از لباس باقی است، اما به لحاظ پرداخت دقیق و ظرفیش تأثیر هنر حجاری آشوری را در قرن هفتم پیش از میلاد آشکار می سازد.^{۱۱۰} در کتیبه چنین آمده است:

«من آتَ - همیتی - این - شوشنیک فرزند هوتران - تپی» (تصویر ۱۳۷).

نقش بر جسته صخره ای
آخرین پادشاهان ایلامی بر صخره های سر زمین خود یادگارهای را بر جای گذاشته اند که تقریباً همه آنها با مراسم مذهبی و برگزاری آیینه های نیاش ارتباط دارد. شماری از این نقش بر جسته که تاکنون شناخته شده عبارت اند از حجاری های مال امیر، حجاری های کورانگان و نقش بر جسته صخره ای در نقش رستم.

دشت مال امیر (ایذه) در یک صد کیلومتری شمال شرق سوش واقع شده است. این دشت کوچک با سمت کیلومتر مربع مساحت در میان رشته کوه هایی قرار گرفته که بر صخره های این کوه ها در چهار سمت حجاری هایی صورت گرفته است که عبارت اند از (۱) کول فرج: دره ای باریک در شمال شرق دشت؛ (۲) شکاف سلمان: دره ای تنگ در جنوب غرب دشت؛ (۳) شاه سوار: در شمال دشت؛ (۴) خونگ نوروزی: در شمال غرب دشت.^{۱۱۱}

مهمترین این حجاریها در دره باریک کول فرج قرار دارد. صحنه اصلی به طول ۱۷۰ متر و عرض یک متر است و در آن شاه هنی، یکی از حکام عملاء مستقل سر زمین آبیر در مناطق مرزی شرق ایلام که به احتمال همزمان با شوتروک - نهونته دوم، پادشاه ایلام بوده است، در حال ارائه هدایای مذهبی نشان داده شده است (تصویر ۱۳۸). در پیرامون شاه دو تن ملازم و شماری نوازنده و کاهن قرار دارند. حرکت شاه به سمت راست است، اما بالاتنه او از رویه رونشان داده شده است. سر به سمت راست می نگرد. وی کلاه گردی به سر دارد و موی بافت اش نا آرنج دست می رسد. پشت سر شاه دو تن با اندازه های کوچکتر یکی بر بالای دیگری در حرکت

شمار آنها در ردیفهای سه گانه از بالا به پایین عبارت است از سیزده، چهارده، و هجده تن.

آخرین سطح یعنی جبهه شرقی، صحنه انجام مراسم قربانی است. تعداد سی و شش غزال به همراه سه گاو بزرگ از بالا به پایین در شش ردیف به سمت راست روان اند. این جانوران اینجا و آنجا برای قربانی برده می شوند. در دو ردیف دیگر هفت مرد کوچک تصویر شده اند. چهار مرد در ردیف بالا که به جانب حیوانات قربانی می روند و سه تن دیگر در ردیف پایین در عکس جهت گروه بالا به سوی شاه روان اند و سرانجام، در سمت شمال نه نفر در دوردیف شش تابی و سه تابی به طرف ملکه می روند.

نقوش دیگری که در کول فرح حجاری شده بر سطح صخره های یک دره باریک قرار دارند که بر اثر فرسودگی سنگها و قرار داشتن در برابر آفتاب و باران تا حد زیادی صدمه دیده است. صحنه مرکزی این نقش (تصویر ۱۴۱) که مهمترین آنهاست به چندین ردیف تقسیم شده است. در بالاترین ردیف شخصی که به اختصار پادشاه است، ردای بلندی بر تن دارد و در برابر یک میز هدایا بر تخت نشسته است. پشت سر وی سکویی است که بر آن سه طرف بلند قرار دارد و سپس چهار شخصیت درباری ایستاده اند. در سوی دیگر میز دو درباری دیگر در حضور شاه هستند. یکی از آنها دست خوبش را بلند کرده و دیگری هدایای را در آغوش دارد و پشت سر آنها شخص ثالثی زانو زده است. بالای سر این افراد سه نقش کوچکتر تصویر شده است: یکی در طرف چپ شاه و دو نقش دیگر در سمت راست او جای دارند. در چهار ردیف زیرین نقش دو گروه از افراد حجاری شده است. این افراد یک دست خود را به جلو دراز کرده اند و دست دیگر را تا مقابل صورت بالا آورده اند. در هر ردیف افراد در دو جهت به سوی یکدیگر حرکت می کنند و در مرکز به یکدیگر می رستند.

در سوی دیگر دشت، در جنوب غرب دهکده مال امیر و رو به روی کول فرج، شکاف سلمان واقع شده است. در این دره تنگ چهار نقش بر جسته حجاری شده است: نخستین این حجاریها (تصویر ۱۴۲) که در یک چارچوب ذوزنقه ای قرار دارد تصویر پنج نفر را نشان می دهد. سه تن از آنان در ابعاد بزرگ و دو تن دیگر در اندازه کوچک حجاری شده اند، و همگی به سمت چپ روان اند. اولین نفر از سمت پنج دختر کوچکی است با لباس بلند که دستها را در برابر سینه گرفته

مرد با ردای بلند ظاهر می شوند که قد آنها بیش از سی و هشت سانتیمتر نیست. هر چهار تن دستها را در برابر سینه قرار داده اند و پشت به نقش بزرگ و در جهت عکس وی در حرکت اند و روی آنها نیز در همان جهت است.

بررسیها نشان می دهد که صحنه های حجاری شده بر این تخته سنگ در بیش از یک دوره انجام گرفته است. نقش بزرگ به اختصار شاه هنّی یا یکی از شخصیتهای درباری را به نمایش می گذارد. اما به نظر می رسد که لباس او شباهت به پوشش شاه هنّی در حجاریهای شکاف سلمان (تصویر ۱۴۳) دارد. گذشته از آن، نقش وی بسیار بر جسته تر از دیگر نقوش کار شده است. نقش چهار مرد کوچک هیچ گونه رابطه ای با نقش بزرگ مراسم قربانی ندارد. آنها در مسیر دیگری در حرکت اند و به اختصار همچون صحنه های حجاری شده در شاه سوار و خونگ نوروزی که در زیر خواهد آمد، صحنه جداگانه ای را تشکیل می دهند.

چندین متر دورتر در چهار سطح قطعه سنگ بزرگی به بلندی ۲۸۰ متر صحنه دیگری با بر جستگی اندک حجاری شده است (تصویر ۱۴۰). بر سطح اصلی این سنگ که جهت آن به سمت جنوب است، شخصیتی با قدی بله بلندی نزدیک به دو متر حجاری شده است. وی به سمت راست حرکت می کند و دستهای خوبش را به سمت جلو دراز کرده است. لباس نسبتاً تنگ و بلندش تا زیر زانو می رسد. در زیر پاهای او چهار مرد زانو زده اند. پشت سرش شصت و هفت نفر به صورت دسته جمعی در چهار ردیف در حرکت اند. در ردیف بالا نوزده تن، و در هر یک از سه ردیف زیرین شانزده تن. این شخصیتهای کوچک که قد آنها تنها ۵۳ سانتیمتر است، همچون نقش بزرگ که می بایستی شخص پادشاه باشد، لباس بلند بر تن کرده اند و ریش کوتاهی دارند و دستها را به حالت احترام در نیایش بالا آورده اند.

در جبهه غربی در چهار ردیف تعداد چهل و نه تن به سمت راست حرکت می کنند و در واقع دنباله حرکت دسته جمعی جبهه جنوبی را به دنبال شاه تشکیل می دهند. تعداد آنها از بالا به پایین سیزده، چهارده، دوازده و ده تن است.

در جبهه شمالی، صحنه اصلی جبهه جنوبی دقیقاً تکرار شده است: یک شخصیت با قدی بلند دست به سینه ایستاده است. اگرچه نقش وی تا حد زیادی صدمه دیده است، باور عمومی بر آن است که وی می بایست همسر شاه بوده باشد. این شخصیت را چهل و پنج نفر در سه ردیف پی گرفته اند که

در شمال غرب دره باریک کول فرج (تصویر ۱۴۴)، در نزدیکی امامزاده‌ای به نام شاه سوار یک صحنه کوچک راستگوش در دور دیف حجاری شده است. ردیف پایین برای کتیبه در نظر گرفته شده بوده است و در ردیف بالا شش نقش تصویر شده‌اند که بر اثر فرسایش سنگ و دیگر عوامل طبیعی چیز قابل توصیف را نشان نمی‌دهند. در سمت چپ یکی از شش تن بر تخت نشسته است و پنج نفر دیگر از سمت راست به سوی او در حرکت اند.

بر کرانه دشت مال امیر، در یک دره عظیم که خونگ نوروزی نامیده می‌شود^{۱۱۲}، بر بالای یک قطعه سنگ عظیم که از صخره جدا گردیده، صحنه‌ای است به ابعاد ۳۵×۱۹۵ متر (تصویر ۱۴۵). اگرچه زیرسازی برای دو ردیف در نظر گرفته شده بوده است، ردیف بالا خالی است و تنها در ردیف پایین هفت شخصیت تصویر شده‌اند. این نقش نسبت به حجاری‌های شاه سوار در وضعیت به مراتب بدتری قرار دارند. آنچه می‌توان تشخیص داد عبارت است از حرکت دسته جمعی هفت مرد که همگی لباسهای بلندی بر تن دارند و به سمت راست و به سوی شخص بر تخت نشسته‌ای روان‌اند. دونقش بر جسته صخره‌ای شاه سوار و خونگ نوروزی به احتمال از یک دوره‌اند. این نقشها به اعتقاد لویی واندنبرگ به زمانی کهhter از دوران شاه هنری، یعنی به اوآخر هزاره سوم پیش از میلاد تعلق دارند.^{۱۱۳}

مهترین اثر هنری از لحاظ ابعاد در ایلام نقش بر جسته‌ای است بر صخره‌ای در کوههای بختیاری، رسته کوههای جنوب انشان، در شمال غرب هفیلان امروزی بر سر راه جاده بهبهان به تخت جمشید. این اثر عظیم را که به نقش بر جسته کورانگان شهرت دارد، کاشف آن به دوران گودآ (حدود ۲۱۵۰ ق.م) حاکم لاگاش تاریخ‌گذاری کرده است.^{۱۱۴} در صحنه اصلی که از سمت چپ از طریق پله‌های قابل دسترسی است خداوند بر تخت ساخته شده از چنبره‌های مار نشسته و گردن مار را به دست چپ گرفته است. وی همچون شاه هنری ریشی بلند با انتهای راستگوشه دارد و دورشته موی بلند و بافته او یکی بر پشت و دیگری بر سینه قرار گرفته‌اند. این خدا بی شک همان هومبان (= گل) خدای بزرگ ایلامی است و خدای دیگری که در برابر وی نشسته می‌باشد الله بی کیمیریش «الله بزرگ» باشد. در برابر خدایان قربانگاهی قرار دارد (تصویر ۱۴۶). سه پرستشگر با دامنهای بلند به حضور زوج الهی باریافته‌اند و

است. به دنبال این دختر دو مرد بزرگ با دامنهای کوتاه تصویر شده‌اند. ریش آنها بلند است و بر سر کلاه نوک تیزی دارند که از زیر آن دو طره بافته بر سینه آویزان است و در پشت گردن انتهای موی بافته تا کمر می‌رسد. نفر اول دستهای را تا صورت بالا آورده و دومی دستهایش را در برابر سینه روی هم گذاشته است. نفر چهارم ظاهر ایک کودک است، اما از لحاظ لباس و حرکات همانند دو مرد پیشاپیش خویش است. آخرین فرد زنی است در اندازه بزرگ که لباس بلندی بر تن دارد، اما به علت صدمات وارده بر سینگ جزئیات آن از میان رفته است. این زن دست راست را بالا آورده و با انگشت اشاره به چیزی دارد و دست چپ را به سینه چسبانیده است. کتیبه‌ای بخشی از دامن و رانهای اولین مرد و شاید هم دومین مرد را می‌پوشاند.

این صحنه که تازگی دارد یک خانواده را در باریابی به حضور خدا نشان می‌دهد، بدون آنکه نقش خدا تصویر شده باشد. با وجودی که نفر دوم از سمت چپ از همه جهات شباهت به نقش شاه هنری در صحنه بعدی دارد، اما به احتمال وی شوتورو و وزیر شاه هنری و بقیه، اعضای خانواده او هستند. دومین حجاری (تصویر ۱۴۳) در چند متری سمت چپ صحنه باریابی خانواده شوتورو و به حضور خدا قرار دارد. در این نقش بر جسته سه تصویر حجاری شده که عبارت اند از یک مرد، یک زن و یک کودک.

مرد، که شاه هنری را به نمایش می‌گذارد، دامنی کوتاه با انتهایی به شکل زنگ بر تن دارد که تا زیر زانو می‌رسد. وی شالی بر شانه‌ها دارد که دو انتهای آن بر سینه قرار گرفته است. دو طره بافته بلند موهاش بر شانه چپ و سینه آرمیده است. کلاه شاه هنری مانند کلاه شوتورو و نوکدار است و در پشت گردن موی بافته او تا کمر می‌رسد. ریش او بلند و در انتهای راستگوشه است و دستهای را در برابر سینه دارد. نفر دوم که فرزند ذکور شاه است حالت و لباسی همچون پدر دارد. نفر سوم که همسر شاه است مانند شوهر دستهای را در برابر سینه قرار داده است. لباس وی بلند و آستین کوتاه است. آرایش گیسوان ملکه پوشدار و کوتاه می‌نماید، اما موی بافت و بلند وی بر شانه چپ قرار دارد.

یک خط کتیبه که در قسمت دامنهای حکاکی شده است، این سه تن را شاه هنری، همسر وی آماتنا و فرزند آنان زیشهشی می‌نامد. یک بار دیگر باریابی مذهبی بدون حضور خدایان انعام می‌گیرد.

مار در حال جفتگیری، حتی به مصر نیز راه یافته است.^{۱۱۹} نقش مار بر درخت زندگی و مارهای شاخدار به عنوان نگهبانان دروازه از دیر باز در ایلام رایج بوده است.^{۱۲۰} در کورانگان، دو صحنهٔ حضور در برابر خدایان و حرکت دستهٔ جمعی نیایشگران در بیک زمان حجاری نشده است و در واقع به دو دورهٔ مختلف تعلق دارند. حرکت با شکوه دستهٔ جمعی در این مراسم را در کول فرح مشاهده کرده‌ایم و آرایش موی سر به صورت طره‌های بافته و افتاده بر سینه و شانه‌ها و پشت نیز در هر دو اثر به یکدیگر شباهت دارد و از این رو، می‌توان پذیرفت که ردیف سه‌گانهٔ نیایشگران در کورانگان به دوران ایلام جدید در قرون هشتم و هفتم پیش از میلاد تعلق دارد. اما صحنهٔ اصلی متعلق به زمان کهنتری است. اگرچه ظرف فوار برای نخستین بار در دورهٔ اکد ظاهر گردید، اما استفاده از این ظرف و تخت مارشکل در هنر حجاری ایلام در دوران ایلام میانی بسیار متداول بوده است. از همه مهمتر، نوع شاخهای کلاه خدا و الله است که از ویژگیهای ایلام میانی است و با کلاه شاخدار دوران ایلام قدیم که تقليد کامل از کلاه شاخدار خدایان بنین‌النهرین است، تفاوت دارد. بنابراین، می‌توان با اطمینان گفت که صحنهٔ اصلی در چارچوبی راستگوش در طول نیمةٔ دوم هزاره دوم پیش از میلاد حجاری شده است و بعدها در قرون هشتم و یا هفتم، صحنهٔ حرکت دستهٔ جمعی به آن افزوده شده است.

صحنهٔ اصلی نقش بر جستهٔ کورانگان قرنها بعد در دوران ایلام جدید در نقش‌رستم تقليد شد. اما بعدها بخش عده‌آن به فرمان بهرام دوم، پادشاه ساسانی (۲۹۳-۲۷۶ میلادی)، حذف و به جای آن نقش دیگری از خود وی جایگزین آن گردید (تصویر ۱۴۷). تنها دوننقش از صحنهٔ اصلی اسلامی در دو سوی نقش بر جستهٔ بهرام بر جای مانده است. در سمت راست مردی با دامن بلند و کلاه نوکدار رو به سمت چپ ایستاده و دستهای را در برابر سینه گرفته است و در سمت چپ نقش زنی است با تاج کنگره‌دار. علاوه بر آن بخش‌هایی از دو تخت مارشکل خدایان ایلامی بر جای مانده است. بنابراین، حجاریهای ایلامی در نقش‌رستم صحنهٔ پرستش و باریابی به حضور خدایان را به نمایش می‌گذارد. مدل لباس و کلاه نوکدار مرد از ویژگیهای پادشاهان اسلامی جدید است و بنابراین وی کسی جز شاه ایلامی نیست و زنی که در نقطهٔ مقابل وی قرار دارد و کلاه کنگره‌داری بر سر نهاده به احتمال همسر وی بوده است.^{۱۲۱}

دوتن دیگر در پشت سر آنها ایستاده‌اند. در دست راست خدا طرف فواری است که از درون آن دورشته آب جاری است. یکی از دورشته از بالای سر خدا و الله همچون سایه بانی می‌گذرد و به دست بالا آمدهٔ پرستشگر اول در پشت پایان می‌پنیرد و رشته دوم به سوی نیایشگران مقابل جاری است و به دست بالا آمدهٔ نخستین آنها می‌پیوندد. از سمت چپ شماری افراد کوچک که تعداد آنها در حدود چهل تن است در سه ردیف به سوی صحنهٔ اصلی در حرکت‌اند. وجه تمایز این گروه از پنج نیایشگری که در حضور خدایان هستند و بی‌شك به خانواده سلطنتی تعلق دارند، پوشش آنهاست. لباس این گروه چهل نفری به عکس لباسهای بلند پنج پرستشگر کوتاه است و تنها تا زانو را می‌پوشاند. رهبران این گروه در اندازهٔ بزرگتری نسبت به دیگران تصویر شده‌اند. همه آنها به استثنای یکی (به احتمال رئیس کاهن‌ان) ریش خود را تراشیده‌اند، به سبک ایلامی موی سر را بافته‌اند و طره‌ای از آن را بر سینه و دیگری را بر پشت انداخته‌اند و دستهای خود را به حالت احترام در برابر سینه قرار داده‌اند.

نقش بر جستهٔ کورانگان می‌تواند نموداری باشد از آیین پرستش در ایلام که در محله‌ای منفعی همچون کورانگان که طبیعی بوده است یا مانند زیگورات شوش و چغازنبیل که به طور مصنوعی ایجاد شده بود، انجام می‌گرفت. جماعتی از طبقات بالای جامعه در صفحه‌ای طولانی برای نیایش راهی این گونه مناطق مقدس می‌شندند و بر پله‌ها به ترتیبی که از پیش تعیین شده بود، جای می‌گرفتند. در مال امیر نیز مشابه همین حرکت‌دستهٔ جمعی ازانه شده که به سمت قربانگاه روان است.

نقش بر جستهٔ کورانگان مسلمان ناشر سو مریها را در نمایش زوج الهی با کلاه‌های شاخدار و ظرف فوار عرضه می‌دارد، اما در مجموع ویژگیهای ایلامی است که غلبه دارد. این ویژگیها عبارت‌اند از حرکت مردم بر روی پلکان و استفاده از چنبرهٔ مار به عنوان تخت برای خدا. در هنر بنین‌النهرین تنها یک خدای مار می‌شناسیم که بالا نهاده او به چنبرهٔ مار تغییر شکل یافته است.^{۱۲۲} اما این نقش مایه که در شوش نیز به دست آمده است^{۱۲۳}، به احتمال دارای خاستگاهی ایلامی بوده است. مار، در حقیقت، همان گونه که در بسیاری موارد مشاهده کردیم عنصری مهم در فرهنگ ایلامی است.^{۱۲۴} حتی کهنترین سفال شوش با نقش مار تزیین شده است. بر مهرهای استوانه‌ای دوران اکد از شوش نقش مار به قور ظاهر می‌گردد.^{۱۲۵} نماد باروری ایلامی، متشکل از دو

۳۵. برادا، ایدت، هنر ایران باستان، ترجمه بوسف مجیدزاده، دانشگاه تهران، ص. ۲۴ [۱۲۵۷] ۲۵۷۶

36. Aisen, *Ancient Oriental Cylinder and other Seals*, Pl.5, no.37.

37. Parrot, *Le Palais*, Pl.IV.

38. Parrot, A., *Sumer*, Golden Press, New York, 1961: p.278, fig. 349.

39. Frankfort, H., *More Sculpture from the Diyala Region*, The University of Chicago, Oriental Institute Publication, Vol. 60 (The University of Chicago Press, 1934): Pl.66.

40. Strommenger, *5000 Years of the Art of Mesopotamia*, color Pl. 30.

41. Parrot, *Le Palais*, Pl. IV.

42. Strommenger, *5000 Years of the Art of Mesopotamia*, Fig. 157, nos. 2 and 3 from the top.

43. Amiet, *Elam*, p. 308, fig. 232.

44. Parrot, *Sumer*, p. 278, fig. 346.

: ۴۵ برای مثال رک:

Von der Osten, H. H., *Ancient Oriental Seals in the Collection of Mrs. Agnes Baldwin Brett*, Oriental Institute Publication 37 (The University of Chicago Press, 1936): Pl. 6, no.58.

: ۴۶ برای مثال رک:

Ibid., Pl. 6, nos. 53, 54.

47. Amiet, *Elam*, p. 286.

: ۴۸ رک: برادا، هنر ایران باستان، نفس ۹، سمت راست.

: ۴۹ همان کتاب، ص. ۶۲.

50. Woolley, C. L., *The Royal Cemetery, Ur Excavations II* (1934), Pls. 138, U. 10878, U. 9778 and 136, U. 8565.

: ۵۱ رک: برادا، هنر ایران باستان، ص. ۲۴۵، نقش ۱.

52. نگهبان، عزت الله، «معماری هفت نه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره‌های ۱ و ۲، سال ۲۴، ۲۴، دانشگاه تهران ۱۲۵۶ ۲۵۳۶، ص. ۱۷۳-۱۷۷.

: ۵۲ همان مقاله، ص. ۲۴، زیرنویس ۱.

54. Woolley, C. L., *Excavations at Ur* (London-New York, 1963): 151, Fig. 10.

: ۵۳ نگهبان، «معماری هفت نه»، ص. ۲۷.

55. نگهبان، راهنمای موزه و حفاری هفت نه، انتشارات اداره کل موزه‌ها، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۲۵۱، ص. ۲۷.

57. Strommenger, E., *5000 Years of the Art of Mesopotamia*, color Pl. XXXII.

: ۵۸ نگهبان، راهنمای موزه و حفاری هفت نه، ص. ۲۸.

59. *Mémoires* 6:28:5.

60. *Mémoires* 28:31, no. 17.

61. *Ibid.*

62. معبد هفتم اریبلو از دوران عبید، معبد سفید با زیگورات آتو در اورولک از دوران اورولک، معبد نماشی در تل غیر از دوران چمدم نصر، معبد پیشی در خواجه از دوران سلسله‌های قدیم نمونه‌های خوبی از این نوع معماری مذهبی را از آن می‌کنند.

63. تاکنون تعداد ۳۰ زیگورات در بیست و هفت شهر باستانی از زیر خاک بیرون آمده است، اگر زیگورات هفت نه را نیز به آنها بیافزاییم تعداد آنها به ۳۱ می‌رسد.

: ۶۴ درباره توصیف هر و دوست از زیگورات بابل رک:

Ravn, O. E., *Herodotus' Description of Babylon* (Copenhagen, 1932).

65. Parrot, A., *Ziggourats et «Tour de Babel»*, Paris, 1949:25.

: ۶۶ برادا، هنر ایران باستان، ص. ۶۹.

: ۶۷ برای توضیح بیشتر درباره «دروازه شاهی» رک:

پابلو شوشی

1. Legrain, I., «Empreintes de cachets élamites», *Mémoires* 16: 30f.

2. Amiet, P., «Glyptique susienne archaïque», *Revue d'Assyriologie* 51 (1957): 126.

3. Falkenstein, A., «Die Keilschrift», *Handbuch der Orientalistik*, Erste Abt., Zweiter Band, Lieferung 1 (Leiden, 1959): 11.

4. Ghirshman, R., *Fouilles de Sialk*, Vol. 1, Paris, 1938: 65f.

5. *Mémoires* 17: 15, tablet no. 105.

6. Falkenstein, A., *Archaische Texte aus Uruk*, Berlin/Leipzig, 1936: 49.

7. *Mémoires* 31: 40.

8. Blaiciw, N. T., «Métrologie élamite», *Mémoires* 25: 138.

9. Hinz, W., «Zur Entzifferung der elamischen Strichschrift», *Iranica Antiqua* 2 (1962): 1ff.

10. *Ibid.*

11. Hüsing, G., *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams. I. Teil: Altelamische Texte*, Leipzig, 1916: 41.

12. Cameron, G. G., *Persepolis Treasury Tablets*, Chicago, 1948: 41, note 4; Langdon, S., *Babylonian Menologies and the Semitic Calendars*, London, 1953: 45; Landsberger, B., «Jahreszeiten im Sumerisch - Akkadischen», *Journal of Near Eastern Studies* 8 (1949): 20, note 56.

13. Hinz, W., «Elamica», *Orientalia N.S.* 32 (1963): 12ff.

14. Legrain, «Empreintes de cachets élamites», 16.

15. *Ibid.*, p. 26.

16. Toscanne, P., «Notes sur quelques figurines d'animaux en Chaldée - Susienne», *Revue d'Assyriologie* 9 (1912): 13ff.

17. Huart, C. and Delaporte, L., *L'Iran antique - Élam et Perse et la civilisation iranienne*, Paris, 1943: 93.

18. Amiet, P., «Représentations antiques de constructions susiennes», *Revue d'Assyriologie* 53 (1959): 39.

19. *Mémoires* 29: 23.

20. *Ibid.*, p. 19.

21. *Ibid.*

22. Legrain, «Empreintes de cachets élamites», 232ff.

23. Amiet, «Représentations antiques de constructions susiennes», 43f.

24. *Mémoires* 34: 84, no. 14.

25. Legrain, «Empreintes de cachets élamites», 32.

26. *Mémoires* 22:4

27. Christian, V., «Elam (ethnologisch)», *Reallexikon für Assyriologie und Vorderasiatische Archäologie* 2 (1938): 347f.

28. Amiet, P., *Elam*, Auvers-sur-Oise, 1966: 223.

29. *Ibid.*, p. 227.

30. *Mémoires* 29: 211.

31. Strommenger, E., *5000 Years of the Art of Mesopotamia*, New York, 1964: Pl.76 and color Pl.12.

32. Barton, G. A., *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, New Haven, 1929: 3f; see Plate Volume.

: ۳۳ برای مثال رک:

Aisen, G. A., *Ancient Oriental Cylinder and other Seals with a Description of the Collection of Mrs. Moore*, Oriental Institute Publication 47 (The University of Chicago Press, 1940): Pl.3, no. 19.

34. Parrot, A., *Mission archéologique de Mari Vol. 2 Le Palais* (Paris, Paul Geuthner, 1959): Pl.15.

- Amiet, *Elam*, p. 566, fig. 431.
· ۹۲. *Ibid.*
· رک: ۹۳
- Strommenger, *5000 Years of the Art of Mesopotamia*, Pl. 170; *Vorläufiger Bericht über die von der Nor-gemeinschaft der Deutschen Wissenschaft in Uruk unternommenen Ausgrabung*, Berlin I, Pls. 15-17.
· رک: ۹۴
- Amiet, *Elam*, pp. 533-439, figs. 330-335.
· ۹۵. برآد، هنر ایران باستان، ص. ۱۶۱، نقش ۳۰.
· ۹۶. برای اطلاع بیشتر رک:
- Morgan, J. de, *Mémoires* 7: 43ff, Pl. 7.
· رک: ۹۷ نگهبان، گزارش مقدماتی حفريات مارلیک، تابلوی ۱۶.
· رک: ۹۸ برآد، هنر ایران باستان، ص. ۱۸۲، نقش ۳۶. این ظرف به فرنهای هشتم و هفتم بیش از میلاد تاریخگذاری شده است.
· ۹۹. برای دسته‌های حسنلو رک:
- Dyson, R.H.Jr., *Illustrated London News* (23, January 1960): 209, Fig. 51; *Bulletin of the Metropolitan Museum of Art* (November, 1961): 93, fig. 9.
· ۱۰۰. جعبه‌های عاجی که شکل آنها بیان به کوزه‌های بدل چینی دارد، در میان عاجهای نمرود نشان داده شده است:
- Barnett, R.D., *A Catalogue of the Nimrud Ivories*. British Museum, London, 1975: Pls. 16-24.
تصویر سر کوچکی از جنس عاج با تاجی از روز و غنجهای توامان در *Illustrated London News* (August, 16, 1957): 255, figs. 8.9
به جانب رسیده است. خود اثر در موزه هنر متropolitain نگهداری می‌شود.
· ۱۰۱. برآد، هنر ایران باستان، تصویر ۲۷.
102. Amiet, *Elam*, p.508.
· ۱۰۲. برآد، هنر ایران باستان، ص. ۸۶.
· ۱۰۴. همان کتاب، تصویر ۲۷.
· ۱۰۵. همان کتاب.
106. Amiet, *Elam*, fig. 430.
107. Parrot, *Sumer*, p. 176, fig. 213.
108. Strommenger, *5000 Years of the Art of Mesopotamia*, Pl. 66.
· رک: ۱۰۹ برآد، هنر ایران باستان، نصاریب ۲۲ تا ۲۵.
· ۱۱۰. مقایسه کنید بالای ساده و بدون نقش آشور نصیرپال ۸۸۳-۸۵۹(قق)م و لایس برزین و گلدار آشور بانیپال (۶۶۸-۶۲۱)م در صحنه‌های شکار:
- Strommenger, *5000 Years of the Art of Mesopotamia*. Pls. 203 and 258.
برای اطلاع بیشتر از جزئیات تزیینی میلعن در صحنه بروزی آشور بانیپال بر تراومن پادشاه ایلام برای مثال رک:
- Moortgat, *The Art of Ancient Mesopotamia*, Pl. 287.
· رک: ۱۱۱
- Vanden Berghe, L., «Les reliefs élamites de Mâlamir», *Iranica Antiqua* 3(1963): 29ff, Pl.14.
· ۱۱۲. این محل که متعلق به ایلات بختیاری است امروزه به خونگ ازدر نیز شهرت دارد.
- ۱۱۳. همان کتاب، ص. ۳۹.
114. Debevoise, N.C., «The Rock Reliefs of Ancient Iran». *Journal of Near Eastern Studies* 1(1942): 7; Herzfeld, E., *Archaeological History of Iran* London 1935.
115. Frankfort, H., *Cylinder Seals. A Documentary Essay on the Art and Religion of the Ancient Near East*, London, 1939; Pl.21, b and f.
- Ghirshman, R., *Arts Asiatiques* 4 (1957): 116-119.
· ۱۱۶. برای اطلاعات بیشتر در مورد تمیر این گاوها توسط خانم گیرشمن رک:
- Ghirshman, Mme., *Arts Asiatiques* 6 (1959): 279-280.
· ۱۱۷. برای شرح بیشتر درباره میزهای هدایا و عوامل دیگر از تأسیس آینه برسن رک:
- Ghirshman, R., *Arts Asiatiques* 4 (1957): 279-280.
· ۱۱۸. در مورد بیکرهای به دست آمده از نوزد رک:
- Starr, R.F.S., *Nuzi*, Cambridge, 1937: Pls. 110: A, and 111.
و درباره تمیر گار جغایز بیبل رک:
- Ghirshman, Mme., *Arts Asiatiques* 6 (1959): 279-280.
· ۱۱۹ برآد، هنر ایران باستان، ص. ۱۶۱، نقش ۳۰.
· ۱۲۰. قدمترين کاشن لاعبدار به دست آمده از آشور به دوران پادشاهی نوکولئی-نیورتلای دوم (۸۹۰-۸۸۴قق) بدراور نصیرپال بانیپال امیر اوری آشور تاریخگذاری شده است. در این زمینه رک:
- Andrae, W., *Coloured Ceramics from Ashur* (Berlin, 1925): Pls. 7and 8.
· ۱۲۱. برآد، هنر ایران باستان، ص. ۱۶۱، نقش ۳۰.
· ۱۲۲. رک: صحنہ شاهی باقتتن زیمری لیم در
- Parrot, *Sumer*, pp. 379-380, Fig. 346.
· رک: ۱۲۳
- Moortgat, A., *The Art of Ancient Mesopotamia*, Phaidon Press, London, 1969: Fig. 243, 245.
· ۱۲۴. نگهبان، عزت الله، گزارش مقدماتی حفريات مارلیک، تهران، ۱۳۴۳.
· ۱۲۵. نابلوی.
- ۱۲۶. برآد، هنر ایران باستان، تصویر ۶۱: برای مقایسه دیگری در زمینه این نسخه فلزگردی رک:
- Wilkinson, C.K., «Art of the Marlik Culture», *Bulletin. The Metropolitan Museum of Art*, November 1965: pp. 101-106, Fig.5.
· ۱۲۷. برای اطلاعات بیشتر درباره این ماقبه رک:
- Gautier, J.E., «Le 'sit-šamši' de Silhak-in-Šušinak», *Mémoires* 12: 143-151.
· ۱۲۸. رک: سنگ یادمان کرکهای از لاگاش:
- Parrot, *Sumer*, p. 135, figs. 163-166.
· ۱۲۹. *Ibid.*, fig. 346.
- ۱۳۰. Moortgat, *The Art of Ancient Mesopotamia*, fig. 243.
· ۱۳۱. به خاطر تازگی ابتکار در نشان دادن سر جسمش جریان آب بوده است که امبه اله فرق را بری-ماهی می داند (Elam, p. 340). و خام برآدا معتقد است که باهای اله به بالاهای ماهی مبدل شده است (هنر ایران باستان، ص. ۸۱).
- ۱۳۲. برای مثال رک:
- Moortgat, *The Art of Ancient Mesopotamia*, Pl. N, no. 8.
· ۱۳۳. Ibid., p. 109, fig. 77; Strommenger, *5000 Years of the Art of Mesopotamia*, p. 430, fig. 40.
- ۱۳۴. Moortgat, *The Art of Ancient Mesopotamia*, p. 109, fig.77.
· ۱۳۵. برای مثال متعلق به دوران یاپل قدیم در
- Strommenger, *5000 Years of the Art of Mesopotamia*, Pls. 158, 159; Parrot, *Sumer*, p. 430, fig. 40.
· ۱۳۶. مقایسه شود با صحنہ بالای سنگ یادمان حمورابی، برای مثال رک:
- Parrot, *Sumer*, p. 305, fig. 373.
· ۱۳۷. مقایسه شود با:

fig. 133.

و همچنین آشور-شارات همسر آشور بانی‌ال در نقش بر جسته معروف صحنه باع
در کاخ شمالی نینوا برای مثال راک:

Frankfort, H., *Art and Architecture of Ancient Orient*, Penguin Book, London, 1954: Pl. 114.

و در سنگ یادمان دیگری متعلق به او خود چنان تاجی را بر سر گذارده است:

Andrae, W., «Die Stelenreihen in Assur», *Wissenschaftliche Veröffentlichungen der Deutschen Orient-Gesellschaft (WVDOG)*, Leipzig-Berlin, 24 (1913): 7, fig. 3 and Pl. 10, Stele I.

116. *Mémoires* 29:57.117. Toscanne, P., «Études sur le serpent figure et symbole dans l'antiquité élamite», *Mémoires* 12: 153 ff.118. Rutten, M., «Glyptique susienne-empreintes et cylindres», *Revue d'Assyriologie* 44 (1950): 161ff., 6 Plates.

119. Amiet, «Glyptique susienne archaïque», p. 127.

120. Toscanne, «Etudes sur le serpent figure et symbole dans l'antiquité élamite», p. 180 and 193.

۱۲۱. ملکه نقیا همسر سانخرب (۳۶۸-۳۶۱ قم) و مادر اسارتادون (۴۶۹-۴۶۰ قم) بادشاهان آشور با تاجی مشابه نشان داده شده است:

Parrot, A., *Assyria*, Golden Press, New York, 1961: p.118.

فصل ۴

غروب تمدن ایلام

تماماً تزیین گردید و بر پایه‌ای از مس، قربانگاهی از همان فلز قرار گرفت و برای انجام آینه‌های مذهبی ظروف و دیگر اشیای مسی به آن افزوده شد. رو به روی قربانگاه پیکرهٔ شاه و در کنار آن پیکره‌هایی از پدر، برادر، همسر و فرزندان وی جای داده شد. یک استوانه بلند مسی را در برابر قربانگاه نهادند و دیوارها را با سطوحی از نقوش بر جسته با آجرهای فالبی لعابدار و مفرغ بوشاندند. شاهکارهای دیگری نیز از فلزگران ایلامی به عنوان هدایای وقفی این صحن مقدس را شکوه و جلوه خاصی بخشید. معبد دیگری که مشترکاً به این-شوشینک و لکمر تعلق داشت بازسازی گردید، اما سازندهٔ اصلی آن به رغم کوشهای شیلهک - این-شوشینک همچنان ناشناخته باقی ماند.

با وجود توجه زیاد به معبد این - شوشینک، شیلهک - این-شوشینک از دیگر خدایان غافل نبود. وی معبدی برای هومبان از آجر بازسازی کرد و در آن شماری تزیینات مقدس به انضمام یک سنگ یادمان از جنس مرمر قرار داد. در زمان او معابد متز و شیعوت، سوه سیجا، بی‌نی کیر، ایشن - گرب، و تئمی کیر نیز بازسازی شدند و درون معبد بیلیت، «بانوی بابل» پس از تعمیر همانند معبد این - شوشینک تزیین گردید. در لیان این پادشاه معبد الهه کیربریش و معبد دیگری را که این الهه با هومبان مشترکاً سهیم بودند به طور کامل بازسازی کرد. ویزگی دیگر این بنایها ثروت بی‌حسابی بود که در آنها نهفته شده بود. این تزیینات آن چنان غنی و با شکوه بود که چندین قرن بعد هنگامی که فاتحین آشوری قدم به سوس گذاشتند مشاهده «زیگورات شوش که پوشیده از سنگ لاچورد» و قله آن که «با مفرغ درخشان تزیین شده بود» آنها را به تحسین واداشت.^۳

امروزه از آن همه آثار معماری در شوش چیز زیادی باقی نمانده است. در بخش شمالی تپه، بقایای چند اثر معماری

مدارک موجود نشان می‌دهد که اواسط نیمة دوم هزاره دوم پیش از میلاد اوج شکوفایی فرهنگ و تمدن ایلام بوده است. در این زمان شیلهک - این - شوشینک بر تمامی سرزمینهای امپراتوری ایلام، به رغم تفاوت‌های فرهنگی موجود میان آنان سلطنت کامل داشت. این مدارک به ویژه در فعالیتهای گسترده ساختمانی نهفته است که وی در سرتاسر امپراتوری به عهده گرفته بود. در یک سنگ یادمان فهرست معابدی که شیلهک - این-شوشینک در تتو، شا - آتل - میتیک، إکالاتوم، هرآبرآ، بیت-تومورنی، شا - آنانا - إکال - لیکروب، ماروت، و شهان-تلاک بنا کرد، آمده است و نیز بازسازی معبد کوچکی برای لکمر در بیت - هلکی و معبد هومبان در بیتان - سیان - سیت.^۱ این فهرست نشان می‌دهد که گسترهٔ فعالیتهای ساختمانی شیلهک - این - شوشینک تنها به شوش و انشان محدود نمی‌گردد، بلکه حتی شمال بابل، «سر زمین دریا»، و به احتمال ایلات مرکزی ایلام را نیز در بر می‌گرفت.

این سنگ یادمان که تنها جنبهٔ صلح آمیز این «مرد جنگ» را آشکار می‌سازد، بر واقعیتی بسیار مهم و انکارناپذیر اشاره دارد. شوش بیشتر عظمت و شکوه خود را مدیون شیلهک - این - شوشینک بوده است. متون بسیاری در دست است که از بنا یا بازسازی معابد در شوش یاد می‌کند.^۲ این متون را بر سنگ یادمانها، ظروف وقفی، نعاد خدایان، و مخروط تزیینی با لعب مینا مشاهده می‌کنیم. متون غالباً طولی نام خدایی را که معبد برای وی برآشده ذکر می‌کند و اگر بتوان تمامی متن را ترجمه کرد، می‌توان به جزئیات خود معبد نیز پی برد.

در این میان نام این - شوشینک بیش از همه برده شده است. آجرها، سنگ یادمانها و قبه‌های لعابدار همه سخن از بازسازی معبد بزرگ این خدا در شوش به میان می‌آورند. این معبد یکبار به طور کامل به دست شیلهک - این - شوشینک با آجر بازسازی شد. بنا به شرحی که در متون آمده است، درون معبد

در غرب ادامه می‌یابد. درون ساختمان معبد و جسمیه به دیوار شرقی، معبد کوچکی به ابعاد تقریبی 8×5 متر بر پا نشده بود (این ابعاد نیز با جمیع های آجری به دست آمده است). به نظر می‌رسد که در بخش شرقی معبد حیاط وسیعی بوده و در اصلی به احتمال به این قسمت باز می‌شده است. محوطه‌ای که این بنای را در خود جای می‌داد با دیواری محصور شده بود که سطح آن را آجرهای قالبی تزیین می‌کرد و در بین آنها سنگ یادمانها قرار داشت.

حرفیات باستان‌شناسی همچنین بقایای چندین بنای مذهبی دیگر را در بخش‌های دیگر تپه آشکار ساخته است. یک معبد کوچک در جهتی متفاوت با معبد این - شوشینک به ابعاد 5×4 متر در جنوب معبد نیز - خورسگ واقع شده است. کمی بیشتر به سمت جنوب بقایای بنای نسبتاً بزرگی دیده می‌شود. دیوار طویل این بنا دست کم 15 متر طول و 1 متر ضخامت داشته است. به سمت شرق، بنای کوچکی به مساحت 5 متر مربع قرار داشت که با آجرهای لعابدار تزیین شده بود. در ورودی آن که بیش از 2 متر عرض داشت رو به سمت غرب باز می‌شد و در انتهای غربی آن اتاق مفروشی بود که به احتمال درون آن یک قریبانگاه یا پیکرهٔ خدا جای می‌گرفت. در سمت جنوب غرب تپه ساختمانی است که رو به روی معبد این - شوشینک قرار دارد. این بنا به احتمال ابعاد گسترده‌ای داشته است. از بقایای موجود مشکل بتوان ابعاد آن را تعیین کرد، اما منشور منشیتوسو، سنگ یادمان پیروزی نرام - سین، تعدادی سنگ‌های مرزی و پایه‌های پیکره‌هایی که از این محل به دست آمده نشان می‌دهند که بنای مذکور معبد مهمی در ارگ شوش بوده است.

آنچه در حال حاضر در شوش بر جای مانده به هیچ روح نشانگر جلال و شکوه این شهر مذهبی و کهنترین پایتخت ایلام نیست. غارت و ویرانگری وحشیانه آشوریانیوال و سپاه او در این شهر و نیز خرابی حاصله از گذشت زمان بهنامی عظیم و شکوهمند شوش را به ویرانهای بدل ساخته است. آشوریانیوال با ستایش از آنچه به هنگام ورودش به شهر شوش مشاهده کرده یاد می‌کند: معبدی بزرگ با دیوارهای ساخته شده از آجرهای لعابدار آبی درخشناد، پیکره‌های خدایان و شاهان، پیکره‌های افسانه‌ای موجودات نگهبان که با چشان ناگذ خود به نگهبانی از مکانهای مقدس می‌پرداختند و مقابر باشکوه شاهان پیشین... سپاهیان آشوری برای انتقام‌جویی از ایلامیها استخوانها و خاکستر

حفاری شده است که ظاهرآ با معبد کوچکتر در ماقع «سیت - شمشی» در یک جهت جفر افیایی قرار دارند. در لوجهای از دوران حکومت شولگی پادشاه اورسوم آمده که این معبد به الله نین - خورسگ تعلق داشته است. این بنا تا زمان پادشاهی شیلهک - این - شوشینک بارها بازسازی و تعمیر گردید، اما همیشه به «بانوی کوهستان» تعلق داشته است. معبد بر صفة‌ای تقریباً چهارگوش (25×25 متر) بنا شده بود. ابعاد معبد را می‌توان از روی جعبه‌های آجری هدایای وقفی که در زیر پی هر یک از چهارگوش ساختمان گذاشته شده بود، مشخص ساخت. ساختمان معبد راستگوش و به ابعاد 16×8 متر است. درون آن چند اتاق با ابعاد گوناگون ساخته شده بوده است. چهار جعبه آجری دیگر محل مقدست‌برین بخش معبد به مساحت شش متر مربع را در انتهای غربی ساختمان (محلى) که در آن مجسمه مملکه نهیر - اسو به دست آمد مشخص می‌کند. بقایای آجر فرش وجود یک حیاط را آشکار می‌سازد که در غرب و شرق آن دو حوضه راستگوش در دیوارها ساخته شده بود و یک آبراه آجری به یکی از آنها می‌پیوست. در بخش شمالی که به احتمال در ورودی واقع شده بود، قطعاتی از چند پیکره، طروف، چندین پایه برای پیکره و اشیای گوناگون دیگری به دست آمده که در میان آنها به ویژه می‌توان از نقش بر جسته بوزور - این - شوشینک و سنگ یادمان منشیتوسو نام برد. کمی بیشتر به سمت شمال تعداد دیگری از قطعات مربوط به چند سنگ یادمان ایلامی به دست آمده است.^۴

بخش غربی تپه که با توجه به ماقع «سیت - شمشی»، ساختمان سه طبقه‌ای در آن قرار داشته است، در واقع محل معبد این - شوشینک بود.⁵ یک بار دیگر ابعاد این معبد را داشت جعبه آجری برای هدایای وقفی مشخص ساخته است. گزارش‌های حفاری نشان می‌دهد که این معبد چندین بار بازسازی شده و نقشه آن تغییر کرده است. معبد با ابعاد 40×2 متر بر لبه تپه‌ای ساخته شده و خندقی به عمق سه متر آن را احاطه کرده بود. قسمتی از بقایای دیوارهای طولی نشان می‌دهد که این دیوارها از آجر ساخته شده بود، اما احتمال دارد که اصل دیوارها از خشت بوده باشد و تنها سطح بیرونی را آجر می‌پوشانده است. ابعاد خود معبد با توجه به جعبه‌های آجری هدایای وقفی 8×5 متر است و با یک محوطه مفروش به ابعاد 19×4 متر از ساختمانهای فرعی جنوبی جدا می‌شود. این حیاط مفروش تا دیوار خارجی معبد

کردم، و خدایان و الهمهای آن را به باد پفما دادم. سیاهیان من به پیشه‌های مقدس آنان که تا آن هنگم هیچ بیگانه‌ای از کنار آنها گذر نکرده بود، گام نهادند، اسرار آن را دیدند و به آتش کشیدند. من قبور شاهان قدیم و جدید آن را که از بروزگار من ایستار نهر اسیده بودند، و به شاهان اجداد من آسیب رسانیده بودند، ویران و متراوک کردم، (اجداد) انها را در معرض آفتات فرار دادم، و استخوانهای آنان را به سر زمین آشور اوردم. من از آئینه‌های آنان (ارواح خدایان)، با جلوگیری از تقدیم هدایای تدفینی و آشامیدن مشروب به اختخارشان، سلب آسایش و آرامس کردم. من در مدت یک ماه و بیست و پنج روز راه، سر زمین ایلام را به بیان ویران و لم بزرگی تبدیل کردم. من در روستاهای آن نمک و سیلهو^۱ کاشتم. من دختران شاهان، همسران شاهان، همه خانواده‌های قدیم و جدید شاهان ایلام، شهر باتان، شهرداران شهرها... تمامی متخصصان، ساکنان مرد و زن... چهار بابان بزرگ و کوچک را که تعدادشان از ملخ بیشتر بود به عنوان غنیمت جنگی به سر زمین اشور روانه ساختم... الاغهای وحشی، غزالها، و نعمی جانوران وحشی از برکت وجود من (در خواجه‌های آن) با آسودگی خواهند زیست. اوای انسان، (صدای) سه چهار بابان بزرگ و کوچک، فریادهای شادی... به دست من از آنجا رخت بر بست.

و این غرubi بود غم انگیز برای شهر بر شکوه شوش. هر چند که این شهر تا پیوستن به امپراتوری هخامنشی همچنان مقام خود را به عنوان پایتخت مذهبی و مهمترین شهر پادشاهی ایلام حفظ کرد، اما هر گز شکوه گذشته را باز نیافت.

این مقاله صرفاً اشاره به رنگ آبی آجرهای لماداری دارد که دیوارهای معبد را پوشانیده بود. همچنین رک: Vanden Berghe, L., *Archéologie de l'Iran ancien*, (Leiden, 1959), 387, no. 9.
4. Belaiew ., «Métrologie élamite», 70ff.
5. *Ibid.*, p. 78 ft.
6. Silhu معنای آن روشن نیست.

این پادشاهان را در چهار جهت به باد دادند. در کتبیه آشور بانیال چنین آمده است:

«من سوس، سهر بزرگ مقدس، جایگاه خدایان و محل اسرار آنها را به خواست آشور و ایشتار فتح کردم، به کاخهای آن گام نهادم و با سور و تزدی در آنجا اقامت گزیدم. در گنجهایش را که در آن ززو و سیم و مال فراوان بود، گسومد. آنجه را شاهان پیشین ایلام نا به امروز گرد آورده بودند و تا به امروز هیچ خصی حزن بر آن دست نیازده بود، به غنیمت گرفتم. نسامی طلا و نقره، و نروت سوم، اندک و کاردونیا (بابل) را که شاهان پیشین ایلام در آن گرد آورده بودند... زینت آلات، نشانهای سلطنتی، سلاحهای جنگی... تمام دارایی کاخهای آنان که (شاه) بر آنها جلوس می‌کرد، می‌خواهد. در آنها غذامی خورد... آنها را به عنوان غنیمت جنگی به سر زمین آشور آورد.

من زیگورات سوس را از آجرهایی که با سنگ لا جورد لعب داده شده بود، من تزیینات بنا را که از مس صبلق یافته ساخته شده بود شکستم، شوشتیک خدای اسرار آمیز که در مکانهای اسرار آمیز اقامت دارد، و هیچکس ندیده است که او جگونه خدامی می‌کند. سومودو، لکمر... این خدایان و این الهمهای را با زینت آلاتان، نروشنان، اموالشان و روحا نیان آنها (همه را) به عنوان غنیمت به سر زمین آشور آوردم. سی و دو بکره سلطنتی را که از طلا و نقره و مس و مرمر سفید ساخته شده بود... به سر زمین آشور آوردم. همه شندوها و لاماسوهای (موجودات تخیلی نگهبان) معابد را بدون استنای از میان برداشت. بیکره گاوها نز و حشتاکی را که زینت بخش درها بودند از جا کنید، معابد ایلام را با خالک بکسان

پانوشتها

1. Fish, T., «Towards a Study of Lagash 'Mission' or 'Messenger' Texts», *Manchester Cuneiform Studies* 4 (1954): 78 ff., and 5 (1955): 1-26; Huart and Delaporte, *L'Iran antique-Élam et Perse et la civilisation iranienne*, p. 69, no. 48; Falkenstein, A., «Die Ibbisin-Klage», *Die Welt des Orients* 1-5 (1947-1952): 377-384, no. 71.

2. Huart and Delaporte, *L'Iran antique-Élam et Perse et la civilisation iranienne*, p. 58ff.

3. *Mémoires* 2: sect. 810, «Lapis Lazuli».

كتابات

الف: انگلیسی، فرانسوی و آلمانی

- Aisen, A., *Ancient Oriental Cylinder and other Seals with a Description of Mrs. Moore*, Oriental Institut Publication 47 (The University of Chicago Press, 1940).
- Albright, W. F., «A Babylonian Geographical Treatise on Sargon of Akkad's Empire», *Journal of the American Oriental Society* 45 (1925): p.198 ff.
- Amiet, P., *Elam*, Auvers-sur-Oise, 1966.
- Amiet, P., «Glyptique susienne archaïque», *Revue d'Assyriologie* 51 (1957): 127ff.
- Amiet, P., «Glyptique susienne dès origines à l'époque des Perses-Achéménides», *Mémoires de la Délégation archéologique en Iran* 73 (1972).
- Amiet, P. «La glyptique de la fin de l'Elam», *Arts asiatiques* 28 (1973).
- Amiet, P. «Représentations antiques de constructions susiennes», *Revue d'Assyriologie* 53 (1959): 39ff.
- Amiet, P. et Lambert, M., «Eléments émaillés du décor architecturale neo-élamite», *Syria* 44 (1979): 27-57.
- Andrae, W., *Coloured Ceramics from Ashur*. (Berlin, 1925).
- Andrae, W., «Die stelenreihen in Assur», *Wissenschaftliche Veröffentlichungen der Deutschen Orient-Gesellschaft* 24 (Leipzig-Berlin, 1913).
- Balkan, K. *Kassitenstudien I. Die Sprache des Kassiten*, (New Haven, 1954).
- Barnett, R. D., *A Catalogue of the Nimrud Ivories*, British Museum (London, 1975).
- Barton, G. A., *Inscriptions of Sumer and Akkad*, (New Haven, 1929).
- Belaiew, N. T., «Metrologie élamite», *Mémoires de la Mission archéologique de Parse* 25(1934): 134-176.
- Bork, F.; Hüsing, G. and König, F. W., *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, Hanover,1926.
- Brinkman, J.A., «Babylonia under Assyrian Empire, 745-627 B. C.», *Power and Propaganda. A Symposium on Ancient Empires*, edited by M. T. Larsen, *Mesopotamia* 7, Copenhagen, 1979.
- Brinkman, J. A., «Elamite Millitary Aid to Merodach-Baladan», *Journal of Near Eastern Studies* 24 (1965): 194f.
- Brinkman, J. A., «Merodach-Baladan II», *Studies Presented to A. Leo Oppenheim*, edited by R. D. Biggs and J. A. Brinkman, Chicago (1964): 6-53.
- Brinkman, J. A., «Notes on Arameans and Chaldeans in Southern Babylonia in the Early Seventh Century B. C.», *Orientalia NS* 46 (1977).
- Brinkman, J. A., «Sennacherib's Babylonian Problem: An Introduction», *Journal of Cuneiform Studies* 25 (1973).
- Brinkman, J. A., «Ur: 621-605 B. C.», *Orientalia NS* 34 (1965): 241-258.
- Cameron, G. G., *History of Early Iran*, Chicago, 1936.
- Cameron, G. G., *Persepolis Treasury Tablets*, Chicago, 1948.
- Carter, E., *Elam in the Second Millennium B.C.*, The Archaeological Ph. D., dissertation, University of Chicago, 1971.
- Carter, E. and Stolper, M. W., *Elam, Surveys of Political History and Archaeology*. University of California, Near Eastern Studies, Vol. 25, University of California Press, 1984.
- Christian, V., «Elam (ethnologisch)» *Reallexikon der Assyriologie und Vorderasiatischen Archäologie* 2 (1938).
- Debovoise, N. C., «The Rock Reliefs of Ancient Iran», *Journal of Near Eastern Studies* 1 (1945): 76ff.
- Delaporte, L., *Catalogue des Cylindres, etc., Musée du Louvre*, Paris, 1920-23.
- Delaporte, L., *L'Iran antique*, Paris. 1943.
- Delitzsch, F., *Die babylonische Chronik. Anhang: Synchronistische Geschichte*, Leipzig, 1906, pp. 42ff.
- Dietrich, M., *Die Aramäer Südbabyloniens in der Sargoniden-zeit (700-638 B.C.)*, Alter Orient und Altes Testament 7 (1970).
- Dietrich, M., *Neo-Babylonian Letters From the Kouyunjik Collection*. Cuneiform Texts from Babylonian Tablets in The British Museum 54, London, 1979.
- Dietrich, M., «Neue Quellen zur Geschichte Babyloniens (II). (Ein vorbericht)», *Die Welt des Orients* 4/2 (1968): 183-251.
- Dossin, G., «Les archives économiques du palais de Mari», *Syria* 20 (1939).
- Dyson, R. H. Jr., *Bulletin of the Metropolitan Museum of Art*, November, 1961.

- Dyson, R. H. Jr., *Illustrated London News*, 23 January, 1960.
- Edzard, D. O., «Die Mythologie der Sumerer und Akkader», *Wörterbuch der Mythologie, Teil I: Vorderer Orient*, Stuttgart, 1961.
- Edzard, D. O., *Die «Zweit Zwischenzeit» Babyloniens*, Wiesbaden, 1957.
- Edzard, D.O., «Neue Inschriften zur Geschichte von Ur unter 'Susuen'», *Archiv für Orientforschung* 19: 1ff.
- Eickstedt, E. von., *Türken, Kurden und Iraner seit dem Altertum*, Stuttgart, 1961.
- Falkenstein, A., *Archaische Texte aus Uruk*, Berlin-Leipzig, 1936.
- Falkenstein, A., «Die Ibbisin-Klage», *Die Welt des Orients* 1-5: 377-384.
- Falkenstein, A., «Die Keilschrift», *Handbuch der Orientalistik*. Erste Abt., Zweiter Band, Lieferung 1, Leiden, 1959.
- Fish, T., «Towards a Study of Lagash 'Mission' or 'Messenger' Texts», *Manchester Cuneiform Studies*, 1954, 5/1.
- Forrer, E., *Die Provinzeinteilung des Assyrischen Reiches*, Leipzig, 1920.
- Frank, C., «Elamische Götter», *Zeitschrift für Archäologie* 28 (1914): 323ff.
- Frankfort, H., *Art and Architecture of Ancient Orient*, Penguin Books, London, 1954.
- Frankfort, H., *Cylinder Seals. A Documentary Essay on the Art and Religion of the Ancient Near East*, London, 1939.
- Frankfort, H., *More Sculpture from the Diyala Region*, University of Chicago, Oriental Institute Publication, vol. 60, University of Chicago Press, 1934.
- Gadd, C. J., «Inscribed Barrel-Cylinder of Marduk apla-iddina II», *Iraq* 15: 123-134.
- Gadd, C. J. and Legrain, L., *Ur Excavations. Texts I: Royal Inscriptions*, London, 1928.
- Gadd, C. J., Smith, S. and Legrain, L., *Royal Inscriptions: Ur Excavations, Texts I*, London, 1928.
- Gasche, H., «La poterie élamite du deuxième millénaire A. C.», *Mémoires de la Mission archéologique en Iran* 47 (1973): groupe 6.
- Gautier, J. E., «Le sit-šamši» de 'Šilhak-in-Šušinak», *Mémoires de la Délégation en Perse* 12: 142-151.
- Gautier, J. E. and Lampré, G., «Fouilles de Moussian», *Mémoires de la Délégation en Perse* 7 (1905): 59-149.
- Gelb, I. J., *Harrians and Subarians*, Chicago, 1949.
- Gelb, I. J., *Old Akkadian Writing and Grammar*, ed. 2, Chicago, 1961.
- Ghirshman, R., *Arts Asiatiques* 4 (1957): 113-130.
- Ghirshman, R., *Arts Asiatiques* 6 (1959): 259-283.
- Ghirshman, R., *Fouilles de Sialk I*, Paris, 1938.
- Grayson, A. K., *Assyrian and Babylonian Chronicles*, Texts from Cuneiform Sources 5, Locust Valley, N.Y., 1975.
- Grayson, A. K., «Problematical Battles in Mesopota-
- mian History», *Studies in Honor of Benno Landsberger*, Assyriological Studies 16 (1965): pp. 337-342.
- Grayson, A. K., «The Walters Art Gallery Sennacherib Inscription», *Archiv Für Orientforschung* 20, (1963): 83-96.
- Hallo, W. W., *Early Mesopotamian Royal Titles: A Philologic and Historical Analysis*, New Haven, 1957.
- Hallo, W. W., «Zāriqum», *Journal of Near Eastern Studies* 15 (1956): 220ff.
- Hallock, R. T., *Persepolis Fortification Tablets*, Oriental Institute Publications 92, Chicago, 1969.
- Harper, R., *Assyrian and Babylonian Letters belonging to the K(ouyunjik) Collection of the British Museum*. 14 Vols. Chicago: University of Chicago Press, 1822/1914.
- Herzfeld, E., *Archaeological History of Iran*, London, 1935.
- Hilprecht, H. V., *Old Babylonian Inscriptions*, Babylonian Expedition of the University of Pennsylvania, Series A, I, Philadelphia, 1893.
- Hinz, W., *Das Reich Elam*, Urban Bücher 82, Stuttgart, 1964.
- Hinz, W., «Die elamischen Inschriften des Hanne», *Volume in Honor of S. H. Taqizadeh*, London, 1962: pp. 105-116.
- Hinz, W., «Elamica», *Orientalia NS* 32 (1963): 1-20.
- Hinz, W., «Elamisches», *Arch. Orient.* 18 (1950): 282ff.
- Hinz, W., «Elamisch 'husa'», *Orientalia NS* 31 (1962): 34ff.
- Hinz, W., «Elamisch 'is-ma-lu'» *Orientalia NS* 19 (1950): 408ff.
- Hinz, W., «Halludaš - Inšušinak», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 4/1 (1972): 61-62.
- Hinz, W., «Hidali», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 4/4-5 (1975): 391.
- Hinz, W., «Humban -nikaš», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 4/6-7 (1975): 492.
- Hinz, W., «Idaddu», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 5/1-2 (1976): 28.
- Hinz, W., «Persia c. 1800-1550 B.C.», *Cambridge Ancient History*, Vol. I, Chapter VII, Cambridge University Press, 1964.
- Hinz, W., «Zu den Persepolis - Täfelchen», *Zeitschrift der Deutschen Morgeländischen Gesellschaft NF* 35 (1961): 236-251.
- Hinz, W., «Zur Entzifferung der Elamischen Strichschrift», *Iranica Antiqua* 2 (1962): 1-21.
- Huart, C. et Delaporte, L., *L'Iran antique - Elam et Perse et la civilisation iranienne*, Paris, 1943.
- Hüsing, G., *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams I. Teil: Altelamische Texte*, Leipzig, 1916.
- Jacobsen, Th., «The Reign of Ibbi - Suen», *Journal of Cuneiform Studies* 7 (1953): 36 ff.
- Jacobsen, Th., *The Sumerian King List*, Chicago, 1939.

- Jaritz, K., «Quellen zur Geschichte der Kaššu - Dynastie», *Mitteilung des Instituts für Orientforschung* 6 (1958).
- Jean, Ch., F., *Archives de Mari (A.R.M.T.)*, Vol. 2, *Lettres diverses*, Paris, 1950.
- Jean, Ch., F., «L'Elam sous la dynastie d'Ur», *Revue d'Assyriologie* 19 (1922): 1ff.
- Jensen, P., «Elamitische Eigennamen», *Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes* 6 (1892): 47 ff.
- Jequier, G., «Fouilles de Suse de 1899 à 1902», *Mémoires de la Délégation en Perse* 7 (1905): 9 ff.
- Jones, T.B. and Snyder, J.W., *Sumerian Economic texts from the Third Ur Dynasty*, Minneapolis, 1961.
- Jordan, «Erster vorläufiger Bericht über die... in Uruk-Warka... Ausgrabungen», *Abh. Berlin*, 1929.
- Kent, R.G., *Old Persian*, 2d rev.ed., American Oriental Series 33, New Haven, 1953.
- King, L.W., *Babylonian Boundary Stones and Memorial Tablets in the British Museum*, London, 1912.
- König, F.W., *Corpus Inscriptionum Elamitarum, I. Die altelamischen Texte. Tafeln*, Hanover, 1923.
- König, F.W., «Die altelamischen Königsinschriften», *Archiv für Orientforschung*, (1965): 71 ff.
- König, F.W., «Drei altelamische Stelen», *Mitteilungen der Vorderasiatischen - Ägyptischen Gesellschaft* 30 (1925): 26 ff.
- König, F.W., «Mutterrecht und Thronfolge im alten Orient», *Festschrift der Nationalbibliothek*, Wien, 1926.
- König, F.W., «Pinikir», *Archiv für Orientforschung* 5 (1928-9): 101 ff.
- Koschaker, P., «Fratriarchat, Hausgemeinschaft und Mutterrecht in Keilschrifttexten, III. Elam», *Zeitschrift für Assyriologie* 41 (1933).
- Koschaker, P., «Göttliches und weltliches Recht nach den Urkunden aus Susa. Zugleich ein Beitrag zu ihrer Chronologie», *Orientalia NS* 4 (1953): 38 ff.
- Kupper, J.-R., *Archives de Mari (A.R.M.T.)*, Vol. 4: *Correspondance de Bahdi - Lim, préfet de palais de Mari*, Paris, 1954.
- Labat, R., «Elam c. 1600 - 1200 B.C.», *The Cambridge Ancient History*, Vol. II, Chapter XXIX, Cambridge University Press, 1963.
- Labat, R., «Elam and Western Persia c. 1200 - 1000 B.C.», *The Cambridge Ancient History*, Vol. II, Chapter XXXII, 1964.
- Labat, R., «La mort du roi d'Elam Humban - Haltaš I.», *Archiv für Orientforschung* 17 (1949): 1 ff.
- Lamberg-Karlovsky, C.C., «Foreign Relations in the Third Millennium B.C. at Tepe Yahya», *Le plateau iranien et l'Asie centrale dès origines à la conquête islamique*, Colloques internationaux du CNRS, No. 657, Paris (1977): pp. 33-43.
- Lambert, M., «Littérature élamite», *L'Histoire générale des littératures*, Paris, 1961, pp. 36 ff.
- Lampre, G., «Statue de la reine Napir-asou», *Mémoires de la Délégation en Perse* 8 (1905): 245 - 250.
- Landsberger, B., «Jahres-Zeiten im Sumerisch - Akkadischen», *Journal of Near Eastern Studies* 8 (1949).
- Langdon, S., *Babylonian Menologies and the Semitic Calendars*, London, 1953.
- Le Breton, L., «The Early Periods at Susa, Mesopotamian Relations», *Iraq* 19: 79 ff.
- Legrain, L., «Empreintes de cachets élamites», *Mémoires de la Mission archéologique de Perse* 16 (1921): 1 ff.
- Levine, L.D., «Sargon's Eight Campaign», *Mountains and Lowlands, Essays in the Archaeology of Greater Mesopotamia*, edited by L.D. Levine and T.C. Young Jr. (1976): 135-151.
- Lie, A.G., *The Inscriptions of Sargon II King of Assyria. Part I: The Annals*, Paris, 1929.
- Luckenbill, D.D., *Ancient Records: Assyria*. Vol. I, Chicago, 1926.
- Luckenbill, D.D., *The Annals of Sennacherib*. Oriental Institute Publications, Chicago, 1924.
- Malbran-Labat, F., «Nâbu - bêl - šumâte, prince du pays-de-la-Mer», *Journal asiatique* 263 (1975): 7-73.
- Mattouš, L., «Zur Chronologie der Geschichte von Larsa bis zum Einfall der Elamiter», *Archiv für Orientforschung* 20 (1952): 288 ff.
- Mémoires de la Délégation en Perse*, Vol. I-XIII, Paris, 1900-12.
- Mémoires de la Mission archéologique de Susiane*, Vol. XIV, Paris, 1913.
- Mémoires de la Mission archéologique de Perse*, Vol. XV - XXVIII, Paris, 1914-39.
- Mémoires de la Mission archéologique de Perse*, Vol. XXIX, Paris, 1943.
- Mequenem, R. de, «Épigraphie pro - élamite», *Mémoires de la Mission archéologique en Iran* 31 (1949): 1-150.
- Mequenem, R. de, «Fouilles de Suse: 1929 à 1933», *Mémoires de la Mission archéologique de Perse* 25 (1943).
- Mequenem, R. de, «Fouilles de Suse: 1933-1938» *Mémoires de la Mission archéologique en Iran* 29 (1943): 3-161.
- Mequenem, R. de, «Offrandes du Temple de Shushinak», *Mémoires de la Délégation en Perse* 7, (1905).
- Millard, A.R., «Another Babylonian Chronicle Text», *Iraq* 26 (1964): 14-35.
- Miroschedji, P. de, «Le dieu élamite au serpent et aux eaux jaillissantes», *Iranica Antiqua* 16 (1981): 9-136.
- Miroschedji, P. de, «Notes sur la glyptique de la fin de l'Élam», *Revue d'Assyriologie* 76 (1982): 51-63.
- Miroschedji, P. de, «Prospections archéologiques dans les vallées de Fasa et de Darab (rapport préliminaire)», *Proceedings of the 1st Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, Tehran (1972): pp. 1-8.
- Moortgat, A., *The Art of Ancient Mesopotamia*. Phaidon Press, 1969.

- Morgan, J. de, «Etat des travaux à Suse en 1904», *Mémoires de la Délégation en Perse* 7 (1905): 1-8.
- Morgan, J. de, «Etude géographique sur la Susienne», *Mémoires de la Délégation en Perse* 1 (1900): 1-39.
- Morgan, J. de, «Recherches dans la Tell de la ville royal», *Mémoires de la Délégation en Perse* 1 (1900): 55-68.
- Morgan, J. de, «Trovaille du masque d'argent», *Mémoires de la Délégation en Perse* 7 (1905): 43-48.
- Munn Rankin, J.M., «Diplomacy in Western Asia in the Early Second Millennium B.C.», *Iraq* 18 (1965): 69 ff.
- Negahban, E.O., *A Guide to Haft Tepe Excavation and Museum*, Tehran, 1977.
- Negahban, E.O., «Brief Report of Haft Tappe Excavation 1974», *Proceedings of the 3rd. Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, Tehran, 1975, p. 171-178.
- Negahban, E.O., «Haft Tepe Excavation Report», *Iran* 7 (1969): 173-177.
- Negahban, E.O., «The Architecture of Haft Tepe», *Akten des VII Internationalen Kongresses für Iranische Kunst und Archäologie. Archäologische Mitteilungen aus Iran*. Munich, 1979.
- Olmstead, A.T., *History of Assyria*, New York, 1923.
- Parpola, S., «A Letter from Šamaš-šumu-ukin to Esarhaddon», *Iraq* 34 (1972): 21-34.
- Parrot, A., *Assyria*, Golden Press, New York, 1961.
- Parrot, A., *Mission Archéologique de Mari*, Vol. 2. *Le Palais*, Paris, Paul Geuthner, 1959.
- Parrot, A., *Studia Mariana*, Leiden, 1950.
- Parrot, A., *Sumer*, Golden Press, New York, 1961.
- Parrot, A., *Ziggourats et «Tour de Babel»*, Paris, 1949.
- Pézard, M., «Mission à Bander-Boshir. Documents archéologiques et épigraphiques», *Mémoires de la Mission Archéologique de Perse* 15 (1914): 1ff.
- Piepkorn, A.C., *Historical Prism Inscriptions of Ashurbanipal I: Editions E, B₁₋₅, D and K*, Assyriological Studies 5, Chicago, 1933.
- Poebel, A., *Historical Texts*, Publications of the Babylonian Section, University Museum, University of Pennsylvania. 4, Part 11 Philadelphia, 1914.
- Poebel, A., «Sumerischen Untersuchungen IV», *Zeitschrift für Assyriologie* 39 (1930): 129 ff.
- Poebel, A., «The Name of Elam in Sumerian, Akkadian and Hebrew», *American Journal of Semitic Languages and Literatures* 48 (1931-32): 20-26.
- Ravn, O.E., *Herodotus' Description of Babylon*, Copenhagen, 1932.
- Rawlinson, H.C., *The Cuneiform Inscriptions of Western Asia* Vol. 5. *A Selection from the Miscellaneous Inscriptions of Assyria and Babylonia*, ed. by T.G. Pinches, London, 1880-1909.
- Reiner, E., «The Earliest Elamite Inscription», *Journal of Near Eastern Studies* 24 (1965): 337-40.
- Rutten, M.R., «Glyptie susienne: empreintes et cylindres», *Revue d'Assyriologie* 44 (1950).
- Rutten, M.R., «Les documents épigraphiques de Tchogha Zambil (Textes sémitiques et élamites d'UNTASH-GAL)», *Mémoires de la Mission archéologique en Iran* 32 (1953).
- Rutten, M.R., «Une cuve décorée provenant de Suse», *Mémoires de la Mission Archéologique en Iran* 30 (1947): 220-28.
- Scheil, V., «Actes juridiques susiens», *Mémoires de la Mission archéologique de Perse* 23 (1932).
- Scheil, V., «Actes Juridiques susiens et inscriptions des Achéménides», *Mémoires de la Mission archéologique de Perse* 24 (1933).
- Scheil, V., «Cylindres Pala-Iššan», *Revue d'Assyriologie* 23 (1926).
- Scheil, V., «Diplomatica», *Hilprecht Anniversary Volume*, Leipzig/ London/ Chicago, 1909.
- Scheil, V., «Documents et arguments», *Revue d'Assyriologie* 26 (1929): 1ff.
- Scheil, V., «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», *Revue d'Assyriologie* 28 (1931).
- Scheil, V., «Kutir-Nahhunte I», *Revue d'Assyriologie* 29 (1932): 73.
- Scheil, V., «La division du pouvoir à Suse», *Revue d'Assyriologie* 25 (1928): 31ff.
- Scheil, V., «Mélanges épigraphiques», *Mémoires de la Mission archéologique de Perse* 28 (1939).
- Scheil, V., «Passim», *Revue d'Assyriologie* 22 (1925): 141ff.
- Scheil, V., «Siruktuh-Sirtuh», *Revue d'Assyriologie* 33 (1936): 152.
- Scheil, V., «Textes de comptabilité proto-élémites», *Mémoires de la Mission archéologique de Perse* 17 (1923).
- Scheil, V., «Textes élamites-anzanites», *Mémoires de la Délégation en Perse* 3 (1901).
- Scheil, V., «Textes élamites-anzanites», deuxième série, *Mémoires de la Délégation en Perse* 5 (1904).
- Scheil, V., «Textes élamites-anzanites», quatrième série, *Mémoires de la Délégation en Perse* 11 (1911).
- Scheil, V., «Textes élamites-sémitiques», *Mémoires de la Délégation en Perse* 2 (1900).
- Scheil, V., «Textes élamites-sémitiques», deuxième série, *Mémoires de la Délégation en Perse* 4 (1902).
- Scheil, V., «Textes élamites-sémitiques», troisième série, *Mémoires de la Délégation en Perse* 6 (1905).
- Scheil, V., «Textes élamites-sémitiques», cinquième série, *Mémoires de la Mission archéologique de Susiane* 14 (1913): 66.
- Scheil, V., «Textes funéraires», *Revue d'Assyriologie* 13 (1916): 165ff.
- Schcil, V., and Legrain, L., «Textes élamites-sémitiques», *Mémoires de la Mission archéologique de Susiane* 14 (1913).
- Schmidt, E. F., *Persepolis*. Vol. 2, Chicago, 1957.
- Smith, S., *Early History of Assyria*, London.
- Soden, W. von., «Sumer, Babylon und Hethiter bis zum mitte des zweiten Jahrtausends v. Ch.», *Propy-*

- läen-Weltgeschichte*, Berlin, 1961.
- Sollberger, E., «Sur la chronologie des rois d'Ur et quelques problèmes connexes», *Archiv für Orientforschung* 17 (1954-6): 10ff.
- Speiser, E. A., *Mesopotamian Origins*, Philadelphia-London, 1930.
- Starr, R. F. S., *Nuzi*, Cambridge, 1973.
- Streck, M., *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige bis zum Untergange Nineveh's*, Vorderasiatische Bibliothek 7, Leipzig, 1916.
- Strommenger, E., *5000 Years of the Art of Mesopotamia*, New York, 1916.
- Sumner, W., «Excavations at Tall-i Malyan, 1971-72», *Iran* 12 (1974): 155-180.
- Tadmor, H., «Historical Implications of the Correct Rendering of Akkadian *dákū*», *Journal of Near Eastern Studies* 17 (1958).
- Tadmor, H., «The Campaigns of Sargon II of Assur», *Journal of Cuneiform Studies* 12 (1958): 22-40, 77-100.
- Thompson, R. C., *Reports of the Astrologers of Nineveh and Babylon*, London, 1900.
- Thureau-Dangin, F., *Die sumerischen und akkadischen Königsinschriften*, Leipzig, 1907.
- Toscanne, P., «Études sur le serpent figure et symbole dans l'antiquité élamite», *Mémoires de la Délégation en Perse* 12, (1911).
- Toscanne, P., «Notes sur quelques figurations d'animaux en Chaldée-susienne», *Revue d'Assyriologie* 9 (1912): 13ff.
- Ungnad, A., «Datenlisten», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 2 (1938): 131ff.
- Ungnad, A., «Zur Geschichte der Nachbarstaaten Babyloniens Zeit der Hammurapi-Dynastie. I
- Elam», *Biblical Archaeologist* 5 (1909): 1ff.
- Van Buren, E. D., «Entwined Serpents», *Archiv Für Orientforschung* 10 (1935-6): 53ff.
- Vanden Berghe, L., *Archéologie de l'Iran ancien*, Leiden, 1959.
- Vanden Berghe, L., «Les reliefs élamites de Mâlamir», *Iranica Antiqua* 3 (1963): 22-39.
- Viroilleaud, Ch., «Quelques textes cunéiformes inédits», *Zeitschrift für Assyriologie* 19 (1905-6): 377ff.
- Von der Osten, H. H., *Ancient Oriental Seals in the Collection of Mrs. Agnes Baldwin Brett*, Oriental Institute Publication 37 (The University of Chicago Press, 1936).
- Weidner, E. F., «Aus den Tagen eines assyrischen Schatterkönigs», *Archiv für Orientforschung* 10 (1936): 1ff.
- Weidner, E. F., «Die astrologische serie Enûma Anu-Enlil», *Archiv für Orientforschung* 14 (1941-4): 172ff.
- Weidner, E. F., *Die Inschriften Tukulti-Ninurta I und seiner Nachfolger* (*Archiv für Orientforschung*, Beiheft 12), Graz, 1959.
- Weidner, E. F., «Hochverrat gegen Nebukadnezar II», *Archiv für Orientforschung* 17 (1954-59): 1-9.
- Weissbach, F. H., *Die Keilinschriften der Achämeniden*, Vorderasiatische Bibliothek 3, Leipzig, 1911.
- Wilkinson, C. K., «Art of the Marlik Culture», *Bulletin. The Metropolitan Museum of Art*, November, 1965: 101-106.
- Winkler, H., *Altorientalische Forschungen*, Reihe 1, Leipzig, 1893.
- Woolley, C. L., *Excavations at Ur*, London-New York, 1963.
- Woolley, C. L., *The Royal Cemetery, Ur Excavations II*, 1934.

ب: فارسی

- برادا، ایدت. هنر ایران باستان، ترجمه یوسف مجیدزاده، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ [۲۵۳۷].
- کامرون، جورج. ایران در سپیده دم تاریخ، ترجمه حسن اونشه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- کنتور، هلن. «حفریات چنایش، ۷۵-۹۷». گزارش‌های چهارمین مجمع سالانه کاوشهای و پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران، موزه ایران باستان، تهران، دوازدهم تا هفدهم آبان ماه ۱۳۵۴.

نگهبان، عزت‌الله. راهنمای موزه و خواری هفت تپه، تهران، ۱۳۴۱.

نگهبان، عزت‌الله. گزارش مقدماتی حفریات مارلیک، تهران، ۱۳۴۳.

نگهبان، عزت‌الله. «معماری هفت تپه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره‌های پایی ۹۷-۹۸، بهار و تابستان ۱۳۵۶.



تصویر ۱. پیکرهٔ کوچک یک نایشگر از ایلام باستان، حدود ۲۷۰۰ قم، لوور، بلندی ۳۰ سانتیمتر، عرض ۲۲ سانتیمتر، مرمر خاکستری



تصویر ۲. نیایشگری که بزرگالهای را در بعل گرفته است، حدود ۲۵۰۰ قم، لوور، بلندی ۴۲ سانتیمتر، عرض ۱۸ سانتیمتر، مرمر

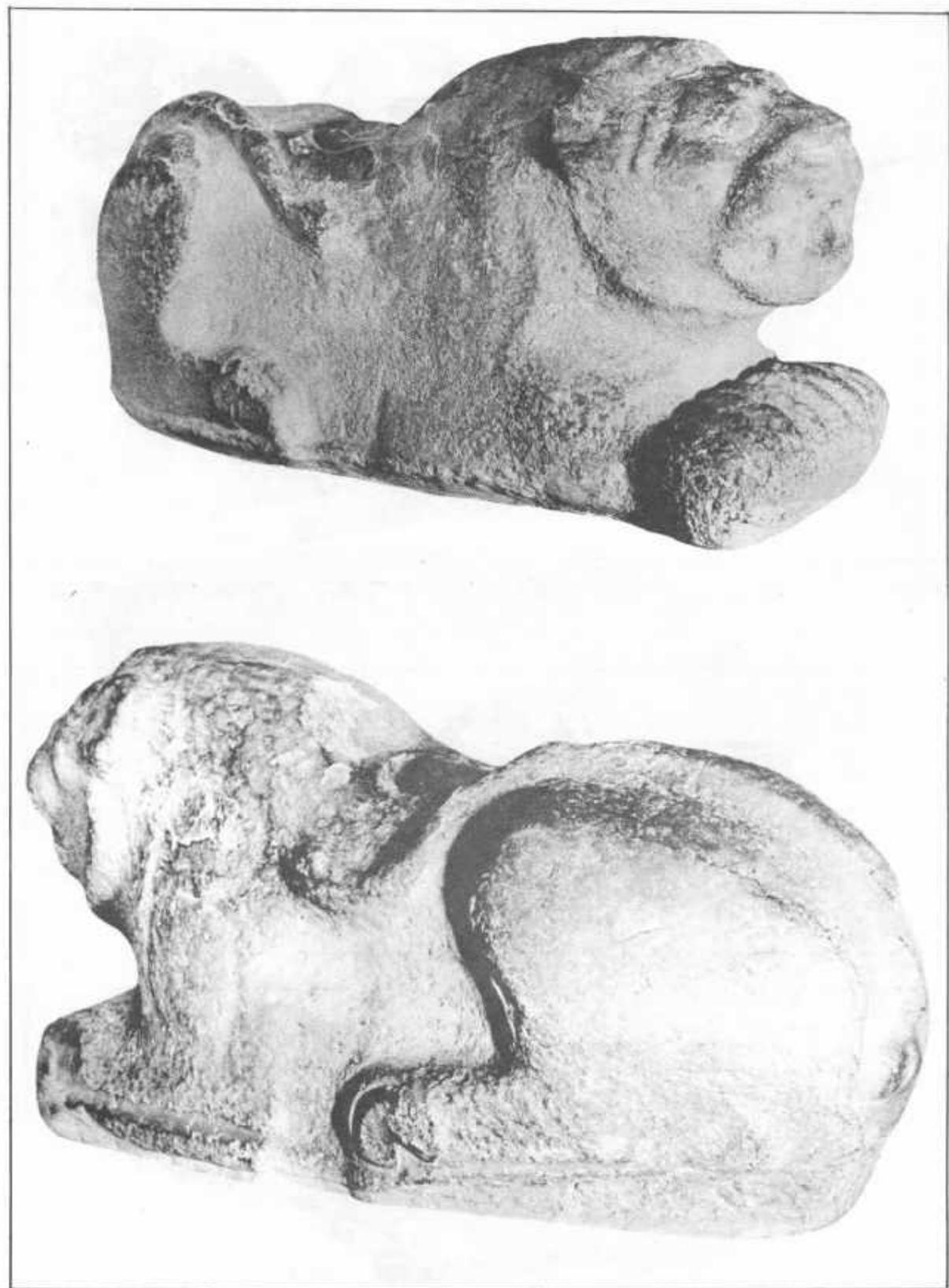


تصویر ۳. پیکره کوچکی از یوزدرا-این-شوپیتک، حدود ۲۲۵۰ قم،
لوور، بلندی ۱۴۵ سانتیمتر، عرض ۵۰-۵ سانتیمتر، نوعی گل سفید

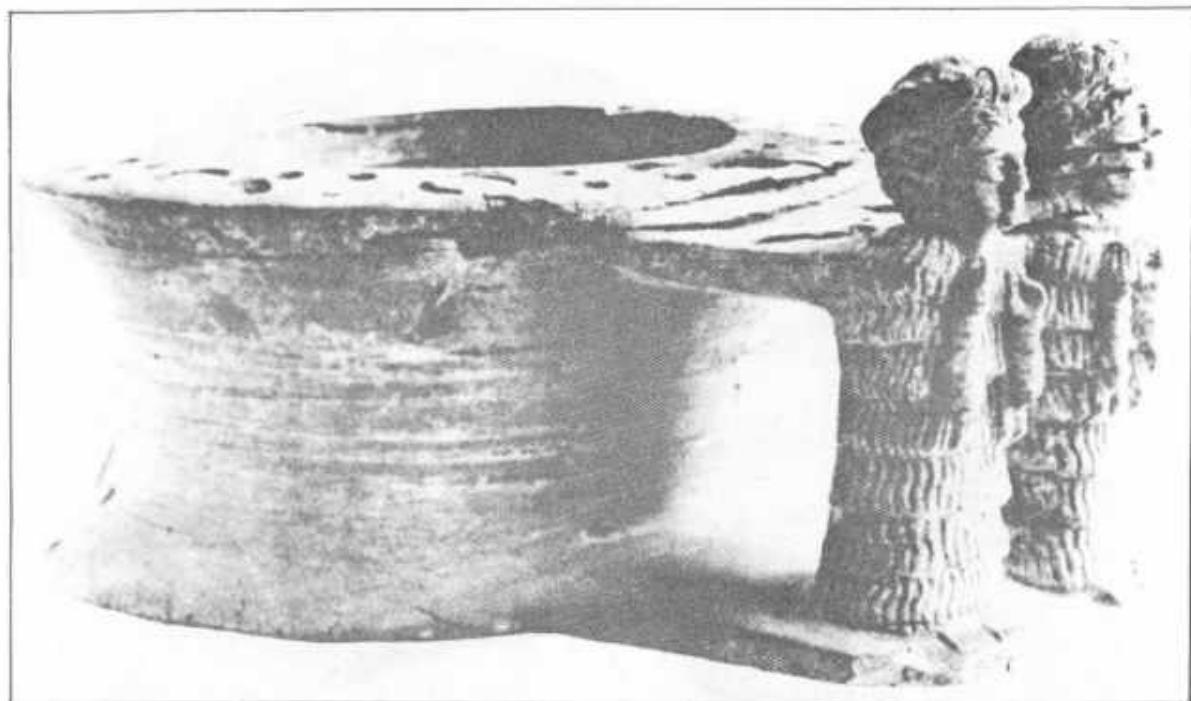


تصویر ۴. پیکره نشسته الهه تروندی که به فرمان بوزور، این-شوشنیک به معبد این الهه اهدا گردید، حدود ۲۲۵۰ ق.م، لوور، بلندی ۸۴ سانتیمتر، عرض ۴۷ سانتیمتر، مرمر سفید

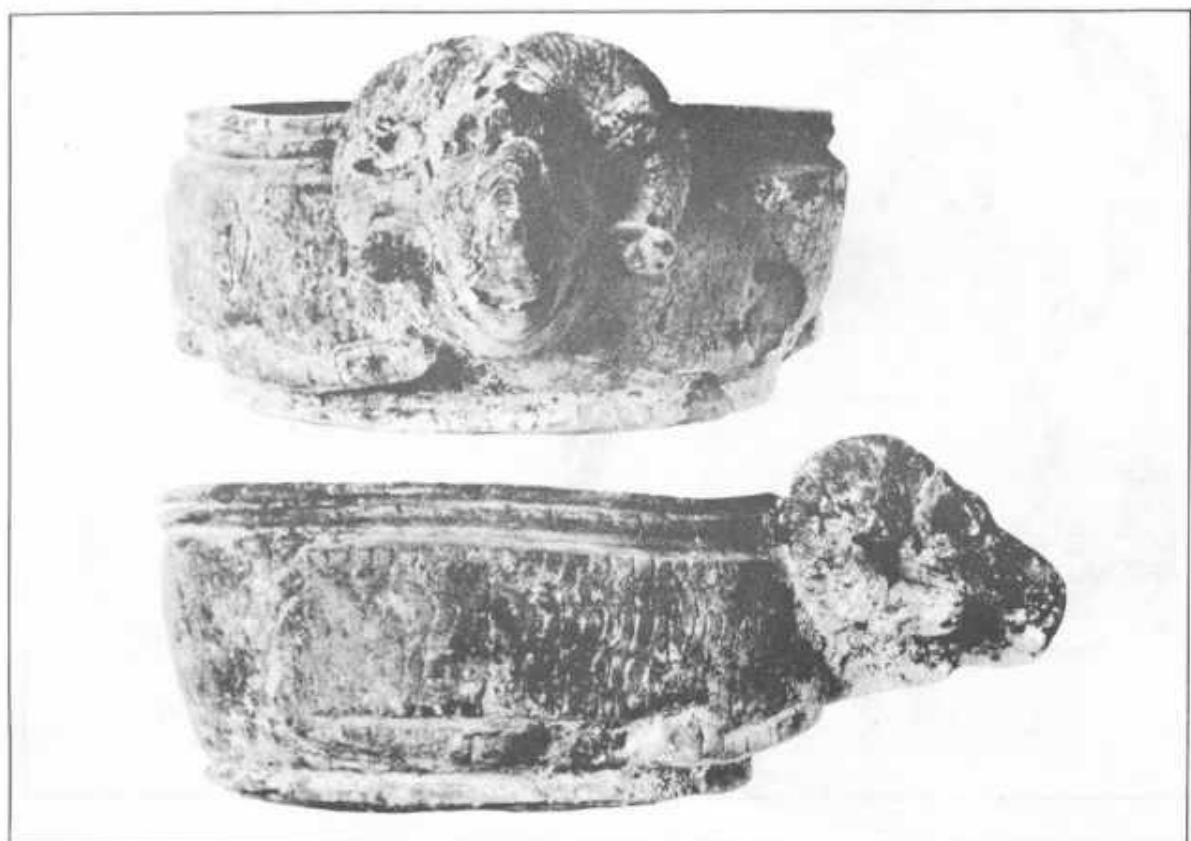




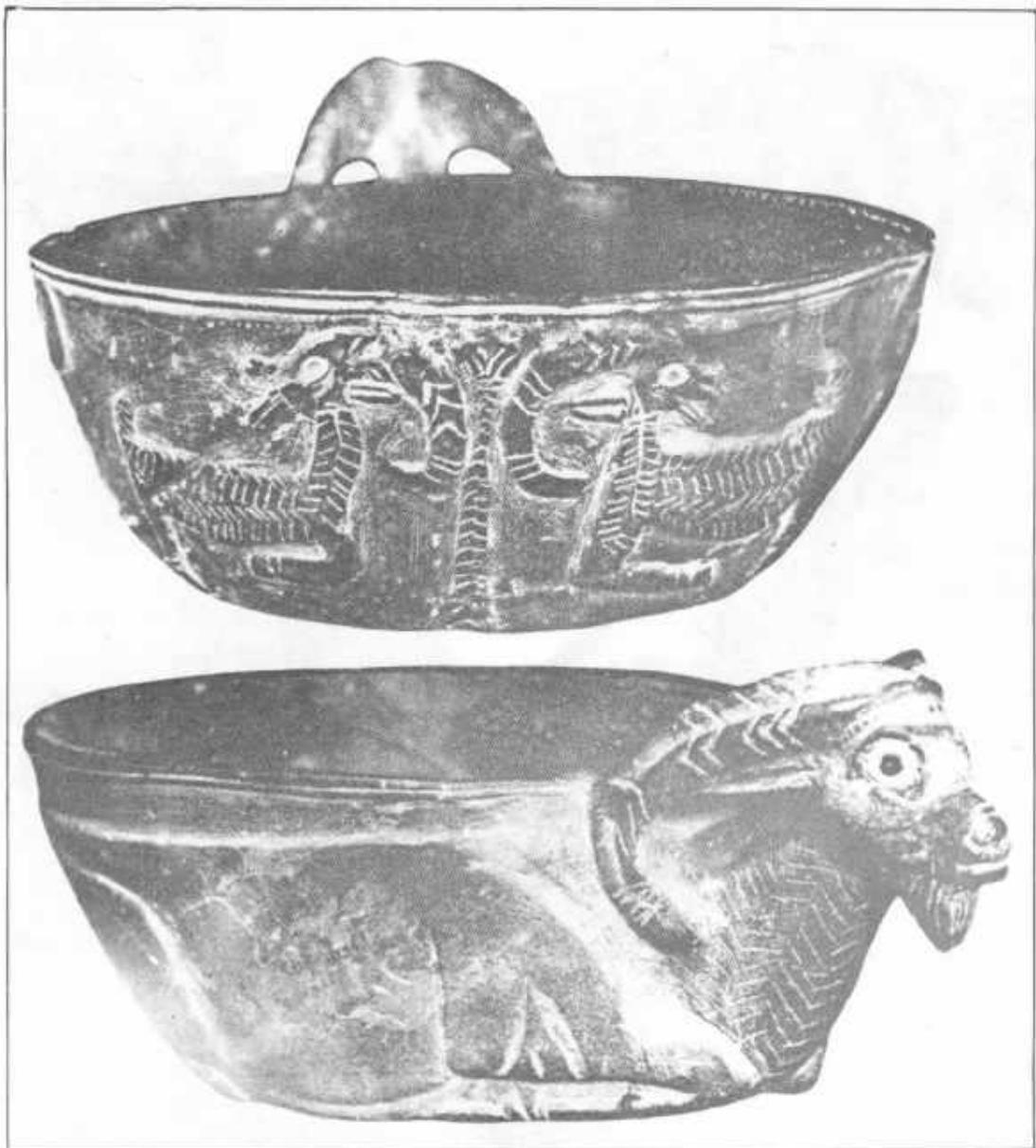
تصاویر ۵ الف و ۵ ب. پیکرهٔ شیرهای نشسته، متعلق به زمان یوزدرو-این-شوچیناک، حدود ۲۲۵۰ قم؛ لوور، بلندی ۴۷ سانتیمتر، طول ۱۱۰ سانتیمتر، سنگ آهک
لوور، بلندی ۵۰ سانتیمتر، طول ۹۵ سانتیمتر، سنگ آهک



تصویر ۶. ظرف کوچک استوانه‌ای با دسته‌ای به شکل پیکر کوچک دوزن از مردن یک قبر، اوایل هزاره دوم قم، ایران باستان، بلندی ۹ سانتیمتر، طول ۱۹ سانتیمتر، قبر طبیعی



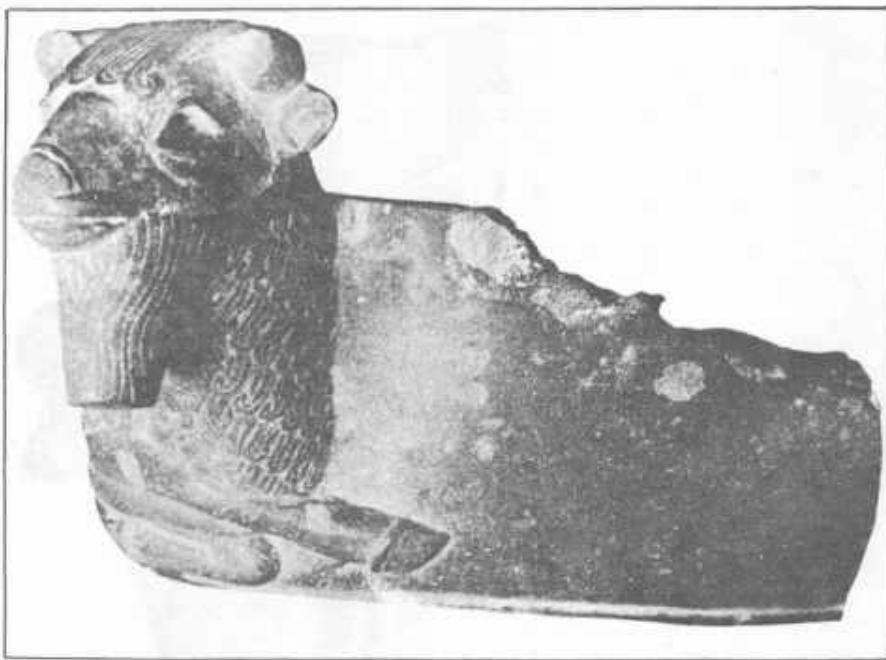
تصویر ۷. ظرف منقوش، به احتمال اوایل هزاره دوم قم، ایران باستان، بلندی ۴۵ سانتیمتر، قطر ۵۰ سانتیمتر، قبر طبیعی



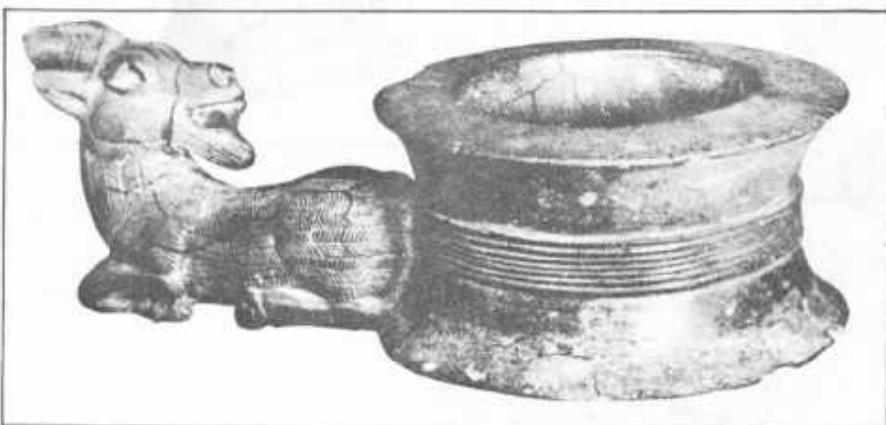
تصویر A. کاسه با سر برکوهی از درون یک قبر در کنار نایوت، اوایل هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۹ سانتیمتر، عرض ۲۲ سانتیمتر، قبر طبیعی



تصویر ۹. جام استوانه‌ای با دسته‌ای به شکل بزکوهی، نیم چهامت، اوایل هزاره دوم قم، موزه ایران باستان، بلندی ۱۴ سانتیمتر، قبر طبیعی



تصویر ۱۰. بخشی از یک کاسه با نقش گاو
ریخته‌دار، اوایل هزاره دوم قم‌پور، بلندی ۵۷
سانتیمتر، عرض ۱۰ سانتیمتر، قبر طبیعی



تصویر ۱۱. ظرف استوانه‌ای با بیکرهٔ یک
بزرگ‌کوهی از درون یک تابوت، اوایل هزاره
دوم قم، پور، بلندی ۲۶ سانتیمتر، عرض
۲۳ سانتیمتر، قبر طبیعی



تصویر ۱۲. کاسه با بالاتنهٔ یک گوساله، اوایل
هزاره دوم قم، پور، بلندی ۲۴ سانتیمتر،
عرض ۲۱ سانتیمتر، قبر طبیعی

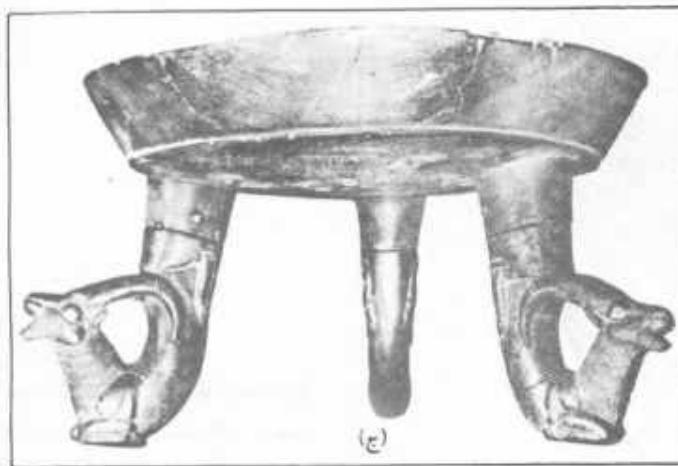


(الف)

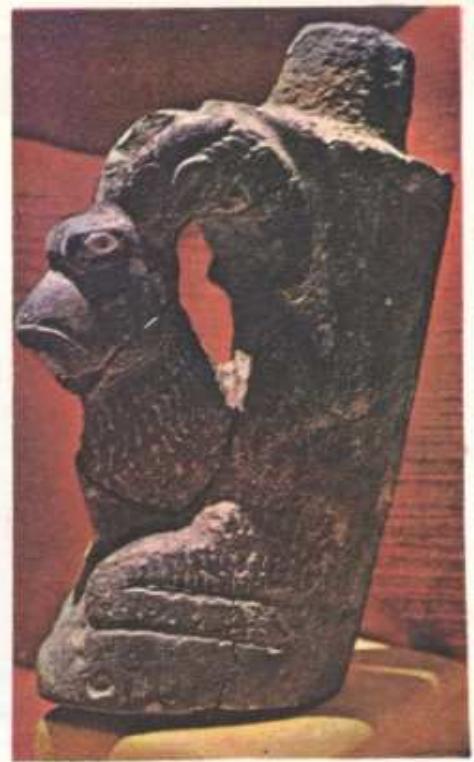
تصویر ۱۳. ظرف سه پایه، با پایه‌هایی به شکل بزکوهی بدست آمده از قبری متعلق به هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۲۸ سانتیمتر، قطر ۱۸.۵ سانتیمتر، فیبر طبیعی



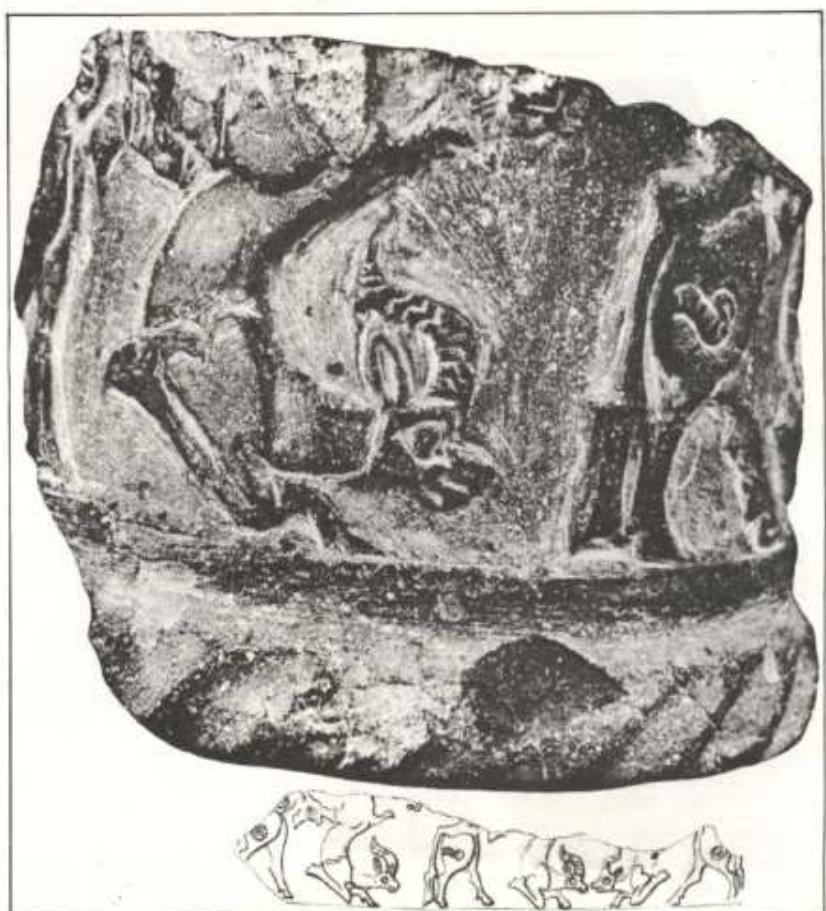
(ب)



(ج)



تصویر ۱۴. یکی از بایه‌های ظرف پایه‌دار به شکل بزکوهی، اوایل هزاره دوم قم، ایران باستان،
ظرف از قبر طبیعی، چشمان جانور از صدف و سگ لاجورد



تصویر ۱۵. فنجان کوچک منقوش، به احتمال اوایل
هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۰۵ سانتیمتر، قطر
۰۴ سانتیمتر، قبر طبیعی



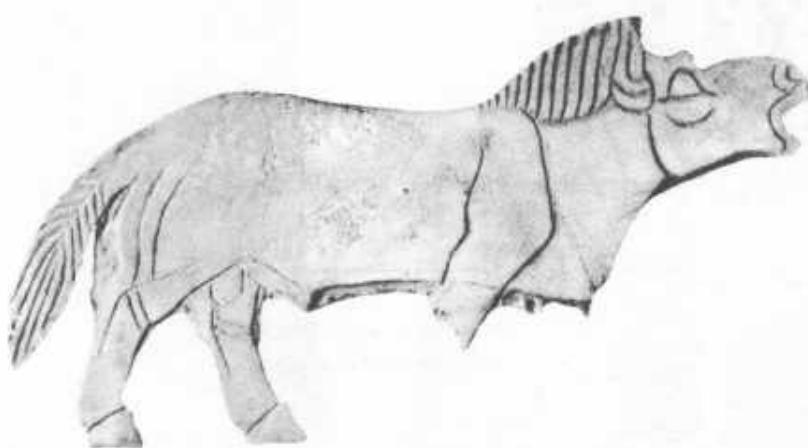
تصویر ۱۶. کاسهٔ منقوش از زیرکف معبد آبن-شوپیلک در ارگ شوش، اوایل هزاره دوم قم، لور، بلندی ۹ سانتیمتر، قطر دهانه ۱۸ سانتیمتر، قبر طبیعی



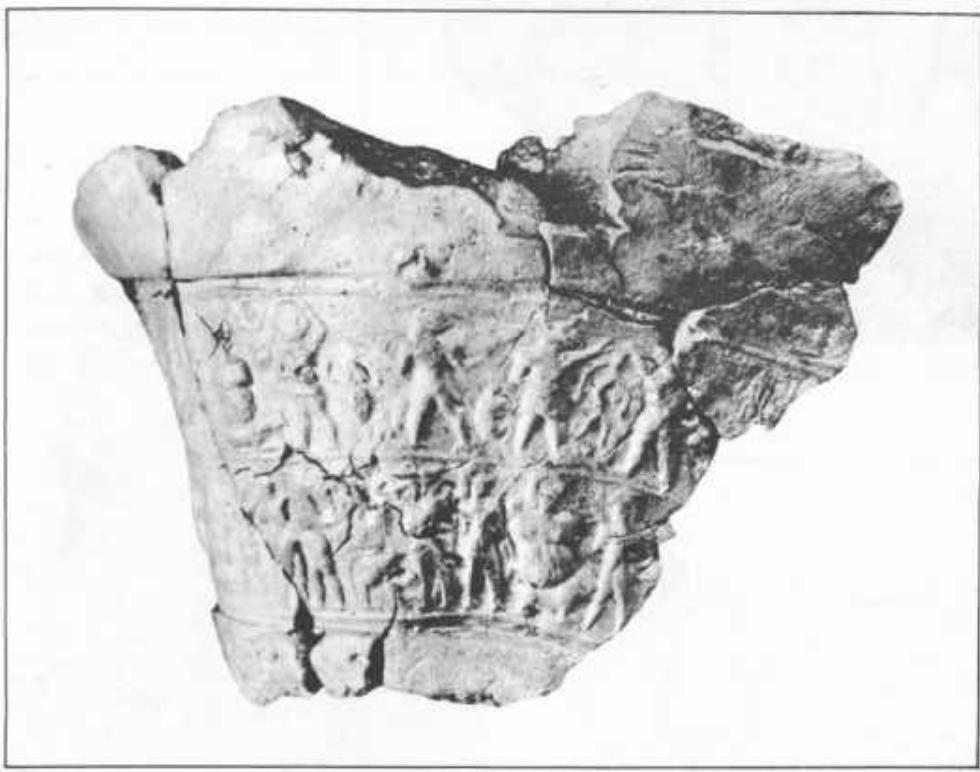
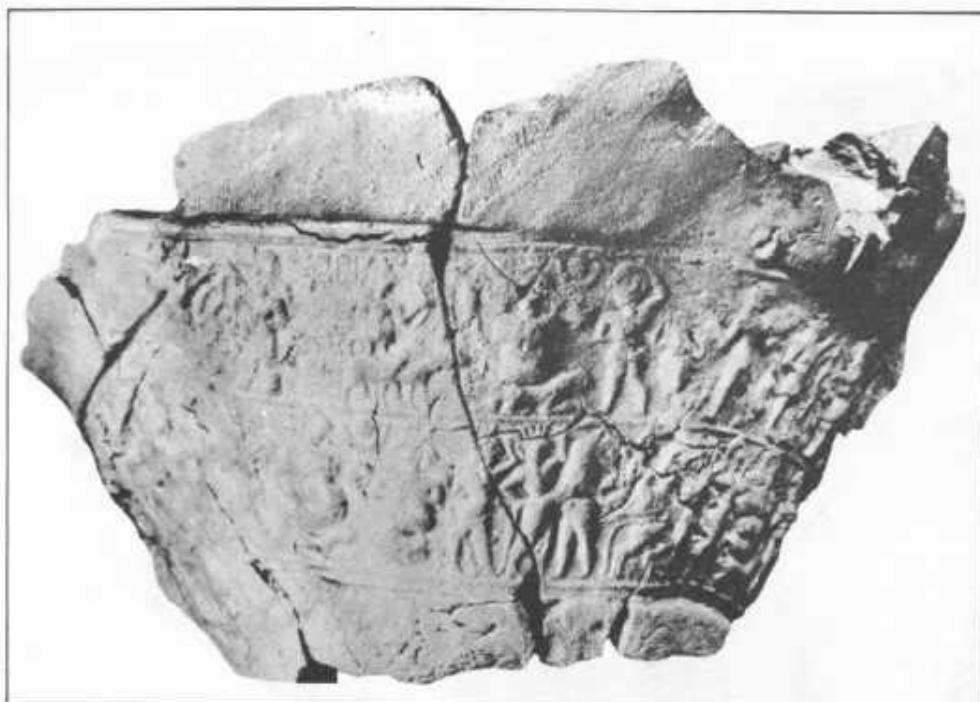
تصویر ۱۷. بخشی از یک ظرف منقوش، اوایل هزاره دوم قم،
لور، بلندی ۲۹ سانتیمتر، عرض ۷۲ سانتیمتر، قبر طبیعی



تصویر ۱۸. بخشی از نقش بر جسته و قفسی
بوزر- آین- شوشیک، حدود ۲۲۵۰ قم.
لوور، بلندی ۵۵ سانتیمتر، عرض ۳۹
سانتیمتر، سنگ آهک



تصویر ۱۹. اسب وحشی، حدود ۲۵۰۰ قم.
لوور، بلندی ۴۶ سانتیمتر، طول ۶۵
سانتیمتر، صد



تصویر ۲۰. اثر مهر استوانه‌ای، حدود ۲۵۰۰ قم
لوور، بلندی ۳۹ سانتیمتر، گل رس



تصویر ۲۱. مهر اشوم پادشاه ایلام، حدود ۲۳۰۰ ق.م.
لوور، بلندی ۳ سانتیمتر، گل بخته



تصویر ۲۲. پیکره کوچک یک زن، اوایل هزاره دوم ق.م.
لوور، بلندی ۴ سانتیمتر، عرض ۴ سانتیمتر، عاج

تصویر ۲۳. الهه‌ای در حال نیایش، اوایل هزاره دوم قم،
لوور، بلندی ۲۸۵ سانتیمتر، عرض ۱۱ سانتیمتر، گل رس



تصویر ۲۴. خدای سوار بر ارابه، نیمه اول هزاره دوم قم،
لوور، بلندی ۱۵۷ سانتیمتر، عرض ۲۷۷ سانتیمتر، مفرغ

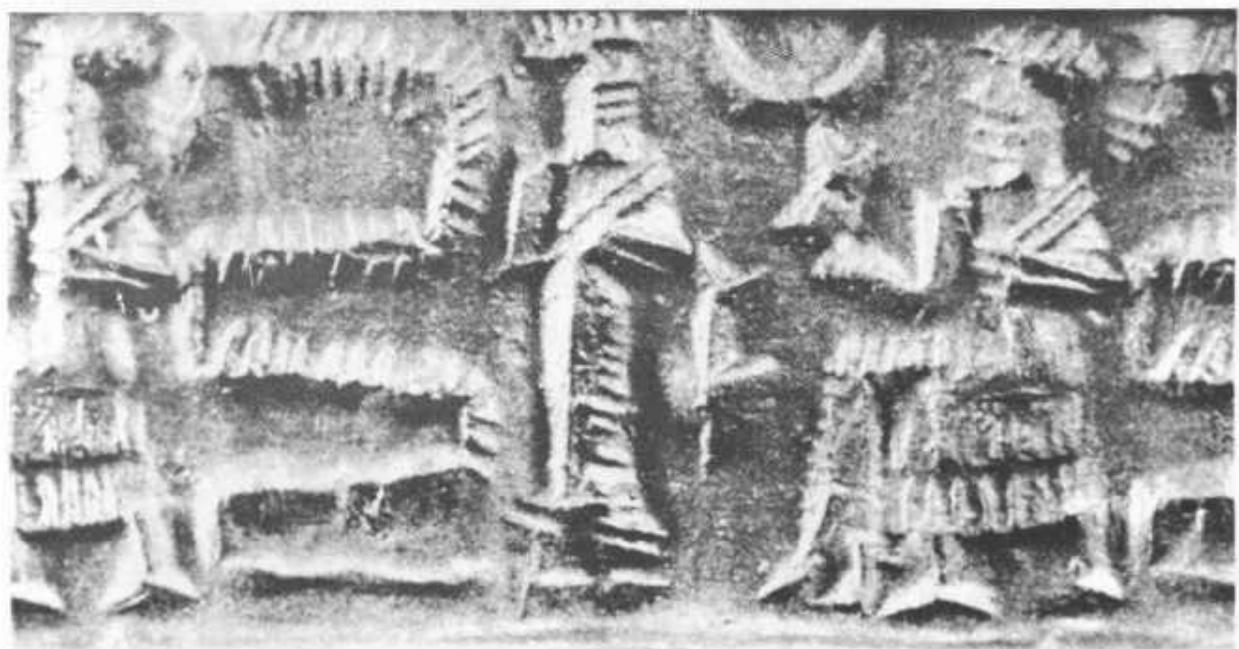




تصویر ۲۵. خدای ایلامی از دوره سوکل میخ‌ها، فرن‌هیجدهم قم، لوور، بلندی ۱۷۵ سانتیمتر، عرض ۵۵ سانتیمتر، مفرغ



تصویر ۲۶. الهه-ماهی از دوره سوکل مغ‌ها، قرن هیجدهم و هفدهم قم، بریتانیا، بلندی ۱۲ سانتیمتر، مفرغ



تصویر ۲۷. مهر استوانه‌ای از دوره سوکل مغ‌ها، قرن هفدهم قم، لوور، بلندی ۲۴۵ سانتیمتر، قطر ۲۱ سانتیمتر، قبر طبیعی



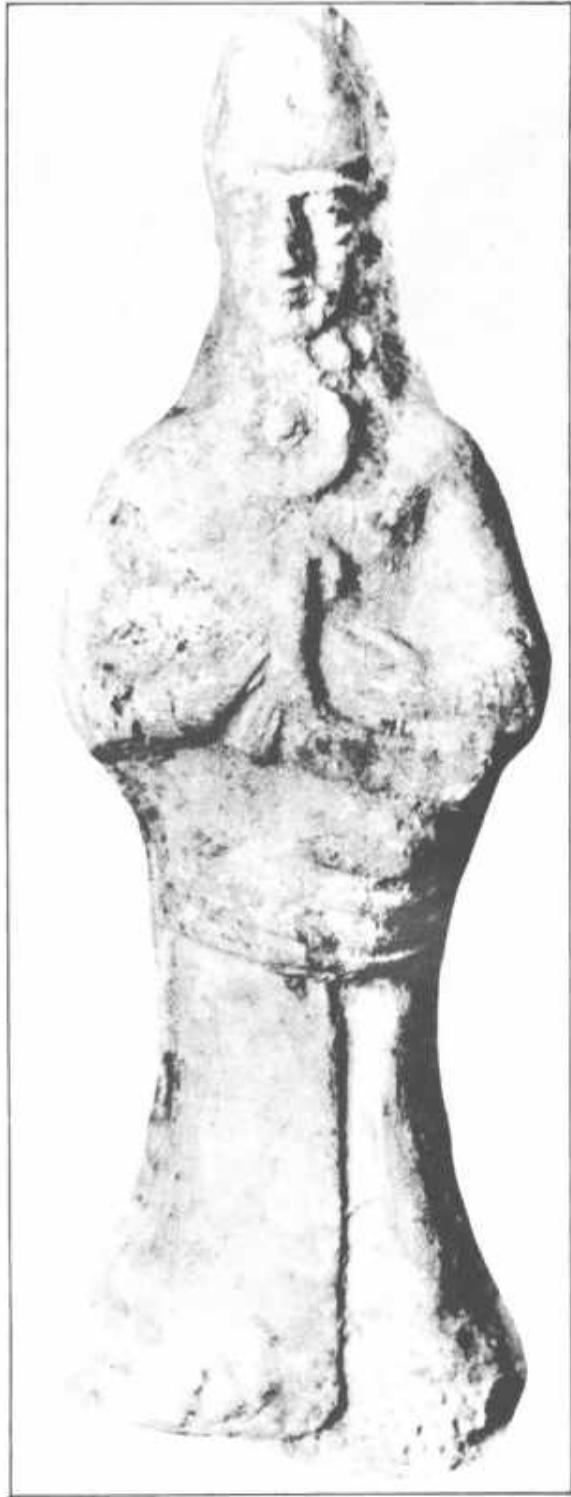
تصویر ۲۸. الهه با پرندگان، نیمه اول هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۶۷ سانتیمتر،
سانتیمتر، عرض ۴۵ سانتیمتر، کل بخته

تصویر ۲۸. الهه با پرندگان، نیمه اول هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۶۷ سانتیمتر،
کل بخته به رنگ صورتی

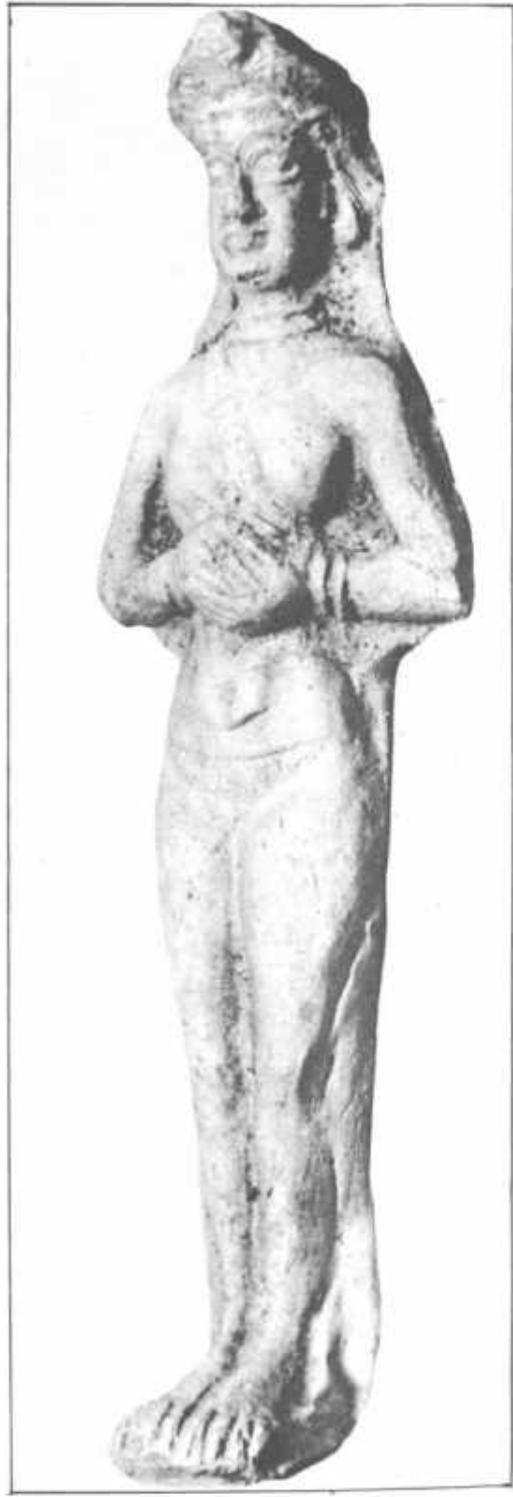


تصویر ۳۰، مادر و کودک، اوایل هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۳۶ سانتیمتر، عرض ۲۵ سانتیمتر، گل بخنه

تصویر ۳۱، زن برهنه، اوایل هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۴۰ سانتیمتر، عرض ۲۵ سانتیمتر، گل بخنه



تصویر ۳۳، تواریخنده بیاتگر از دوره سوکل میخ‌ها، قرن هیجدهم و هفدهم قم،
لوور، بلندی ۱۰ سانتیمتر، عرض ۲۳ سانتیمتر، گل پخته



تصویر ۳۴، الهه برهنه از دوره سوکل میخ‌ها، قرن هیجدهم و
هفدهم قم، لوور، بلندی ۱۷/۲ سانتیمتر، طول ۱۵ سانتیمتر،
گل پخته



تصویر ۳۴، بیلوان بر هنر، اوائل هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۷۵ سانتیمتر، عرض ۱۰۴ سانتیمتر،
کل بخه



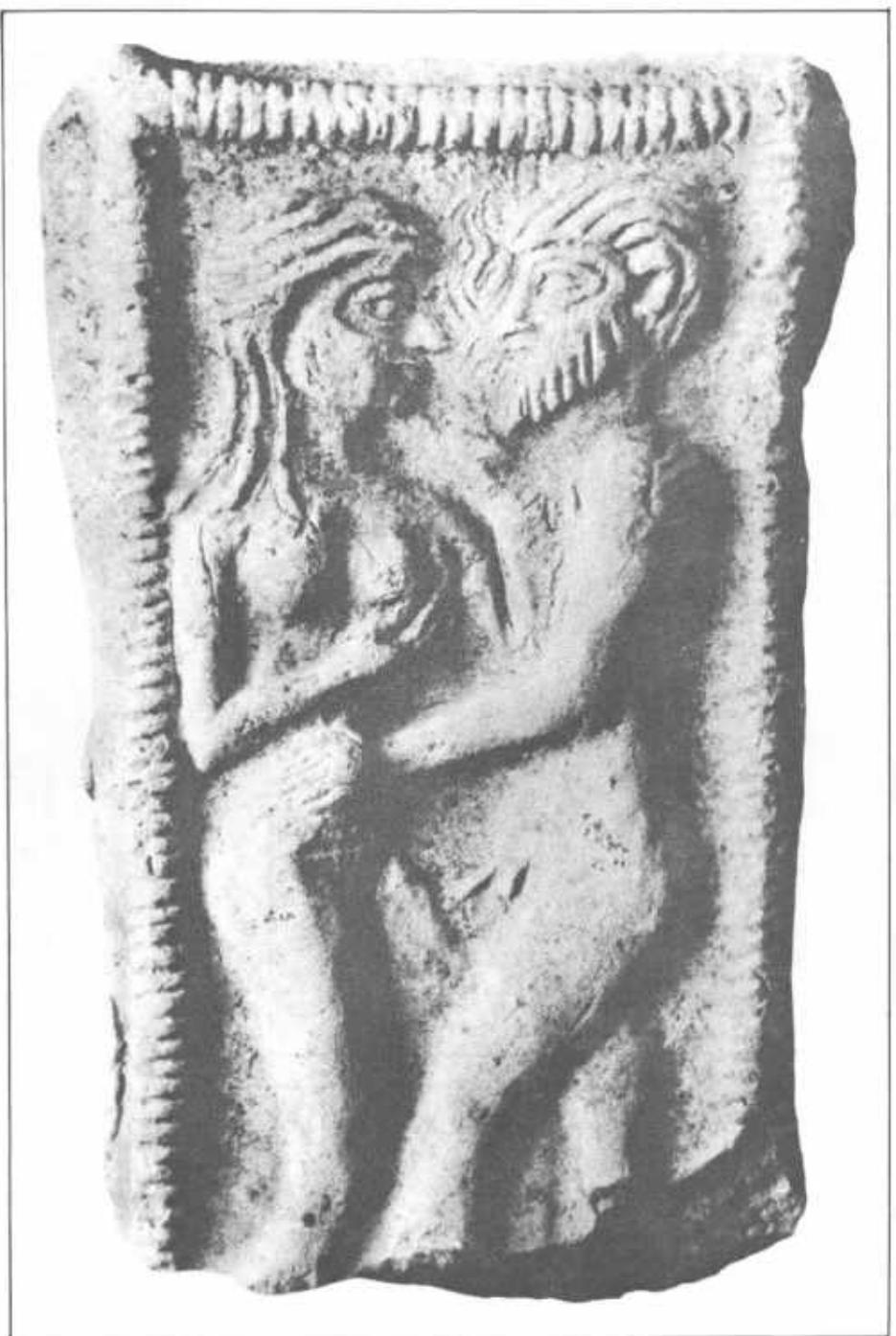
تصویر ۳۵، سردس خومبایا، اوائل هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۱۰۵ سانتیمتر، عرض ۳۲ سانتیمتر،
کل بخه



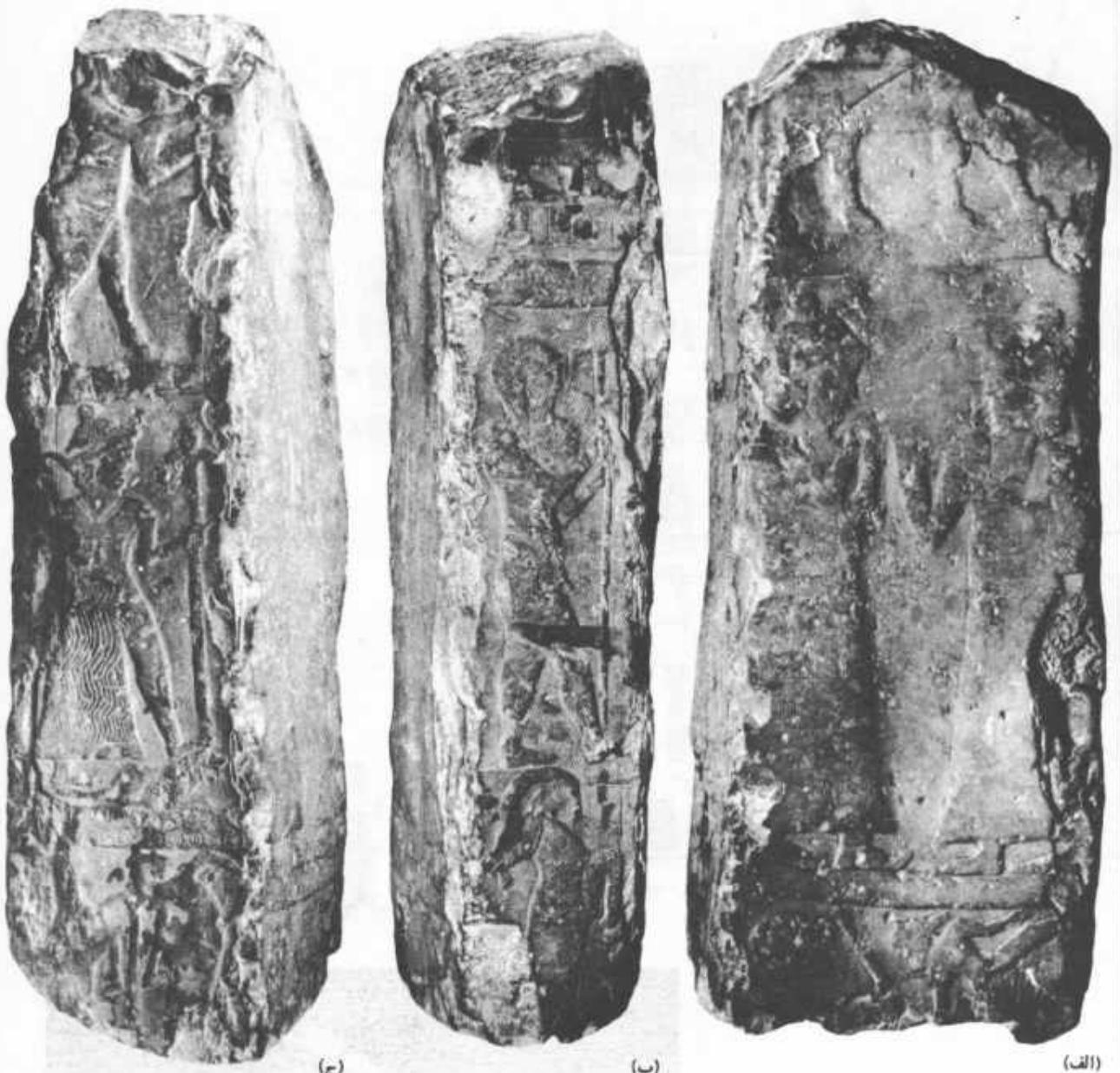
تصویر ۳۷. نوازنده برهنه از دوره سوگل میخ‌ها، قرن هیجدهم و هفدهم قم، لور، بلندی ۶۰ سانتیمتر، عرض ۲۵ سانتیمتر، گل یخته



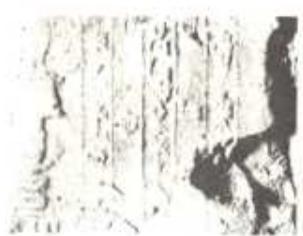
تصویر ۳۶. پیکر مرد با یک بزرگاله در یغل، اوایل هزاره دوم قم، لور، بلندی ۱۲ سانتیمتر، عرض ۳۵ سانتیمتر، گل یخته



تصویر ۳۸. اردوخ مقدس، اواسط هزاره دوم قم، لور، بلندی ۲۰ سانتیمتر، عرض ۷۵ سانتیمتر، گل بخته



تصویر ۳۹. سنگ یادمان از دوره سوکل میخ‌ها، به احتمال اواسط هزاره دوم قم، لور، بلندی ۷۲ سانتیمتر، عرض ۳۶ سانتیمتر، سنگ سیاه با آثاری از رنگ زرد



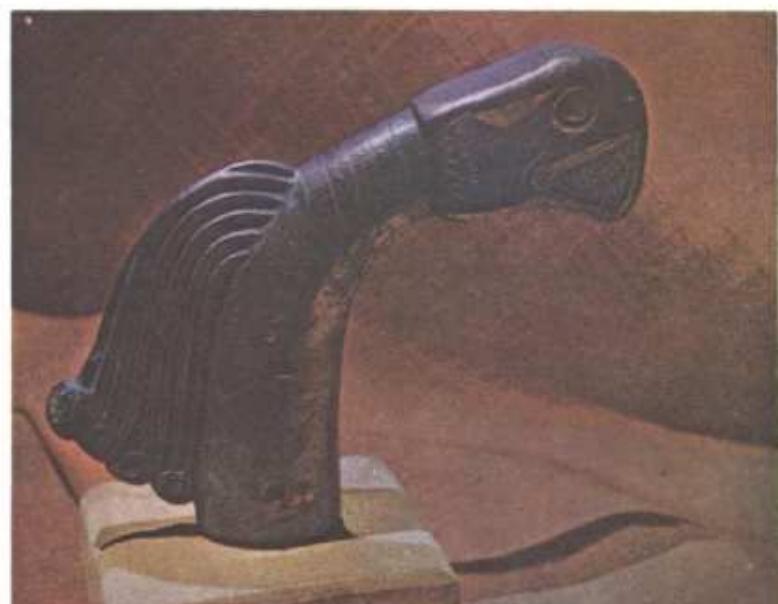
تصویر ۴۰. اثر مهر، استوانه‌ای کوکستشور اول یا دوم، اوایل قرن هفدهم ق.م، ایران باستان، بلندی ۱۳ سانتیمتر، گل خام



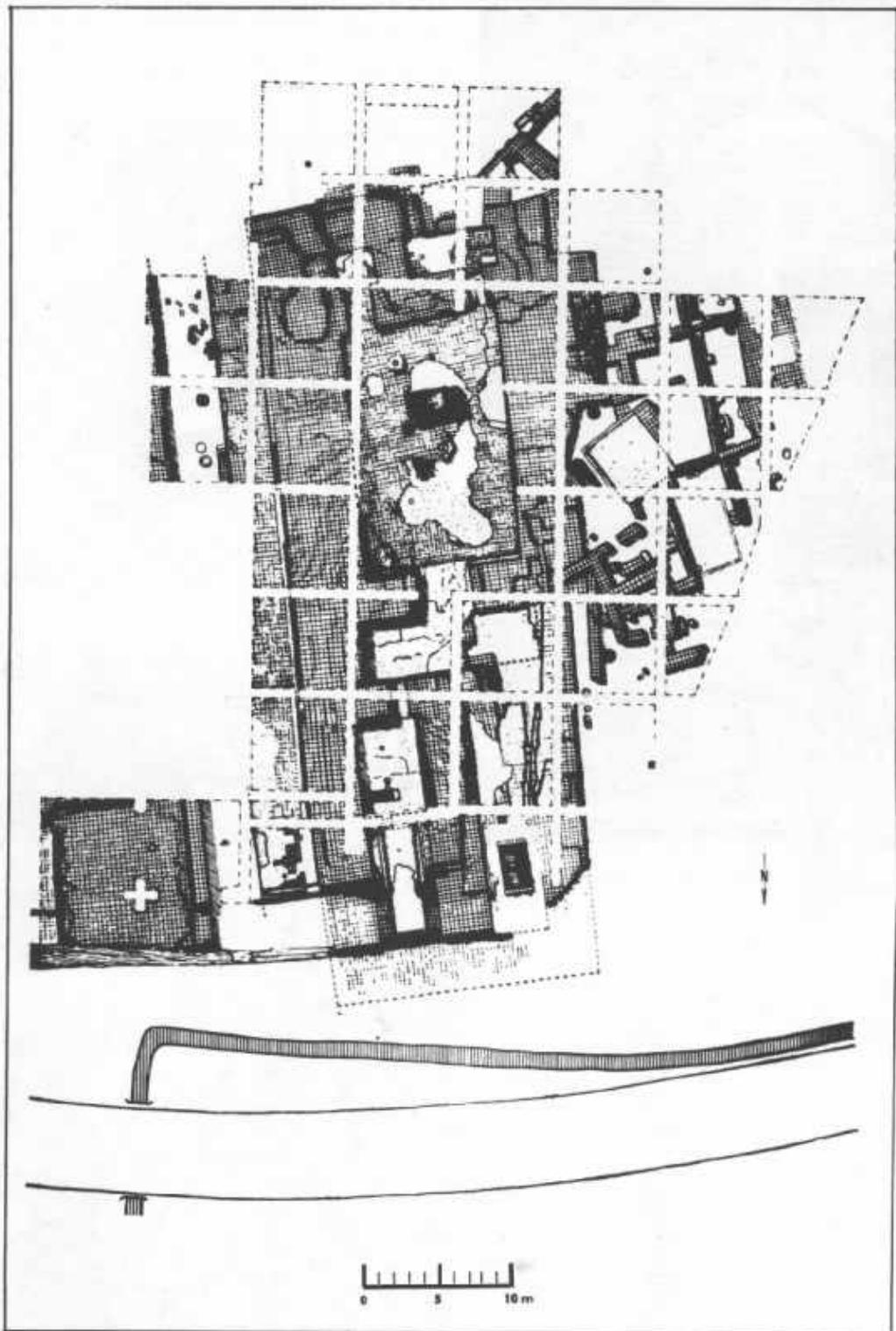
تصویر ۴۱. اثر مهر یک شاهزاده شوشی، حدود قرن هفدهم ق.م، لوور، بلندی ۲۴ سانتیمتر، گل خام



تصویر ۴۲. یک عقاب طلاسی با بالهای باز، ایران باستان، طول ۶ سانتیمتر، طلا با نشانه به رنگ آبی



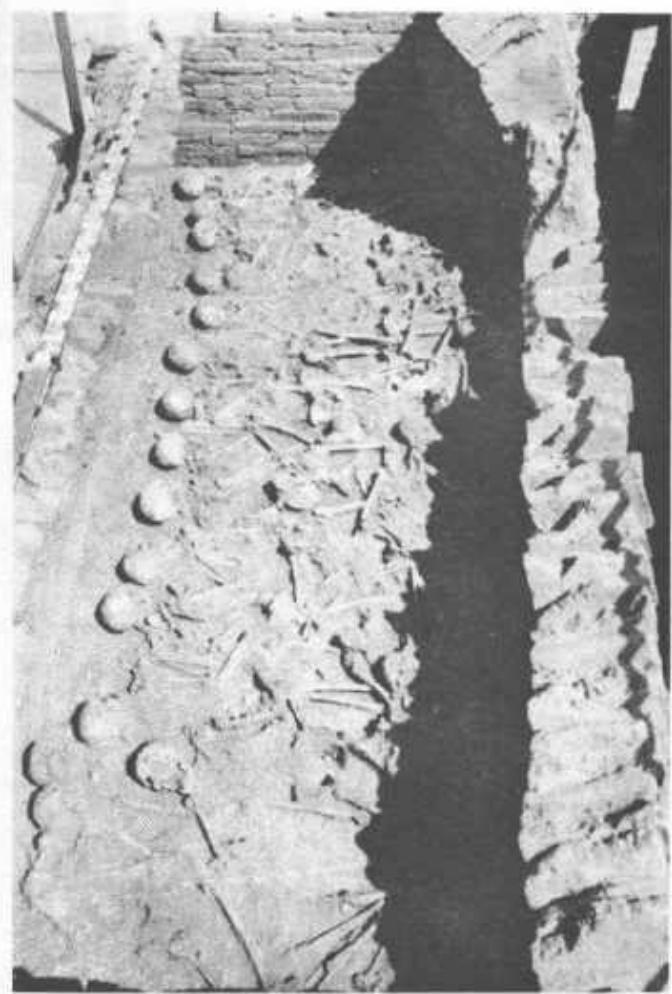
تصویر ۴۳. سر توحالی جانور، ایران باستان، طول ۹ سانتیمتر، نقره



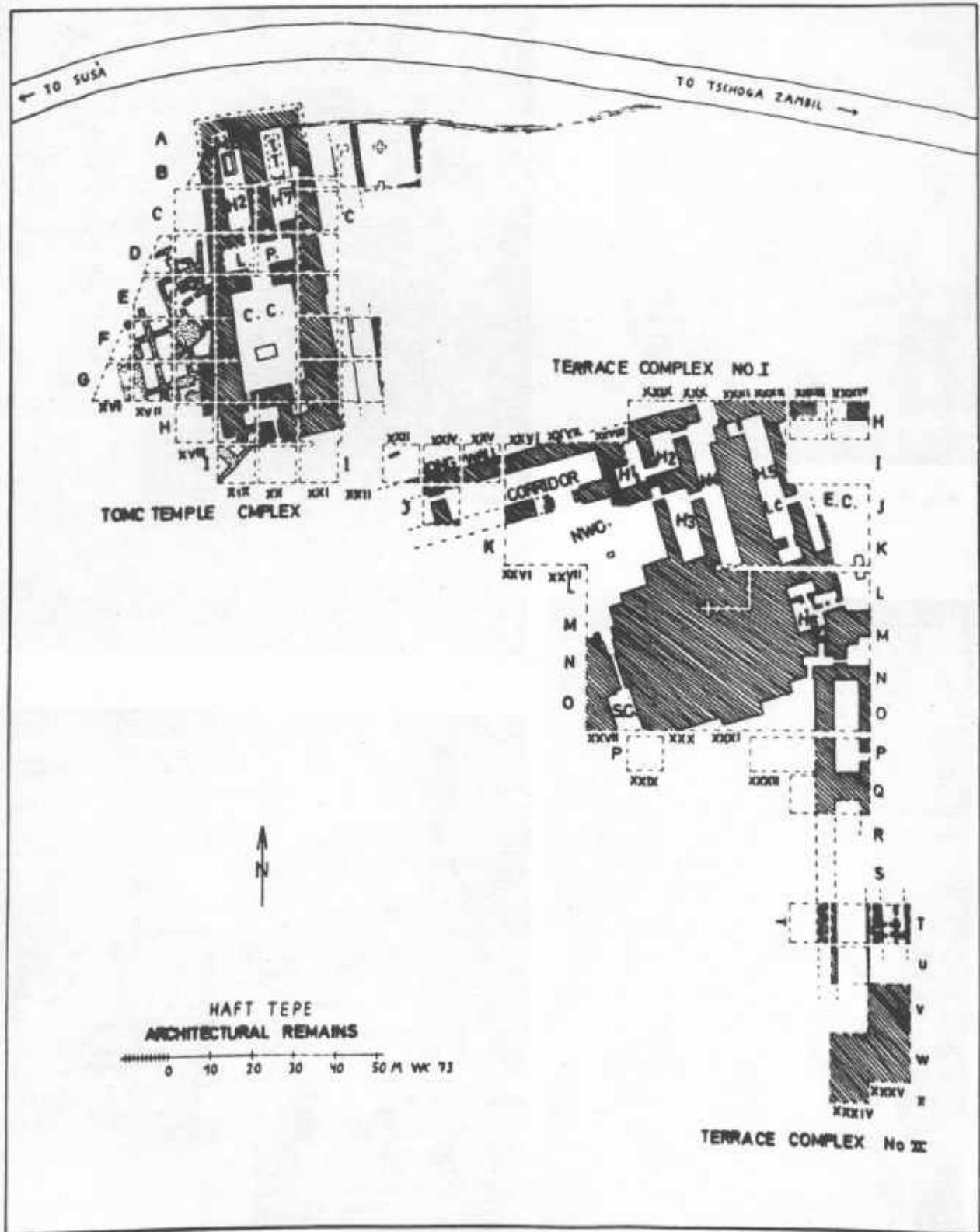
تصویر ۴۴، نقشه آرامگاه پیش از افر



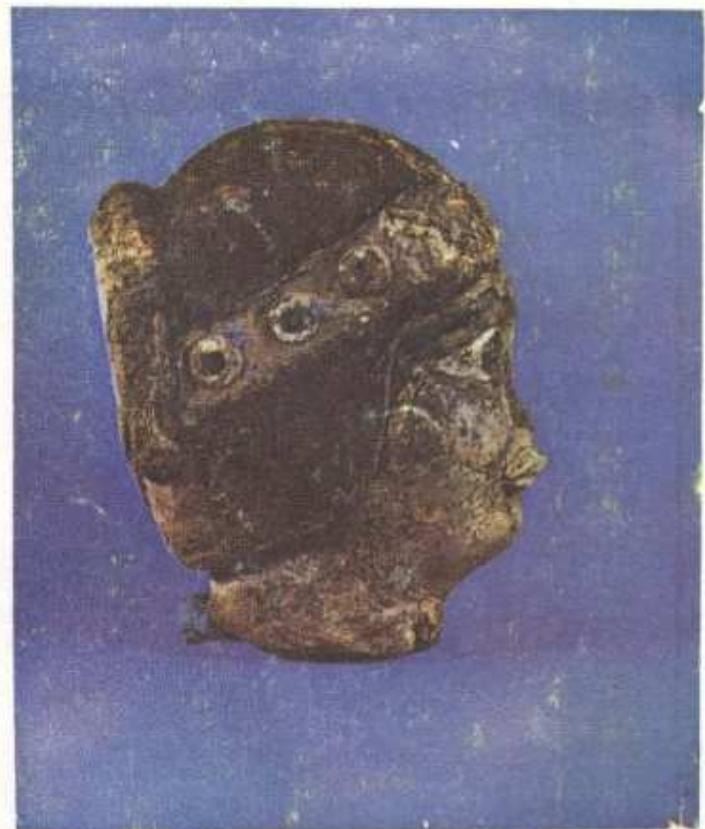
تصویر ۴۵. آرامگاه تپه آفر



تصویر ۴۶. نگر دسته جمعی در آرامگاه تپه آفر



تصویر ۴۷. نتئه حفر یات هفت یه



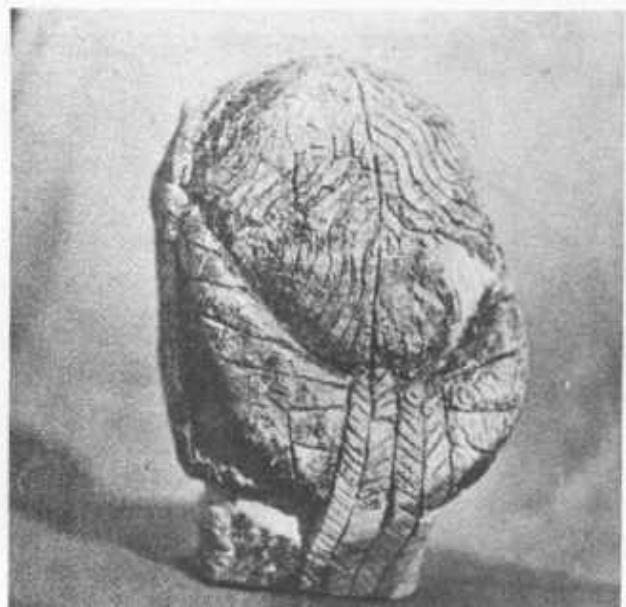
تصویر ۴۸. سردیس از دوران ایلام میانی، قرن چهاردهم ق.م.
ایران باستان، گل



تصویر ۴۹. سردیس از دوران ایلام میانی، قرن چهاردهم ق.م.
ایران باستان، گل



تصویر ۵۲. نقش بر جستهٔ قالی بیک زن از دوران ایلام میانی، ایران باستان.
گل پخته



تصویر ۵۰. سردیس از دوران ایلام میانی، قرن چهاردهم قم، ایران باستان، گل



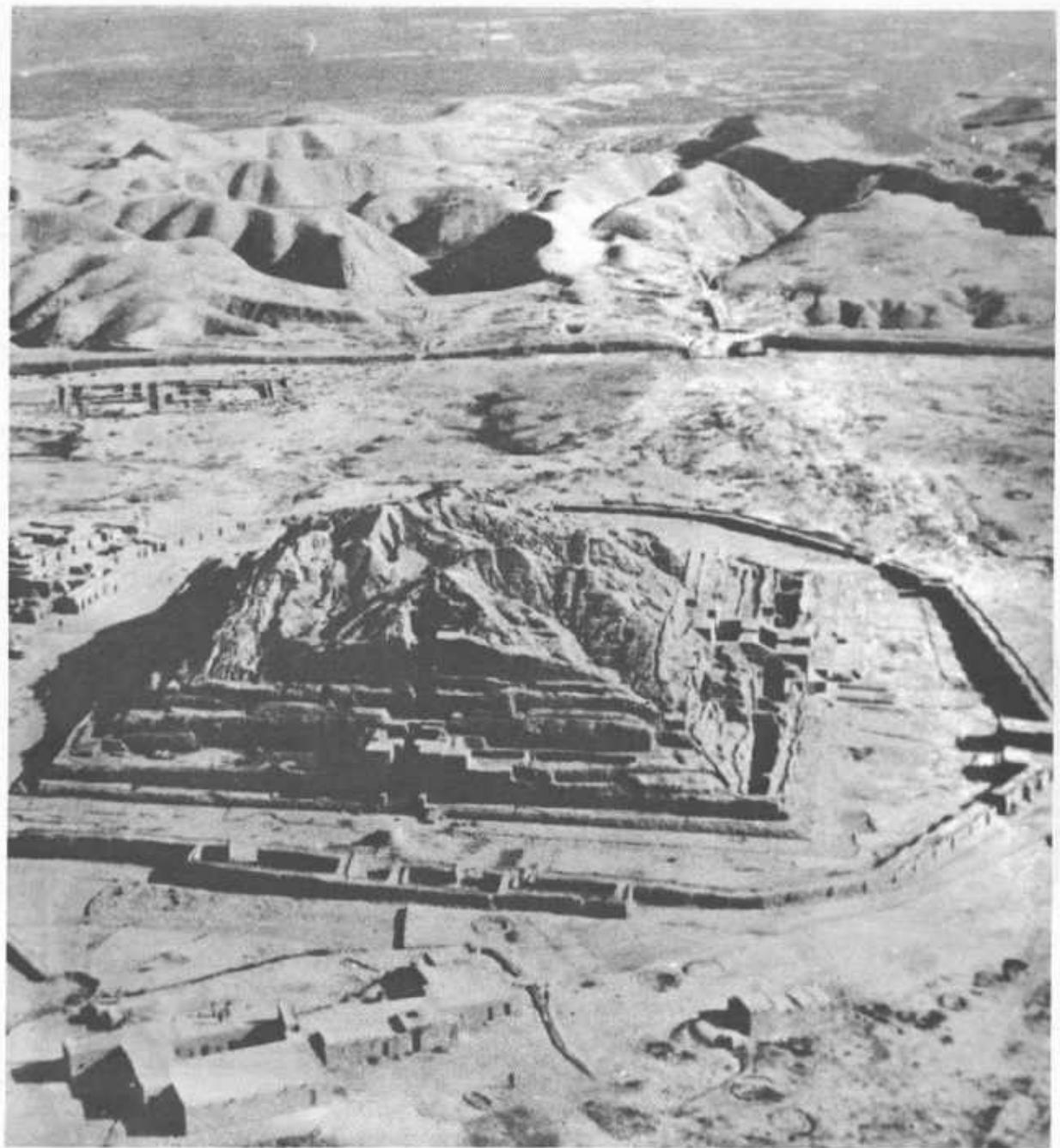
تصویر ۵۱. نقش بر جستهٔ قالی بیک زن از دوران ایلام میانی،
ایران باستان، گل پخته



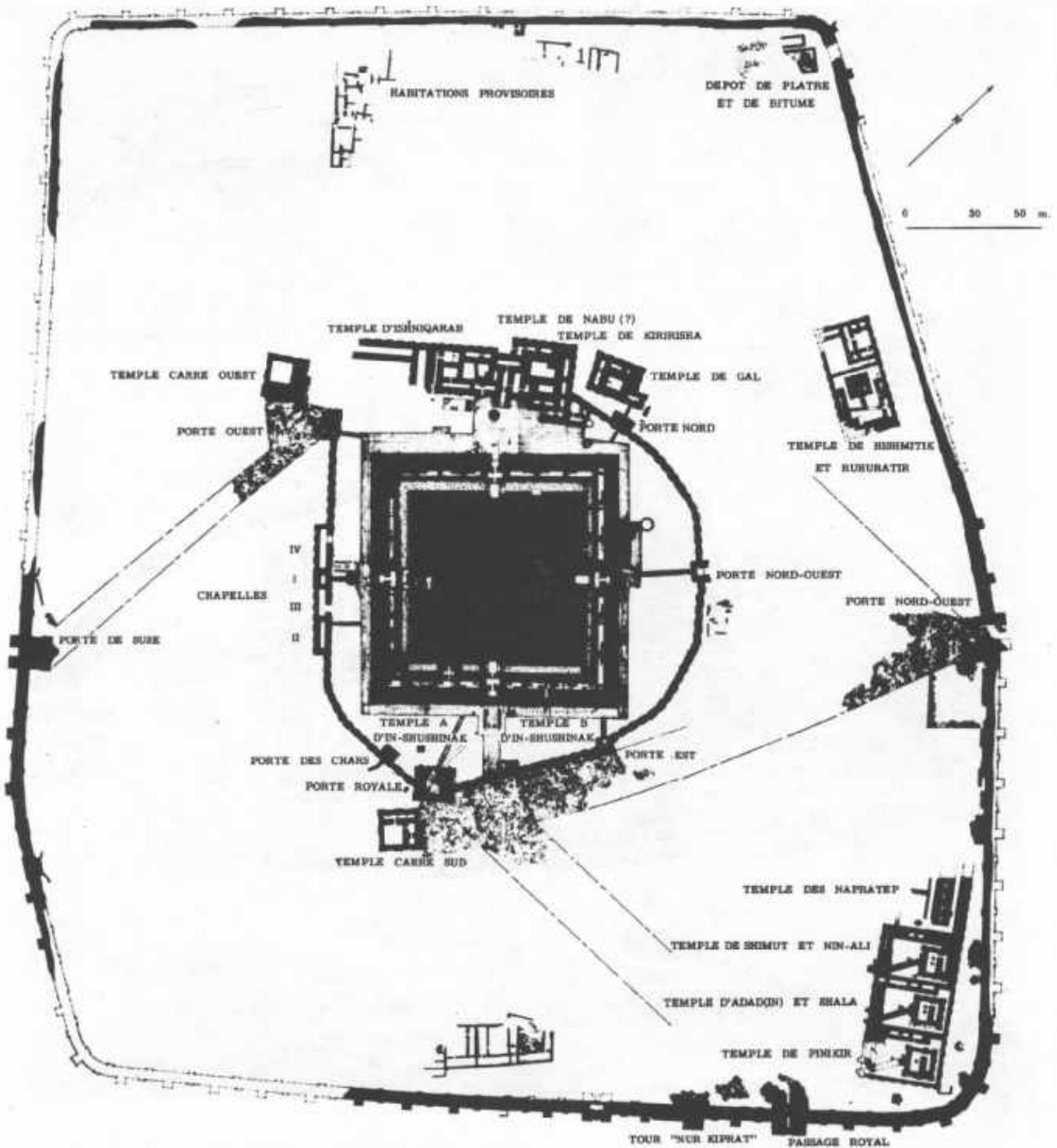
تصویر ۵۳. نقش بر جستهٔ قالبی یک زن از دوران ایلام میانی،
ایران باستان. گل پخته



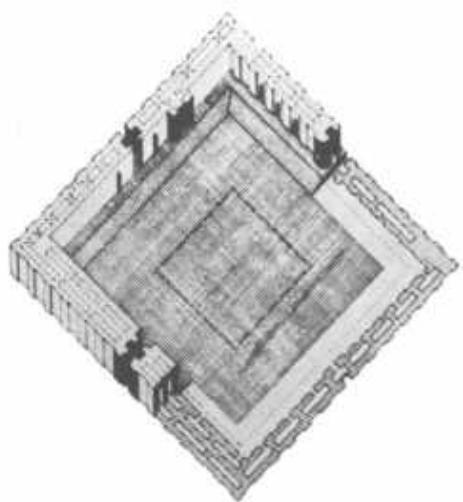
تصویر ۵۴. معبدی مربوط به دوران آغاز شهرنشینی از شوش، نیمه دوم هزاره
چهارم قم‌الور، بلندی ۲۵ سانتیمتر، گل رس



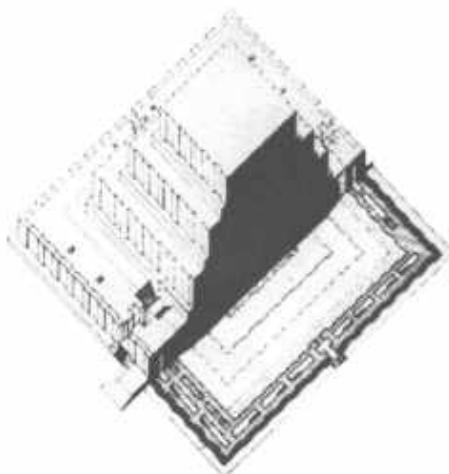
تصویر ۵۵. عکس هوایی از چهارمیل (عکس از دومن گیرشمن)، دوران ایلام میانی



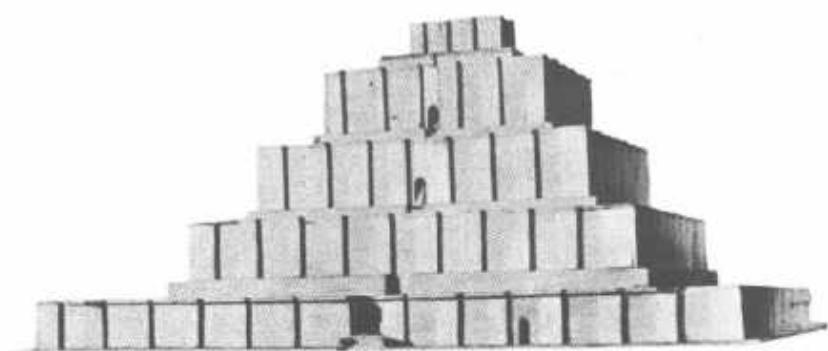
تصویر ۰۶. نقشه زیگورات چغازیل، بخش منطقی دوره اونش، دوران ایلام میانی



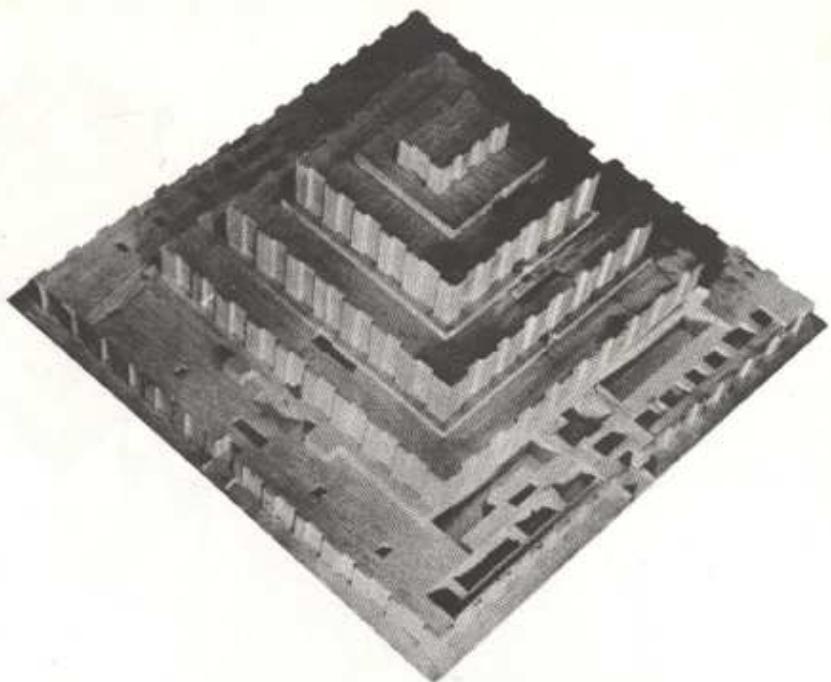
تصویر ۵۷. نقشه مسجد و زیگورات چغازنبیل، دوران ایلام میانی



تصویر ۵۸. نقشه دو مسجد طبقه اول زیگورات چغازنبیل



تصویر ۵۹. ماکت زیگورات چغازنبیل، دوران ایلام میانی ، لوور



تصویر ۶۰. ماقت زیگورات چغازنبیل، دوران ایلام میانی، لوور



تصویر ۶۲. یک آجر لعابدار از چغازنبیل، قرن سیزدهم قم، لوور، بلندی ۱۹۴ سانتیمتر، طول هر ضلع ۳۷ سانتیمتر، گل پخته



تصویر ۶۱. یله‌های جبهه جنوب شرقی، دوران ایلام میانی



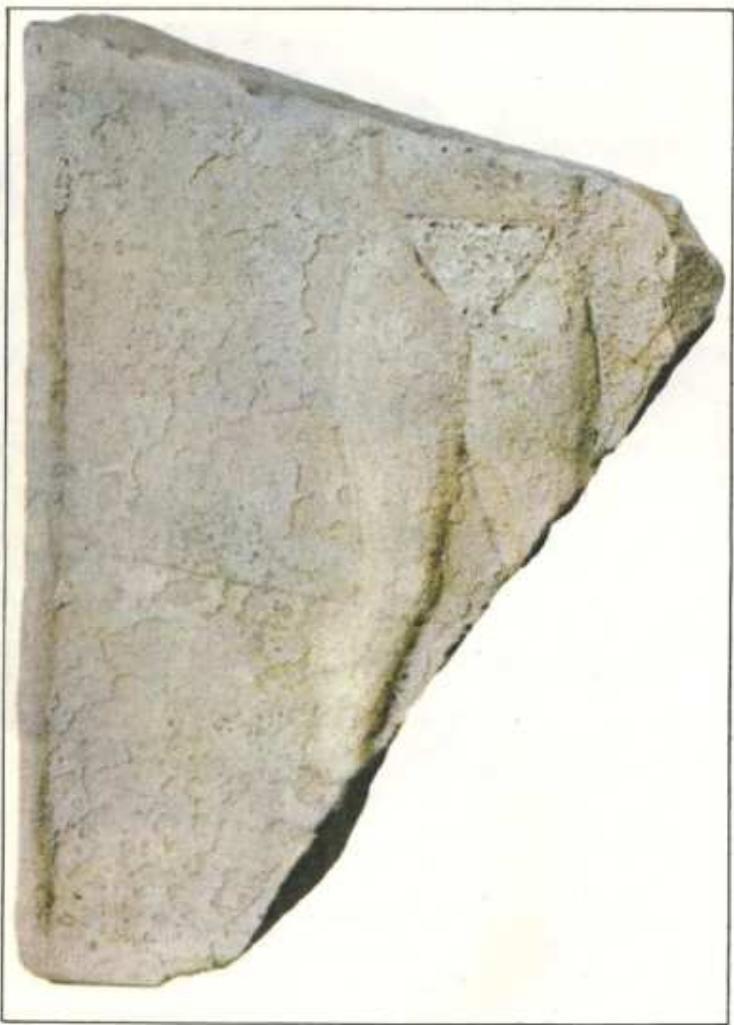
تصویر ۶۳. سکوی گرد با تزیین «ستاقه» در بر ابر پلکان
جنوب شرقی



تصویر ۶۴. گاو کوهاندار نگهبان زیگورات چغازنبیل، مقابل
در شمال شرقی، گل پخته آبادار



تصویر ۶۶. قبه مرکزی یک کاشی، قرن دوازدهم قم،
لوور، قطر ۱۲ سانتیمتر، گل پخته لعابدار



تصویر ۶۷. قطعه‌ای از یک کاشی با تزیین چندنگه و نقش بر جهت
از ارگ شوش، اواخر هزاره دوم قم، لوور، طول ۱۶۷ سانتیمتر،
عرض ۱۱۷ سانتیمتر، جنس گل بخنه لعابدار



تصویر ۶۸. قطعه‌ای از یک کاشی با تزیین چندنگه و نقش بر جهت از حفريات
دبورگان در ارگ شوش، قرن دوازدهم قم، لوور، طول ۱۵۷ سانتیمتر،
عرض ۱۳۹ سانتیمتر، جنس گل بخنه لعابدار

تصویر ۷۰. پیکره کوچک یاد زن از معبد الهه بین نی کبر در چغازنبیل.
قرن سیزدهم قم، لوور، بلندی ۱۳ سانتیمتر، بدл جینی



تصویر ۶۹. سر مینیاتوری یاد زن از معبد الهه بین نی کبر در چغازنبیل، قرن سیزدهم قم،
لوور، بلندی ۱۳ سانتیمتر، عرض ۲۶ سانتیمتر، بدл جینی



تصویر ۷۱. پیکرهای کوچک ورقی از اسیای تدفینی در منطقه معبد این-شوشنیک، اوخر هزاره دوم قم،
الف. لور، بلندی ۲۷ سانتیمتر، بدل چینی خاکستری رنگ
ب. لور، بلندی ۱۷ سانتیمتر، بدل چینی خاکستری رنگ
ج. لور، بلندی ۸ سانتیمتر، بدل چینی خاکستری رنگ



تصویر ۷۲. ظرف به صورت دو سر مجوف انسان از معدن
الهه بیشتر کنید در چغازنبیل، فرن سیزدهم قم، لوور، پلندی
۶۱ سانتیمتر، عرض ۴۹ سانتیمتر، بدل جنی



تصویر ۷۳. دیواره مرصع از کاخ مردگان در چغازنبیل، فرن سیزدهم قم، لوور، پلندی ۲۲ سانتیمتر، عرض ۴۵ سانتیمتر، عاج

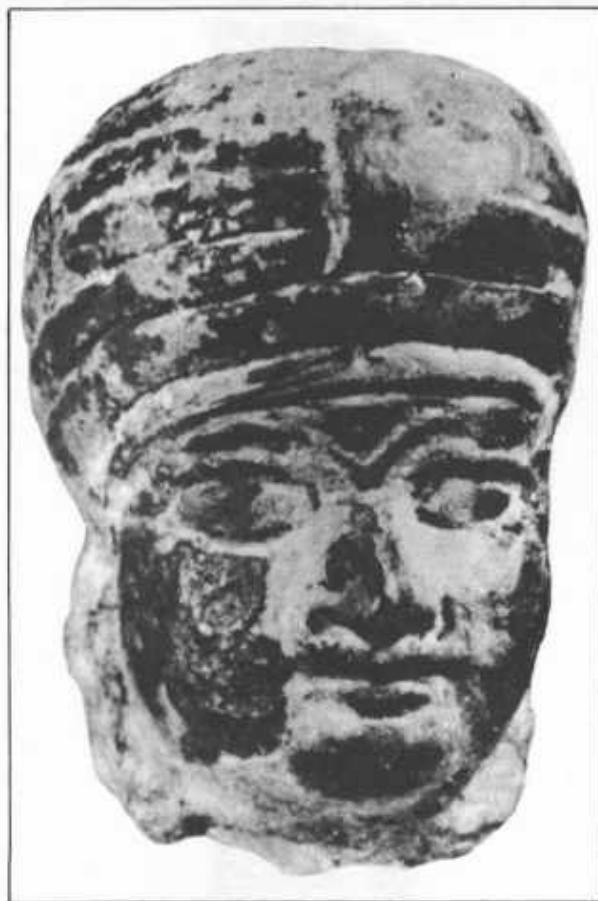


تصویر ۷۹. بیکره ملکه نیپر-اسو همسراونتش- گل از معبد تین- خورسلک در آرگ شوش، قرن سیزدهم قم ، لوور، بلندی ۱۲۹ سانتیمتر، عرض ۷۳ سانتیمتر، مفرغ



تصویر ۷۶. زن نیایشگر از اشیای تدفینی یا وقفی در ارگ شوش، اواخر هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۱۲ سانتیمتر، عرض ۵۳ سانتیمتر، مفرغ

تصویر ۷۵. زن نیایشگر با کبوتری در دست از اشیای تدفینی یا وقفی معبد این-شوپنگ در شوش، اواخر هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۱۱ سانتیمتر، عرض ۳۸ سانتیمتر، مفرغ



تصویر ۷۸. سردیس یاک نایاتگر از اشیای تندیسی یا وقفی در مجاورت معبد این-شوشنیک در شوش، اواخر هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۲۷ سانتیمتر، عرض ۱۹ سانتیمتر، مفرغ



تصویر ۷۷. پیکره مفرغی نایاتگر از اشیای تندیسی یا وقفی در مجاورت معبد این-شوشنیک در شوش، اوخر هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۲۵ سانتیمتر، عرض ۲ سانتیمتر، مفرغ



تصویر ۷۹. بیکرهٔ کوچکی از طلا بر پایه‌ای از مفرغ در ارگ شوش، اواخر هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۷۵ سانتیمتر، عرض ۴۰ سانتیمتر، طلا



تصویر ۸۰. پیکره کوچکی از طلای سفید در ارگ شوش، اواخر هزاره دوم ق.م. لور، بلندی ۳۷ سانتیمتر، عرض ۲۲ سانتیمتر، نقره، پایه از مفرغ



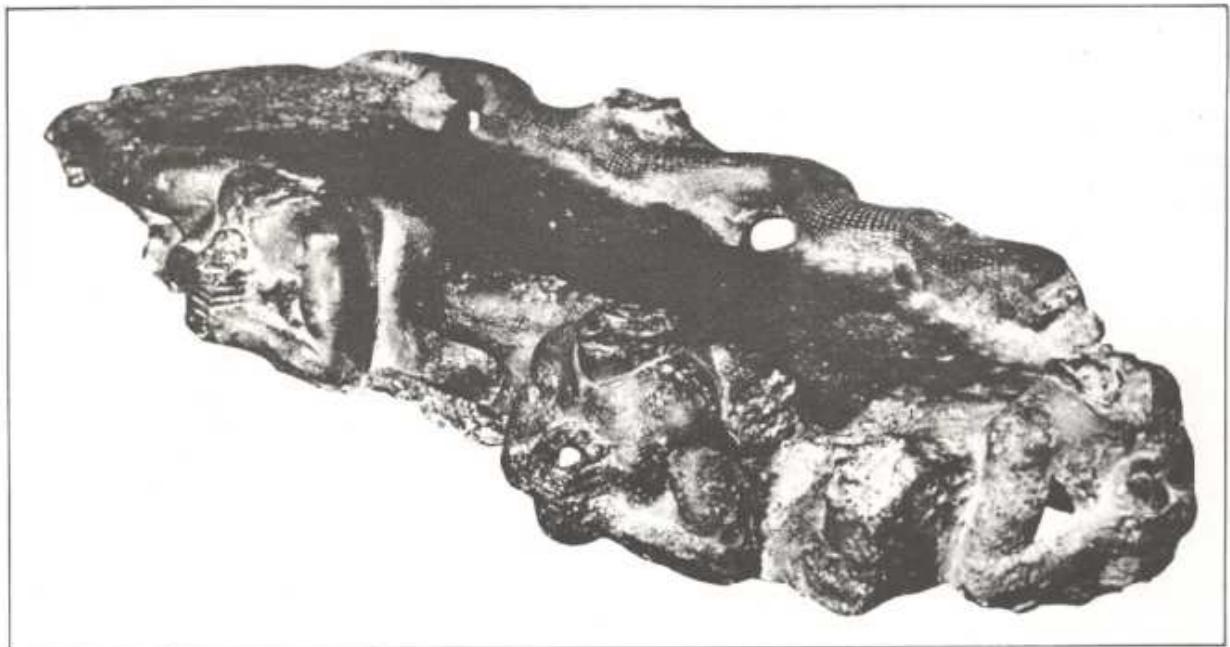
تصویر ۸۱. سنگ چاقوتیزکن با دسته‌ای به شکل
جانور گریسان در ارگ شوش، اواخر هزاره دوم
ق.م. لوور، بلندی ۱۵.۵ سانتیمتر، تیغه از سنگ
رسنی سبز رنگ، دسته از طلا



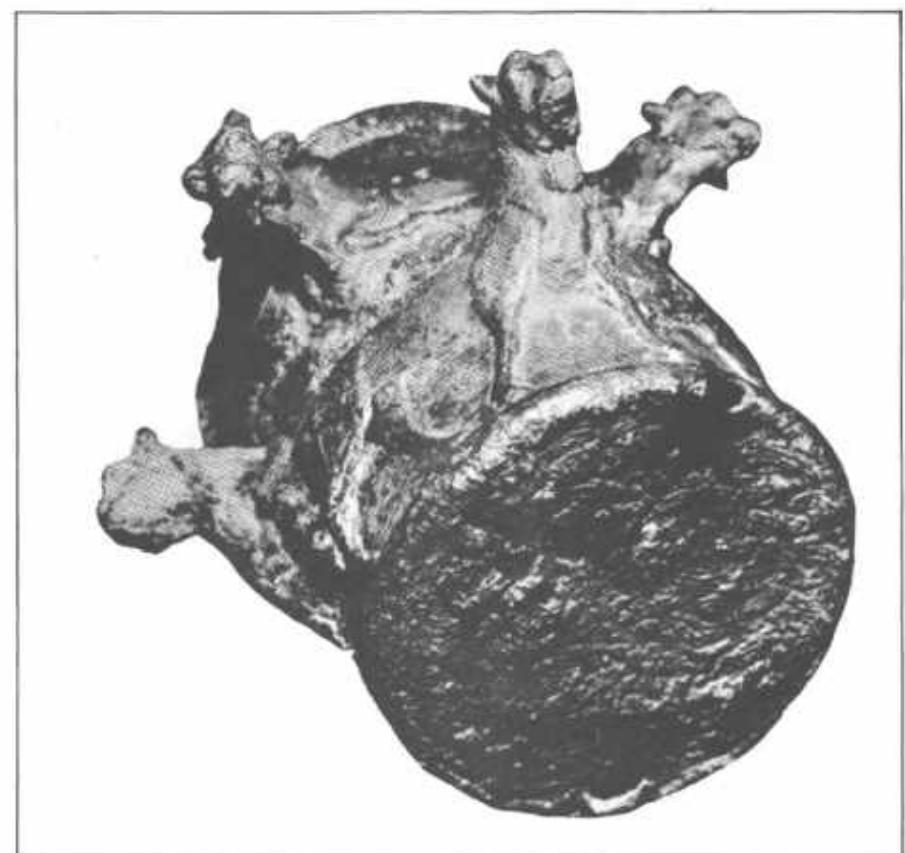
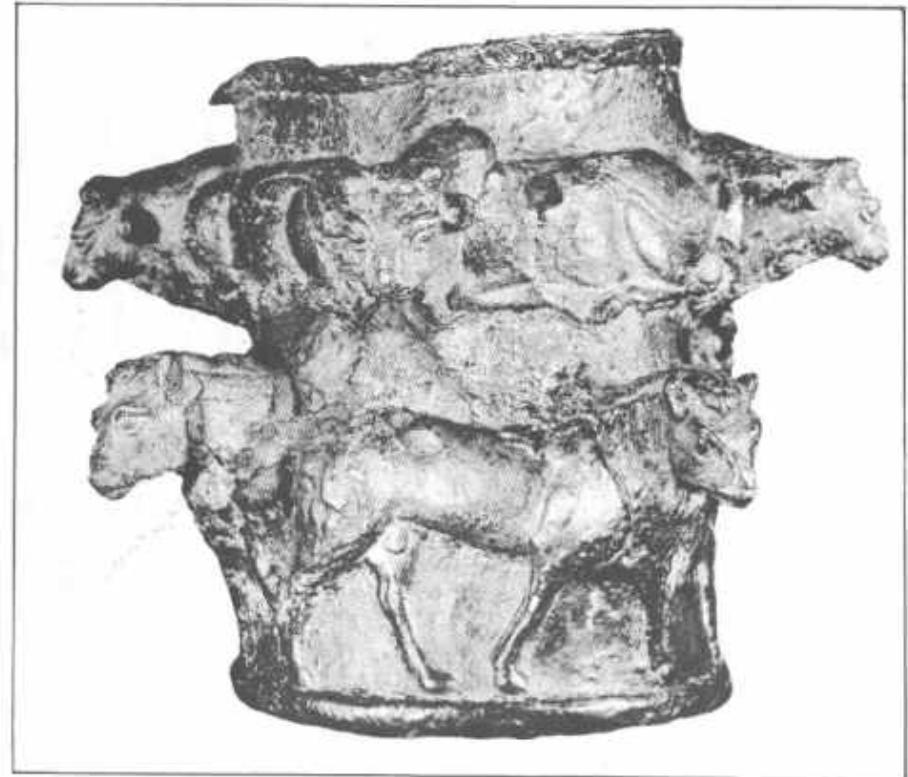
تصویر ۸۲. تبر و قفی متعلق به اونتش-گل از چغازنبیل، قرن سیزدهم ق.م، لوور، طول ۱۲۵ سانتیمتر، عرض ۹۵ سانتیمتر، تیغه و استوانه دسته از نقره و پیکره الحاقی شیر
از طلای سفید



تصویر ۸۳. نقش بر جسته مفرغی از ارگ شوش، فرن دوازدهم قم، لوور، بلندی ۸۲ سانتیمتر، مفرغ



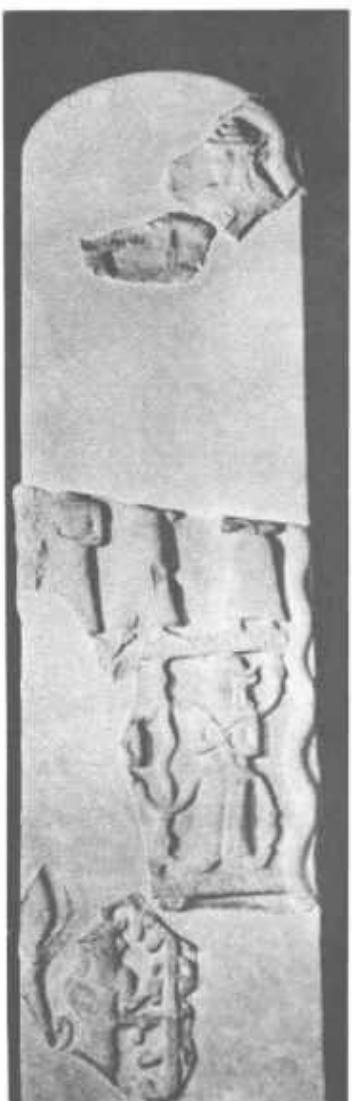
تصویر ۸۴. سکوی فربانگاه در ارگ شوش، فرن سیزدهم و دوازدهم قم، لوور، طول ۸۵۸ متر، عرض ۷۰۵ سانتیمتر، مفرغ

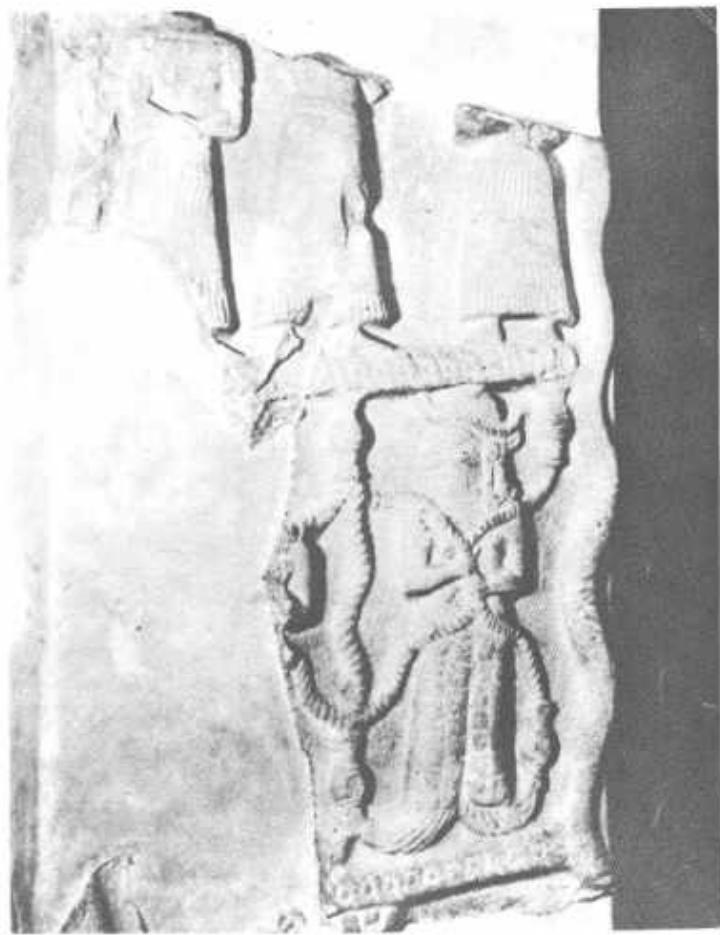


تصاویر ۸۶ و ۸۷. جام مفرغی با تقویش بر جسته جانوران، اوخر هزاره دوم قم، نور، بلندی ۱۱۵ سانتیمتر، قطر باده طرف، عرض ۸ سانتیمتر، عرض ۱۵ سانتیمتر، مفرغ



تصاویر ۸۷ و ۸۸. ماقت باستانی یک معبد: مراسمی که به هنگام برآمدن آفتاب انجام می‌گرفت، اهدایی شیله‌ها. این- شوشنیک به معبد، لور، طول ۶۰ سانتیمتر، عرض ۲۰ سانتیمتر، مفرغ

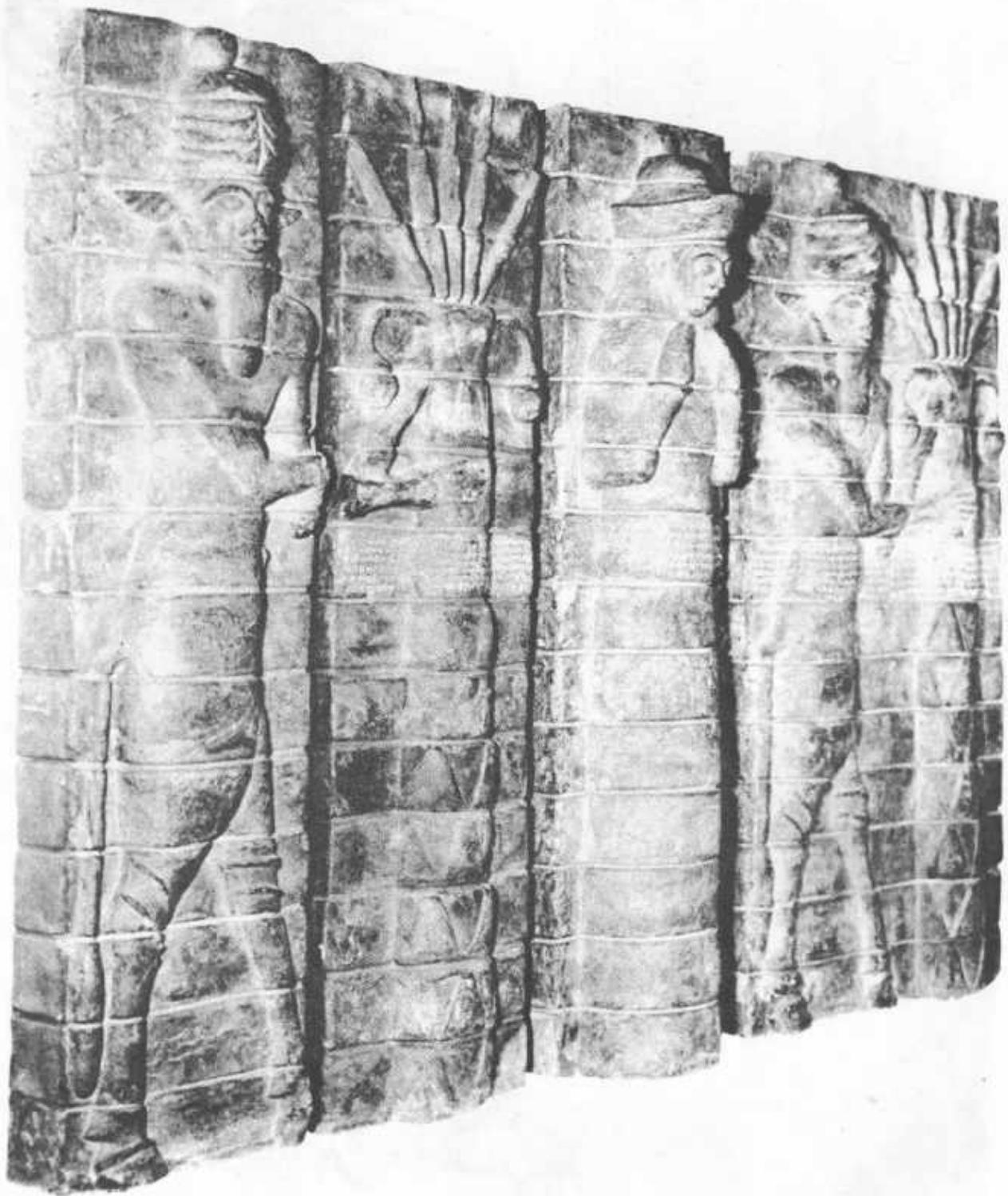




تصاویر ۸۹ تا ۹۲. سنگ یادمان اونسن-گل در ارگ نوش، قرن
سیزدهم ق. م. لوور، بلندی ۴۶۲ متر، عرض ۷۷۹ سانتیمتر



تصویر ۹۳. قست بالایی یک سنگ یادمان باقی که بکی از بادشاھان ایلام آن را به عنوان خدمت جنگی به ایلام انتقال داده است، به احتمال متعلق به دوران حکومت هامورابی؛ اواسط تیه اول هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۶۲ سانتیمتر، عرض ۲۵ سانتیمتر



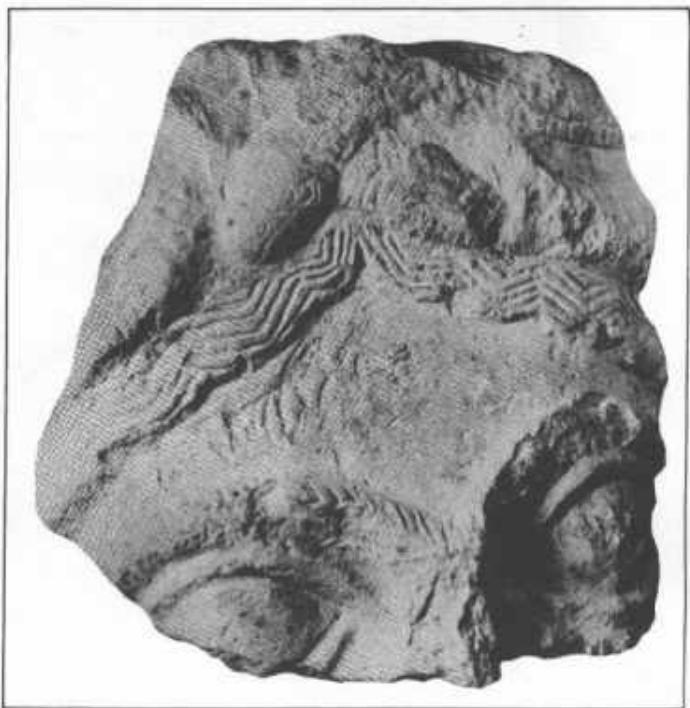
تصویر ۹۴. قسمی از آجرهای قالبی معبد آین-شوپیشک در شوش که بنای آن را گوتیر-نهونه آغاز کرد و در زمان شاهزاد-آبن-شوپیشک به میان رسید، قرن دوازدهم ق.م. تورود، بلندی ۱۳۷ متر. آجر

تصویر ۹۵. بختی از پتکهٔ یکی از خدایان در حال جلوس،
دوران اوئنش-گل، فروردین دهم ق.م، لوور، بلندی ۵۴ سانتیمتر
عرض ۳۶ سانتیمتر، سنگ آهک





تصویر ۹۶. بالاته بدون سر یاک خدا، دوران اونتش-گل، فرن سیزدهم قم، لور، بلندی ۲۹ سانتیمتر، عرض ۴۲ سانتیمتر، سنگ آهک



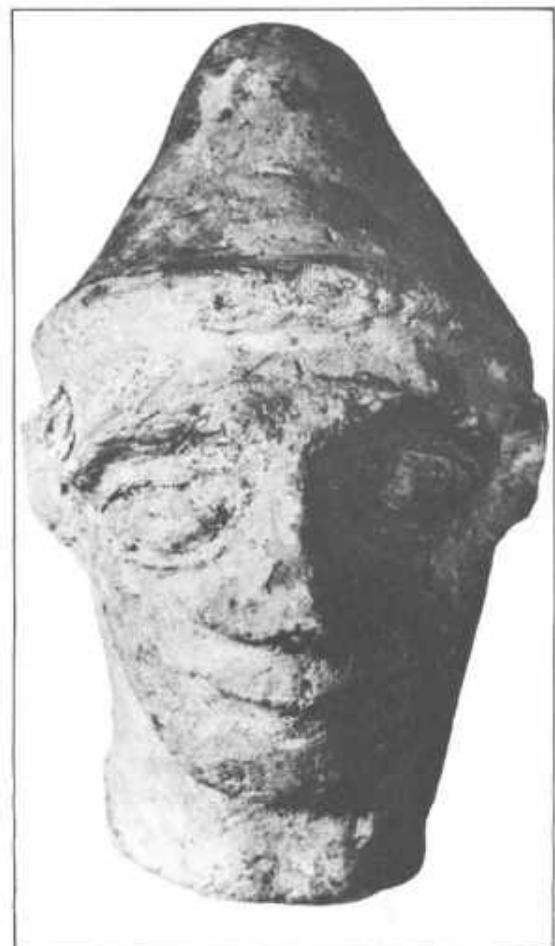
تصویر ۹۷. بخش از سر یاکه یاک خدا در ارگ شوس، به احتمال دوران اونتش-گل، فرن سیزدهم قم، لور، بلندی ۱۰ سانتیمتر، عرض ۱۱ سانتیمتر، سنگ آهک سفید



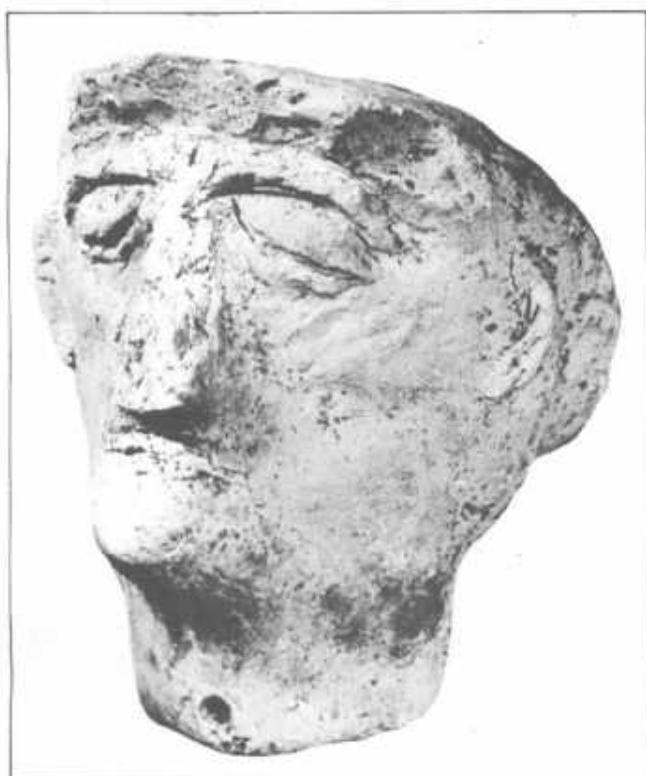
تصویر ۹۸. شیر کوچک سنگی از مجاورت معبد آین-شوینک در ارگ نوش، اواخر هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۶۲ سانتیمتر، طول ۴۶ سانتیمتر، سنگ آهک.
ابعاد اربابه ۳۵×۷ سانتیمتر، قبر طیعی



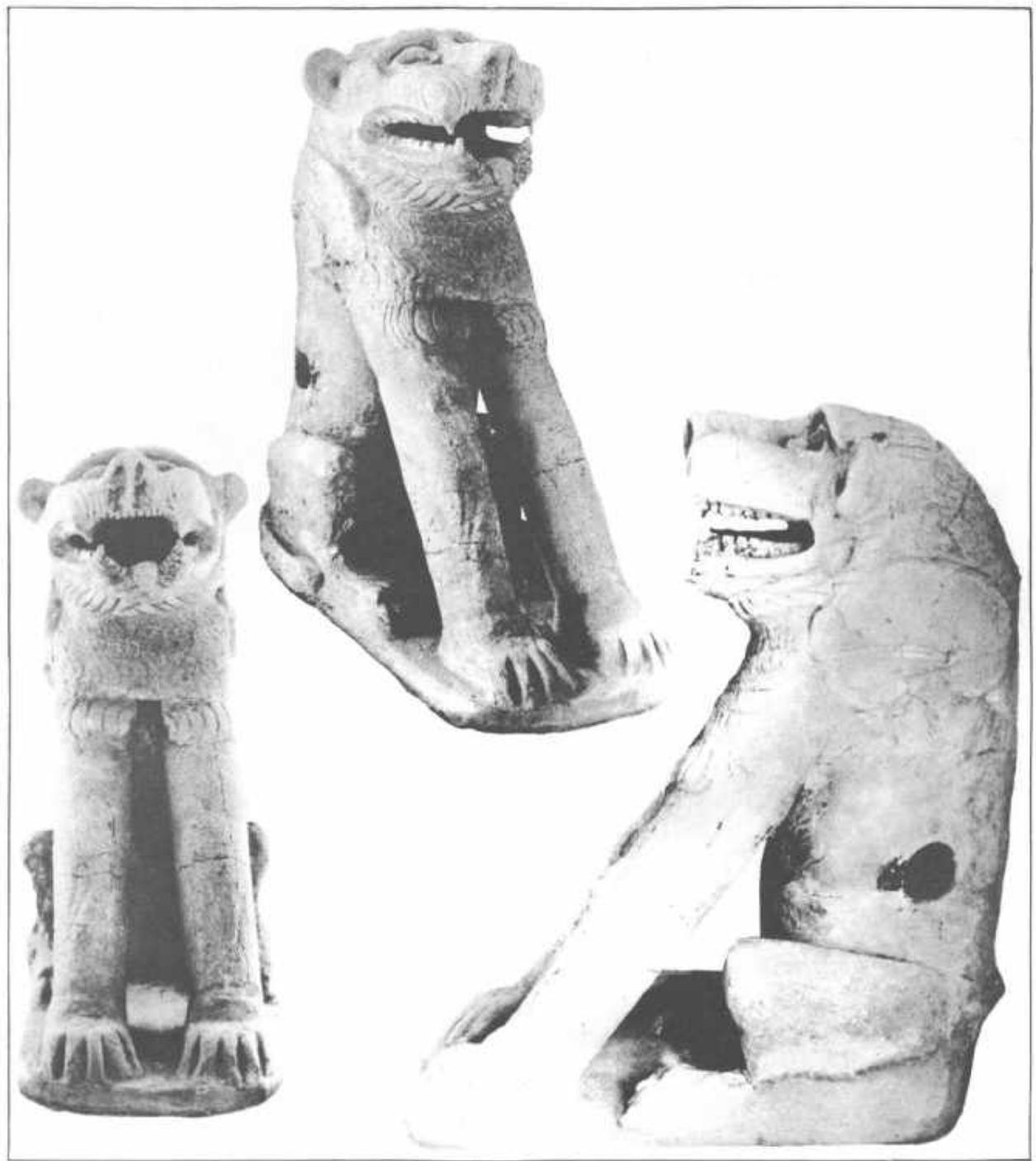
تصویر ۹۹. سردیس کوچک، نیمه دوم هزاره دوم قم. لوور، بلندی ۷/۸ سانتیمتر، عرض ۷ سانتیمتر، گل بخته به رنگ زرد



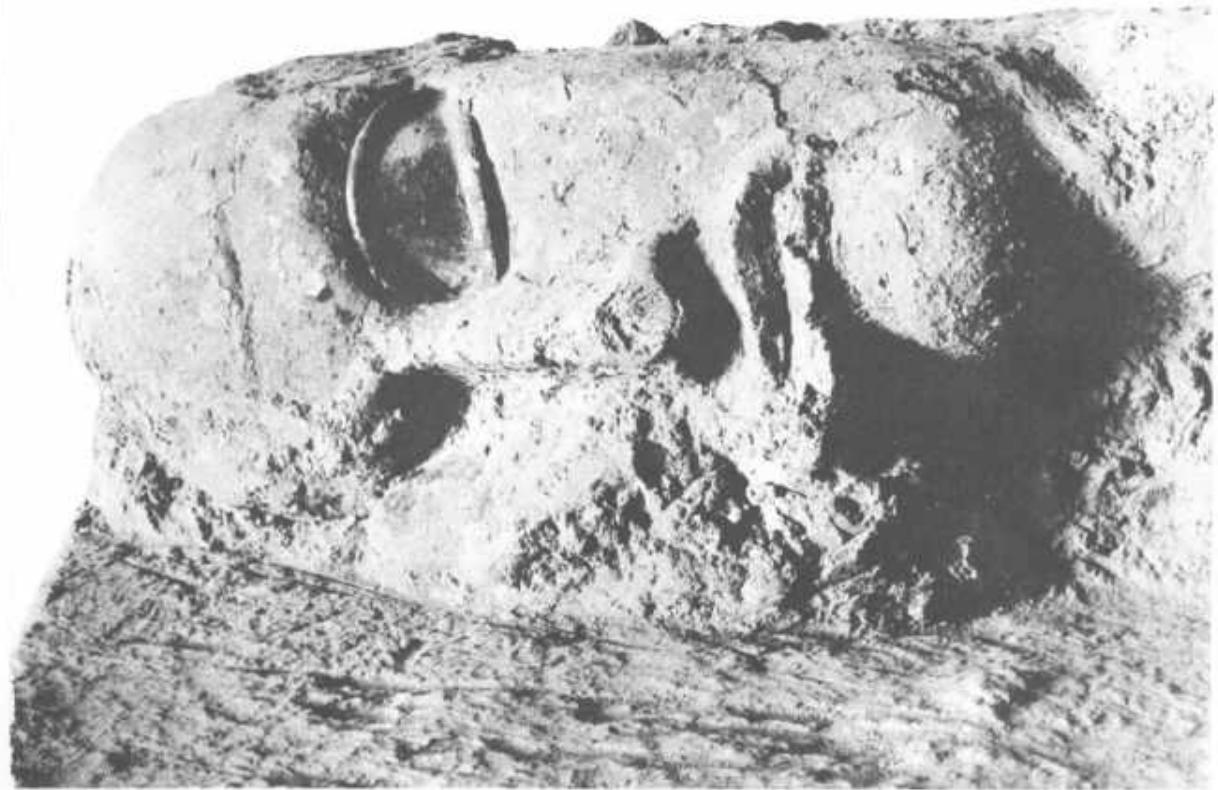
تصویر ۱۰۱. سردیس کوجاک، نسخه دوم هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۷/۵ سانتیمتر، عرض ۵/۴ سانتیمتر، کل بخشه



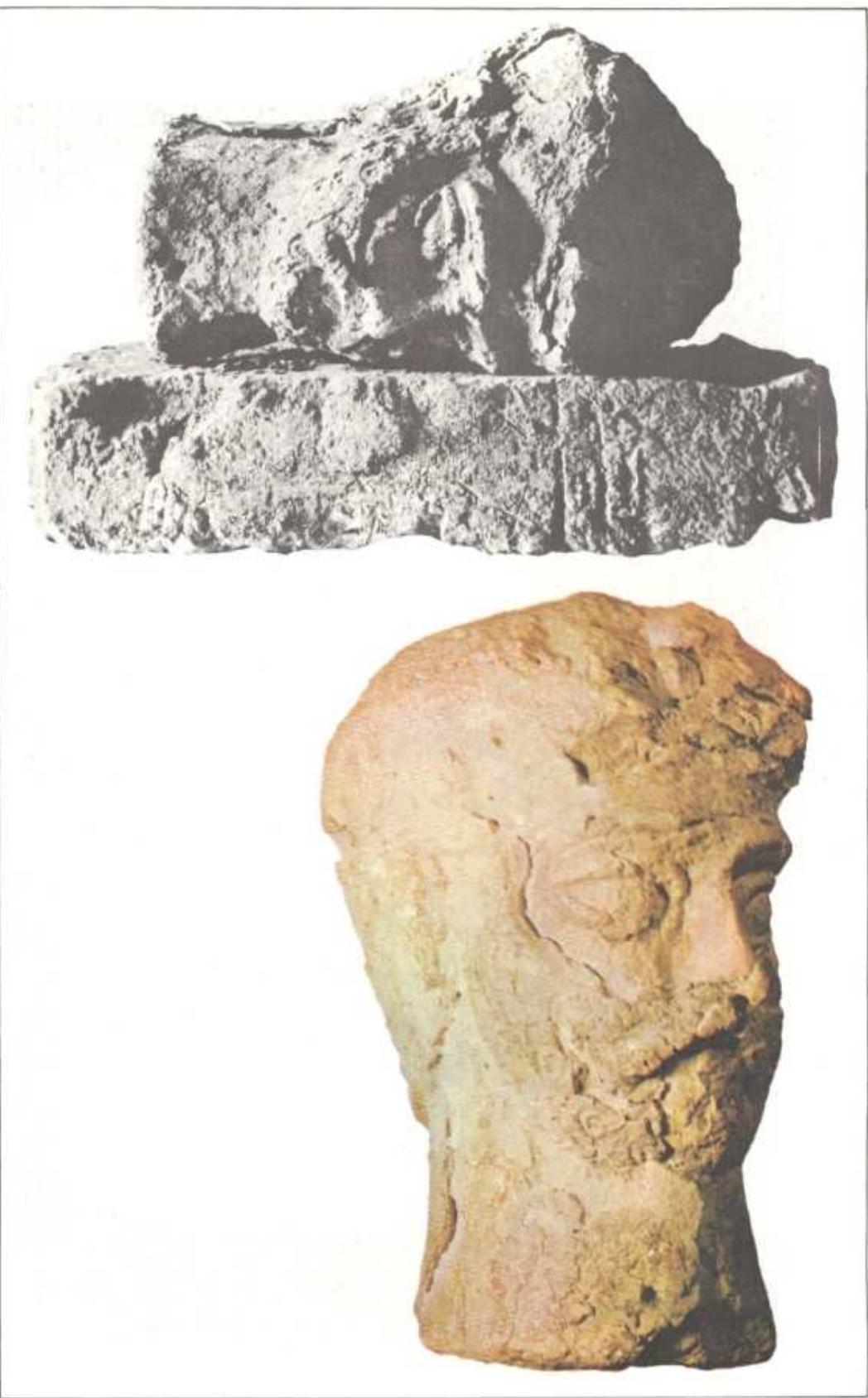
تصویر ۱۰۰. سردیس کوجاک، نسخه دوم هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۸/۰ سانتیمتر، عرض ۴/۶ سانتیمتر، کل بخشه



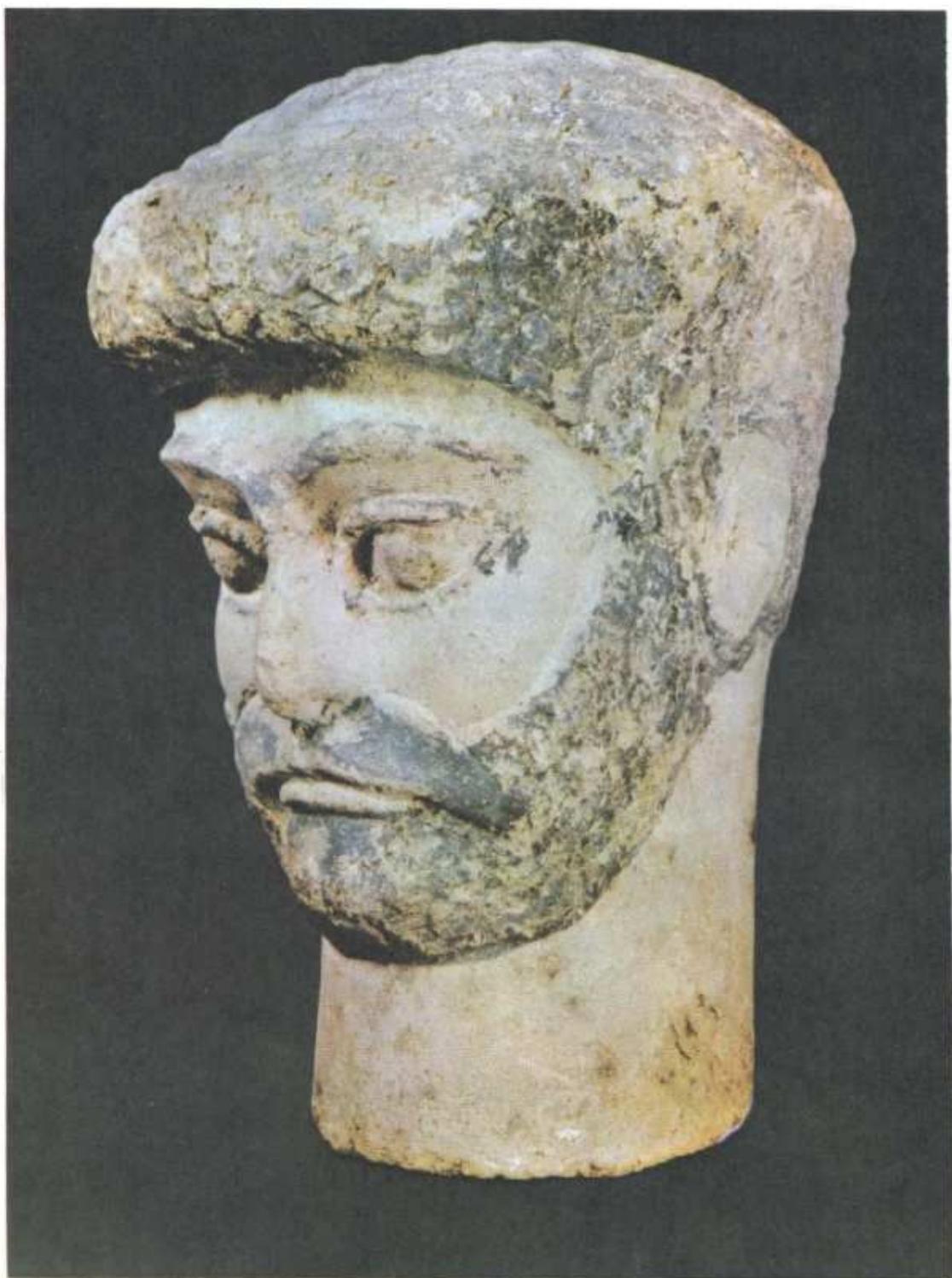
تصویر ۱۰۲. شیرهای محافظت معبد از ویل رویال در شوش، اوایل هزاره دوم قم ایران باستان، بلندی ۸۶ سانتیمتر، عرض از بهلو ۷۵ سانتیمتر، عرض از روپرتو ۴۱ سانتیمتر، گل پخته منقوش



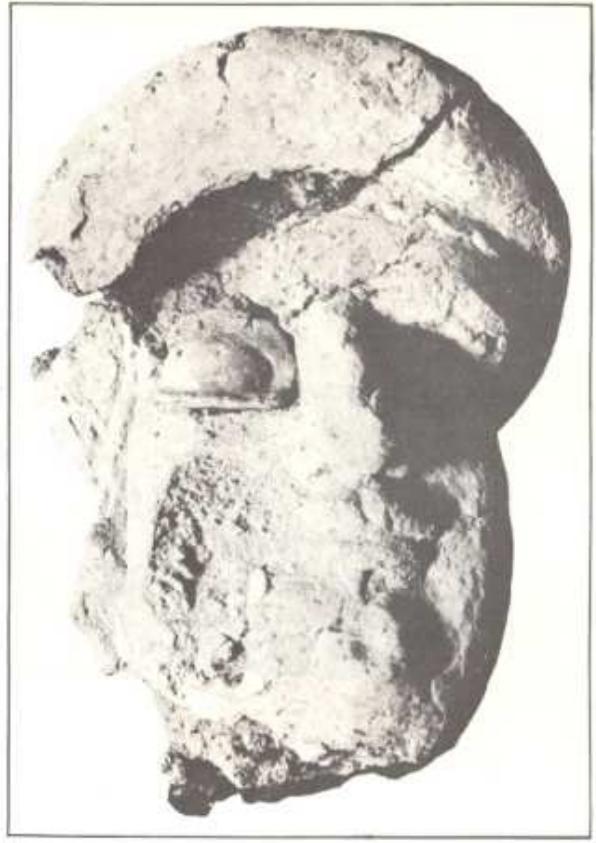
تصویر ۱۰۳. سردیس در حالت خواب، نیمه دوم هزاره دوم قم، به اندازه طبیعی، گل خام



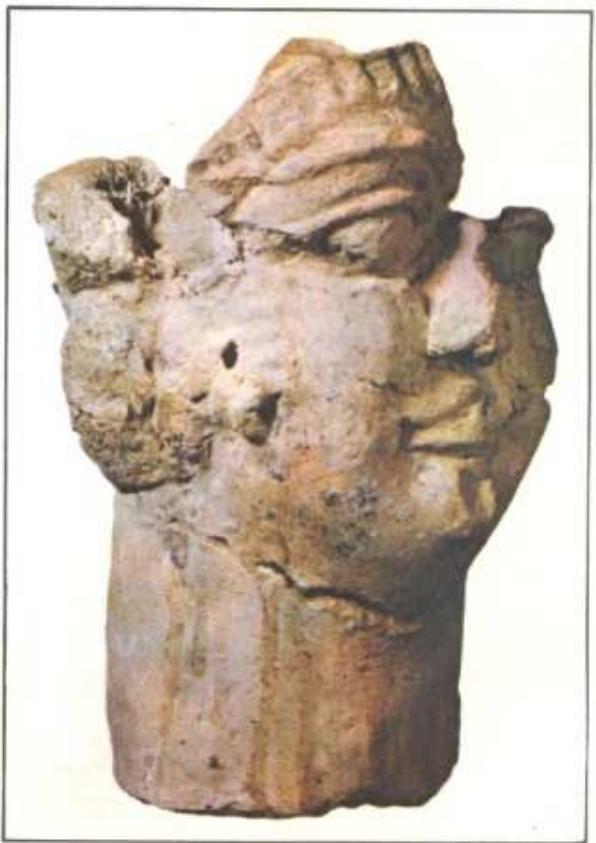
تصویر ۱۰۴. سردیس در حالت خواب، نیمه دوم هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۵۵ سانتیمتر، عرض ۴۰ سانتیمتر، گل خام



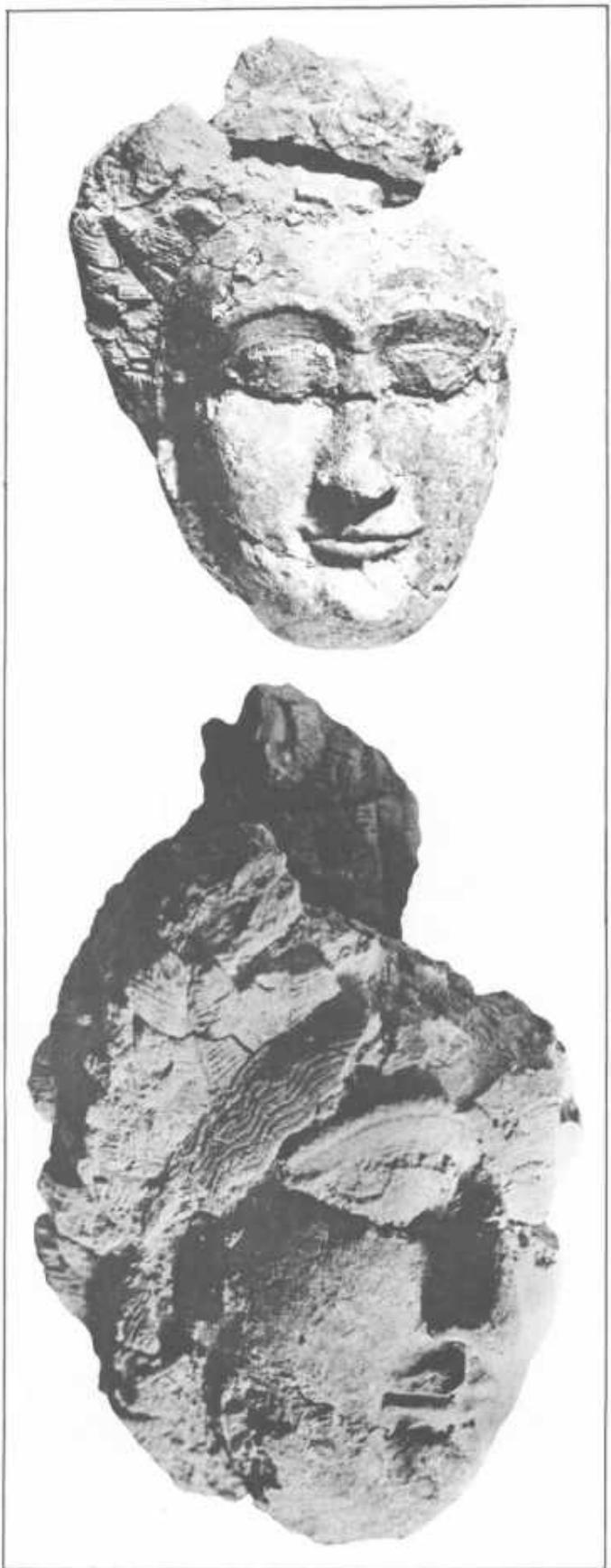
تصویر ۱۰۵. سردیهای تدقیقی، نیمة دوم هزاره دوم قم، لوور، بلندی ۲۴ سانتیمتر، عرض ۱۵ سانتیمتر، گل خام با رنگ آمیزی



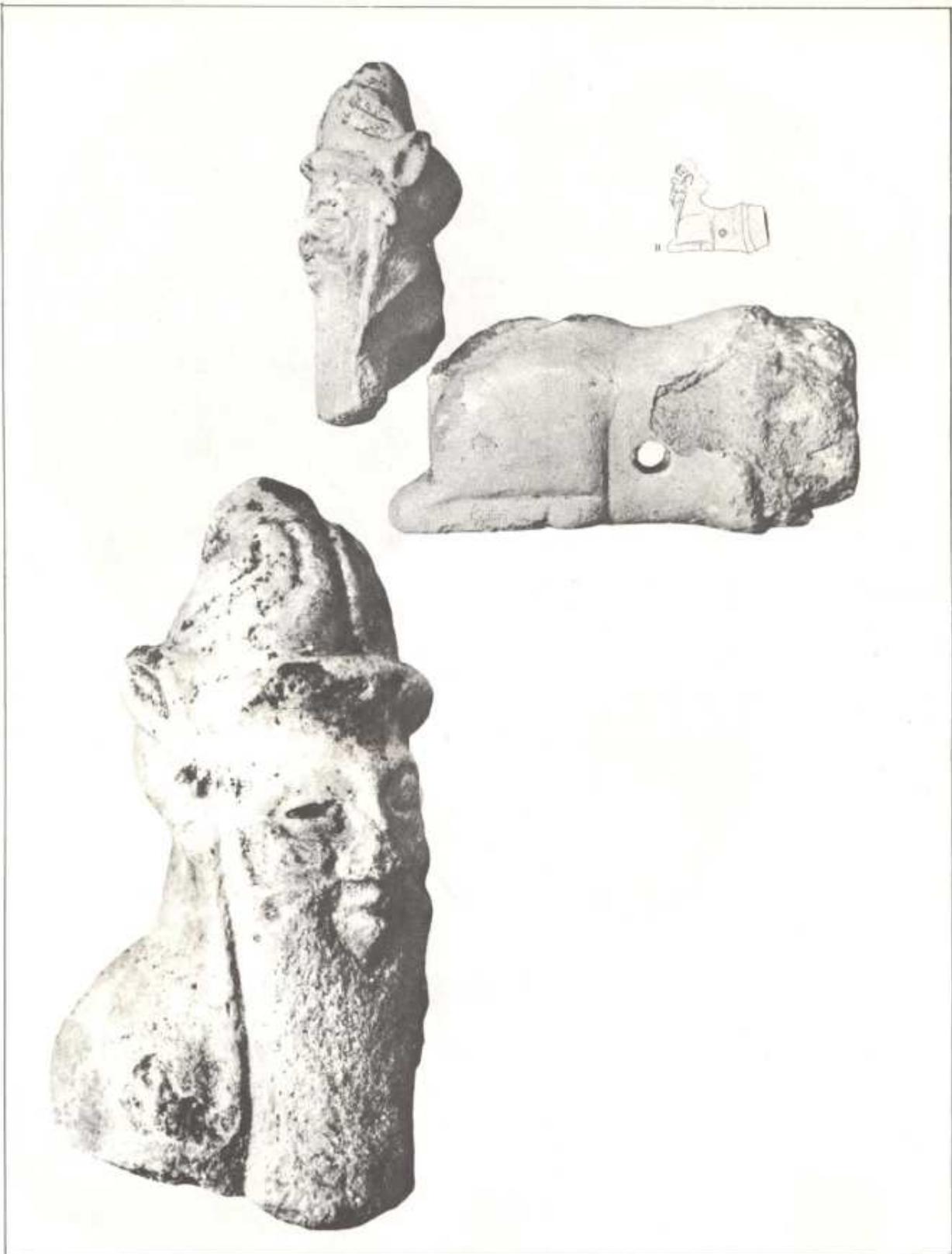
تصویر ۱۰۶. سردیس تدفینی یک زن، نیمه دوم هزاره دوم قم، ایران باستان، گل خام به رنگ خاکستری و سفید



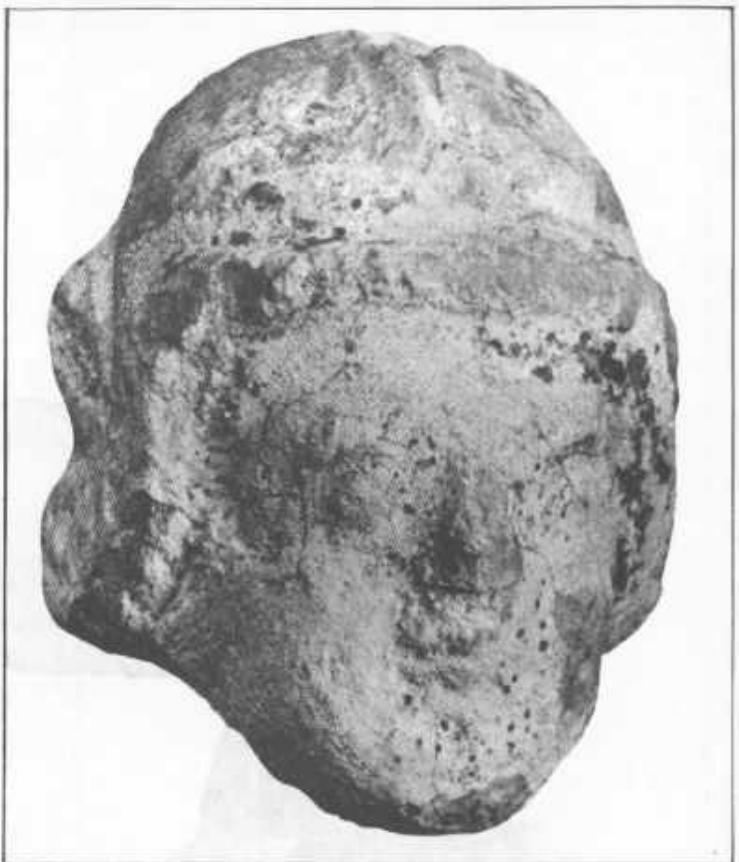
تصویر ۱۰۷. سردیس تدفینی یک زن، نیمه دوم هزاره دوم قم، لور، بلندی ۱۷۶ سانتیمتر، عرض ۱۳۸ سانتیمتر، گل خام



تصویر ۱۰۸. سردیس تندیسی یک زن از یک گور متعلق در وبل رویال،
تبیهه دوم هزاره دوم قم، ایران باستان، بلندی ۱۶ سانتیمتر، گل خام به
رنگهای خاکستری و سفید



تصویر ۱۰۹. بالا نمای خدا از دوره ایلام جدید، حدود ۷۰۰ - ۷ قم، لوور، بلندی سر ۱۱۲ سانتیمتر، عرض کله ۴۸ سانتیمتر، بدنه طول ۱۲۵ سانتیمتر، عرض ۷۷ سانتیمتر، حاک سلس پوشیده از رنگ زرد و سفید



تصویر ۱۱۰. سر الهه از اواخر دوران ایلام جدید، فرن هفتم قم،
با دوران ماقبل هخامنشیها، فرن هفتم و ششم قم، لوور، بلندی
۵۴ سانتیمتر، عرض ۷۳ سانتیمتر، خاک سلیس با لعاب سبز



تصویر ۱۱۱. نیم تنہ گاو، ترین معماری دوران ایلام جدید، فرن
هشتم و هفتم قم، لوور، بلندی ۷۴ سانتیمتر، عرض ۵۰
سانتیمتر، خاک سلیس لعابدار به رنگ سبز روشن



تصویر ۱۱۲. سر یک اسب، قرن هشتم قم، کوره، بلندی ۱۰ سانتیمتر، گل بخته لعابدار به رنگ زرد با لوزهایی در گردش به رنگ سبز



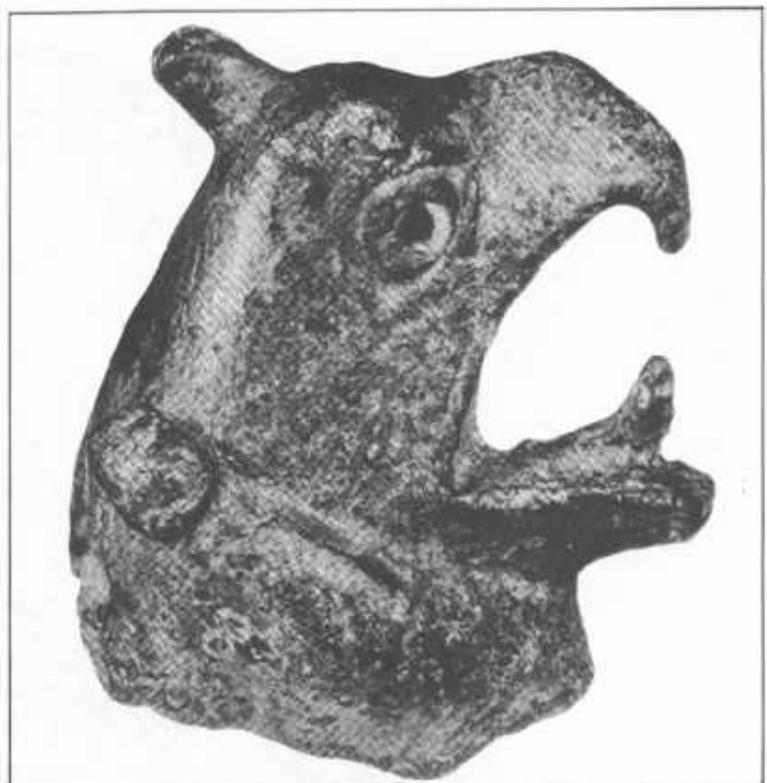
تصویر ۱۱۳. ماسک و دستهای پیکرهٔ کوچک یک زن از دوران ایلام جدید، قرن هشتم قم، کوره، بلندی سر ۶۲ سانتیمتر، عرض ۲۴ سانتیمتر، بلندی دستها ۲۳ سانتیمتر، طول ۱۴ سانتیمتر، نقره، چشمها از عاج و صدف



تصویر ۱۱۴. کلاه‌گیس از حفريات سوس، قرن نهم و هشتم قم، لوور، بلندی ۱۱۵ سانتیمتر، عرض ۹۲ سانتیمتر. هنایی لعابدار با ترین میخهای مفرغی مطلا



تصویر ۱۱۵. دستهای طرفی از یک گور ایلانی جدید. قرن هشتم و هفتم ق۴. لور، الف: بلندی ۲۵ سانتیمتر، عرض ۱۱ سانتیمتر، ب: بلندی ۲۶ سانتیمتر، عرض ۹ سانتیمتر، هر دو از مفرغ



تصویر ۱۱۶. سر یک گربه‌ن، متعلق به دوران ایلام جدید،
قرن هفتم قم، لور، بلندی ۶ سانتیمتر، عرض ۶ سانتیمتر.
مفرغ



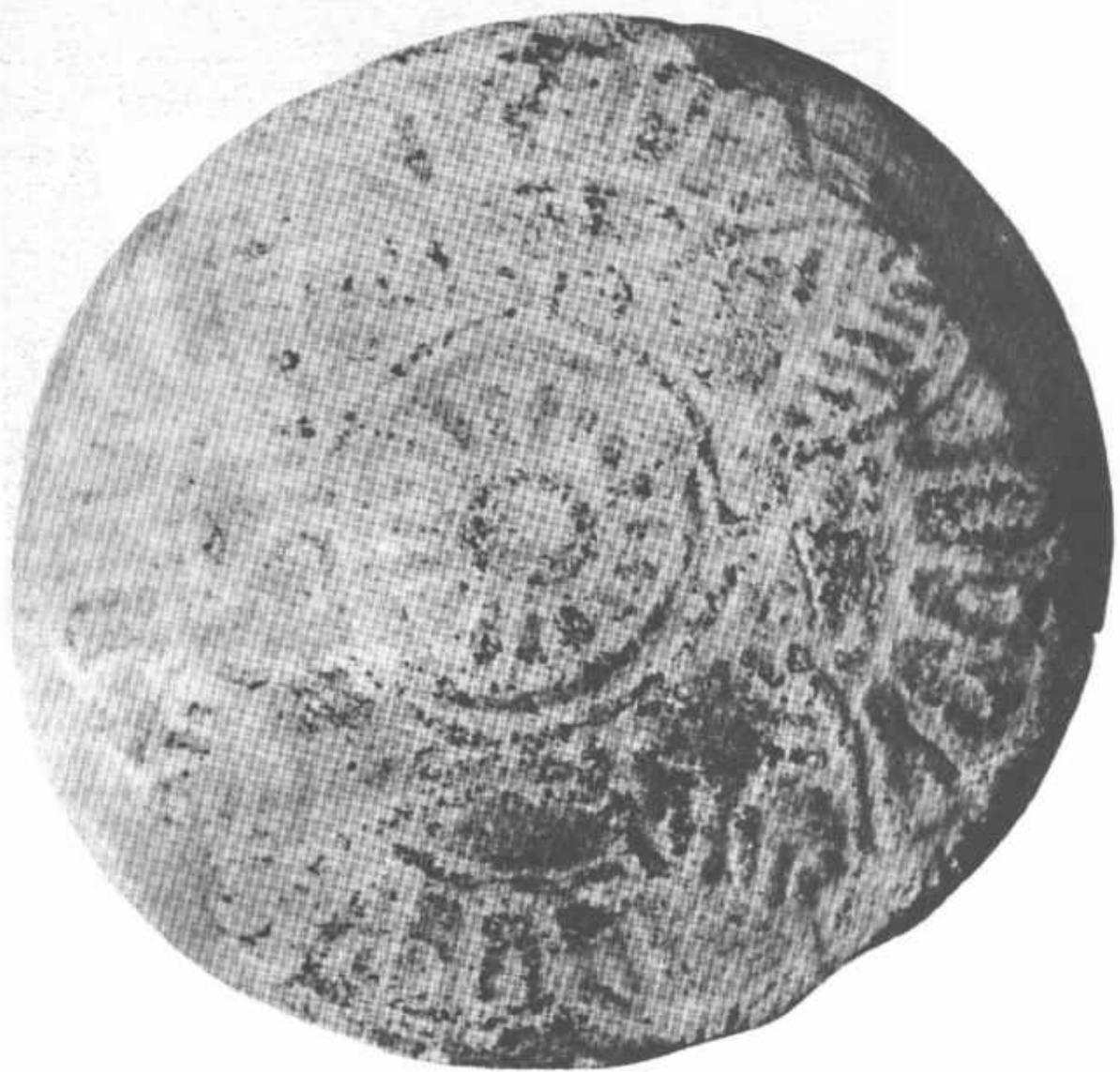
تصویر ۱۱۷. ظرف استوانه‌ای بدل چینی، قرن هشتم تا هفتم
قم، لور، بلندی ۱۳ سانتیمتر، قطر ۱۲
گل بخته
لمايدار



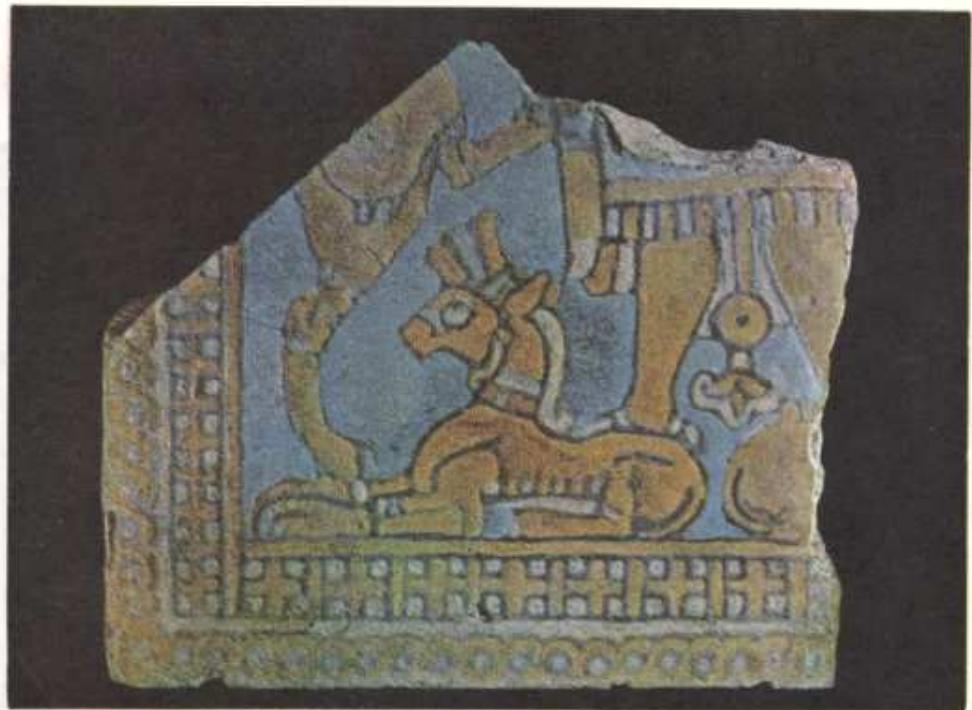
تصویر ۱۱۸. حمه بدل جینی از یک گور ایلامی جدید، قرن هشتم و هفتم ق.م، لوور، بلندی ۱۷ سانتیمتر، عرض ۴۲ سانتیمتر با نفس اسفنکس ریشدار بالدار



تصویر ۱۱۹. جام تزیینی بدل جینی با نقوش گنده. فرن هشتم و هفتم قم.
لوور، بلندی ۲۰.۵ سانتیمتر، قطر ۱۱ سانتیمتر، گل بخته لعادلار



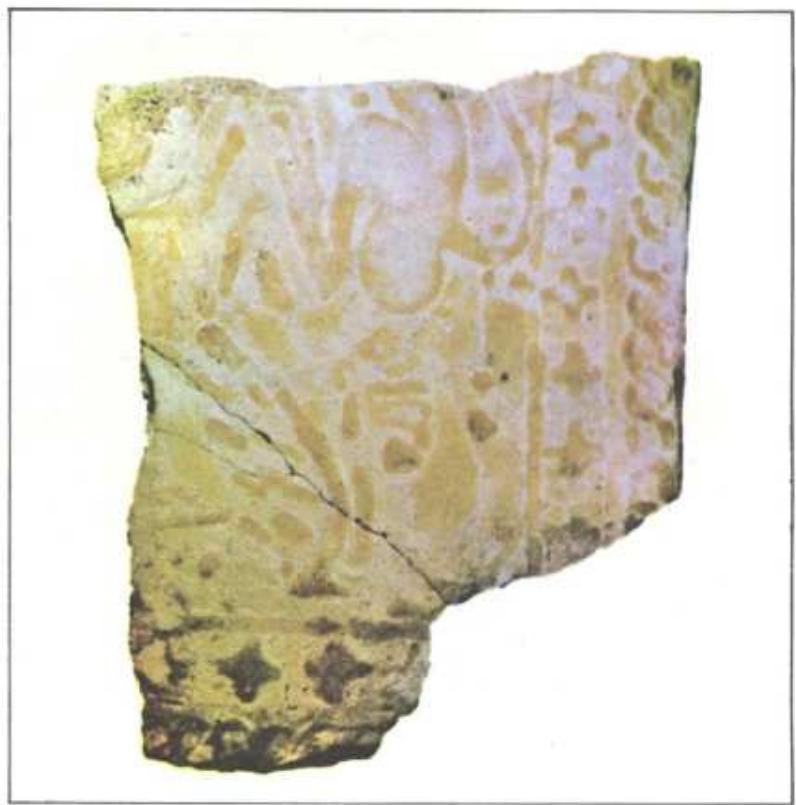
تصویر ۱۲۰. قه مركزی يك کاسي لعابدار، قرن هشتم تا هفتم قم، لور، بلندی ۱۵ سانتيمتر، قطر ۱۱ سانتيمتر، گل بخته لعابدار



تصویر ۱۲۱، قطعه‌ای از یک کاشی لعابدار با تزیین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم قم، لوور، طول ۲۰۵ سانتیمتر، عرض ۱۸ سانتیمتر، گل بخته لعابدار



تصویر ۱۲۲، قطعه‌ای از یک کاشی لعابدار با تزیین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم قم، لوور، طول ۱۵ سانتیمتر، عرض ۱۲۷ سانتیمتر، گل بخته لعابدار



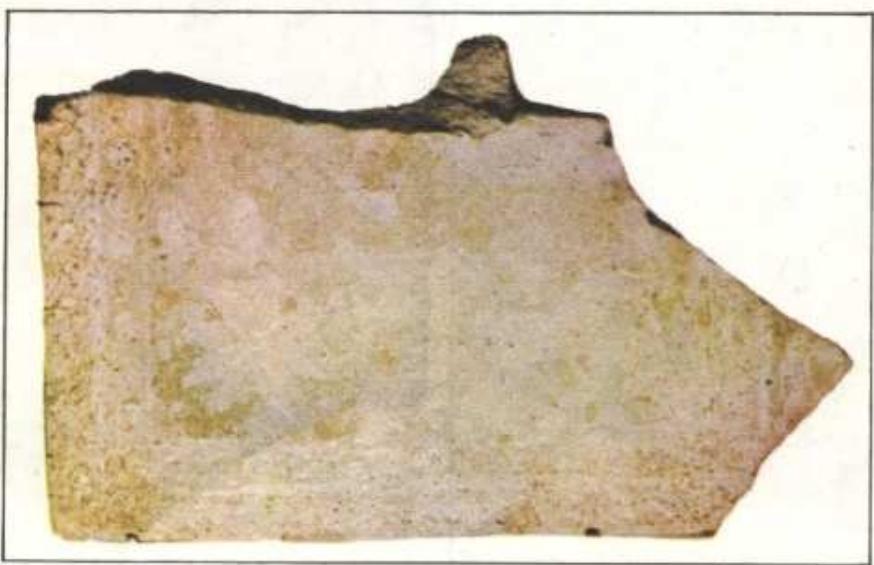
تصویر ۱۲۳. قطعه‌ای از یک کاشی لعابدار با تزیین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم قم، لوور، طول ۱۷۵ سانتیمتر، عرض ۱۲۸ سانتیمتر، گل بخته لعابدار



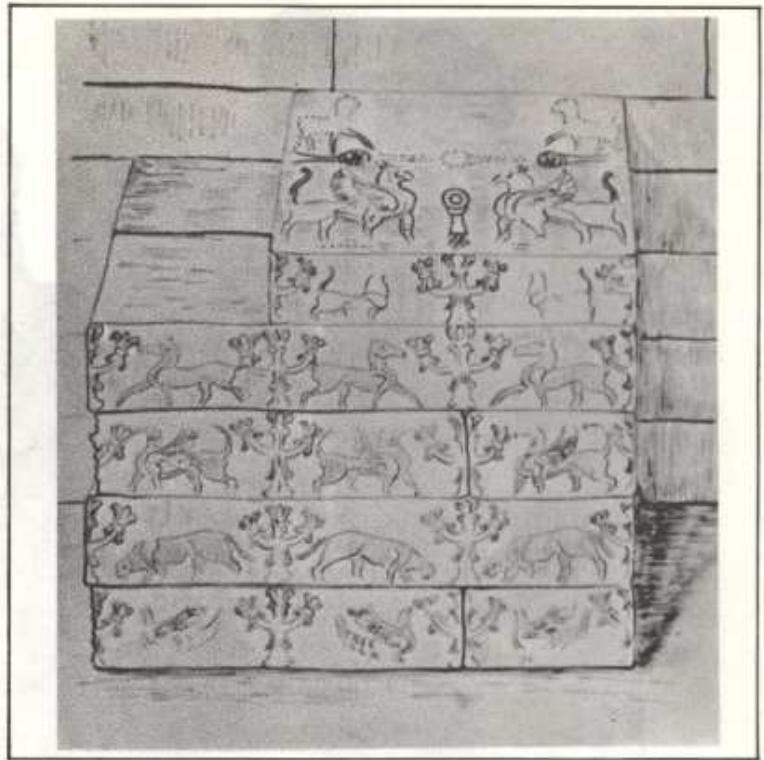
تصویر ۱۲۴. قطعه‌ای از یک کاشی لعابدار با تزیین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم قم، لوور، طول ۲۶ سانتیمتر، عرض ۱۶۵ سانتیمتر، گل بخته لعابدار



تصویر ۱۲۵. قطعه‌ای از یک کاشی لعابدار با تزیین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم ق.م، لوور، طول ۱۲.۸ سانتیمتر، عرض ۱۱.۳ سانتیمتر، گل بخته لعابدار



تصویر ۱۲۶. قطعه‌ای از یک کاشی لعابدار با تزیین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم ق.م، لوور، طول ۷.۲۶ سانتیمتر، عرض ۱۷.۲ سانتیمتر، گل بخته لعابدار



تصویر ۱۲۷. نقشهای گوشه‌ای از کاشیکاری یک میز هدایا، از دوران ایلام جدید، قرن هشتم تا هفتم قم



تصویر ۱۲۸. کاسی با نقش بر جسته قالبی با نیمرخ انسانی به رنگ زرد از اواخر دوران ایلام جدید، قرن هشتم قم، لور، بلندی ۱۰ سانتیمتر، عرض ۴۳ سانتیمتر، گل یخته



تصویر ۱۳۹. پیکر شهر شری نسیه از بخش جنوب شهری مهد آباد شوشیل از دوران ایلام جدید، باحصار قرن هشتم و هفتم قم، لور و بلندی ۶۵ سانتیمتر، طول ۳۶ متر، کل بینته لمبار



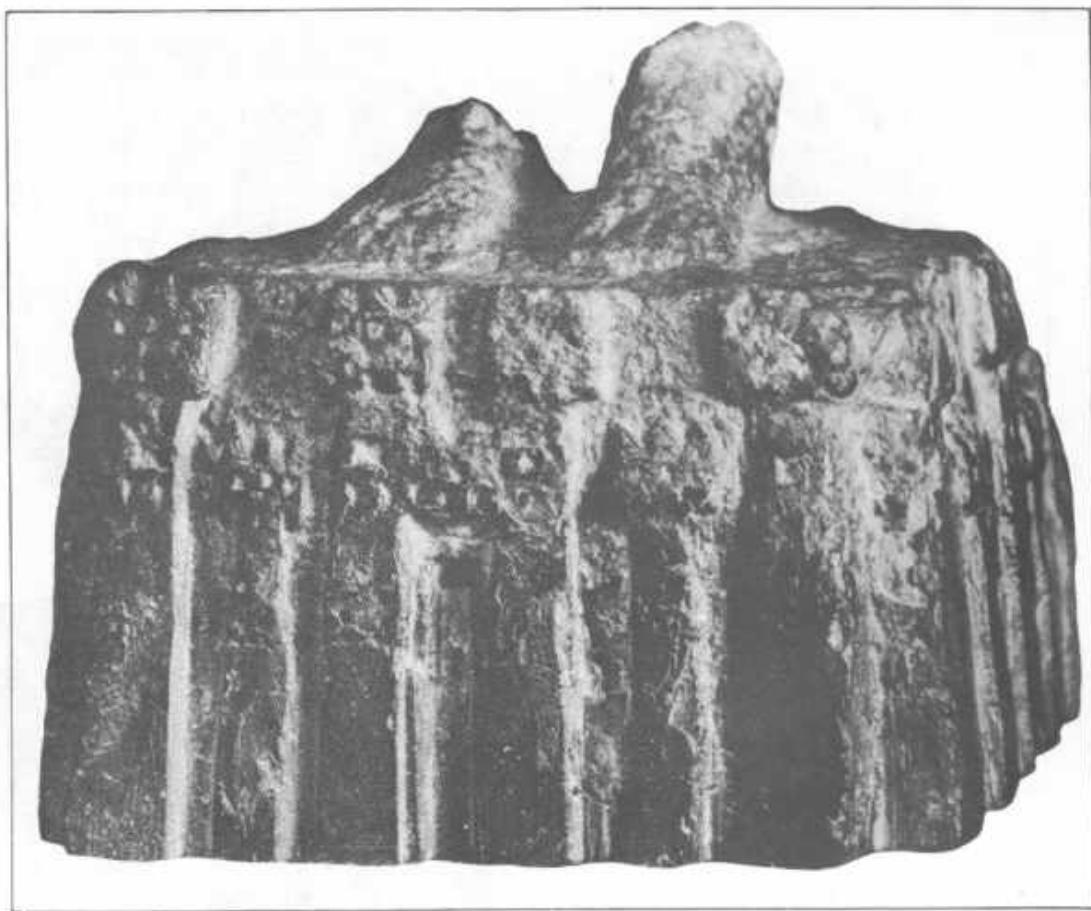
تصویر ۱۳۰. سردیس تندیزی از دوران آیلام جدید. قرن هشتم و هفتم قم،
لوور، بلندی ۲۱۳ سانتیمتر، عرض ۶۹ سانتیمتر، گل بخنه به رنگ خاکستری
مايل به فرم و آثاری از رنگ فرمز مايل به برخالي



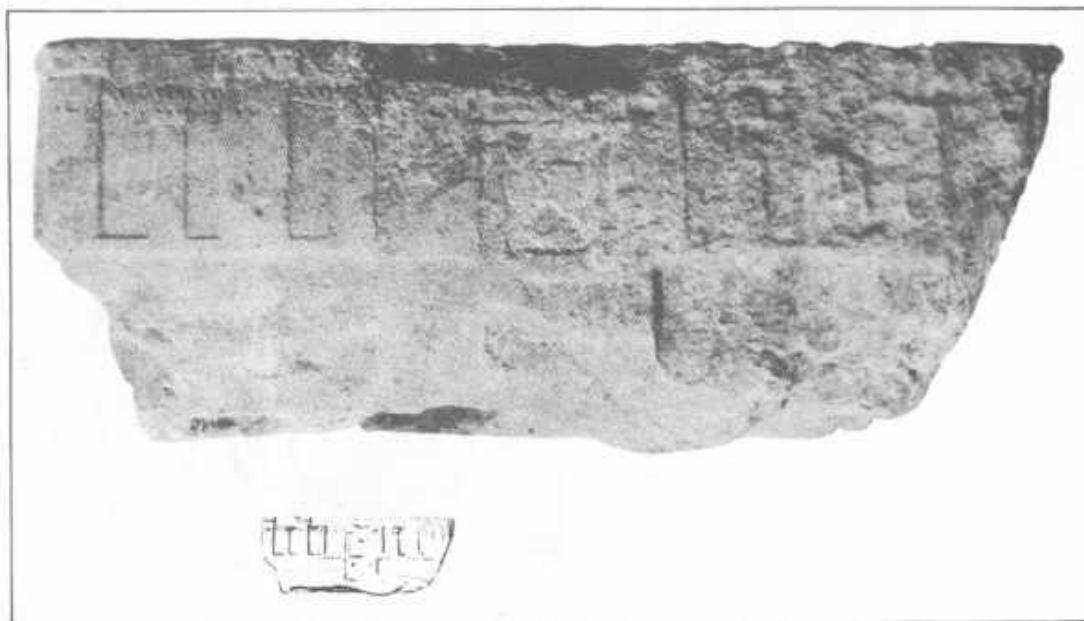
تصویر ۱۳۱. سردیس تدفینی از دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم قم،
لوور، بلندی ۲۵ سانتیمتر، عرض ۱۰ سانتیمتر، گل بخته به رنگ زرد



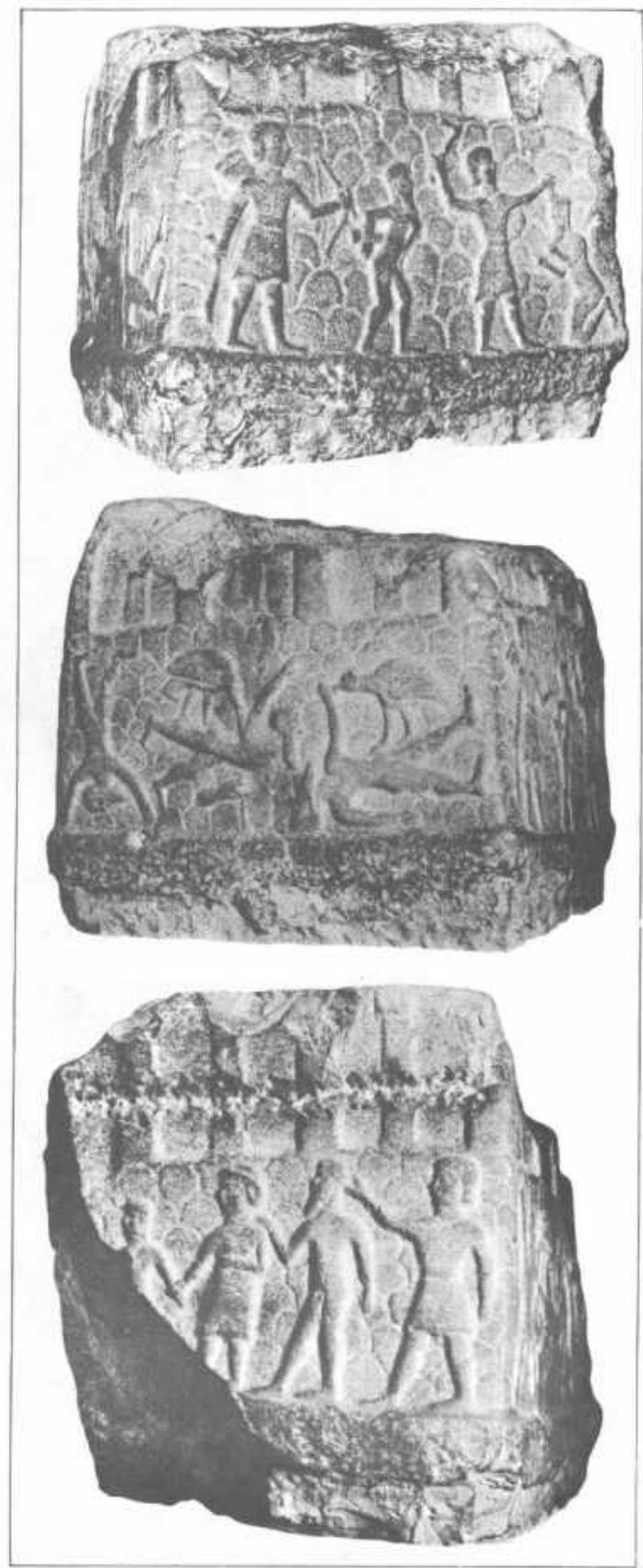
تصویر ۱۳۲. سردیس تدفینی از دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم قم،
لوور، بلندی ۱۱ سانتیمتر، عرض ۱۰ سانتیمتر، گل خام



تصویر ۱۳۳. یا به مجسمه به شکل برج و بارو، قرن هشتم و هفتم قم، لوور، بلندی ۶۴ سانتیمتر، طول هر سمت ۸ سانتیمتر، سنگ بازالت



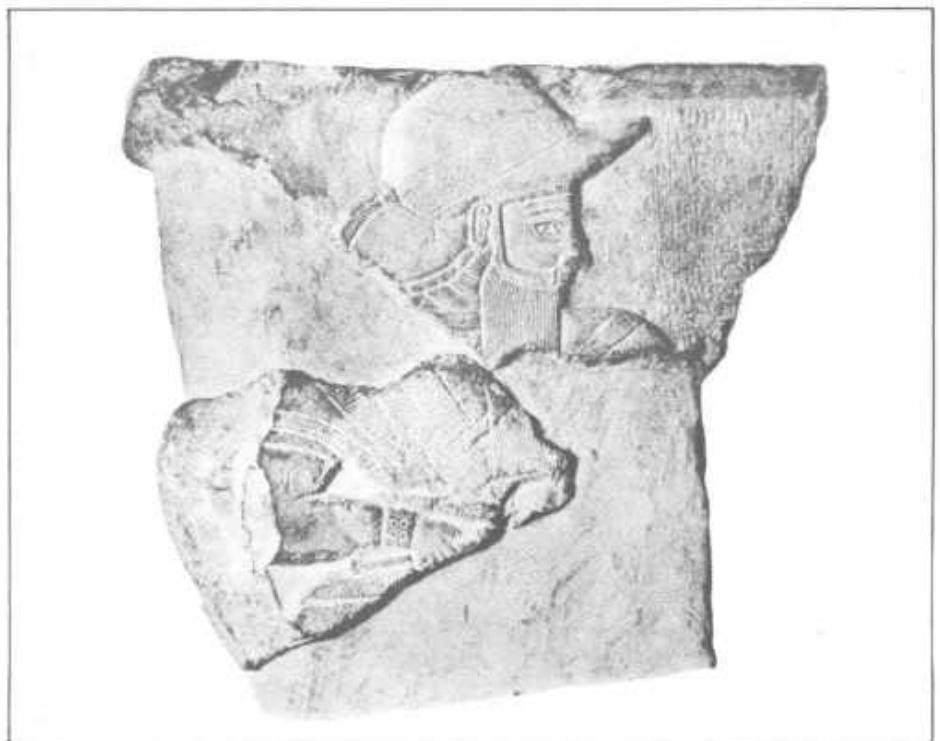
تصویر ۱۳۴. یا به مجسمه به شکل برج و بارو از دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم قم، لوور، طول ۵۵ سانتیمتر، سنگ آهک



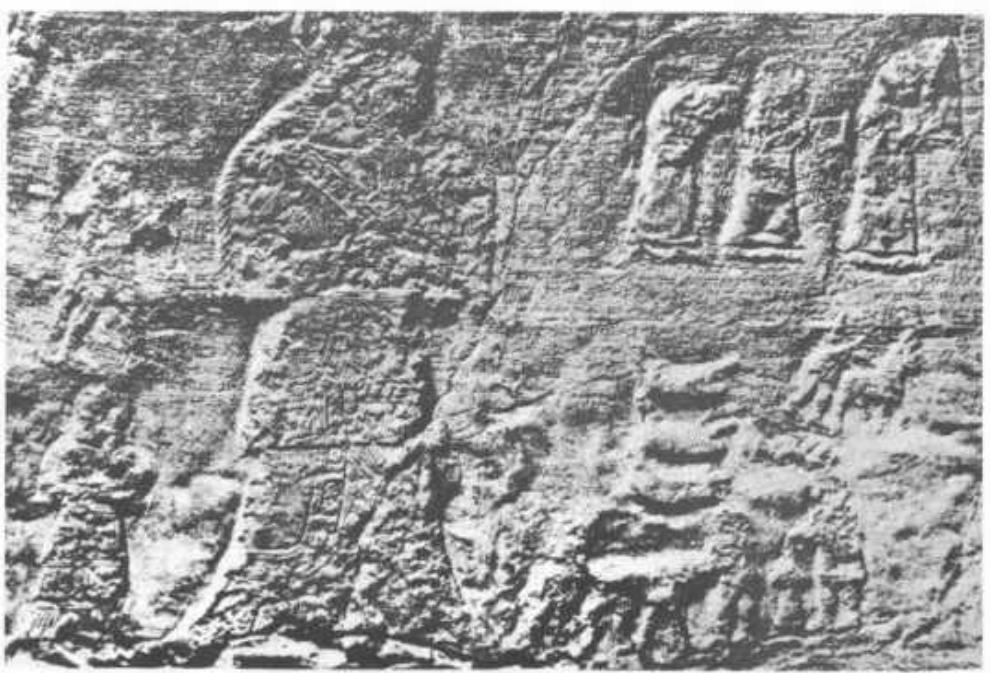
تصویر ۱۲۵. سک پادمان بیروزی از دوران ایلام جدید، غرب هنم و هفت قم، اور، بلندی ۵۰ سانتیمتر، طول هر ضلع ۵۹ سانتیمتر.
سک بازالت



تصویر ۱۲۶. نقش بر جسته زن بخ رس از شوش، دوره آیلام جدید، غرب هنوم و هنوم قم، لوور، بلندی ۹ سانتیمتر، عرض ۱۳ سانتیمتر، فرب طبیعی



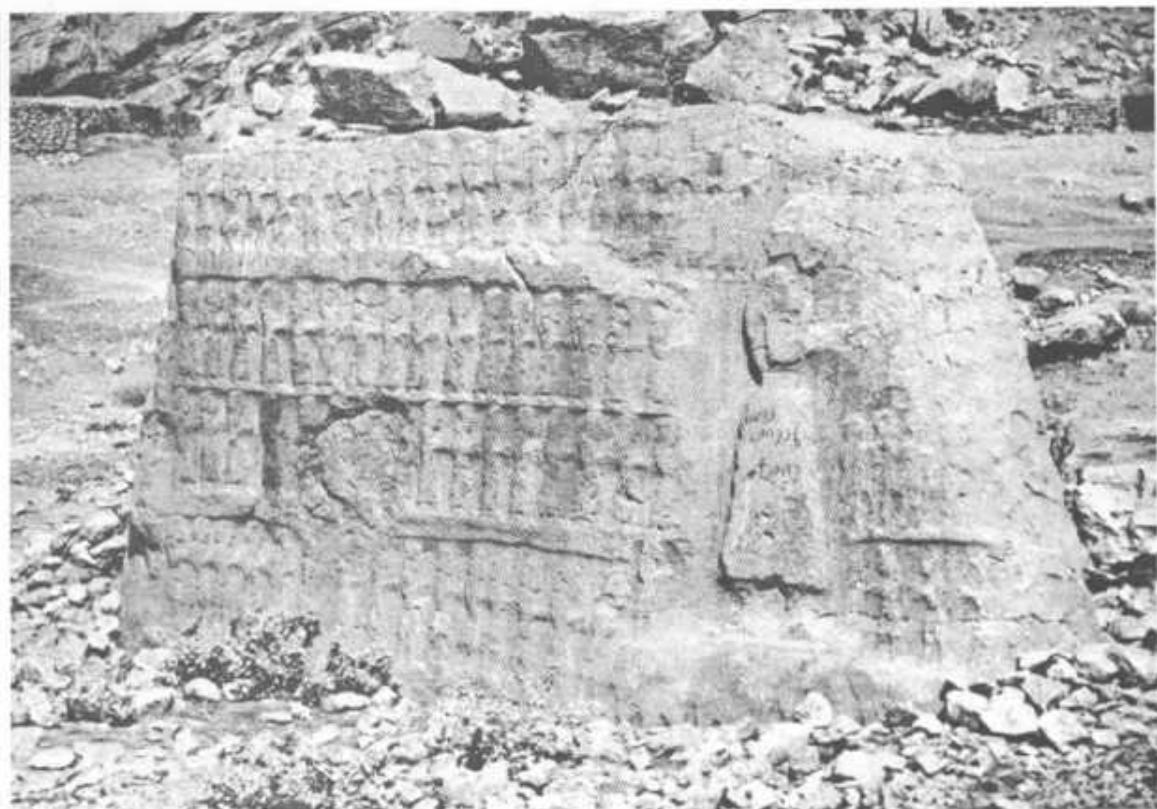
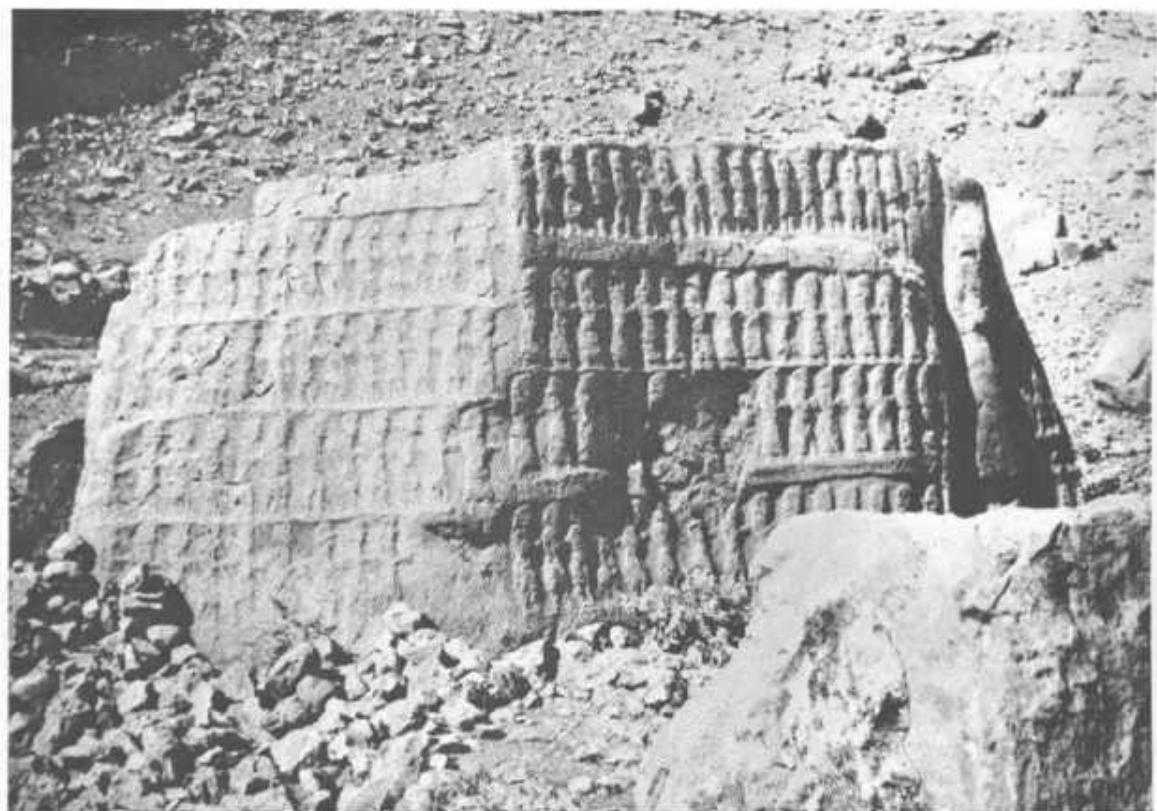
تصویر ۱۲۷. نقشه‌ای از سنگ پادمان اند. همینی-امن، شوشستان، از دوران آیلام جدید، حدود ۵۲۵ قم، لوور، بلندی ۵ سانتیمتر، عرض ۴۰ سانتیمتر، سنگ آهک



تصویر ۱۳۸. نقش بر جسته صخره‌ای شاه هنی حکمران محلی امیر در گول فرج در دشت مال امیر، اواخر قرن هشتم قم، طول ۷۰ متر، عرض ۱ متر



تصویر ۱۳۹. صخره متنی شکل منقوش در گول فرج، نزدیک مال امیر، اواخر قرن هشتم قم



تصویر ۱۴۰، حجارهای صخره‌ای کول فرج، تزییک مال امیر، اواسط قرن هشتم قم



تصویر ۱۴۱. صحاریهای صخره‌ای کول غرج، ترددیک هال امین، اوآخر غرن هشم قم



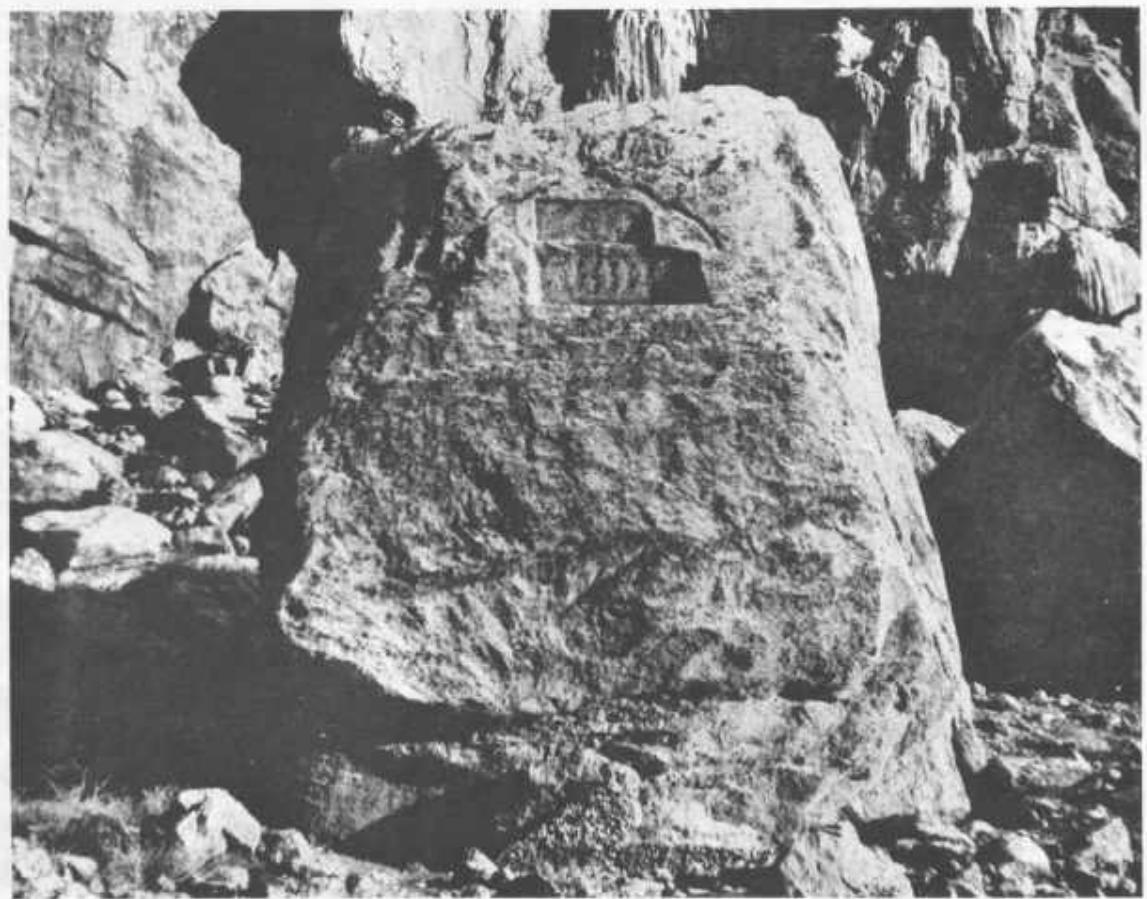
تصویر ۱۴۲. نقش بر جسته صخره‌ای شورورو، وزیر شاه هنی در شکاف سلمان، قرن هشتم قم



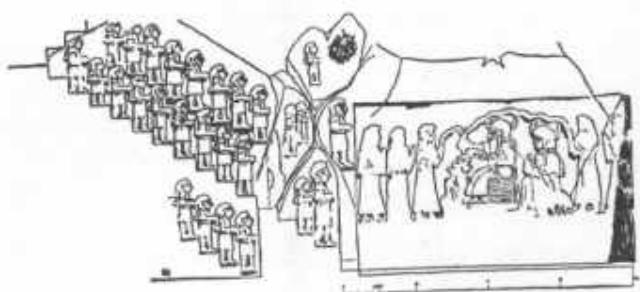
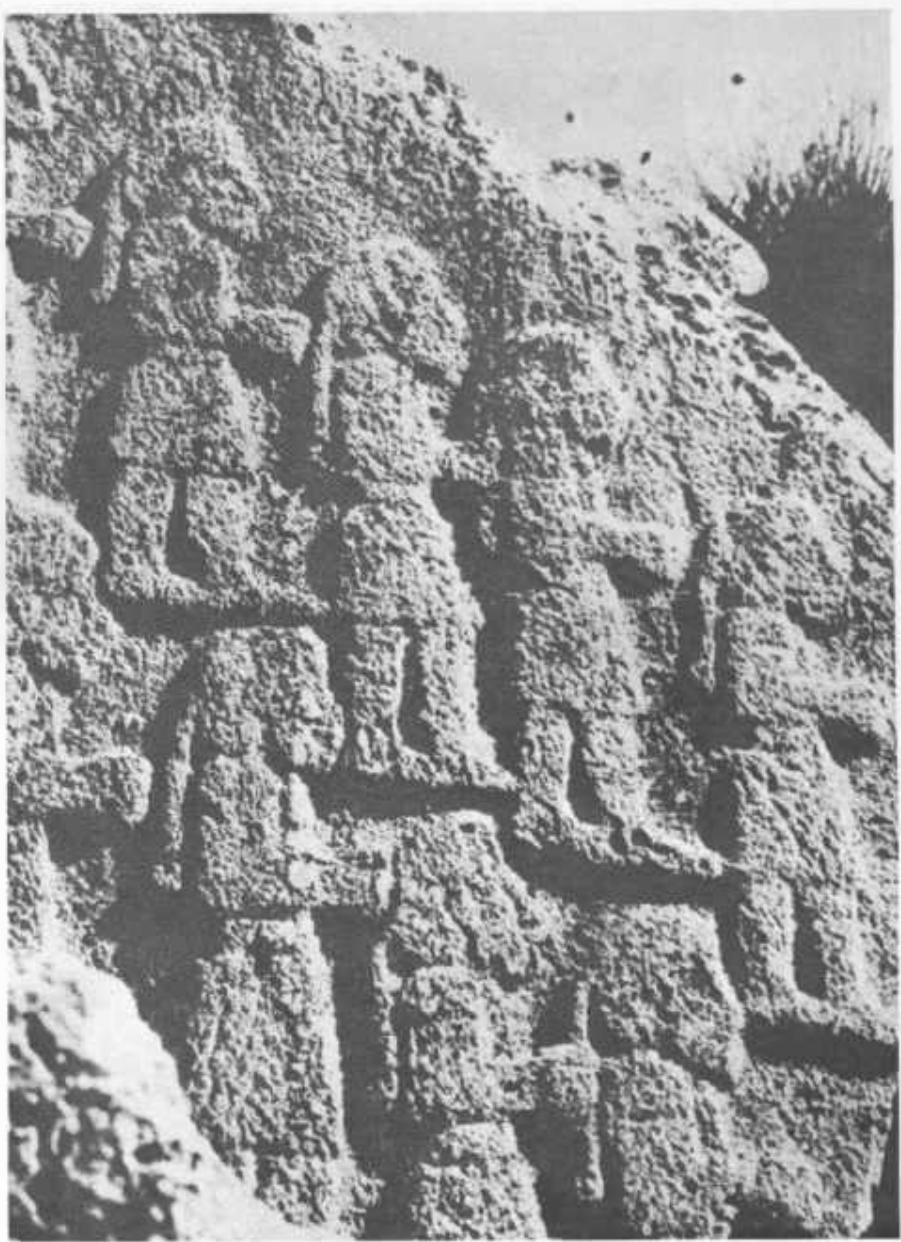
تصویر ۱۴۳. نقش بر جسته صخره‌ای هنی، بادشاه آپیر در شکاف سلمان، تزدیک مال اعمر، اوآخر قرن هشتم قم



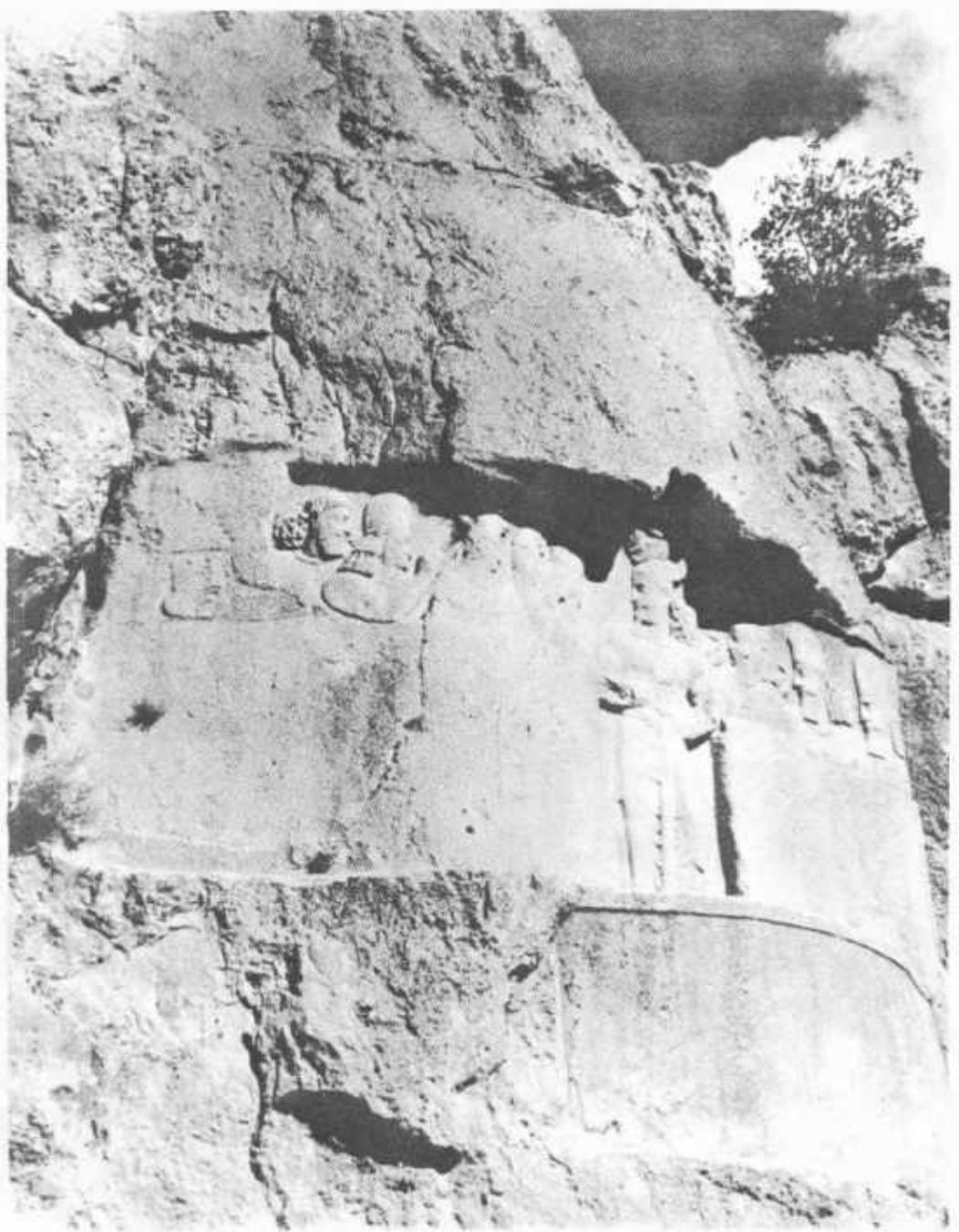
تصویر ۱۴۴. نقوش صخره‌ای شاه سوار، لزدیک مال امیر، اوآخر فرن هشتم قم



تصویر ۱۴۵. نقوش صخره‌ای خونگ نوروزی، لزدیک مال امیر، اوآخر فرن هشتم قم



تصویر ۱۴۶. نقش صخره‌ای کورانگان، تزدیک قهلهان. از دوران ایلام جدید، قرن هشتم تا هفتم قم



تصویر ۱۴۷. نقش صخره‌ای ایلامی در نقش رستم، هفت کیلومتری تخت جمشید، از دوران ایلام میانی

فهرست راهنمای

<p>منابع</p> <p>هفتمدان</p> <p>آشوریها</p> <p>مهرسازان</p> <p>آغاز شهر نشینی (دوران)</p> <p>آغاز نگارش (دوران)</p> <p>آکارسالو (شهر بابلی) (Akarsallu)</p> <p>الامه = دی ماه (در دوران هخامنشیان)</p> <p>البو (حلب امروزی) (Aleppo)</p> <p>آلتن - کوپرو (Altin-Köprü)</p> <p>آلورکا (نام شخصی) (Alurka)</p> <p>آلیلت = اردبیهشت (در دوران هخامنشیان) (Alilit)</p> <p>أمانا (همسر شاه هنری) (Amanta)</p> <p>أموريان غربي</p> <p>أموريها (سلسله) (Amorites)</p> <p>أنوم - موتاپیل (نایب السلطنه در) (Anum-mutabbil)</p> <p>آنی - کیلاندی (نام شخصی) (Ani-kilandı)</p> <p>آهیتک (منطقه) (Aahitek)</p> <p>معبد آین - شوشینک</p> <p>آپیر (سر زمین) (Apir)</p> <p>آیین تدفین</p> <p>آیینهای مذهبی</p> <p>متون</p> <p>مراسم تطهیر</p> <p>مراسم «طلع آفتاب»</p>	<p>۲۲، ۳۱، ۲۸، ۲۱</p> <p>۹۱</p> <p>۸۲، ۵۹، ۵۸، ۵۰، ۲۲-۲۸، ۲۲</p> <p>۸۷</p> <p>۱۴۰</p> <p>۷۴</p> <p>۲۳</p> <p>۶۶</p> <p>۳۴</p> <p>۲۶</p> <p>۶۷</p> <p>۶۶</p> <p>۹۶</p> <p>۱۱</p> <p>۶۰</p> <p>۱۲ (Anum-mutabbil)</p> <p>۱۸ (Ani-kilandı)</p> <p>۲۰ (Aahitek)</p> <p>۲۰</p> <p>۱۹۷، ۱۹۴، ۹۴</p> <p>۶۶</p> <p>۵۸، ۵۷، ۵۵</p> <p>۵۶</p> <p>۶۱</p> <p>۱۵۹، ۸۶، ۵۷</p>
<p>الف</p> <p>آ - گیمل (پادشاه بابل) (Ea-gamil)</p> <p>آناتوم (پادشاه لاکاش) (Eannatum)</p> <p>ابیدین (سنگ)</p> <p>آبل - گمش (پادشاه وَرْهَمْثَه) (Abal-gamash)</p> <p>آبلیس (تل)</p> <p>آبوم (مهرماه بین النهرين) (Abum)</p> <p>آبغ (کوه) (جبل حمرین امروزی) (Apakh)</p> <p>آبغ (منطقه)</p> <p>آبرتی (خاندان / سلسله) (Eparti)</p>	<p>۴۲ (Ea-gamil)</p> <p>۹۳ (Eannatum)</p> <p>۵</p> <p>۷ (Abal-gamash)</p> <p>۲، ۲</p> <p>۵۵ (Abum)</p> <p>۲۵ (Apakh)</p> <p>۲۶</p> <p>۱۹-۱۷، ۱۴ (Eparti)</p>
<p>آجرهای قالمی تزیینی</p> <p>آجرهای تعابدا</p> <p>آذربایجان غربی</p> <p>آرابخا (کر کوک امروزی) (Arrapkha)</p> <p>آراد - کوبی (نام خاص) (Arad-kubi)</p> <p>آرامی (قبایل)</p> <p>آرامیها</p> <p>آرابش مو</p> <p>آسبای جنوب غربی</p> <p>آسبای صنیر</p> <p>فلزگران</p> <p>آسیای غربی</p> <p>آشور</p> <p>دوران امپراتوری</p> <p>سپاه / سپاهیان</p> <p>سر زمین</p> <p>آشور بانیپال (Ashurbanipal)</p> <p>دربار</p> <p>سالنامه</p> <p>کاخ</p> <p>کیمه ها</p> <p>آشور جدید (دوران)</p> <p>آشور - دان اول (Ashur-dan)</p> <p>آشور - شارات (همسر آشور بانیپال)</p> <p>آشور قدیم (دوران)</p> <p>آشور میانی (دوران)</p> <p>آشور - نادین - آبلی (Ashur-nadin-apli)</p> <p>آشور - نادین - شومی (Ashur-nadin-shumi)</p> <p>آشور نصیر بال درم (Ashurnasirpal)</p> <p>بیکره</p> <p>آشوری ۱۶</p> <p>سپاهیان</p> <p>متون</p>	<p>۸۸</p> <p>۹۲، ۹۱</p> <p>۸۲</p> <p>۲۶</p> <p>۵۳</p> <p>۲۶</p> <p>۳۱، ۲۸، ۲۲</p> <p>۷۳</p> <p>۲</p> <p>۲</p> <p>۸۲، ۷۴</p> <p>۱۰، ۱۶، ۱۹، ۲۲-۱۹، ۲۸، ۲۶، ۲۳، ۲۱، ۳۰، ۹۳، ۵۹، ۴۳، ۴۲، ۳۱، ۳</p> <p>۹۹، ۹۴، ۸۳، ۷۲</p> <p>۲۹</p> <p>۱۰۳، ۸۲، ۲۶</p> <p>۵۰، ۴۹، ۴۲، ۳۸، ۳۲-۳۰، ۲۴، ۱۶</p> <p>۱۰۲، ۱۰۰، ۹۹، ۹۳، ۸۶، ۶۰، ۵۱، ۵۷، ۵۶</p> <p>۲۲</p> <p>۶۰</p> <p>۱۰۳، ۱۶</p> <p>۳</p> <p>۴۸، ۴۲، ۲۶، ۲۳</p> <p>۱۰۰ (Ashur-sharat)</p> <p>۹۱، ۸۷، ۷۳، ۳</p> <p>۲۳ (Ashur-nadin-apli)</p> <p>۲۹ (Ashur-nadin-shumi)</p> <p>۹۹، ۹۴ (Ashurnasirpal)</p> <p>۲۲</p> <p>۲۲، ۱۶</p> <p>۱۰۲</p> <p>۲۱</p>

- خط و زبان ۸
 زبان ۵، ۱۸، ۵۲، ۱۶، ۵۵، ۱۶، ۶۰، ۶۸، ۶۰
 فرمانروایان ۱۴
 کاتبان ۵۷
 کتبه ۵۴، ۲۰، ۱۸
 لوح ۱۶
 مدارک تجاری ۶۰
 معابد ۱۶
 مهرسازان ۷۰
 مهرهای استوانه‌ای ۶۹، ۴۷، ۸۷، ۷۱، ۷۱
 ویزگی مهرها ۷۱
 آکتیها ۵۷-۵، ۱۸، ۵۲، ۵۰
 لشکرکشی ۵
 هنر ۷۰
- آکوت (پدر دیسلهوب) ۱۰ (Akuta)
 آگوم دوم (پادشاه کاسی) ۱۸ (Agum)
 آگیگی (نام یک کاهن) ۵۵ (Egigi)
 التامت (نام باستانی ایلام) ۵ (Altamt)
 الوار ۵
 الله برنه ۵۱
 إليسي (منطقه) ۲۹ (Ellipi)
 إلى (شهر) ۲۳ (Eli)
 أمر - سین (پادشاه بابلی) ۴۰، ۱۰ (Amar-Sin)
 آمی - صدوق (Ammi-Saduqa) ۴۶، ۴۱
 امیه - پیر (Amiet) ۹۹، ۳
 انسی‌ها (دوران) ۵۰
 انليل - کودوری - اوصور (پادشاه بابلی) ۲۲ (Enlil-kuduri-ušur)
 انليل - نادین - آخ (پادشاه بابلی) ۲۴، ۲۳ (Enlil-nadin-akhe)
 انليل - نادین - شومی (پادشاه بابلی) ۲۱ (Enlil-nadin-shumi)
 انشان (مرودشت امروزی) ۱، ۷، ۲۰، ۱۸، ۱۵-۹، ۲۳، ۲۹، ۲۵، ۲۰
 فرماندار ۱۰، ۹
 اشنانیها ۲۲
 إن - میرگیسی (پادشاه سومری) ۶۴، ۵ (En-mebaragisi)
 انوشه - حسن ۳۴
 آنوم - مونایی (پادشاه بین النهرين) ۴۴ (Anum-mutabbi)
 آوان (به احتمال شوستر امروزی) ۶-۴ (Awan) ۵۲، ۵۰، ۱۲، ۱۲، ۹، ۶
 پادشاهان ۴۴، ۳۹، ۶
 پادشاهی ۱۰، ۹، ۶
- اپل - سین (پادشاه بابلی) ۴۱، ۱۵ (Epil-Sin)
 آت - هلکی (پدر ایک هلکی) ۱۹ (Atta-halki)
 ادار (ماه بین النهرين) ۶۵ (Adar)
 اداره کل موزه‌ها ۹۸
 ادامدون (شهر) ۱۱ (Adamdun)
 آدد - شوم - ابدین (پادشاه بابلی) ۲۱ (Adad-shum(a)-iddin(a))
 آدد - شوم، ناصر / اوصور (پادشاه بابلی) ۲۲، ۲۱ (Adad-shum-ušur)
 آدد - نیراری اول (پادشاه آشوری) ۱۹ (Adad-nirari)
 ادبیات بت برست آسیای غربی ۵۷
 اربیل (شهر) ۲۶ (Erbil)
 اردشیر اول (پادشاه هخامنشی) ۲۲
 ارفعی (دکتر عبدالجبار) ۳۸، ۳۷، ۳۵-۳۲
 ارومیه (دریاچه) ۱۵
 اریدو (شهر باستانی) ۹۸، ۵۷ (Eridu)
 معبد هفت ۹۸، ۵۷
 آریک - دن - ابلی (پادشاه آشوری) ۱۹ (Arik-den-ili)
 ازدواج خدایان ۵۱
 اسراهادون (پادشاه آشوری) ۴۹، ۴۳، ۳۱، ۳۰ (Esarhaddon)
 استولبر (ماتیو، ایلام‌شناس) ۴۹، ۴۸، ۴۶-۴۲، ۳۶، ۲ (Stolper)
 اسپینکس (شیر - مرد بالدار) ۱۸۰، ۱۱
 اشپوم (ناحیه) ۵۵ (Eshpum)
 آشتم (نام معبد الله کیریش) ۵۶ (Ashtam)
 اشونوا (سرزین / حکومت) ۷۲، ۲۴، ۱۶، ۱۲ (Eshnunna)
 اسیای فلزی ۹۰
 اصل برتری زن در عقاید مذهبی ایلامی ۵۸
 افسونها (متون) ۵۶
 اکالاتوم (شهر) ۱۰۱، ۵۸ (Ekallatum)
 آکد (Akkad) ۱۰۳، ۹۳، ۸۳، ۵۷، ۵۰، ۲۶، ۹، ۸
 امیراتوری ۹، ۵۵
 پادشاه / پادشاهان ۵۳، ۳۹
 دوران ۹۷، ۸۷، ۷۰، ۶۷
 سر زین ۳۹
 سلسه ۶۷، ۶۱، ۵۴، ۲۴، ۲
 شهر ۲۴، ۷
 آکتی ۵۳، ۲۰، ۱۵
 ادبیات ۵۶
 القاب ۵۷
 تمدن ۱
 حکاکان ۶۲
 خدایان ۵۷، ۵۲
 خط ۶۵، ۱۸، ۱۲

- سرزمین ۵، ۳-۱
 سرزمینهای مرتفع ۲۹
 سرزمینهای مرتفع جنوب غرب ۱۲
 شرق ۲
 شمال ۸۶
 شمال غرب ۶۸، ۹۱
 غرب ۹۱، ۶۸
 فرهنگهای اولیه ۱
 فرهنگهای منطقه‌ای ۲، ۱
 غلات ۸۲، ۲-۱
 فلزگران ۲
 مناطق فرهنگی ۲
 هنر ۹۹، ۹۸، ۷۴
 ایرانی ۳
 فرهنگ و تمدن ۳
 ایریا (شهر) ۲۳ (Iria)
 ایسین (سرزمین) ۱۱ (Isin) ۲۶، ۲۵، ۲۱، ۱۱
 دوران/سلسله ۲۸
 ایسین - لارسا (دوران) (Isin-Larsa) ۷۳، ۷۲، ۲-۳
 ایشپی - ارا (پادشاه ایسین) ۴۰، ۱۱ (Ishbi-Erra)
 ایشپی - ارا (فرماندار ماری) ۱۱ (Ishbi-Erra)
 ایشجالی (تیه باستانی) (Ishchali)
 ایلام (Elam) ۴۴، ۳۷-۳۵، ۲۲، ۲۱، ۲۹، ۲۵، ۲۲-۱۶، ۱۲، ۹-۷
 .۹۷، ۶۶-۶۴، ۶۲، ۵۹، ۵۶-۵۴
 ۱۶۲، ۱۰۹، ۱۰۳، ۹۹
 آرایش مو ۹۰
 الهه‌ها ۶۸
 امیراتوری ۱۰۱، ۱۳، ۱
 ابلاط مرکزی ۱۰۱
 ابالت ۳۳
 باستان‌شناسی ۳
 پادشاهان ۱۶۱، ۱۴
 پادشاهی ۶، ۵۰، ۳۰، ۲۰، ۱۳
 تاریخ ۵-۵۱، ۲۵، ۲۳، ۲۲، ۱۹، ۱۸، ۱۵، ۱۲، ۸-۵
 .۶۵، ۵۷، ۵۴-۵۱
 جدید (دوران) ۳، ۲۸، ۱۴، ۳
 ۹۱-۸۸، ۸۲، ۷۴، ۶۸، ۵۶، ۵۳، ۵۰، ۲۷، ۷۷-۱۷۵، ۹۷، ۹۳
 آجرهای لامبدار ۹۲
 اشیای فلزی ۹۱، ۹۰
 بیکرهای سنگی ۹۰
 سرزمین ۵
 سلسله ۶۹، ۵۴، ۵۱، ۴۴، ۳۹
 شهر ۱۱
 اوپیس (شهر بین النهرين) (Opis) ۲۴
 اوتیک (مادر اونتش - گل) (Utik) ۸۷
 اتو-ای-هی-هی-بی نی کیر (نام شخصی) (Utu-e-hihi-Pinikir) ۵۰
 اور (شهر باستانی) (Ur) ۱۱-۹ ۵۷، ۱۱-۹
 استاندارد ۸۴، ۶۹
 پادشاهی ۱۱، ۶
 دربار ۱۱
 قبرستان سلطنتی ۷۴، ۶۹
 اور سوم (سلسله/دوران) (Ur III Period) ۶۷، ۶۲، ۵۷، ۱۱-۹-۳ ۱۰۲، ۷۹
 آرامگاه پادشاهان ۷۵
 پادشاهان ۴۰
 شهر ۸۸، ۷۵
 مهرها ۶۲
 اورارتو (سرزمین/پادشاهی) (Urartu) ۲۲
 اور - بوگاش (پادشاه بابلی) (Ur-bugash) ۱۸
 اور - نمو (پادشاه سومری) (Ur-Nammu) ۷۹، ۹
 اوروك (شهر باستانی) (Uruk) ۵۷، ۳۰، ۲۵، ۱۶
 دوران ۹۸، ۶۱
 دوره ۶۴ ۱۷a
 معبد اینانا ۲۵
 مهرها ۶۱
 اوریان (Urians) ۱۱
 اوکارسیلا - ایخ (منطقه) (Ukarsilla-epikh) ۲۵
 اولانیاش (شهر) (Ulaiaš) ۲۱
 ارلای (رودهخانه) (Ulai) ۳۱
 چنگ ۳۱
 او لمبوریاش (پادشاه بابلی) (Ulamburiash) ۴۲
 او متا (شهر سومری) (Umma) ۹۲
 او نگپی (ناب السلطنه سرزمین زهر) (Ungapi) ۷
 ایبی - سن (پادشاه اور) (Ibbi-Sin) ۴۰، ۱۱، ۱۰
 ایتابالخیم (سرزمین) (Itabalkhim) ۱۵
 ایداماراز (ناحیه) (Idamaraz) ۱۶
 اینده ← مال امیر
 ایران ۷۴، ۶۴، ۳۴، ۱۲
 پادشاهی ۲
 پیش از تاریخ ۳
 جغرافیا ۱
 جنوب غرب ۲۸

- سبک لباس ۹۴
 سردیهای ندفینی ۹۳، ۹۲
 سنگ یادمان بیروزی ۱۹۱
 طروف بدل جینی ۹۱
 فلزگری ۹۰
 کاسیکاری ۹۲، ۹۱، ۸۲
 نقوش بر جسته سنگی ۹۴، ۹۳
 نقوش بر جسته صخره‌ای ۹۶-۹۴
 ویزگی کاسیها ۹۲
 هنرمندان ۹۰
 جفرافیا ۱
 جفراغیای تاریخی ۱
 جنوب شرق ۵۰
 خدابان ۵۵
 حکومت ۱۲، ۶
 حکومت متحد ۵۱
 دولت ۳۱
 سیاه ۲۹، ۲۸، ۱۵
 سر زمین ۷۵، ۵۰، ۳
 ۱۰۲
 شناسان ۳
 فرمانروایان ۴۲-۴۹
 فرهنگ ۱۰۱، ۶۴، ۵۷، ۲
 قدیم (دوران) ۹۷، ۸۶، ۷۳-۷۱، ۵۵، ۵۰، ۸، ۵، ۲
 نقوش بر جسته فالی ۷۳
 کتاب ۳
 محصولات ۵
 مذهب ۷۰، ۶۴، ۶۲، ۶۱، ۵۶، ۵۰
 مراسم قربانی ۹۴
 مردم ۵۰
 معابد ۲۷
 ایشم - کرب ۲۷
 منابع ۵
 میانی (دوران) ۶۱، ۶۰، ۵۶، ۵۴، ۵۲، ۵۰، ۱۸، ۱۳، ۱۲، ۹۳
 ۲۰۰، ۱۴۴-۱۲۸، ۹۷، ۹۰-۸۸، ۸۶، ۸۴، ۸۱، ۸۰
 آجرهای قالبی ۹۲، ۸۸
 پادشاهان ۷۷، ۴۸
 پیکره‌های گلی ۸۹
 پیکره‌های سنگی ۸۹، ۸۸
 پیکره‌های مفرغی ۸۵، ۸۴
 تزیین نمای معابد ۸۸
 سردیهای عروسکی ۸۹
 صنایع ۸۰-۸۱
- بدل جینی ۸۳، ۸۲
 خمیر مینا ۸۳
 شبشه‌گری ۸۲
 فلزگری ۸۵، ۸۴
 کاسی سازی ۸۲، ۸۱
 کتبیه‌ها ۵۴
 متون ۵۴، ۵۳
 معماری ۷۷
 مهرهای استوانه‌ای ۹۲
 نقوش بر جسته سنگی ۸۸-۸۶
 سنگ یادمان اونسن - گل ۸۸-۸۶
 سنگ یادمان بابلی ۸۸
 نقوش بر جسته مفرغی ۸۶، ۸۵
 واژه ۱
 وحدت سیاسی ۵
 ویزگیهای هنر ۸۸
 ویزگی کاسیها ۹۲
 هنر ۹۷، ۷۷، ۷۵، ۵۷
 هنرمندان ۶۷، ۶۴
 هنر و معماری ۳
 ایلامی ۹۶، ۶۴، ۲۲-۲۱، ۱۶، ۱۵، ۱۲، ۱۱، ۹
 آثار مهرها ۶۶
 آجرهای کتیبه‌دار ۵۶
 آراش مو ۹۷، ۸۹، ۸۳
 آیین پرستش ۹۷
 اتحادیه ۱۳
 اسامی ۲
 استحکامات ۹۳
 الواح ۳۲، ۱۲
 ایلات ۵۲
 ایلات ۵
 برج و باروی شهر ۹۳
 پادشاهان ۹۰، ۷۸، ۷۶، ۱۴، ۶، ۵
 پیکرسازی ۷۶
 تقویم ۶۵
 تندن ۶۰، ۵۱، ۲
 جامده ۸۷
 حجاران ۸۷
 حجاریها ۹۷
 خدابان ۱۲۵، ۸۹، ۷۳، ۶۰، ۵۹، ۵۷، ۵۱، ۵۰
 خدابان ملی ۲۰
 خط ۶۹، ۶۵، ۶۴، ۱۲

ایندتو (فرماندار زیبعلی) (Indattu)

ب

- بابل (Babylon) ۱۰، ۲۶، ۳۴، ۳۱، ۲۹، ۲۶، ۲۲، ۲۲، ۲۰، ۱۹، ۱۶، ۱۵
 ۱۰۱، ۹۲، ۸۸، ۸۷، ۷۲، ۶۰، ۵۶، ۵۵، ۴۳، ۴۲
 پادشاه ۲۸، ۱۵
 جدید (دوره) ۳۲، ۱۹، ۳
 دولت ۲۰
 زیگورات ۹۸، ۷۹
 سیاه ۳۲، ۳۱، ۲۹، ۲۸
 سرزمین ۹، ۲۰، ۲۵، ۲۱
 سقوط ۳۰
 سلسله اول (دوره) ۱۸، ۱۲
 شهر ۷۹، ۲۴، ۱۸
 هنرمندان ۶۲
 قدمیم (دوره) ۷۲، ۷۱، ۶۷، ۵۴_۵۲، ۵۱، ۴۱، ۳۴، ۱۸، ۱۳، ۱۲، ۳
 ۹۹، ۸۸
 میانی (دوره) ۳
 بابلی ۲۴، ۲۳، ۲۰، ۱۲
 پادشاهان ۲۳
 پیکره خدایان ۳۱
 تمدن ۱
 خدایان ۶۱، ۶۰، ۵۷، ۲۰
 زبان ۲۱
 زندایان ۳۶
 سالنامه ۳۲، ۳۰_۲۸
 سنگ بادمان ۱۶۲
 فرهنگ ۶۱، ۲
 متون ۲۹، ۲۱
 معماری ۸۰
 منابع ۳۲، ۲۸
 مهرها ۷۳
 نیروها ۳۲
 هنر ۷۳
 بابلیها ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۸، ۲۰_۲۸، ۵۷، ۳۰_۵۷، ۶۱، ۵۹، ۵۷
 باشت (شهر) ۱۲
 باشیمی (در هماییگی باشت امروزی) (Bashimi) ۱۲
 باکون (سفال منقوش) ۲
 بخت النصر ← نبوکدنزار دوم
 بختیاری (کوهها) ۸، ۹۶، ۷۲، ۳۳
 ایلات ۹۹
 بدنه (شهر) ۲۸، ۱۲
 بدل جنسی (ظرف) ۹۱

- خط نمادین ۶۵
 خط و زبان ۸
 دولت ۲۲
 زبان ۵، ۶۸، ۶۵، ۵۴، ۳۲، ۲۳، ۶
 سازمان روحانیت ۵۵
 سرداران ۳۰
 سردیسها ۷۶
 سنت ۶۲
 سنگ بادمان ۱۰۲
 شاهزادگان ۹۴
 شکل معابد ۵۴
 شهرها ۱
 فرماندار ۵۳
 فرمانتروایان ۱۳
 فرهنگ ۹۷، ۵۲، ۱۸، ۲
 فلزگران ۱۰۱
 فلزگری ۸۶
 نهرست شاهان ۴۶_۴۴، ۹، ۷
 کاتیان ۶۵
 کارگاهها ۹۱
 کتبیه ۶۹، ۳۰
 لباس ۸۵، ۸۴
 لریون خارجی ۱۰
 متون ۵۶، ۲۹، ۲۸، ۲۳
 مجمع خدایان ۵۱، ۵۸_۵۶، ۶۰، ۶۴
 مدارک ۶۰
 مذهب ۸۸، ۶۱، ۵۷، ۵۰
 معماران ۷۹، ۷۵
 مناطق ۱۰، ۱
 مهرها ۶۲، ۵۵
 مهرهای استوانهای ۹۳، ۷۲
 نام ۵۲
 نایب السلطنه ۶
 نظام انتاری ۶۵
 نقش بر جسته صخره‌ای ۲۰۰
 نماد باروری ۹۷
 ویژگی معابد ۵۴
 ویژگیها ۹۷
 هنر / هنرمندان ۶۲، ۴۲، ۷۶، ۷۴، ۷۲، ۱۸، ۰_۱۱_۹، ۶، ۵۰، ۲۲_۲۰، ۲۸، ۲۴، ۲۲، ۲۱، ۲۰
 بلامها ۵، ۶۶_۶۴، ۶۱، ۵۸، ۵۷
 . ۹۳، ۹۰، ۸۸، ۸۵_۸۲، ۸۰، ۷۵، ۷۳، ۶۶_۶۴، ۶۱، ۵۸، ۵۷
 ۱۰۲

پ	
پارس (ایالت)	۳۳
پارسی	۷۴، ۲۲
سر بازان	۷۴
نیروهای نظامی	۳۲
پارسها	۵
پارسیان	۱۸
پرآپرَا (Perraperra)	۱۰۱
پرادا - ایدت (Porada)	۹۹، ۹۸، ۹۲
برستش خدایان زن	۵۶
برستش مار	۵۰
بروتو - ایلامی (واح)	۸
خط	۶۵، ۶۴
دوران	۶۴، ۶۱، ۳
مهرها	۶۱
بروتو - لرها	۵
پهتار (شهر) (Peptar)	۵۸
پهتان - سیان - سیت (ناحیه)	۱۰۱ (Peptan-sian-sit)
پیدایش خط (دوران)	۳
پیکرسازی	۶۷
تزیین با طلا	۷۲
تزیین موی سر	۶۷
جنس (عاج، طلا)	۷۱
سبک	۶۷
شكل	۶۷
لباس	۶۷
لباس خدایان	۷۲
موضوع	۷۲، ۷۱، ۶۸، ۶۷
ویزگیها	۷۲، ۷۱
ت	
تابیتو (نام شخصی)	۱۵ (Tabitu)
تارسینا (کوهها)	۲۱ (Tarsina)
تیتو (منطقه)	۱۰۱ (Tettu)
تخت جمشید	۲۰۰، ۹۶، ۹۰، ۷۴، ۶۱، ۳۸، ۳۳
واح بارو	۲۸
تربیت معبد	۵۴
تل - اسپید	۳۲
تل - حریری (= ماری)	۲۴
تل غیر (Uqair)	۹۸
تل ملیان	۳۳، ۲
حفریات	۲۶
تنگ سروک	۷۲
تورنات (منطقه)	۲۶ (Turnat)
برینکمن (Brinkman)	۴۳-۴۰، ۳۹
بز - ماهی (نقش)	۶۱
بز - مرد	۸۸
بغداد	۲۴
بو شهر	۶۵، ۵۸، ۵۰، ۱۶، ۶، ۱
بهبهان	۹۶، ۱۲
بهرام دوم (پادشاه ساسانی)	۹۷
بیت - نومورنی (منطقه)	۱۰۱ (Bit-Tumurni)
بیت - کارزیابکو (حکومت نشین)	۲۸ (Bit-Karziabku)
بیت - هلکی (منطقه)	۱۰۱ (Bit-Halki)
بیر گلزو (نام شخصی)	۱۸ (Birgalzu)
بیضا (فارس)	۱۰
بیلالاما (فرماندار اشنونا)	۱۲ (Bilalama)
بین النهرين (سرزمین)	۶، ۴، ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۱، ۱۶، ۲۰، ۱۸، ۱۶، ۲۶، ۲۹، ۴۱، ۵۲، ۵۷، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۷۶، ۷۴-۶۹، ۸۲، ۸۷، ۸۴
بناهای مذهبی	۸۰
پادشاهان	۴۳
تاریخ	۳
تندن	۱
جنوب	۶۴، ۲، ۱
زیگوراتها	۷۹
سرزمین	۵، ۳-۱
سفال	۲
سیاست	۱
علیا	۲۲
فرمانروایان	۴۳-۴۹
فرهنگ	۳، ۲
فرهنگها	۱
لباس خدایان	۷۲
منصب	۵۰
معابد	۷۶
هتر	۶۳، ۸۷، ۸۶
هنرمندان	۸۷
بن النهرين	۱، ۰، ۲۰، ۷۴، ۳۶، ۸۲
اسامی	۳
پیکره خدایان	۲۰
خدایان	۶۸
سفالگران	۲
فرمانروایان	۴۳-۴۹
مجموع خدایان	۵۲
منابع	۳۰، ۲۸، ۱۲
بن النهرينها	۷۹، ۷۳، ۶۴، ۵۰، ۹، ۶، ۲

- ک**
- کاخ مردگان ۱۵۰، ۸۳، ۷۶
 - کاخها ۸۱
 - کاشیکاری ۸۰
 - گذرگاه شاهی ← دروازه شاهی ۱۴۳، ۱۴۲
 - نقشه زیگورات ۱۴۲
 - نقشه هوایی ۱۴۱
 - نگهبان زیگورات ۱۴۵
 - معاید ۷۶
 - آدد ۸۱، ۶۰
 - اوپر کوپک ۵۹
 - اینانا ۷۸، ۶
 - این - شوشینک ۸۳، ۷۹
 - اشن / ایسم - کرب ۸۰، ۷۸، ۵۹
 - بلبیت ۷۸
 - بی نی کیر ۵۰، ۵۶، ۵۹، ۵۶، ۱۴۸، ۸۱، ۷۸
 - (T«) ۸۰
 - روهوراتیر ۷۸، ۶۰
 - سونکیر - رسنر ۷۸
 - سین ۶۰
 - شل ۸۱، ۷۸، ۶
 - شوشوشی ۷۸
 - سباشوم ۷۸
 - شیمود ۸۱، ۷۸، ۶۰
 - کیربریش ۵۰، ۵۶، ۸۵، ۸۱، ۷۸، ۵۹
 - کلاه - سوپیر ۷۸
 - منزت ۷۸
 - نیز اتاب ۸۱، ۷۸
 - نبو ۷۸، ۶۰
 - نوسکو ۶۰
 - نهونه ۵۹
 - نین - اورورو ۸۱، ۷۸
 - هومیان ۷۸
 - هیسمیتیک / ایشمیتیک ۷۸، ۶۰
 - چمامیش (تہ باستانی) ۱۱۶
 - حرفیات ۶۸
- ح**
- حستلو ۹۹، ۹۱، ۸۲، ۷۴
 - حلب (شهر) ۳۴
 - خلوان (شهر) ۲۶، ۲۵
 - Hammurabi (پادشاه بابل) ۴۱، ۳۴، ۲۴، ۱۶، ۱۵، ۱۲
 - قانون / سنگ یادمان ۹۹، ۹۱، ۷۲، ۴۶
 - قانون / سنگ یادمان ۹۹، ۲۴
- خ**
- خانقین (شهر) ۲۶
- تو**
- تو رنا - سوما (شهر) ۲۱ (Turna-suma)
 - توکولتی - نینورتای اول (پادشاه آشوری) (Tukulti-Ninurta) ۴۸، ۴۲، ۲۲-۲۱
 - توکولتی - نینورتای دوم (پادشاه آشوری) (Tukulti-Ninurta) ۹۹ (Tukulti-Ninurta)
 - توکین-هت - میگریش (فرماندار زیبعلی) (Tukin-hatta-migrisha) ۱۱
 - توگا (جشن) (Tuga) ۵۵
 - تهران ۸۳، ۲۴
 - تیتو رو (آلتین - کوب روی امروزی) (Titurru) ۲۶
- ج**
- جادوگری (متون) ۵۶
 - جاده بزرگ خراسان ۲۹
 - جاده بهبهان به تخت جمشید ۱۶
 - جبل حمرین ۲۶، ۲۵
 - جمدت نصر (دوره) ۹۸، ۶۵، ۶۴
 - جهان زیرین ۷۲
- چ**
- چغازنبیل (محوطه باستانی شهر اسلامی دور - اوتش) ۳۶، ۳۱، ۲۰، ۱۲۲، ۹۹، ۸۵، ۸۴، ۸۱، ۷۸، ۷۵، ۶۰، ۵۹، ۵۷، ۵۶، ۵۰
 - چهارهای کتبهدار ۷۸
 - چهارهای لاعبدار ۷۸
 - آرامگاهها ۸۱
 - برچ روشنایی جهان ۸۱، ۷۸
 - حرفیات ۸۱، ۶۳، ۶۰
 - دروازه بزرگ ۸۱
 - دروازه شاهی / گذرگاه شاهی ۹۸، ۸۱، ۸۰
 - دروازه شوش ۸۱
 - دروازه عدالت ۸۱
 - زیگورات ۹۷، ۹۰، ۸۱، ۸۰، ۷۸، ۵۹
 - آجرهای کتبهدار ۸۰
 - پلکان ۸۰
 - ترین معبد ۷۸
 - درگاهی «سدتاقة» ای ۸۰
 - شبستان سیان ۷۹
 - کاسیکاری ۸۲
 - کوکونو (معبد بالای زیگورات) (Kukunu) ۷۸ (Kukunu)
 - ماکت ۱۴۴، ۱۴۳
 - معبد این - شوشینک ۸۰
 - معبد هومیان ۸۰
 - حصار سه گانه ۷۸
 - دیوار دفاعی ۷۸
 - سوزاندن جسد ۷۵

- راینر - اریکا (Reiner) ۳۶، ۳۳
 رود اوکتو (= کرخه امروزی) (Uknu) ۲۰
 رود اولای (= کارون امروزی) (Ulai) ۲۱، ۲۳
 رود دجله ۱، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۰
 سواحل ۱
 مصب دجله - دیاله (منطقه) ۷۲، ۱۲
 رود دز ۵
 رود دیاله ۷۲، ۱۲
 سفلی ۲۴
 علیا ۲۵
 مصب ۱۶، ۱۲
 رود کارون ۲۸، ۲۳، ۵
 رود کُرْ ۲
 دره ۲
 رود کرخه ۲۸، ۲۱، ۲۰، ۵
 علیا ۱۰
 رود کشکان ۱۸
 رود فرات ۲۶، ۲۴، ۱
 سواحل ۱
 روشنی - آش (نام شخصی) ۱۸ (Rushubi-ash)
 ریم - سین (بادشاه بابلی) ۴۶ (Rim-Sin)
 ریموس (بادشاه اکدی) (Rimush) ۴۴، ۳۹، ۷
 کتبیه ۷
 لشکرکشی به شرق ۷
- ز**
- زاب سفلی ۵۵، ۲۶، ۲۳، ۲۱
 زاگرس (کوهها) ۳۰، ۲۸، ۲۶، ۱۰، ۹، ۶، ۱
 سرزمینها ۵۷
 قابیل ۶
 منطقه ۲۱
 زَبَّ - شوم - ایدین (بادشاه بابل) (Zababa-shum(a)-iddina) ۴۸، ۴۲، ۲۴-۲۲
 زَبِلَّی (Zzpzali) ← زَبِلَّی
 زَبِلَّی (ایالت) (Zabshali) ۱۱، ۱۰
 زَبَن (شهر) (Zaban) ۵۵، ۲۲
 زَرِيقُوم (فرماندار شهر آشور) (Zariqum) ۱۰، ۹
 زَرِيقُوم (فرماندار شهر شوش) (Zariqum) ۹
 زَسْهَشِی (فرزند شاهه‌نی) (Zashehshi) ۹۶
 زَقْرَوْ (= زَبِگُورَات) (Zaqratu) ۷۹
 زندگی روزمره ۶۶
 زَوْقُوشَکِی (منطقه) (Zuquushki) ۲۱
 زَهْرَ (منطقه) (Zahara) ۷
 زَبِرِینْگُو (فرماندار زَبِلَّی) (Ziringu) ۱۰
 زَقْرَوْات (= زَبِگُورَات) (Ziqurat) ۷۹
 زَبِگُورَات آنچه ۹۸
- خاورمیانه ۱، ۳، ۸۴، ۸۰، ۷۶-۷۴، ۷۱، ۳۲، ۲۲، ۱۹
 خاورمیانه ۸۳، ۱۶
 هنر ۸۷
 خدابان - بیکره‌ها ۵۵
 خدابان جهان زیرین ۵۹
 خدابان بومی ۵۷
 خدای حامی ۵۳
 خرم آباد ۱۳، ۱۰-۸
 خسایارستا ۲۳
 خط تصویری ۶۵
 خط میخی ۶۵. ۵
 خفاجه (نه باستانی) ۹۸
 خُلُولَه (جنگ) (Khalluleh) ۲
 خُلُولَه (ناحیه) (Khalluleh) ۳۰
 خلیج فارس ۲۳، ۲۱، ۷، ۶
 خوزستان (سرزمین) ۹۱، ۷۷، ۳۲، ۳۱، ۲۸، ۱۸، ۲، ۱
 جلگه ۷۵، ۹، ۸، ۲
 فرهنگ جلگه ۱
 خونگ ازدر (دره) ۹۹
 خونگ نوروزی (دره) ۹۶
 نقش بر جسته صخره‌ای ۱۹۸، ۹۵
- د**
- داربوس بزرگ ۳۳، ۳۲
 کاخ ۳۶
 دانسکده ادبیات و علوم انسانی (مجله) ۹۸
 دانسکاده تهران ۹۸
 در (شهر بدره امروزی) (Der) (D) ۹۳، ۳۱، ۲۹، ۲۸، ۲۱، ۱۲
 درخت مقدس ۹۱
 دریای مدیترانه ۸۳
 سواحل ۲
 در سید ۳۷
 دور کان (de Morgan) ۱۴۷، ۸۲
 دور - اونتسپ (Dur-Untash) ← → چفازنیل
 دور - سُسوکل (شهر) (Dur-Papsukkal) ۲۸
 دور - سروکن (شهر) (Dur-Sharukin) ۲۴
 دور - کوری گلزو (شهر) (Dur-Kurigalzu) ۲۴
 دومکنم (de Mequenem) ۸۹
 دیاله (منطقه) ۲۳
 علیا ۲۶، ۸
- دیواره مرصع عاجی ۷۸
 دیسلهوب (نایانده فرماندار انسان) ۱۰ (Diasalhupa)
- ذ**
- ذوب فلز ۲
 رازاما (شهر) ۱۶ (Razama)

- زیلاتوم (بهمن ماه در زمان هخامنشیان) (Zilatum) ۶۶
- زین (فرماندار هوهنوئر) (Zina) ۶
- زیمری لم (بادشاه ماری) (Zimri-lim) ۱۹, ۸۷, ۸۳, ۷۱, ۷۰, ۱۶
- ترزین لیس ۷۱
- «ساهی بافت» ۸۷, ۷۳, ۷۱
- زیوبه (محوطه باستانی) (Ziwiyeh) ۹۱
- س**
- سابتوم (آلت موسیقی بابلی) (Sabitum) ۵۵
- سانرامی (= شهر - بانی) ۳۲
- سارگون (بادشاه آکد) (Sargon) ۵۲, ۴۴, ۳۹, ۸-۶
- سیاه ۲۹
- سنگ یادمان ۷
- کبیه ۷, ۶
- لشکرکشی ۷, ۶
- سارگون دوم (بادشاه اشور) ۴۹, ۴۲, ۲۹, ۲۸
- سارگونی (عصر) ۸
- ساسانی (دوره) ۹۷
- سامی (خانواده) ۳۴
- نام ۲۶, ۲۵
- سامیها ۲۰
- سیوم (کوه) ۱۱ (Satum)
- ستاره هشت بر ۵۱
- سر و جندو ۵۰
- سرپ (سنگ فلز) ۵
- سربلزهاب ۵۱
- سردبهای تدفینی ۹۳, ۹۲, ۸۹
- سرزمین دریا (Sealand) ۱۰۱, ۵۱
- سرزمینهای ساحلی (منطقه) ۶
- سفالگری (جرخ) ۲
- سفال منقوش ۲
- سلسله‌های قدمیم (دوره) ۹۸, ۹۳, ۶۷, ۶۴, ۶۱, ۳
- مهرهای استوانه‌ای ۸۷
- سلسله‌های قدمیم (دوره دوم) ۷۰
- سلسله‌های قدمیم (دوره سوم) ۸۴, ۷۰, ۶۹
- سلیمانیه ۲۶
- سمسو - ایلون (بادشاه بابلی) (Samsu-iluna) ۴۶, ۴۱, ۱۶ (Samsu-iluna)
- سناخیریب (بادشاه آسور) (Sennacherib) ۹۲, ۴۴, ۴۳, ۳۲, ۳۰ (Sennacherib) ۱۰۰
- سنگبشنۀ صخره‌ای ۵
- سنگ یادمان عدالت» ۱۵
- سنگ یادمان کرکها ۹۹ (Vulture's Stele)
- سو (مردمان) (Su) ۱۱
- سوباریان (مرده) (Subaracans) ۱۶ (Subaracans)
- سوریه ۹۱, ۶۲, ۳۴, ۲
- سوئل ایلام و سیماش ۲۴, ۱۳
- سوئل شوش ۲۴, ۱۳
- سوئل میخ (Sukkalmakh) ۲۴, ۱۳
- سوئل میخ‌ها (دوران) ۳, ۴۶, ۳۵, ۱۲, ۵۷, ۵۶, ۵۰, ۷۶, ۷۴, ۷۱, ۶۷
- خاندان ۷۴
- سنگ نشانی ۷۴
- شیوه ترزین ۷۴
- موضوع ۷۴
- سنگ یادمان ۷۳, ۹۱, ۷۴, ۷۳
- مهرهای استوانه‌ای ۱۲۶, ۷۴
- نقوش بر جسته ۷۳
- موضوع ۷۳
- سولدوز (منطقه) ۸۲
- سومر (سرزمین) (Sumer) ۱۰۴, ۷۱, ۶۴, ۹
- سومری ۶۱, ۹
- بادشاھان ۱۴, ۶
- تمدن ۶۴, ۱
- حجاران ۶۷
- خاستگاه ۸۳
- خدایان ۵۲
- خط ۷۰, ۶۵, ۶۴
- زبان ۷۹, ۶۵
- ساننامه ۱۴
- شهرها ۷۹, ۵۷
- شیوه حجاری ۶۹
- فهرست شاهان ۵, ۶
- کتبیه ۷۰
- منابع ۱۱
- سومری - آکدی ۶۸, ۸۷, ۸۹
- خدایان ۵۲
- خط میخی ۶۵
- فرهنگ ۲
- سومریها ۵, ۱۱-۹
- دوران ۸۷, ۶۱
- لباس ۶۷
- لشکرکشی ۵
- هنر و صنعت ۸۲
- سیپار (شهر) ۳۰, ۲۹, ۲۴ (Sippar)
- سیت - شمشی آبن طلوع آفتاب (Sit-Shamshi) ۱۰۲, ۶۱, ۵۷
- ماکت ۱۵۹
- سیدگو (نایب السلطنه و رژهشه) (Sidgau) ۶
- سیستان (استان) ۲
- سیبلک (تپه باستانی) ۶۴
- سیماش (بادشاھان) ۴۵, ۹

کاسی (سلسله) (Kassite)	۶۲, ۲۵, ۲۴, ۲۱, ۲۰	ص
پادشاه	۱۹	صنعت سنگ ۲
سردیس مرد	۷۶	ط
نام/اسامی	۲۶, ۱۸	طلسمها (متون) ۵۶
کاسیها	۲۰, ۱۸	(اطوب) لیش (شهر بابلی) ([Tup]liash) ۲۰
سلسله	۷۶, ۳۶, ۲۴	ظ
کاشان	۶۴, ۱۸	طرف فوار ۸۶-۸۷
کاشی سازی	۸۲	طرف تزیینی از قبر طبیعی ۶۹
کاشیهای رنگین لمادرار	۷۸	تزيين ۶۸
کامرون - جرج (Cameron George)	۴۹-۴۴, ۲۶-۲۴, ۸, ۳	جنس ۶۸
کاهن غیبگو	۵۵	ع
کبیمهای سلطنتی	۵۶	عبدات (متون) ۵۶
کبیمهای معابد	۵۷	عبد (دوران) Ubaid ۹۸, ۷۹
کَدشمن - انليل اول (پادشاه کاسی) (Kadashman-Enlil)	۲۰, ۱۹	عراق ۱۵
	۴۸, ۴۲	عَقرْقُوف (تہ) Aqar Quf ۷۶
کَدشمن - تورگو (پادشاه کاسی) (Kadashman-Turgu)	۲۰	حفریات ۷۶
کَدشمن - خُرُب (پادشاه کاسی) (Kadashman-Kharbe)	۲۱	غ
کَدشمن - کور - گُل (Kadashman-Kur-Gal) ← کَدشمن - انليل		غنجه نیلوفر توأمان ۹۱
اول		
کردستان ایران	۱۶, ۱	
کوهها	۱۶	
کردستان عراق	۱۵	
کرکوك (شهر)	۸۷, ۸۲, ۲۶	
کرمان (استان)	۳-۱	
کرمانشاه (شهر)	۲۶, ۲۴	
کَرَند (شهر)	۲۶, ۲۴	
کَرِین - داش (کَرَند امر ورزی) (Karain-Dash)	۲۹, ۲۴	
کَرِین - داش (پادشاه کاسی) (Karain-Dash)	۸۸, ۲۵	
کَشْتی لیش چهارم (پادشاه کاسی) (Kashtilash))	۴۲, ۲۱, ۲۰	
	۴۸	
کشو (= کاسی) (Kashu)	۱۸	
کلاردشت	۸۶	
جام	۸۶	
کلاه شاخدار خدایان	۶۹	
کلداپانی (Chaldaena)	۳۱, ۲۸	
کلدانیها	۸۷, ۳۱	
کلید انشان ← هوهور		
کنتور - هلن (Kantor)	۶۸	
کنگاور (دره)	۲	
کودور - انليل (پادشاه کاسی) (Kudur-Enlil)	۴۸, ۴۲, ۲۰	ق
کودورو (نوعی سند مالکیت) (Kudurru)	۶۲, ۲۱	قزوین (شهر) ۱۸
کورانگان (نقش بر جسته صخره‌ای)	۱۹۹, ۱۷, ۹۶, ۹۴, ۷۴, ۶۲, ۶۱	قلع (سنگ فلز) ۵
کورتی (محلى در بين النهرین) (Kurti)	۸	تلمر و جهان زیرین ۶۲
کوروش اول	۳۸	
کوروش بزرگ	۸۷, ۳۲	
		کاردونیاش (= بابل) (Kar-Duniash) ۱۰۲

- لولوبی (سرزین) (Lullubi) ۵۱
لولوبیها ۹، ۵۱، ۲۴، ۹
لیان (بوشهر امروزی) (Liyan) ۱، ۶، ۱۶، ۲۲، ۳۷، ۳۸، ۵۰، ۵۶، ۵۰، ۳۷، ۳۸، ۶۰، ۶۵، ۷۸، ۱۰۱، ۵۹
معابد لیان:
بیهودت ۷۸، ۶۰
کیربریش ۷۸، ۵۹، ۵۰، ۲۳، ۲۵، ۲۳، ۳۳، ۵۰
همبان ۷۸
- م**
مادها ۵
مادی (نیروها) ۲۲
مارا (شهر ماریتی امروزی) (Mara) ۲۲
مارلیک (تپه) ۹۱، ۸۶
جام ۸۶
حرفیات ۹۹
ماروت (شهر) (Marut) ۵۸
ماری (شهر/تپه) (Mari) ۱۱، ۱۶، ۳۴، ۶۴، ۸۳
حرفیات ۷۰، ۷۳، ۷۱، ۹۹
کاخ ۸۷، ۷۳، ۷۰
مازندران (استان) ۸۶
مال امیر (=اینده) ۱۲، ۱۴، ۱۸، ۱۹، ۵۱، ۵۰، ۵۶، ۵۹، ۹۷، ۹۴
دره خونگ نوروزی ۹۶-۹۴
دره شاه سوار ۹۶-۹۴
دره شکاف سلمان ۹۶-۹۴
دره کول فرج ۹۵، ۹۴
دهکده ۹۵
مالگیوم (منطقه) (Malgium) ۱۶
م - تورنات (منطقه) (Me-Turnat) ۲۱
متون حقوقی ۵۲
مجیدزاده - یوسف ۹۸، ۳
مَدکو (باخت ایلام) (Madaktu) ۴۹، ۳۷، ۳۲، ۳۱، ۲۹
مدیترانه ← دریای مدیترانه
مراسم تدفین ۷۶
مراکز شهری ۲
مراکز صنعتی ۲
مُر - بیتی - آبل - اوصور (پادشاه بابلی) (Mar-bitu-apla-uṣur) ۴۲
مَرَد (شهر) (Marad) ۲۱
مردم سو (Su) ۶
مردوک - آبل - ایدین (پادشاه بابلی) (Marduk-apal-iddina) ۲۳
مردوک - بلند (Marduk-Baladan) ← مردوک - آبل - ایدین ۴۳، ۲۹، ۲۸

- منشور / فرمان ۳۸، ۳۲
کوره سفالیزی ۲
کوریششک (شاه ایلامی؟) (Kurishshak) ۶
کوری گلزاری دوم (پادشاه کاسی) (Kurigalzu) ۴۸، ۴۲، ۱۹
پیکره ۱۹
کوکونو (معبد بالای زیگورات) (Kukunnu) ۷۸
کون فرج (دره) ۱۹۴، ۹۷
حجاریهای سخره‌ای ۱۹۶
کوه سبون (آلت موسیقی ایلامی) (Kuhsabun) ۵۴
کنه زن ۵۵
کیزوم (= معبد مرتفع) (Kizzum) ۵۵، ۵۴
کیش (شهر بین النهرين) (Kish) ۶۴، ۲۴، ۶
سلسله اول ۵
کیماس (منطقه) (Kimash) ۸
- گ**
گاو - خدا ۹۰
گاو - زن ۹۰
گاو - مرد ۶۱، ۷۴، ۸۲، ۸۷، ۸۸، ۹۰
گریفین (سیر - دال) (Griffin) ۱۸۰، ۹۲، ۹۱، ۷۰، ۶۴، ۶۱
گل روخت (گلک) ۹۱، ۶۸
گوتو (Guto) ← گوتی
گوتی (سرزین) (Guti) ۱۶، ۸
گوتیها ۲۱، ۱۵، ۹، ۸
گودآ (حاکم لاکاش) (Gudea) ۹۶، ۴۴، ۹
کبیه ۹
گودین تبه ۲
گوشوم (مراسم) (Gushum) ۵۵
گونگونوم (پادشاه لارسا) (Gungunum) ۵۵، ۴۶، ۴۰، ۱۲
لشکرکشی ۱۲
گونیلوها (منطقه ایلامی) (Guniluha) ۶
گیرشم (خانم) (Ghirshman) ۹۹، ۸۳
گیرشم - روم (Ghirshman) ۱۴۱، ۷۶
گیلگاش (Gilgamesh) ۶۱، ۵
- ل**
لابا - رنه (Labat) ۴۸، ۳۷، ۳۶، ۳
لارسا (شهر/دوران) (Larsa) ۵۵، ۱۲، ۱۱
لاگاش (شهر/دره) (Lagash) ۹۹، ۹۶، ۹۳، ۷۱، ۶۷، ۹، ۳
لاماسو (موجود افسانه‌ای) (Lamassu) ۱۰۳
لباس و پوشش ۷۳، ۷۲
لرستان (استان) ۹۱، ۲۹، ۸، ۱
کوهستانها / کوهها ۱۰، ۹
لکنى - شبخو (حکمران) (Lakti-Shikhu) ۲۸
لَلْز (منطقه) (Lallar) ۲۱

- ن**
- نابلانوم (پادشاه لارسا) ۱۱ (Naplanum)
 - ناوار (ملکه) ۱۶ (Navar)
 - نبو - بیل - سوماتی (پادشاه بابلی) ۳۱ (Nabu-bel-shumati)
 - نبوپولاسار (پادشاه کلدانی) ۳۲ (Nabopolassar)
 - نبوکدرزار اول (= بخت النصر) (Nebuchadrezzar) ۲۲ (Nebuchadnezzar)
 - نبو - کدوری - اوصور (پادشاه بابلی) ۲۳ (Nabu-kudurri-ušur) ۴۸، ۴۲، ۲۸، ۲۴
 - نبیلی (فرمانده سپاه شیر و کدوه اول) ۱۶ (Nabili)
 - نہیر - اسو (همسر اوتش - گل) ۸۷ (Napir-asu) ۸۷، ۸۳، ۲۱
 - بیکره ۱۵۱، ۱۰۲، ۹۰، ۸۶-۸۳
 - کتبیه ۸۴، ۶۰، ۲۱
 - نرام - سین (پادشاه اکد) (Naram-Sin) ۵۲، ۵۰، ۴۴، ۳۹، ۲۴، ۸
 - سنگ ۵۹
سنگ یادمان پیروزی ۱۰۲، ۹۳، ۲۴
 - لشکرکشی به شوش ۸
 - معاهده ۵۹
 - نزی - مرؤشن (پادشاه کاسی) ۲۰ (Nazimaruttash)
نقره (سنگ فلز) ۵
 - نقش رستم (نقش بر جسته) ۲۰۰، ۹۷، ۹۴، ۶۲
 - نقوش بر جسته ۹۲، ۷۳، ۶۹
 - نقوش بر جسته قالبی ۷۲
 - نقیا (همسر سنا خرب) ۱۰۰ (Naqia)
 - نگهبان - عزت الله ۹۹، ۹۸
 - «نایانده بزرگ» ۵۶، ۳۴، ۱۸، ۱۵، ۱۳، ۱۲
 - نمرود (حفریات) ۹۱ (Nimrud)
عاجها ۹۹
 - نورآباد ۳۷
 - نوژی (شهر باستانی) (Nuzi) ۹۹، ۸۲
 - کاخ ۸۷
نقاشیهای دیواری ۸۷
 - نهونته - اوتو (همسر کوتیر - نهونته و شبلهک - این سو شبنک) ۲۵ (Nahhunte-Utu)
 - نبور (شهر باستانی) (Nippur) ۲۱، ۱۹
 - نبنا (باخت آشوری) (Nineveh) ۹۳، ۵۴
 - کاخ جنوب غربی ۹۳
 - کاخ شمالی ۱۰۰
 - نیمیتی - مردوک (شهر) ۲۶ (Nimitti-Marduk)
 - نیورتا - آبل - اکور (پادشاه آشوری) ۲۲ (Ninurta-apel-Ekur)
- و**
- واندنبرگ - لویی (Vanden Berghe) ۱۶
- م**
- مردوک - بلسو - ایقبی (پادشاه بابل) (Marduk-balassu-iqbi) ۲۸
 - مرمر - سنگ ۵
 - مرودشت (= انشان باستان) ۱
 - من (سنگ فلز) ۵
 - مصر (سر زمین) ۹۷، ۶۳، ۳
 - سلسله‌های جدید ۳
 - سلسله‌های قدیم ۲
 - سلسله‌های میانی ۳
 - هر ۶۴
 - معاهده هیت ← هیت - معاهده ۹۸
 - معبد بیضی ۹۸
 - معبد سفلی ۵۵
 - معبد سفید/زیگورات آنو ۹۸
 - معبد شاخ ۵۴
 - معبد کوچک مریع ۹۱
 - ترزین نما ۹۲، ۹۱
 - معبد مرتفع ۵۵، ۵۴
 - معبد نقاشی ۹۸
 - معماری مذهبی ۲۳
 - م - کوبی (همسر تن / دن - روهو رایر) (Me-kubi) ۱۲
 - منگه (شهر مقدس) ۵۷
 - ملیان ← نل ملیان
 - ملى - شیپاک (Meli-Shipak) ← ملى - شیخو
 - ملى - شیخو (پادشاه کاسی) (Meli-Shikhu) ۲۶، ۲۴
 - مندلی (شهر) ۲۱
 - منیشتوسو (پادشاه اکد) (Manishtusu) ۵۵، ۵۳، ۴۴، ۳۹، ۲۴، ۷
 - منشور ۶۷
 - اوبلیسک (Obelisk) ۲۴
 - بیکره ۸۳، ۲۴، ۸
 - سنگ یادمان ۱۰۲
 - موجودات افسانه‌ای ۶۴
 - موزه ایران باستان ۳، ۸۲، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۲-۱۰۹، ۹۰، ۵۰، ۳
 - موزه بریتانیا (British Museum) ۱۲۶
 - موزه لور ۱۷۴، ۱۷۳-۱۷۲، ۱۱۷-۱۱۳-۱۰۹، ۹۰، ۵۰
 - موزه هنر متروپولیتن ۹۹
 - موساسیر (شهر) (Musasir) ۳۲
 - موشکیها (اقوام) (Mushkis) ۲۲
 - مهرسازی ۶۱
 - مهرهای استوانه‌ای ۸۷، ۷۰، ۶۶، ۵۴
 - میانی (پادشاهی) (Mitanni) ۸۷

هوتران - تپتی (پدر آت - همیتی - این - شوشنیک) (Hutran-tepti)
۹۴, ۳۱

هوتران - تمتی (نام شخصی) (Hutran - temti)
۶۱ ۲۲, ۳۲ (Huja)

هوری - میتانی (Hurri-Mitanni)
۸۷ هنرمندان ۸۷

هوریها (قوم) (Hurrians)
۱۹ هرسازان ۸۷

هُوسی (شهر) (Hussi)
۲۶

هومیابا (موجود اساطیری) (Humbaba)
۱۲۰ سردیس ۱۳۰

هونر (= هوهونر؟) (Hunar)
۲۳

هوهونر (ایالت/سرزمین) (Huhnur)
۵۶, ۵۲, ۳۳, ۱۶, ۱۱, ۱۰, ۸, ۶

قراردادها ۶۰

هوهین (خواهر و همسر شاهنشاهی) (Huhin)
۱۴ هیتی‌ها (Hittites)
۱۸

هیدادیدا [...] (فرماندار گوئیلوا) [...] (Hidadida)
۶ هیدالو (بایتخت ایلام) (Hidalu)
۲۷, ۳۱, ۳۰

هیدالی (Hidali) ← هیدالو

هینتس - والر (Hinz)
۴۷-۴۴, ۴۱-۳۹, ۳۵, ۳۴, ۳

ی

بعنی (تبه) ۳, ۲

یخدون - لیم (خاندان) (Iakhdun-Lim)
۲۴

یلمان (حلوان امروزی) (Ialman)
۲۶

بونانی ۷۹

پادشاهان ایلامی به ترتیب سلسله‌ها

سلله اوان (Awan)

ایبر - موبی (Epir-mupi) (۷)

اثر مهر ۷

اشبوم (Eshpum)
۷۰, ۶۷, ۵۵, ۳۹, ۸, ۷

مهر ۵۵, ۵۵, ۷۰

اوکو - تنهیش (Ukku-tanhish)
۴۴

پلی (Peli)
۴۴, ۳۹, ۶

پوزور - این - شوشنیک (Puzur-In-Shushinak) ← کوتیک -

این - شوشنیک

تت (Tata)

زنوب (Zinuba)
۲۹, ۷

سنم - سیموت (Sanam-Simut)
۶

شوشون - ترن (Shushun-tarana)
۴۴

کوتیک - این - شوشنیک (Kutik-In-Shushinak)
۵

= پوزور - این - شوشنیک (Shushinak)
۶۷, ۶۵, ۵۵, ۵۴, ۵۳, ۴۴, ۳۹, ۱, ۸

ورد - سین (پادشاه بابلی) (Warad-Sin)
۴۶ ۱۲, ۹, ۷, ۶ (Warahshe)
وزرشه (ایالت)
وزارت فرهنگ و هنر ۹۸
ویل رویال (Ville Royale)
۱۷۴, ۱۸

ه

هاتمی (نام کهن ایلام) (Hatamti)
۲

هخامنشی (دوران/شاهنشاهی) (Haxamshi)
۱۰۳, ۸۷, ۷۴, ۶۸, ۶۶, ۳۲, ۲

تاریخ

دستبندهای تزیینی ۷۴

سرستونها ۹۰

کاخها ۹۰

کنیه‌های شاهی ۳۳

متون ۳۲

هخامنشیها

هرودوت ۹۸, ۷۹

هفت ته (محوطه باستانی) ۷۵, ۱۸

پیکرسازی ۷۶

آرایش موی سر ۷۶

جنس ۷۶

رنگ آمیزی ۷۶

سردیسها ۷۷, ۷۶

ماسک ۷۷, ۷۶

حفریات ۱۸, ۷۷-۷۵

زیگورات ۹۸, ۷۶

کارخانه نیشکر ۷۵

معماری ۹۸, ۷۶, ۷۵

آرامگاه تپتی - آفر ۷۶, ۷۵

آرامگاه دست مجتمعی ۷۶, ۷۵

آرامگاه شاهی ۷۵

تاق ضربی هلالی ۷۵

تاق و تاق زنی ۷۵

SAXHTAN TANRIYAT MIZHEHI ← MUDAB ARAMGAH

کاخ شماره ۱ ۷۶

معبد آرامگاه ۷۵

نقشه حفریات ۱۳۷

نقوش بر جسته ۷۷

پلاک مفرغی ۷۷

نقوش بر جسته قالی ۷۷

هلمتامی (نام باستانی ایلام) (Haltamti)
۵

همدان ۱۵

هنر نمادین ۶۴

- تمنی - هلکی (Tempti-halki) ۴۷، ۴۶، ۴۱، ۳۵، ۱۷
کبیه ۱۷
- تمنی - هش - هش (Tempti-hisha-hansh) ۴۶
تن / دن - اولی (Tan/Dan-Uli) ۴۷، ۴۶، ۴۱، ۱۷
سو - پلز - هوپک (Siwe-palar-hupak) ۴۷، ۴۶، ۴۱، ۱۷-۱۵
شیر و کدوه اول (Shirukduh) ۴۷، ۴۶، ۴۱، ۲۴، ۱۷، ۱۵
شبلهه (Shilhaha) ۴۷، ۴۶، ۴۱، ۲۴، ۱۵
شمومت - درتش (Shimut-wartash) ۴۷، ۴۶، ۴۱، ۲۴، ۱۶
مهر استوانهای ۱۶
کوتیر - نهونه اول (Kutir-Nahhunte) ۴۶، ۴۱، ۳۵، ۱۷، ۱۶ ۴۷
کوتیر - نهونه دوم (Kutir-Nahhunte) ۱۶۳، ۴۷، ۴۱ ۴۱
کوتیر - شبلهه (Kutir-Shilhaha) ۴۷، ۴۶، ۴۱، ۱۷
کودوزولوش اول (Kuduzulush) ۴۷، ۴۱، ۱۶
کودوزولوش دوم (Kuduzulush) ۴۷، ۱۷
کودوزولوش سوم (Kuduzulush) ۴۷، ۴۱
کوری گو گو (Kurigugu) ۴۶
کوک - کیروش (Kuk-kirwash) ۴۷، ۴۶، ۴۱، ۳۵، ۱۸، ۱۷ ۴۸
کبیه ۱۸
کوک - نشور اول (Kuk-Nashur) ۴۷، ۴۶، ۱۷
اثر مهر استوانهای ۱۲۴، ۷۴
کوک - نشور دوم (Kuk-nashur) ۷۸، ۴۷، ۴۱، ۱۷
کوک - نهونه (Kuk-Nahhunte) ۴۷، ۴۱
لیل - ایر - تشن (Lila-ir-tash) ۴۷، ۴۱، ۳۵، ۱۷
لنکوکو (Lankuku) ۴۶، ۱۷
سوکل ایلام و سیماش (نایب السلطنه) ۴۷
ات - بر - هلکی (Atta-mera-halki) ۴۷، ۴۱
پلز - ایشن (Palar-ishshan) ۴۷، ۳۵
تمنی - ریتش (Temti-raptash) ۴۷
تمنی - هلکی (Tempti-halki) ۴۷، ۴۱، ۳۵
تن / دن - اولی (Tan/Dan-Uli) ۴۷، ۴۱، ۳۵
سو - پلز - هوپک (Siwe-palar-hupak) ۴۷، ۴۱
شیر و کدوه دوم (Shirukduh) ۴۷، ۴۱، ۱۷
شمومت - درتش (Shimut-wartash) ۴۷، ۴۱، ۱۵
کوتیر - شبلهه اول (Kutir-Shilhaha) ۴۷، ۴۱، ۳۵، ۱۷
کودوزولوش اول (Kuduzulush) ۴۷، ۴۶، ۴۱
کودوزولوش دوم (Kuduzulush) ۴۷، ۳۵
کوری - گو گو (Kuri-gugu) ۴۷، ۴۱، ۱۷
کوک - کیروش (Kuk-kirwash) ۴۷
کوک - نشور اول (Kuk-Nashur) ۴۷، ۴۱
کوک - نهونه (Kuk-Nahhunte) ۴۷، ۴۱
لیل - ایر - تشن (Lila-ir-tash) ۴۷، ۴۱، ۱۷
لنکوکو (Lankuku) ۴۷، ۴۱
سوکل شوش (شاهزاده شوش) ۴۷
ات - هوشو (Atta-hushu) ۴۷، ۴۶، ۴۱، ۳۴، ۱۵
- کنکو - سو - تمنی (Kikku-siwe-temti) ۱۲۱، ۱۱۲-۱۱۱، ۶۹
سنگ یادمان ۶۲، ۸
کبیه ۶۵، ۵۳، ۸
لشکرکشی ۸
نقش بر جسته ۱۰۲
کنکو - سو - تمنی (Kikku-siwe-temti) ۱۲۱، ۱۱۲-۱۱۱، ۶۹
لوه - ایشن (Luh-ishshan) ۴۴، ۳۹، ۷
نهی - ایلهوش (Napi-ilhush) ۴۴ ۴۴ (Helu)
مهبت (Hita) ۵۳، ۵۰، ۴۴، ۳۹، ۸
معاهده ۴۰، ۵۸، ۵۶، ۵۴-۵۰
میشب راتب (Hishepratep) ۴۴ (Hishepratep)
میشب راتب دوم (Hishepratep) ۴۴ (Hishutash)
سلسله سیماش (Simash) ۴۵ (Eparti)
انبرتی دوم (Enbilua) ← انہی - لوھن
انبیلا (Enbilua) ← انہی - لوھن ۴۵، ۴۰، ۱۱ (Enpi-luhhan)
انہی - لوھن (Enpi-luhhan) ۴۵ (Ur-kium)
ایندتو - نپیر (Indattu-napir) ۴۵، ۱۲ (Idatadu)
ایداتدو (Idatadu) ← ایندتوی دوم
ایندتو (Idatu) ← ایندتوی اول ۴۵، ۴۰، ۱۲ (Indattu)
ایندتو - این - شوشینک (Indattu - In - Shushinak) ← ایندتوی اول
ایندتوی اول ۴۵، ۴۰، ۱۲ (Indattu)
ایندتوی دوم ۴۵، ۴۰، ۱۲ (Indattu)
کبیه ۱۲
ایندتو - تمنی (Indattu-temti) ۴۵، ۱۲ (Badidima)
بلی او روگل (Baliurugal) ۴۵ (Nazit)
نزیت اول (Nazit) ۴۵ (Nazit)
تن / دن - روهو راتیر (Tan/Dan-Ruhuratir) ۴۵، ۴۰، ۱۳، ۱۲ (Kindattu)
کیندتو (Kindattu) ۴۵، ۴۰، ۱۱، ۱۰ (Girnamme)
هوتران - تمنی (Hutran-temti) ۴۵، ۴۰، ۱۱ (Hupa-simti)
هوپ - سبیتی (Sukkal-makh) ۴۵، ۴۰، ۱۱ (Tata)
سلسله سوکل مخ ها (Eparti) ۴۷-۴۵، ۴۱، ۴۰، ۱۵، ۱۲
ایبرتی (Eparti) ۴۷، ۴۱، ۳۵ (Atta-merra-halki)
اث - بر - هلکی (Palar-ishshan) ۴۷، ۴۱، ۱۸، ۱۷
بلز - اشن (Tata) ۴۷، ۴۱
تمنی - اگون اول (Temti-agun) ۷۴، ۴۷، ۴۶، ۴۱، ۳۵، ۱۷ (Temti-raptash)
تمنی - ریتش (Temti-raptash) ۴۷، ۴۶، ۴۱، ۳۵، ۱۷

تن - دن - روهو راتیر دوم (Tan/Dan-Ruhuratir) ۴۸, ۴۲, ۱۸ (TAN/DAN-RUHURATIR)
 شوتروک - نهونته (Shutruk-Nahhunte) ۲۶, ۲۴-۲۲, ۱۷ (SHUTRUK-NAHHUNTE)
 آجرهای کتیبدار ۸۲, ۵۹, ۴۸, ۸۲, ۸۸, ۱۴۶, ۹۲, ۸۸, ۸۲, ۵۹, ۴۸, ۲۲
 کاشهای کتیبدار ۸۳
 شیلهک - این - شوشینک (Shilhak-In-Shushinak) ۱۸, ۱۱ (SHILHAK-IN-SHUSHINAK)
 سلسه ۱۶۳, ۱۵۹, ۱۰۲, ۱۰۱
 سنگ یادمان ۵۸, ۲۶
 کتیبه ۵۶, ۲۵, ۱۲
 شلهمن - همرو - لکمر (Shalhina-hamru-lakamar) ۴۲, ۲۲ (SHALHINA-HAMRU-LAKAMAR)
 کیدین - هوتران (Kidin-Hutran) ۶۱, ۴۸, ۴۲, ۳۶, ۲۲, ۲۱ (KIDIN-HUTRAN)
 کیدین - هوتروش (Kidin-hutratash) ۴۸ (KIDIN-HUTRATASH)
 هورپاتیل (Hurpatila) ۴۸, ۴۲, ۳۶, ۱۹ (HURPATILA)
 هلوتوش - این - شوشینک (Hallutush-In-Shushinak) ۲۲ (HALLUTUSH-IN-SHUSHINAK)
 هوتلوتوش - این - شوشینک (Hutelutush-In-Shushinak) ۴۸, ۴۲, ۲۸, ۲۲
 هومیان - نوبن (Humban-numena) ۴۸, ۴۲, ۳۳, ۲۵, ۲۰ (HUMBAN-NUMENA)
 آجرهای کتیبدار ۵۶, ۷۷, ۵۶, ۲۰, ۴۸, ۴۲
 کتیبه‌ها ۵۸
 دوران ایلام جدید
 اورتک (Urtak) ← اورتکی ۴۹, ۴۳, ۳۱, ۲۰ (URTAK)
 اورنکی (Urtaki) ۴۹, ۴۳, ۳۱ (URTAKI)
 ایندی بی (Indabibi) ۴۹, ۴۲, ۲۱ (INDABIBI)
 ایندی گش (Indabigash) ← ایندی بی
 تهقی - هومیان - این - شوشینک (Tepti-Humban-In-Shushinak) ۹۹, ۴۳, ۲۱
 ت - اومان (Te-Umman) ← تهقی - هومیان - این - شوشینک ۵۷, ۴۹, ۴۲, ۳۱ (TAMMARITU)
 شوتروک - نهونته دوم (Shutruk-Nahhunte) ۴۹, ۴۲, ۳۷, ۲۹ (SHUTRUK-NAHHUNTE)
 کودور - نهونته (Kudur-Nahhunte) ۴۹, ۴۲, ۳۰, ۲۹ (KUDUR-NAHHUNTE)
 هلوشو - این - شوشینک (Hallushu-In-Shushinak) ۴۲, ۲۹ (HALLUSHU-IN-SHUSHINAK)
 هومیان - نوگش (Humban-nugash) ۴۹, ۴۲, ۲۹, ۲۸ (HUMBAN-NUGASH)
 هومیان - نیمن (Humban-nimena) ۴۹, ۴۲, ۳۰ (HUMBAN-NIMENA)
 هومیان هلتتش اول (Humban-haltash) ۴۹, ۴۲, ۳۰ (HUMBAN-HALTASH)

آد - هوشو (Ada-hushu) ← آت - هوشو
 تمتی - اگون اول (Temti-agun) ۴۷, ۴۱, ۱۶ (TEMTI-AGUN)
 تمتی - اگون دوم (Temti-agun) ۴۷, ۴۱ (TEMTI-AGUN)
 تمتی - رپتش (Temti-raptash) ۴۷, ۴۱ (TEMTI-RAPTAŠ)
 تمتی - هلکی (Temti-halki) ۴۷, ۴۱ (TEMTI-HALKI)
 تم - سنت (Tem-sanit) ۴۷, ۴۱, ۱۸ (TEM-SANIT)
 تن - دن - اولی (Tan/Dan-Uli) ۴۷, ۴۱ (TAN/DAN-ULI)
 سیو - پلر - هوپک (Siwe-palar-huppak) ۴۷, ۴۱ (SIWE-PALAR-HUPPAK)
 شولیم - کوتور (Shullim-kutur) ۴۷, ۴۱, ۱۶ (SHULLIM-KUTUR)
 شیرتوه (Shirtuh) ۲۵
 شیر و کدوه دوم (Shirukduh) ۴۷, ۴۱ (SHIRUKDUH)
 شبلهه (Shilhaha) ۴۷, ۴۱, ۱۴ (SHILHABA)
 شبلهه (خواهر) (Shilhaha) ۴۷, ۴۱, ۱۵ (SHILHABA)
 شیمتوت - ورپش (Shimut-wartash) ۴۷ (SHIMUT-WARTASH)
 کوتیر - نهونته (Kutir - Nahhunte) ۴۷, ۴۱, ۱۶ (KUTIR - NAHHUNTE)
 کوتیر - شبلهه (Kutir-Shilhaha) ۴۷, ۴۱ (KUTIR-SHILHABA)
 کودوزولوش اول (Kuduzulush) ۴۷, ۴۱, ۱۶ (KUDUZULUSH)
 کودوزولوش دوم (Kuduzulush) ۴۷, ۴۱ (KUDUZULUSH)
 کودوزولوش سوم (Kuduzulush) ۴۷, ۴۱, ۱۷ (KUDUZULUSH)
 کوک - کرپش (Kuk-Kirwash) ۴۷, ۴۱, ۱۸, ۱۷ (KUK-KIRWASH)
 کوک - نشور اول (Kuk-nashur) ۴۷, ۴۱, ۲۵ (KUK-NASHUR)
 کوک - نشور دوم (Kuk-nashur) ۴۷, ۴۱, ۲۵, ۱۷ (KUK-NASHUR)
 کوک - نشور سوم (Kuk-nashur) ۴۷, ۴۱ (KUK-NASHUR)
 کوک - نشور چهارم (Kuk-nashur) ۴۷, ۴۱ (KUK-NASHUR)
 کوک - نهونته (Kuk-Nahhunte) ۴۷, ۴۱, ۱۸ (KUK-NAHHUNTE)
 کوکو - سنت (Kuku-sanit) ۴۷, ۴۱, ۲۵, ۱۷ (KUKU-SANIT)
 دوران ایلام میانی
 آتر - کینه (Attar-kitah) ۴۸, ۴۲, ۲۰-۱۸ (ATTAR-KITAH)
 اوپتار - گل (Unpatar-Gal) ۴۸, ۴۲, ۲۶, ۲۱ (UNPATAR-GAL)
 اوپتش - گل (Untash-Gal) ۴۲, ۴۲, ۲۴, ۳۲, ۳۲, ۲۱, ۲۰, ۱۸, ۱۵ (UNTASH-GAL)
 ۱۰۶, ۱۰۱, ۸۹, ۸۷-۸۴, ۸۲, ۷۹, ۷۸, ۶۱-۵۷, ۵۰, ۴۸
 ۱۶۵, ۱۶۴
 آجرهای کتیبدار ۵۶, ۴۰
 سنگ یادمان ۶۱, ۶۲, ۸۶
 کتیبه‌ها ۵۹, ۵۸
 اوپتش - نهپرش (Untash-napirish) ← اوپتش - گل
 اوپتش - هومیان (Untash-Humban) ← اوپتش - گل
 ایر - هلکی (Ir-halki) ۴۸ (IR-HALKI)
 ایک - هلکی (Ike/Igi/halki) ۴۸, ۴۲, ۲۲, ۱۹, ۱۸ (IKE/IGI-HALKI)
 این - شوشینک - شر - ایلانی (In-Shushinak-shar-ilani) ۱۸ (IN-SHUSHINAK-SHAR-ILANI)
 ۴۸, ۴۲
 بهر - ایشن (Pahir-ishshan) ۴۸, ۴۲, ۲۱-۱۹ (PAHIR-ISHSCHAN)
 تهقی - اهر (Tepti-ahar) ۴۸, ۴۲, ۱۹, ۱۸ (TEPTI-AHAR)
 آرامگاه ۱۲۶
 نقشه آرامگاه ۱۳۵
 کتیبه ۱۸

اینانا - استار - اله (Inanna-Ishtar) ۷۳, ۷۰, ۶۸, ۵۲-۵۰, ۲۵ (Inanna-Ishtar)
نیاد ۷۰
این - شوشینک - خدا (In-Shushinak) ۲۰, ۱۷, ۱۵, ۱۲, ۹ (In-Shushinak)
۱۰۴, ۸۷, ۷۹, ۷۰, ۶۷, ۵۹, ۵۸, ۵۶-۵۱, ۲۸, ۲۵-۲۳
ارگ ۷۸
بلتیا - اله (Beltia) ۶۰
بلیت - انه (Belit) ۷۸
بلیت - آنی - اله (Belit-ali) ۶۰
بارتی - اله (Parti) ۵۶, ۵۱, ۵۰ (Parti)
بارتی - کیر - انه (Parti-kira) ۵۶
بلل - خدا (Pelala) ۶۰, ۵۹
به‌اکی کیپ - خدایان (Pahakkip) ۵۸
به‌اهوت - خدایان (Pahahutep) ۷۸, ۶۰, ۵۸, ۵۶, ۵۲ (Pahahutep)
سی‌نی کبر - اله (Pinikir) ۱۶, ۷۸, ۵۹, ۵۸, ۵۶, ۵۵, ۵۱, ۵۰, ۱۵ (Pinikir)
بیکره گلی ۵۱
تیر و تیر - خدا (Tirutir) ۹۴, ۵۶
دورن (Durian) ← هوتران
روهوراتیر - خدا (Ruhuratir) ۷۸, ۶۰, ۵۹, ۵۶, ۵۲ (Ruhuratir)
زانانتار - اله (Zana-Tantar) ۶۰
زیت - خدا (Zit) ۵۲
ساناران - خدا (Sataran) ۵۲, ۱۹ (Sataran)
سومودا - خدا (Sumuda) ۱۰۲ (Sumuda)
سونکیر - رسیر - خدا (Sunkir-rishara) ۷۸, ۶۰, ۵۹ (Sunkir-rishara)
سُوه - سیبا - خدا (Suh-sipa) ۵۸
سیمودت (Simut) ← سیمودت
سین - خدا (Sin) ۶۰, ۵۲
شال - اله (Shala) ۷۸
شمش - خدا (Shamash) ۶۱-۵۸, ۵۲ (Shamash)
شوشوی - خدا (Shushmushi) ۷۸, ۶۰, ۵۹ (Shushmushi)
شیاشوم - اله (Shiashum) ۷۸, ۶۰, ۵۹, ۵۵-۵۲ (Shiashum)
شیمودت - خدا (Shimut) ۷۸, ۶۰, ۵۹, ۵۵-۵۲ (Shimut)
کابتا - خدا (Kabta) ۵۲
کیریریش - اله (Kiririsha) ۵۶, ۵۵, ۵۰, ۲۲, ۲۵, ۲۳, ۱۶ (Kiririsha)
کیله - سوپیر - خدا (Kilah-supir) ۹۶, ۷۸, ۶۱, ۵۹, ۵۸
بیکره گلی ۵۱
کیله - سوپیر - خدا (Kilah-supir) ۷۸, ۶۰, ۵۹ (Kilah-supir)
کل (Gal) ← هومیان
لاما - اله (Lama) ۵۲
لکمَر (= لکمَل) - اله (Lakamar) ۱۰۳, ۶۱, ۵۸, ۵۲, ۲۵ (Lakamar)
لکمَل (Lakamal) ← لکمَر
لوهوراتیل (Luhuratil) ← روهوراتیر
لیپاک - خدایان (Lipak) ۶
مرتو - خدا (Martu) ۵۲

هومیان هلتیش دوم (Humban-haltash) ۴۹, ۴۳, ۳۱ (Humban-haltash)
هومیان هلتیش سوم (Humban-haltash) ۴۹, ۴۳, ۳۲, ۳۱ (Humban-haltash)
آت - همیتی - این - شوشینک (Atta- hamiti-In-Shushinak) ۹۳, ۸۸, ۴۹, ۴۳
سنگ یادمان ۸۸, ۸۲, ۹۳ (Shurta-Nefer) ۹۴, ۹۳
دوران ایلان جدید (یادشاهان محلی) ۴۹, ۴۳ (Pa'e)
شوتور - نهونته (Shutur-Nahhunte) ۹۰, ۴۹, ۴۳, ۳۸ (Shutur-Nahhunte)
شیلهک - این - شوشینک دوم (Shilhak-In-Shushinak) ۴۹ (Hallushu-In-Shushinak)
خلوشو - این - شوشینک ۹۳, ۴۲, ۱۲ (Hanni) ۱۹۴, ۱۶-۹۴, ۵۶, ۵۰, ۴۹, ۴۳ (Hanni)
کتبیه ۵۹
هوتران - یمنی (Hutran-temti) ۴۹ (Hutran-temti)
هومیان - نهونته (Humban-tahrah) ۴۹ (Humban-tahrah)
هومیان - نوگش (Humban-nugash) ۴۹ (Humban-nugash)
هومیان - نیکش دوم (Humban-nikash) ۴۹, ۴۳, ۳۱ (Humban-nikash)
هومیان - هبوآ (Humban-habua) ۴۹, ۴۳ (Humban-habua)

اسامی خدایان

آشور - خدا (Ashur) ۱۰۳ (Ashur)
آوبانی نی - اله (Annubanini) ۵۱ (Annubanini)
آونی توم - اله (Anunitum) ۵۰, ۵۲, ۱۵ (Anunitum)
ا - خدا (Ea) ۵۷, ۵۲ (Ea)
نیاپش ۶۱
آدد - خدا (Adad) ۷۸, ۶۰, ۵۸, ۵۲, ۲۰ (Adad)
ارا(ه) - خدا (Erra(h)) ۵۲ (Erra(h))
آشها - اله (Ashhara) ۵۲ (Ashhara)
آ - مال - خدا (A-MAL) ۵۲ (A-MAL)
إنکی - خدا (Enki) ۵۵, ۵۲ (Enki)
انلیل - خدا (Enlil) ۵۲, ۱۱, ۱۰ (Enlil)
اویرکوئک - اله (Uparkupak) ۵۹ (Uparkupak)
اووران (Uduran) ← هوتران
ایاپیر - خدایان (Aiapir) ۵۶ (Aiapir)
ایستار - اله (Ishtar) ۱۰۳, ۸۷, ۷۱, ۷۰, ۶۰, ۵۹, ۵۲ (Ishtar)
نیاد ۷۰
ایشمتیک (Ishmitik) ← هیشمیتیک
ایشم - کرب (Ishme-karab) ← ایشن کرب
ایشن - کرب - اله (Ishne-karab) ۷۸, ۵۹, ۵۲, ۱۶ (Ishne-karab)
ایشوم - خدا (Ishum) ۵۲ (Ishum)
ایمیری - خدا (Immeria) ۳۶, ۲۰ (Immeria)
بیکره ۲۶
کتبیه ۲۶
اینانا - اله (Inanna) ۷۸, ۶۰, ۱۹, ۱۲ (Inanna)

- مانوی من ۶۰
برقرارکننده ثبات ۵۸
بزرگ ۵۹
بزرگترین خدا ۵۸
پدر بیتیمان ۵۳
حامی بزرگ ۵۸
حامی شهر شوش ۵۸
حامی شهر ما ۵۸
خدای آبها و حکمت ۶۱، ۵۷
خدای ایلام ۵۹
خدای باروری ۵۸
خدای بزرگ ۸۰، ۵۸، ۵۶، ۵۱
خدای بهودی ۵۳، ۵۲
خدای پادشاهان ۵۸
خدای توانا ۵۱
خدای جنگ ۵۸
خدای جهان زیرین ۵۲
خدای حامی ۵۳
خدای حامی شاه ۵۸
خدای خدایان ۵۲، ۵۱
خدای خورشید ۷۰، ۵۹، ۵۳، ۵۲
خدای دور - اوشن ۵۹
خدای رازها ۵۸
خدای سوگند ۵۲
خدای شوش ۵۹، ۵۸، ۵۱
خدای طوفان ۵۸
خدای عدالت ۵۹
خدای قانون ۵۳
خدای ماه ۷۰، ۵۲
خدای متعال حامی ۵۸
خدای من، فرمانروای من، نیای من ۵۸
داور مردگان ۵۲
روشنایی روز ۵۳
روشنی بخش ۵۳
سرور خدایان ۵۹
سلف برگزیده ۶۱
شاه ۵۸
شاهرزاده خدایان ۵۸
شهر محبوب ۵۱
فرمانروای آسمان ۵۰
فرمانروای قلمرو مردگان ۵۹
کدبانوی ارگ ۵۵
مادر خدایان ۵۰
- مردوك (خدا) (Marduk(h)) ۷۹، ۲۴
بیکره ۲۸
منزت - اله (Manzat) ۷۸، ۶۰، ۵۴، ۲۲
منزیت (Manzit) ← منزت
نانا ((خدا)) (Nanna) ۵۲، ۲۴، ۱۵، ۱۱، ۱۰
بیکره ۱۱
نانائی - اله (Nannai) ۱۶
بیکره ۱۶
نبو (خدا) (Nabu) ۷۸، ۶۰، ۵۲
نهراتپ (خدایان) (Napratep) ۷۸، ۶۰-۵۸
نپیر - خدا (Napir) ۵۳
نرگال - خدا (Nergal) ۶۷، ۶۱، ۵۵، ۵۴، ۵۲
نروندي - اله ((c)) (Narundi(c)) ۶۸، ۶۷، ۶۱، ۵۴، ۵۳، ۱۵، ۸
بیکره ۱۱۲، ۵۳
نماد ۶۸
نزیت - خدا (Nazit) ۵۹
نوسکو - خدا (Nusku) ۶۰
نهونته - خدا (Nahhunte) ۵۹، ۵۴، ۵۳، ۱۵
نهیتی (Nahiti) ← نهونته
نیارزینا - اله (Niarzina) ۵۳
نین - اورو - اله (Nin-Uru) ۷۸، ۶۰
نین - خورسگ - اله (Nin-khursag) ۱۰۲، ۶۷، ۶۱، ۵۲
نین - شوبور - خدا (Nin-Shubur) ۵۲
نین - کرک - اله (Nin-karrak) ۵۲
نین - گال - اله (Nin-gal) ۵۵، ۵۲، ۱۵، ۱۰
نینورتا - خدا (Ninurta) ۵۸، ۵۷، ۵۲
هوتران - خدا (Hutran) ۶۱، ۶۰، ۵۶، ۵۱، ۲۲
هومبان - خدا (Humban) ۸۷، ۸۰، ۷۸، ۶۱، ۵۹، ۵۸، ۵۲، ۵۱، ۲۲
هستمیتک - اله (Hishmitik) ۷۸، ۶۰، ۵۹
عناوین خدایان
آورنده روز ۵۳
الله بزرگ ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۵۸، ۵۹
الله بزرگ مادر ۵۱
الله سوگند ۵۲
الله مادر ۵۹، ۵۱
بانوی بابل ۱۰۱، ۶۰
بانوی بزرگ ۵۴، ۶۰
بانوی شهر ۶۰
بانوی کوهستان ۱۰۲
بانوی لیان ۵۱، ۵۶
بانوی معبد برتر که از همه مراقبت می کند ۵۰

هالپات (Halpat) آبان (Halpat)

کلمات ایلامی

- اَبَ پَهْمَى اَكْتَبَ نَهِبَ (e nap pahappi aktip nappip) آبان (Halpat) ۶۶
 ای خدایان حامی، خدایان باستان ۵۸
- اوتو - ا - هی هی - پی نی کیر (utu-e-hihi-Pinikir) ۵۰
 من زهدان (؟) او را به بی نی کیر امدا کرد ۵۰
- این - شوшинک (In-Shushinak) ۵۸ خداوند شوش ۵۸
- پار - شبا شوم (Par-Shiashum) زاده شیاشوم ۵۳
 پهانکی کیپ (Pahkkip) خدایان ۵۸
- پهانوت (Pahahutep) خدایان ۷۸، ۵۸
- تنقی (temti) حامی ۵۸
- دوهوهانک (ruhu hanek) شهر محظوظ ۵۱
 زانا (zana) بانو ۵۸
- زیتمه (zitme) سلامتی ۵۳
 زین (zina) بانو ۵۸
- ذنبی (zini) بانو ۵۸
- سونکیر (zunkir) پادشاه ۶
 سهپاکیر - ز (sipakir-ra) روشناگی بخش ۵۳
- شاتن (shaten) کاهن ۵۵
- شک (shak) پسر (فرزند ذکر) ۵۱
- شکاکوم (shakanakkum) نایب السلطنه ۶
- شوتروک - نهونه (Shutruk-Nahhunte) کسی که خدای خورشید ۵۲
- اورا به راه راست هدایت می کند ۵۲
- شورپو (shurpu) جادوگری ۵۶
- شیاشوم - اما (Shiashum-emma) الهه شیاشوم یک مادر است ۵۳
- کیربریش (Kiririsha) الهه بزرگ ۵۸
 کیربریش لیان لاماکارا (Kiririsha Liyan Lahakara) ۵۸
- کیربریش لیان لاماکارا شهر مردگان لیان / کیربریش که در لیان سکونت دارد ۵۹
- کیزوم (Kizzum) معبد مرتفع ۵۴، ۵۵
- لیپاک (Lipak) خدایان ۶
- مرنات بیتی (mariatbii) دختران معبد (به اکدی) ۵۵
- نبرات (Naprupatep) خدایان ۷۸، ۶۰-۵۸
- نهیر (Napir) خدا ۵۸
- نزوندی اومی (Narundi ummi) نزوندی برای من یک مادر است ۵۳
- نن (nan) روشناگی روز ۵۳
- نهونه (nahhunte) آورونده روز (خورشید) ۵۳
- نین - شوшинک (Nin-Shushinak) خدای شوش (به سومری) ۵۱
- هلمنیک (halmenik) نایب السلطنه ۶
- هوپا (hupa) فرمان دادن ۵۱
- هوسا (husa) شاخها ۵۴
- هومبان (Humban) فرمانروای آسمان ۵۱

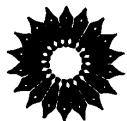
- منادی نیر و مند خدایان ۵۴
 نگاهدارنده ۵۱
- نگهبان کاخ خدایان ۵۲
- مسر بزرگ ۵۱، ۵۲

معابد خدایان

- ا - دیمگل - کلم (E-dimgal-kalamma) ۲۱ (Enlil) ۱۹، ۷
 ایتلیل (Enlil) ۱۰۱، ۵۹، ۱۶
 اینانا / ایسم - کرب (Ishne/Ishme-karab) ۱۹، ۱۲ (Inanna) ۱۰۱-۱۴۹، ۱۱۲، ۱۰۲، ۱۰۱، ۸۹-۸۷، ۷۰، ۶۸، ۵۸، ۵۴، ۲۸، ۲۵-۲۲
 آجرهای تزیینی ۹۲
 بلیت (Belit) ۱۰۱
 بی نی کیر (Pinikir) ۱۰۱، ۵۹، ۵۰، ۵۶
 تسبی کیر (Tapmikir) ۱۰۱ (Sataran) ۱۹
 سوہ - سیپا (Suh-sipa) ۱۰۱، ۵۸
 شیمود (Shimut) ۱۰۱
 کیربریش (Kiririsha) ۸۰، ۵۹، ۵۶، ۵۰، ۳۳، ۲۵، ۲۳، ۱۶ (GAL) ← هومبان
 گل - این - شوшинک (GAL-In-Shushinak) ۶۰ (Lakamar) ۱۰۱، ۶۱، ۵۸، ۲۵
 لکنر (Manzat) ۱۰۱، ۲۲ (Manzat)
 مزرت و شیمود (Manzat-Shimut) ۵۴
 نزوندی (Narundi) ۶۸، ۶۷، ۵۲، ۸
 نین - خورسگ (Nin-khursag) ۱۰۲، ۶۷ (Nin-girsu) ۹
 نین - گیرسو (Nin-girsu) ۱۰۱، ۸۷، ۶۱، ۵۹ (Humban) هومبان

ماههای ایلامی

- آلایم (Alalima) اردیبهشت ۶۶
 الامات (Elamat) دی ۶۶
 پاپاکوم (Pupukum) فروردین ۶۶
 تانی (Tati) تیر ۶۶
 تاریخت (Tarpit) شهریور ۶۶
 زیلیلیتوم (Zililitum) بهمن ۶۶
 کازیپ (Kazzip) خرداد ۶۶
 کیزیر - زوان (Kizir-zu(n)-kaliki) آذر ۶۶
 لانلوپ (Lanlupe) مهر ۶۶
 لا(ن) هوم (La(n)hum) مرداد ۶۶
 هورشوپی (Hurshupi) اسفند ۶۶



ELAM

History and Civilization

Yousef Majidzadeh

تاریخ و تعدد ایلام



01BF0000000000787

کتابخانه و مرکز استاد حسنی دستی

